



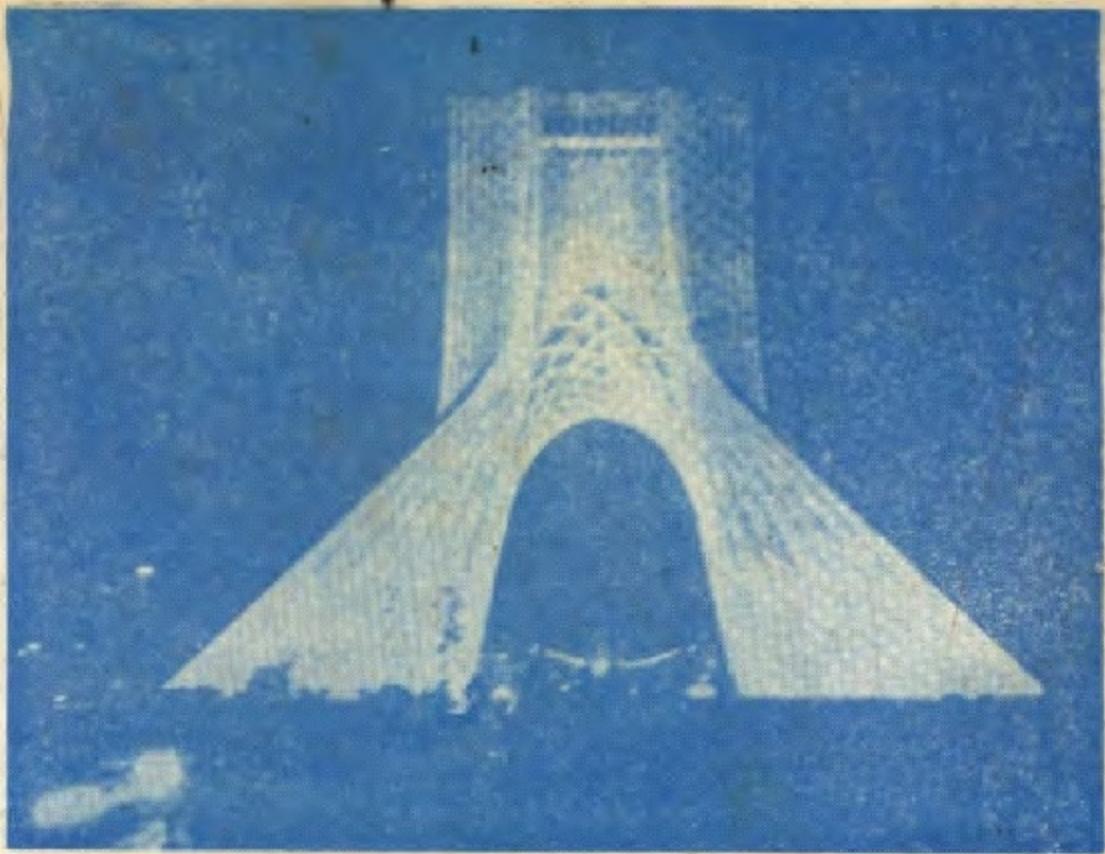
تاریخ پهلوی و زرد قشتهایان

بانگیزه آئین بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی

جلد نخست

از سرتیپ دکتر جهانگیر اشیدری

آبان ماه ۱۳۵۵ شاهنشاهی



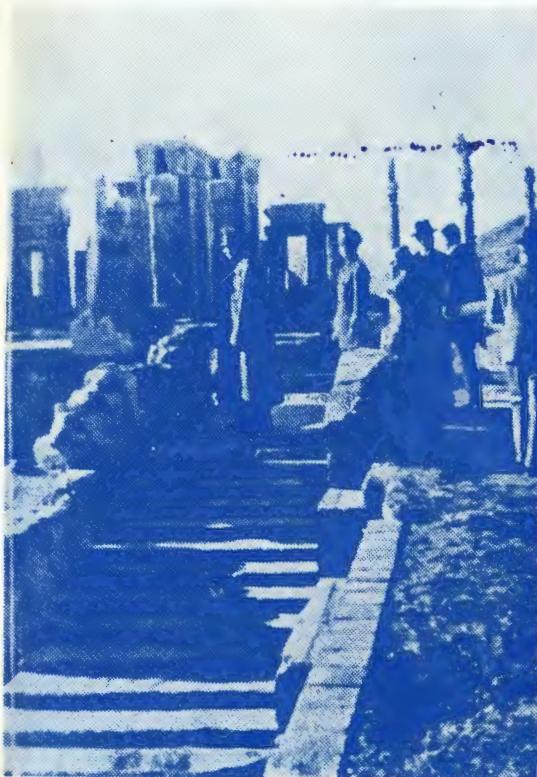
بنای شهیاد یکی از بنای‌های دوران آریا مهری و بادگار جشن‌های
۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران



نحوی سندۀ کتاب :

در ۱۳۹۹ در گرمان دیده بدنیا گشود و در ۱۳۱۷ در ۱۳۴۹ بدانشگاه راه یافت . در سال ۱۳۴۳ با درجه استوان یکمی با آتش و آرد و در ۱۳۴۰ روز ۴۵۵۰ با درجه سرتیپی سرافراز و آخرین سمت ، ریاست اداره دامپزشکی و کنترل مواد غذایی فیروز زمینی شاهنشاهی بود دارای تألیفات و نوشتۀ‌های درباره امور فنی و دامپزشکی - فرهنگی و تاریخی می‌باشد . مدتهاست با ماهنامه هوت و رتین کتاب و مطبوعات همکاری داشته و دارد . اکنون در استیتو واکسن و سرسازی رازی خصارک وابسته ب وزارت کشاورزی و منابع طبیعی بخدمت ادامه میدارد . در چند کنگره فنی بین‌المللی شرکت نموده و دارای نشانها و امتیازات چندی مانند نشان درجه ۳ همایون می‌باشد که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بمناسبت خدمات محوله بدریافت آن سرافراز گردیده است .

ماهنامه هوچت



اعلیحضرت رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر (در زمان ولایت‌عهدی) از تخت جمشید ،
یادگار دوران مجد و عظمت ایران باستان بازدید میفرمایند . (۱۳۱۶)



تاریخ

اسکن شد

پهلوی و ذرتشتیان

بانگیزه آئین بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی

با

خجسته آستان شاهنشاه آرامهر پیش کش میگردد

جلد اول

از سرتیپ دکتر جهانگیر اشیدری

آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی



نکو نامی جاودانی ترا
 ورا زندگی غرق نور و سرور
 نمایند با فرهی زندگی
 رضای عزیز ترا پشتیبان
 بدلوهشان گردش آسمان
 تنت تندرست و دلت شاد باد
 شهنهاهی پهلوی جاودان

بانگیزه پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی
 (سروده توران پیرامی در جشن زرتشتیان)
 ایران ۹ مهرماه

شها فره خسروانی ترا
 بود شاه بانویت از غم بدور
 همه دودهانت بفرخندگی
 خداوند بخشندۀ مهربان
 دگرپور و دخت شها شادمان
 همه ملک جم از تو آباد باد
 بود تا سپهر و زمین و زمان



تاجگذاری رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۰۵ (۲۴۸۵) شاهنشاهی



شاهنشاه آریامهر و شهبانو فرح پهلوی

شناخت کتاب

بنام خداوند جان و خرد
کریم برتر اندیشه برنگزارد.
از سالها پیش بمناسبت شغل و حرفه و اینکه در عالم مطبوعات وظيفة
بر عهد دلداد کم و بیش با نوشه های نویسنده این کتاب آشنائی داشتم ولی
هیچگاه اورا ارزنده بودم.

تا آن موقع نوشه های را در ماهنامه های هوخت وارتش دیده و خوانده
بود نوشه های بیشتر درباره امور تاریخی و فرهنگی، بویژه فرهنگ ایران باستان
و تعالیم و دستورات اشوز رشت پیامبر بزرگ ایران دور میزد و جنبه میهنی
داشت.

معرفی کتابهای فنی اش هر چند بکار که کتابی نو منتشر میساخت در مهندسی
هوخت بچشم میخورد و تا کنون ده جلد کتاب و نشریه در این زمینه از ایشان چاپ
و منتشر شده است. سه جلد از کتابهای او در باره تاریخچه و آرشیو دامپزشکی و
کنترل مواد غذایی در ارتش شاهنشاهی در نوع خود کم نظری و برای پژوهندگان
این رشته کلید و راهنمای خوبی است ایشان همواره کوشش دارد در زوایای تاریک
و فراموش شده که کمتر دست نویسنده گان و بررسی کنندگان بدان میرسد وارد
شده و نکات لازم و ارزنده را یادداشت و بخوبی در معرض دیده همگان بگذارند.
برای دسترسی بمدارک و اسناد، پرونده های با یگانی شده و فاتر صور تجلیسه
و کتب و نوشه های چندی را ورق زده و مقصود و منظور را از لابلای اوراق
پراکنده ولی مستند بیرون کشیده و بایانی ساده و در عین حال شیوا و گویا در
اختیار میگذراند.

چند سال پیش در یکی از مجلات هفتگی نیز آغاز به نوشن گفتارهای
ارزنده نمود که مرا بیشتر شیفته ساخت.

مدیر مجله یادشده درباره نویسنده این گفتارها بعنوان گفت :
«او دوستدار ایران، شاهنشاه و فرهنگ و افتخارات این سرزمین میباشد
و آنچه را که مینویسد صرفاً برای اینست که میخواهد خدمتی از این راه بهملت
و مملکت و مردم ایران بنماید.»

چنانچه گفته شد اورا ارزنده بودم تا اینکه در مجلسی که چهار سال
پیش بمناسبت یکی از مراسم ملی و میهنی برپاشده بود با هم روبرو و ارزنده
آشنا گشتم. در آن موقع گفتم، تیمسار دکتر جهانگیر اشیدری شما هستید؟ که
مرتب در مجله مطلب مینویسید؟ با خوشروی گفت آری مگر چه روی داده؟ گفتم
راستش را بخواهید، در غیاب پیش خود، چنین مجسم میکردم کسی که مرتب در مجلات

در پاسخ فرمودند :

«بالاخره تاریخ باید نوشته شود و موافقت فرمودند».

از آنروز اندیشه‌های گذشته مجددًا تقویت و با خود گفتم ، اکنون هنگام آن فراز رسیده تا خواسته‌های که در بالا از آن نامبرده‌ی ، بتوانی ، جامه عمل پوشنی ابوبیوه آنکه ایران کنونی وزرتیستان دین بزرگی نسبت به سردودمان پهلوی و پهلوی دوم داشته و دارند . جادارد آنچنانکه درخور و شایسته میباشد پس اینهمه بزرگواری شاهنشاهان پهلوی سهمی ادا گردد .

بنابراین چگونگی را با چند نفر از شورمندان و برخی سازمانها در میان نهادم و آنان نیز مراتب را استقبال و آمادگی را برای هرگونه پشتیبانی اعلام و با تشویق بادامه راهی که در پیش گرفته شده بود ، قوت قلبی بخشیدند .

بنابراین در پی گردآوری مطالب برآمده و با استفاده از آنچه که در دسترس قرار میگرفت این مختصر گردآورده آماده گردید ، امید است گویا ، و پاسخ بخش خواسته‌ها باشد .

لازم به یادآوری است با آنکه بررسی تاریخ و فرهنگ ایران باین سادگی نبوده و این خدمتگزار هم مورخ نیست ، ولی بتاریخ و جغرافیای ایران و مردم آن نهایت دلیستگی را داشته و دارد و چون این تاریخ بخشی از افتخارات نیاکان پر ارج مازا در بردارد و ماهم از بازماندگان همان بزرگواران هستیم ، باید به خود بی‌ایم که چنین پدرانی داشتیم که فرهنگی این چنین سرافرازی بخش برای ما بجا گذاردند تا خودی و بیگانه در راه شناسائی آن کنگره‌ها و سمینارها تشکیل و کتابها بنویستند و دلباخته و شیدای آن بشوند که اولین کنگره خاورشناسی در سال ۱۸۷۲ در اول سپتامبر در پاریس با حضور نمایندگان دول و تی‌چند از خاورشناسان تشکیل گردید . پیش از آنکه این بخش از گفتار را پایان بدهد به روان سردودمان خاندان پهلوی یعنی رضا شاه بزرگ زنده کننده ایران درود میفرستد .

و هم‌چنین به پهلوی دوم ، سازنده ایران نو ، در راه اندیشه‌های سازنده‌اش نیایش دارد و از خداوند میخواهد روز بروز توانائی و پیروزی و کامیابی اش اثرون گردد .

البته در جای خود از دودمان پهلوی و خدمات ارزنده‌ای که با ایران نموده‌اند گفتگو خواهد نمود . بشود که در این راه خداوند همه را یارویا و پشتیبان باشد .

ایدون باد (این چنین باد)

سرو آغاز

فرهنگ ایران زمین، این سرزمین اهورائی که فرایزدی همواره برآورده و تو افکنده و کارش به هورسیده ولی از هم نگسته است، فرهنگی سرشمار از سر بلندی و سرافرازی میباشد و هر ایرانی باید بخوبی بیالد که چنین فرهنگ ارجдарی از پیشینیان برای او بیادگاره‌اند است.

اگر به پیشینه‌های خاورشناسی و ایران‌شناسی، با تیزبینی و زرف نگرانگاه کنیم بدروستی خواهیم دانست که این فرهنگ کهن چه ویژگیهایی در خود نهفته دارد که بیگانگان شیفتۀ آن شده‌اند و سالیان دراز و بلکه همه زندگانی خود را در راه بهتر شناختن و بهتر شناساندن آن بسر برده‌اند و در پایان هم با دلی پر از آرزوهای دور و دراز چشم بر هم نهاده‌اند.

شادروان دکتر رضا زاده شفق در کتابی که در ۱۳۳۵ بنام «ایران از دید خاور‌شناسان» به چاپ رسانیده است در جایی از نوشتۀ دو فالد و یلبر در کتاب ایران (خاور‌شناس نامدار آمریکائی) که از انتشارات دانشگاه پرنسن نیوجرسی (۱۹۵۰) میباشد چنین آورده که گواه‌گفته‌های بالاست:

«تاریخ فرهنگ ایران از حیث استقامت و ثبات در بقا و دوام استعداد قابل ملاحظه‌ای نشان میدهد و این امر گرچه انحصار با ایرانیان ندارد ولی طرز ظهور آن در ایران دارای خصوصیتی است که میتوان آنرا در این عوامل جست:

- ۱- غرور و مبهاثات قربت بگذشته.
- ۲- نوع و کیفیت سازمان اجتماعی^۳.
- ۳- خاصیت واستعداد صنعتی^۴.
- ۴- تأمیل و جستجوی معنی و هدف زندگی.
- ۵- نظر ایرانی در باب عالم.

اکنون پنج پایه و بنیان بالا خیلی کوتاه بررسی میگردد
فامبرده درباب عامل اول یعنی افتخار و مبارفات ایرانیان نسبت بگذشته و
توجه دائمی آنان نسبت بمیراث فرهنگ خودشان میگوید:
«احترام بگذشته و توجه دائمی آنان نسبت بمیراث فرهنگ خودشان باشکوه
و سر بلندی و افتخار همیشه در ایران حس عزت نفس آنان را تقویت کرده و در اداره اشکست
و تنزل، روحیه آنان را انگهداشته است.

تقدیر چنین خواسته بود که اولین خاندان پادشاهی ایران یعنی خاندان هخامنشی
(البته از خاندان پادشاهی پیشدادی و کیانی و ماد بخشی بمیان نیاورده است) یک
دولت عظیم امپراطوری جهانی تأسیس کند بطوریکه از سلاله های متوالی نتواند در
جلال و شکوه آنرا بگذرد و چنین گذشته در خشان منشاء مبارفات گردد.

مثال برای این توجه بگذشته زیاد است. چنانکه اشکانیان و ساسانیان هردو
با نسبت هخامنشیان مبارفات میگردند و فردوسی کلیه داستانهای کتبی یا شفاهی مربوط
به جاه و جلال گذشته را گرد آورد و زمینه ستایش قهرمانان و پیلوانان ایران را مهیا
ساخت. در همین سالات اخیر رضا شاه بزرگ نام خاندان اشکانیان (یا پهلویان)
را زنده نمود و آنرا به خاندان خود نهاد و اختیار نامهای ایرانی قدیم بویژه نامهای
شاهان و بزرگان در بین مردم متداول گشت.» در اینجا با بهره گیری از واژه پهلوی
چگونگی گرینش آنرا از سوی سردار بزرگ و سازنده ایران نوین برای آنکاهی دوست
داران ایران خواهد آورد:

بسال های ۱۳۰۴-۱۳۰۰ بر میگردیم.

روزنامه شفق سرخ شماره ۳۲۶ مورخ پنجشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۰۴ برابر ع
شوال ۱۳۴۳ و بر ابر ۳۰ آوریل ۱۹۲۵ را بررسی هنرمندان و در آن چنین میخوانیم:

القاء القاب

برطبق ابلاغ و حکمی که از طرف آقای رئیس وزراء صادر گردیده است از

این تاریخ کلیه القاب صاحب منصبان و افراد قشونی و کلیه مستخدمین وزارت جنگ
ملفی خواهد بود و بر طبق آن فقط باسامی و ذکر اسم فامیل بایستی نامیده شوند. آقای
رئیس وزراء نیز مشمول این ابلاغ شده‌اند و از لقب سردار سپه استفاده نمایند و بکلیه
مقامات داخلی و خارجی ابلاغ شده است که در مراسلات رسمی بعنوان «رئیس وزراء»
و درغیر رسمی «رضا خان پهلوی» کافیست.

این آگهی نیز در همان شماره روزنامه پیش میخورد:

اطلاع

چون کلمه پهلوی اسم خانوادگی اشرف اعظم آفای رئیس وزرا و رئیس‌عالی کل قوای مملکتی است این بجانب باحترام که نسبت به شخص حضرت معظم له دارم فقط

باسم محمود فناعت میکنم.

مدين ترتیب دانستیم که رضا شاه چگونه از لقب و عنوانهای ساختگی بیزار و به نیاکان خود دلستگی داشتندو با صدور فرمانی ضمن آنکهوازه پهلوی را برگزیده زنده فرمودند، القاب میجارا نیز از میان برداشتند.

چون سخن درباره پهلوی و ریشه و بنیان آن نیاز به گفتار جداگانه دارد بذکر این مختصر اکتفا مسگردد.

واژه پهلوی از دید زبان شناسی

«پهلوی» را پارسی میانه نیز خوانده‌اند. میان پارسی میانه (پهلوی) و پارسی نو (زبان کنونی پارسی) زبان دیگری فاصله نیست پهلوی یعنی لهجه سرزمین پارت همان سرزمینی که در پارس باستان که در سنگ بنشته‌های هخامنشیان پر ته و Parthava و خوانده شده و آن نام خر اسان کنونی است. پهلوی زبان اقوام پارسی، در تی و

اشکانی بوده است. واژه پهلوی بزبان دوران اشکانی و ساسانی گفته میشود.
نامیکه خاورشناسان دراین اوآخر باین زبان داده بارسی میانه خوانده اند. باین
اعتبار که زبانی است درمیان زبان رایج روزگار هخامنشیان و زبانیکه پس از اسلام در
ایران رواج یافته است. (برای آگاهی پیشتر به نوشه های این نویسنده در مهمنامه
شماره ۳ هوخت سال ۱۳۵۲ مراجعت گردد).

اکنون بند دوم از نوشتة دونالد وبلر یعنی نوع و کیفیت سازمان اجتماعی را مرور
مینماییم که چنین آمده:

«اما سازمان اجتماعی ایران روی حکومت یاک شاهنشاهی بود که اطرافیان
شاه عده ازاعیان و بزرگان کشور بودند و حکومت ایالات با آنان واگذار میشد و آنان
بالطبع نگهدار دستگاه سلطنت و دولت محسوب میشدند و اینان میباشتی هم بمقام
شاه و سلطنت و فادر و صدیق بوده وهم مردمداری نمایند.

و مردم نیز خواستار امنیت و آسایش بودند تا بتوانند دورا هرآشوب و دغدغه
بکار و کسب پیردازند و هزاران ده که در نقاط کشور پراکنده شده بود از جاده های اصلی
بدورواز مسیر غارتگران و راهزنان که گاهی ظهور میکردند یا مهاجر یعنی خارجی بکشور
روی میآوردند محفوظ میمانند و شاید این منقطع بودن دهات یکی از عوامل بقای
فرهنگ ایران بوده باشد (نویسنده - باید بگوید بعضی برداشت های مولف درست نیست
زیرا منظور ازاعیان، همان اشراف و نجباء و خاندان های اصیل بودند که به خاندان و
دستگاه سلطنتی پای بندو و فادر بودند وهم چنین پراکنده دهات زائیده وضع خاص
جهografیائی و اقلیمی و کم آبی کشور که ناگزیر هر کجا که مناسب بوده برابر آب و
زمین موجود دهی بوجود می آمده (و خیلی از این موارد که فعلا مورد بحث مانیست).
در هر فاصله و فرسته مردان لایق از همین دهات دور دست بمراکز می آمدند و
ترقی میکردند و بمقامات رفیع می سیدند. یکی از مثالهای باهر این حقیقت آمدن
بزرگترین پادشاه ایران در عصر اخیر یعنی رضا شاه بزرگ از یک قصبه دامنه البرز
بود.»

موضوع بند دوم یعنی سازمان اجتماعی ایران بر پایه حکومت شاهنشاهی همانست که امروزه جزوی کی از اصول سه گافه حزب رستاخیز ملت ایران است و بعلاوه اینکه مؤلف به برپا خاستن ابر مرد ایران از یکی از روستاهای (الشت سوادکوه) هازندران (تبرستان سر زمین پهلوادن) مینماید همان انگیزه‌ای است که این کتاب بر آن استوار میگردد و جداگانه خواهد آمد.

مؤلف در جای دیگر مینویسد:

«در کشوری که گاهی مهاجماتی صد هزارها مردم را نابود می‌ساخت باز احترام شخصیت و استقلال نفس افراد ادامه یافته ایرانی هر چه هم مقام مختصر داشته باشد هیچ‌گاه زیر بار بر دگری و توهین نرفته. در جامعه ایرانی طبقه بندی منجمدی وجود نداردو هر کس از هر طبقه میتواند ترقی کند و بمقامات بلند برسد.»

در اینجا از بند سوم یعنی از خاصیت صنعتی سخنی بیان نیاورده و نظر مؤلف را درباره بند چهارم یعنی تأمیل و جستجوی معنی و هدف زندگی بازگو مینماید: «بطور کلی توان گفت غایه آمال ایرانی در این زندگی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است که از تعلیمات دین مزدا یا زرتشت است و آن یکی از ادیان بزرگ فلسفی عالم است که اصول افکار عقاید لاهوتی را که بعداً معمول شد بنهاد و یک اخلاق عملی تعلیم نمود که بموجب آن هر فرد در راه حق و بر ضد تاریکی و بدی و دروغ بستیزد.»

در جای دیگر مینویسد:

«حتی حمله و ضربت تازیان افکار و تعالیم ایرانی را زیین نبرد بلکه ایرانیان عقاید خود را در اسلام نفوذ دادند اغلب فلاسفه که عرب نامیده می‌شوند در واقع ایرانی هستند و این فامرای این گرفته‌اند که تصانیف خود را بتازی نوشتند یعنی فلسفهٔ تصوف و اشراف از بهم آمیختگی اصول فلسفهٔ یونانی و تلفیق با عقاید اسلامی است که در قالب افکار ایرانی ریخته شده است.»

واما درباره بند پنجم یعنی نظر ایرانی در باب عالم دونالد ویلبر چنین مینویسد:

ایران امروز(این نوشته مربوط به سال ۱۹۵۰ یعنی ۲۶ سال پیش است). باید تصمیم بگیرد در اینکه آیا میتواند هم باعالمی که بداشت وسائل مادی اینقدر اهمیت میدهد رقابت کند و هم عقیده غلت و دنیاگریزی و گوشه گیری را حفظ کند؟ ایران امروز خواه عضو عالم بزرگتریست و بقای ملی آن بسته با قیاس فن و روش و مسلک مملک مترقی است. سجایای ایران، باید تحول یابد چنانکه دارد می‌باید کم کم مسائل نظری جای خود را بمسائل عملی میدهد و طفره و تأخیر از بین می‌رود و کار و کوشش معمول میگردد. ایرانیان با سبک زندگانی انفرادی معروف بوده‌اند ولی حالا بتدربیج روابطی همکاری اجتماعی می‌روند.

تقلید سطحی فرنگستان سودی ندارد. فرهنگ ایران (آموزش و پرورش) باید بر فاعلی عملی و واقعی بجوانان بیاموزد تا تمدن فنی و مکانیکی عصر را هر چه زودتر اتخاذ کنند و در عین حال اصول و سنت ملیت خود را از دست ندهند و ...» مؤلف سپس بحث خود را درباره روی کار آمدن سردار بزرگ ایران پیش آمد های بعد از آن و هم چنین پیش آمد ناگوار سوم شهریور ۱۳۲۰ و کارهای تازمان تالیف کتاب خود نموده است که چون جای آن در پیش گفتار نیست بجا ایشان برداری میگردد.

باید اضافه نماید خوشبختانه شاهنشاه بیدار بخت ما از اندیشه اینکه کشتی ایران را در پنهان گیتی بسلامت بساحل مقصود بر ساند آنی غافل نبوده و با رهبریهای اندیشمندانه خود ما را بمرز تمدن بزرگ نزدیکتر می‌سازند که اصول هفده گانه انقلاب و فرمانهای جداگانه و فرمایشاتی که در هر مورد و هر جا و هر موقعیت می‌فرمایند همه و همه خود گویا و روشن می‌باشد.

دکتر زرین کوب از قول براؤن درباره گذشته ایران چنین مینویسد: «من وقتی در باب گذشته ایران تأمل می‌کنم از اینکه ایرانیها دنیا را به نام آزادی به آتش و خون نکشیده‌اند، از اینکه مردم سرزمینهای فتح شده را قتل عام نکرده‌اند و دشمنان خود را گروه باسارت نبرده‌اند، از اینکه در روزگار قدیم

یونانیهای مطرود را پناه داده‌اند، ارامنه را در داخل خانه خویش پذیرفته‌اند، و.... از اینکه در قرن‌های گذشته جنک صلیبی بر ضد دنیا راه نینداخته‌اند و حکمه تفتیش عقاید درست نکرده‌اند، از اینکه جنک گلادیاتورها و بازیهای خونین با گاو خشم آگین را وسیله تفریح نشمرده‌اند از اینکه سرخپوستها را ریشه کن نکرده‌اند و اگر هم بعضی عقوبات‌های هولناک در بین مجازات‌های عهد ساسانیان بوده است آن را همواره به چشم یک پدیده اهریمنی نگریسته‌اند و از اینکه روی هم رفته ایرانیها باندازه سایر اقوام کهنسال دنیا نقطه ضعف اخلاقی نشان نداده‌اند احساس آرامش و غرور می‌کنم و در این احوال اگر سوال تأمل انگیز «منتتسکیو» یقه‌امرا بگیردوازهن بیرسد «چگونه می‌توان ایرانی بود؟» جواب روشی برای آن آماده دارم. جوابی که خود سوالی دیگر است.
«چگونه می‌توان ایرانی بود؟»

که من هم آن اضافه مینمایم: «آیا غرور انگیز نیست؟»
چون راهی دراز در پیش و سودائی شورانگیز در سردارد، سرآغاز را بهمین
جابنده نموده و به بخش سوم یا آغاز می‌بردند.

آغاز

در سرآغاز اشاره به پیشینه‌های سرافرازی بخش فرهنگ ایران زمین شد و دونالد ولبریکی ازانگیزه‌های پایداری و رازپایندگی ایران نظام شاهنشاهی و شاهدوسنی مردم میداند زیرا مردم شاه را سایه خداوند داشتند؛ پهلوانان فامداری چون زال و رستم و گودرز و گیوه.... و کمر بخدمت شاهنشاه داشتند و فرمانش را گردن نهاده و جان بر کف در اجرای فرمان شاهنشاه خدمتگذار بودند.
ایرانیان باستان همواره شاه را دارای فریزدانی که بالاتر از آن فروشکوهی نبود میدانستند.

این عقیدت شاه باندازه بود که در نیایش روزانه از خداوند می‌خواستند همواره شاهنشاه تقدیرست و پیروز بوده و از بد و گزند بد منشان بدور باشد برای نمونه از اوستا

فیاض شاہنشاہی

یاری جسته و بندھائی از آن که درباره ایران و شاهنشاه میباشد خواهد آورد.
دراوستا بخشی است بنام آفرینگان که در تمام جشنهاي ديني و ملي و غيره که
از سوي زرتشتیان برگزار میگردد سروده میشود و بنام آفرینامه خشتريافه
است.

اینک بخش اوستائي آن که در آفرینگان دهمان آمده است:
«آفرینامه خشتريافه و نکھوفته اف رائه اهمائه اف رائه ورتائه اف رائه
خشتريافه خشتريافه فه تند استمچه در غوشتریم خشتريافه در غم جيتيم اشتابنه دره
تاتم تنوبيهو تو شتم هورو دم ور ترغنمچه اهوره داتم و نن يتمچه افهه تاتم فوارو
سفخشتم و بيشه نتیام فداته جيتيم دش مينو وه نام هترانسواتيم همره تنان اروه تنان
دبیشه نیام آفرینامه.»

نکته که بهنگام سروden آفرینگانها و برگزاری مراسم گهنباد جالب است و
همگان و باشندگان در آن انبازی دارند اینست که همینکه موبد بو ازه آفرینامه رسید
یك شاخه گل يا مورد را بلند مينماید و دستيار او که بنام دهموبدنامیده ميشود با صدای
بلند واژه آفرینامه را علا و باشندگان انگشت سبابه دست راست را روی الارجلو سینه
و صورت نگه میدارند و این نشانه ادائی احترام و اطاعت به پرستش اهورامزدا
میباشد.

وقتیکه موبد بو ازه و سفو خاترم رسید يك شاخه دیگرهم بدست میگيرد و با
اعلام و تکرار آن که وسیله دهموبد صورت میگيرد باشندگان انگشت وسطی رانیز
بلند مینمایند که نشانه اقرار برپذیرش دستور شاهنشاه سایه خدا و تجدید عهد و
پیمان باطاعت امر پادشاه است.

وقتی نیایش شاهنشاهی پایان رسید و با خواندن اشم وهو و تیا و هو و اعلام موبد
(شاخه های گل و مورد را کنار می نهاد). دهموبد با صدای بلند پایان نیایش را علام
و حاضرین دو انگشت خود را که بلند کرده بودند میبیوسند و بالای چشم برده و با این
عمل اعتراف میکند که فرمان خدا و دستور شاهنشاه دادگر را که مظہر خشترا

(کشور - شهر) میباشد با جان و دل میپذیریم و در دفعه دوم نیز عهد و پیمان خود را
محکم و استوار میسازیم و فرمان اورا میبوسیم و بالای چشم میگذاریم.
با استفاده از بعضی متون اوستائی نمونه از تعلیمات اوستا را در باره شاهنشاه
خواهد آورد.

ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهر مند شویم، بشود که
شهر یار نیک در هر دو جهان بما چه مرد و چه زن سلطنت کند. توای در میان موجودات
خوبترین - (یسنا ۴۱ بند ۲)

براستی ما پادشاهی را از برای کسی سزاوار میدانیم و آنرا از برای کسی
خواستاریم که بهتر پادشاهی میکند. (یسنا ۳۵ - بند ۵)
آن حکمران و پادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور کوشیده و
بینوایان و درویشان را آرامش و آسایش بخشد وداد و آئین راست برپا دارد و بیدادو
ستم را از خود و ملت خود دور سازد. (مینو خرد پرسش ۱۴ باب ۱۵-۱۶)
یک دهخدای دادگر و درستگار بهتر است از پادشاه ستمکر یک کشور (مینو
خرد باب ۱۵-۱۳)

از خشترام گاه

«خانه خدای راست و درست را میستائیم، کدخدای راست و درست را میستائیم.
فرمانفرمای راست و درست را میستائیم». اکنون به بینم نویسندهان و مورخین
بیگانه در سالها پیش در باره مقام سلطنت و شاهنشاه چه گفته‌اند.

در باره احترام بشاه و مقام سلطنت

چون تمیستو کلس خواست اجازه برای ورود بدر بارا ایران حاصل کنده کی
از سرداران ایرانی باوگفت در بین مایکی از سوم نیک که باید در حضور پادشاه دادگر
بجای آوریم، زمین بوسی است زیرا الومثل خدا نگاهبان و حافظ ملت است.

در باره احترام به مقام سلطنت

این عزت‌آسمانی که از برای پادشاهان منظور میداشتند نه فقط برای احترام بوده بلکه برای ابهت وعظمت مقام سلطنت و مملکت بود زیرا ایرانیان میدانستند شکوه دربار شاهی (وقانون ونظم آن) اساس بهبودی کشور است (کورتیوس)

مجلس شوری در ایران قدیم

در ایران سلاطین و حکمرانان بهیچوجه در هر کار آزاد نیستند و نظریات و نقشه خیالات خود را در مجلس ملی پیشنهاد مینمایند تا پس از مشورت و تصویب بموضع اجرا گذاشته شود (هردوت)

مجلس سنادر دوره هخامنشی

در زمان هخامنشی در دربار سلطنتی مجلس سنای از اشراف و روسای قبایل تشکیل داده شده بود که پادشاه در موقع مهم راجع با مورسیاسی با آنها مشورت میکرد و آخرين رأی قطعی از آن هیئت مشاوره صادر میشد.

(از سیر پ VII)

یادآوری وظائف سلطان

هر روز صیح یکی از پیش خدمتها مخصوص دربار شاه میگفت: شاهنشاه برخیزو برای ملت و کشور خود در کار و کوشش باش که اهورامزدا تو را چنین فرمان میدهد. (پلو تارک)

دعا به شاه و کشور و هم میهنان

یک نفر ایرانی هرگز نباید فقط برای سعادت خود دعا کند بلکه همیشه برای بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کند و یک فعمت عام و سعادت تمام را از اهورامزدا برای شاه و ملت و کشور خود بخواهد. (هردوت)

کوروش مجسمه اخلاق ایرانی بود

کورش یک نابغه فوق العاده‌ای بود، او یک آمال مقدس و عالی ای داشت که مخصوص روح ایرانی است، کورش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی‌الاراده و راست و درست بود. (گز نfon)

میهن پرستی ایرانیان باستان

ایرانیان در تاریخ عالم بشاه پرستی و میهن دوستی معروفند جنائکه در زمان ساسانیان در موقع جنک شاپور با «ژولین» دونفر از سپاهیان ایران از لشکر ایران فرار کرده بصورت ظاهر بر و میان پیوستند و آنها را در اشتباه انداخته برای غلط راهنمائی کردند، پس از مدتی چون این مطلب بر و میان کشف شد آنانرا نزد ژولین برداشتند، ایشان با کمال بی باکی اظهار داشتند ما برای وطن و پادشاه جان خود را بخطرا فکنده شما را عمداً برای غلط راهنمائی کردیم رجوع شود به درمولر Muller ، قسمت اول. Magnus در سنه ۵۷۸ میلادی یکی از افسر تن ایرانی برای و نداری به پادشاه خود هرگونه مساعدت و رشوه‌ای که رومیان با ودادند ردمود و از آن منافع صرف نظر نظر کرده بدولت خود خیانت نورزید (منادر)

میهن پرستی و ترویج استعداد داخلی ایران

در دربار سلطنتی ایران حکم اکید بود که هیچ‌گونه محصولات و منسوجات خارجه نباید روی میز پادشاه باشد. (دینون)

صفات نیک ایرانیان و ارزش آن

کورش گفته است ایرانیان صفات نیک خود را با تمام ثروت شام و آشور برابر نمی‌کنند. (گز نfon)

وظیفه شناسی ایران

چون اسکندر بر سعدیان غلبه یافت از ایشان سوال کرد اگر آنها دارها کند و بیخشد در عوض چه خواهند نمود جواب دادند زندگانی ایکه اسکندر بمامیخشد هر وقت خواست با تقدیم خواهیم کرد (از کریتوس)

میهن پرستی و اعانت

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند و نه رشوه میتوانست
برا ایشان غلبه کند. (کریتوس)
این چند نمونه دانه از خوش و خوش از خرم من فرهنگ سرافرازی بخش این
سر زمین باستانی بود

از کتاب مأموریت برای وطنم در باره اصول کشورداری

«بسیاری از مردم با ختر زمین نمیدانند که بیشتر شهرت ایران ، در راهنمائی
جهان با صول مملکت داری و سازمان کشوری است . استقرار روش تقسیم کشور باستانها
که هر استان بوسیله یک نفر استاندار (شهربان) اداره میشد و بدون یک چنین
نشکیلاتی اداره کشور پهناوری امکان نداشت ، در ایران آغاز گردیده است . همچنین
ترتیب رساندن اخبار بوسیله سریعت را چندین صد فرسنگ مسافت نیز با ساختن برجهای
در ارتفاعات کوهستانها و افروختن آتش در آنها و دیگر علامات اخبار میسر بود .
چاپارهای زمان هخامنشیان نیز در رساندن اخبار از اولین چاپارها بودند .

دیباچه

این دیباچه پس از آنکه بیشتر بخش‌های کتاب تدوین گردید، نوشته می‌شود زیرا در گیر و دار تهیه مدارک تاریخی و بررسیها به نوشته و نکانی برخورد نمود که ناگزیر از نوشتندی دیباچه شد. هملاً در جائی از قول یک نویسنده تاریخ چنین خواندم:

«چون شخصاً در جریان امور تبوده‌ام طبعاً آن اطلاع سرشاری را که هر نویسنده تاریخ باید از وقایع داشته باشد ندارم. البته برای من مشکلی ندارد که بروزنامه‌ها و کتاب‌ها مراجعه و واقعات را استخراج نموده ردیبل هم بیندازم و بقول یکی از استادان معاصر «تاریخ تمام معنی کلمه» ای ولی خشک و بیروح و خسته کننده از آن بسازم و تحويل بدهم که بعلی ممکنت از حقیقت بدور باشد یا اینکه از مطلعین که مطابق قضایا آشنا بوده‌اند تحقیقاتی بعمل آورده و با مندرجات روزنامه تطبیق و استنباط‌های خود را بر آنها افروده و از تمام آنها ترک جوشی ولی نیم بند خام بعمل بیاورم که ممکنست اشتباه بروم و تاریخ را خراب‌سازم.»

آری، این نظریکه نویسنده بود که به تاریکی راه و پیمودن آن با عصای شکسته بی خبری شرط انصاف ندانسته! و نوشتمن را بر عهده کسانی دانسته است که دارای اطلاعات کافی و صحیح بوده‌اند. که با این توضیح من هم باید بگویم آنچه را که در این کتاب خواهید خواند کوشش شده است تمام مستند و از روی نوشته‌ها و پیشینه‌ها باشد تا در این راه خدای ناخواسته راه نادرستی را نه پیماید. زیرا آنچه را که منظور نظر است دیر زمانی نگذشته و کم و بیش مدارک و سوابق و نوشته‌هایی گوش و کنار موجود می‌باشد و من تا جائی که دسترسی داشتم و امکانات و زمان اجازه میداد حتی با اختصارهای که شده

نکات لازم را بازگو نمودم زیرا بالفرض اگر در جائی نارسانی دیده شود حتماً هستند کسانی که اطلاعات و دانسته‌ها بیشان وسیع تراز آنچه که در دسترسم آمده می‌پاشد و با تذکری که خواهند داد، نه این کمترین نویسنده بلکه تاریخ از آنها سپاسگذار خواهد بود و موضوع در جلد دیگری تصحیح و تکمیل و اصلاح خواهد شد، اینست که از خواننده‌های با اطلاع تقاضا دارد که با تذکر و بیاد آوری خود مرا بلکه تاریخ راه رمون تذکر بجای خود سازند. در جائی خواندم که:

«دُنِيَا مَخْزُونُ اَسْرَارِ تَارِيْخِيِّ وَدَارَائِيِّ رَازَهَائِيِّ نَهْفَتَهِ اِيْسَتْ كَهْ پَيْ بِرْ دَنْ بَايْـن رَازَهَا مِيْتَوَانَدْ بَشَرَ رَا سُودَمَنَدْ باشَدْ. تَجَرْ بَهْ هَائِيِّ كَهْ اَزْ تَارِيْخَ بَدَسْتَ آمَدَهْ مِيْتَوَانَدْ اَنسَانَ رَا درْ زَوَايَايِّ گَذَارَشَاتْ اَقْوَامْ وَمَلَكْ سِيرَ دَادَهْ وَبَا تَجَرْ بَهْ نَوَاختَنْ خَوْدَ رَا تَكْمِيلْ وَدَرْ روْيِ يَكْ پَرْ گَرامْ مِتَنَاسِبْ بَا اوْضَاعْ مَحِيطْ بَتَوَانَدْ خَوْدَ رَا اَزْ رَجَالْ تَارِيْخِيِّ وَوَدَاعِ طَبِيعَتْ مَعْرَفَيِّ نَمَاءِيْدْ. تَارِيْخَ آئِينَهْ جَهَانْ نَمَا وَمَعْرَفَ اَخْلَاقْ وَرُوحِيَّاتْ اَولَادْ بَشَرَ اَسْتْ وَبَرَائِيِّ بَرْ گَريِيدَگَانْ اَدَوارْ بَشَرِيتْ (رجَالْ نَامِيِّ) لَوْحَهْ سَرْمَشَقْ وَامْتَحَانِيِّ اَسْتْ كَهْ اَزْ نَفِيقَتِشْ حَالَاتْ گَذَشْتَگَانْ وَعَلَاقَهْ عَلَلْ تَرْقَى وَانْحَاطَاطْ آنَهَا نَقَابِصْ خَوْدَرَا تَكْمِيلْ وَبَرَائِيِّ آيِندَگَانْ دَسْتُورَ تَكَامِلْ گَرَددْ.

یکی از علل غیرقابل تردید انحطاط و تنزل ایران در دوران قاجاریه این بوده که در ظرف یکصد و پنجاه سال که در بازار سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مملکت همه دنیا این مدت بسیگرانه بشمار می‌برد ایرانی دارای تاریخ نبوده (البتہ در این ۱۵۰ سال) بلکه معنی تاریخ را نیز فراموش کرده است.

گفته‌اند کسی را که گذشته نیست آینده نیز نیست. ملتی که از حالات گذشته خود بی خبر است نه تنها در زمان حال بی تکلیف و در آینده دارای آثار عظمت و مجدد خواهد شد بلکه لوحه مشق دیگران خواهد بود که هر کس عقايد و افکار خود را در موجودیت یک چنین ملتی بمقام امتحان گذشته و برای خود تحصیل تجربه نمایند. ملتی که در تحت قضایا و قدر عمر خود را بگذراند گذشته نخواهد داشت تا از آن روز آینده داشته باشد.» رضا خان پهلوی بخوبی این جریانات را دریافته بود و برای جبران و

بهبود کارهای فاسمان گذشتگان و تجدید افتخار نیاگان باعزم واردۀ استوار باکمبود
وسائل وبا نیروی ایمان به نجات ایران درهای سعادت را بروی ملت خودگشود وبا
کوشش واستقامت پشت کار، دراصلاح حال ملت ورفع نیازمندیهای مملکت بالخلوص
وصمیمیت اقدام و توفیق یافت والحق خود وفرزند تاجدارشان توانستند نیات پاک
خود در راه ایران و آبادانی آن ورونمودن برگهای افتخار، گامهای زیادی بردارند
برگهای افتخار زیادی به بسرگهای نیاگان باستان بیفزایند در همان ابتدای تغییر
حکومت قاجار یه «که از دست طبیعت کشیده ادب خوردند.» چکونگی از سوی ملت
ایران مورد تأیید واقع گردید واکنون پس از پنجاه سال پادشاهی باز هم ملت ایران
برسم سپاس و روشن شدن تاریخ و عنداللزوم بر ملاساختن گوشۀ های تاریک وبا
فراموش شده تاریخ همچنانکه ۵۰ سال پیش پس از یکدوره یکصد و پنجاه ساله
حضرت و ندامت و مرک و ویرانی زندگانی را از سرگرفت باز بیاد آن روزهای شکوفان
و این دوران شکوفانتریک بار دیگر در عرصه روزگار، موجودیت خود را با تمام معنی
با سرودن این شعر:

طفلان پدرکشته دیدیم جوان گشتند

روی پدران شستند با خون بداندیشان

بانبات رسانند. هم اکنونهم آماده‌اند با جانفشاری در راه شاه و مملکت از هیچ
فداکاری دریغ ننمایند. امید است پروردگار بزرگ همه را یار و پشتیبان باشد.

در پایان این بخش باید بعنوان متمم اضافه نماید که یادداشت‌های سال ۱۳۱۷
شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ که وسیله رخت ارجمندش سرکار فرنگیس خانم
بی شائبه در اختیارم گذاشت شد نیز مکمل بر اطلاعاتم قرار گرفت و از آن بهره فراوان
بردم و آنچه را که لازم بود استنتاخ و در بخش خود جای دادم. ایکاش همه کسانی که
در هر دورانی از گذشت ایام نقشی بر عهده میداشتند یادداشت و خاطره و نوشته از خود
باقی می‌گذارند.

ایران و آریا

از سخنان شاهنشاه آریامهر

در باره آریا و آریائی



آسیا! نه خاورمیانه!

بلی ما خاور زمینی هستیم ولی آریائی هستیم. خاورمیانه چه مفهومی دارد؟ ما دیگر از این اصطلاح سر در نمی آوریم. ولی آسیامفهوم واقعی دارد.
ما یک قدرت آسیائی هستیم که روحیه و فلسفه آن نزد یک بکشور های اروپائی بویژه فرانسویهاست.

«از مصاحبه شاهنشاه آریامهر با خبرگزاری
فرانسه پس از مسافرت ژرژ پمپیدو و رئیس
جمهوری فرانسه.»

خاصیت فرهنگ ایران

فرهنگ ایران خاصیت ذاتی دارد. عامل اول آن محیط جغرافیائیست که عامل ثابتی است.

ایران بمنزله پلی است بین شرق و غرب که این وضع هم برای رشد و پیشرفت مساعد است و هم مخاطرات دارد.

از طرفی این فلات مرتفع محل تلاقی سیاحان و بازارگان و دانشمندان و هنروران و نهضتهای علمی ممالک و ملل مختلف، واز طرف دیگر معتبر مت加وزین و معروض حمله مهاجمین و غارتگران بوده.

در طول تاریخ آنچنان مهاجمات و تخریباتی نسبت باین کشور روی داد که گوئی امید تجدید حیات باقی نماند. ولی از پس هر دوره پریشانی باز فرهنگ ایران جان گرفت. ایران در برآبروضع جغرافیائی واز دحام و تهاجم ملل قدرت جلب و مزج و تالیف اقوام را نشان داد و بحکم تشکیلات سرزمین وزنده دل بودن مردمش ملل خارجی را جذاب و در جامعه خود منحل و تمدن آنها را اقتباس و منضم به تمدن خود ساخت و.... و....

تاریخ فرهنگ ایران از حیث استقامت و ثبات در بقاء و دوام استعداد قابل ملاحظه ای نشان میدهد و این امر گرچه انحصار با ایرانیان ندارد ولی طرز ظهور آن در ایران دارای خصوصیتی است که میتوان آنرا در این عوامل جست که عبارتند:

۱- غرورو مباهات نسبت بگذشته دوم نوع و کیفیت سازمان اجتماعی سوم خاصیت واستعداد صنعتی چهارم تأمیل و جستجوی معنی و هدف زندگی پنجم نظر

ایرانی درباب عالم. بررسی و تشریح این خاصیت در بخش سرآغاز مشر و حاًب عمل آمد که در اینجا زتکرار آن خودداری میکردد و علاقه مندان میتوانند با مراجعه مجدد بدان، باهمیت موضوع پی بینند.

برای اینکه ریشه و سرچشمۀ این فرهنگ عالی نمودار تروپی به بنیان و بنیان گذار آن برده شود جا دارد از اشوزر تشت و تعالیم و دستوراتش یادی بشود تا چگونگی ^{نیاز} روش گردد.

سخنی کوتاه از زمان ظهور و تعلیمات اساسی دین زرتشت^۱

نوشته‌ها و روایات داخلی و خارجی زمان زرتشت را ۵۰۰۰ سال پیش از دوره جنگکهای (ترویا) و ۰۰۰۰ عسال پیش از افلاطون دانسته‌اند.

بموجب اخبار سنتی کتاب بندھشن که در حوالی سده نهم میلادی تالیف یافته تاریخ آنرا ۲۵۸ سال پیش از اسکندر ذکر میکنند و بدین ترتیب تولد زرتشت را داشمندان حوالی ۶۰۶ سال پیش از میلاد ذکر میکنند که این تاریخ وسیله‌گر و هی رد شده است.

اما موضوع اینکه گشتاسب (ویشتاسب) پیر و دین زرتشت بوده می‌نماید که مدتی هم قبل از آن باید براین دین گذشته باشد تا انتشار پیدا کند و شخصی از سلاله شاهی آنرا بپذیرد پس ممکنست که قدیمتر از قرن ششم باشد. محل ظهور زرتشت ماد (آذربایجان) و محل انتشار دین او اول در ایالت باکتریا و حوالی بلخ بوده است.

۱- از کتاب تاریخ ادیان تالیف موراستاد دانشگاه هاروارد

مختصری از تعلیمات زرتشت

زرتشت در قسمت گانها رسالت خود را از جانب اهورمزدا خدای بگانه اعلام و مردم را بعبادت و جستن راه راستی (اشا) دعوت کرد. مردم را در انتخاب راه خود آزاد گذاشت و توصیه کرد که حکم دین برای نیست که همه راه خیر و عبادت باهورامزدا را اختیار کنند و بروح نیکی (وهومنه - وهمن) و راستی (اشا) بگروند و دیگران را هم راهنمائی کنند.

اصل رفتار با مردم همانا نیکی بجای نیکمردان و بدی باشد. زیرا خوبی با بدان آنانرا در جنک بر ضد خدا تقویت کرد نست ولی بیچارگان بشر را که استعداد نیکی دارد باید خوبی و یاری کرد.

در باب حیوانات هم آنها را که سودمند است هانند گاو و گوسفند تا بر سد به سک پاسبان و نظایر آن باید نگهداری کرد. حتی از فربانی آنان احتراز نمود. زیرا برای زراعت لازم است واژ طرف دیگر حیوانات و حشرات زیانمند را باید نابود کرد.

هم چنین توسعه کشاورزی و شخم زدن و آباد کردن زمینهای بایرو و جین کردن گیاههای هرزه و توسعه آبیاری در واقع مثل اطاعت با هورمزدا وجهاد بر ضد نیروی بدی است که کارشان خرابی و قحطی و بیماری و فقر است و تورایان از پیروان آنانند که بایران هجوم می‌ورند و مزارع را ویران می‌کنند. در واقع این قسمت‌های اوستاجنک بین تمدن و وحشت و حضارت و پداوت را مینمایند.

دینی دیگر چنین اهمیتی را نسبت بکشاورزی قائل نشده که توسعه آن اردیف معتقدات و اعمال حسنہ قرارداده باشد. (دکتر تقی بهرامی استاد دانشکده کشاورزی

زرتشت را پیامبر کشاورزی خوانده است).

از محتوای گاتها میتوان تاحدی باوضاع زندگانی اجتماعی زمان و تعلیم پیامبر ایران پی برد. مثلا داوران بیدادگر و فرمانداران فاسد و امیران ستمگر و آموزگاران دروغی جمله مردود شده‌اند و فرمانروایان صالح نیکوکار و پادشاهی که اندیشه و گفتار و کردارش نیکوست ستوده شده و گفته شده وی بهترین مظهر عدل الهی است. تعلیم توحید در کتاب گاتها بیشتر از کتب (ویدا)‌ای هند جلوه‌گر است خدائیکه درویدا بنام (وارونا) مذکور است و ظاهرآ بخدایان دیگر برتری دارد بمقام اهورمزدا نمیرسد زیرا او بمحب آئین زرتشت شریک ندارد و آفرینشند جهان و دانند اسرار نهان و عالم مایکون و مakan است.

در میان مردم نیکان و بدان هستند و این قضیه اتفاقی نیست بلکه خود مسیر و سیرت خود را از ازالت اختیار کرده‌اند نیکان از روح القدس (سپنتا مینو) و بدان و بدان از روح پلید (انگره هنیو - اهربیمن) نشئت میکند.

در دین مزدیسنا اهورامزدا خدای بزرگ آفرینشند جهان و منبع کمال و جمال و مهر بان و آمر زنده است.

بعد از اهورامزا بنام اما سپنند (پاکان) (مقدسین همیشه پاکان جاودان) و آنان عبارتند از : ۱- وهومنه (بهمن) ۲- اشه (اردیبهشت - مظهر راستی و حق). ۳- خشته (شهریور - شهریاری) ۴- آرمیتی (اسفندارمذ - تقوی وزهد) ۵- هورت (خرداد - خوبی و رستگاری) ۶- امرتات (امرداد - بیمرگی - اینان مظاهر صفات خدایند زرتشیان باید بدین صفات بویژه وهومن (منش پاک) و اشا (مظهر راستی) آراسته باشند.

پرسو جاکسون استاد دانشگاه کلمبیا و ایران شناس نامی چنین مینویسد:

دین قدیم ایران یکی از ادیان مهم جهانست . موسس این دین که روی اساس اعتقاد بخدایا اهورامزدا قرار دارد زرتشت است و مطالعه آن نه تنها از این حیث است که در همین عصر ما هنوز هزاران پارسیان هستند که پیر و این دینند، بلکه آن دینی

است تاریخی و دارای ارزش و اهمیت ذاتی. در میان کتب مقدسه ملل کمتر کتابی است مانند کتاب زرتشتیان در باره خوبی و مبارزه با بدی حاوی چنان نظر واضح و دارای جنان تعلیمات عالی اخلاقی مربوط به ظائف انسان باشد.

کمتر دینی مانند آن دین در لزوم پاکی جسمانی و روحانی تاکید کرده است. در میان ادیان عهد قدیم یعنی قبل از اسلام غیر از دین یهود و عیسوی اینگونه هدف و عقیده شریف عالی مانند عقیده زرتشتی نسبت برستاخیز و خلود نفس و عقیده به ظهور سیوشانس و موضوع سزا ای کردار پیدانمی شود و اینهمه اثر نور معنوی و فیض وجود معلم بزرگ یعنی زرتشت است که یکی از اولین پیشوایان خاورزمینی محسوب است. (اغلب زرتشت را از اولین آموزگاران بشریت میدانند و شاهنشاه آریامهر نیز در فرمایشات خود بدان اشارت فرموده‌اند).

لازم بتوضیح است که پیش از زرتشت ایرانیان قدیم به مظاهر طبیعت احترام می‌گذاشتند ولی با ظهور زرتشت بود که اینگونه عقاید مشترک از بین رفت و گذشته از تحولاتی که ایرانیان بوجود آورند حتی تفاوت‌های هم با دین قدیمی هند که منشاء آن اختلاف طبایع دولت است پدید آوردند. یعنی هندوان و برهمان عالم خارجی را اعتباری قائل نبودند و بعزلت و ریاضت و تفکر و کوشش برای وصول به مرحله فلسفه عقیده داشتند ولی ایرانیان بعکس به فعالیت و کار اهمیت داده و روح ایرانی بیشتر بزندگی عملی توجه نمود.

پس ایرانی در فکر منطقی و در عمل مستعد و سازگار بود. این نژاد نه تنها راه تسخیر سرزمین عظیم را آشنا بود بلکه صفات عالی را که برای اداره آن لازم است داشت. کلیه این خصائص ایرانی در دین آنان مندرج است. ایرانی گفت باید با بدی مبارزه کرد. او گفت نجاح بشر از فرار کردن از بجهان نیست بلکه لازم است شخص داخل میدان شود و با شر بستیزد تا غلبه جوید. این روح همت و مردانگی در نهاد عقاید ایرانی بود که دین زرتشت آنرا تکمیل نمود. (با توجه به اینکه مشت نمونه خروار است به عنین مختصر بسنده مینماید).

«پیمان اهو رائی»

«بسخنان میهن گوش قراردهید با اندیشه روشن بآن بنگرید بین ایندو آثین
دروغ و راستی) خود تمیزدهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی به شخصه
دین خود اختیار کند بشود که سرانجام کامروا گردیم. بند ۲ یسنا. ۳.)
با توجه به متن بالا و بهره برداری از خرد روشن بینانه اکنون متن پیمان
را می‌آوردم:

«پیمان اهو ارئی»

«من با تن و روان اندیشه و خرد سالم و تندrst و هوشیاری با پیر وی از دستورات
واندرزهای شیوای دین مزدیسنی که بر پایه خدا شناسی استوار بوده و وسیله اشوز رشت
بما رسیده نزد خدا و وجودان خود چنین پیمان دارم که:
۱- همواره کیش مزدیسنی را که بر پایه اندیشه و گفتار و کردار نیک بینان نهاده
شده آئین خود داشته و دستورات آنرا بکار بندم.
۲- باین سخنان بزرگ و برگزیده و نجات بخش که مرا رهبری مینماید ایمان
داشته پیمان دارم یعنی:

نخست استوارم بکیش خدا پرستی که از دیو و دوئی پرستی و آئین خدای
هستی بخش شناسی و آورده زرتشت است که در اوستا چنین آمده:
فره و رانه مزدیسنو، زرتشترش ویدیو واهوره دکیشو

دوم مزدیس: واهمی یعنی خدا پرست هستم
سوم مزدیسنو زرده نشترش فره و رانه استی تسجا فرموده تسجا
یعنی: اینست که آشکار و نهان هم بزبان وهم بدل بکیش خدا پرستی که آورده
اشو زرداشت است استوارم

چهارم - آستویه هومتم منو آستویه هو ختم و چو آستویه هورشم شیوتتم دیام و

نکھوئیم مزدیسنام فرسپای خدرام ندادسنی تیشام خیت و دسام اشوئیم:
روان آن نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری راستوده و بکیش خدا پرستی
که دور کننده جنک و کنار فهنه خفتان وزره وجوشن و به یگانگی شناسنده و خویشی
دهنده و باک است استوارم.

پنجم -- روز شتیا چستیا مزده داتیا اشوئیا دینیا و نکھیامزده یسناوش باز نمود
آن اینکه راست ترین داشن اهورا مزدا کیش نیک خدا پرستی است.
ششم -- اهورمه مزاده و یسفا وهی چهنه -- بیچم استوارم براینکه سراسر
پیدایشها بخشش اهوره مزدا است تا بدان پایه به آئین راستی و یکتا شناسی مزده
یسنی استوارم که بهنگام مرک هم سرود راستی و توبه را پیش چشم داشته و بزبان
خواهم آورد.

چم اشم و هو چنین است :
راستی بهترین نیکی و خوشبختی است، خوشبختی از آن کسی است که راست و
خواهان بهترین راستی باشد.

و هم چنین میگویم از هرجسته و گفته و کرده و منیده و شمنیده و فرموده اژش
همه گونه و ناهی او اخش و بشیمانی و فه پیت هم، بیچم: از هر کار بدیکه از من سرزده بیا
گفته و یا کرده یا اندیشیده و یا شمنیده و یا سرزده یا فرمان داده ام و از هر گونه گناهی
که از من پدیدگشته باز ایستاده بشیمانم و آمرزش میجویم من که با آئین زرتشتی
سوگند و پیمان دارم همواره کوشش دارم آداب آنرا هم بکار ببرم سدره و کشتنی را که
نشان زرد شتیگری است همواره به تن داشته باشم. به هنگام پرستش خدای یکتا
را بجا بیاورم.

من با اندیشه رسا و بدون هیچ گونه قید و شرط ورود را بایستی و بادانستن بند
سوم از اهنودگات که همی فرمایدای نیکوان بگوش خود بشنوید و به هنش پاکیزه
به بینید و سپس هر مردوزن از بهر خود راه بگزینید کیش مزد یسنی و زرتشتی را پذیرا
هستم و در آشکار اونهان بدل وزبان بکیش خدا پرستی که آورده زرتشت است استوارم.

(مزدیسنوزره تشریش فره و راه آسنسی تسچا فره ورد تسچا)

بدین ترتیب یک فرمانان میتواند خود را برای پرستش خدای یگانه آماده نموده و بابکار بستن تعالیم اشوزرنشت که بنایگوahi خاورشناسان با آنکه در هزاران سال پیش سروده شده معذالت هنوز تازگی داشته و با دنیای پیشرفته و علمی و صنعتی امروز نیز جوړ میآید، گامی برای پیشرفت و آبادانی و آسایش خود و دیگران بردارد . تا جائیکه شاهنشاه آریامهر در کتاب مأموریت برای وطنم چنین میفرمايند:

کشود من مهد مذهبی نزدیکیعني دین زرتشت و محل پرورش و قوم مذاهب دیگر از جمله مذهب شیعه است . آئین زرتشتی را در قرن ششم پیش از میلاد زرتشت در ایران بوجود آورد . طبق عقیده ویلیام جاکسون یکی از استادان معتبر علم تطبیق ادیان «گذشته از دین یهود و مسیحیت در جهان قدیم غیر ممکن است بتوان کیشی جز آئین زرتشت یافت که اینقدر راست و تا آن درجه شریف و بازرگواری و تا آن حد در مسئله معادجسمانی و بقای روح و آمدن منجی بشر (همان سوشیانت است) و پاداش نیکوکاری و جزای بدی ارواح فنا ناپذیر چنانکه در کتاب مقدس وی اوستا مسطور است تسلی بخش فکر انسانی باشد .»

پهلوی و سوшиافت یا سوشيافت

دراوستای کهن که از نیاگانمان بما رسیده و تا اندازه از دستبرد بر کنارمانده از سوشيافت هائی نام برده میشود که هر کدام در راه بزرگی پیروزی ایران و انسانیت و بشریت گامهایی بر میدارند سوشيافت، در دین زرتشتی که سوشيافت پیروزگر مینمایند بهمۀ آفریدگان سود میبخشد و در اوستا استوت ارته گویند، زیر آنچه که در جهان دارای جسم وجانی است از پرتو او بیک زندگی جاودانی میرسد.

او خشیت (استوت) ارته بزبان خومانی کسی است که قانون مقدس را میپروردند امروزاین را او شیدر یا هو شیدر گویند.

دومین موعود که او خشیت نمنگه است بمعنی کسی است که فزاینده یا پرورانند نمازو ستایش است که امروز او شیدر ماه گویند.

سومین موعود استوت ارته بمعنی کسی است مظہر و پیکر قانون مقدس است. در بندهای ۱۲۷ و ۱۲۹ فروردین یشت چنین آمده است:

بفره و هر او خشیت ارته مقدس درود میفرستیم - بفره و بفره و هر او خشیت نمنگه درود میفرستیم؛

بفره و هر استوت ارته درود میفرستیم. با این گزارش کوتاه خواهیم دانست که زرتشیان چشم برآ کسانی هستند که جهان را از بدی رهائی بخشد و مردم را سود رساند.

خوشبختانه باروی کار آمدن خاندان پهلوی این سوشيافت در ایران پدیدار گردید و اگر بدرستی بر سیم گامهایی که تاکنون پهلوی اول و دوم برداشته اند و

کارهائی که در راه پیشرفت ایران نموده‌اند و آنچه که در دست اقدام است همه‌وهمه
گواه برآنست و یا آنچه که در بالا درباره سوشیات گفته شد. جو ردر می‌آید.

بنابراین جا دارد که ایرانیان و بویژه زرتشیان که بازماندگان عصر اوستائی
میباشند از پهلوی اول و جانشینانش بنام سوشیانتی که سالیان دراز در آزروی
روی کار آمدندش بودند وهمه روزه در نیایش تندرنستی چند باراز آن به نیکی نام
میبرند یاد نمایند.

و با اشاره که بر سر گذشت دورود را از ایران خواهد شد روش میگردد که دودمان
پهلوی یا پهلو نژادان شایسته‌تر از بیشتر کسانی بودند که از نژادهای بیگانه بر
اورنک شاهنشاهی ایران پهلو زدند.

بطور کلی مقصود از سوشیانت در ایران باستان اشخاص بر جسته و داشمندان
بزرگی میباشند که در هر دوره و زمانی وجود داشته و یا بمرور زمان بوجود می‌آیند و از
نتیجه افکار بلند خود بمردم سود میرسانند و باعث پیشرفت و ترقی جهان میگردند و
دامنه فرهنگ و دانش را کسرش میدهند.

فرودین یشت بند ۲۹ چنین میگوید:

«اورا از این جهت سوشیانت خوانند که بهمه جهان هادی سود رساند.»
و در زبان پهلوی آنرا بترقی بخشند و سوددهند و ناجی و رهانند معنی کرده‌اند.
یعنی سوشیانت بکسی گفته میشود که از وجودش بمخلوقات سود و ثمر بر سد و یا اینکه
مردم را از دلت و بد بختی برها ند.

خواه از دلت و جور و ستم باشد! یا ظلمت و جهل و فادانی!

بدین ترتیب واژه سوشیانس اسم عام است و بکسانی اطلاق میشود که در جهان
کار بزرگی انجام دهند و بعالم بشریت سود برسانند.

ashozrتشت چندین بار در گاتها خود را سوشیانت خوانده چنان‌که در یمنی

۴۸ بند ۹ میفرماید:

«سوشیانت را آرزوآنست که از قسمت خویش بهر هند سازد.»

دریسنای ۴ بند ۳ بازمیفرماید:

«کی سوшиانت بزرگ باگفتار پراز حکمت خویش بمرا درسد.»

دریسنای ۴۵ بند ۱۱ نیز آئین خود را دین مقدس سوشيانت خوانده است.

دریسنای ۴۷ بند ۱۲ میفرماید: «کسانی از سوشيانتهای کشورها بشمار آیندای

وهومن (منش پاک) ای اشا (پاکی). که دربرابر فرمان مزدا کوشاستند.»

در زامیاد یشت بند ۲۱ و ۲۲ چنین میگوید:

«فرکیانی نیر و مند مزدا آفریده را می‌ستائیم - آن فربسیارستوده زیر دست پرهیز کار، کارگر چالاک را که بر تراز آفریدگان است، فریکه از آن مینوی و جهانی وجهانی است و بسوشيانتهای که زائیده شده و هنوز زائیده نشده‌اند و ترقی دهنده‌گان و نوکنندگان جهانند تعلق دارد.»

در دین مزدیسنی از سیوشا نهای آینده بدین قریب خبرداده شده است:

دریسنای ۲۴ بند ۵ گوید: «ما می‌ستائیم فره و هر مقدس در گذشتگان پاک دین را و فرموده‌های پاک دین هائی را که در حیات هستند و فره و هر مردانی که هنوز متولد نشده‌اند و سوشيانتهای نوکننده و ترقی دهنده جهان خواهند بود.»

مقصود از نوکران ترقی دادن جهان آباد کردن روی زمین و ایجاد وسائل پیشرفت و تکامل است و این از دوراه عملی می‌شود:

یکی از طریق مادیات و دیگری از راه معنویات - ترقی دادن جهان از راه مادیات اینست که کشور را آباد کنند، امنیت کامل برقرار سازند - وسیله آسایش مردم را فراهم نمایند.

ملکت را ترقی دهنده مردم را آسوده سازند. ایجاد این وضعیت معمولاً بوجود پادشاهان مقتدر و بزرگان متیند بستگی دارد که با قدرت و نفوذ خود مردم را بسکار و ادارند و اسباب ترقی کشور و نوساختن اوضاع مملکت را فراهم نمایند با نگاهی بتاریخ این پادشاهان و اشخاص هر کدام برای ایران سیوشا نت بوده‌اند: همانند فریدون پیشدادی، کیخسرو، کی گشتاسب، خشایارشاه، کورش و داریوش بزرگ، اردشیر بابکان،

نادر شاه افشار بیویزه رضا شاه کبیر و شاهنشاه آریامهر که صفحات تاریخ و هزاران آثار بزرگ او شاهد این حقیقت است.

پیشوایان دینی و دانشمندان و موبدان و هیربدان نیز خود از سیو شانتهاستند: مانند، آدر باد هارا سپند تنسر هیربدان هیر بد - مختار عین و مکتشفین نیز نوکننده جهانند. پیامبران نیز با راه و روشهایی که برای نجات مردم هموار ساخته‌اند را مرآ آمده نموده و از سیو شانتهای بزرگند.

از بند ۱۷ فروردین یشت:

«ای سپتمان، فروهرهای نخستین آموزگاران دین و فره و هر های مرد اینکه هنوز متولد نشده‌اند و در آینده سو شیانهای نوکننده و ترقی بخش جهان خواهند بود از فره و هر های سایر مردان قویتر هستند.» اگر بخواهد از سیو شانتها سخن بدارد باید نام های زیادی را ببردمانند ارس طو - افلاطون - بزرگمهر - بوعلی سینا - فردوسی - پاستور - ادیسون - گاندی و خیلی فامه اهر کدام شان برای مردم شان سو شیان تی بوده‌اند که در ایران همچنانکه در بالا گفته شد دو دمان پهلوی از سو شیانهای اخیر و نامدار این کشورند. بالاخر سو شیانهای سلطنتی ایران از فر کیانی برخوردارند.

و از همین جهت است که شاهنشاه در کتاب مأموریت برای وطنم چنین می‌فرمایند: «اساس شاهنشاهی ایران که بدست کوروش کبیر پی‌ریزی گردید تنها بر پایه جهانگشائی نهاده نشده بود بلکه بر عدالت بین‌المللی و مدارا نیز مستقر بود . حقوق تمام ملل تابعه محفوظ و قوانین و آداب و رسوم آنها مورد احترام بود . در حقیقت کیفیت نخستین امپراتوری ما تقریباً مانند سازمان ملل متحده بود که امر و زپس از ۲۵۰۰ سال مجدداً در جهان بوجود آمده است .»

پهلوی - ایران - زرتشتیان

رضا خان سرتیپ در ^۱سپیله دم سوم اسفند ۱۲۹۹ ایران را از سقوط نجات داد

کفتکودرباره پهلوی و اوضاع پیش از پهلوی و پس از آن نیاز به کتاب و بلکه کتابهای زیادی دارد که در این مجموعه نمی‌گنجد. ولی از آنجائیکه بنا بر فرمایش شاهنشاه آریامهر در ^۴ آبان ۱۳۵۴ که فرمودند: «تاریخ باید نوشته شود» اذا فهرست وارمواردی را خواهد آورد:

– در سوم اسفند با کودتای رضا خان سرتیپ، کشور از چنگال تیره روزی نجات یافت.

– راه پیشرفت و سازندگی واستقرار حاکمیت ملی ایران بر تمام نقاط کشور هموار شد.

– پیش از کودتا وضع کشور چنین بود:
شمال کشور و گilan و قسمتی از مازندران در آتش طغیان و یا غیگری می‌سوخت و سربازان و گشتیهای دولت روسیه در اراضی و آبادیهای ایران وارد شده بودند و در امور داخلی ما دخالت می‌کردند.

– در جنوب نیروهای انگلیس و پلیس جنوب که از جنوب بین الملل اول این خطه را تحت ففوذ داشتند هم چنان مناطق را تحت کنترل داشتند و در امور دخالت مینمودند.

– در چنین اوضاع و احوال شیرازه حکومت مرکزی از هم گیخته شده و دولت مرکزی جز در تهران در اکثر نقاط کشور قدرتی نداشت.

- در چنین شرایطی نیروهای فراق تحت امر سرتیپ رضا خان بسوی تهران حرکت و تصمیم گرفتند:
- الف – ابتدا تکلیف خود را با کانون سیاسی کشود روشن ساخته،
 - ب – سپس با ایمان کامل بسر کوبی یاغیان و بیگانگان پیر دازند.
- دوم اسفند عده تحت امر رضا خان به کرج رسیدند و دولت تهران بریاست سپه‌دار رشتی نیز موضوع را سرسری گرفته بفرستادن عده‌ای ژاندارم برای مقابله اکتفا نمود.
- ژاندارمهای بعلت ناراضی بودن در چند کیلو متری شهر متوقف شدند و با منتظر ایستادند که چه می‌شود.
- ساعت سه بعد از نیمه شب نیروهای فراق از میدان جلالیه عبور کرده وارد تهران شدند و مقاومتی در برابر شان دیده نشد.
- تنها جائی که مقاومت نمود شهر بانی بود که بوسیله افسران سوئدی اداره می‌شد که آنهم با چند گلوله توب مقامتش در هم شکسته شد و بتصرف نیروهای فراق درآمد.
- قبل از سبیله دم شهر به تصرف نیروهای فراق درآمد و کابینه سپه‌دار سقوط نمود و بفرمان احمدشاه سید ضیاء الدین طباطبائی به تخت وزیری انتخاب شد.
- کابینه سید ضیاء که در اثر شدت عمل کابینه سیاه مشهور شده بود پس از یکصد روز سقوط کرد و احمد قوام بریاست وزراء انتخاب و سرتیپ رضا خان بوزارت جنگ برگزیده شدند. که در سال ۱۳۰۲ با لقب سردار سپه بریاست وزراء منصوب گردیدند.
- در آبانماه ۱۳۰۴ احمدشاه از سلطنت خلع و حکومت موقتی بریاست سردار سپه تشکیل گردید.

در آذرماه ۱۳۰۴ مجلس موسسان تشکیل و سلطنت را به سردار سپه تفویض نمودند.

بدین ترتیب با کوتادی سوم اسفند ۱۲۹۹ هم چنین تفویض سلطنت برضا شاه کبیر آرامش درکشور بار دیگر برقرار شد ویگانگان و اشرار سرکوب وکشور در راه پیشرفت و سازندگی قدم گذاشت.

از کودتای ۱۳۲۹ به بعد

۲۲ فوریه ۱۹۲۱ - سپیده که دمید، در تهران هیچکس گمان نمیبرد چه روی روی داده است. روزنامه‌ایران چنین نوشت: «رضاخان میرینج مقیم قزوین با دو هزار نفر قزاق برای آمدن به تهران ورftن سرخانه‌وزندگی خود هیآیند و خطری در بین نیست». مردم قزاقها را دیدند که سرچهارراه‌ها کشیک میدهند و اعلامیه از فرمانده دیویزیون قزاق چسبیده شده است. اعلامیه فرمانده دیویزیون قزاق چنین بود:

«حکم میکنم مواد مضر حه ذیل را مردم تهران، نصب العین قرار داده و فرداً فرد تشریک مساعی نمایند و در صورت تخلف شدیداً عقوبت خواهند شد.

۱- تمام اهالی شهر تهران باید ساكت و مطیع اوامر نظامی باشند.
۲- حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و مأمورین انتظامی، کسی نباید در معابر عبور نماید.

۳- کسانی که از طرف قوا نظامی و پلیس مظنون به محل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

۴- تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت، بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه‌ای که بعداً داده خواهد شد باید منتشر شود.
۵- اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گردهم باشند با قوه قهریه متفرق و جلب خواهند شد.

۶- تا دستور ثانوی، تمام مغازه‌های مشروب فروشی و تئاترها و قمارخانه‌ها و

کلوب‌ها تعطیل است و هر کس مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.

۷- تازمانی که دولت تشکیل نشده است ادارات و دوائر دولتی به استثنای اداره ازاق تعطیل خواهند بود، پست‌خانه و تلگرافخانه و تلفونخانه‌هم مطیع این حکم خواهند بود.

۸- کسانی که در اطاعت ازموداد فوق سرپیچی نمایند به محکمه نظامی جلب خواهند شد و به سخت ترین معجازات خواهند رسید.

۹- کاظم‌خان بسمت کمادانی شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق است.

چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۴۹ رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده کل قوا- رضا

دبیالله کودتا

- اقدامات امنیتی آغاز گردید - امیر موید سواد کوهی - احسان‌اله‌خان، ساعدالدوله تقاضای تأمین کردند و پذیرفته شد جنگکهای گیلان بارشادت سردار سپه پایان یافت و اشاره منهزم شدند. اسمعیل آقا سمیتقو در آذر با یجان قلع و قمع گردید. کلیه نیروهای قزاق وزاندارم منحل و قشون واحد ایجاد گردید. بموجب حکم زیر: [«مواد ذیل را امر میدهم و باید فوراً بموقع اجرای گذارده شود. در تعقیب عقاید و نظریات سابق خود، از این تاریخ کلمه زاندارم و قزاق مطلقاً ملغی و متوقف خواهد بود و برای افراد نظام دولت‌علیه ایران بلااستثنای عنوان «قشون» را انتخاب و تصویب نموده، امر میدهم که عنوان مزبور را بر سمیت شناخته مارک نوشتجات و مراسلات و دوائر قشونی را بعنوان فوق تبدیل نمایند.»]

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا- رضا

سیس راهبای - یزد و کرمان - شیراز و اصفهان - شیراز و بوشهر از اشاره پاکشد - محصلین در ۱۳۰۲ بارویا اعزام شدند و به پنجاه تن افسران جوان که عازم بودند چنین فرمودند:

فرزندان رشیدم :

[.... امر و زیکی از بهترین ایام تاریخی دوره حیات شما و قشون بشمار میرود، دولت شما را برای تحسیل به سر زمینی هیفرستد که علاوه بر دارا بودن نظم و معظم ترین قشون های عالم از نقطه نظر عرق ملیت حس فدا کاری، پرستش و پاسبانی وطن، عملیات خود را سرمشق سایر ممالک قرار داده اند. و در راه استقلال و تمامیت خویش در همین جنگ بین الملل اخیر بادادن هزاران قربانی حق حیات و موجودیت خود را یک مرتبه دیگر به عالم اثبات نمود. شما در آن محیط که موظف به تکمیل معلومات علمی و فنی خود هستید باید قوای دماغی و روحی خویش را نیز تنویر داده و از همان احساسات عالیه و فنا ناپذیر بازمغای آورید ...]

سپس رضاخان

- در مجلس پنجم به نخست وزیری برگزیده شدند و احمد شاه روانه اروپا گردید. مجلس فرماندهی کل قوا را به سردار سپه رئیس وزراء داد. شیخ خزعل نیز منکوب و مطیع گردید.

- سروصدای جمهوریت بلند شد که با اعلامیه که با مصلحت خواهی علمای اعلام صورت گرفته بود قرار شد که موقوف گردد.

- در همین موقع او را رنجانیدند و از نخست وزیری استعفا و برودهن رفت. باز جمعی از اشاره که در دژبان تحت نظر بودند فراری و اقدام به شarat نمودند. فردای آن روز عده برودهن رفته و او را معاودت به تقبل نخست وزیری نمودند. و اقدامات اساسی دیگر آغاز گردید، و بالاخره چنانچه دیدید در آبان ۱۳۰۴ پایان حکومت قاجاریه اعلام و حکومت موقتی به رضاخان سپرده شد. سپس رسمآ در مجلس پادشاهی بایشان تفویض گردید اقدامات دوران پهلوی اول زیاد است و شرح گوشۂ از آنرا در فهرست جداگانه می بینید.

فرمایشات شاهنشاه بهنگام افتتاح آرامگاه فردوسی : ۱۳۱۳

«بسیار مسروریم از اینکه با پیش آمد جشن هزاره فردوسی موفق میشویم که

وسائل انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایران را فراهم آوریم و با ایجاد این بنا درجه قدردانی خود و حق شناسی ملت ایران را ابراز نمائیم . رفعی را که فردوسی توسعی در احیای زبان و تاریخ این مملکت برده است ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق آن مرد بدرستی ادا نشده بود متاسف و ملول بوده است . اگرچه ایرانیان با علاقه ایکه به مصنف شاهنامه دارند قلوب خود را آرامگاه او ساخته اند ولکن لازم بود که اقداماتی بعمل آید و بنای آراسته گردد که بصورث ظاهر هم نماینده حق شناسی عموم ملت باشند بهمین نظر بود که امردادیم در احداث این کار تاریخی بذل مساعی بعمل آید . صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از باد و باران حوادث گزندی نمی یابد نام خود را جاویدان ساخته و از این مراسم و قدر و آثار بی نیاز می باشد ولکن قدردانی از خدمتگزاران وظیفه اخلاقی ملت است و از ارادی حق نباید فروگذار نمود . مسربت و خرسندی خاطر ، بدرجه کمال رسید از اینکه مشاهده کردیم جماعتی از داشمندان که دوستان ما ، دوستان صنایع و ادبیات ما هستند از اکناف جهان و راههای دور با آرامگاه حکیم سخن پردازم اشتافته و در اظهار شادمانی وقدردانی باما همقدم شده اند . با ابراز خشنودی و خرسندی از این احساسات محبت آمیز حضار را باجرای مراسم افتتاح دعوت می کنیم .



یک صحنه از نیایش
شاهنشاهی بوسیله
چند تن

از یادداشتهای شخصی ارباب کیخسرو در باره آرامگاه فردوسی

ارباب کیخسرو شاهرخ در یادداشتهای^{*} خصوصی خود در باره آرامگاه فردوسی

چنین مینویسد:

در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در تخت حمایت و توجهات اعای حضرت همایون شاهنشاه پهلوی برای حفظ تاریخ و آثار ملی انجمنی تشکیل شد اعضای انجمن عبارت بودند از آقایان ذکاءالملک فروغی - مشیرالدوله - عبدالحسین قیمورتاش وزیر دربار - فیروز میرزا نصرالدوله - سیدحسن تقیزاده - حسین علاء - ابراهیم حکیم‌الملک - حسین مستوفی‌الممالک - نظام الدین حکمت مشارالدوله - میرزا محمدعلی‌خان فرزین و اینجانب (کیخسرو شاهرخ) - ضمناً آقایان هرتسفلد آلمانی مسیو گدار فرانسوی از خاور شناسان معروف هم عضو افتخاری بودند. این انجمن نامزد شد به (انجمن آثار ملی).

نخستین گامی که این انجمن برداشت این بود که باید قبر حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر معروف ایرانی که ایران همیشه باو میباشد وائزی از آرامگاهش نیست پیدا و آبادگردد. لذا مرا مأمور اینکار کردند. ضمناً من بدفترداری و خزانه‌داری انجمن برگزیده شده بودم ریاست آن با آقای فروغی بود. در همان سال ۱۳۰۵ حسب الامر بماموریت خراسان رفته و آقای محمود جم (مدیر‌الملک) والی آنوقت خراسان بودند. آقای شاهزاده امان‌الله میرزا جهانبانی امیر‌لشکر و رئیس قشون -

* (توضیح کوشش میشود عیناً نوشه‌ها را بیاورد مگر جایی که سکته در جمله باشد که با مختصر تغیری اصلاح میشود).

آقای محمد ولی اسدی متولی باشی و عده دیگر از سران ادارات دولتی را ملاقات کرده و روزی را با آن عده و جمعی دیگر از معاریف خراسان به توس رفته در باغ متعلق به آقای قائم مقام که معروف بود این باغ متعلق بفردوسی بوده مشغول کاوش شدیم . خود شهر توس در این اوقات جز خرابه مزروعی و چند باغ و چند خانه رعیتی چیز دیگر نداشتند . در این موقع رفتن با اتومبیل به توس سخت بود زیرا جاده‌ای نداشت و بزحمت از میان زمینهای زراعتی و جویها و غیره خود را به توس رسانیدیم . نخست از پل کشیده بود که میگویند همان پلی است که فردوسی آرزوی ساختن آنرا از حق الزرحمه نظم شاهنامه داشت - و بعضی روایتهای دیگر میکنند - باید گذشت - قبل از رسیدن بیاغ مزبور به عمارت مرتفع نیم خرابه آجری که دارای گنبدی است رسیدیم که میگفتند مسجد بوده که در زمان هارون الرشید ویا مأمون ساخته و در ان زلزله خراب شده - فعلا هنوز سقف و قسمت عمده دیوارهای آن باقی بود و در بعضی زاویه‌ها از گچ بری بیرون آمده بود (الدین اساعته) و بیشتر نسبت بزمان مأمون میدهند آنرا مأمونیه میخوانند . بعد از گذشتن آنجا رسیدن بیاغ مزبور که بسیار بزرگ و تمام مشجر از اشجار قیسی و سبز بود . فقط در یک طرف آن که تقریباً وصل بدیوار خرابه قریب موسوم به اسلامیه بود قطعه زمین برآمده‌ای دیده شد بمساحت ۳۰ متر مربع که خشک و آثار دو قبر کوچک بر بالای آن و مقداری آجر شکسته ریخته و نزدیک این قطعه آثار دواطاق خرابه‌ای بی سقف و خشی نیز دیده میشد . در اثر تحقیقات از اشخاص باخبری که به مراء بودند و هم فرستاده از اسلامیه و رزن که دهات اطراف بودند اشخاص کهنه سالی آمدند و از آنها نیز پرسش شد با استدلالات ذیل محقق گردید که همین قطعه برآمده جای مقبره فردوسی بوده است .

اولاً از روی کتب تاریخی که مینویسنند باغ فردوسی وصل با اسلامیه بود و در زمان فردوسی همینکه خواستند اورا به قبرستان رزن که در همسایگی اوست دفن کنند مردم شورش کرده و علماء فتوی و اجازه نداند فردوسی در آنجا دفن شود زیرا او را مسلمان نمیدانستند و میگفتند در شاهنامه باسلام توهین کرده لهذا جنازه او را از

قبستان رزن برگردانیده و دخترش در همان باع شخصی اورا بخاک سپرد. ثانیاً گفته شد این دو آثار اطاق خرابه‌ها از ۵۰-۶۰ سال پیش است در زمانیکه آصف‌الدوله شیرازی والی خراسان بود چند نفر فراسوی به طوس آمده از روی آثار تاریخی تشخیص دادند که همین قطعه برآمده جای مقبره فردوسی است و لهذا آصف‌الدوله دو اطاق خشت و گلی برای جای عملیات ساخت که بعد ترتیب ساختمان مقبره فردوسی را بدهد در این ضمن از حکومت افتاد و آنجا هم بحال خود ماند ثانیاً پیر مردهای سالخورده دهات گفتند بطور یقین مقبره فردوسی بر بالای همین زمین برآمده است چه که از اجداد نیاکان خود پشت بر پشت شنیده‌اند بعلاوه بقیه کوچکی آجری بر بالای آن بوده که در اثر زلزله خراب شده و این آجر شکسته‌های موجود هنوز آثار آن است. پرسش شد این دو قبر کوچک چیست گفتند بچه‌های باغبان این باع هستند. تقاضای بیل و کلنک شد و وسط این قطعه قریب یک متر حفر شد در زیر آن آثار قبر پیدا و یقین حاصل گردید - لذا این سفر را با همین تحقیقات به تهران برگشته شرح را با چمن آثار ملی عرضه داشتم - موجب مسرت و موافقت گردید. در صدد تهیه نقشه ساختمان برآمدند - نخست آقای پرسور هر تسلیم نقشه‌ای تهیه نمود - به آقای طاهرزاده بهزاد نیز رجوع شد - ایشان نیز نقشه‌ای تهیه دیدند نقشه آقای طاهرزاده موجب پسند واقع و معادل بیست هزار تومان برابر دویست هزار ریال میخراج آن برآورد گردید که تمام با سنگ ساخته شود لذا مجدد من مأمور شده به مشهد و توس رفته ترتیب آن را بهم و از جانبی برای وجه آن او لا من در مجلس شورای ملی پیشنهاد کردم از محل صرفه‌جوئی اعتبارات مجلس دهزار تومان انفاق شود و ثانیاً بلیط اعانه تهیه و باطراف فرستاده و از هر کجا در داخله و خارج مشغول فروش بلیط‌اعانه شده با ده هزار تومان مجلس جمعاً تا آن تاریخ که بذهن ندارم مبلغی جمع آوری شده هر چند وقتی که من در مجلس پیشنهاد کردم ده هزار تومان عطا گردد بعضی اشخاص مثل حاجی سید رضا فیروزآبادی وغیره مخالفت کردند که فردوسی یک فرشاعر بیشتر نبوده و این تجملات را لازم ندارد (ظرف کر را بیندیشید). مجلس اگر پولی میدهد بهتر

آنست بمصرف امامزاده‌ها و اماکن متبرکه برسد - من و دیگران که طرفدار بودند جوابهای دادیم و بهر صورت تصویب گردید . لازم بوضیح است که تمام مأموریت‌هاو آمد و رفت من به مشهد و نوس برای اینکار مجاناً و مخارج آمد و رفت واقامت در آنجا از جیب خودم بود .

بطور کلی انجمن آثارملی ساختمان آنجا را بعهده من واگذار کرد . بطوریکه مقر رشدی بود من با تاهرزاده بهمشهد رفته و در توس و در محل مزبور با آقای جم والی و سران دیگر سنگ بنای آن گذارده شد و در مشهد برای رسیدگی و اجرای این کار انجمنی مرکب از آقای جم والی - آقای متولی باشی آستانه - رئیسی قشون و نظمه و امنیه و پست و تلگراف معین کردم و خود به تهران مراجعت نمودم - پول را برای آقای جم والی و رئیس کمیسیون انجمن میفرستادم . چندماهی بر آن گذشت و آقای جم از مشهد احضار و مأمور کرمان و آقای سید حسن تقی زاده والی بخراسان شد ، بمجر دورود بخراسان بمن اطلاع دادند که وضعیت ساختمان خوب نیست خودم بخراسان بروم و چون آقای طاهرزاده بهزاده نیز عمل ساختمان مطابق نقشه‌اش بعده او واگذار شده بود در تهران بود با او بخراسان رفیم - چون یکی از مسائل عده برای ساختمان انتخاب سنگ بود لهذا این دفعه استاد حسین حجار باشی زنجانی را هم که مشغول تهیه ساختمان برای ساختمانهای اعلیحضرت بود با اجازه همراه بردم . رویه مرقت سفر خوبی نبود :

اولاً بواسطه بارندگی برف زیاد چون راه فیروزکوه بسته بود - از راه در امین رفیم - دچار سیل و زحمات زیاد شده - انگشت دست من زیر انومبیل رفت و در نزدیکی نیشابور مارا پشت کرده از سیل گذرانیدند . در ورود بهمشهد و رفتن به توں هم دیدم مبالغی خرج شده و جز شفته کاری زیر بنا و تهیه قدری سنگهای بی استقامت سست کار دیگری نشد ، و شفته کاری نیز بطوری سست بود که من با پنجه آنها را میکندم - از طرفی هر قدر از آقای طاهرزاده توضیح میخواستم که بچه نحو این ساختمان انجام خواهد شد که از دوام آن اطمینان حاصل باشد چون نتوانست جواب قانع کننده‌ای بدهد لهذا

تهران برگشته راپورت و نظریه خود را باستحضار انجمن آثار ملی رسانیدم که بهتر است از نقشه‌های آقای طاهرزاده و مداخله مشارالیه صرفنظر و نقشه دیگر تهیه شود. موافقت و تهیه نقشه دیگر را به مسیو گدار فرانسوی مراجعه کردند. حجار باشی زنجانی هم که همراه برد بود معادن سنگ آنجاهارا دیده و سنگ محکم و شفاف و پر نقش را برای اینکار انتخاب نمود که از معادن معروف به خلچ که تقریباً در یك فرسخی مشهد و آن معادن دارای انواع سنگ‌های سفید و الوان عالی بود ولی چون این سنگ از کف آب ترکیب شده اولاً قطر آن کلفت نبود ثانیاً تکه‌های بزرگ نداشت ثالثاً این سنگ فقط برای هزاره (ازاره) خوبست نه بنا! بعد از این تشخیصات حجار باشی مزبور هم بامن به تهران برگشت در این اوقات که آقای گدار هنوز در پاریس بود از آنجا نقشه‌ای تهیه کرده بود و فرستادند. آقای تیمور قاش تصرفاتی در آن کردند و تصویب شد ولی ناگفته نماند که چون میل مفرط آقای وزیر دربار بود انجمن اجباراً موافقت کرد. در صورتیکه انجمن با قسمت اهرامی بالای آن موافق نبود. بهر صورت باز بخراسان حرکت کرده این نقشه را ارائه دادم و کمیسیون مشکله انجمن در مشهد که حالا در تحت ریاست وقت آقای تقی‌زاده بود مأمور اجراء گردید و انجمن مزبور هم آقای اسدی متولی باشی را برای اینکار معین کرده بودند. لهذا از روی نقشه آقای گدار عملیات شروع و آقای حجار باشی زنجانی هم قبول تهیه سنگ آن نموده مشغول عملیات شدند و در این ضمن معلوم گردید این وجوده تهیه شده کفايت باين مقصود و با این نقشه نمی‌کند. لهذا مجدداً پیشنهادی برای ده هزار تومان دیگر به مجلس شورای ملی داده تصویب گردید و باز فشار بجمع آوری اعانه شد تا اینکه در سال ۱۳۱۰ شمسی که اعلیحضرت از مشهد تشریف فرمای توسع شدند که همه‌جا من ملتزم بودم.

تشریف فرمائی رضاشاه به توس و بازدید از کارهای در دست اجرای ساختمان آرامگاه فردوسی و ادای فرمايشاتشان بار باب‌کیه خسرو

* * *

اعلیحضرت از مشهد تشریف فرمای توس شدند نهار را در آنجا صرف فرمودند. چون راه‌گان به مشهد را از طرف صحراًی گرگان و ترکمان و گنبد قابوس و بجنورد و قوچان که تازه و موقتی درست کرده بودند که اعلیحضرت تشریف فرما شوند و پسند خاطر مبارکشان نبود (چون من از بجنورد جلوتر حرکت کرده نهار را در قوچان صرف خود را شبانه به توس رسانیدم که تهیه نهار پذیرائی فردا درست شرد). هر چند شب قبل از بجنورد هم که در آلاچیق ترکمنی بسر بر دیم خیلی بارندگی و وسائل پذیرائی برای همراهان هر قب نبود و خسته بودم معهدها برای انجام وظیفه جلوتر حرکت کردم) همینکه به توس و جلو قسمت ساختمان آرامگاه که حاضر شده بود نزول اجلال فرمودند خاطر شان متغیر بود در آنجا جم والی و متولی بشی و من و بعضی رؤسای دوازه دولت ایستاده بودیم و چون تکدره از قوچان به مشهد و به طرف توس و آرامگاه را بر حسب تقاضای انجمن آثار ملی قازه وزارت طرق ساخته بود و خیلی خوب بود بمجرد نزول اجلال از اتوبیل او لا نسبت به وزارت طرق محض بدی راه که تشریف آورده بودند متغیر و رئیس طرق خراسان را خواستند - رئیس طرق در این موقع سید جلیل اردبیلی و کیل دوره دوم مجلس از تبریز بود با اینکه حضور داشت و آن عقب ایستاده بود چون آقای جم والی حس کردن که برای او خطر دارد عرض کرد که در مشهد است. اردبیلی پس پس رفته بایک اتوبیل فوراً بطرف مشهد رفت ثانیاً پرسیدند که این راه از جاده قوچان با آنجا را کی ساخته؟ آقای والی عرض کرد که وزارت طرق، سؤال فرمودند چه مبلغ خرج آن شده؟ عرض شد در حدود سه هزار تومان. فرمودند که چون کارهای آرامگاه فردوسی باید از طرف ملت بشود مورد ندارد که وزارت طرق از پول دولت این راه را بسازد هر مبلغ خرج شده خودم میدهم که پوز دولت پس داده

شود و تمام پول ملت باشد (اینجا موجب بسی افتخار است که ملت را سرافراز فرمودند که خود با مقام بزرگ شاهنشاهی خود را جزو ملت قراردادند).

در این موقع چیزی که ساخته شده بودیک استخر و دو عمارت در دو طرف استخر و قسمتی از خود آرامگاه بود در این ضمن تشریف فرمای سر مقبره شدند . (بعداً بنابر پیشنهاد من موسوم به آرامگاه شد). همینکه قدری گردش فرمودند در جلو پله ها ایستاده فرمودند «معلوم می شود فردوسی شخص بزرگی بوده که بعد از نزدیک به هزار سال چنان آثار بزرگی بر سر مقبره او برپا می شود و شخصی مثل ارباب کیخسرو هم مأمور ساختمان و باقع متولی این کار است (اینچه انتظر لطف شاهنشاه بار باب کیخسرو و شخصیت او معلوم می شود). آیا بشود روزی که برای من چنان آثاری گذارد شود؟ بطریقی خیلی موثر این قسمت را ادا فرمودند – آقای تیمور قاش وزیر دربار عرض کرد : «ملتی که قدر شناسی خود را حتی بعد از هزار سال ابراز می کند بالاشک قدر هر کش را به اندازه عظمت و خدمات شایان او در موقع خود شناخته و در عمل ثابت خواهد نمود» . (البته در عمل هم این موضوع به ثبوت رسید و امروز همه فرمانروایان شرق و غرب برای ادائی احترام سر باستانش خم نموده و برگردن ایستاده و او را آفرین می خوانند).

اعلیحضرت بعد با طاق مخصوص که در یکی از عمارت‌ها برای پذیرائی حاضر شده بود تشریف برداشت و در آنجا هیز بزرگی با رویه سنگین مرمر منتش از همان سنگهای خلیج که تهیه شده بود از سوی آرامگاه تقدیم شد . مدتی تماشا فرموده اظهار خوشوقتی فرمودند . هیکل آرامگاه نیز که از گچ و کوچک ساخته شده (با صطلاح امروزیها ماکت می‌گویند) در جلو همان اطاق بود . ملاحظه و بعداً صرف نهار نمودند . پس از صرف نهار بیرون تشریف آورده در جلو استخر ایستاده و مدتی مشغول تعلیمات من بودند که در طرز با چه بندی وغیره لازمه وقت شود – ساعت سه بعد از ظهر بطرف مشهد حرکت فرمودند . لازم است گفته شود که برای مکان آرامگاه آقای قائم مقام التولیه صاحب باغ بیست هزار همت تقدیم اعلیحضرت و قبله بنام اعلیحضرت نموده بودند و

واعلیحضرت حاشیه آنرا بنام انجمن آثار ملی برای آرامگاه فردوسی منتقل فرموده و
برای من فرستادند. بعداً نیر بحسب ضرودت ده هزار متريکر مزید شد . بترتیب
فوق عملیات تعقیب میشد و چون پول تمام شده بود در تشریف فرمائی اعلیحضرت به
مشهد با اقدامات آقای وزیر دربار باز مبلغی از اعیان و ملاکین و تجار مشهد جمع آوری
شد معهداً عمل آرامگاه فقط بجهائی رسیده بود که هنوز کار داشت . من بهمین ترتیب
کاهی بهمشهد آمد و رفت میکردم و چون مبلغ زیادی مخارج شده بود و کار بجهائی
قابل نرسیده و در سفر بودم که سقف ناتمام اهرامی نیز شکست خورده عمل را متوقف
نموده عازم تهران شده گزارشی عرضه داشتم . ضمناً بحسب تقاضای من آقای
طاهرزاد بهزاد نقشه دیگر از روی تخت جمشید تهیه کرده که بجای سقف اهرامی
گذارده شود . مورد پسند انجمن واقع گردید ولی پول نبود - مرائب بعرض پیشگاه
اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسید نخست مقرر فرمودند چون کمپانی نفت جنوب
با استی پولی برای مخارج تحصیل عده‌ای محصل بدده که دو سال پیش نداده از آن
وجه داده شود .

آقای علی اکبر داور وزیر مالیه وقت که در این موقع عضوان انجمن آثار ملی بودند
اقدام کرده موفق نشدند . در ثانی مقرر شد بلیط بخت آزمائی منتشر شود و از طرفی
دیگر مبلغی از وزارت معارف گرفته و عمل اتمام ساختمان از روی نقشه جدید شروع
گردید این نوبت تمام همدورین را از تهران فرستادم . حسین آقا لرزاده معمار برای
ساختمان ، آقای حجار باشی زنجانی و آقای تقی درودیان برای مباشرت ساختمان که
بخیر و خوشی تمام شد . در این موقع که من زیر بار خستگی اتمام کار ساختمان بودم امر
ومقرر شد که تهیه پذیرائی از مستشارین و مهمنان دیگر بعده من باشد کار آسانی نبود .
چون هر یک از سرحدی وارد میشدند تمام تهیه‌ها برای پذیرائی شان حاضر باشد در
تهران از ایشان پذیرائی بشود بعد تهیه عرض راه ویرانه بهمشهد از هر حیث و بعد از
خود مشهد تا مراجعت به تهران و بازمراجعت بسرحدات ولکن حسب الامر اطاعت و
بحمد الله خوب انجام شد .

در موقع جشن هزارمین سال فردوسی که بعد از هشت سال کار آرامگاه فردوسی

پیاپان رسیده بود انجمن آثار ملی بقرار ذیل بودند :

آقای ذکاءالملک فروغی (دراین موقع رئیس وزراء بودند) رئیس - آقایان جم
وزیر داخله - داور وزیر مالیه - مشاور دوله حکمت - نظام الدین وزیر پست و تلگراف
آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف - حاج محتشم السلطنه اسفندیاری - میرزا محمد
علیخان فرزین - حسین علاء - امیر لشکر امان الله میرزا جهانبانی - و من خودم (ارباب
کیخسرو) خزانه دار و دفتردار.

گوشه دیگری از نوشته ارباب درباره قبول کارهای آرامگاه فردوسی

یکی از ایامیکه بانمایندگان مجلس شرفیاب بودیم - نظر باینکه هر قدر از
طرف انجمن آثار ملی بمن فشار آوردن که عمل تهیه جشن هزار ساله و پذیرائی را
در دست بگیرم که با وجود اقدام با تمام ساختمان آرامگاه کار آسانی نبود و موافقت
نمیکردم - آقای فروغی رئیس وزراء و رئیس انجمن بعرض رسانیده بودند - از
من پرسش فرمودند که چرا از تهیه جشن استعفا داده ای عرض کردم قبول نکرده ام
که استعفا بدهم - فرمودند بایستی قبول کنی و اقدام کن تا من از انتظام صحیح آن با
آمدن مستشرقین از همه جهان مطمئن باشم - عرض کردم اطاعت است واقعاً مدتی
آرام نداشتم خصوصاً که عده ای از اشخاص مخصوص بکمک من معین شده بودند که
آخر نتوانستم حساب خرج آنرا از آنها بگیرم و بعضی خریدهایشان را که امتحان
کردم یک بر سد چهار قیمت گذاشته بودند در این موقع که اعلیحضرت برای جشن هزار
ساله فردوسی و کشایش ساختمان آرامگاه تشریف آورده بودند نیز بغیر رسمی بیمارستان
شهرضا را که آن نیز در اثر اول امر مبارکشان در ظرف سه سال ساخته شده و بسیار بزرگ
و عالی بود تشریف فرما شدند .

ارباب اغلب کارها را که محول باو میشد حق الزحمه نمیگرفت

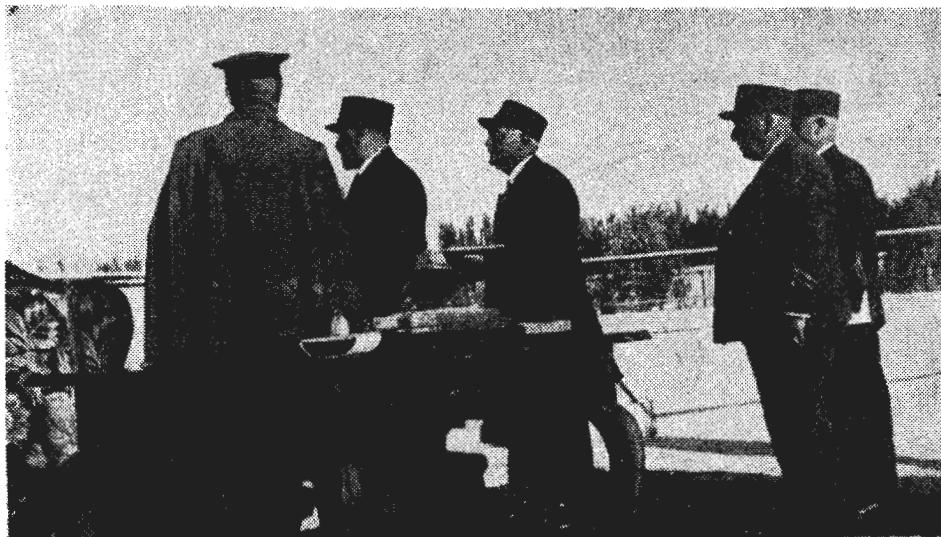
ارباب در دنباله کار آرامگاه چنین مینویسند :

«رنج وزحمت شبانه‌روزی را برای انجام وظیفه برخود هموار میکردم که در عوض نیکنامی بیندوزم . مانند دیگران از خزانهٔ مملکت برای تحصیل فرزندانم استفاده نکرده حتی بعداز تربیت آنها را بدولت تحمیل و داخل خدمات دولتی نکردم . در زمان هرج و مر جویی صاحبی کشور که هر کس میتوانست برای خود امتیازی تحصیل کند من نکردم - هر کس اراده کرد با خارجه‌ها ساخت و استفاده‌ها نمود من تنفر داشتم - چنانکه هنوز انگلکیس‌ها بامن خوب نیستند . هر مأموریتی از طرف اعلیحضرت یا دولت داده شد تمام را بدون گرفتن حقیقی انجام داده و حتی از جیب خود متضرر نمیشدم . در خدمات عمومی هیچ اجری نداشم حتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پهلوی که در نهم آذر ۱۳۰۹ شمسی مرا احضار وامر فرمودند نظارت را مهندس آهن را بر عهده داشته باشم و بعد مأموریت عقد قرارداد تجارتی با سوئدرا دادند در این ۱۵ ماهه دیناری بعنوان حقوق یا مدد معاش نگرفتم . و حتی قریب ۷ هزار تومان متضرر شدم . هر یک از پارسیان محترم که به تهران میآمدند خرج ضیافت و پذیرائی شان بعهده من بود . هشت سال قمام ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۳ بخرج خود راه مشهد و توس و تهران را طی کردم تا آرامگاه فردوسی در توس پایان رسید که ۲۰ مهر ۱۳۱۳ جشن هزارمین سال آن گرفته شد و اعلیحضرت گشايش فرمودند ۱۲ سال در اوقات فترت مجلس شورای ملی تمام مسئولیت آنجارا بر عهده داشتم افتخاراً و بلا عوض بطور یکه در ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ که یازدهمین دوره مجلس شورای ملی گشايش یافت در اطاق آئینه مجلس که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اظهار عنایت فرموده شرحی راجع بخدمات و امانت و صداقت و فعالیت من بواسطه احضرت ولیعهد میفرمودند ، مزید فرمودند که : «فلانی خیلی خدمت کرده ولی بطور یکه لازم بوده قدردانی نشده است . »

آری این بود بخشی از یادداشتهای خصوصی ارباب کیخسرو شاهرخ که از سه شنبه هفتم تیر ماه ۱۳۱۷ شمسی که برای درمان به آلمان رفته بود و در اواین روز ورودش که مصادف با شصت و چهارمین سال زندگانی اش بوده در بادن بادن در اطاق خود درمهمانخانه Ein horn تنها آغاز به نوشتن نموده است و اضافه نموده عجالتاً تا

فرصت دارم در این جملاتی که بیاد میآورم میگنجانم تا اگر زندگانی یاری دهد و به تهران برگشتم تا حدامکان بدرسائی آن بکوشم. و از خداوند بزرگ خواهان بوده اکنونکه شصت و سومین سال زندگی خوررا بیایان رسانیده بقیه زندگانی خود را هم تا هر مدتی که تقدیر بھر فرموده بخدا پرستی و راستی و درستی و میهن دوستی بسربره دچار ذلت و بد بختی نگردیده به نیکنامی از جهان بروم.

من در اینجا بخشی از کارهای ارباب را که بقلم خودش بوده و گوشة از خدمات اورا درباره آرامگاه فردوسی و انجمن آثارملی تحت ریاست عالیه اعلیحضرت رضا شاه بزرگ از آغاز تا بایان کار آوردم. زیرا با توجه به من یادداشت‌ها و بیویژه دقت و علاقه شخص اعلیحضرت رضا شاه پهلوی و فرمایشات ملوكانه گوشه‌هایی از تاریخ ۵۰ ساله مملکت را گویا میباشد. بشود که از بقیه یادداشت‌ها نیز در جای خود ذکری بشود و باز هم گوشه‌های دیگری از تاریخ بر ملاگردد. و چه خوب بود همه کسانی که مصدر کاری میشوند کارنامه مدت خدمت و کارهای خود را دور از هر گونه تعصبی نوشتند و برای آیندگان به یادگار میگذاشتند.



در سال ۱۳۱۰ بهنگام بازدید رضا شاه بزرگ از کارهای ساختمانی آرامگاه فردوسی در توسرشادروان ارباب کیخسرو و فروغی نیز شرف حضور دارند

رضاخان پهلوی وزیر جنگ چکو نه به تقاضای ارباب کیخسرو
در باره پوستنجی رسیدگی و دستور العمل صادر فرمودند.

ارباب کیخسرو در داشتهای شخصی خود چنین مینویسد:

« دریزد هنوز درباره سواری اسب و الاغ سخت‌گیری میشد و مردم جرات سواری نداشتند. تا آینکه در ۱۳۰۲ شمسی روزی دبدم از سفارت انگلیس تهران (برخلاف انتظار) مراسله‌ای بمن نوشته و چند کاغذ جوف آن فرستاده و تقاضا کرده‌اند. نظریه نمایندگی من از طرف زرتشتیان داده شود (دوستانه برای من فرستاده‌اند). با هرجعه بمراسلات ملاحظه شد که یک‌کنفر پارسی پوستنجی نام که از سوی پارسیان بهمئی هدیریت دبیرستان کیخسروی یزد داشته و معروف به پستنگی دیوانه مراسله‌ای بکنسول انگلیس در یزد نوشته و شکایت کرده که معاون او یک‌کنفر زرتشتی ایرانی بوده در بیرون شهر سوار الاغ بوده اور افروز آورده و کنک زده‌اند و چون پیرمرد است و غالباً باید برای سرکشی مدارس دهات بروز و مجبور است سواره بروزهیتر سد و چون او قبیه انگلیس است اینست که تقویلگری نوشته است. قویسول هم شرحی در آن باب نوشته ضمیمه کرده بود پس از وصول این مراسلات فوراً اجازه خواسته شریاب حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که سمت وزارت جنگ داشتند رسیدم و شرح را عرض و استغفانه کردم. بالاصله به آقای یاور صادق‌خان فره و هر رئیس قشون یزد تلکرافاً امر فرمودند زرتشتیان را مجبور به سواری کنند و هر کس با زرتشتیان مخالفت نماید تنبیه کند. او هم اقدام نموداما باز علمای یزد توسل به علمای اصفهان و تهران شده و تلکرافاتی عرض شده بود. روزی از یزد بمن تلکراف رسید

که امر شده است سواری موقوف شود شرفياب شدم فرمودند از بس علماء فشار آورده‌اند . عرض کردم امر باخودشان است و لکن اگر نفوذ علماء اینقدر برخلاف حق و عدالت اجرا شود واز نفوذ وقدرت و اراده آن مقام منیع بکاهد تأثیر و نتیجه آن را خود قضاوت فرمایند . از این عرایض متأثر گردیده امیر لشکر محمود آیرم را که امیر لشکر جنوب بود خواسته امر فرمودند تلکراف کن که فره وهر بلادرنگ امراولیه را اجرا کند – بالاخره قضیه سواری یزد باین قریب خاتمه یافت.

البته در پیش آمد این امور اغلب دیسسه‌های برخی ملانمایان نیز به تأثیر نبود که یکی از آنان بنام مشیر معروف و دیگری شیخ جعفر نامی ود که بالآخره در کابینه آقای مستوفی‌الملک اقدام ؛ ودم و اورا به مشهد تعبد نمودند . بعداز چندی به تهران آمد و مکرر بمنزل آمده التماس میکرد و توبه میکرد و یکبار هم با همان مشیر معروف (مشیر‌الملک) همراه آمدند تا باز خودم واسطه شده معاف و روانه یزد شد و دیگر بعداز آن ساكت بود ، این رشته سردراز دارد که بذکر همین نمونه اکتفا شد .

اظهار نظر موافقین و مخالفین نسبت بر رضاخان پهلوی سردار سپه در بازگشت از مسافرت جنوب

عوامل اختلاف انداز و بیگانه پرست و مزدور ، سردار سپه را که از یک روح ایرانیکری و ناسیونالیته ایرانی برخوردار بود با عنایین مختلف و ماتجی شدن باین و آن بسود شیخ خزعل و زیان ایران وارونه جلوه میدادند و خزعل میخواست خود را امیر منطقه خوانده نامه‌های متعددی برای عشاير و میحالس و مطبوعات عربی و علمای عراق نوشت واز آنان خواست تا برای محظ آثار ایرانی در سراسر منطقه خوزستان او را یاری دهند . اکنون برای آگاهی رونوشت نامه قونسولگری ایران در بصره را خواهد ورد .

مارکشیر و خورشید مجرمانه است
قوسگری دولت علیه ایران در بصره

بنا بر این دلوسیچقان ئیل ۱۳۰۳
نمره ۹۰۰ ضمیمه سواد مراسله

مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب تلگراف روز نمره ۸۹۳ راجع به آمدن حاجی آقا حسین قمی به عتبات و بعضی اقدامات مضره او بر علیه دولت با کمال احترام معروض میدارد از قرار مسموع مشارالیه از طرف آقای حاجی میرزا محمد آیت‌الهزاده خراسانی آمده و مشغول تهییج و تسمیم افکار عالما است و می‌گویند عزت‌السلطنه عیال شاهزاده فرمائفرما تا سی هزار تومان حاضر شده مخارج دسته بنده و اسباب چینی آنها را بعد از جمله انتقاداتی که بر دولت حاضر مینهاید راجع به فوج پهلوی است و به طبقات اهل علم گفته است دولت می‌خواهد آئین زردشتی را در مملکت رواج و مذهب اسلام را ضعیف نماید و آقای حاجی میرزا حسین نائینی اظهار داشته: من اوقاتیکه در ایران بودم در صدد تغییر حکومت حاضر بودم ولی فرصت نشد اگر این بیانات مقرر باشد معلوم می‌شود آقای نائینی هم با خیالات مخالفین همراه است و گویا شاهزاده نصرة‌الدوله و آقای حاجی میرزا هاشم آشتیانی در این دسیسه‌دخلت دارند چاکر راجع باین قضیه به آقای شیخ‌العراقین مراسله خصوصی که سواد آنرا لفأ ملاحظه خواهند فرمود نوشته است ولی خوبست از طرف اولیای دولت چیزی در این‌خصوص بمشارالیه مرقوم شود چون با آقایان علماء و رابطه دارد می‌تواند نقشه مغربین را باطل بسازد . چون لازم بود عرض شد .

فدوی محمد حسن بدیع

ورود بکایینه وزارت امور خارجه بنا بر این دلیل ۱۲ شهر حوت نمره ۲۶۵۸۸

این بود روز نوشتش نامه که از بصره درباره اعمال نظرهای فادرد نسبت بکارهای اصلاحی سردار سپه از سوی مخالفین و مغربین سازشده بود و همچنانکه گفته شد ایران‌خواهی و ایران‌دوستی و روح ناسیونالیته سردار بزرگ را می‌خواستند تحت

این قبیل عنادین طوری دیگر بطور عوام فریباده جلوه بدنه و بدان رنگ مذهب بدنه تا از احساسات مردم ناوارد بهره برداری نمایند ولی خدای ایران نخواست که نکبت و ادبای که در اوآخر فاجاریه بسرحد خود رسیده بود ادامه یابد و شما در صفحات بعد خواهد دید که چگونه توده مردم بهنگام ورود سردار سپه تهران خدمات اورا با بهترین پیشوازی آندوروزمان و ایراد خطابه‌ها انجام دادند.

ابراز احساسات زرتشیان و مردم پایتخت هنگام بازگشت سردار سپه از جنوب

زرتشیان ایران بطور عموم وزرتشیان تهران بخصوص ازبدوروی کارآمدن رضاخان سرتیپ علاقه خاصی نسبت به معظم له داشتند. این علاقه از سرحدات ایران پا فراتر نهاده و پارسیان مقیم هندوستان و چین و سایر نقاط نیز تعاق خاطری بر رضاخان پهلوی پیدا نمودند و مجله ایران لیگ بمبهی همواره عکس نیم؛ه آن شاهنشاه والاگهر ایرانی الاصل را زیب سرلوحه خود قرار داده بود. حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا در سال ۱۳۰۳ مسافرتی به صفحات جنوب و جنوب غربی نموده و اقدامات مهمی بسود مملکت و امنیت آن بجا آوردند که در فهرست کارهای آن سردار بزرگ آمده است. در این موقع عموم اهالی پایتخت و مردم محلات از هر طبقه علاقه‌مند بودند که هرچه بهتر برای سپاسگذاری و عرض اخلاص و صمیمیت ورود سردار بزرگ را با پیشوازی که درشان و شایسته باشد شادباش بگویند. در پائین ابتدا اقدامات اهالی پایتخت و سپس قسمت مربوط بزرتشیان را خواهد آورد و چنانکه خواهید دید بخشی از این احساسات بخوبی در پیشنهادهای انجمنی و صورت جلسه‌ها و گزارشات انجمن زرتشیان تهران منعکس می‌باشد. بیانیه اتحادیه مرکزی محلات تهران بدین شرح است:

«بیانیه‌های حلالات تهران»

کویا دیگر محتاج به توضیح و تشریح نباشد که ایران امر و ز و سعادات جدیدی که بعداز سالیان دراز بد بختی و بیچارگی باین مملکت رو آور شده - در تأثیر عملیات حضرت اشرف اعظم سردار سپه میباشد و بس .

(سردار سپه کی است)

سردار سپه همان یکانه اولاد و خلف صالح ایران است که از بدو بلوغ تا این ساعت تمام مراحل خدمات و مشقات را پیموده و از مجرای حقیقی و کلاس نظام ایران قدم بقدم قطع مراحل کرده و در هر مرحله‌ئی فصل‌ها از کفايت و لیاقت خداداد و استعداد طبیعی و نجابت فطری بیادگار گذارده تا مقام فعلی خود را که حقاً حائز گردیده و شهدالله مایه حقیقی آبروی نوین ایران امروز میباشد .

سردار سپه بدنبال ثابت کرد که ایران مستقل و روح شهامت و وطن پرستی و هنوز در ایران مقام خود را محفوظ نموده و بالاخره به بازی گران صحنه سیاست گردن بخوبی فهماند که ایرانی رانمیوان ملعوبه و مورد استفادات مخصوصه قرارداد. این اوراق البته از بین خواهد رفت - و شاید مضامین و مندرجاتش در ساعت‌های خیلی کمی از اذهان هم فراموش شود - لیکن تاریخ همان قاضی نیک و بدی که معاصرین هر قومی را به حسن و قبح رفتار کارکنان قرون گذشته هدایت میکند عملیات شجاعانه و اقدامات وطن پرستانه این را در مردم قوى الغرم را ثبت ابدی خواهد کرد . تاریخ در فصول بر جسته قرن چهاردهم هجری در گذارشات عملیات یکانه نادر قرن بیچارگی و فرسودگی اهالی ایران یعنی (آقای سردار سپه) مینویسد که با مخالفت گروه ناکسان و تحریکات انگشت این و آن و موانع بی شمار و عدم کفايت

وسائل لازمه موفق شد که از پشت کوه لرستان قشون به دزفول وارد کرده و از خط که گلوبه و بهبهان نظامی بزرگی داشت خطر بختیاری صفوی نظامی از مال امیر ردد کرده به صحرای رام هرمز اعزام دارد.

برای نمونه رضایت عمومی و قدردانی انبوی مردم همین قدر کافی است که اهالی محلات تهران بدون سابقه و نظر دیگری حاضر گردیدند که در خط سیر ورودیه بندگان حضرت اشرف اعظم آقای سردار سپه با سرمایه ضعیف حاصله از دست رنج خودشان وسائل جشن و چراغانی تهیه و بفهمانند بتمام دینا که آحاد و افراد تهرانیان مایلند بشیخنه و باهویت انفرادی خودشان شریک در وسایل بروز احساسات و قدردانی بشوند.

(هان ای ساکنین تهران)

اتحادیه محلات با صدای رسا فریاد میکند که ما برای نثار مقدم اشرف نادر حقیقی ایرانی حاضریم اینثار جان نمائیم - و البته طاقهای نصرت غیرقابل وقرانی های ما در خور مقدم مبارکشان نیست لیکن از ما آنچه برآید کرده و خواهیم کرد.

شماها هم بسیم خود مساعدت کنید

اینک پر گرام جشن محلات

چون خط السیر تشریف فرمائی بندگان حضرت اشرف اعظم آقای سردار سپه فرمانده کل قوای دامت عظمته از طرف دروازه حضرت عبدالعظیم علیه السلام خواهد بود بطريق ذیل طاقهای بزرگ و کوچک از طرف محلات بعد اذکر تزئین خواهد شد. در میانیه از ۲۱ طاق نصرت و محل برپائی آن و همچنین سازمان برپا کننده یاد شده که از ذکر آن خودداری میشود

بیانیه پس از ذکر ۲۱ طاق نصرت چنین ادامه می‌یابد

البته طاق‌های نصرت دیگر از طرف هیئت محترم آذربایجان و طاق نصرت دیگری از طرف اتباع محترم دولت هم‌جوار شمالی در مقابل بلدیه و جمعیت زرتشتیان جنب تأمینات و دواخانه سپه و ترئینات دیگر از طرف اداره محترم بلدیه و نظمیه و تلگراف خانه و دوائر قشونی مخصوصاً قورخانه و اداره محترم مبارشرت قشون بسته خواهد شد.

لیکن این نکته را مزاحم شده بعرض عامه می‌ساند که این بیانیه و این پروگرام مربوط با تحدید محلات تهران بوده « باستثنای دونمره طاق‌که تقریباً شخصی تزیین شده » و ضمناً از تمام طبقات محترم که شرکت در جشن مینمایند و این روز تاریخی را نیک در می‌یابند کاملاً مشکرند.

بیانیه در جای دیگر مینویسد:

در خاتمه: اولاً از تمام طبقات محترم نهران به تشریف فرمائی در مراکز جشن محلات تهران دعوت مینماید و در رانی پر واضح است که خانه‌های مسکونی و دکاکین و مقاومت‌های واقعه در بین خط‌السیر فوق با کمال صمیمیت هر کس نسبت با آبروی محلی خود لوازم چراغانی جشن را فراهم مینمایند و باین همیت قدر شناسانه اتحادیه محلات تهران را مشکر خواهند نمود. و در ثالث چون اهالی محلات تهران مایلند اطفال خودشان را که در مدارس دولتی و ملی تحصیل مینمایند برای ابراز احساسی دقیقانه لطیفانه در خط‌السیر حرکت بندگان حضرت اشرف اعظم روح‌حنفیه تشکیل صفو منظم داده و روح قدرشنسی را مجسم نمایند لذا از وزارت جلیله معارف نیز خواهشمند است که روز ورود بندگان حضرت اشرف آقای سردار سپه اطفال را با مرآقبت مامورین انتظامیه مدارس مرخص و مقید دارند که با لباس‌های تمیز حاضر شده در قسمت‌های مربوطه محله مسکونه حاضر گردند: (اتحادیه هر کثر محلات تهران).

مطبعه برادران باقرزاده

بیانیه با رنگ طلائی بچاپ رسیده بود .

اکنون که بیانیه را دانستید و خواندید که در آن از طلاق نصرت زرتشتیان هم اسمی بعیان آمده بود لازم شد که در این باره توضیحات بیشتری بدهد .

اقدامات زرتشتیان تهران بهنگام بازگشت

سردار سپه از خوزستان

بطوریکه سوابق موجود در انجمن زرتشتیان تهران حاکی است . در همان موقع انجمن دوره نهم زرتشتیان تهران مراتب رایش بینی و طی نامه ۱۳۰۳-۲۲ قوس سیچقان نیل برابر ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۴۳ از حکومت نظامی و نظامیه تهران تقاضا مینمایند که اول خیابان سپه را که وصل باداره نظامیه میباشد در اختیار آنان بگذارند تا طلاق نصرت را برپا نمایند که رئیس کل تشکیلات نظامیه طی ۸۳۲۹ - ۲۶ قوس ۱۳۰۳ موافقت و تقدیر خود را با انجمن اعلام میدارد . انجمن هم دست بکارشده طلاق نصرت خود را در محل تعیین شده برپا مینماید . ضمناً هدا یائیکه از سوی پارسیان هندوستان و زرتشتیان تهران تهیید شده بود (لوله مخصوصی که از نقره ساخته شده بود - از سوی پارسیان و جعبه نقره بسیار خوبی هم از سوی زرتشتیان تهران و ایران) با خط خوش آماده شده بود تقدیم گردید که برای ثبت در تاریخ عیناً رو نوشت آن که در پرونده های سال ۱۳۰۳ انجمن زرتشتیان تهران موجود بود نقل میگردد .

« ۲۶ امرداد ماه باستانی ۱۲۹۴ (تاریخ بزرگردی است) شماره ۶۱۸

مقام منیع حضرت م. تظاب اشرف ارفع اعظم عالی آفای سردار سپه رئیس وزراء و فرماده کل قوا و ناجی ایران دامت عظمته .

هناش فیروزی پیدایش مظفریتهائی که در اثر نیت پاک - عزم ثابت و فداکاری ذات مقدس پرچم افتخار را بر قلوب ایرانیان برافراشته و ایران افسرده را باردیگر بمیدان زندگانی حقیقی دعوت ووارد نموده است نمی توان باییان وزبان حدى بر آن گمان برد که تاریخ این کشور و آرزوهای دیرینه که گذشتگان این مرزبوم ارواح نیاکان با فرو شوکت و خسروان با بروز توان این مملکت را که امروز بانهاست مسرت برجو هوای ایران حاضر و ناظر هست به زبان درآورده کرانه برا آن مسلم سازد.

قدرت و عظمت آن فرزند پاک ایران لیاقت ایرانی را در تاریخ روزگار بعمل ثابت فرمود و روان افسرده ایرانیت را در سایه نظام منظم شاهراه رستگاری و شرافتمندی سوق و به ذلت و خود پرستی و غوغای طلبی خاتمه داد.

در این موقع که نور ذات مقدس حضرت اشرف یعنی آن مایه‌امید و پایه کامکاری که موجب استقرار استقلال حقیقی کشور و موحد ابته و عظمت آمیغی لشکر و رستگاری ایران و ایرانیان است از افق جنوب و باختراقدوم ظفرمندانه بتاش خود عموم اهالی مملکت را سراسجود نهاده و باردیگر دیده انتظار ساکنین پای تخت و رود مقدم فیروزی نمود حضرت اشرف را موجب سپاس معبد حقیقی قرار داده زرتشتیان نیز که همواره پرستنده این آب و خاک و ستاینده ذات پاک آن ناجی با برز و نیرو بوده و هستند و از پرتو آفتاب امنیت و معدالت و توجهات خاص وجود نصرت آمود مانند همه ایرانیان برخوردار بوده و میباشند بمقديم مراتب فدویت و تبریک و تشکر این نعمت عظمی پرداخته برای عظمت و استقلال دائمی مملکت و سعادت و امنیت و آشایش عمومی از آفریدگار توانا جاودانی فر و فیروزی ذات مقدس را ملتمس شده متفق البیان همی سرائیم :

برومند باد آن همایون درخت که در سایه او توان برد رخت

از سوی سراسر زرتشتیان . فدویان اعضاء انجمن مرکزی زرتشتیان در تهران

امضاء اعضاء انجمن و سرنشین انجمن کیخسرو شاهرخ

سخا من بع ضریت بشرف از علیه عالی فانی سردار سپه بن امیر فرموده کلم قایچی زبان
بنابری فروردی پیدا می نظریتی که در اینست پاک - غرم ثابت فدا کاری ذات مقدس حضرت
امیر ایمان بر افرادش و ایران فخر و را باز و میرند این روحیت پیش دخوت و وارد نموده است و فی
جهان ایمان و میان عذری بر این کجا بر داده که تاج این شور و آرد و مانی در پیش گذشگان این پرورد و دوم ادای
با فرد شوکت و خسروان با پرورد و نوان این مملکت را که امروز بناست سرت بر جو موائی ایران حاضر و هر چیز
در اورد و که کرامه ایمان مسلمان را

قدرت علیت آن فروردی ایک ایمان بیانست ایران بر این نیز خود گذاشت فرود و در این فخر و داشت
در سایر ظاهرات شاپرده رکی و پسر مددی عون و بیان دخوت و پرسنی و غوغای علی عالم و داده - حکیمه کی
در این موقع که فوراً ذات مقدس حضرت اشرف بینی آن به استاد ایل کارکانی که مهرب نظر ایستاده
دو بحد ایست علیت آینی شکر و شکر کاری ایران و ایمان است از این جهت و مادر ایله دلم غریب نیز
خود علوم ایمانی مملکت سر برخواهد و ایل گرد و بیانیت ایل کارکنی بخوبی در داده مدد مسخر و زی و نهضت فیض
بر هر بیان می عجز و حقیقت را داده زرتشیان بینند و همواره پرستند و این آیت عالی بستان بدهد ذات کی
نایحی با پرورد و هر بود و هر گستاخ و از برآورده قاب ایست و بعد ایست و تو جهات و تو حضرت ایمه و باده کی
بر خود ایل بوده و عیاشیه بیانیه ایل مراحت فدویت و نزدیک ایل کارکنی بینند و داده بزرگی است دل
و ای مملکت و معاشرت و هیبت و ای ایل عصیانی ایل فریاد کارکنان جاده ایل فریاد کارکنان
هر کس شد و متفق بیان می سر بر

رو بسته با آن عکایران بیست که در سایر ایلان تو ایل بر ایست

از سر بر ایل شیخیان - هر کو ایل خضا بخشنی هر کارکنی فردی شیخیان دختران

لهم عزیز شیخیان که ایل ایل کارکنی شیخیان دختران

لشترکت بدهد و لشترکت بدهد
میخواست پنهان کنم اندیشید و میخواست پنهان کنم
دوشترکت بدهد و لشترکت بدهد
میخواست پنهان کنم اندیشید و میخواست پنهان کنم
دوشترکت بدهد و لشترکت بدهد
میخواست پنهان کنم اندیشید و میخواست پنهان کنم
دوشترکت بدهد و لشترکت بدهد
میخواست پنهان کنم اندیشید و میخواست پنهان کنم

(لایهه زرتشیان در سکام عصمن)



سردار سپه در روز جمعه ۱۷ دلو ۱۳۰۲ رجب ۱۳۴۳ با تشریف فرمائی
بمنزل ارباب کیخسرو شاهرخ به جامعه زرتشتی ابراز عنایت فرموده و آنها
را مورد تقدیر قرار دادند

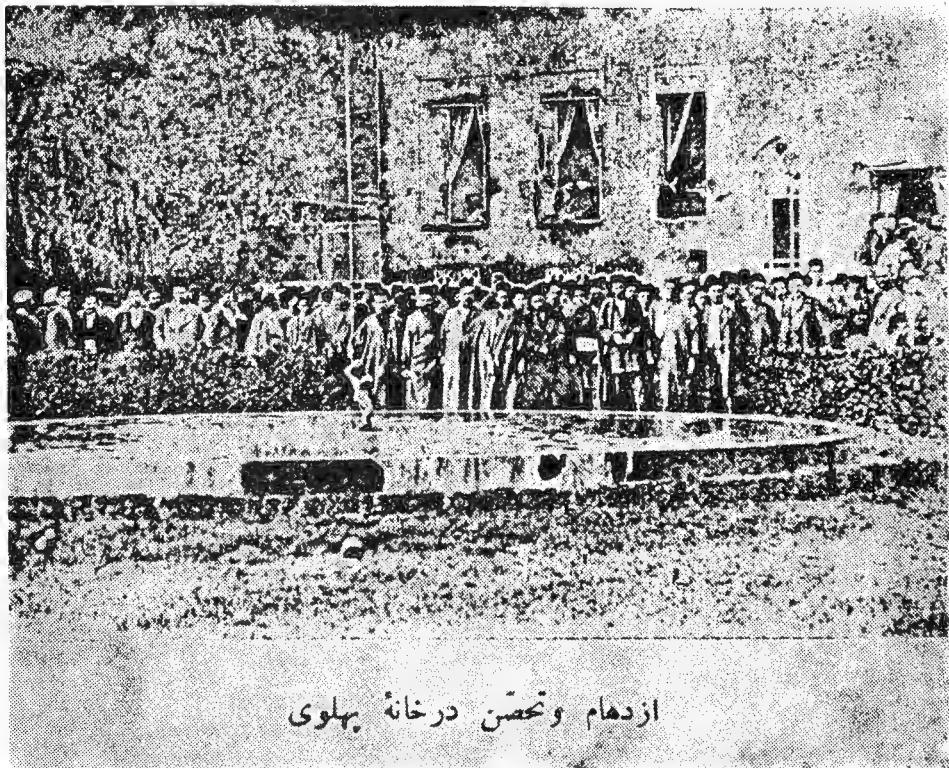
به نقل از جلسه هفتاد و دوم از گردش نهم انجمن زرتشتیان تهران (جلد دوم
صور تجلیسه های ثبت شده)

[بند ۲ - بر حسب وقتی که از طرف حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس
الوزراء معین شده بود امروز صبح (۱۷ دلو) برای بازدید بمنزل آقای ارباب کیخسرو
رئیس محترم انجمن تشریف فرما و آنجا با حضور آقایان اعضاء انجمن و جمعی از
محترمین جماعت شرحی اظهار لطف نسبت بمغری له و جماعت زرتشتی فرمودند
و از طرف ارباب کیخسرو و اظهار تشکر شد .]

آقای شهراب سفرنگ که از نزدیکان و همکاران ارباب کیخسرو بوده است و وضع
وکتفگو را چنین میگوید . (به نقل از شماره ۴ هوخت سال ۱۳۵۲)

ارباب کیخسرو از طرف زرتشتیان ایران برای عرض تبریک حضور سردار سپه
شرفیاب شده بود و مراتب خوشوقتی و شادمانی زرتشتیان را بشرط عرض رسانده بود
که سردار سپه هم در پاسخ افتخار سرافرازی نماینده زرتشتیان را فرموده بودند و
آنچه را سفرنگ اظهار نمود چنین بود [« سردار سپه فرمودند مراتب همراهی و
وفاداری شما که یادگار نیاگان پراج هستند بر ما پوشیده نیست و شما از فرزندان
اصیل و شرافتمند و نجیب این آب و خاک هستید »]

این بود گوشه از ابراز خوشحالی و احساسات زرده تیان در بازه سردار سپه و
آنهم قبل از سلطنت و همچنانکه در جای دیگر به نگام تغییر سلطنت خواهید دید
از تحصن در تلکار افخانه و مدرسه نظام و دادن اعلامیه، کوتاهی ننمودند میزان پهلوی
خواهی آنان بحدی بود (و هست) که به نگام تغییر و تثبیت تاریخ از سالهای ترکی و
عربی یکی از پیشنهادات زرتشتیان چنین بود « بهتر است که بجای سال شمسی، سال پهلوی
بنامیم ». بنظر من این پیشنهاد باز هم میتواند مورد علاقه قرار گرفته و عملی



از دهام و تحسن در خانه بهلوی



منظره پلاک قشت از مدرسه نظام

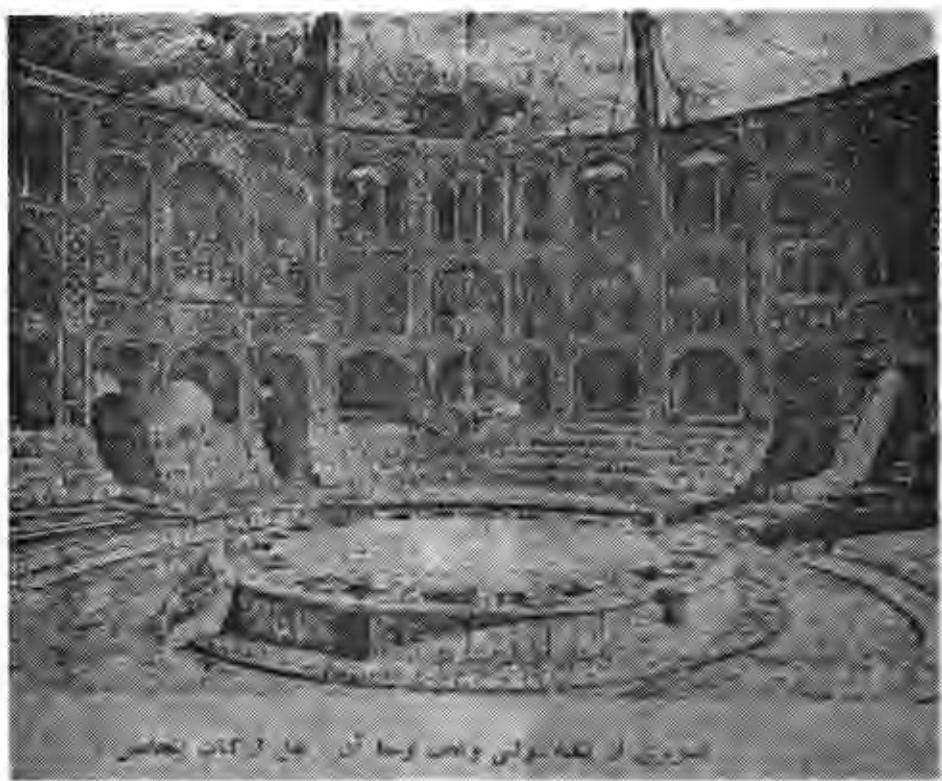
واجرا گردد. که خوشبختانه در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۴ جنبه کلی تری بخود گرفت و تاریخ شاهنشاهی جایگزین آن گردید و تاریخ ایران اصالت خود را بازیافت.

از خاطرات فرنگیس شاهرخ درباره اظهار مهر و محبت سردارسپه در منزل پدری

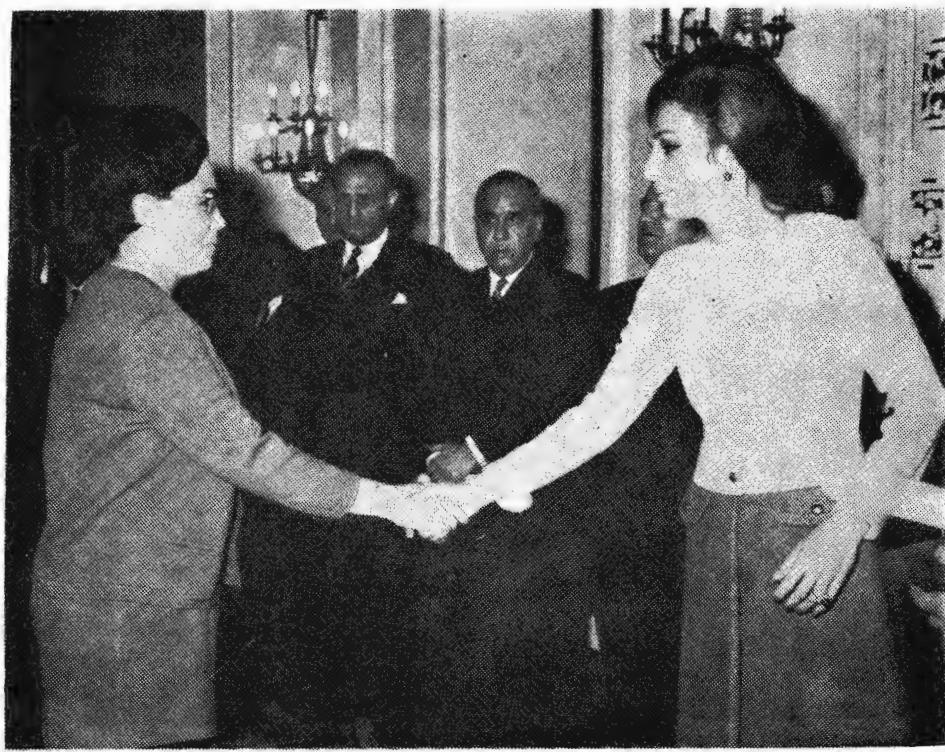
بانو فرنگیس شاهرخ دختر ارباب کیخسرو درباره آمدن رضاخان سردارسپه به منزل پدری خود که در کوچه شاهرخ در خیابان نادری بود چنین میگوید:

من و سایر برادران و خواهران در آنسال (۱۳۰۳) کوچک بودیم و پدرم ما را به لباسهای صورتی و آبی خوش رنگ ملبس نموده بود و ما در ایوان منزل ایستاده بودیم و پدرم شاخه‌های گلی را بما داده بود که بهنگام تشریف فرمائی رضاخان نثار قدمش سازیم وقتیکه آن سردار بزرگ از برابر ایوان گذشت ما بچه‌ها شاخه‌های گل را نثار قدمش نمودیم که یکی از گلهای بهشانه سردار ایران برخورد نمود. رضاخان سرش را بالا نمود و من هنوز آن چهره مردانه و آفتاب خورده با آن چشمان نافذ و جای زخم شمشیر را که در صورت داشت در نظر دارم معظم له پس از آنکه باطاق پذیرائی هدایت و نسبت به باشندگان در آن جلسه اظهار لطف فرمودند اراده نمودند که ما بچه‌ها را نیز مورد تفقد قراردهند و موقع بازگشت از پلدها بالا آمد و یک یک ماهارا از راه مهربانی موردنوازش قرار دادند که من آن خاطره را یهی چوقت فراموش نمیکنم.

چون خاطره تشریف فرمائی رضاخان سردارسپه را به منزل ارباب کیخسرو دخترش فرنگیس شاهرخ که در ۱۲۹۵ در تهران بدنسی آمده برایم تعریف کرده لازم دانست در اینجا از این بنام یک بانوی علاقه‌مند زوشنتمی یاد نماید زیرا نامبرده دارای



سرداب فریادخانه سلطنتی و مسجد در حصار آندریه در قریب ۱۷۵۰



تحصیلات هم ارز فوق لیسانس در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی و بربانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیولی نیز مسلط میباشد و مسافرتهاي زیادی در داخل و خارج نموده و مدتهاي رئيس مرکز صنایع دستی و مشاور وزیر تعاون روستا در فعالیتهاي غير کشاورزی بوده است مدتهاي را هم کارشناس و مشاور فعالیتهاي زنان و دختران در جزيره جامائیکا و صنایع دستی در جزایر کارائیب از طرف سازمان ملل بوده است .

راين فعالیتهاي افتخاری نيز شرکت داشته است : عضوهیئت مدیره پروردشگاه ایتمام - عضوهیئت مدیره ودبیر افتخاری شورای زنان - عضوهیئت مدیره ودبیر افتخاری شير خوارگاه شهرداری تهران - رئيس کمیسون حمایت زنان زندانی - دبیر اول شورای عالي جمیعتهاي زنان ايران - عضويت امناء و دبیر افتخاری انجمن فرهنگ ايران باستان - رئيس سازمان زنان ذرتشتی . عضوهیئت مدیره شورای عالي صنایع دستی وعضو اطاق بازرگانی تهران - عضو کلوب روستا - عضو مادام العمر شورای بین المللی زنان وعضو جمیعت زنان دانشگاهی ايران که در هر يك از اين خدمات كمترینش ۲ سال و بالاترینش ۱۴ سال بوده است نامبرده در غالب کمیسیونهای سازمانهاي مختلفه زرتشتی نيز چهدر انجمن و چه در سایر سازمانها شرکت و نظریاتش جالب است . در ساختن کتابخانه اردشیرو يگانگي و اهداء آن با انجمن زرتشتیان تهران و اهداء يك دبستان در جشنهاي ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پيش قدم بوده است .

در راه خدمات ، نشانها - فرامين و ديبلمهای هم بدست آورده که عبارتست از نشان طلا از نوع درجه يك در پيشرفت و آباداني کشور - نشان نقره از نوع درجه ۲ در پيشرفت صنایع کشور . نشان ديبلم دو نور برای شرکت در نمایشگاه فلورانس و مدار سازمان صنایع دستی ايران جهت خدمت برای پيشرفت صنایع دستی ايران و بحق میتوان گفت که فرزند شايسته شادروان ارباب کیمسرو است و يكی از کسانی است که میتواند بر کرسی پدر تکيه نماید و شايستگی آنرا نيز دارد .

اشعار یکه در سال ۱۳۰۳ در طاق نصرت

زرت شته آن بچشم میخورد

روی بمیدان :

که چون تو زمانه نیارد دگر
نک و اختر بختمان روشن است
که در سایه او توان برد رخت
سر بد سکالان شکار توباد
فروزنده لشکر و کشورند
وزایشان بود نام مردی بجای
که از کامکاری زند داستان
همیشه بود شاد و روشن روان

زهی سر سپه مرد خورشید فر
زفر تو ایران همه گلشن است
برومند باد آن همایون درخت
فروزنده مهر یار توباد
در طرف رو بخیابان سپه
کجا شیر مردان جنگ آورند
از ایشان بود تخت شاهی پیای
پژوهنده گ وهر باستان
به نیروی بازو و فر و توان
بسرای دو جانب پیاده رو
در یکطرف

برآسود و کشور زهر گفتگوی

چو رامش با ایران نهاده است روی

در طرف دیگر

خوشاد جهان مرد نیکومنش
چون رضاخان پهلوی سردار سپه و رئیس وزراء خدمات اولیه خود را در قسمت
فراق آغاز کرده و روسی میدانست حتی در دو ورقه کاغذ بر روسی هم نوشته شده بود :

(جایگاه زرت شیان)

پیوستگی زرتشتیان به سایر هم میهندان در پژوهشیه‌انی از پهلوی در تاریخ پهلوی چنین میخوانیم

« سومین دسته کد بازربایجانیان پیوستند هیئت زرتشتیان تهران بود. پیش آمد متحسینین زرتشتیان فوق العاده جالب ورقت آور است.

در آن ساعت عموماً بایک متات اخلاقی و قیانه صمیمی وجودی که مخصوص این عنصر است بادل پاک و گفتار نیک قدم بداire تھصن نهاده و لایحه مخصوصی را تقدیم رئیس دولت نمودند این لایحه بایک روح خاص وطن پرستی دور از هر شائبه و اغراض تنظیم یافته و از مطالبه آن معلوم میگردد که صاحبان امضاء فقط بنام عظمت ایران و حس تلخکامی از گذشته وانتظار امید به آینده فقط بایک قیافه تاثر آمیزی که حکایت مینمود وقتی عظمت در بارشاہنشاهی ایران بجایی رسیده بود که بدولت رم و یونان تاج بخشی مینمود ودول مقندر افتخارداشتند که در حمایت ایران بوده ویکی از مستعمرات ایران باشند»

لایحه زرتشتیان در هنگام تھصن

تهران انجمان زرتشتیان
مورخه هفتم آبانماه ۱۳۰۴

مقام منیع حضرت اشرف و اعظم بستانه ناجی ایران شت رضاخان پهلوی
دامت عظمت رئیس وزراء و رئیس کل قوا.

با وضوح حقایق تاریخی هیچ جای آن نیست که فدویان علت زوال عظمت و قدرت اولیه ایران و ایرانیت را عرضه داریم زیر از بدیهیات است همان قسم که بناء استقلال و عظمت هر مملکت منوط بر جال متصدی و سران کشور و سپاه است انحطاط و زوال و بالاخره اضمحلال در اثر ققدان آن اصول اولیه میباشد:

اگر ایران نامی و بزرگ چندی در اثر علل مشخصه کارش بجهانی رسید که بموئی آویخته و دشمنان آنرا برای خود لقمه فاصری تصور میکردند سپاس خدای که در اثر بروز و ظهور و دیعه مقدسه الهی که ذات مقدس حضرت اشرف است ینک مملکت بی صاحب و بی بناء و بی همه چیزداری همه چیز شده که نه تنها آفتاب امید عظمت اولیه روی بتابش بلکه بتائیدات الهی روی بافرايش بوده امید است اشمعه این عظمت و فیروزی جهانتاب شده به‌ای گوهر حقیقی ایرانیت بفردست توانای آن یگانه فرزند پاک ایران در مخزن تاریخ سر لوحه افتخارات ابدی راز بفت بخش شود.

اما جای دریغ است که هنوز از آن موجبات ویرانی و سوق باضمحلال و زوال ایران، اثر باقی، و خار راه وصول مقاصد عظیمه‌اند. در زمان قاجاریه از تاریخ جلوس باورنگ پادشاهی امتحان خود را داده‌اند.

عظمت ایران - ناموس ایرانیت - استقلال مملکت - و دایع مخرونه فرائض و هر چند بود در عصر آنان چمشد واژجه ارج و علم مقامی بکجا رسیده - دفتر معرفت و قضاؤت باز است و آیا بس نیست؟

اینک که آوای سوزناک ملت ایران از دور و نزدیک فضای مرکز را پر نموده جماعت زرتشتی که همیشه بافتخار ایرانیت سرافرازی داشته در شرکت با عموم هم آواز شده با دلی معلو از امید و استدعا بقدرت عظمت و نیت پاک مقدس یگانه ناجی و حافظ ایران توسل جسته پناهنه بوده درخواست دارد آن بازوی توانا با موافقت ملت و نمایندگان محترم که همه هم آوازند این ریسمان پوسیده را از هم گسیخته میدان عظمت و ترقیات ملت و مملکت و بفر جلالت و نیرو ذات مقدس حضرت اشرف از آن خار و خاشاک ها پاک شد بیش از این فرصت ناجوری بجهت آنان و موجبات نگرانی برای عموم فرامهم نباشد باستان مبارک پناهنه‌ایم و تا مستدیعت اجابت نشود سر از این آستان بر نخواهیم داشت. ایام عظمت و قیروزی مستدام باد

از طرف فدویان زرتشتیان تهران

گویا این وقایع با عظمت تاریخی از خاطره این دسته گذشته و گذشته را با حال مقایسه نموده ثمرات بدینختی و فلاکت‌های خود را شمرده و مظالمی را که مخصوصاً از سلسله قاجاریه تحمل کرده بودند یاد آورده و بخانه که اسماء و رسماً نشان از ادوار با عظمت سالفه میدهد (پهلوی) پنهانی‌هایند که بلکه عزت ازدست رفته را برگردانند و روز گار تیره بدینختی را با آخر رسانند. گم شدگان خرابه‌های مداین رادر خانه پهلوی پیدا نمایند.

این دسته گمشده داشتند و نشانه اورا در لفظ پهلوی دیده لایحه را که تنظیم داده اند هر جمله‌اش برای مخزن اسرار نهائی کلید است که فقط این طبقه بآن اسرار پی برد و پس از دوره نادر شاه وقایع را یک بیک بخاطر سپرد هاند. که بادست نویسنده‌این اوراق در آن اسرار باز و به ذکر اعقاب آینده تسلیم میگردد و..... در اینجا اشاره بجواهرانی بوده که محمدعلیشاه و سپس احمد شاه با خود بهمراه برده‌هاین کمینویسد درباریان یا نفهمیدند و یا قهمیدند ولی سریوش روی آن گذاشته و دست بردا ندیده پنداشتند و یا آنکه عهد و میثاقی در کار بود که مثلی است مشهور (شتردیدی ندیدی). زرتشیان این دستبرد را فهمیدند و سخت عصیانی شدند. چه میتوانستند بکنند با فقدان تمام وسائل و دفاعیه و هجوم هزاران مصائب با ایران و بالاختصاص در طول یکصد و پنجاه سال و مخصوصاً در ایام اخیر که متوجه این طبقه گردیده بود امکان نداشت بتوانند کاری را انجام دهند.

فقط یکانه مایه تسلی این طبقه همانا وجود و کیل وطن پرست لایق و صمیمی بود که در طی گزارشات چندین ساله و تحمل هزاران نا ملایمات بایک روح با شهانی داد وطن پرستی داده و در موقع با حر به امانت و صداقت، بطرار و زبردست حمله مینمود این ارتکاب را دیدند و فقط برای یکروزی یادداشت کردند عملیات چندین ساله‌این وکیل (ارباب کیخسرو) که با یک هفت سیاسی تاکنون امتحان لیاقت و وطن پرستی داده ولاکلام محبوب ایرانیان است همیشه سند رسمی عقاید و اظهارات او بوده و همیشه پی وقت و فرصت میکشت تا اینکه در هفتاد و دومین جلسه دوره چهارم

تفصیله مجلس شورای مای از رئیس‌الوزراء وقت (مشیرالدوله) در این موضوع سوال مخصوصی کرد که برای اهمیت موضوع لازمت به عنوان سوال و جواب مراجعت شود (شنبه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ برابر ۶ حوت ۱۳۰۰) که در پائین خواهد آمد.
پیش از آنکه به جریان این پرسش پردازد لازمت اضافه نماید.

«اکثر پارسیان هند تا با مرور عکس رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر و خاندان پهلوی را زیست بخش منازل و محل کار و حتی معازه‌های خود می‌سازند. زیرا احیاء افتخارات کهن و مجدد و غظمت گذشته ایرانرا در وجود آن شاهنشاه جاودانی پایگاه و شاهنشاهی این خاندان میدانند و برای این خاندان بنا بپاره ملاحظات می‌بینی و فزادی و ایرانی اهمیت ویژه قائلند. و چنانچه در جای خود خواهید دید مجله ایران لیک بمی‌بینی که همزمان با روی کار آمدن پهلوی آغاز بانتشار نمود تمثال مبارک رضاشاه را زیب و سرلوحه مجله خود قرارداده بود.»

شنبه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ برابر ۶ حوت ۱۳۰۰

ارباب کیخسرو – سوال بنده هم راجع به جواهرات و هم در موضوع تمام ذخایر بیوکات سلطنت است که تمام متعلق بملت و همچنین راجع بمطلوب معوفه که در سنه ۱۳۲۷ برابر قراردادیکه ما بین ملت و شاه مخلوع شده و تا کنون قسمتی از آن بموقع اجرا گذاشته نشده :

اولاً یک قسمت اسناد قبل‌الجات نزد شاه مخلوع هانده است که بایستی تسلیم کند و در این مدت تسلیم ننموده ! ثانیاً چهل و نه فقره اسناد قبل‌الجات مهمه بوده که نزد مختار‌الدوله یکی از ملازمین و همراهان شاه مخلوع بوده که هنوز تسلیم دولت نکرده است !

ثالثاً مسئله تبدیل مرواریدهای دولتی و کسری زمردهاست که مطابق صورت مضای شاهزاده کامران میرزا باید از عهده برآید و کراراً خودش خواسته است هشتاد هزار تومن غرامت بدهد و قبول نکرده‌اند و متسافانه تاکنون هیچ عاید نشده !

همچنین دورشته تسبیح مرواریدهای خیلی گرانبها میباشد که نزد دو نفر از تجار بوده و متتجاوز از چهل هزار تومان قیمت آنهاست در حالیکه تجار به قیمت کمی گرفته‌اند و بایستی رد کنند ورد ننموده‌اند، همچنین دو بسته از جواهرات دولتی است محمدعلی میرزا در بانگ استقراضی سابق گذارده بود و میباشتی بدولت رد کند و هنوز رد ننموده است

یک قسمت عمدۀ دیگر از جواهرات که نزد محمدعلی میرزا مانده و میباشتی مطابق پر تکل رد نماید ولی هنوز رد نکرده است – بعلاوه اشیائی از میان رفته که باید نتیجه اقدامات دولت در استرداد معلوم شود – منجمله پنجهزار قبضه نفنگ و چندین هزار فشنگ از اسلحه خانه بیرون رفته و متتجاوز از سیصد هزار تومان قیمت داشته و هنوز رد نشده است و نیز ده جلد کتاب نفیسه بوده است که آرشاک از کتابخانه دولتی برده و در (بیویرک) به دویست و چهل هزار دالر که تقریباً سیصد هزار تومان میشود فروخته است و الان آن کتابخانه که این کتب در آنجا مفقود شده از دولت آمریکا ادعای یازده میلیون دلار (معادل بیست و نه کرور تومان) غرامت میکند . قریب شصت هزار تومان کتبی بود که نزد قائم مقام وزیر همایون سابق بوده است و بعد بدست عروسش رسیده و حتی یک مجلد از آن کتب تقدیم یکی از شاهزادگان محترم شده است و این کتب نیز به دولت نرسیده است اینها قسمت‌هایی است که نتیجه آن ناقص مانده و باید رد شود و هنوز رد نشده است . قسمت دوم راجع بجوهرات است اولاً در همان اوقات یعنی سنه ۱۳۲۷ که رسیدگی شد جواهراتی را برای موقع رسمی و تشریفات سلطنتی تخصیص داده‌اند سوال میشود که آیا آن جواهرات درجه حال و کجاست ؟

ثانیاً چهل و نه فقره جواهرات است که بموجب اسناد رسمی متدرجآ از خزانه خارج شده سوال میشود آن جواهرات در کجاست ؟

ثالثاً دوازده فقره جواهرات است بشرح ذیل اخیراً از خزانه خارج شده ۱- تسبیح مروارید نمره (۱) که در اینه آن تقریباً یک مثقال وزن داشته - سه رشته

- ۲ - انکشتر تخمه الماس برلیان - هشت حلقه
 ۳ - انکشتر الماس فلامک - سه حلقه
 ۴ - انکشتر تخمه لعل - یک حلقه
 ۵ - انکشتر تخمه زمرد - یک حلقه
 ۶ - انکشتر تخمه یاقوت - دو حلقه
 ۷ - انکشتر تخمه فیروزه - یک حلقه
 ۸ - دگمه تخمه الماس برلیانی که یازده قیرات وزن داشته - یک حلقه
 ۹ - سنپاچ تخمه الماس - یک حلقه
 ۱۰ - ساعت طلای مرصع . ساده - دوقاب
 نشانهای مرصع دو قطعه - قوطی عینک طلا - دو قطعه)
 آیا اینها در چه حال و کجاست ؟

همچنین شنیده میشود در ظرف سال‌ها اخیره یک جعبه‌ای جواهرات ایران در
 یکی از بانک‌های سویس با اسم عباس نام امانتاً سپرده شده است آیا دولت از آن
 جعبه چه اطلاع دارد ؟ و آن جعبه را کی سپرده است ؟

قسمت سوم راجع به ذخایر دولتی است که در حال فاسد شدن است منجمله
 ۱۲ صندوق جواهرات است که درجای بسیار مرطوبی گذاشته شده در صورتیکه
 رطوبت با مرور یک ماه موافقت ندارد و نزدیک بفاسد شدن است ؟ آیا دولت برای جاگذاخته
 کردن و جلوگیری از فاسد شدن آنها چه اقدامی کرده است که از هر حیث در
 جای سلامتی گذارده شده و دیگر اینکه مقدار زیادی ذخایر دربار سلطنتی که متعلق
 بملت است در ایام اخیر از بین رفته منجمله از خیام‌خانه و موزه‌خانه و اسلحه‌خانه
 وزین خانه و امثال آن . آیا دولت میتواند اطمینان دهد که هر چیزی بجای خود
 باقی است با خیر ؟

من جمله چراغ برق سلطنتی است که دربار سلطنتی بوده است و از قرار یکی که
 شنیده میشود مشغول خوردگردن و فروختن اسباب آن هستند .

همچنین مقدار زیادی اشیاء نفیسه کرایه‌ها و حتی عهدنامه‌ها و قبالجات و غیره است که مثل اموال بی صاحب در عمارت بی سقف وزیر برف و باران و مخلوط با خاک و خانمک ریخته شده است. آیا برای حفظ آنها دولت چه اقدامی نموده است؟ اینها چیزهایی است که بنده شنیده‌ام زیرا تمام اینها مطابق اصل ۳۳ و ۳۵ قانون اساسی ملک و مال ملت است و از وظیفه وکلاست که در حفظ و صیانت حقیقت آن بگوشند و در صورت تخلف به تکلیف خود عمل کنند (وکلا صحیح است) وقتیکه ما در اینجا ساعت‌های وقت خودمان را صرف جزئیات میکنیم نمیتوان از حقوق ملت و میلیون‌ها مال صرف نظر کرد (وکلا صحیح است - صحیح است) چون خوشبختانه آقای رئیس وزراء از اشخاصی هستند که از تمام مطالب مستحضرند استدعا دارم جواب مسائلی را که عرض کردم بفرمایند.

رئیس وزراء سوالاتیرا که آقای ارباب کیخسرو فرمودند چون داخل در جزئیات شدند و به بنده اطلاع نداده بودند باین جهتی بایستی جزئیات سوال خود را بنویسند تا بنده تحقیق کرده جواب یاک یک آنرا عرض کنم اما دو مطلب را کلیتاً میتوانم عرض کنم یکی اینکه همین طور که عرض کردم کمیسیونی برای رسیدگی به خزانه در بار و همچنین بذخایر سلطنتی معین خواهد شد و تحقیق خواهد نمود محل‌هایی که ذخائر است مناسبت دارد یا ندارد؟ و اگر مناسبت ندارد بچه محل‌هایی باید نقل شود؟ و بطور کلی میتوانم عرض کنم که دولت در اینخصوص تصمیماتی نموده و در دست اقدام است.

راجعبه سایر مطالب هم بطور یک‌عدد عرض شد محتاج به تحقیقات دقیقاً نهاد است صورت سوال خود را بفرستند تا راجع بجزئیات آن تحقیقات بعمل آمده بعرض مجلس بر سد. ارباب کیخسرو - اینکه فرمودند اطلاع نداشته در چندی قبل که بنده صورت سوال خود را تقدیم ریاست کرده‌ام هم مسئله جواهرات و هم سایر ذخایر سلطنتی را نوشته بودم حالا که فرمودند صورت سوال خود را تقدیم نمایم خواهم نوشت ولی استدعا دارم صورتی از راپورتی هم که از اداره بیوتات بدولت رسیده است

بمجلس بفرستند تا آقایان نمایندگان بیشتر از قضایای در بار مطلع شوند . ارباب کیخسرو سوالات خود را کتبآ نوشت ولی رئیس وزیر ای وقت جواب نداد جلساتی گذشت و برای ادای وظیفه و اهمیت قضیه در بیستم حوت ۱۳۰۰ ارباب کیخسرو مجبور شد که از رئیس مجلس شورای ملی در احراق ملت و اخذ نتیجه از رئیس دولت استمداد نماید و کتبآ عریضه برئیس مجلس نوشت که اینست آن عریضه

مقام منیع مجلس شورای ملی

در تعقیب سؤالیکه در تاریخ عحوت تفاوی ئیل در مجلس شورای ملی در خصوص جواهرات و ذخایر دولتی از ریاست محترم وزراء عظام شده است چون تا کنون از جواب اطمینان آمیزی استحضار بعمل نیامده است لهذا برای آنکه در صورت وقوع از فوت وقت موجبات خسارت و ندامت حاصل و مسئولیتی سنگین قر متوجه نشود تقاضا مینمایم مجلس شورای ملی موافقت فرمائید از طرف مجلس به دولت نوشته شود در هر قسمی از آن سوال که دولت واقعیت آنرا تصدیق نماید اقرامات فوری بعمل آورد . اولاً کتب دولتی را که آرشاک نام از ایران برد و در بیویرک بوده چون مال سرقی است از دولت انازوونی خواسته شود .

ثانیاً بتمام مأمورین دولت علیه در داخله و خارجه تلگرافاً و کتبآ امر شود آنچه از کتب و ذخایر دولتی ایران در هر کجا و نزد هر کسی میباشد اقدام در استرداد و ایصال به دولت ایران نمایند . ثالثاً در حدود هر جزء از سوال مذکور فوق و آنچه نیز علاوه بر آن اشیاء و ذخایر و جواهرات و اسناد دولتی در هر بانگ و نزد هر کس باشد اهتمام شود بغيریت تسلیم دولت نمایند و درصورت تعلل اگر هر یک از مرتكبین و مسئولین که حقوق دولتی دارند و کفایت به آن اشیاء و اموال کند حقوقشان توقيف گردد والا از هر کونه دارائی آنها که کفایت به میزان آن اشیاء و اموال نماید توقيف شود و رفع آن توقيف موکول به اخذ تمام و کمال هر جزئی از اجزاء آنچه نزدشان بوده و یا در صورت تغیریط موقوف به تادیه تمام و کمال اصل و

فرع قیمت صحیح آن خواهد بود . رابعاً درظرف اقلایکماه دولت نتیجه اقدامات را رسماً مجلس شورای ملی اعلام فرماید ۲۰ حوت ۱۳۰۰ کیخسرو شاهرخ از صورت جلسه‌های انجمن زرتشتیان تهران

بند ۴ از جلسه چهاردهم دوره دهم برابر ۱۰ مهرماه ۱۳۰۴

آقای ارباب کیخسرو رئیس بیان فرمودند که پس از ورود پروفسور هرتسفلد آلمانی متخصص در آثار باستانی انجمنی در تحت ریاست حضرت اشرف رضاخان پهلوی رئیس‌الوزرای وقت بعضویت عده از رجال ، وزراء مجلس که خود معظم‌له نیز عضویت آن انجمن را دارند بعنوان انجمن آثار ملی تشکیل و منظوب و مرام این انجمن حفظ و احیا آثار ملی و قدیمی یعنی کلیه آثار و ابنيه و کتبی که جنبه آثار ملیت داشته باشد و علامت انجمن هم شکل درختی است که دو برگ در طرفین ودر وسط شکل فانوس است در روی یک برگ نقش تخت جمشید و روی برگ دیگر نقش طاق‌کسری در وسط روی فانوس نیز تصویر گنبدقاپوس است و در زیر نقش تخت جمشید و طاق کسری نیز بخط مینخ و ترجمه آن نوشته شده است و از برای اساسی شدن این موسسه بودجه هم برای آن درجزو بودجه سال آتیه مملکتی معین خواهد شد و ضمناً اضافه فرمودند که تصمیمی که فعلاً انجمن آثار ملی اتخاذ شوده یکی راجع به تاسیس کتابخانه عمده ملی برای جمع‌آوری کتب قدیمه و آثار باستانی میباشد دیگر ساختمان مقبره فردوسی طوسی است که مطابق نقشه که پروفسور هرتسفلد ترسیم و پیشنهاد و تصویب شده مخبارجش در حدود ۲۰ هزار تومان برآورد شده که پس از جمع‌آوری شروع باقدم شود و از برای عملی کردن منظور نانوی انجمن آثار ملی اعلان استعانت چاپ و منتشر نموده که افراد ملت ایران هر کدام بفرافور همت استطاعت خود کمک نمایند اعانه دهنده نیز فقط باید ایرانی باشد لاغر و ضمناً آقای رئیس فرمودند که در انجمن آثار ملی مذکور شده که زرتشتیان چه اعانه خواهند داد آقای رئیس در جواب فرمودند که در انجمن زرتشتیان مذکور خواهند نمود سپس اظهار داشتند با اینکه وضعیت اقتصادی و تجاری زرتشتیان

خیلی سخت است معاذالک باید اعتراف کرد که فردوسی هم حق بزرگی بگردن ایرانیان بویژه زرتشتیان دارد پس از مذاکره تصویب شد درروزمعین از طرف انجمن جماعت دعوت و آقای رئیس اهمیت موضوع و لزوم مساعدت را خاطر نشان فرمایند تا هر کدام بفرآخور همت و درآمد خود همراهی و شرکت نمایند . تعیین روز و وقت موکول بجلسه آنیه شد – راجع به پارسیان هندستان و جلب اعانت ایشان نیز آقای رئیس اظهار داشتند که اطلاع داده اند و از قرار معلوم در صدد جمع آوری اعانه هستند .

بند ۵ – آقای رئیس در تعقیب حوادث فوق العادة اخیر که بظاهر موضوع نان و در ماطن جنبه سیاسی داشته شرحی بیان و اظهار خوشوقتی فرمودند که جماعت رتشتی در این موارد دخالت ننموده و به آقایان اعضاء نیز تذکر دادند که هر کدام بزرتشتیان دوستانه گوشزد نمایند که دخالت در این گونه موقع ننمایند .

از جلسه ۱۶۴ دوره دهم روز جمعه ۳۰ مهرماه ۱۳۰۴

بند ۶ – آقای ارباب کیخسرو رئیس انجمن اظهار فرمودند با اینکه انجمن محل مذاکرات سیاسی نیست ولی نظر باینکه منظور از ذکر موضوع سیاست رعایت خیر و صلاح جماعت است لذا با مذاکرات و زمزمه هائی که اخیراً در افواه جاری و احتمال بیش آمد هائی میر دخوبست زرتشتی که بواسطه قلت جمیعت همیشه مجبور بوده راه مسالمت و بی طرفی را به پیمایید در این موقع نیز از هر گونه دخالت در سیاست و اوضاع مملکتی خودداری نمایند و چون این موضوعی نیست که انجمن بتواند رسماً بجماعت ابلاغ نماید بنابراین لازم است آقایان اعضاء هر کدام دوستانه برفا و آشنایان خود این نکته را تذکر داده که آنیه موجب بدینی و اسباب زحمت برای جماعت و افراد زرتشتیان نشود .

از جلسه ۱۸ دوره دهم آبانماه ۱۳۰۴

بند ۷ – نخست آقای رئیس (ارباب کیخسرو) اظهار فرمودند بطوریکه قبل

مذاکره شد و پیش بینی شده وقایع که احتمال وقوع آن میرفت اینک واقع شده باین معنی که از آذربایجان و سایر ایالات و ولایات نهضت هائی شروع شده و از چندی باینظرف باب مخابرہ را با پارلمان و وکلاء مفتوح نموده ولاینقطع عرایض و شکایات مفصل است که از همه نقاط ایران به مجلس می آید و تقاضایشان اینست که بواسطه مسوء سوابق و عدم کفاایت ولیاقات و ظلم و تهدی سلسله قاجاریه و عملیات ولابالی شاهکنونی احمدشاه از پادشاهی خلع و سلطنت نیز از خانواده قاجاریه منزع شود و در انر نهضت های ایالات ولایات اهالی و تجار و اصناف تهران نیز بقرار معلوم از دو روز قبل در مدرسه نظام متحصن شده و تقاضای تبدیل سلطنت را نموده اند.

ضمناً آقای رئیس فرمودند با موقعیت و اهمیت مقام آقای رضاخان پهلوی و مساعدتهایی که در دوره زمامداری خود باین جماعت نموده لزوم مشارکت در این نهضت را ایجاد نمایند و بنابراین نظریه آقایان اعضاء انجمن را در این موضوع خواستار شدند پس از مذاکره و تبادل افکار تصویب شد زرتشتیان نیز در مدرسه نظام تهیه چادر و منزلی دیده و عریضه از طرف جماعت مبنی بر تقاضای انتزاع سلطنت از خانواده قاجاریه و تفویض آن به حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی نوشته و توسط عده تقدیم معظم له گردد سپس آقای رئیس برای نوشتن و تهیه کردن عریضه تشریف برداشت و سایر آقایان اعضاء نیز قرارشده مکان چادر و لوازم آنرا تهیه نمایند که دو ساعت بعد از ظهر عده از جماعت در آدریان حضور به مرسانیده و با تفاق برای تقدیم عریضه بمنزل حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی و تحصن در مدرسه نظام حاضر شوند

جلسه ۱۹ از دوره دهم جمعه ۱۳۰۴ آذرماه

بند ۳ - راجع به تهیه هدیه برای تقدیم والاحضرت پهلوی آقای رئیس بیان فرمودند که چون بواسطه غیبت معظم له جلسات انجمنی چند هفته منعقد نشده در جلسه نظار مذاکره و ترتیب ساخت و قیمت تقدیمی هم در نظر گرفته و دستور داده اند

تهیه نمایند مخارج آن نیز تقریباً در حدود هزار تومان تقویم و پیش‌بینی شده که از مبلغ مذکور سیصد تومان سهم انجمن کرمان و چهارصد تومان سهم انجمن یزد می‌شود و تلگراف هم برای رساندن وجه به کرمان و یزد نموده‌اند. انجمن کرمان فوراً سهم خود را تلگرافاً رساینده ولی انجمن یزد در این مورد و در موارد دیگر که می‌بایستی بر عکس بواسطه موقعیت یزد و اخلاق مردمان آنجا واحتیاج بمساعدتهاي دولت بیشتر ابراز احسات بنمایند اظهار تأسف و دلتنگی نمودند نقشه هدیدو ترتیب ساخت آنرا نیز بدین قرار تشریح نمودند که تقدیمی سینی خواهد بود بزرگ‌الهادار از نقره که در آن چهارشیر طلائی خوابیده و روی ۴ شیر جعبه نصب است در آن جعبه عریضه مذهب که در روی پوست آهو نوشته شده گذاشته خواهد شد و در جلو جعبه نیز که با فنر باز می‌شود بخط فارسی تاریخ تقدیم هدیه و اسم اعلیحضرت پهلوی با جواهر منقوش است در بالا هم دوشیر و خورشید و تاج در وسط روی جعبه نیز لوحه نصب است که در بالای آن تاج کوچکی از جواهر نصب است و در زیر آن نیز هفت فرد شعر فردوسی با حروف طلائی نوشته شده که چهار کلمه آن (خدا - رضا شاه پهلوی - ایران) از جواهر است در سمت راست مجسمه کاوه با درفش کاویانی است که روی آن اشعار متناسب نوشته شده بالای سر لوحه بالاتاج فره و هر دور و از طلا نصب است زوی کف درب جعبه عکس فریدون با اشعار نصیحت آمیز است که تاج بسر منوچهر می‌گذارد در پشت لوحه نیز تصویر شاه گشتناسب است که ازدها مبکشد با اشعار متناسب در سمت دیگر جعبه نیز تصویر ابوالهول است یک سر باز مسلح قدیم ایران می‌باشد پشت جعبه صورت جلوس انوشیروان و شاه کیخسرو است با اشعار متناسب.

بند ۴ - عریضه را که آقای ارباب کیخسرو رئیس برای تبریک سلطنت پهلوی بفارسی خالص مرقوم فرموده بودند مع اشعار منتخبه فردوسی که به تناسب در روی هدیه تقدیمی محکوک خواهد شد قرائت و مورد تحسین و تقدیر واقع گردید (در این موقع آقای رئیس بواسطه کثرت مشغله و گرفتاری مجلس موسسان تشریف بردن و جلسه را به آقای میرزا اسفندیار خان محول نمودند .)



عازیز باباکریم و شاهزاده خوشبخت بیش
پارسند، میگردت نیست کی خود را از اول تبریز، مطابق آنچه این میراث است
و با خودش نمیشوند و میتوانند کجاچنان میگذرند و اتفاقاً از این میراث
نیک کار و نمایند ایشان را این باقی دوستی و محظوظ



نمایندگان زرتشیان باهدایای تهییه شده
پیش از شرفیابی بحضور شاهنشاه پهلوی اول

جلسه ۲۵ - دوره دهم نهم بهمن ۱۳۰۴

بند ۶ - آقای رئیس تذکردادند که بمناسبت تبدیل سلطنت قاجاریه بسلطنت پهلوی با جمیع ناصری یزد و کرمان بطور خصوصی مرقوم داشته‌اند که لغت ناصری چون دیگر موردی ندارد حذف نمایند.

جلسه ۳۳ دوره دهم جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۰۵

بند ۱۵ - آقای رئیس اظهار فرمودند که چون جشن تاجگذاری نزدیک است برای تقدیم هدیه بایستی نماینده فوق العاده از طرف انجمن‌های تهران و یزد و کرمان معین شود که در روز معینه هدیه را تقدیم نمایند و بطوریکه در کمیسیون تاجگذاری مذکور شده ملل متنوعه بیش از دونماینده نمی‌توانند معین نمایند ولی آقای رئیس فرمودند چون تا هفته آتیه وقت در دست است آخرین تصمیم کمیسیون را از آقای وزیر دربار استقساد خواهند نمود تا پس از تعیین تعداد قطعی نماینده معین شود و ضمناً فرمودند از پنجاهم هندوستان نیز پیشون جی مدیر مدرسه کیخسروی در یزد معین و از طرف انجمن ایران لیگ نیز کلنل مهربان ایرانی را انتخاب نموده‌اند.

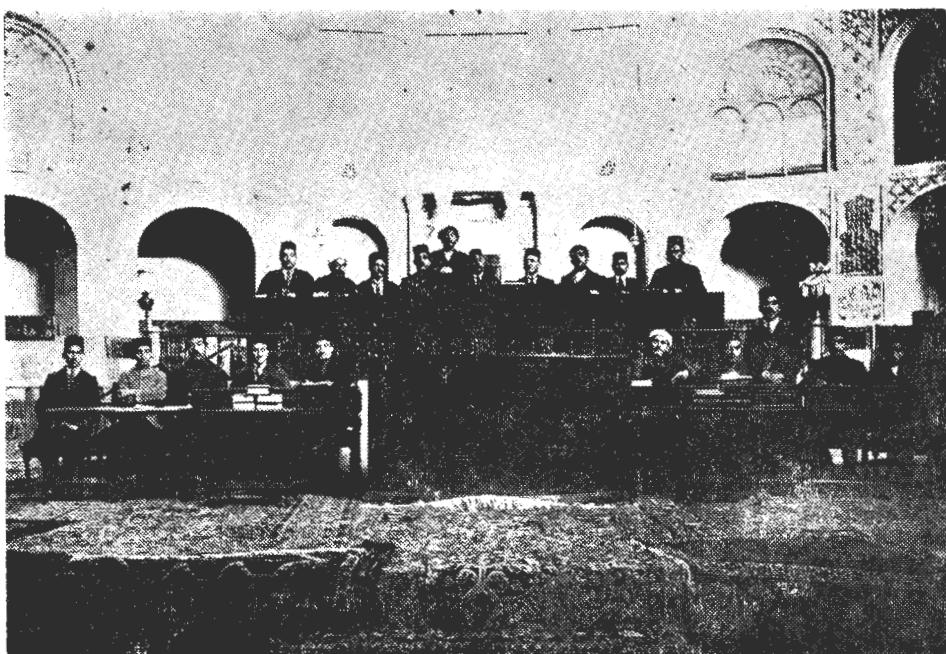
جلسه ۲۶ - ۱۲ روز ۳۳ اسفند ۱۳۰۸

بند ۳ - آقای رئیس فرمودند اخیراً هدیه با پست هوائی از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمیثی توسط آقای دینشاه ایرانی رسیده که تقدیم اعلیحضرت همایونی شود هدیه مزبور که آقای رئیس برای دیدن آقایان اعضاء حاضر فرموده بودند مشاهده و آن عبارت بود از یکدستگاه اسباب نقره نقش که نمایش تخت جمشید را داشت و در وسط آن جعبه تعییه شده بود که محتوی دو جلد کتاب‌گاتها و یزشن بود آقای رئیس فرمودند چون هدیه مزبور در راه قدری لطمہ دیده و محتاج باصلاح است پس از اصلاح تقدیم اعلیحضرت همایونی خواهد شد اقدامات انجمن زرتشتیان ایرانی و آقای دینشاه ایرانی موجب مسرت و امتنان گردید.

جلسه ۲۵ - ۱۲ روز جمعه ۲۳ فروردین ۱۳۰۹

بند ۴ - آقای رئیس فرمودند هدیه که از طرف ایران ایک و انچمن زرتشتیان ایرانی بجهت برای تخفیم به اعلیحضرت همایونی رسیده پس از تعجبات لازمه در چند روز قبل بسعیت آفای بهرام گورانکلسا ریا شرقیاب سخندر شده و تقدیم نموده اند اعلیحضرت همایونی نیز سببت بد آفای بهرام گور و رسانیان هندوستان اطهار محبت و هر خدمت فرموده اند.

در اینجا یک نمایه از شادباشی نوروزی که از انچمن زرتشتیان فرستاده شده و در آغاز رسیده کار آمدن و دارسپه بوده بعنوان گوار مبارک در آن دیده میشود که زرتشتیان چگونه از روی کارآمدن سردارسپه دچار سرور و شدمانی شده اند که در شادباش نوروزی نیز منعکس است و همچنانکه در صفحات بعد حواهید دید در سال ۱۳۰۵ نیز نمایه این شادباش خودنمایی دارد.



کمیت رئیسه مجلس مؤسسان



از کمان به ری

نامه

کتابی وانا

ساله ۱۳۰۴ هجری

ماه فروردین

درین پیام گفته فرم که خود را فرزند بار سپه ازادی بدم او دیده کسر برخ چنان باش در نهاد این فلک پل خود
نمایل ایران نماید و نه است، این نهایی خود خود ایشان فرزند کاهه نیزه که بجهان پهلوی ایران پر کی خود را فرزند خواهد
باید این پیمان شیخن بست بخود خود را کسر بر خود چنان این سکریت این کنجای ایران فراز آن آزادی در بستان آتشی
نهاده مانند لیزیک پرسدی در آغاز شیخن و ایشان بوقت گشت آری تغیر چشم پروری بعد می پسته و می خواهد خود را فرزند خود که
عده داشت احمد امداد سپه ایام پروری سکت خوش ایران این را این دلیل خواهد بدانند و این عاده خود زدن
که برادر احمد خود را کسر بر خود داند ای خواهد داد که خود را بر سری ایزدی پیش کردن رهیش که همین شیخن زیارت کنند
و همین شیخن شیر ایام پروری سپه ایشان شکر ایشان پیش کسر بر خود ایزدی پیش و هاستان فرجه عیشی شیخن ترک کار پیش
آن پیش ایشان فرم که خود را فرزند ایران بی مریض شیخن یار خود که خود می خواهد شکر ایزدی پیش کسر بر خود ای
آن پیش ایشان فرم که خود را فرزند ایران بی مریض شیخن یار خود که خود می خواهد شکر ایزدی پیش کسر بر خود ای
پیش کنند عیشی گشتن شیخن کشید

انعکاس دوره پهلوی در دفاتر محاسباتی انجمنی

خلاصه گزارش نهمین دوره انجمن از فروردین ۱۳۰۲ تا پایان ۱۳۰۳
از مقدمه

« دوره زمامداری حضرت اشرف آقا رضاخان پهلوی رئیس وزراء و رئیس عالیه کل قوا دامت عظمته اعم از زمان تصدی معظم له در راس وزارت جنگک یا ریاست وزراء برای امنیت و آسایش عمومی خصوصاً برای رفاه جماعت زرتشتی و بر طرف نمودن سوء تفاهمات دیرینه خصوصاً در یزد فزون به سپاسداری جماعت تمام شده با استه شکر خدا و ستایش ایشان است . »

باز چنین آمده :

« دوره گذشته نهمین انجمن تقریباً دوره تصادف با آغاز سعادتها ملی و اجتماعی بوده است - امور مششع حضرت اشرف آقا رضاخان پهلوی رئیس وزراء دامت عظمته - شروع آمدن پارسیان هندوستان بمملکت - قسمتی از موفقیتها زرتشتیان در یزد - موفقیت مجلس مقدس شورای ملی به تصویب اجرای ماههای تاریخی باستانی فروردین الی اسفند - و یکی از مسائل مهمی که در بیش است که نماینده محترم زرتشتیان در مجلس مقدس شورای ملی توضیحات آنرا بیان نموده است استیغای حق جماعت در ضمن قانون نظام عمومی است تاروح جماعت نیز سوشاری در زندگانی آمیغی دیرینه را برخورد دارد . »

« تشریف فرمائی فیروز مندانه حضرت اشرف آقا رضاخان پهلوی رئیس وزراء از خوزستان بوسیله برآفراشتن طاق نصرتی از طرف جماعت زرتشتی در ۱۱ جدی ۱۳۰۳ که انجمن اعدام نمود شمه از ابراز سپاسداری جماعت بوده است . »

در صفحه ۳۷ دفترچه ذیل عبارت:

«صورت جمع و خرج محاسبه بستن طاق نصرت و تهیه تشریفات و رودحضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی رئیس وزراء از سفر ظفر ایر خوزستان» در صورت شرح عایدات و مخارج چنین بنظر میرسد.

شرح مخارج

شرح عایدات

باابت قیمت جعبه و سینی فقره	توسط زرتشتیان مقیم تهران جمع آوری شده ۵۶۷۰
تقدیمی بحضور اشرف و مخارج	باابت اضافه مخارج ۲۶۵۶
بستن طاق نصرت با بت نجاری و	جمع ۹۳۲۶ ریال
مخارج لوازم بر باکردن طاق نصرت	
واجبت کارگران و کرایه قالی و	
قالیچه و ج راغ و کلید لوازم	
طاق نصرت و باابت قیمت روشنائی	
و چراغهای بر ق جماعاً ۹۳۲۶ ریال	

لازم به توضیح است که بر ابر سرشماری زرتشتیان تهران در آن دوره جمعاً از کوچک و بزرگ تعداد زرتشتیان تهران ۸۱۸ نفر بشرح زیر بوده‌اند

مرد با سواد ۲۱۱ زن با سواد ۵۴ پسر بزرگ و کوچک با سواد ۱۶۵

« بی سواد ۳۰ زن بی سواد ۱۱۶ » بی سواد ۶۶

۲۳۱ ۱۷۰ ۲۴۱

دختر با سراد ۸۹

« بی سواد ۸۷ »

۱۷۶ جمع کل ۸۱۸

از گزارش دوره دهم از فروردین ۱۳۰۴ تا پایان اسفند ۱۳۰۵

وقایع

۱ - دهمین گردش انجمنی که تصادف با تغییرات مهم اساس مملکتی ایران نموده و تاج و تخت کیان بفر شاهنشاه جمیع اعلیحضرت اقدس رضا شاه پهلوی خلدالله و سلطنت همین گردیده انجمن زرتشتیان هم باندازه توان بطور مقتضی در اداء وظیفه و ابراز احساسات از طرف جماعت در اقدامات اولیه و تقدیم هدایا و مراسم ایرانیت تا پایان کار از انجام وظیفه خودداری نداشته است.

۲ - همینکه از آغاز ۱۳۰۴ بفرهنگ آقایان نمایندگان عظام دوره پنجم تغییریه مجلس مقدس شورای ملی تاریخ ایران از شاخ و سم برده و کاو و نیش گزندم رستگاری یافته و بحالت دیرینه خود عود و از فروردین الی اسفندیاد نموده بهترین موقعي بود که جماعت زرتشتی نیز از برخورداری خویش باز نایستاده سال و ماه از دست رفته خود را بازیابد و.... و.... «

در متون شرح مخارج صفحه ۳۰ بچشم میخورد
مخارج تحصن زرتشتیان در مدرسه نظام راجع به تغییر سلطنت ۵۲۶ ریال
« انتخابات و تلگرافات راجع به مجلس موسسان ۶۰۳

در صفحه ۳۳ بچشم میخورد
صورت جمع و خرج محاسبه شده تقدیمی با اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در جشن تاجگذاری

شرح جمع

توضیح انجمن زرتشتیان کرمان رسید	۳۰۰۰	
« « « بزد	۳۰۰۰	
تنه مخارج	۶۱۴۰۶۰۰	
جمع	۱۲۱۴۰۶۰۰	
قيمت طلای هدیه ۱۲۰ مثقال	۲۴۹۴۲۵۰	
« نقره ۲۸۵۳	۴۴۹۲۷۵۰	
« الماس ۱۱ قیراط	۱۵۰۸۱۴۰۰	
اجرت ساخت بالگامانه	۱۴۰۴۶۰۰	
اجرت تذهیب عریضه باقیمت کاغذ	۱۰۰	
قيمت عکس عریضه	۴۰	
حق الزجمه و انعام کاتب برای سر لوحه نوشن	۳۵۰	
حق الزهمه و انعام تهیه مجسمه هدیه	۴۰۰	
قيمت عکس هدیه	۱۶۲	
قيمت روغن و بنزین و حق شور برای رفتن	۳۰۴	
بحضور اعلیحضرت واستقبال	۲۷۹۶۰۰	
تلگرافات و تبریک		
متفرقه از قبیل طبق کشی		
جمع	۱۲۱۴۰۶۰۰	



تلگراف و تبریک و تهنیت زوشنستیان

نهم آبان ۱۳۰۴

باستان عدالت بنیان بندگان والااحضرت اقدس فیروز بخت پیراينده تاج و تخت
شت (پهلوی) دامت عظمته پناه دائمی و رئیس حکومت موقتی ایران .
والاحضرتا، ایران پناها سپاس خدای که بیاری و خواست او و به نیروی بازوی
توانو نیت بالکذات اقدس روزگار بدینغتی و نابودی ایران سپری شده در پر توحیمات
و ظل عنایت ذات اقدس بسعادت و میمنت هنگام شادی و آبادی فرا و ملت ستمدیده
آرز و مندبکام خود رسید : -

دد حالیکه

ز دیهیم و او رنگ وارج کیان نه نامی بجامانده بدنی نشان
خدا ایرا سپاس -

به نیروی دادر فیروزگر بتوزنده شد تخت و بخت و هنر
زمین بنده و چرخ یار تو شد سر تاجداران شکار تسو شد
والاحضرتا کامکارا همان نحو که کوچکان نالایق ، ایران با عظمت را کوچک
و ایرانی سربلند را ذلیل نمودند - عدالت رخت بر بست - از لشکر انری نه و
کشور لقمه چربی برای دشمنان تهیه و حاضر شده بود .

بحمد الله افتخار حقیقی ایرانیت بفرع عظمت ذات اقدس نصیب ایرانی شده رسم
ملوک الطوایف و نا امنی بر افتاد و دست بیگانه کوتاه شد و آفتاب امنیت و هر
کوته ساعت از خاور نیت بالک و همت بلند ذات اقدس سرتاسر کشود را فراگرفته
افراد ایرانی سپاه و جان ثمار ذات قدرت آیات اند :

(تبریک و تهنیت زرتشتیان)

مدد

زستار مدت درود بکار راه است دلخواه، عالم پر از آن، اگر نسبتی
بدهم برای شما

سپاهی دلخواه، عالم پر از آن، اگر دلخواه، عالم پر از آن، سپاهی دلخواه، عالم پر از آن
دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود

دلتار مهر و میز مسکونی خواهد بود، خوش خواهد بود، خوش خواهد بود



نمره

سالمه تئاتر و دین ایشان

بیکنای تو انا

از کومان به مری

پس ستسنیز کلاد دندو و نیش پر سکار بی صدا از نیست که درگیر برقی فوجه و بید سیک جهان کهن را بپایی خواهی جوانی پارت
در شد بامن و قیچی را زدم خشم مزدوی خود نیز نیست برین خود و بستان آزروی ایرانیان را بجهای روان فوای آزروی را کش کنیز بین
فرمود. پرستی این سکم خود و جهان زادگان کش سران از افسوس اینکه هم اخوندگانه را کش کرد پیکری خودی که بی روح بودی
فرازهایی نیست. چنان رزی بجشت همان یکاهن خود را کساد و فرج فیضی هدم فراز شهر بداند اهشاد. پهلوی کشیدن از کش
پادشاهی و دلگزندگان کاربرگت رو را در ایران میان ایاد و لبای هسرهه ایرانیان از بعدم اراده کرد. همس کلام نهایی میان
لزدادی که در ایرانی بیگانی و رادری در پرستان آزمه زنی داشیده. در بران سپاهگران ششین کوچین شش زیاره ایمن درست
میان پرستی در امیر محظی پیش راسته سکراز نایمهه شهابی ایرانی پریش ره بستان فخرداری ششین رشیش را بجهای
بمنه پیگاه آن میان فرزانگان را سخان خسته کشتن ششان یکدربه این پهرباشان باره سکاره در این میان داشته اندان درین که بجهاده
میان کشک پر که بر خود از در ساره زندگان بفرولی پیشی دستار را کمالار و نام گوشان تما این چنان پاسنیه پیکر فذ نهشان
چنان بیش در میان اندشه پرسته مدرسانشان خجسته و میان باو. اینه با ایندیح اند سپاهگران میان ششان کشک
مشهور موده همراه

والاحضر تا پدر مهر بانا – زرتشیان که ایرانی و در اقتخار ایرانیت بصداقت ثابت بوده و هستند اگر دراز منه طولانی دستخوشن اراده اشاره او باش و مال التجاره شان در معرض رهزنی بود باعنایات ذات اقدس روی آسایش بدون وحشت نگرانی در شایه پرچم عدالت ذات ظفر آیات میزیوند : زرتشیان ایرانی نژادکه از ناشایستگی پیشینان مانند بیگانه تلقی میشدند بتوجهات ذات اقدس به یکانکی شناخته شدند - سختی هامحو و نابود و حقوق از دست رفته تأمین گردید و بهمین جهته بعداز ۱۳ قرن موجبات امیدواری زرتشیان مهاجر مقیم هندوستان فراهم شد که از دو سال قبل مکرر بزیارت ذات اقدس و خاک وطن تائل گردیدند

والاحضر تا فیر و بختا - سپاس این نعماء را نتوان جز بتاریخ روزگار و آینده کان بیشمار حوالت داد اینک فدویان که بنام همه زرتشیان اجازه آستان بوسی حاصل نمود. مراتب جان نثاری را در عرض تبریکات فدویانه تقدیم داشته با پیمان استوار و از دل وجان از خدای توانا درخواست داریم

درا باد جاوید تخت و کلاه
که شایان تاجی و زیبای گاه
همت تخت و دیهیم فرخنده باد
جهان پیش توسر بسر بنده باد
(بنام تمام زرتشیان)

فدوی کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشیان و رئیس انجمن
مهر انجمن زرتشیان تهران

پاسخ ریاست حکومت موقتی و رئیس کل قوا

۱۰ آبان ماه ۱۳۰۴

انجمن زرتشیان

از مفاد مشروحته اطلاع حاصل شد زرتشیان ایران همیشه مشمول عواطف من بوده اند.
انشاء الله موجبات تکمیل آن نیز فراهم و بر مراتب استظهار همه افزوده خواهد گردید.
رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا
امضا رضاخان پهلوی

درموقع تشکیل واعلان انتخابات انجمن ، در مجلس مؤسسان برای نمایندگان رزتشتیان، اشخاص زیر در تهران برگزیده شده و چون در تاریخ پهلوی رله بر عهده داشته اند لذا نامشان برای ثبت در این تاریخ ذکر میشود .

« هیئت اصلی »

آقای ارباب بهرام اردشیر	ارباب گشتاسب فریدون
ارباب افلاطون	میرزا مهربان خداداد مهر
میرزا شاه بهرام فرهاد	ارباب رشید مهربان غریب شاهی
ارباب رستم خدا بخش ماونداد	ارباب فولاد نوشیر وان
ارباب خداداد سیروس	ارباب خسرو نوذر

« هیئت فرعی »

آقای ارباب بهمن بهرام فروردین	ارباب خسرو نوذر
میرزا خدار حم اسفندیار	میرزا سروش رشید خیام (کمدار)
میرزا سهراب مهربان سفر نگ	ارباب بهمن کیخسروی
ارباب جمشید شهریار	موسیو اردشیر مهربان
رسم آبادیان	رسم آبادیان

انجمن نظارت انتخابات مجلس موسسان اعلانی تاریخ شنبه ۱۶ آبانماه ۱۳۰۴ شمسی برابر ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۴۴ باشرح موادی از قانون در تهران صادر که در تاریخ ۱۹ آبانماه ۱۳۰۴ انجمن مرکزی انتخابات رزتشتیان در تهران نیز این اعلان را منتشر کرد :

(اعلان)

بر طبق حکومت وزارت جلیله داخله وامر حکومت جلیله تبران بعموم افراد جماعت زرتشتی که مشمول مواد قانونی موافق قانون مصوبه مجلس «قدس شورای ملی» و اعلان منتشره از جانب انجمن محترم مرکزی کل باشنداعلام میشود که انجمن نظارت انتخابات زرتشتیان برای انتخاب دو نهضو بجهتند مجلس مؤسسان معین گردیده از صبح پنجشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۰۴ از سه ساعت قبل از ظهر تا ظهر واژ دو ساعت بعد از ظهر تاغروب و همچنین در روز جمعه ۲۶ آبان بهمن ساعت معینه در آدریان زرتشتیان جلسات انجمن هزبوره منعقد است از آفایانیکه مشمول قانون و قابل رای دادن هستند تمنا میشود در یام مذکور برای اخذ تعریف و دادن رای حضور یابند.

توضیح - بر طبق مواد ۲۵ - ۲۷ و قانون انتخابات باید آفایانیکه برای اخذ تعریف حاضر میشوند قبل اسم دو نفر کسانیرا که برای آن مقصود در نظر دارند روی کاغذ بی نشان نوشته و پیجیده به مراد داشته باشند پس از اخذ تعریف رای خود را فی المجلس در جعبه رای بیندازند.

انجمن نظارت مرکزی انتخابات زرتشتیان

که بالنتیخه ارباب کیخسر و با ۱۱۵۳ رای و ارباب افلاطون با ۸۶۱ رای از سوی زرتشتیان بنمایندگی مجلس مؤسسان برگزیده شدند.

چگونه تکیه دولت بفرمان و ضاححان پهلوی در بدست ارباب کیخس و شاهرخ
برای ایجاد مجلس و ساز آزاده اند بطوریکه نوشتند:

(در ۱۳۰۵ از کتاب شاهنشاهی پهلوی اول)

پیشینه ... روزگاری تکیه دولت فقط برای عیاشی و خوشگذرانی و بداعلاقی
و شهوت رانی تأمین شده بود و یکی از جرائم غیر قابل عفو آل قاجار این بود که
از نقطه نظر بداعلاقی و اینکه متعقد بهیچ اصلی در زندگانی غیر از شهوت رانی^۱ نبودند
در یک جامعه کور و کرو متعصب باصول دیانت دست اندازی کرده و شیوه تغزیه (شیوه)
را پیش کشیدند و ضربه غیر قابل التیامی بدیانت وارد نمودند و توهین شدیدی
به شهداء آئین پاک و اصول حقه اسلامی وارد آورده که روح الام و صاحب شریعت
از این سلسله و عملیات نسکین دیانت بر باد ده آنان بیزار بودو بالجمله تکید دولت
ساخته شد و هر روز هزاران ناموس ها بر باد رفته و شرافت های لکه دار شده از این
تکیه خارج میشدند و ایزدانی حمیده اخلاق را مبدل به نکوهیده حالی نمودند،
رفتند و یک روزگار نسکینی باقی گذاشتند که خلقت، وین سلسله لعنت و طبیعت آنها
نفرین میکرد اراده شوم قاجاریه بخت و فضیل و این چنین بنای عالی را واژگون و
منفور ترین انبیه در نظر هتفتگرین کرده بود تا روزگار خواست، ایرانی را ازیر لکه
تاریخی بس آورد (پهلوی) را پیش آورد و بحکم لیاقت و عزم و اراده فرمان داد
که برای نیجت ایران پیش برود و در سال ۱۳۰۲ در اثر اراده این مرد تاریخی این
بنای کذائی یک فعد مبدل به نهاد شد که امتعه وطنی گردید و دنیا را بطرف خود جلب
و هر کس پا بداخله این نهاد نفرین بروت مؤسس^۲ این سلسله شوم کرد و یکدفعه

(۱) و (۲) شاید جاتشیان رسمن سلسله قاجار میخواستند عقدة خواجهگی موسس آنرا با
افراط در شهوت رانی جبران نمائید.

خلجانی در فکر پیدا نمود و از روی قضاوت در برابر (پهلوی) زانوزد و از جان و دل باین نکته ایمان آورد که برای نجات ایران و سرپرستی ایرانی فقط یک چنین شخصی لازم است و بس در تاریخ اقتصاد و اجتماع اولین وقتی که اکسپوزیسیون در ایران تشکیل شد در همین بنا و از اثر افکار عالیه سردار سپه آنروزه بود.

از این ساعت عفریت نفرت و پلیدی از این بنادر ارکرد و افکار بتقدیس و تعمیر، پایداری آن معطوف. خودبنا نیز با زبان حال از این حق شناسی و نوازش روزگار با سعادت و خرمی را بملت ایران و شخص (سردار سپه) وعده میداد و ضمناً اعتراف مینمود که ذمدادار عوض خوب و رهین احسان حق شناسانه است

دیری نگذشت و موقع ادای دین درسید :

این بنا که از زمان ایجادش تاکنون مذبح اخلاق بود و با یک قیافه شرمگین سو بزیر انداخته و طاقهای آهنینش که مانند تار عنکبوت دامگه شکار نوامیس ملت ایران بود رفت که خود آرائی نماید و بازیباترین چهره در نظر نمایندگان تمام دول و تمام طبقات نمایش حقیقت خود را داده باشد لازم بود مدیون بالباس رسمی در پیشگاه محکمه وجدان و منظر تماشائیان قرض خود را ادانماید

سهم ارباب کیخسرو در نوسازی تکیه دولت و آمادگی آن برای مجلس موسسان سال ۱۳۰۴

ارباب کیخسرو که تاریخ اورا می‌شناسد مأمور اصلاح و ترمیم و تزئین آن گردید و در ظرف چند روز خرابیها آباد و نوافص اصلاح شد. دست طبیعت مدتی بود سرپوش از روی اسرار روحیات قاجاریه برداشته و گذارشات و چیغشان را بازاری کرده بود و بی گناهان نیز آلوده جرائم آنها شده بودند اینک دارد به بی گناهی این بنا پرده کشیده و این حقیقت را اثبات می‌کنده بنا، نقصیری نهادشته و اراده‌های شهوانی بشر بوده که وسائل را سوء استعمال کرده است و بالجمله چادر روی آن کشیده شد. شهر آئین شده، در و دیوار تزئین گردید اعلان افتتاح برای روز یکشنبه

پانزدهم آذرماه برای دو ساعت بعد از ظهر منتشر شد و جایگاه مامورین داخله و خارجه و تماشاجیان و مدعوین از هر طبقه و نمایندگان تعیین گردید.

بدین ترتیب مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۰۴ رئیس حکومت موقتی افتتاح و آغاز بکار نمود میرزا افلاطون شاهرخ پسر ارباب کیخسرو با سه نفر دیگر از جوانترین نمایندگان بسمت منشی گردیدن.

پیشینهٔ تاریخی تکیه دولت

در اینجا لازم آمد با استفاده از کتاب تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران نوشته آقای یحیی ذکاء وهم چنین نوشته ناصر نجمی در روزنامه کیهان اشاره هم به پیشینه ساختمانی آن بشود.

تکیه دولت از دوی الکوی آمیخته از تاترهای اروپائی و بفرمان ناصرالدین شاه و عاملیت دوستعلی خان معیرالممالک بنانهاده شد و گنجایش بیست هزار نفر جمعیت را داشت. محلی که برای ساختمان تکیه انتخاب شد قسمتی از زندان خانه دولتی و سیامچال را که محل آن گرمابه متروکی بود و هم چنین محل عمارت مسکونی میرزا تقی خان امیرکبیر و بعضی اینبارهای قدیمی کهنه ارگ را که در ضلع جنوبی باغ گلستان قرار داشت باین کار اختصاص داد اساس ساختمان عبارت بود از فضای وسیعی با غرفه‌ها و حجره‌های چند طبقه و پله‌کانها و یک صفة برای عملیات در وسط تکیه با محل و گردش کافی.

بنای این ساختمان چون فاقد سقف بود چوب بسته‌های بشکل گنبد و چند میله قطور آهنی و پشت بندهای آجری، سقف آن را تشکیل میداد که بر روی آن پرده‌های ضخیم کرباسی کشیده میشد و تماشاجی را از تابش آفتاب و فرول باران محفوظ میداشت.

تکیه دولت چهار طبقه بود که همه را با آجر ساخته و با کاشی‌های معرق تزیین کرده بودند. طبقه اول مخصوص وزیران و حکام ولایات بود و طبقات دیگر هر یک به ترتیب اختصاص بر جال و اعیان بزرگان تهران داشت. اطاق مخصوص شاه قاجار یکی از غرفه‌های فوقانی بود که جلو آن پرده مشکی می‌آویختند و شبهای چراغی در آن روشن نمی‌کردند بعلت این بود که مردم آزادانه بتوانند صننه‌های تغزیه را تماشا کنند. در وسط تکیه سکوئی به بلندی یک متر از سنگ ساخته بودند که بازیگران از پله‌هایی که در چهار ظرف آن برقرار شده بود بالای آن میرفتند و نقش‌های محوله را اجرا می‌کردند و نمایش‌های مذهبی تازمان مشرّفیت ادامه داشت که بعداً از رو ناق سابق افتاد و چنانچه دیدید و سیله از باب کی خسرو آماده تشکیل نخستین مجلس مؤسسان و عزل احمدشاه و تفویض حکومت به سودار سپه بود تکیه دولت سال‌ها بحال متروک و نیمه مخر و به در جنوب کاخ گلستان باقی بود تا اینکه برای بنا و ایجاد ساختمان شعبه بانگ ملی در بازار در سال ۱۳۲۵ آنرا خراب کردند و تهران را از داشتن یک اثر معماري و نمایشي جالب که میتوانست تغییر صورت یافته برای منظورهای دیگری مورد استفاده قرار گیرد، محروم ساختند. با آنچه را که به نقل قول از اظهار نظر کتاب شاهنشاهی پهلوی و روزنامه کیهان و کتاب ساختمان‌های ارگ سلطنتی آوردیم خود به کم و کیف قضایا آگاهی حاصل خواهد نمود. که چه بود و چه کردند و چه شد و اکنون چه می‌کنند باید اضافه نماید که بنا و ساختمان و سنگ و گچ و آجر در هر حال سنگ و آجر و گچ‌اند اما آن وقتی مفید است که گردانند و استفاده کنند آنرا بهترین وجهی موردنبره برداری قرار دهد کما اینکه اکنون ساختمان بانگ ملی بازار در آن مکان روزانه یکی از نقااطی است که معاملات اقتصادی زیاد در آن صورت می‌گیرد و قس علیهذا

اصول مصوبه مجلس مؤسسان در روز یکشنبه ۱۵ و ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴

اصول اصلاحی

اصل سی و ششم اصلاحی : سلطنت مژده ایران از طرف ملت بواسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعدها برقرار خواهد بود .

اصل سی و هفتم اصلاحی : ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود ، در صورتی که پادشاه اولاً و ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود .

اصل سی و هشتم اصلاحی : « این اصل یکدفعه در مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ و یکدفعه در مجلس مؤسسان ۱۳۴۶ « بشرح زیر اصلاح شده است : آخرین اصل اصلاحی بشرح زیر است :

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد . اگر باین سن نرسیده باشد شهباو مادر ولیعهد بلا فاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری بعنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد .

نایب السلطنه شورائی هر کب از نخست وزیر و روسای مجالسین و رئیس دیوانعالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور با تخطاب خود تشکیل و وظائف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد بسن بیست سال تمام برسد . در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای مذکور هزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب السلطنه از طرف مجالسین از

غیرخانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب‌السلطنه در حکم کناره‌گیری است. (آخرین اصلاحی است که در مجلس موسسان شهریورماه ۱۳۴۶ بعمل آمد است.) اکنون مذاکرات مجلس موسسان را دنبال مینمائیم و فقط بذکر قسمتهایی اکتفا میشود که نمایندگان زرتشتیان در آن سهمی داشتند.

همچنانکه گفته شد میرزا افلاطون بمعیت عبدالحمیدخان سنندجی - میرزا عیسی خان صدیق (صدیق‌علم) نصرت‌المخان قراگوزلو بسمت منشی (ازین جوانترین نمایندگان) تعیین گردیدند. سپس شعبه ع کانه تعیین که میرزا افلاطون خان در شعبه دوم و ارباب کیخسرو در شعبه سوم تعیین شدند ارباب کیخسرو و تدین راجع به آراء و غایبین تذکر اتی دادند. که مجدداً استقرار آراء نمودند. و ارباب کیخسرو جزو شعبه اول و افلاطون خان جزو شعبه دوم تعیین گردید. که پس از اخذ آراء آقای مستشارالدوله بریاست انتخاب گردید و ارباب کیخسرو هم پیشنهاد کرد که جلسه بعد برای ۲ ساعت بعداز ظهر روز بعد تعیین شود که مورد موافقت قرار گرفت و جلسه روز بعد یعنی دوشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۰۴ برابر بیستم جمادی‌الاول ۱۳۴۶ دو ساعت قبل از غروب تشکیل شد ودادگر با ۱۱۹ رای به نیابت انتخاب شد. و ارباب کیخسرو هم با ۱۶۰ رای بسمت مباشر انتخاب گردیدند.

خلاصه جلسه سوم در تاریخ جمعه ۲۰ آذر ۱۳۰۴ برابر ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۴۴ تشکیل شد و ارباب هم در این جلسه تذکر اتی دادند و جلسه چهارم در روز شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ برابر ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۴ بریاست میرزا صادق‌خان تشکیل گردید و جریان این مجلس بسیار مفصل شد و ارباب در جائی پیشنهاد داد که مجلس موسسان بعداز تصویب سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی ماده واحده ذیل را تصویب نماید.

ماده واحده - مجلس موسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مصوبه

۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ را بجای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرارداد سه اصل مذکور سابق را ملغی میدانند که بعد از توضیحاتی قبول و تصویب شد. و پس از رای گیری با ۲۵۷ رای موافق و سه رای ممتنع تفویض سلطنت به رضاخان تصویب گردید و قرار شد هیئت انتخاب و برای عرض تبریک بحضور اعلیحضرت رضا شاه شرفیاب گردند و جلسه پنجم هم روز یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۰۴ تشکیل گردید و صورت جلسه قبل خوانده شد و در خاتمه رئیس گفت :

بنده فقط موقع را مفتخم میشمارم و این آقایان اجازه میدهند که بنام همه ایشان از درگاه حضرت احمدیت خداوند قادر متعال تمنا کنم که از امروز بعده اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی را نسبت بخدمت بعال اسلامیت و ایرانیت موفق و منصور بدارد. (الله آمين) و مجلس يك ربع قبل از ظهر ختم شد. و اعلیحضرت هم روز سه شنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۰۴ شمسی برابر ۲۳ قوس مطابق ۲۸ جمادی الاول ۱۳۴۴ هجری مطابق ۱۵ نوامبر ۱۹۲۵ میلادی در مجلس برای تحلیف حضور بهرسانیدند. و در روز چهارشنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۰۴ نیز در تخت مرمر جلوس و خطابه شاهانه ایراد فرمودند.

«در اینموقع که بحوال و قوه الله بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس میکنم لازم میدانم که اراده خودم را به همه اعلام نمایم که بدانند تمام مساجدات و کشش من در آنیه مثل گذشته معطوف سیردادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد.»

پس از تفویض سلطنت تلگرافاتی از داخل و خارج بحضور ملوکانه تقدیم شد که چندتای آنرا که با زرتشتیان ارتباط دارد میآورد.

بیخی

سپاس خدای که پاری و خواست او نهیزی روی باروی تو نما دست پاک

شانه اند روکار بینجی و نابودی ایرانیان سپری شد در تو لوح و گفت آنکه هرست میخوانی بسعادت و شادی و آبادی فرامید

در مایک - زدیم دار نگاه و ارج گیان زنای بجا مانده بدلی شان
نهیزی روی دادار فیروزگر بوزنده شد تخت و بخت و هزار
زین بنده در حی یار تو شد سرآمدان سکار تو شد

اعجمی نهاده - همان نخوک کوچکان نالایق ایران با عطفت کوچک دایانی سرمهند اذل نهاده
علال خت بر بت - از شکاری نه و کشور قمری برای دشمنان آیه و حاضر شد بود محمد بن خلاد
جمعی از نیت بفرعطفت ناتلس نصیب ایرانی شد رسم مولک الطویلی و نامنی برآورد و دست مکافه
کو نادش و آفتاب نهیت و هر کو نرساعت از خادر پت پاک و بت بلند شاهنشاهی هرگز کشود

فرا کرد افراد ایرانی سپا و جان شاد رأت آمد ساند

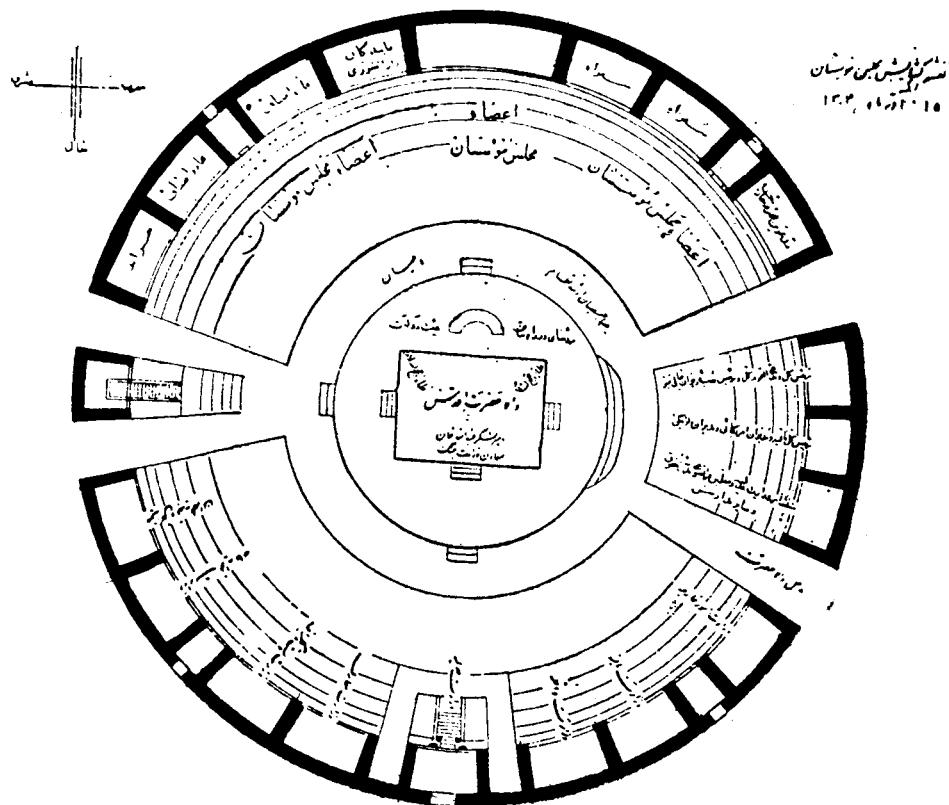
اعجمی ناده پهمنا - نیشیان که ایرانی در اثمار بر نیت بصدق ثابت بوره سهند اگر زر ز طبله
دستخوش از ده اشرار او بایش و مال اتجاره هشان در عرض هنری بود با عذایات ذات آمد ساند
دوی بایان ایس شده بدون داشت نگرانی در سایر پریم عالم ذات اندیش غایبی بزیوند

زرنگیان ایرانی مراد کردند اشیائی پرستیان ماسد پکار علیه بی شنبه بوجات ذات افسوس نیکانی سخا و شفای
سخی نام خود نداشت و حقوق از دست رفته بین کردند و بین هجده بعد از ۱۲ قرن بوجات ایدواری زرنشیان معاشر
نقیم بند و سران فراموش شد که از دو سال قبل که بزرگی ذات افسوس و خاک پاک وطن نائل کردند.

این حضرت فروزنخان - سپاس این نهاد را تو آن خوبیان بخوبی روزگار داشتندان بیشتر حوالت نمود - و یکن دیدن
که نام بد زرنشیان اجازه استان بوسی حاصل نموده مراتب جانشایی بر عرض تبرکات فدویانه تقدیم و شنیده
با همان استوار و اذل و جان از خدای تعالی خواست رایح

تو را بادرجا دید تخت و کلاه که شایان تابعی و بیبی کاه
بخت و بیسم فرقه باد جهان پیش تو مربر بر بنده باد

بنام تمام زرنشیان



تکیه دولتسایق بفرمان رضاشاه وسیله ارباب کیخسرو
برابر شکل بالا برای مجلس مؤسسان آماده شد

تلگراف از کراچی

تهران نمره ۴۱ - تاریخ ۱۲ ماه ۱۹۲۵

ارباب کیخسرو شاهرخ انجمن زرتشتیان کراچی با کمال فدویت از جلوس
اعلیحضرت اقدس رضا شاه پهلوی به تخت کهن ایران تبریکات چاکرانه تقدیم نموده از
خدای قادر متعاز نصرت و طول عمر اقدسشان را خواستاریم تا ایران بعظمت دیرینه
خود بر سد.
(جمشیدجی شابورجی رئیس انجمن)

تلگراف انجمن ایرانیان بمبئی

تهران رضا شاه پهلوی ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ نمره ۲۱

تبریکات فائقه را تقدیم و دوام عمر آن اعلیحضرت را برای راهنمائی آن
کشور معظم آرزومند است.

انجمن ایرانیان

تلگراف از بمبئی به تهران مورخه ۱۳ روز ۱۹۲۵

از بمبئی به تهران - اعلیحضرت رضا شاه پهلوی
انجمن اخوت زرتشتیان بمبئی تبریکات خود را در این موقع تقدیم خاکپای
اعلیحضرت مینماید
رئیس انجمن .

تلگراف بصره ۱۶ روز ۱۹۲۵

اعلیحضرت رضا خان پهلوی

نمره ۲۴

انجمن زرتشتیان بصره تبریکات صمیمانه خودشان را بمناسبت جلوس اعلیحضرت
به تخت سلطنت ایران تقدیم میدارند و امید ترقی و تعالی درسايه اعلیحضرت دارند.

تلگراف از نیویورک ۱۹۲۵ روز ۱۸

نمره ۲۸

تبیریکات صمیمانه خود را به پیشگاه آن اعلیحضرت که غصن بر و مند سلاله
ساسان است تقدیم نموده واز اهورا مزدا مستلت مینماید که ایران نوین را بر کت دهد
ن . دستور پاوری دارالعلوم کلو مبیادر اتازونی

تلگراف از یزد به تهران

نمره قبضی ۱۰۳۶۱ نمره تلگراف ۱۱۶ عدد کلمات ۹۹
تاریخ اصل ۱۱ تاریخ وصول ۸-۱۲

توسط ارباب کیخسرو تهران به پیشگاه اعلیحضرت اقدس شهریاری رضا شاه
پهلوی ارواحنافده از استقرار تاج و تخت کیان و کشور باستان ایران بفروجود
مبارک اعلیحضرت ایرانیان پناه عموم ملت قدیم زرتشت بخاکپای اقدس همایونی از
دل و جان تبریکات خالصانه تقدیم و امیدواریم درظل توجهات ملوکانه موجبات آسایش
کشور باستان ایران خصوص زرتشتیان ایرانی مستقر گردد یوماً فیوم درسایه داری و
مهرپروریت ایران و ایرانیان آبادان و شوکت و جلال باستانی از پرتوذات مقدس،
او رمزد توانا عطا فرماید ایدون باد ایدون تراج باد

جان نثاران انجمن ناصری زرتشتیان یزد

تلگراف از کاشان به تهران

نمره قبضی ۳۸۵۹ نمره تلگراف ۷۷ عدد کلمات ۸۶
تاریخ اصل ۱۱ تاریخ وصول ۸-۱۱

توسط آقای ارباب کیخسرو نماینده محترم زرتشتیان حضور معدلت ظهور

مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه ایران نژادو دارنده تخت و تاج کیان رضا
شاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه از تفویض سلطنت با اعلیحضرت اقدس شهریاری
ابواب بهجهت برچهره آمال قاطبه ایرانیان خاصه جان نثاران گشوده خاضعانه من
صمیم القلب تبریکات و تهنیات فایقة تقديم خاکبای حضرت اقدس همایونی داشته و از
 قادر دادگر بقای ذات مقدس آن خسرو آزادیخواه عدالت‌گستر را مسئلت داریم
سمیز گویان^۱ انجمن زرتشتیان کاشان .

از سایر شهرهای زرتشتی نشین ایران مانند
کرمان - شیراز - به - رفسنجان - اهواز

نیز تلگرافاتی در این زمینه رسیده بود که بواسطه جلوگیری از درازی
مطلوب از باز گو نمودن آن خود داری میشود . این تبریک نمونه از ابراز احساسات
آنان است که در شادباش نوروزی سال ۱۳۰۵ از کرمان به تهران دیده میشود .^۲

اکنون بخش دیگر از رویدادهای زمان قبل و بعد از
پهلوی اول را مرور نمائیم

اعتراف کوتاه - باید اعتراف نماید که سخن در باره اشخاص بزرگی چون
رضاشاه آنسردار دلاور ایران کاری بس دشوار است . اما از نظر ملیت و علاقه به
ایران و شاهنشاه نمیتواند خاموش بماند . اینست که فقط بذکر رؤس مطالب که
روشنگر یکدیگر کار و خدمت است می‌پردازد .

۱ - سمیز یعنی دعا

۲ - به کلیشه مراجعت شود

او ضاع بھنگام آغاز کار

اگر توجهی با او ضاع زمان قاجاریه بخصوص باواخر دوران صدارت آفهابشود
این جریافتات کم و پیش بچشم میخورد :

خرابی وضع شهرها و آبادیها - پائین بودن سطح دانش عمومی - خرابی
او ضاع مادی - بی اعتمانی کارگزاران دولت بوضع کارمردم و ولایات - و دست اندازی
بیکانگان هرج و مرج - ناممنی راهها - عدم وحدت ملی و و که هنوز سالمندان
نسل حاضر گوشده‌هایی از آنرا بیاد دارند.

اکنون که تا حدودی وضع کلی روشن گردید موارد را با اختصار بررسی نموده
و درباره آن به گفتگو خواهد پرداخت.

تاریخ ایام ماه ۱۳-

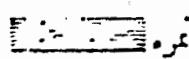
ضیمه



وزارت جنگ

اداره

دان



بیانیه
وزیر امور ارتش و رئیس صیانت رئیس امنیت ملی
علیف از رده ناهید از اداره حجت - معاون وزیر امور ارتش و رئیس
امنیت از رسم اورده خواهد شد

پهلوی اول

همچنانکه گفته شد در دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر برای پشیرفت مملکت و رفاه و آسایش ملت در شهرها و مراکز اجتماع اصلاحات بسیار مفیدی شده است. در جائی خواندم که در دوره پهلوی در میان آن توده‌های خالکوخارکستر و خاشاک که تا آغاز آن دوره مسکن نژاد ایرانی بود ساختمانهای رفیع باشکوه‌زیبا و خیابانهای عریض با صفا روز بروز بیشتر شد. آن کوچه‌های تنگ و تاریک که در شب کمینگاه دزدان و بدکاران بود روشن و پاکیزه در زیر پر توجرا غها در خشیدن گرفت و اگر کسی این وضع را با وضع پیشین می‌سنجد نمیتوانست باور کند و باور کردنی نیست که وقتی این مناظر را چگونه گلولای و غبار ظلمت و خوف و هراس فرا گرفته بود.

پیش از این دوره در بسیاری از شهرهای ایران برخی از محلات برج و بارو و دروازه داشت که شبها می‌بستند تا مردم از بدکاران در امان باشند. در بیشتر شهرها، کوچه‌های را عمداً پاییج و خم‌های متعدد می‌ساختند تا مردم بتوانند در هر خم کوچه از خانه‌خود دفاع کنند. در برخی شهرهای دیگر عمداً خانه‌ها را در گودی می‌ساختند و چندین پله بود تا به کف حیاط برسند تا کسی سواره نتواند بدانجا وارد شود. با این مختص موضع اصلاحات شهری جلب نظر مینماید:

اصلاحات شهری

در دوران پهلوی هم بناء‌های بزرگ و خیابان بندی صحیح شهرها معمول گشت و هم از خرابی بناء‌های باستانی جلوگیری شد. بیفوله‌ها تبدیل به پارک و گردشگاه

شد. در دوران پهلوی برای شهرها، شهرداری و صابطه تعیین گردید و انجمن‌های شهر درست شد و عشاير به شهر نشینی کرایندند. خلاصه در دوران پهلوی مجد و عظمت و شکوه گذشته باز آمد - مردم شناسنامه خود را شناختند. وحدت ملی بوجود آمد. مرکزیت ایجاد شد و بساط ملوک الطوایف و خانخانی بر چشیده شد. وام‌های داخلی و خارجی سرو صورتی گرفت. گمرک و مالیه نیز اصلاح شد. باشك ملی و سپه تأسیس گشت. صنایع نوشده‌صنایع ملی و ظریفه رونقی گرفت بهره‌برداری از معادن آغاز شد کشور روبرو آبادانی رفت. نهضت علمی با ایجاد دانشگاه و اعزام محصلین بخارج بوجود آمد. پایه‌های اصلاحات اجتماعی ریخته شد خمار آلودگی نیز جای خودرا به غرور ملی داد. بالاخره کشاورزی هم رونق تازه گرفت.

فرمان رضاشاه پس از برگزیدگی به سلطنت

فرمان رضاشاه بآرتش در ۲۳ آذرماه ۱۳۰۴

در این موقع که ملت حق‌شناس ایران بپاس خدمات وطن خواهانه من یکدل و یکصد و مرا بسلطنت دعوت و ناج و نخت کیانی را بمن تسلیم میدارد باهمان نیت پاک و عزم راسخ که نخستین روز در خدمت‌گذاری باین آب و خاک داشته و دارم با توکل بقدار متعال و با تکاء ملت این مسئولیت بزرگ را بر عهده گرفته حصول آمال دیرینه خود را که اعاده دوره مجدد عظمت مملکت است از درگاه خداوند خواستار می‌باشم مسرت خاطر من از اینست که در تحت سرپرستی و فرماندهی من قشون از هم گسیخته ایران حیات تازه بخود گرفته و نظام جوانی ایجاد گردد که آحاد و افراد آن در راه ترقی و سعادت مملکت از هیچ فدایکاری خودداری ننموده و همواره در میدان جانبازی حاضر بودند. در این روز تاریخی لازم میدانم رضایت خاطر خود را نسبت به صاحب منصبان و افراد رشید قشون خودم اظهار داشته تذکر دهیم که از امروز وظیفه مهمی برو طائف آنان اضافه شده است و آن حفظ و حیات ناج و تخفی می‌باشد که در سر ناصر مملکت بانجام

وظیفه مقدس سربازی اشتغال دارند باید بداقنند که نیل مقام سلطنت روح و قلب مرآ آنی از آنها منفك نکرده و با علاقه تامی که همیشه بقشون داشته و دارم کما فی السابق فرماندهی کل قوای بسی و بحری و هوائی را مستقیماً در عهده خواهم داشت .
تهران مورخه ۲۳ آذرماه ۱۳۰۴ امضاء »

پرسود عیسی صدیق درباره سردارسپه چنین میگوید: (مربوط به سال ۱۳۰۰ دوران وزارت جنگ سردارسپه میباشد)

« باید بگویم که سردارسپه در مدرسه زمانه و در کوره حوادث درس خوانده بود و در واقع اگر نگویند که اغراق میکنم، یک نابغه بود و هر گز نشد که چیزی را نداند

رضاشاه و پارسیان

در این کتاب شما به نکاتی برخورد مینمایید که رضاشاه بارها علاقمند به آمدن پارسیان بایران بودند و در هر موقعیت و زمانی که دست میداده این امر را تاکید و آنها را تشویق مینمودند . اینک مانع نهایی را میآوریم ولی باید اضافه نمود مثل اینکه دست و یا دستها و یا سیاستهای در کاربود که مانع فعالیت و سرمایه گذاری پارسیان در ایران بود . آقای دکتر محمد سجادی که یکی از رجال دوران رضاشاهی است در روزنامه رستاخیز درباره راه آهن در شماره ۳۰۹ مورخه ۱۹ ر ۳۵ در جایی چیزی مینویسد : « کمک از پارسیان » ذکر این نکته راهم ضروری میدانم که در بد و امر نظر براین بودا ز پارسیان هند کمک گرفته شود چون عده‌ای از سرمایه داران پارسی هندی در راه آهن هند و کارخانه های صنعتی آن کشور سرمایه گذاری کرده بودند و علاوه بر این صاحب دانش و بیشن فنی بوده و میتوانستند منشاء خدماتی در موطن اصلی خود ایران شوند و بهمین منظور ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده

مجلس شورای و کارپرداز آن مجلس بکمک طلبیده شد و اعلیحضرت همایونی قسمتی از امور راه آهن را بطور موقت باو سپردند تا پارسیان هندی تشویق شوند و دست همکاری بدولت ایران بدنهند و اما این منظور حاصل نشد برای اینکه هند تحت سلطه استعمار قرار داشت و ممکن نبود سرمایه های هندی به خارج از هند منتقل شود . البته پارسیان هند علاقه زیادی در بازگشت با ایران داشتند دکتر سجادی در تاریخچه راه آهن در جای دیگری از شرکت عده بازرگان زرتشتی چنین مینویسد . « در سال ۱۳۲۷ قمری عده کمیسیونی بنام « کمیسیون نجات » تشکیل دادند و لایحه نیز در این باره تنظیم و تقدیم مجلس نمودند و در تاریخ ۱۴ ذی الحجه در سالن اداره خالصه تشکیل جلسه دادند شرکت کنندگان عبارت بودند از :

حاجی امام جمعه خوئی - صادق صادقی (مستشار الدوله) - ممتاز الدوله - مشیر الدوله پیر نیا - طومانیان ارمنی - معتمد التجار - فقیه التجار - ارباب شهر بیار زرتشتی - ارباب بهرام زرتشتی - کاشف - حاج میرزا عباسقلی آقا - حاج امین الضرب مهدوی - شیخ حسین آقا - حاج ربیع آقا - حاج محمد حسن آقا کاشانی - دکتر ولی خان نصر - ارباب گیخسر و شاهرخ - صنیع الدوله هدایت - رضایوف - حاج میر محمد علی آقا اصفهانی - عبدالرحیم شباہنگ - سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر جریده برق - حاج میرزا علی آقا صراف - حاج محمد آقا شالچی - حاج معین التجار بوشهری - معاضد السلطنه پیر نیا - هو تمن الملک پیر نیا - میرزا عبدالرزاق مهندس الملک - ارباب جمشید - صدقیانی - حاج لطفعلی یزدی .

این عده از بین خود ۱۸ نفر را انتخاب نمودند تا در اطراف لایحه بررسی و اخذ تصمیم نمایند که این عده ۱۸ نفری در روز ۱۸ ذی الحجه جلسه خود را تشکیل و ۶ نفر باسامی زیر از بین خود انتخاب نمودند : حاج معین التجار بوشهری - مهندس الممالک - رضایوف - طومانیان - معتمد التجار - شباہنگ .

گرچه کار راه آهن بجائی نرسید ولی با ملاحظه زرتشیان آن روز که به ۶۰۰

نمیرسیدند تعداد ۴ نفرشان در این کمیسیون شرکت نمودند شاید بتوانند خدمتی انجام بدهند. آقای نوبخت در کتاب پهلوی که در سالهای ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ چاپ نموده در صفحه ۱۴۱ در باره ورود پارسیان چنین مینویسد:

ورود بایران

صادف باهمان اوقاتی که آوازه عظمت و اقتدار ایران در اطراف و اکناف عالم شهرت یافته بودعده زیادی از زرتشتی‌های هندوستان که بواسطه حوات روزگار وطن خود را در دوره‌های سابق بدروگفته و بهند رفته بودند برای تجارت و آوردن سرمایه‌های خود بایران وارد گردیدند. اما موجبات ملال و تاسف آنها فراهم گردیده‌راجعت کردند زیرا اختلاف طولانی و ممتدیکه از دیر زمان میان مسلمانها و زرتشیهای یزد برقرار بود موقتاً تهران، پایتخت ایران انتقال یافت.

(باز هم دیده میشود که دسته‌ائی مانع این کار بودند و نگذاشتند که فرزندان وطن به زادگاه پدران خود باز گردند و با استفاده از موقعیت در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و کشاورزی سهمی را بر عهده بگیرند .)

رضاشاه از زمان تولد تا پایان زندگانی

با آگاهی برآ نجه که تاکنون در صفحات پیش از آن‌ها یاد شد لازم می‌آید که در اینجا بطور اختصار و فهرست وار مطالب مربوط به رضاشاه بزرگ از زمان تولد تا درگذشت بیاید

- تولد - ۲۴ اسفند ماه ۱۲۵۵ خورشیدی

- خاندان - فرزند عباسقلی خان سرهنگ فوج سوادکوه از خاندان اصیل ایرانی در روستای آلاشت از توابع سوادکوه در خاک مازندران و نواده مرادعلیخان پهلوی

- سردار و مرد بزرگ تاریخ ایران و از پهلوانان مازندران تا اسپهبدان پهلوی -
و همراه حسامالسلطنه دولتشاه به جنگ‌هرات رفت و در آنجا شربت‌شہادت نوشید.
- درگذشت پدر - در آن موقع رضای کوچک چهل روزه بود.
- ورود به خدمت بریگاد فراز در تهران ۱۲۷۸ در ۲۲ سالگی
- رسیدن بدرجۀ سرهنگی ۱۲۹۴
- ریاست قزاق تهران ۱۲۹۵ و بعداً برای تشکیل دیویزیون قزاق و سازمان مسلسل
قزاق به تهران دعوی شد . و سپس بفرماندهی تهران منصوب گردید .
- رسیدن بدرجۀ سرتیپی ۱۲۹۷ در اثر رشادت و جنگ با متعجاسین
- کودتای حوت ۱۲۹۹ - سوم اسفند ۱۲۹۹ رسیدن بدرجۀ فرماندهی کل قوا
- رسیدن پاییه وزارت جنگ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای سران فارس - ۲۵ تیرماه ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای آذربایجان - اول شهریورماه ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای سران مازندران - مهرماه ۱۳۰۰
- پایان فتنه‌ای که در مشهد روی داده بود - ۱۱ مهرماه ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای جنگلیان و میرزا کوچک خان در جنگل گیلان آذر ماه ۱۳۰۰
- ۱۵ آذرماه ۱۳۰۰ تشکیل ارتش متحده‌الشکل و انحلال فراخانه وزاده‌ماری و
اخرج بیگانگان از آرتش
- پایان فتنه‌ای که در تبریز روی داده بود - ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۰
- بطوریکه دیده می‌شود در سال ۱۳۰۰ چه اقدامات مهم امنیتی صورت گرفته است .
- تأسیس نیروی هوائی ۱۳۰۱ - تأسیس اداره کل طرق و شوارع در وزارت فلاحت و
تجارت و فواید عامه و آغاز کار راهسازی در ۱۳۰۱
- تأسیس شیر و خورشید سرخ ایران ۱۳۰۲
- رسیدن پاییه نخست وزیری ۴ آبانماه ۱۳۰۲
- تشکیل کابینه دوم فروردین ۱۳۰۳

- الغای القاب و امیازات ۱۶ فروردین ۱۳۰۳
- ایجاد خدمت وظیفه عمومی ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۰۳
- پایان فتنه خوزستان ۱۰ آذرماه ۱۳۰۳
- تأسیس بانک پهلوی فشون (بانک سپه) اردیبهشت ۱۳۰۴
- تأسیس اداره ثبت احوال در شهرستانها ۱۳۰۴
- آغاز اقدام باختمان راه آهن سرتاسری ۱۷ خرداد ۱۳۰۴
- پایان زمامداری قاجاریه و انتخاب رضاخان برای است حکومت موقتی ۹ آبانماه ۱۳۰۴
- انتخاب رضاخان بعنوان شاهنشاه ایران در ۲۱ آذر ۱۳۰۴
- به تخت نشستن رضاشاه بزرگ ۲۶ آذر ماه ۱۳۰۴
- آغاز ساختمان راه آهن سرتاسری ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۴
- تاجگذاری ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵
- ایجاد تلگراف بی سیم ۷ اردیبهشت ۱۳۰۵
- فرمان لغو کاپیتو لاسیون و انحلال دادگستری و تجدید سازمان آن ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۶
- تأسیس بانک ملی ۲۸ امردادماه ۱۳۰۷
- تأسیس نیروی دریائی ۱۳۰۸
- لغو امتیاز چاپ اسکناس بانک شاهنشاهی ایران ۶ خرداد ۱۳۰۹
- لغو امتیاز دارسی ۱۳۱۰
- امتیاز جدید شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۳۱۱
- مسافرت به ترکیه ۱۲ خرداد ۱۳۱۳
- مراسم هزاره فردوسی ۱۳۱۳
- تأسیس دانشگاه تهران ۱۳۱۳
- تأسیس بانک کشاورزی ۲۵ تیرماه ۱۳۱۲
- کشاورزی هنرستان و پرورشگاه شاهپور برای ۱۳۰ دختر و ۷ پسر
- نهضت بانوان و رفع حجاب ۱۷ دیماه ۱۳۱۴

- وضع نخستین مقررات کارگری ۱۳۱۴
- تقسیم کشور به استان ۱۳۱۶
- گشایش کارخانه دخانیات ۵ مهرماه ۱۳۱۶
- بهم پیوستن راه آهن شمال و جنوب و پایان کار راه آهن سرتاسری ۲۷ امرداد ماه ۱۳۱۷
- تاسیس باشگ رهنی ۱۳۱۸
- افتتاح نخستین فرستنده رادیو ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹
- رسیدن راه آهن مشهد به نیشابور ۲ شهریور ۱۳۲۰
- هجوم لشکریان متفقین از شمال و جنوب با ایران ۳ شهریور ۱۳۲۰

مراحل درجاتی رضاخان از سربازی تا سرتیپی

چون در قسمت اخیر از مراحل درجاتی رضاخان یاد شد اکنون در اینجا سه مرحله که وسیله پیش کسوتان بازگو شده خواهد آورد تا این تاریخ آشکارتر نوشته شده باشد .

عشق به سپاهیگری رضاخان

رضاخان در دامان مادر و تحت سرپرستی دائمی خود میرزا علی خان دکتر پروفسور یافت میرزا علی خان میخواست رضا را پزشکی بیاموزد ولی او که پدر در پدرسر باز بود، دل درگرو و مهر سپاهیگری داشت و در ۱۴ سالگی بمدرسه نظامی که مخصوص فرزندان افسران بود وارد شد . و رضای جوان پس از طی دوران مدرسه با عنوان نایب رضاخان خدمت سربازی خویش را در فوج سوادکوه آغاز کرد . آقای دکتر آقایان در شماره ۳۳۵ (۳۵ ریال) روزنامه رستاخیز نیل بدرجۀ نایب رضاخان را چنین میگوید :

یکی از صاحب منصبان ارشد قراقوخانه بنام «اسکندرخان سردار» [شادروان سپهبد امان‌الله‌جانبانی نیز در نوشتہ‌های خود از اسکندرخان نام می‌برد] که مدتها قریب به سی سال رئیس ستاد قراقوخانه بود، داستان زیرا که حکایت از هوش فراوان رضاشاه می‌کند، برای من تعریف کرد.

«در سال ۱۹۰۲ (۱۲۸۱ شمسی) بیماری و با افغانستان را گرفت دولت امپراتوری روس سرحد خود را با افغانستان بسته بود. بهمین جهت مسافرین از مرز ایران استفاده می‌کردند یعنی ابتدا باین مملکت وارد شده و از ایران بروسیه میرفتند و دولت ایران هم در آن موقع نه بفکر جلوگیری بود و نه وسیله‌ای در اختیار داشت. از طرف نایب‌السلطنه قفقاز به قراقوخانه ایران دستور داده شد که عده‌ای قراقو خود ایران و افغانستان که نزدیک سرحد روسیه است فرستاده و آن سرحد را به بندند. از طرف قراقوخانه صد نفر قزاق مأمور این کار شدند موضوع هم برای روسیه حائز اهمیت بود. روزی فرمانده قزاق بمن گفت بیائید مسافرتی بکنیم و از نزدیک وضع مرزا افغانستان را ملاحظه کنیم. چون در آن موقع رقمن سرحد افغانستان از راه ایران کار بسیار مشکلی بود، بیاد کوبه رفته واز آنجا بعشق آباد و از عشق آباد وارد سرحد ایران شدیم و باردوگاه قراقوها رفتیم. هوا بسیار گرم بود. صاحب منصب ارشد به نزدیکترین ده پناه برده بودند در فاصله‌ای که رفتند با آنها خبر بدھند که ما آمدیم، در سر تپه‌ای که پای آن بودیم قراقوی کشیک میداد. از صاحب منصب کشیک که در این پست نظامی بود، کلنل سؤالی درباره خط سرحدی کرد. صاحب منصب جواب پرت و پلائی داد. کلنل گفت برویم بالای تپه چون از آنجا بهتر می‌شود ملاحظه کرد. به بالای تپه رفتیم بالای تپه رضاخان (سردار سپه) کشیک میداد. کلنل بمن گفت تو از قراول سوال کن که چه چیز را پاس میدهی؟

رضاخان باید دقت غیرقابل تصوری، که از بیک سر باز عادی خیلی بعید بود، از روی وضعیت زمین توضیح بسیار دقیقی داد و قتی برای کلنل ترجمه کردم قدری بجغرافیای محل نظر انداخته بروگشت بمن گفت کمتر مهندسی بهتر از این میتوانست

تشخیص دهد باین قراول درجه نیابت بدھید و اورا در نظر داشته باشید این جوان آتیه درخشانی خواهد داشت . همانروز حکم نیابت را برای قزاقی که بعدها به شاهنشاهی رسید صادر کردند .

چگونه رضاخان بد درجه سلطانی (سروانی) نایل شد

در یکی از سالها فوج سواد کوه وظیفه کاردشاھی را بر عهده داشت و نایب رضاخان نیز همراه آنان بود و شبی پاسداری قسمتی از کاخ بر عهده او بود . سایه مردی را در کاخ دید و فرمان ایست داد . ناشناس ایستاد - نایب رضاخان اسم شب را پرسید ناشناس آمرانه گفت من شاه هستم اسم شب یعنی چه ؟ رضاخان بازگفت من کاری ندارم شماکی هستید . پرسیدم اسم شب چیست ؟ اگر نگوئی آتش میکنم !

شاه به قاطعیت مطلب پی برد و رئیس قراولان را با فرماد خواست و اجازه عبور داده شد . با اینکه اطرافیان فکر میکردند این وظیفه شناسی نایب رضاخان بضرر او تمام خواهد شد . اما بر عکس شاه صبح روز بعد دستورداد که بد درجه سلطانی ارتقاء یابد . رضاخان از نابسامانی اوضاع و درباریان و عمال بیگانه پرست و نوکران بیگانه در رنج بود و همان انگیزه بیزاری او شد که منجر به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ گردید .

اکنون به بینم کلnel رضاخان چگونه سرتیپ شد :

آنچه را که در پائین میآورم از قول یکی از معمرین است که خود نیز مدت‌ها سر باز فوج رضاخان بوده است :

در سالهای ۱۳۳۷-۳۸ هجری (۱۲۹۷-۱۲۹۸) بود که کلnel رضاخان فرماندهی فوج نزدیک تهران را داشت . ایام عید نوروز و طبق معمول مقرر است که وزیر جنگ به کلnel رضاخان درجه سرتیپی بدهد اما نداد و بکسانی داد که نشان لیاقت‌شان شفاعت

بیگانگان بود و یا وساطت بیگان .

رضاخان در آن موقع بربازان خود چنین گفته بود :

« از قول من به آقای وزیر جنگ بگوئید هر وزیری عادل نبود شمشیر سربازان اورا عادل میکند . حالا که وزیر جنگ ما چشم سالم ندارد و خوب و بد را از هم تمیز نمیدهد بیائید باهم برویم و حق خودمان را بازور شمشیر بگیریم . »

بلی پهلوی با آن فرومایگان همچون نبود کز اجائب یاری جوید ، یا از یاران جانبداری خواهد و همتش دون نبود که با ذلتی معلوم عزتی موهم طلب کند او میدانست خودش کیست و هویت سایرین چیست آنروزی که شنید حکمش را امضاء نکرده اند در یک لحظه عزم کرده بفوج آمد و فرمان داد و بخط کرد و سخن گفت و حر کت نمود . سربازها با دل و جان اورا میخواستند زیرا سرهنگ رضاخان مردی بود عادل و نشد که زیر دستاش گاهی آزرده شوند و نخواست لختی پژمرده باشند زیرا او بهنگام مشق انضباط میدید و بگاه فراغت با مهر و محبت مینگرید و رفتار او نیز چنان بود که گوئی دوستی بود موافق و رفیق مشق و بارها از وی شنیده بود که میگفت :

« صاحب منصب نظام آن آدمی نیست که در جه خیلی عالی دارد بلکه آن کسی است که رتبه و درجه فرماندهی او به زیر دستاش گران نیاد و حسادت ایشان را تحریک نکند . » پس از آنکه رضاخان فرمان داد همه سربازان صف بستند و او همان برازندگی که در طول زندگی میداشت نطقی کرد و چنین گفت :

« وزیر جنگ ، مرد عادلی نیست بکسی که لا یق درجه است ، نمیدهد . بکسی که لا یق و خائن است نشان میدهد و درجه میدهد و تشویق میکند (که مؤید اوضاع آزمهان است) من میخواهم باو درس عدالتخواهی بدهم شما بامن هستید و آیا حاضرید که این خدمت را باهم انجام بدھید . ؟ »

« سربازها باهم هورا کشیده فریاد کردند که جان نثاریم و ما خلق شده ایم که با تو در زیر بیرق توجان بدھیم . سرهنگ رضاخان بشنیدن این پاسخ سر

بر افراشت و با چشمان گشاده و پر مهابت خود که مانند ستاره سحر سرخ شده بود و میدرخشید، صف را نگرید و سر خود را تکان داد و فرمان داد که حرکت کنیم. کسانی که پهلوی را از تزدیک دیده‌اند میدانند که او در خودداری یعنی تسلط بر نفس خویشتن بیمانند بود و هیچگاه از سیمای او آشکار نبود کودل بر سر مهر نهاده، و یا بر پای خشم و کین ستاده، و هیچ منظوری از ستون فکرش بر صفحه رخسارش منظور نبود و باین جهات هیچیک از سربازان نمیدانستند که او در آن لحظه چه می‌بینید و چه می‌اندیشد می‌خواهد وزیر جنگ را بکوبد؟ می‌خواهد وزیر جنگ را از پشت میز وزارت بیرون کشیده بdest سربازان بسپارد؟ یاراستی می‌خواهد وزیر جنگ را پندی بدهد و نصیحتی کند و درس بیاموزد؟ خدا میداند که او چه بر سرداشت و در خانه خیالش چه بود؟

شاید هم کودتاًی را که سالها پس از این واقعه انجام داد می‌خواست همان وقت بکار به بند؟ در آن‌زمان فوج بیرون با غشاه بود و باید مسافتی بسیار طی شود تا بدروازه شهر بر سند معلوم نیست که حرکت فوج را چگونه دریافتند و چگونه فهمیدند و که بود که عزیمت و آهنگ پهلوی را در بردا و خبرش را بوزارت جنگ بسپرد. زیرا هنوز از روی پل عبور نکرده بودند، کز دور گردی برخواست و سواران چند تازیان و دمان می‌تاختند در آن‌زمان دوراً دور شهر تهران خندق بود و برای خندق پلی بود که بایستی از آن عبور کرده باشیم تا بدروازه شهر برسیم. عبور از پل تمام نشده بود صاحب‌منصبان سوار در رسیدند چندان بسرعت تاخته بودند کز ران و گردن اسبشان عرق فرو میریخت و راکب و هرگوب. دمامد، دم میزدند و تندانند نفس می‌کشیدند و هنوز ده قدم هانده بود بما، رسند پیاده شدند و به سرهنگ، سلامدادند و پاکتی بزرگ بدستش سپردند. پهلوی حکم ایستاد و پاکت را بگشود و بخواند. در این پاکت حکم درجه او بود که وزیر جنگ بیدرنگ امضاء کرده و با عجله فرستاده بود فقط یک کلمه از زبان پهلوی شنیده شد که گفت ای ترسوها آجودان فوج از صف بیرون زد و حکم را برای سربازان قرائت کرد. مضمون

حکم چنین بود :

« بر حسب پیشنهاد وزارت جلیله جنگ و فرمان اعلیحضرت قدر قدرت همایون
ظل الهی خداله ملکه و سلطنته ، کلنل رضاخان صاحب منصب ارشد فوج پیاده سواد کوهی
و دیویزیون قراق گارد اعلیحضرت همایونی بنا به لیاقتی که داشته است بدرجہ
منیع سرتیپی ژنرال اول مفتخر میگردد . »

این حکم خوانده شد و سرتیپ رضاخان چهره در هم کشید و بقبضه شمشیر دست برد
و چون انکه طبیعت او بود خونسرد و آرام سر بازان خود گفت :

« افتخار من با خودم است . آنها مفتخرند که بمن درجه داده اند واز آن پس
با صاحب منصب ایکه فرمان آورده بودند ، روی کرده گفت شما هم شنیدید چه گفتم .
همینطور به آقای وزیر جنگ بگوئید و از قول من با ایشان عرض کنید هر وزیری
عادل نباشد شمشیر سر بازان میتواند اورا عادل کند . » این را گفت و حکم عقب گرد
داد و سر بازان او خوردند و شادمان بمبدأ خود بازگشتند .



نگاره یکی از مراسم ملی و نیایش را نشان میدهد

اخراج فرمانده قزاقخانه تهران

رضاشاه از وجود بیکانگان در قزاقخانه رنسچ میبرد و روزی مصمم شد که استاراسلکی فرمانده قزاقخانه تهران که از افسران روس تزاری بود از کار برکنار سازد. باشجاعت و دلاوری که خاص سرداری چون او بود باطاق کاراستاراسلکی رفت. اسلحه خود را روی شقیقه او گذاشت و آمرانه دستورداد: «استعفای خودت را از فرماندهی قزاقخانه بنویس. استاراسلکی با همه قدرتی که داشت حتی نتوانست یک لحظه در بر این دستور آهانه و محکم سرتیپ رضاخان مقاومت کند. استفعای خود را از فرماندهی قزاقخانه نوشت و بدست سرتیپ رضاخان داد. سرتیپ رضاخان استعفانامه استاراسلکی را گرفت، و مستقیماً تزد مستوفی‌المالک که در آنوقت صدراعظم بود و رفت و استعفا نامه را جلو او گذاشت و گفت:

«این اولین اقدام برای کوتاه کردن دست خارجیان از دخالت در کشور است.»

متن فرمان ولیعهدی والاحضرت شاهپور محمد رضا پهلوی
ما

پهلوی شاهنشاه ایران

(نظر باینکه سلطان ممالک امکان و سلطنت بخشای ملوک جهان باقتضای حکمت بالغه و نعمت کامله در هر عهدی از عهود و قرني از قرون ، نظام مساحت زمین را بوجود سربرستان لایق و سلاطین عدل آئين منوط فرموده ، و رفاه عبادو بلاد را در ضمن این تقدیر مقرر داشته ، در این عهد فرخنده و مسعود نیز ذات همایون را از مطلع جاه و جلال فروزنده ، و سلطنت ایران را بکف کفايت مابازگذارده است ، ما نیز بشکرانه این نعمت عظمي و هوheit کبرى كه قیاسش از حد وصف خارج خواهد بود و بر ذمت همت والانهمت و ضمير منير هوheit تخيير خود لازم و متحتم فرموده ايم که موافقین عدل و داد و آسایش عبادرا چنانکه سزاوار نصف شاهانه است اولین فریضه خود داشته ، در اقامه قواعد عدالت ورفع آثار ظلم و تعدی و تشبید مبانی رعیت پروری و دادگستری مساعی جمیله مبذول فرمائیم و برای پیدایش و ثبیت باقیات صالحات طریقه سعی و عمل را که شاهراه هستیم سعادت بشر شمرده میشود در تمام مملکت منتشر ساخته و خود سرمشق آن باشیم تا در تلو آن شکر خداوند متعال را بجا آورده و بر متكلای رحمتش تکیه نمائیم پس برای تشیید اصول مملکت داری و تحکیم بنیان سلطنت مشروطه ایران و اجراء اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی مطابق تصمیم مجلس موسسان تعیین ولیعهد دولت ابد مدت در بدبایت طلوع نیز سلطنت ملزم همت خسر و انه افتاده و علیهذا برباق این فرمان ملوکانه

نوباهه سلطنت و تاجداری فرزند ارجمند سعادتمند کامکار شاهپور محمد رضا پهلوی را که مقدمات استعداد فطری ازوجنات حال و سیمايش ظاهر و آشکار است به مهم مزبور و شغل مذکور منتخب و مخصوص فرمودیم تا در بدل این التفات بر مدارج افتخار و اقتدار او بیفراید و خاطر خطیر شاهنشاهی ها را در تعقیب اصول ترقی مملکت و حفاظت و آسایش رعیت و ترویج اساسی هدایت قرین هست و رضایت سازد.

از بارگاه حضرت خداوند قدیر نیازمندیم که حصول مقاصد همایون ما را که تمام متوجه باستقلال و عظمت مملکت و ترویج و تعالی ایرانست باقلم تقدير در دفاتر جاوید مراسم و منقوش فرماید. مقرر آنکه منتس拜ن و مقربین خاندان پهلوی ها بعموم و کلیه امناء دربار و جمیع اهالی مملکت از وضعیع و شریف فرزند مشارالیه را وارث دیهیم سلطنت و ولیعهد مملکت دانسته مدلول این فرمان را در عهد شناسند.

بیست و ششم آذرمهاه شمسی ۱۳۰۴



شاهنشاه و شهبانو در ضیافت پارسیان بمبهی

استعفاء و کناره‌گیری رضاشاه بــزرك از سلطنت - برقرار شدن
والا حضرت محمد رضا پهلوی ولايتعهد بمقام سلطنت

از بیانات فروعی نخست وزیر در روز سهشنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

«متن استعفا نامه»

«نظر باينکه من همه قوای خودرا دراين چند ساله مصروف امورکشوركرده
وناتوان شدهام، حس ميکنم که اينك وقت آن رسيده است که يك قوه و بنده جواهرى
بكارهای کشور که مراقب دائم لازم دارد پردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم
سازد، بنابراین امور سلطنت را بوليعهد و جانشين خود تفویض کردم و از کار کناره
نموده ام از امروز که روز بیست و پنجم شهریورماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری
ولشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید بسلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح
کشور نسبت بهن میکردد نسبت بايشان منظور دارند.»

نخست وزیر گفتند شاهنشاه بهن فرمودند اعلام نمایم از قول ایشان :

«من کاملا يك پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من اینست که قانون اساسی
را از لحاظ دولت و مملکت و ملت ایران کاملا رعایت کنم و محفوظ بدارم.»
در تاریخ چهارشنبه ۲۶ شهریورماه اعلیحضرت همایونی در مجلس شورای ملی
حضور به مرسانیده و پس از ادائی سوگند خطابه زیر را ایراد فرمودند:

(اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاد نموده است که من وظائف خطیر
سلطنت را عهدهدار شوم و در چنین موقعی سنگین ، مهام امورکشور را مطابق قانون
اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه و افی باصول مشروطیت و تفکیک قول الزوم
همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورای ملی خاطر نشان نموده برای تأمین
مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من و هم دولت و هم مجلس شورای ملی و عموم
افراد ملت هر یک باید مراقبت تمام نسبت بانجام وظائف خود داشته باشیم و هیچگاه و
بهیچوجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم.

در این زمینه مخصوصاً برای رفاه اهالی کشور فرمان موکد داده شده که بهموم مأمورین و مستخدمین کشوری و لشکری ابلاغ گردد که هر کس از حدود قوانین و مقررات وابسته تجاوز نماید و یا بحقوق افراد تعدی کند موافق قانون بکیفر مقرر خواهد رسید.

دولت مأموریت دارد کذشته از اهتمام جدی در اجرای دقیق قوانین برای حصول تأمین قضائی برنامه جامعی حاکمی از رئوس اصلاحات مربوط با مور اجتماعی و اقتصادی و مالی و تغییر مقرراتی که باحتیاجات و متقاضیات امروز واقع نمیدهد هر چه زودتر با موافقت و تصویب مجلس تهیه نموده و بموضع اجراء بگذارد که موجبات آسایش عموم طبقات اهالی کشور و همچنین بهبود اوضاع زندگی خدمتگزاران لشکری و کشوری از هر جهت آماده و سائل ترقیات آینده کشور فراهم گردد.

این نکته را مخصوصاً یادآور میشوم که من جدوفی خواهم داشت پیوسته وظائف خود را موافق قانون وجود انجام دهم و انتظار دارم نمایندگان ملت و عموم کارکنان ادارات دولت و طبقه روشن فکر هم همین را نصب العین خود نموده برای سعادت و بهروزی میهن که مقصود مشترک همه ماهمنی بیاشد از این روش منحرف نگردد.

ضمناً دولت من اهتمام کامل بعمل خواهد آورد که با همکاری نزدیک با دولت هائی که منافع مابا منافع آنها ارتباط مخصوص دارد بطوریکه مصالح مملکتی کامل رعایت شود مشکلاتی که فعلاً برای همچنین آمده حل شده و جریان امور بروفق دلخواه گردد. در این صورت امیدوارم بفضل خداوند با منتهای کوششی که همه با تمام قوای عمل خواهیم آورد کشتی سلامت کشور را بساحل بر سانیم.»

بدین ترتیب تاج واورنگ شاهنشاهی کهن ایران که در آذر ۱۳۰۴ به پهلوی اول از سوی نمایندگان مردم ایران تفویض شده بود در سال ۱۳۲۰ بدست پدر و مردم ایران به پهلوی دوم سپرده شد که معظم له الحق والاصاف کشتی مملکت را در دریای طوفانی و اوضاع نابسامان شهریور ۱۳۲۰ بخوبی نگهداری و امروز وجودشان مایه سرافرازی هر ایرانی و ایران است.

دنباله پهلوی

- استعفای از سلطنت و مهاجرت از ایران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰
- در گذشت ناگهانی در شهر یوهانسبورگ افریقای جنوبی چهارشنبه ۱۴ امرداد ماه ۱۳۲۳ برابر ۵ شعبان ۱۳۶۲ - ۲۶ زوئیه ۱۹۴۴
- انتقال پیکر شاهنشاه از قاهره با رامگاه زاویه شاه عبدالعظیم در ری تهران ۱۳۲۹ اردیبهشت ۱۷

- انتقال پیکر از یوهانسبورگ به بندر سوئز و قاهره ۶ آبان ۱۳۲۳

- گرچه اقداماتی که در مدت زمامداری سردار بزرگ ایران (از کودتای ۱۲۹۹ تا آذر ماه ۱۳۰۴) که رسماً شاهنشاه ایران گردیدند و از آذر ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۲۰) که دورانش کوتاه بود پایه و اساس وزیر بنای ایران نوین گردید اما همه در خور توجه است و خوشبختانه اصولی و اساسی بود که باز با اختصار توضیح داده می‌شود و از ذکر آنچه که در فهرست قبلی آمد خودداری می‌نماید.

رضاشاه کبیر در آن موقع که در هرگوشه مملکت گردانکشی حکومت می‌کرد و سربازان از گرسنگی و نرسیدن حقوق خود بیکدام مردم را غارت می‌کردند و هیچ‌کس امنیت نداشت خزانه مملکت تهی و جنگ جهانی اول کمر مردم را شکست داد. (یکی از زرتشتیانی که از در شکستگی حاصله از همین بی ترتیبی‌ها بی نصیب نماند ارباب جمشید معروف است که بموضع و درجای آن مورد کفتگو قرار می‌گیرد). و حتی کشورهای بزرگ دچار بحران بودند تو اinstند برآ نهمه مشکلات فائق آیند و با دست زدن باصلاحات و اقدامات شگفت‌انگیز کشور را از سقوط حتمی نجات دهند و شالوده ترقی

و پیشرفت این کشور کهنسال را پی ریزی نمایند. این شهریار عظیم الشان در بحرانی قرین دوران کشته طوفان زده ایران را به ساحل نجات رسانیدند و در آبادی کشور و برقراری نظام و امنیت و اصلاح امور اداری و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خدمات درخشنایی بکشور خود کردند که ردیف اهم آنها به شرح زیراست :

(از تکرار آنچه که در فهرست آمد خودداری میشود .)

- ۱ - قلع و قمع سرکشان و طاغیان و ایجاد امنیت و نظام عمومی
- ۲ - جمع آوری اسلحه
- ۳ - تاسیس و اصلاح وزارت خانه ها و ایجاد تشکیلات صحیح اداری
- ۴ - ایجاد راه آهن و اصلاح جاده ها و اسفالت
- ۵ - ایجاد کارخانه های قندوپارچه بافی و امثال آن در تهران و شهرستانها -
مانند کارخانه قندکرج و میاندوآب و شازند و شاه آباد غرب و ریسباف اصفهان و حریر
بافی چالوس و پارچه بافی شاهی
- ۶ - ایجاد نیروی هوائی و دریائی و توسعه کارخانه های اسلحه سازی
- ۷ - گذراندن یک سلسه قوانین مالی و مدنی و حقوقی و جزائی و ایجاد سازمان جدید دادگستری
- ۸ - عقد یک سلسله مساعدات هرزی و سیاسی و بازرگانی با کشورهای همسایه و دیگر کشورها
- ۹ - بنیاد فرهنگ نوین و اعزام دانشجویان مستعد به خارج
- ۱۰ - ایجاد استقلال گمرگی
- ۱۱ - متوجه الشکل کردن لباسها
- ۱۲ - ایجاد بانک ملی و الگای امتیاز طبع اسکناس بانک شاهی
- ۱۳ - تاسیس شرکتهای صنعتی و کشاورزی و بازرگانی

- ۱۴ - تأسیس دستگاههای بی‌سیم و ایجاد رادیو
- ۱۵ - استخراج معدن و منابع ثروتی
- ۱۶ - کوشش در پیشرفت صنایع داخلی و بی‌نیاز ساختن کشور از صنایع خارجی و کسب موقیت نسبی در این راه
- ۱۷ - ایجاد فرهنگستان
- ۱۸ - تحدید حدود مرزهای ایران
- ۱۹ - دادن حق شرکت به بانوان در اداره امور کشوری و اجرای کشف حجاب
- ۲۰ - ایجاد ساختمان‌های مدرن و بزرگ مانند کاخ دادگستری دارائی بانک ملی و باشگاه افسران و بیمارستانها وغیره
- ۲۱ - آوردن آب کرج به تهران
- ۲۲ - بردن آب گناباد به مشهد
- ۲۳ - بستن سد شاپور بر و در کرخه در آهودشت خوزستان
- ۲۴ - خلع سلاح عشایر و تخت قاپوکردن آنان و برآنداختن اصول خانخانی و ملوک الطوایفی از کشور و دهها اقدامات و خدمات ارزشمند دیگر.
- به مناسبت وقوع جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م) در تاریخ سوم شهریور ۱۳۲۰ قوای روس و انگلیس بهبهانه اینکه عده متخصص آلمانی در ایران هستند از چند طرف بایران حمله کردند.
- رضاشاه بزرگ در ۲۵ شهریور ماه همان سال از سلطنت کناره‌گیری کردند و زمامداری را به فرزند ارشد و ولی‌عهد خود اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریا‌پور تفویض نمودند و بخارج از کشور بمسافت معجبور گردیدند. که قبله دیدند.
- در مسافرت بخارج دولت انگلستان کشته‌ی حامل اعلیحضرت را ازو سلط اقیانوس هند بطرف جزیره موریس «واقع در اقیانوس هند نزدیک جزیره هاداگاسکار حرکت داد.

رضاشاه بزرگ مدقی در آن جزیره و چندی نیز در شهر ژوهانسبورگ افریقای جنوبی، بسر بر دند تا یعنکه روز چهارشنبه چهارم امردادماه ۱۳۲۳ ش. در همانجا بعلت سکته قلبی یامغزی در عسالگی جهان رادر عشق و پر چم ایران و با مشتی خاک که از بندر عباس با خود بر دند، بدرو دگفتند.

در خرداد ۱۳۲۸ ش. مجلس شورای ملی ایران به پاس خدمات گرانها اتفاق آراء لقب «رضاشاه کبیر» را برای آن شهریار تصویب کرد.



آئین نیایش و آفرینشگان خوانی بیاد شاهنشاه جاودانی پایگاه رضاشاه بزرگ در بزد شادروان سهراب کیانیان در متن دیده میشود

از همدرج‌هات رستاخیز در باره سهم زد تشمیان در راه تلفن

فرامرز فرشاد درباره تلفن خودکار چنین مینویسد :

«در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۷ امتیاز استفاده و درآمد حاصله از یک رشته سیم اصلی از بوشهر به شیراز و اصفهان و حق احداث شبکه تلفن در داخل هریک از مراکز به شخصی بنام بهرام جهانیان واگذار شده بود.

او چنین ادامه میدهد :

خدمات کار چه بود ؟

draawast ۱۳۰۲ بفرمان رضاخان . ارباب کیخسرو شاهرخ مدیر کل وقت عازم اروپا شده تا بمذاکره و خرید دستگاههای لازم برای پایه‌گذاری تلفن تهران بپردازد ارباب کیخسرو که خودیکی از سهامداران شرکت تلفن آنزمان بود درابتدا تلفن کارشناس ورزیده آلمانی را استخدام و رهسپار تهران کرد . شرح خدمات ارباب در شرکت تلفن و کارشنکنی‌هایی که شد زیاد و نیاز به کتاب جداگانه دارد که ماهم فقط به همین اشاره بسیکنیم و اگر موقعیتی دست داد جدایگانه آنرا خواهد آورد . »



بطوریکه در صفحات پیش دیده شد در سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان سرتیپ باعده تحت امر خود به تهران آمده و حکومت را از دست عناصر بی‌لیاقت گرفته و مقدمه‌تر قی ایران را فراهم فرمودند .

بنابراین در این سال کوکب درخشانی در آسمان ایران بدرخشید. فرزند ایران وزنه کننده نام نیاکان برای آبادانی میهن و نجاتش از دست راهزنان استمکر و خائنان ویگانگان هر دانه قد برافراشتند وافق بربوم نیاکان با عظمت و شوکت خود را باز درخشنان ساختند و در ترقی وطن و آبادانی آن و آسایش مردمان بگواهی صفات تاریخ کوشش خستگی نایدیر ابراز فرمودند. برای احیای نام نیاکان با فروشکوه و تجدید دوره با مجدد عظمت گذشته شعائر و سنن نیک منسوخه قدیمه را رواج دادند و سال و ماه باستانی را مرسوم (قانون فروردین ۱۳۰۴) و از فرط مهر و محبت کلاه پهلوی خود را بر سر هم میهنند و آنها و سرافراز فرمودند.

اما بحال زوتشیان نگاهدارنده دین نیاکان و فرزندان اصیل ایران نیز عطف توجه فرمودند و آنها را بامهر شاهانه خویش سرشار و برزخمهای فرسوده شان مرهم نهادند و دلهای پژمرده ایشان را با نوازش‌های پدواه خویش شاداب فرمودند محرومیتها را از سر آنها برداشتند تساوی حقوق را اعلام فرمودند و زوتشیان را برخلاف پارینه بر ما یملک خود فرمانروا ساخته ورفع ظلم از ایشان نمودند و طرف توجه خاص خویش قرار دادند. در این کشور بخدمت داخل گشته و در ادارات دولتی راه یافتند و بتدریج مشاغل مهمه را اشغال نمودند.

ستاره اقبال زوتشیان بواسطه پرتو مر احمد خاندان شاهنشاهی و پهلوی درخشیدن گرفت و باران مهر شاهانه اعلیحضرت همایونی محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه محبوب نیزهانند مر احمد پدر بزرگوارشان بر آنها بنای باریدن نهاد و مر احل ترقی که بواسطه طوفان حوادث و حمله غدارانه همسایگان شمالی و جنوب شرقی هنگام جنگ جهانگیر دوم و مسافرت اجباری اعلیحضرت رضا شاه از میهن عزیز بحال و قله مانده بود بمرحلة کمال رسید اعلیحضرت همایونی توجه خویش را بفرزندان اصلی کشور معطوف فرموده و چند کرسی مشاغل حساس را با فراد زوتشی و اگذار و با فریشات پر از مهر و محبت فرزندان ایرانی را بیرگشت بمیهن دعوت فرمودند.

درايندوره که اعليحضرت شاهنشاه آريامهر مردم کشور را باعو اطف خسر و انه نوازش ميدهند . کاروان مهاجرین زرقشتی بهند و خارج نهنه از حرکت ايستاد بلکه کسانیکه از سالیان دراز دوراز وطن بسر میبرند و در خاک غربت پرورش یافته اند باشیاق زیارت شاهنشاه و بوسیدن خاک پاک مادرمیهن بقیک و پوافتاده اند . جای خوشوقتی است که روشنفکران و دانشمندان وطن بهپروردی از نیات حسنہ اعليحضرت همایونی در پژوهش و تحقیق از آئین و دین مراسم و سفن باستانی بجهنمیش افتاده و مساعی جمیله از خود ابراز و آثارگر انبهائی بیادگار میگذارند .

ما زرقشتیان در نیایش روزانه خویش (جداگانه آمده) از اهورامزدا بقای عمر و زندگی و عزت و قدرت شاهنشاه مهربان را خواستاریم و امیدواریم که سایه فرخنده اعليحضرت همایونی محمد رضا شاه برسایران و ایرانیان همیشه پاینده و برقرار بماناند و علیاحضرت شهبانو والا حضرت ولايتمهند و دودمان پهلوی در پناه خداوند بزرگ از هر گزندی مصون بمانند .

ایدون باد ایدون ترج باد
(این چنین باد .)

در صفحات بعد از توجه خاندان پهلوی بزرگشیان سخن خواهیم داشت .
چنانکه در همان ابتدای کار (سال ۱۳۰۲) به هنگام نخست وزیری و وزارت جنگ سرتیپ رضا خان پهلوی دریزد در زمان حکومت نظامی یاور صادق خان فروهر زرقشتیان مورد حمایت بودند و رفع مضيقه گردید . و سر بازان تحت امر صادق خان از تعذیبات سابق که بر زرقشتیان وارد میشد جلوگیری و مت جاوزین را وسیله سر بازان بازداشت و مجازات مینمودند .

رضاشاه در قزوین و زرتشتیان آن شهر

در سال دوم شاهنشاهی رضاشاه بود که اراده فرمودند به استان آذربایجان و گیلان مسافرت فرمایند اهالی قزوین و تمام دسته‌ها از اداری و کشوری و مردمان عادی آماده استقبال گشتند. اقلیتهای مذهبی نیز که بیشتر بزیارت شاهنشاه نابغه و مقتدر خود علاوه‌قمند بودند می‌خواستند بنحو شایسته‌ای این میل قلبی را انجام دهند. زرتشتیان قزوین که تعدادشان کم و حدود پانزده خانوار بودند نیز شایق این دیدار بودند در آزمان ارباب بزرگ شاپور مهر شاهی در رأس زرتشتیان آنجا قرار داشت.

وجزو مستقبلین قرارگرفته در خارج شهر صفت‌کشیدند و منتظر شریف فرمائی بودند.

پس از رسیدن اتومبیل حامل شاهنشاه دلها از شوق تپیدن گرفت و فرماندار خیر مقدم عرض کرد و آنگاه روسای دوایر را معرفی نمود و باقیمانده را صرف نظر کرد.

اما اعلیحضرت به سایر مستقبلین متوجه واحیاناً نخستین صفت‌که زرتشتیان

بودند جلب توجهشان را نمود و نگاه پر معنایی آنها نمودند. در این موقع ارباب شهریار موحد بیدرنگ با تعظیمی خاص بعرض رسانیدند:

«اعلیحضرت ها زرتشتیان مقدم مبارک شاهنشاه جمیعه را تبریک عرض نموده از درگاه اهورامزدا خواستاریم که دریناه خداوند بیهمتا این مسافرت که حاصل آن سعادت مردم ایرانست بخیر و نیکی سرانجام پذیرد زنده باد شاهنشاه، پایینده باد ایران.»

در پیرو آن جمعیت با صدای رسا آنچنان جمله زنده باد شاهنشاه و پایینده

باد ایران را نکرار کردند که زمین و آسمان را صدا فراگرفت و احساسات مردم که همانند آتش نهفته‌ای بودیکباره مشتعل گشت.

شاهنشاه با مشاهده این احساسات و شنیدن این عرایض صمیمانه و خالصانه روانشادمود را مخاطب قرارداده فرمودند.

«شماها زرتشتی هستید؟»

بعرض رسید قربان ماجاکران زرتشتی هستیم که امروز چنین افتخار بزرگ نصیبمان گشته است.

مجدداً فرمودند:

در قزوین چند خانوار زرتشتی ساکن هستند؛ باز بعرض رسانید در حدود ۱۵ خانواده میباشدند. این سیاست خردمندانه و تدبیر خدای پسندانه بود که شاهنشاه جاودانی پایگاه هماره در قلب عموم طبقات قرار داشته و از جان و دل مورد پرستش است. واگر پارسیان هندنیز در خارج ایران از روی کار آمدند پهلوی و آن خاندان خرسندند کاملاً بحق و بجا میباشد.

رضاشاه بزرگ در کرمان و پیشوای زرتشتیان واظهار تقدیر معظمه

آقای خدایار هرمزدی که یکی از کرامایان و نوئه دستور رسم یکی از شاگردان
مانکجی میباشد میگوید:

در سال ۱۳۰۹ شمسی پهلوی اول از راه خاش - فرماشیر - به ماهان بکرمان
تشریف فرمودند.

تمام اهالی از زن و مرد و پیر و جوان از این تشریف فرمائی شاد و خندان بودند.
(این نویسنده نیز در آن موقع دوره دبستان رادر کلاس ۳ ابتدائی جزو شاگردان مدرسه
ایرانشهر جلو زاندارمی کرمان بصف منظر تشریف فرمائی بود). هر مزدی میگوید
چون بیشتر صحبت تشریف فرمائی بود خوب بخاطر دارم قبل از لباسهای کت و شلوار
دوخته شده فراوان در بازار بفروش میرفت و تمام بزرگان خریده بودند و با کلاه
پهلوی آن موقع به پیشوای شناقته بودند زرتشتیان کرمان منجمله مرحوم سروش
سروشیان و کیخسرو و کیانیان و اعضاء انجمن و خودبنده و مرحوم برادرم خداداد که
سخنران خوبی بود چند متری از مزار شاه نعمت الله ولی ماهان بالاتر صف کشیده
بودیم و مرحوم کیانیان که لاغر و بلند قد بود و مرحوم سروشیان که چاق و کوتاه بود
در اول صف قراردادند.

و بعد روسای ادارات و فرماندار و ساساین به نظم ایستاده بودند. ارباب کیخسرو و
شهرخ نماینده مجلس نیز روز قبل باطمیاره یونکرس بکرمان آمده بودند تا هنگام
تشریف فرمائی حضور داشته باشند.

آن شادروان اعضاء انجمن زرتشتیان کرمان و سایرین را برای پیشوای مرتب
مینمودند.

در این موقع غلتاً شاهنشاه پهلوی از راه رسیده داخل باغ و مزار شاه نعمت الله ولی شدند و پس از ده دقیقه بازگشتندو با نفاق روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ به تزدیک صف زرتشیان رسیدند و ارباب آغاز بمعرفی زرتشیان کرمان نمودند که شرفیاب شده‌اند . و پیای بوس شاهنشاه آمدند.

شاهنشاه به تعلیمی که در دستشان بود تکیه فرموده و جلو مرحوم سروشیان ایستادند و با آن مرحوم فرمودند اسم شما چیست ؟

عرض کرد سروشیان، بعد جلو کیانیان اسمش را سوال فرمودند .
عرض کرد کیانیان .

همانطوریکه گفته شد مرحوم سروشیان کوتاه و کیانیان بلند بود و لباس‌ها را دوخته خریده بودند شلوار سروشیان بلند واژ آن کیانیان (بعثت بلندی قد) کوتاه بود باختنه فرمودند مثل اینکه شمادونفر اشتباهًا شلوار هایتان را عوض پوشیده‌اند و شلوار سروشیان با کیانیان عوض شده است !

سپس از سارین نیز بازدید و از ماهان بسوی کرمان روان گردیدند . در تزدیکی شهر چادری برای اعلیحضرت برپاشده بود و دسته علماء - مردم از هر طبقه - بازاریان - مسیحیان زرتشیان و کلیمیان داخل چادر شده و با اجازه خارج میشدند آن موقع مرحوم سید محمد تدین استاندار کرمان بودند و همواره و هرجا شرف حضور داشتند .

وقتیکه نوبت به زرتشیان رسید روانشاد ارباب کیخسرو از جلو و بقیه عقب ایشان وارد چادر شدیم . ارباب کیخسرو زرتشیان را معرفی فرمودند .

شاهنشاه از زرتشیان سوال فرمودند که حال شما الحمدالله خوب است و خوش میگذرد، من خیلی خوشحال شدم که ارباب کیخسرو گفتند کارشما یازراعت است یا تجارت ، خیلی عالی است بهتر از این دو کار چیزی نیست . آقایان زرتشی بدانند که من آقای ارباب کیخسرو را خیلی دوست دارم و شما همیشه دریناه من هستید اگر کوچکترین ناراحتی برای شما رسید تلگراف بخودمن بزنید فوری از

شما رفع زحمت می‌شود.

پس از آن ملاالیاس با جمیع از مهودیان کرمان داخل شدند، سید محمد تدین استاندار آذار را معرفی کرد بعد رو بالياس کرده و فرمودند، خوب، حال شما چطور است؟ ملاالیاس عرض کرد وضع ماخوب نیست بیچاره‌ایم و بی‌چیز. شاهنشاه با کمی خشم فرمودند تدین اینها را بیرون کن هنوز... سوخته نیامده دستش دراز است و اینهارا بیرون کردند فقط مازرتشتیان ماندیم. بعد فرمودند امیدوارم موفق باشید و اجازه فرمودند خارج شویم. و با ارباب کیخسرو آمدیم پائین‌تر از چادرها انتظار عبور شاهنشاه را داشتیم که غفلتاً با ماشین رسیدند و بمحض دیدن، مرحوم ارباب کیخسرو و با برداشتن کلاه، اظهار تقدیر مجدد فرموده وردندند.

ضمن شرفیابی ما در چادر اعلیحضرت همایونی فرمودند:

در زاهدان عده‌ای از پارسیان هندوستان (آنوقت هند و پاکستان یکی بود و بطور کلی هندوستان گفته می‌شد) بحضور مارسیدند و طلب اجازه برای آمدن با ایران می‌فرمودند به آنها گفتم چه بهتر از این!

این آب و خاک مال شما و اجداد شماست بفرمائید همه گونه بشما کمک خواهد شد.

در کرمان یک روز هم استادان و بازرگانان قالی، با قالیهای مرغوب کرمان در استانداری بنام با غ نظر حاضر شدند و شاهنشاه فرمودند با اینکه احتیاجی ندارم برای تشویق شما مقداری فرش می‌خرم.

(و برای تشویق قالی هتل ۱۸ تومان را ۸۰ تومان سفارش دادند - از گفته مرحوم هاشمی)

و بعداً صورت گرفته و پول آنها را دادند. در این روز یک نفر قالی باف معروف به علی‌سفید، (هنری) قالی بسیار خوش نقشی را ارائه دادند.

شاهنشاه فرمودند اسمت چیست؟ معروض داشت استادعلی، که افتخار تهیه قالی شاهنشاه را دارم. اعلیحضرت فرمودند آن جفت قالی بزرگ متمن سنجدهی بود؟ بعض رسید بله قربان! فرمودند تنها عیش این بود که حاشیه و متن را کمی پر رنگتر از دستور ماباقته بودی معذالک ممنونم آفای هرمزدی اضافه هینما یاد من در آنروز و آن موقع حضور داشتم چون من هم مقداری قالی به نمایندگی (استدار کارت کمپانی لندن) که در آنجا کار میکردم برده بودم.

شاهنشاه در آن سفر بارئیس فرقه شیخیه هم شوخت و محبت فرمودند که او را حاج محمد کریم خان معرفی کرد و بودند و فرموده بودند ترقیع مقام داری هم حاجی هستی! هم شیخ و هم خان....

این بود مختصری از مسافت شاهنشاه بکرمان و نظر لطف و محبتی بزرگتبايان ایران و هند. واژه‌های نظر است که پارسیان هند هنوز عکس اورا در منازل و دکاکین نگهداری مینمایند.

دراینجا لازم آمد از شرحی که قبل از مهناه بهمن ماه هوخت سال ۱۳۴۰ بهنگام درگذشت سرلشکر رستم نوذری نوشتم یادی بکنم که با فرمایش رضا شاه در کرمان برابر است. و در کرمانشاه از تیمسار جوانشیر شنیدم. موقع جشن فارغ التحصیلی دانشکده افسری بود شاهنشاه برای جشن و توزیع گواهینامه‌ها شخصاً حضور به مرسانیده بودند. آنوقتها محصل کم بود. اسمی را که میخواندند بنام ستوان رستم نوذری رسیدند.

شاهنشاه پرسش فرمودند تو زرشتی هستی؟ پاسخ عرض کرد بلی! برئیس ستاد فرمودند اینها را تشویق کنید بیشتر به ارتش بیانید چون ایرانی اصیل‌اند. درین فارغ التحصیلان بنام احدود برمیخوردند.

شاهنشاه بادرایت ذاتی که داشتند پرسش فرمودند توکلیمی هستی؟ پاسخ عرض شد بلی قربان! برئیس ستاد فرمودند کافیست دیگر از این‌ها بدانشکده افسری نپذیرید.

اکنون بعداز سالها هم شاهنشاه وهم نوذری وهم احدهدرسه بسرای جاودانی
شناخته‌اند و یاد آنها هم برای ماقرای است.
در تاریخ رضاشاه از این نکته‌ها زیاد است که بموضع یادخواهد شد.

رضاشاه بهنگام عزیمت از ایران در کرمان

رضاشاه بزرگ بعداز واقعه ناگوار سوم شهریور بیست که منجر به استغفار و
عزیمت‌شان از ایران گردید چندروزی در کرمان برای انجام کارهای ضروری توقف
فرمودند در آن موقع برای نوشتن سندی احتیاج به رئیس ثبت و رئیس محضر عکاس
پیدا می‌شدند.

فوراً نامبر دگان احضار می‌شوند.

رضاشاه از ایوان باگی که در آن سکونت داشتند، خیابان مشترک بدر ورودی
را مشاهده و ملاحظه می‌فرمایند که سه نفر وارد می‌شوند که هر سه لنگ می‌باشند. این
سه نفر عبارت بودند از آقای سید العراقین رئیس محضر و آقای معین‌زاده رئیس ثبت
اسناد و شادروان بهرام شهرابی عکاس (زرتشتی) که او هم لنگ بود. پس از مشاهده
این وضعیت رو به مرآهان خود (شاید جم باشد) نموده و می‌فرمایند.

وقتیکه کارآدم لنگ می‌شود و روزگار سر ناسازگاری دارد.

اشخاص لنگ هم بسراخ انسان می‌ایند. و شاید کار خداوند چنین بوده که در عین
ناراحتی بهانه دست دهد تا کمی بخندند.

نظیر همین واقعه نیز در اصفهان روی میدهد یعنی از حرکت از تهران یا
اصفهان چندین مرتبه پنجری دست میدهد که در مدت سلطنت کمتر پیش آمده بود ولی
اکنون این ناسامانی در لاستیک هم اثر گذارد.

پهلوی دوم از تولد تا کنون

چکیده ۵۸ سال زندگانی و ۳۵ سال شاهنشاهی

در تاریخ چهارم آبان ۱۲۹۸ در خانه کوچک و ساده یک سردار نابغه توأم با خواهر خود پا بدمی‌گذاشت در زیر سایه پدر قریبیت یافت و در خاطرات کودکی همه جا نقش پدر و چهره درخشان سردار نامی ایران دیده می‌شود.

« از خاطرات نخستین دوران کودکی من قیافه مردانه و قامت بلند پدر است که در آن هنگام وزیر جنگ بود و هر روز در ساعت معینی با درشکه به محل کار خود میرفت و مراجعت می‌کرد. »

« جالب‌ترین خاطره دوران طفولیت من روزیست که پدرم با نام بسیار باشکوهی بعنوان « رضا شاه پهلوی » تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و من نیز بولاپتیعهدی برگزیده شدم. »

تا این تاریخ والاحضرت ولیعهد با مادر و برادران و خواهران خود زندگی می‌کردد ولی بعد از تاجگذاری بفرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر از خانواده جدا شدند و در دبستان نظام تحت قریبیت خاصی قرار گرفتند.

« دانش آموزان این دبستان لباس نظامی هی پوشیدند و برنامه درسی بسیار دشواری داشتند و زندگانی کودکی من نیز طبعاً در محیط نظامی یعنی در تحصیل و تمرین‌های سربازی می‌گذشت. »

« من در اردیبهشت ۱۳۱۰ از دبستان نظام فارغ التحصیل شدم و در شهریور همان سال پس از گذرانیدن تعطیلات تابستانی آماده عزیمت به سوئیس شدم. »

« در ژنو مدت دو هفته در کنسولگری ایران اقامت کردیم و سپس در لوزان بیک مدرسه خصوصی وارد شدیم . در لوزان من و برادرم در یک خانواده سوئیسی زندگی میکردیم . »

والاحضرت پس از یکسال اقامت در این خانواده به مدرسه شبانه روزی « لهزوره » وارد شدند و در آنجا ضمن تحصیل علم و دانش به فعالیتهای ورزشی پرداختند و در رشته‌های مختلف ورزشی به مقام قهرمانی رسیدند و سر پرستی تیمهای فوتبال و تنیس مدرسه را بهده گرفتند . در بهار ۱۳۱۵ تحصیلات خود را پیاپیان رسانیدند و با ایران باز گشتند و برای ادامه تحصیلات نظامی بدانشکده افسری وارد شدند .

« پدرم مایل بود دوره تحصیلات عالیه را در دانشکده افسری بکنارم و ضمناً زیر دیدگان بصیر وی رموز شاهنشاهی را فراگیرم . این میل و آرزوی او برای من ناگوار نبود زیرا بفرار گرفتن نکات و دقایق تعلیمات نظامی علاقه داشتم ، بعلاوه برای آشنا شدن با مسئولیت‌هایی که پدرم داشت ، اقتضا داشت که بیشتر در مصاحبت او باشم و تصمیم او از این جهت بسیار عاقلانه بود . »

در سال ۱۳۱۸ با درجه ستوان دومی از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شدند و بالاصله بعنوان بازرگان در ارتش شاهنشاهی مشغول خدمت گردیدند .

« در انجام این وظیفه هر روز دو بار صبح و عصر برای بازدید وضع سربازان و واحدهای ارتشی به تاسیسات و ادارات نظامی سرکشی میکردم و در مانورها شرکت مینمودم و در عملیات افراد نظارت مستقیم داشتم و حتی مشق سربازان را زیر نظر میگرفتم و گاهی شبها هم بمانورهای نظامی میرفتم . »

شروع جنگ جهانی دوم اثرات شومی دامنگیر کشورها کرد و کشورهای از آن برکنار نمادند با آنکه به تدبیر اعلیحضرت رضا شاه کبیر ایران اعلام بیطری کرده بود معهذا نیروهای متفقین وارد خاک ایران شدند . بدنبال این حادثه رضا شاه کبیر از سلطنت کناره گیری کردند و در ساعت ۱۶ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی در سن ۲۲ سالگی به مقام سلطنت رسیدند .

نخستین اقدام شاهنشاه آریامهر تعیین خط‌مشی ساست خارجی جدید ایران بود.

بهمن منظور مذاکرات سه‌جانبه بین ایران، انگلیس و روسیه شروع شد و بدنبال آن دولتهای متفق اعلام کردند که وجود سربازان آنها در ایران جنبه اشغال نظامی نخواهد داشت و تعهد کردند که تمامیت ارضی واستقلال ایران را محترم بدارند و شش ماه پس از خاتمه جنگ نیروهای خود را از ایران خارج سازند.

اشغال ایران بوسیله نیروهای بیگانه آشوبگریها و ناراحتی‌های فراوانی در اجتماع ما بوجود آورده بود. ماجرا جویان به فعالیت و خرابکاری پرداخته بودند. مداخلات کشورهای بیگانه نیز که هریک دسته‌ای را تقویت میکردند بر آتش اختلافات داخلی دامن میزد در چنین وضع نابسامانی شاهنشاه آریامهر در کمال شجاعت و علاوه به کشور و ملت ایران در مقابل دشیه بیگانگان و خواسته‌ای خائنانه آنها ایستادگی فرمودند.

«در آن موقع حیات سیاسی ما چنان دچار هرج و مرج شده بود که اگر از روشن دموکراسی اصولاً مأیوس میشدم جای تعجب نبود ولی خوشبیخانه عقاید سیاسی من چنان مستحکم شده بود که اوضاع و پیش آمد های تهدید کننده نمیتوانست مرابه ترک اصولی که بزرگان جهان مانند جفرسون آنرا پذیرفته و من نیز مصمم به حفظ آنها بودم و ادار سازد.»

دامنه هرج و مرج در آذربایجان صورت بلاعی عظیم درآمده بود مشتی آشوبگر و خائن به وطن در این استان کوس خود سری میزدند. شاهنشاه آریامهر که با درایت و روشن بینی خاصی اوضاع کشور را زیر نظر داشتند در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در راس نیروی مرکزی وارد آذربایجان شدند و حکومت پوشالی آشوبگرانی را که یکسال تمام به غارتگری و چپاول و هتك ناموس مردم آزاده آذربایجان مشغول بودند، بر چیدند و آذربایجان را که میرفت از خاک میهن جدا گردد، از چنگال نوکران اجنبي نجات دادند.

۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در جشن سالگرد تاسیس دانشگاه تهران دست بیگانگان از آستین خائنبیرون آمد و به جان شاهنشاه آریامهر سوء قصد شد ولی بخواست خدا شاهنشاه آریامهر به طرزی معجزه آسا از این حادثه محفوظ ماندند.

« با اینکه بظاهر عجیب جلو میکنند ولی سه گلوله به کلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی به سر من وارد نیامد ولی گلوله چهارم از سمت راست گونه وارد و از لب بالائی وزیر بینی من خارج گردید. « ضارب گلوله دیگری شلیک نمود که شانه مرا زخمی کرد. » « آخرین گلوله طپانچه او گیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست وزنه‌ام :»

۲۰ بهمن ۱۳۲۸ برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران مجلس سنا در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح گردید و در سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت به تصویب رسید. دولت انگلیس در برابر این اقدام، دست به تحریم ک عوامل ماجراجو و اخلالگر زد ولی دولت و ملت ایران بر هبری شاهنشاه آریامهر در اعمال تصمیم خود کوشیدند و به تهدیدهای بیگانه وقوع نهادند.

در همین سالها باز بتحریم بیگانگان هرج و مر ج و نا امنی در سراسر کشور بروز گرد و اقتصاد کشور دچار بحران شد. سرانجام این آشوبگریها، میهن پرستان و ملت غیور و شاهدوست ایران را بهسته آورد و آنانرا به قیامی دلیرانه واداشت.

قیام ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ بار دیگر نشان داد که محبت و علاقه بین شاه و ملت ناگستنی است و در این سرزمین برای بیگانگان و عمال وطن فروش آنان جائی نیست. پیشرفت‌هایی که بعد از ۲۸ امرداد بر هبری شاهنشاه در کشور بوجود آمد موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را محکم ساخت و امکان یک سلسله اصلاحات اساسی و تحولات عمیق را فراهم کرد.

شاهنشاه آریامهر بمنظور پایان دادن بوضع رقت بار کشاورزان و روستائیان کشور فرمان تقسیم املاک سلطنتی و شخصی خود را صادر فرمودند و در هفتم اسفندماه ۱۳۲۹ اسناد مالکیت دهکده داؤد آباد و رامین را بین ۱۴۳ خانوار کشاورز تقسیم

کردند تا مالکان بزرگ نیز باشان تاسی جسته و بزندگی طبقه زحمت‌کش کشاورز سروسامان داده شود اما آنها از این اقدام عالی انسانی سرمشق نگرفتند و همچنان برخی‌ها به ظلم و ستم خود ادامه دادند و حتی اقدامات مذبوحانه‌ای برای مبارزه با اجرای نظرات متربقیانه شاهنشاه بعمل آوردند.

در سال ۱۳۳۶ بفرمان شاهنشاه پشتواهه اسکناس مورد ارزیابی قرار گرفت و در حدود یکصد میلیون دلار ارزش آن افزوده شد و مقرر گردید که نیمی از آن برای پیشرفت امور صنعتی و نیم دیگر در امور کشاورزی بکار رود. در اواسط همین سال برنامه وام صنعتی بموضع اجرا گذاشته شد و یکسال پس از آن در حدود یکصد و پنجاه طرح جدید صنعتی در رشته‌های نساجی، فنده‌سازی مصالح ساختمانی، مواد غذائی مواد شیمیائی، پلاستیک، مقوا، تخته‌های بزرگ و سایر مصنوعات اجرا گردید و در حدود ۱۵ کارخانه جدید شروع بکار و تولید نمود.

سال ۱۳۳۸ مراسم جشن فرخنده ازدواج شاهنشاه آریامهر با علیا حضرت شهبانو فرح برگزار گردید. این اقدام شاهنشاه، که دختر ساده‌ای را از میان مردم به همسری برگزیدند، در میان مردم هیجان و خوشحالی زیادی بهمراه داشت. نهم آبان ۱۳۳۹ اولین فرزند پسر شاهنشاه آریامهر والاحضرت همایون ولی‌عهد رضا پهلوی چشم بهجهان گشودند.

ششم بهمن ۱۳۴۱ بزرگترین تحول اقتصادی و اجتماعی که چهره‌کشور مارا بکلی دگرگون ساخت، آغاز شد. در این روز تاریخی شاهنشاه آریامهر لواح انقلاب سفید شاه و ملت را پیشنهاد فرمودند و این ابتکار عالی و انسانی سرآغاز اصلاحات و دگرگوینهای مفید گردید.

«تا ششم بهمن سال ۱۳۴۱، یک طور زندگی می‌کردیم ولی از آفروز به بعد با تصویب ملت ایران، زندگی دیگری آغاز کردیم» بیست سال تمام تجربه کردم و تجربه اندوختم پس از بیست سال دردهای اجتماعی را شناختم و نقاط ضعف را تشخیص دادم. نقاط ضعف ما اصولاً در غیر آزاد بودن اکثریت ملت ایران یعنی

هفتاد و پنجم در صد جمعیت ایران بود که در مزارع و دهات ایران کار می‌کردند. لازم بود که بسرعت یک اقداماتی بشود که جامعه ایرانی را بکلی زیر و رو و عوض بکند.» شهریور ۱۳۴۴ بنا به خواست شاهزاد آریامهر وزرای فرهنگ کشورهای عضو یونسکو جهت بررسی و تبادل نظر در امر مبارزه جهانی با بیسوادی و آشنا شدن با طرز کار سپاهیان دانش در تهران کنگره‌ای تشکیل دادند. ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ باز دیگر دست بیگانگان از آستین خائین بیرون آمد و به رهبر خردمند ایران سوء قصد شد ولی این بار هم خداوند بزرگ وجود مقدس شهریاری را از گزند دشمنان ایران محفوظ نگاهداشت.

۲۵ شهریور ۱۳۴۶ آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت شاهنشاه آریامهر در سراسر ایران با سرور و شادمانی جشن گرفته شد. چهارم آبان ۱۳۴۶ روز برفی عکس تاریخ ایران در این روز شاهنشاه آریامهر پس از سالها تلاش و استحکام بخشیدن به پایه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور تاجگذاری کردند. در این مراسم با شکوه والاحضرت رضا پهلوی به ولیعهدی تعیین و علیا حضرت فرح پهلوی تاج شهبانوی ایران را بر سرنهادند سال ۱۳۵۰ هنگامیکه آفتاب روز بیستم مهرماه دشت مرغاب و آرامگاه کوروش بزرگ پاسارگاد را فرا گرفت، در این محل شاهنشاه آریامهر با نطق تاریخی خویش آغاز جشن دوهزار و پانصدین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را اعلام فرمودند و بدین سان بزرگترین جشن تاریخ که منشاء اثراتی شکرف و نیکو در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی فرهنگی و روابط خارجی ایران بود. آغاز شد.

با اندک توجه و نگاهی به نمره زندگانی ۵۸ ساله شاهنشاه آریامهر در می‌باییم: ثبات سیاسی، حاکمیت و استقلال ملی، دگرگونی و اصلاحات بنیادی در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، پیشرفت‌های شکرف صنعتی و کشاورزی، علمی رفاه و امنیت ملی، کوتاه کردن دست بیگانگان از منابع کشور و بازگرقتن جزایر ایرانی خلیج فارس از بیگانگان و... و...

اینها موهبتی است که در سایه رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر و کوشش ملت عزیر ایران، نصیب کشور باستانی ما شده است.

اکنون ۱۷ اصل انقلاب سفید ایران را در پائین خواهد آورد:

- ۱- الغارژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران
- ۲- ملی کردن جنگلها در سراسر کشور
- ۳- فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی
- ۴- سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی
- ۵- اصلاح قانون انتخابات
- ۶- ایجاد سپاه دانش بمنظور اجرای قانون تعليمات عمومی واجباری
- ۷- ایجاد سپاه بهداشت
- ۸- ایجاد سپاه تر، یچ و آبادانی
- ۹- تشکیل خانه‌های انصاف و شورای داوری
- ۱۰- ملی شدن آبهای کشور
- ۱۱- نوسازی کشور
- ۱۲- انقلاب اداری و آموزشی
- ۱۳- گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و صنعتی از طریق عرضه سهام کارخانه‌ها به کارگران و کشاورزان و عموم مردم
- ۱۴- تعیین و ثبیت مدام قیمت‌ها و توزیع صحیح کالا بر اساس سود عادلانه و مبارزه با گرانفروشی
- ۱۵- تخصیلات رایگان از ابتدائی تا سطح دانشگاهها
- ۱۶- تغذیه رایگان کودکان شیرخوار از لحظه تولد تا سن دو سالگی
- ۱۷- اصل بیمه همکانی و تأمین دوره بازنشستگی برای همه افراد ملت بخصوص روستائیان کشور.

از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳

«ما همیشه فکر میکردیم در یک مملکتی که دموکراسی پارلمانی هست ، باید احزاب متعددی باشند عده‌ای از شماکه مؤمن هم هستید رل اقلیت وفادار را بازی میکردید بازی کردن رل اقلیت در این مملکت خیلی مشکل است ، برای اینکه رل قابل بازی کردن نیست .

ما باید صفوف ایرانیان را بخوبی و روشنی از هم جدا کنیم . کسانیکه به نظام شاهنشاهی ، قانون اساسی و انقلاب ششم بهمن عقیده دارند و کسانیکه نداورند .

، امروز یک تشکیلات سیاسی جدید را پایه‌گذاری میکنیم و اسمش را هم بد نیست بگذاریم « رستاخیز ایران یا رستاخیز ملی » اضافه فرمودند :

« امیر عباس هویدا نخست وزیر را ما فعلا لافل برای دو سال به دبیر کلی این تشکیلات پیشنهاد میکنیم . » این تشکیلات یک تشکیلات بزرگ ملی است و جنبهٔ فردی ندارد

با وضع سابق عده از افراد شایسته بنابر رل اقلیت از امکانات سیاسی منع و محروم میشدند . علی‌حضرت شهبانو نیز طی گفتگوی کوتاهی با خبرنگاران مطبوعات پیروزی رستاخیز و تجلی افکار زنده و جدید را چنین بشارت دادند :

« خوشوقتم که این فرصت به تمام مردان و زنان این مملکت داده شد تابتوانند در این رستاخیز ملی شرکت کنند و در ساختن این مملکت و در پیشرفت‌های آن بیش از پیش مشارکت کنند .

امیدوارم وضعی پیش آید تا دستگاههای مجری در تحقق آرمانهای مملکتی همیشه در جنب و جوش باشند و خون‌زنده و افکار جدیدی در این امر عمومی ساری

و جاری شود.»

شاهنشاه بهنگام معرفی اعضای چدید کائینه در باره حزب رستاخیز فرمودند:

«ما به تعداد خیلی زیادی افراد بر جسته و بهتر کم کم برخوردمیکنیم. این مطلبی است که در حزب رستاخیز ملت ایران میتواند صورت گیرد. ما باید اشخاص را بیاوریم و امتحان کنیم و اگر عملشان بهمان خوبی حرفشان باشد مسلماً تمام پله های ترقی برای آنها آماده و مهبا خواهد شد»

شاهنشاه باز چنین ارشاد فرمودند:

احزاب موجود کشور در یکدیگر ادغام شده و حزب واحدی بنام حزب رستاخیز ملت ایران تشکیل شود که فرا گیر نده تمام افراد کشور باشد. شرایط عضویت در این تشکیلات بزرگ‌ملکتی اعتقاد به سه اصل اساسی یعنی نظام شاهنشاهی - انقلاب شاه و ملت و قانون اساسی اعلام گردید و وحدت نظر در این سه اصل، بعنوان وحدت و تشکیل حزبی تلقی گردید.

این سه اصل، اصولی است که پیش از اعلام تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران نیز مورد قبول احترام ملت ایران بوده است در حقیقت ملت ایران از آغاز شاهنشاهی خویش به این نظام بادیده احترام نگریسته و آنرا ضامن استقلال و سربلندی خویش دانسته است. ملت ما از روزی که قانون اساسی را بعنوان خونبهای جانبازان راه استقلال و سربلندی و عظمت و آزادی و آزادگی دریافت کرد و بحکومت مطلقه و استبدادی مهر باطل زد همواره به قانون اساسی خویش عشق ورزیده و از جانبازی برای حفظ مشروطیت دریغ نورزیده است.

آرزوی ملت با انقلاب شاه و ملت رنگ و روی تازه یافته ویکی پس از دیگری به مرحله تحقیق نزدیک شد. و با قبول سه اصل مسلم حزبی در حقیقت صحنه گذاری مجدد بر ارزش‌های ملی است.

بنا بگفته هویدا ، نخست وزیر و دبیر کل حزب بهنگام فحیم سالگرد حزب:

کرچه حزب نوپا و بیش از یکسال واندی از زمان تشکیل آن نمیکند ولی در این مدت کم به پیشرفت‌هایی هم دست یافته است که عبارتند از :

۱- تشکل تمامی مردم در یک حزب نشانه‌دیگری از همبستگی شاه وملت است .

۲- حزب رستاخیز ملت ایران راه را برای مشارکت همه جانبه مردم در امور مملکتی هموار ساخت امیداست تاییج شکوفان این هبستگی و وحدت ملی مملکت را به سوی تمدن بزرگ رهنمون باشد

بعداز شهریور ۱۳۲۰ وقایع ناگوار زیادی بر ایران گذشت که همه در اثر لطی پروردگار و درایت شاهنشاه بخوبی گذشت و نتیجه‌اش را نسل حاضر با چشمی بیند چون تاریخ بموضع همه را یادداشت نموده بنابراین فهرست وار آنها را می‌آورد تا خواننده بتواند با مرور به خاطرات و یادانسته‌ها و یا کتاب و اسناد آنها را یاد آور خود سازد :

- صدور فرمان عفو عمومی
- واگذاری اموال پهلوی اول بموجب سند رسمی
- واگذاری اموال به دولت ایران و مردم وسیله پهلوی دوم
- بخشش شاهانه
- عقد قرارداد با متفقین
- اقدام بر مداخلات متفقین و عمالشان در امور داخلی ایران - سال ۱۳۲۱ سال ناامنی و قحطی
- اعلام جنگ با آلمان
- ورود سران متفقین به تهران در سال ۱۳۲۲
- کنفرانس تاریخی تهران ۱۹۴۳
- موضوع نفت و طرح نمایندگان مبنی بر گفتگو با اجازه مجلس

- حزب تؤده و قضایای آذربایجان و دموکراتها و بیرون نرفتن قوای شوروی
- طرح موضوع عدم خروج قوای شوروی و سیله علاء در سازمان ملل متحد
- سال ۱۳۲۵ سال نجات آذربایجان
- خروج شورویها در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ از ایران
- تنبیه متجماسرین کردستان
- واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران و ترویسم
- غیر قانونی شدن حزب توده
- تشکیل مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ برای تعیین نظر در اصل قانون اساسی
- ازوم تشکیل مجلس سنا ۱۳۲۸
- سال ۱۳۲۹ تقسیم املاک سلطنتی
- رد موافقت نامه قوام سادچیکف
- قراردادگس - گلشاهیان
- ملی شدن نفت در ۱۳۲۹
- خلع پد از شرکت نفت جنوب ۱۳۳۰
- قطع رابطه سیاسی با انگلیس ۱۳۳۱
- صدور قرار عدم صلاحیت دیوان بین‌المللی راجع بشکایت دولت بریتانیا
- استعفای دکتر مصدق ۱۳۳۱
- روی کار آمدن قوام و استعفاء او
- دوباره روی کار آمدن مصدق
- تحری مصدق و خارج رفتن شاهنشاه در ۲۵ امرداد ۱۳۳۲
- بازگشت شاهنشاه در ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ و طلوع مجدد اقبال ایران بعد از وقایع فاگوار حاصله از حادثه شهر یور شوم ۱۳۲۰.



آغاز تحولات عظیم اجتماعی ایران

پس از پیش آمد های ۲۵ تا ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ اوضاع کشور رو به تحول و ثبات نهاد که زرتشتیان ایران نیز در این شادی خود را سهیم دانسته و ضمن تلگرافات و حتی شرفیابی حضوری از مراسم شاهانه برخوردار گشتند که برای نمونه تلگراف انجمن زرتشتیان تهران به پیشگاه شاهانه آوردہ میشود.

تلگراف

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران

جماعت زرتشتیان که فریضه شاه دوستی و میهن پرستی را از اجداد و نیکان خود بارث برده و در طول مدت تاریخ همواره این وظیفه و فریضه مقدس ملی و مذهبی خود را بمرحله ظهور و نبوت رسانیده.

با تقدیم شکر و سپاس بدرگاه پروردگار یکتا و توانا و با قلبی پر از مهر و شعف نزول اجلال موکب مبارک شهریاری و تشریف فرمائی ذات اقدس شاهنشاهی را پیاپی تخت به پیشگاه مبارک و ملت شاهد و مست تبریک و شادباش عرض نموده پایندگی تاج و تخت شاهنشاهی و دوام و بقای قدرت و سلطنت پهلوی و جاودانی استقلال و عظمت ایران عزیز را از خدای بزرگ دادرس درخواست دارد.

از سوی انجمن زرتشتیان تهران رستم گیو. شماره ۱۳۸۴

از قصر همایونی - انجمن زرتشتیان تهران - آقای رستم گیو

تلگراف شاد باشی که بمناسبت تشریف فرمائی موکب مبارک ملوکانه بمیهن
مخابره نموده بودید موجب خشنودی و مسرت خاطر خطیر شاهانه گردید عواطف
شاهانه را ابلاغ مینماید
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی هیراد

فرمایشات اعلیٰ حضرت همایونی در شرفیابی نمايندگان زرتشتیان

شاهنشاه فرمودند: «خوشوقتم که شمامایندۀ زرتشتیان ایران را که از افراد پاک
نهاد درست این کشور هستید در حضور می‌بینم و نمیتوانم کتمان کنم که زرتشتیان همیشه
بکشور خود و فادر بوده و تابحال خیانتی از آنها سر نزده است و حتی میتوانم
بگویم که نمیتوان با انکشت هم افراد منحرفی را از شمامانشان داد.

چون این کشور دارای ثروت سرشاری است و هم مردمان درست و پشتکارداری
هستید و اوضاع کشور هم تغییر یافته امیدوارم که در آنیه بتوانید از تمام مزایای
این کشور بنفع مردم و خود استفاده نمایید. خوشبختانه در قیام ۲۸ امرداد ثابت گردید
ملت ایران دارای فکر و غیرت است. نه تنها مردم تهران بلکه تمام شهرستانهایی ز
این مطلب را بشوت رسانیدند زیرا با فکر صائب خود مصلحت را تشخیص دادند و با
غیرت بمرحله عمل در آوردند. من عقیده دارم که فکر و غیرت برای مردم بالاتر
از ثروت است. چنانچه میدانید کشورهایی هستند که ثروت طبیعی ندارند ولی مردمان
آن دارای فکر و غیرت هستند و بوسیله آن به ترقیاتی نائل آمده‌اند. خوشبختانه
چون ملت ایران دارای تمام صفات مستحسن است یقین دارم آنیه این کشور مانند
گذشته بسیار درخستان خواهد بود. »

فرمایش شاهنشاه به نماینده چوانان زرتشتی در

شادباش نوروزی سال ۱۳۳۴

«در مراسم شادباش نوروزی در کاخ گلستان هنگامی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به آقای اردشیر موبد نماینده چوانان زرتشتی رسیده توقف فرموده و ایشان را مورد عنایت و مرحمت ملوکانه قرار داده و فرمودند:

[این عیدنوروز مال شما است و از نیاکان شما بما ارت رسیده .]
از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مسافرت هندوستان در اسفندماه ۱۳۳۴

در هتل تاج محل سی هزار نفر از زرتشتیان برای عرض خیر مقدم (از هفتاد هزار پارسی مقیم بمیثی) حضور به مرسانیده و رئیس جمعیت خطابه زیر را بعرض رسانید: «اعلیحضرت: من از طرف کلیه تأسیسات زرتشتیان، مقدم اعلیحضرتین را بشور هند که صدها سال مأوای ما بوده است تبریک میگویم. ما پارسیان فرزندان ایران باستانی هستیم که در حدود ۱۲۰۰ سال پیش سرزمین آباد و اجدادی خود را نظر باوضاع وقت ترک کرده در ساحل غربی کشور دوست و مهمن تواز هند مسکن گزیده ایم. اعلیحضرت اولین پادشاه ایرانی هستند که از این کشور بطور دوستاهه دیدن میکنند. ما با سرافرازی شاهد ترقیات فرهنگی و اقتصادی و صنعتی کشور ایران تحت رهبری آن اعلیحضرت و پدر تاجدار مرحومشان بوده ایم و....»

شاهنشاه بزبان انگلیسی فرمودند:

«جناب رئیس زرتشتیان مقیم بمیثی از اینکه خود را در میان شما می بینم بسیار خشنودم چونکه شما توanstه اید با صداقت مقام خود را میان مردم کشور حفظ کنید بعده من فرقی بین دو کشور هند و ایران نیست. زرتشتیانی که در ایران هستند مردمی هستند اساساً صدیق با پشت کار که در قلب ما عزیز ند امیدوارم که در آینده

تسهیلات بیشتری برای مسافرت شما بکشور آباد و اجدادیتان ایران فراهم شود تا ما هم لذت دیدار شمارا در کشورمان احساس کنیم . ضمن تشکر از استقبال گرم شما از خدا میخواهیم که شمارا همیشه در ظل عنایات خود نگاهدارد و خوشبختی و سعادت را نصیب شما کند . »

موقع خداحافظی در فرودگاه پارسیان هند در حالیکه پرچم ایران را دردست داشتند اشک از چشمانشان جاری بود ، (اینست پادشاه و مهر میهن ایران پس از هزاران سال) .



شاهنشاه آریامهر و شهبانو در نوروز ۲۵۳۵

احساسات پارسیان در مهر ماه ۱۳۲۰ هنگام لشکر انداختن کشتی بندر ا حامل اعلیٰ حضرت رضا شاه بزرگ در ساحل بمبئی

با توجه به آنچه که درباره احساسات پارسیان واشک چشم آنها گفته شد لازم
آمد که نمونه از احساسات آنان را در مهر ماه ۱۳۲۰ بازگو نماید:
پارسیان که شیقته پهلوی بودند در ساحل بمبئی بادسته‌های گل‌انتظار زیارت
شاهنشاه پهلوی را داشتند و چنانچه میدانید سیاست جنک و اینکه انگلیسها از آن
بیم داشتند حضور رضا شاه در هند بسبب علاقه که ایرانیان، پارسیان مسلمانان بر پا
شاه داشتند موجب آشوب گردد لذا اجازه بیاده شدن به ساحل بمبئی را ندادند
و پس از پنج روز با کشتی دیگری با اسم برمه رهسپار جزیره موریس گردیدند.
پارسیان و ایرانیان ناامید و مایوس با چشم گریان و گلهایی که در اثر گرمای هند
در دستشان پژمرده شده بود و با پژمردگی دل ساحل را ترک و از اینکه توفیق زیارت
شاهنشاه پهلوی را نیافتدند مأیوسانه برگشتند.

(از گفته یکی از معمرین ...)

(بهنگام عزیمت از بندر عباس نیز شاه با چشمانی اشکبار و دلی
پرازمه را میهن ساحل را ترک و بکشتی سوار شدند .)

فرمایشات شاهنشاه در ضیافت انجمن ایران لیک .

«من اکنون دوچیز ذکر میکنم یکی اینکه در این کشور بزرگ و قشنگ
هندوستان هرفدی فرصت زندگی کردن پیشرفت و ترقی نمودن و خلق کردن را

دارد و دوم آنست که مانیز هانند سایر ایرانیان مفتخر و محظوظ می‌شویم که می‌بینیم که آن مردمان از هم می‌هنان خود را مستند که بجهاتی از کشور خود مهاجرت نموده‌اند و در آنجا توانسته‌اند مشهور شوند و ...

من میتوانم بشما اطمینان بدهم که زرتشتیان ایران با آسایش حقیقی زندگی می‌کنند و مابیز آنها را مانند مردمان خود تحت توجه قرارداده‌ایم. آنها در ایران همیشه نمونه و مظہر اعتماد خوبی و حقیقت هستند بطوریکه ماتاکنون یک زرتشتی را ندیده‌ایم که بکشور خود خیافت کند و یا در لحظات خطرناک و حساس نسبت بـما قصور ورزد. آرزومندم که در آتیه در میان شما افراد زیادی برای دیدار ایران بکشور ما مسافرت نمایند، من هایل قطعه نانی را بسلامتی رئیس انجمن ایران یک صرف نمایم.

(خوشبختانه فرزندان پارسیان در این دوران انقلاب با ایران رو آوردند.
نویسنده)

سرکاو و سبحی در ضیافت ناهاریکه از طرف انجمن ایران یک (الجمعن ایران یک در سال ۱۹۲۲ تأسیس یافته و فعالیت خود را در برقاری ارتباط بین هندوستان و کشور نیاکان ما آغاز نموده) چنین بعرض رسانید حال که ما در این کشور بدنبال آمده ولی باوصف این در این مدت ما بهیچوجه کشوری را که از آن مهاجرت کردند نموده‌ایم. و منظور از تأسیس انجمن ایران یک نیز جوابی به تقاضای امیال و آرزوهای قدیمی مابرای ارتباط با کشور شاهنشاهی شما بوده است... مامحبتهای زیادی که اعلیحضرت رضا شاه بزرگ جاودان پایگاه نسبت بزرگواریان ایران مبذول فرموده‌اند همیشه در خاطره خود محفوظ داشته و بطور حتم مطمئنیم که اعلیحضرت همایونی نیز سیره نیکوی پدر تاجدار (الاتبار) خود را تعقیب و همان توجه و عنایت را نسبت بزرگواریان کنونی ایران مبذول خواهند فرمود.

از فرمایشات شاهنشاه در پاسخ سرکاووسبحی :

«آقای رئیس زرتشتیان عزیز مقیسم بمبئی : حضور من امروز درین شما دارای اهمیت مخصوص بخود است . اگر بجهات عواطف دوستی و برادری که کشور ایران و هندوستان را بهم ارتباط داده و بیکدیگر مرتبط می‌سازد نبود من میتوانستم اظهار کنم که ما از عدم دیدار شما در کشور خودمان بسیار متأثریم - زرتشتیانی که در کشور خودشان مانده‌اند اساساً مردمانی هستند صدیق - امین - نجیب - باپشتکار وجدی که صمیمانه باکار و کوشش بکشور خودشان خدمت می‌کنند و ماقبل آنها را عزیز و محترم می‌شماریم . من امیدوارم که در آینده تسهیلات بیشتری قراهم شود تا شما نیز بسرزمین باستانی ایران قدم نهاده و از نزدیک آنجارا بهینید و بدانید که زندگی کردن شما در ایران خالی از اشکالست و ما نیز بتوانیم لذت اقامت و دیدار همچیگی شما را در کشور خودمان احساس نمائیم . من بسیار خوشحال و مفتخرم که سکنه این کشور اینطور بشما احترام می‌گذارند و آنها نیز شما را ممثل اعضای حقیقی و با ایمان کشور خودشان در قلب خودجای داده‌اند . »

پارسیان حیدرآباد نیز عربیه در روی پارچه باخط زیبا چاپ و تقدیم نمودند که فقط چندفرد از اشعار آن می‌آید .

خدایگان

امروز شاه کشور ایرانیان توئی

فرخ روان پیکر بزرگانیان توئی

بر تخت بخت جای رضا شاه پهلوی

کیهان خدیو وزاده شیر ژیان توئی

هزار سال گذشت از جدائی ایران
هنوز بر لب ما گفتگوی ایرانست
ای سایه خدا بخدایت سپرده‌ایم
ای دست دوست برس شان سایه بان توئی
از ما آفرین و از جهان آفرین، شنواهی -
بامضای ۱۴ نفر

نmodار دیگری از علاقه و دلبستگی پارسیان هند و پاکستان به ایران و شاهنشاه ایران

بنابر امر و اجازه شاهنشاه آریامهر تیمسار آرتشبید آریانا در زمستان سال ۱۳۴۶ از پاکستان و هند بازدید نمودند. در این بازدید پارسیان و ایرانیان همه‌جا باشور و گرمی از ایشان استقبال نمودند که شرح مفصل آن در ماهنامه ارش و هوخت سال ۱۳۴۷ (۴۰۳) آمده است.

در اینجا گوشۀ های از آنرا می‌آورد.

از بیانات تیمسار آریانا در ضیافت باشگاه ویلنکدون:

«من از اینکه احساس می‌کنم برادران پارسی علاقه و احساسات عمیقی نسبت به کشور بزرگ ایران و شاهنشاه بزرگ‌گوار همی‌خواهم شاهنشاه آریامهر دارند و جدومتری بمن دست میدهد و...»

یا

«درست است که ۱۳۰۰ سال ما ز هم جدا بوده‌ایم اما بادیدن گروه کثیری از شخصیتها و خانمهای عالیقدر پارسی غرق در وجود و سورم همانند یک ایرانی برای من مایه افتخار است که می‌بینم پارسیان در هندوستان در شیون مختلفه چگونه با شمار اندک

صاحب مقام و احترام هستند و ... و ...»

یا

«من بازهم بمانند یک ایرانی از هند سپاسگذارم که پارسیان را بعد از سالیان درپنهان خود قرارداد تا تمدن و مذهب و فلسفه و سنتهای باستانی ایران حفظ گردد و ... و ...»

نmodار دیگری از ابراز احساسات پارسیان به ایران و شاهنشاه

(۱) پرسور فیروز شرف در پاسخ بیانات تیمسار آریانا مطالبی ابراز که گوشش از آنرا میآورد:

«ما صمیمانه از تیمسار ارتشد سپاسگذاریم و از بیانات گرم و محبت آمیزشان در خود اظهار فخر و غرور می‌نمائیم. ما پارسیان و ایرانیان مقیم هند از شما درخواست داریم که عالیترین درود و خجسته‌ترین ستایش و سپاس ما را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر و شهبانوی محبوب ایران تقدیم دارید و همچنین سلام‌گرم مدارا به همه مردم نجیب ایران بر سانید.»

اظهارات شرف در منزل آقای کاووسبحی دینشاھ عدن والا

تیمسار ارتشد آریانا نه تنها یک سر باز بزرگ است بلکه یک فرزندی از ایران است که وجودش سرشته از عالیترین احترام نسبت بفرهنگ و تمدن درخشنان ایران باستان میباشد ...»

یا

«موقیتهای پارسیان در هند نتیجه ارثی است که ما از ایران با این سرزمهین

(۱) - پرسور شرف در جریان یک آتش سوزی چندسال پیش در گذشت.

آورده‌ایم و ما این افتخار را از ایرانی و تمدن ایران باستان میدانیم .»
«ما شاهنشاه جاویدان پایگاه رضاشاه کبیر و خدماتی که برای ترقی و آزادی ایران پایه‌گذاری نمود و فرهنگ و تمدن درخشنان باستانی ایران را باردیگر زنده کرده است و شالوده ایران نوین را ریخت از جان و دل ستایشگریم و برگان تابناکش درود می‌فرستیم .»

«ترفیات شکفت آوریکه تحت رهبری شاهنشاه آریامهر در این دوره نصیب ایران گشته برای ما و همه مردم جهان موجب حیرت و درعین حال احترام آمیز است .»

«درست است که ما ۱۳۰۰ سال بظاهر از هم جدا بوده‌ایم اما تردیدی نیست که جان و روان ما همواره با ایران پیوند داشته و از راه دورستایشگر آن بوده و هستیم و همانطوریکه فرمودید از این‌که هندوستان پناهگاهی برای حفظ و گسترش تعالیم عالیه زدشت. پیامبر ما و تمدن ایران بوده سپاس‌گذاریم و ... و ...»
در اینجا مجدداً تیمسار ارتشد آریانا ضمن سپاس‌گذاری بیاناتی ایراد که چکیده آن چنین است :

«خونیکه در رگهای ایرانیان و پارسیان در جریان است از یک قلب و یک سر چشم و جاریست .»

«ایران فرزندان بزرگی همانند اشو زرتشت بجهان عرضه نمود که اندیشه و گفتار و کردار نیک نموفه از تعالیم بر جسته اوست و ... و ...»

«ایران نوین تحت رهبری شاهنشاه آریامهر به ترفیات بزرگی توفیق یافته است و ...»

«قبول نمائید که من قلب خود را در اینجا می‌گذارم و در عوض خاطره‌ها ای بس شادی بخش با خود می‌برم واژه که بتواند از این محبتها که نسبت بمن و ایران ابراز شد ادای سپاس نماید بیاد نمی‌آودم و ... و ...»

از ذکر بقیه خودداری و توجه علاقه‌مندان ایران خواه را به شماره ۲ هوت ۱۳۴۷ جلب مینماید و اضافه می‌کند که نویسنده بهنگام خواندن و نوشتن آنچنان تحت تأثیر این بیانات برادرانه قرار گرفت که بارها از دیدگانم سر شک جاری شد.

باری یک پارسی بعد از هزاران سال هنوز پارسی مانده و در هند مستهلک نشده بلکه با ایمان بخدا و پیامبر و دستورات عالیه (وهنوز قلبش برای بزرگی ایران و شاهنشاه آن در پیش است و هر وقت اسم ایران را می‌شنود و عظمت گذشته را بخطاطر می‌آورد و خود بخود نسبت به شاهنشاه آن احساس احترام مینماید. هر وقت یک ایرانی را می‌بیند خود را ابا و نزدیکتر از کسانی که ۱۳۰۰ سال در پیرامونش هستند میداند و... و...).

آری همان‌طور یکه شاهنشاه فرمودند «باید تاریخ نوشته شود.» اینها تاریخ‌اند که باید بازگو گردد تاراز پایدار ماندن این سرزمین اهورائی روشن باشد. باهمه صدماتی که از سوی بیگانگان براین سرزمین و مردمش وارد آمد هنوز سرپا ایستاده و بهتر از پیش در پیش گیتی درخشان است.

از مسافرت شاهنشاه در سال ۱۳۴۷ بهند

پارسیان وزرتشتیان دهلی چکونه از شاهنشاه و شهبانو
استقبال نمودند:

بمناسبت تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران بهندوستان زرتشتیان هند (پارسیان) احترام خود را نسبت به شاهنشاه سرزمین نیاگان خود بجای آوردند.

اعضای انجمن پارسیان دهلي بهرامي موبد موبدان دهلي در کاخ رئيس جمهوري هند به حضور شاهنشاه آريامهر شرفيات شدند و بادبودنامه جالبي ازسوی پارسیان دهلي تقدیم داشتند و مورد تفقد و مرحمت شاهنشاه و شهبانو قرار گرفتند.

ازسوی پارسیان بمبئي بافتخار اعليحضرتین ضيافت شامي در تاریخ ۱۲ آذانويه در هتل تاج محل بمبئي ترتیب داده شد که در آن اعليحضرتین و ملتزمین رکاب شرکت فرمودند.

شاهنشاه، از اينکه پارسیان هند بسر زمين اجدادي خود علاقه مندند اظهار خشنودی فرموده و آنان را مورد تفقد و مرحمت قراردادند. همچنین اعليحضرتین هراکر تحقیقات اتمی هند را که بوسيله موسسه تاتا بنیانگزاری شده است بازدید فرمودند.

ضمناً کارخانه ذوب آهن تاتا در شهر جمشيد پور نيز که متعلق به شرکت تاتا يكى از پارسیان هند میباشد دیدن فرمودند. و آقای جهانگير تاتا و بانو مجلس ضيافتي بافتخار اعليحضرتین ترتیب دادند.

اکنون گوشنهائي از فرماليات شاهنشاه و شادباشهاي پارسیان را برای ثبت در اين تاریخ میآوردم.

در بمبئي آقای نادرشاه رستم جي مولا رئيس انجمن پارسیان مقيم بمبئي طی بياناتي بعرض رسانيده:

شاهنشاهها، علیاحضرقا

زرتشيان ايراني و پارسیان بمبئي مفتخرند که مقدم اعليحضرتین باين شهر بزرگ را تبریک عرض نمایند.

در ۱۳۰۰ سال پيش پدران ما در ايران زندگي ميکردند در اين صورت ما

روابط مشترک دیرینه‌ای با مردم باستانی ایران داریم.

اکثر مردم هند و ایران به‌یک نژاد تعلق دارند و ازین‌ث فامیل هستند و ریشه تمدن هر دو کشور به‌هزارها سال پیش مربوط می‌شود. اگریک تیره از نژاد آریائی در کشور ماسکوخت کرده، تیره دیگر به‌هنداًمده و آداب و رسوم درخشنان آریائی را تا امروز حفظ کرده است.

رئیس انجمن ضم‌ن شریع اقدامات شاهنشاه در به‌ثمر رساندن انقلاب سفید ایران اظهار داشت:

من از سوی پارسیان وزرتیان به شاهنشاه اطمینان میدهم که مانیز بنوبه خود برای سرمایه‌گذاری در صنایع ایران آماده‌هستیم. وی در پیان به‌نقش بارز علی‌حضرت شهبانو در پیشرفت کارهای اجتماعی و فرهنگی و خیریه نیز اشاره و سعادت وسلامت شاهنشاه و شهبانو و مردم ایران را از خدای بزرگ مسئلت نمودند سپس هدایای انجمن زرتیان ایران و پارسیان هند را به حضور شاهنشاه و شهبانو تقدیم داشت.

این هدایا عبارت بود از یک لوحه نقره که خط‌وط بر جسته تخت جمشید روی آن حک شده و یک قاب‌منبت کاری‌صندل برای شاهنشاه و یک مجسمه زیبای عاج برای شهبانو.

در این هنگام شاهنشاه بیانات مشروحی، باین شرح ایراد فرمودند:

«بسیار خوش‌وقتم که امشب من و شهبانو با پارسیان مقیم بمی‌دراین محل آشنا می‌شویم. پارسیان و مردم این شهر امروز هنگام ورود ما احساسات پر شور ابراز داشتند و این امر باعث مسرت ما گردید. شاهنشاه ضم‌ن شریع مهاجرت اسلام پارسیان از خراسان به پنجاب شرقی فرمودند: پارسیان نه تنها پس از مهاجرت از

ایران آداب و سنت خود را حفظ کرده است بلکه در پیشرفت میهن دوم خود نقش مؤثر داشته‌اند و مایه بسی خوشوقتی است که پارسیان به میهن انتخابی خود و فادر ما اند میهنی که پارسیان انتخاب کرده اند دارای نژاد آریائی است با نججه‌ت تو استه‌داند در کنار هم‌زندگی مناسبی داشته باشند انجمن پارسیان دویست سال پیش بوجود آمد و ضمن حفظ فرهنگ و آداب و رسوم خود نقش موثری را در پیشرفت کارهای مملکتی بهده داشت. شاهنشاه افزوده‌ام قرار است موقعی که جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران برپا می‌شود عده زیادی از پارسیان بایران بیانند و این موضوع مایه کمال خوشوقتی ما می‌باشد. شاهنشاه ضمن اشاره بعقالیت پارسیان در جمی‌شید پور هند فرموده‌ان در آن شهر ما شاهد بوجود آوردن صنایع سنگین از طرف پارسیان بودیم وهم‌چنین در شهر بمی‌بیزی از مرکز تحقیقات اتمی هند که با دست پارسیان گذاری شده دیدن نمودیم. در پایان شاهنشاه برای پیشرفت مردم هند و پارسیان این سرزمین آرزوی موفقیت نمودند.»

درضیافت استاندار بمبهی (فقط گوش‌های ترا برای نمونه می‌آورد) .

از گفته‌های استاندار بمبهی

شاهنشاهها ، علیا حضر تا

«هزاران سال است که دوکشور ایران و هند باهم روابط دوستانه دارند. بیش از هزار سال پیش جمعی از ایرانیان بهند آمدند و این کشور از وجود آنان استقبال کرد. زیرا این افراد رانماینده فرهنگ و ادب ایران میدانست .

ایران و هند دارای مسائل مشترکی هستند که میتوانند باهم کاری یکدیگر آنها را حل کنند . شهبانوی ایران در کشور ما بهر کجا که قدم نهاده قاوب مردم هند را تسخیر نمودند سپس سلامت و سعادت شاهنشاه و شهبانو و مردم ایران را آرزو نمود .»

فرمایشات شاهنشاه آریامهر

«البته این احساسات بسیار گرمی که نسبت بما ابراز گردید برای مانع جب آور نبود زیرا روابط تاریخی و دیرینه دولت ایران و هند آنقدر زیاد است که چنین عکس العملی کاملاً طبیعی است و مردم ایران نیز نسبت به شما مسلمان همین احساسات را ابراز خواهند داشت.

شاهنشاه درجای دیگری فرمودند:

شما از جامعه پارسی این استان بعنوان نماینده‌گان فرهنگ باستانی ایران در هند نام بردید و این کاملاً صحیح است. این جامعه فعال و شریف در عین حال از میهن پرست ترین مردم هند تشکیل شده فرهنگ باستانی و پر ارزش خود را حفظ کرده است. روزنامه‌های متعدد پارسی در هند منشر می‌شود که از آن‌جمله باید از جام جم نام برد که از سال ۱۸۳۱ تاکنون منتشر می‌شود. دانشگاه بمبئی از بدرو تأسیس خود یعنی از سال ۱۸۵۹ از مهمترین مراکز تدریس زبان و ادبیات فارسی در هند بوده است. مایه خوشوقتی است که از سال ۱۹۶۰ کلاس‌های مخصوص تدریس اوستانی و پهلوی زبان‌های باستانی و مهم ایران در این دانشگاه تأسیس شده است. باز فرمودند: درخانه فرهنگ ایران در بمبئی فارسی تدریس می‌شود بسیاری از دانشمندان بر جسته ایرانی در سالهای اخیر بمنظور بهبود مطالعات خود در رشته فرهنگ باستانی ایران مدت‌ها در بمبئی اقامت داشته‌اند که از جمله آنها باید از محقق عالی‌قدار استاد پور داود که متاسفانه چند ماه پیش وفات یافت نام برد. حاصل تبعات این دانشمند ترجمه و انتشار دوره کامل اوستا بود که از حیث اهمیت فقط انتشار کتاب مذهبی «دین کرت» را می‌توان با آن برابر دانست و در پایان سلامت و سعادت مردم هند را آرزومندم.»



هیر بدکار اک نویسنده وایران‌شناس شرفیاب حضور اعلیحضرتین میباشد

برداشت یاک نویسنده پارسی بمناسبت تشریف فرمائی اعلیحضرتین به بمبئی

نقل از روزنامه جام جمشید نوشته هیر بدمشید کاتراک.

در اینجا بخشی از این نوشته هارا با بهره برداری از شماره اول سال ۱۳۴۸ هوخت بازگو مینماید.

«خدایگان همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی آریامهر-ر زنده گننده عظمت ایران باستان و سازنده ایران نوین»

«ایران کشوری است که از هزاران سال پیش بارزیم پادشاهی و شاهنشاهی برقرار مانده و تمدن و فرهنگش از زمانی بسیار پیش و هنگام شاه جمشید پیشدادی کشیده میشود. ترجیح حکومتهاي سلطنتی - دموکراسی جمهوری سوسیالیستی و کمونیستی را بر اساس آسایش و رفاه آن ملت باید تشخیص داد خوبختانه فرمانروایان ایران باستان همواره بر آن کوشیده اند که زندگانی بهتر و رفاه بیشتری را برای مردمان کشود خود تأمین نمایند این اصول توأم با آزادی و شادمانی برای همه بوده و پایه سلطنت ایران باستان را قرار میداد.»

(نویسنده- یکی از اصول رستاخیز شاه و ملت همین حکومت شاهنشاهی است).

«شاهنشاه بزرگ رضا شاه پهلوی بنیانگذار شاهنشاهی پهلوی در ایران در اصول اداری اجتماعی قضائی و فرهنگی تحولی ایجاد نمود که بر اساس آن ترقیات شکری با بهزیستی کامل نصیب ملت ایران گردید.»

«اینک فرزند نامدارش شاهنشاه آریامهر نه تنها برنامه ترقیخواهانه پدر تاجدارش را دنبال می نماید بلکه در صحنه بین المللی، کشور ایران را با اقدامات بر جسته و خردمندانه خود به موفق تجلیل و احترام رسانیده است.»

«توجه به زرتشیان - شاهنشاه آریامهر همواره مانند پدر تاجدارشان توجه مخصوص نسبت بزرتشیان مبذول فرموده و می‌فرمایند من هیچگاه فرمایشات شاهنشاه را به هنگام شرفیابی نمایندگان نخستین کنگره جهانی زرتشیان که در سال ۱۳۳۹ (جداگانه در متن کتاب آمده است) در تهران تشکیل گردید. فراموش نمی‌کنم افتخار این شرفیابی در کاخ مرمر نصیب گردید که فرمودند من «مقدم پارسیان را در ایران گرامی میدارم - این سرزمین نیاکان شمام است.»

همچنین چند سال پیش از آن به هنگام تشریف فرمائی به بمیشی (جداگانه آمده) در جواب خیر مقدم پارسیان فرمودند.

«شهر تهران پارس در حومه تهران که حاصل زحمت و کوشش قابل تحسین دونفر از زرتشیان است نموده‌ای از طرز فکر و عمل زرتشیان می‌باشد.»
و در همین هراس خطاب به پارسیان فرمودند.

«از اینکه روح انساندوستی و خیرخواهی را در شما زرتشیان پایدار می‌بینم بسیار خوشحالم - واقعاً چنین محیطی دوست داشتنی است.»

- احترام برای ایران باستان

شاهنشاه آریامهر همواره احترام زاید الوصفی برای ایران باستان قایلند شاهنشاه شایق آنند که عظمت ایران باستان با تمدن و فرهنگ و ادبیاتش زنده نماید.

چند سال پیش فرمان تجلیل از دوهزار و پانصد مین سال بنیاد شاهنشاهی ایران بدست کورش بزرگ از طرف شاهنشاه شرف صدور یافت. از اینجا میتوان اندکی به منویات عالی و آرمان بزرگ شاهنشاه آریامهر پی برد. و از طرف دیگر قلب رئوف و مهر بان شاهنشاه را در خلال نوشتهدای کتاب انقلاب سپید احساس نمود این کتاب از شاهکارهای سیاسی و اجتماعی است.

در این کتاب از مسائلی گفتگو بمبیان آمده که در نتیجه ایجاد تحول بدست شاهنشاه در اصول بزرگ اقتصادی- اجتماعی - فرهنگی - قضائی - بهداشتی کشود

ایران از ترقیات شگرفی برخوردار گشته است در همین کتاب بسیاری از تعالیم اوستا و نوشهای پهلوی بمثال آورده شده و گامهای بزرگی که برداشته اند مسبوق با آن سوابق بر شمرده اند من این افتخار نصیبم گشته که در اردیبهشت ۱۳۴۶ شرحی درباره این کتاب در روزنامه جام جم بنویسم .

– انقلاب اجتماعی – رژیم قدیمی مالکیت های بر رک بدست شاهنشاه آریامهر دگرگون گردید و در وحله نخست دهها هزار جریب از املاک سلطنتی بین زارعین تقسیم گردید و سپس قوانین مهم اجتماعی دیگر شرف صدور یافت که در پیرو آن نساوی حقوق بزنان ایران اعطاء گردید .

– سپاه داشن و بهداشت و ترویج و آبادانی برای گسترش سواد و فامین بهداشت و آبادانی در دهات تشکیل یافت من خود که در کنگره جهانی ایرانشناسان در تهران شرکت داشتم با سایر نمایندگان شاهد تأثیرات مهم این تحول اجتماعی بودم . این کنگره با ۱۲۰ نماینده از ۳۲ کشورهای مختلف جهان تشکیل یافته بود تا برای تدوین تاریخ مستند و درازمدتی برای ایران به مطالعه و گردآوری اسناد پردازند این کنگره بوسیله شاهنشاه گشایش یافت که در آن بیانات تاریخی و بسیار تجلیل آمیزی ایراد فرمودند .

– در آنجاشاهنشاه فرمودند :

«شجاعترین و سرافرازترین سربازان زنان و مردانی هستند که در خلال هزاران سال توانستند شعله های داشن و فرهنگ این کشور را روشن نگهدازند . ما در مرحله اول این همکاری بین المللی را برای تالیف تاریخ مستندی برای کشور جستجو نموده ایم ولی امیدواریم این همکاری در رشته های سیاسی اجتماعی - اقتصادی و حیات فرهنگی بین تمام مملک تأمین یابد .»

– معبود مردم ایران - شاهنشاه آریامهر سازنده و طراح بزرگ روان و معنویات ایران است که با فدای کاری شکفت آوری کوشیده و میکوشند که بیسادی و فقر از اجتماع ایرانی زدوده گردد .

در دوران شوم جنگ جهانی دوم که شاهنشاه در نمین جوانی بودند و تابحال باعهارت و خردمندی کشته کشور خود را در دریای طوفانی زمان به مقصد نجات هدایت نموده از توفیقی بس بزرگ بر خودار گشته اند آنچنانکه در بین طبقات مردم با نفوذ معجزه آسائی مورد پرستش میباشد.

- بهنگامیکه علیا حضرت شهبانو فرح نخستین فرزند خود یعنی ولیعهد وارث تاج و تخت را بدنیا آورده بچشم خود دیدیم که مردم با چه شوق و شعف از شنیدن این خبر برقص و شادی پرداختند.

ما پارسیان نمایندگان نخستین کنگره جهانی زرتشتیان نیز که این خبر شادی بخش را در هتل چالوس مازندران از رادیو شنیدیم همانند ایرانها غرق در مسرت گشتهیم.

این احساس مسرت و شادمانی ، شبیهش بهنگام تاجگذاری شاهنشاه و شهبانو در سال ۱۳۴۶ بظهور پیوست زرتشتیان نیز در سراسر جهان این جشن را برای خود جشنی منعی دانسته با برگزاری آن در شادی همیه نان ایرانی خود شرکت جستند.

در این فرصت افتخار آمیز که مقارن با ورود اعلیحضرتیم بهندوستان است صمیمانه دست نیاز بدرگاه اهورامزدا بلند نموده آرزومند که زندگانی در از با تندرنستی کامل و شادکامی و کامیابی به شاهنشاه و شهبانو و فرزندان والاکهرشان عنایت شود.

زنده باد شاهنشاه و شهبانو پاینده ایران

این گفتار ضمن بیان احساسات زرتشتیان خود فصلی از تاریخ ایرانست که شاهنشاه در چهارم آبان ۱۳۵۴ بدان اشاره فرمودند که تاریخ باشد نوشته شود و ما را از هر توضیح دیگر بی نیاز میگرداند.

گوشه‌هایی از سخنرانی دینشا به رام ایرانی درسازمان جوانان زرتشتی بمبئی

(از هوخت شماره ۹ - ۱۳۵۷)

این سخنرانی درباره گذشته - حال و آینده بوده است که چکیده از آنرا که با کارکتاب نزدیکی دارد می‌آورد.

«توده پارسی درباره تاریخ گذشته ایران کم و بیش آشنائی دارند و بویژه آنها ایکه شاهنامه شاعر نامدار ایران فردوسی را خوانده‌اند.

باید پذیرفت که زرتشتیان اصیل آنها ای هستند که در ایران تحت فشار این میراث گرانها و کهن را برای خود حفظ و زنده نگهداشتند.

درجای دیگر می‌گوید:

چهل و هفت سال پیش بود (کنته مربوط به سال ۱۳۴۷ است) که قهرمان بزرگ ملی واردمیدان شد. این سردار بزرگ شاهنشاه قبید رضاشاه پهلوی بسیار بود که روانش شاد و نیکنامیش جاودان با دوهم او بود که بسلطنت قاجاریه پایان بخشید و به سلطنت رسید.

نخستین موضوعیکه بدان توجه فرمود حمایت از اقليتهای مذهبی بود. او با همت شاهانه خود به تجدید حیات و زنده نمودن فرهنگ و تمدن ایران باستان مقدم بر همه کارهای مجاہدت ورزید.

در این هنگام هیئتی از سران پارسی تحت ریاست روانشاد رستم مسانی افتخار یافته‌ند به پیشگاه آن شاهنشاه شر فیاب شده و جعبه جواهر نشانی که محتوی گاتها - یشتها بود و بوسیله جمعی از شخصیت‌های علمی ترجمه شده بود تقدیم دارند همینکه شاهنشاه معظم چند صفحه‌آنرا مطالعه فرمودند حضار را مخاطب قرار داده فرمودند: «برای ایران و نسل جوان ایرانی چه قاسف‌بزرگی است که تعالیم عالی مذهب باستانی خود را نادیده گرفته و از آن ناگاه مانده‌اند.»

این احساسات پاک بر سراسر ایران منعکس گشت و داشتجویان ترقیخواه جوان را تحت تأثیر قرارداده و رستاخیز واقعی در ایران رویداد. در سده اخیر تایپیش از آغاز سلطنت سلسله پهلوی زرتشتیان از یزد و کرمان برای رفع تعدی از خود به بمبئی روى آوردند و هم این دسته هستند که آنها را ایرانی مینامند. ما وایرانیانی که بعداً بهندآمده به پارسیان پیوستیم. درمسافت اخیر اینجانب به تهران و ملاقات با استاد پور داود دانشمندی که گاتها و یشتها را از زبان اوستا به پارسی ترجمه نموده بیم خود را باین جمله برای من بیان نمود:

«دوست عزیزم دینشاه، پارسیان که به کانادا و امریکا و سایر کشورها رفته و در آنجاها گسترده می‌شوند طولی نخواهد کشید که جامعه پارسی تحلیل گردد. اما اگر آنها بایران آیند خواهند توانست با سایر همکیشان خود در سرزمین اصلی زندگی کنند و مورد احترام و محبت مقامات عالیه کشور ایران قرار گیرند.»

درواقع اگر جوانان شما می‌خواهند بخارج مهاجرت کنند، بهتر است راه ایران را پیش گیرند زیرا اینکشور در مقام اقتصادی و صنعتی پیشرفت بزرگ و سریعی دربیش گرفته است. مقامات رسمی ایران می‌کفتند که احتیاج به ۵۰ هزار مهندسین مهرب در رشته‌های مختلف و عده زیادتر به کارگر فنی دارند. برای خاطر مذهب و برای بهبود اقتصاد هم برای ما شایسته است که بایران برویم. ایرانی که مورد ستایش

پیامبر بزرگ مازرتشت بوده است .

زرتشیان ایران آماده آنند که اگر جوانان ما بخواهند در اینجا کار کنند با آنها کمک نمایند . رهبران زرتشتی در ایران نیز حاضرند قدمهای تختین برای این منظور بردارند و تازه واردین را بطرف امکانات کاریابی هدایت نمایند .

مازرتشیان ساکن ایران و هند با توجه به پایگاه مقدس مذهبیان باید در یکی از اینکشورها اقامت نمائیم و این اتحاد را حفظ کنیم و بداییم که وطن اصلی ما ایران و وطن دوم ما هندوستان است .

نیاز به تکرار نیست که مهاجرت بدیگر کشورها نتیجه‌اش تجزیه و تحلیل جامعه ما خواهد بود .

(خوشبختانه اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه آریامهر اوامری در این باره صادر فرموده‌اند).



لباس موبدان هند برای شاهنشاه آریامهر



مراسم جشن تاجگذاری در بمبئی و سیلہ پارسیان



دینشاه ایرانی در شرفیابی بحضور شاهنشاه آریامهر



شاهنشاه آریامهر در بهیئی و دکتر آدریاد ایرانی ریاست انجمن زرتشتیان
ایرانی شرفیاب شده‌اند

پهلوی دوم و کنگره جهانی زرتشتیان در تهران

کنگره جهانی زرتشتیان از تاریخ ۳۰ مهر ماه تا ۵ آبانماه ۱۳۳۹ در تهران تشکیل گردید دستور کنفرانس پیشنهادی انجمن زرتشتیان بشرح زیر تصویب گردید:

۱- روش شرکت زرتشتیان جهان در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بنیاد شاهنشاهی هخامنشی بوسیله کورش کبیر

۲- امکان تشکیل کنگره جهانی زرتشتیان در آینده بطور مرتبت بوسیله انجمن جهانی زرتشتیان که بر طبق مقررات حقوق بین‌المللی به ثبت خواهد رسید.

اینکه ابلاغیه مرحمتی شاهنشاه که وسیله وزیر در برابر کنگره ابلاغ گردید چنین است.

کنگره جهانی زرتشتیان تهران

نامه‌ای که هیئت رئیسه آن کنگره در باره جریان برگزاری کنگره جهانی زرتشتیان بمنظور شرکت در جشن ۲۵۰۰ مین سال بنیاد شاهنشاهی ایران به پیشگاه شاهنشاه تقدیم داشته بودند از شرف عرض همایونی گذشت و مقرر فرمودند که هر اتباع کامل خوشوقتی و رضامندی ملوکانه را از این بابت بهمه آقایان ابلاغ نمایم. اجتماع نمایندگان زرتشتیان جهان در پایتخت ایران برای تبادل نظر و همکاری در مورد شرکت جوامع زرتشتی دنیا در این جشن بزرگ ملی و شاهنشاهی ایران دارای ارزش و مفهوم خاص و ممتازی است زیرا کشور ایران کشور اجدادی و سرزمین نیاکان ایشان و تاریخ شاهنشاهی ایران در واقع تاریخ گذشته خود آنهاست امید است

برگزاری این یاد بود فرصت بیشتری برای آشنائی مجدد با ابن سرزمین باستانی و اجدادی بهموم زرتشتیان جهان که همواره مورد علاقه و احترام مابوده‌اند و هستند بدند – هوقیقت شمارا آرزومندم .

وزیر دربار شاهنشاهی و رئیس شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران
حسین علاء

گوشه از بیانات سنا تو ربو شهری در روز افتتاح کنگره جهانی زرتشتیان

« یقین داشته باشید که آغوش مام میهن یعنی ایران جاودان همیشه برای در آغوش گرفتن شما فرزندان با ارزش خود باز بوده و خواهد بود . مطمئن هستم که در ایام توقف کوتاه‌تان در ایران عزیز به بهترین وجهی این حقیقت بارز برایتان روشن شده و مشاهده خواهید نمود . » در پایان این ایات را سروندند :

از باده عشق و تربت پاک بهشت

تقدیر چه خوش ضمیرها را بسرشت

بگرفت یکی روح و دونیمش بنمود

در کالبد من و تو لیمی بنهشت

مولانا جازل الدین بلخی نیز گفته است :

گر روی بر روم و بر مصر و ختن

کی رو از یاد مهر وطن

گوشه‌ای از بیانات ایرج نادرشاه ریاست کنگره :

« از اینکه موفق شدیم ایران قدم گذاریم بیش از همه چیز اهورا مزدای بزرگ را سپاس‌گذاریم بویژه آنکه آمدن ما برای تهیه مقدمات از شرکت در جشن شهریار بزرگی است که نام او با تاریخ ایران باستان بلکه با تاریخ جهان بستگی دارد – احساسات شورانگیزی که بهنگام درود باین سرزمین بر من مسئولی شد قبل

و صفت نیست و تپش قلب خود را در آن لحظات نمیتوانم فراموش کنم من بسر زمین نیاکان پر افتخار و پیامبر مقدس خود قدم میگذاشتم . مازرتشتیان خارج از ایران هیچگاه ایران را ازیا نبرده و در نماز روزانه خود با آن درود میفرستیم . مطمئن باشید همه زرتشتیان جهان ایران را میهن اصلی خود میدانند و پیوند آنها با ایران ناگسستنی است . و ابدی میباشد . و همه آنها آرزوهای زمانی توفیق یابند تا باین سرزمین آمده و از جان و دل خدمت کنند .

فرمایشات شاهنشاه آریامهر در شرفیابی اعضای کنگره در روز دوشنبه

« خوشوقتم که شما نمایندگان زرتشتیان و پادسیان جهان را در این جامی بینم و از اینکه با برادران ایرانی خود تماس نزدیک برقرار داشته اید موجب خوشوقتنی است ایران وطن دین بنه شماست و ما هیچ فرقی بین شما و سایر ایرانیان نمی بینم و شما را همواره ایرانی اصیل دانسته و انتظار دارم محدودیت‌هایی که در کشورهای خود دارید بزودی مرتفع و بتوانید در وطن نخستین خود مانند سایر برادران زرتشتی در آغون مام میهن قرار گیرید . » اعلیحضرت در پاسخ عرايض نمایندگان کنگره مجدداً فرمودند .

« همانطور که گفته بود اکنون مشغول بکوشش بسیار برای پیشرفت صنعتی و اقتصادی مملکت و توسعه روز افرون عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح زندگی ملت خود هستیم در این راه زرتشتیان ایران که مردمی شرافتمند و فعال و خدمتگزار هستند سهم موثری دارند امیدوارم در آینده از همکاری کلیه زرتشتیان جهان در این راه استفاده نمائیم - »

گوشایی از بیانات آقای شجاع الدین شفا در کنگره :

« جای کمال خوشوقتنی است که برای نخستین بار بعد از ۱۳ قرن دوستان زرتشتی خود را که از اکناف و اطراف جهان در کشور نیاکان خود گرد آمدند .

می بینم ما هیچ وقت زرتشتیان را بیگانه نپنداشته بلکه در هرجای دنیاکه بوده اید
همواره شما را هم میهن خود دانسته ایم . »

پاسخ ایرج نادرشاه

« شرفیابی حضور شاهنشاه و اظهارات گرم و ملاطفت آمیز و تقدی که فرمودند
باعث افتخارما و قلبها یمان را آکنده از شوق نمود . ما همه افراد یک خانواده ایم .
امیدوارم ایران در تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه عظمت گذشته خود را بدست
آورد »

مشروع وجزئیات کنگره در هوخت آذرماه ۱۳۳۹ مندرج است .

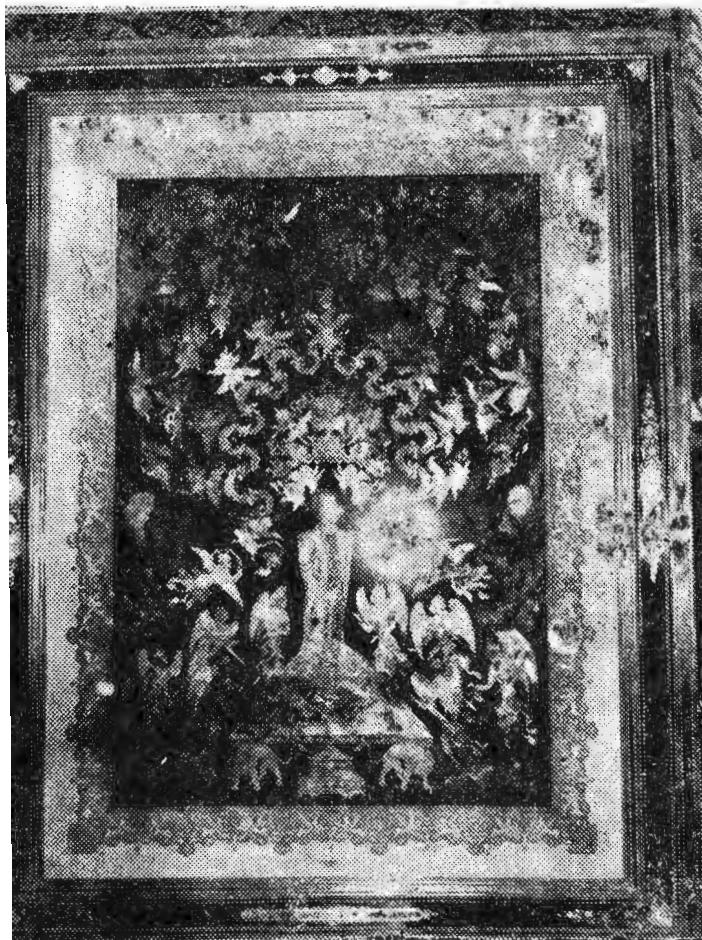
پیش شاهنشاه آریامهر

دکتر صرفه و شرکت ملی نفت

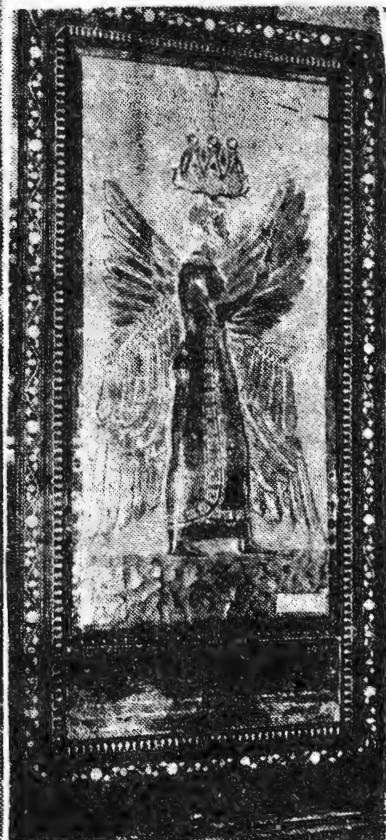
بطوریکه هیدانید در قضایای ملی شدن نفت که انگلاسیها و عمال آنها ایران
را ترک گفتند . بهداری شرکت ملی نفت نیز ازاین رفقن ها بی نصیب نماندند آن موقع
حساس کمتر کی زیر بار مسئولیت میرفت و آقای دکتر رستم صرفه مسئولیت را بعد
از رفقن انگلاسیها پذیرفتند .

بهنگام شرفیابی اعضاء کنگره ملی جهانی زرتشتیان موقعیکه جناب ستاتور
rstم گیو بمعرفی اعضاء کنگره می پرداختند شاهنشاه آریامهر در چهره دکتر
rstم صرفه دقیق شده و با تعمق میفرمایند .
من شما را کجا دیده ام ؟

دکتر صرفه پاسخ بعرض میرسانند قربان موقع بازدید (مهر ماه ۱۳۳۲) از
بهداری شرکت ملی نفت در آبادان کد من آن موقع ریاست بهداری را بر عهده داشتم .
اعلیحضرت نامبرده را مورد مهروزی قرار دادند . آری در اینجا باید در ایت ذاتی
شاهنشاه دایر بر شناسائی کسی که سالها پیش بحضور شان رسیده بی بردوهم خدمتگذاری
دکتر صرفه را ستد .



هدیه انجمن زرتشتیان تهران



هدیه پارسیان هند



در بازدید شاهنشاه آریامهر از شهر کت ملی نفت آقای دکتر رستم صرفه ریاست بهداری افتخار حضور دارد.

آری ، دکتر رستم صرفه همان کسیست که در سال ۱۳۲۹ ماهنامه هوخت را بمسئولیت و مدیریت خود پایه‌گذاری و بنیان نهاد و هم اکنون با آنکه خودش در امریکا بسر میبرد معذالت ماهنامه به سر دیبری و گردانندگی آقای اردشیر جهانیان وارد سال بیست‌هفتم خود شده است و آقای صرفه یکی از کسانی است که بهنگام ملی شدن نفت که اکثر متخصصین خارجی شرکت از ایران رفتند با کمال دلسوزی و شهامت بهداری شرکت نفت را در آبادان اداره و سر پرستی نمود و چند نوبت هم برای تکمیل معلومات جراحی و آشنائی با پیشرفتهای نوین پژوهشی عازم خارج گردید و در یکی از این همسفرتها که در زمان تصدی آقای امیرعباس هویدا در سمت مدیر امور اداری شرکت نفت بخارج نمود طرح و پیشنهاد آسایشگاه مسولین را از روی آسایشگاه‌های تکزاں و هندوستان به شرکت نفت داد و خوشبختانه نتیجه مطلوب هم گرفته شد . واين پروژه کمک بزرگی برای جلوگیری از شیوع بیماری سل بین کارگران و خانواده‌آنها نمود و در سال ۲۵۲۰ بنما به تقاضای شخصی با قیمت خارباً بازنشستگی نایل و رهسپار امریکا شد .

والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی و دبیرستان انوشیروان دادگر

والاحضرت فاطمه پهلوی که بفرمان رضاشاه بزرگ تحصیلات خود را در دبیرستان انوشیروان دادگر گذرانده‌اند در مراسم کشایش تالار بانوی نیکوکار ، منور آبادیان باستدعای انجمن زرتشیان تهران حضور به مرسانیده و قدردانی خود را نسبت بدستگاهی که روزی در آن تحصیل مینمودند ابراز داشتند و قتیکه والاحضرت چشم‌شان به شادروان بانو بهزادیان یکی از چهره‌های فرهنگی زرتشیان افتاد با زبانی پر از صمیمیت و آمیخته با مهر و محبت بنامبرده فرمودند: «حقیقتاً میخواستم شما را در اینجا ببینم» والاحضرت، به بانو بهزادیان فرمودند بانو خانم هنوز هم سخت‌گیر هستید؟ لازم به توضیح است که بانو بهزادیان یکی از مدیران جدی و با انصباط فرهنگی

زرتیشیان میباشند و در مدت ۵۰ سال خدمات فرهنگی همواره از طرف مسئولین - اولیای دانش آموزان - آموزش و پرورش - انجمن - دوستان و آشنایان مورد توجه بوده‌اند . روانش شاد باد .

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی در کرمان و باشگاه اردشیر ، همتی

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی نیز در سال ۱۳۴۳ که برای بازدید از مسابقات قهرمانی کشور در کرمان اجرا میشد بیاشگاه اردشیر همتی تشریف فرما شده و ایشان را مورد محبت قرار دادند . در این تشریف‌فرمائی که در میان شور و شف و ابراز احساسات اجتماع زرتیشیان و اهالی کرمان صورت گرفت . آقای اردشیر همتی با چند اوستای مقدس را حضور شان تقدیم که مورد توجه معظم له قرار گرفت و برخی از مسابقات قهرمانی پسران و دختران آموزشگاهها نیز در آن سالن برگزار گردید .

تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر باستادیوم ورزشی فرحناز پهلوی در تهران پارس

شماره ۶ هوخت در سال ۱۳۴۴ چنین مینویسد :

این دومین باری است که اعلیحضرت همایون شاهنشاه قدم مبارک خود را بر دیده زرتیشیان نهادند نخستین بار در سال ۱۳۳۵ بود که هنگام مسافرت بهندستان در بمبی افتخار بس بزرگ نصیب پارسیان (زرتیشیان) فرمودند و در آن روز بود که از هزاران دیده مشتاق‌اشک شوق جاری و نثار قدم مبارک گردید (که شرح آن جداگانه آمده است) .

در این بار ، این افتخار بزرگ نصیب زرتشیان تهران و بانیان تهران پارس گردید و همانگونه که در قلب فرد فرد زرتشیان ایران و جهان قرار داردند دیده آنها را نیز باقدوم مبارک خود روشن فرمودند . اما این افتخار بسیار عظیمتر و باید گفت کمتر همانند داشت زیرا علیحضرت همایون شاهنشاه با علیحضرت شهبانو و والاحضر قین نور دیدگان ملت ایران دسته جمعی این افتخار را عنایت فرمودند . روز پنجم شنبه هفتم امرداد ماه که چنین روزی در ایران باستان جشنی بسیار بزرگ مقرر بوده و از زمرة شمارگان خجسته شده است شهر نوبنیاد تهران پارس با سرافرازی تمام آماده پذیرائی از مهمانان بزرگوار گردید و اعلیحضرتین پس از بازدید و افتتاح استادیوم و مشاهده عملیات ورزشی پیاس خدمات و زحمات و فعالیت آقایان هر مزد آرش و اردشیر موحد آنان را به نشان درجه ۱ سپاه و درجه ۲ سپاه مقتخر و مرحمت فرمودند . و مقارن ساعت ۷ بعد از ظهر استادیوم را ترک فرمودند .

گوشة از فرمایشات شاهنشاه در موقع مختلف

(نقل از هوخت ۷ سال ۱۳۶۴)

در پیام نوروزی ۱۳۲۲ چنین فرمودند :

«شما ای ملت عزیزم و ای هموطنانیکه خون ملیت را در رگها و عشق بایران را در دلها خود دارید بیائید همه یکدل و یکنربان در راه این منظور بکوشید و خصایل پسندیده پیشینیان خود را دو باره زنده کنید و با اندیشه و گفتار و کردار نیک زندگانی خود را اداره نمائید و بقین داشته باشید که ایران در سایه سعی و کوشش شما دوباره در میان اینهمه مصائب و شداید قد مردانگی بر افراد شته و در برابر تاریخ کین خود سربلند و مقتخر خواهد بود »

در آذرماه سال ۱۳۲۸ در آمریکا چنین فرمودند .

« تاریخ قرون گذشته امشب برای ماعنی خاص داردولی قبل از هر چیزه میخواهم

شرحی راجع بخصوصیات اخلاقی که ما از نیاکان خود بارث برده‌ایم و در این دوره ۲۵۰۰ ساله سهم بزرگی در تشکیل و پیشرفت تمدن باخترا داشته و حتی در این دنیا پرآشوب بعداز جنگ هم صفا - جلای خود را از دست نداده است بسم شما حضار محترم بوسانم . بیش از هزار سال قبل از ظهور مسیح یک معلم بزرگ ایرانی بنام زرتشت ضمن تعلیمات خود گفت که دنیا را دو نیروی بزرگ یکی « یزدانی » و دیگری « اهریمنی » اداره می‌کند و زندگانی سعادتمند جزء آن دیشنه نیک - گفтар نیک کردار نیک میسر نیست . نفوذ و تأثیر این فلسفه عالی در مذاهب یهود و مسیح و اسلام کاملاً هویا است . شک نیست که در زندگی کنونی ما اصل اخلاقی (اندیشه نیک) معنای خاص و بسیار مهمی دارد اکنون که تمام ملل با منتها جدیت در جستجوی حقیقت میباشند و میخواهند درست و نادرست را از هم تمیز دهند این اصل اخلاقی اهمیت مخصوص پیدا می‌کند « اندیشه نیک » طرز فکر صحیح مارابطه حقیقت سوق میدهد .

در کنفرانس مطبوعاتی سانفرانسیسکو چنین اعلام فرمودند :

« کشور من یکی از ممالک کهن‌سال‌گیتی است و مسئله اقلیت‌ها در این مملکت اصولاً مطرح نیست - هر نژاد هر ملت و هر مذهبی در کشور من دریناه قانون قرارداد و هیچگونه تبعیضاتی برای آنها موجود نیست . »

در بهمن ماه ۱۳۴۳ برای اعضای دانشگاه چنین فرمودند :

« من تا آنجائی که مقدور بوده و در قوه داشتم برای ترقی و سعادت ملک و ملت کوشش کردم زیرا من هدفی جز حفظ ملک و سعادت ملتمن که بعدها مگذارده شده نداشته و ندارم و نخواهم داشت . فرهنگ ایران بسیار قدیمی و گرانبهاست این فرهنگ و سنت تاریخی و قوی در بحرانی ترین روزگاران مانند چراغی ایران را بسوی سعادت رهبری کرده و ملت ایران را از سقوط در وادی اسارت و بندگی حفظ نموده است » .

در ۱۴ امرداد ۱۳۳۹ بهنگام شرفیابی هیئت رئیسه مجلس فرمودند:

«قانون برای همه مساوی و عموم در برابر آن یکسان هستند و هر فردی که در این مملکت زندگی میکند مثل سایر افراد از تمام مواهب باید استفاده کند در زمان سلطنت خودم من همیشه سعی کردم که این اصول روز بروز بیشتر تعمیم پیدا کند»

بطوریکه میدانید واژه آریامهر از دو واژه اوستائی (ائیرید) و (میتره) دانسته شده که ائیرید معنای آزاده و آزاد منش و نام قوم آریائی از همین واژه است و میتره معنای مهر فروغ است که آریامهر میشود فروغ آزاد منشی و این عنوان شایسته شاهنشاه آریامهر میباشد.

شرکت زرتشتیان در جشن‌های بیست و پنجمین سال سلطنت شاهنشاه آریامهر

زرتشتیان نیز مانند سایر ایرانیان وهم میهنان در این جشن‌ها شرکت نموده و در نیایش بزرگ همگانی در نیمه شب بیست و چهارم شهریور شرکت جسته و آئین دعا را بجا آوردند و همه سازمانهای زرتشتی با سر پرستی انجمن زرتشتیان تهران و هم چنین زرتشتیان شهرستانها این جشن خجسته را هفت شب پی در پی برگذار و از حضار و شرکت‌کنندگان پذیرایی گردید و برنامه‌های جالب هنری و نمایشی انجام گردید. یکی از مراسم باشکوه هفت شب جشن اجرای آئین نیایش شاهنشاهی توسط موبد خسرو برابر سنت باستانی و شرکت عموم حضار در این آئین مذهبی بود. در اهواز - یزد - کرمان - شیراز نیز زرتشتیان مجالس جشن و آفرین خوانی با حضور قاطبه زرتشتیان و روسای ادارات محلی در مراسم باشکوه شرکت نمودند. در آنجاها نیز مراسم نیایش شبانه اجرا گردید - دهات زرتشتی نشین یزد نیز با برگزاری مجالس شادمانی و نیایش این وظیفه‌ملی خود را در خور تو انانه انجام نمودند.

جشن تاجگذاری و زرتشتیان

- مجلس نیایش و جشن خوانی بمناسبت جشن فرخنده تاجگذاری در استادیوم والاحضرت شاهدخت فرحناز پهلوی در نیمروز پنجم آبان ماه ۱۳۴۶ با حضور عده از زرتشتیان و جمع کثیری از مردم تهران در استادیوم مذکور برگزار گردید . و موبدان آئین نیایش را بجا آوردند .

- در بمبئی نیز از طرف ایرانیان مقیم هند و انجمن‌های وابسته آنها مجالس جشن و شادمانی برگزار گردید در روز چهارم آبانماه ساعت ۸ با مداد از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی مجلس دعا و نیایش در آلبلس باغ برگزار گردید که در آن تعدادی از ایرانیان مقیم و اعضا سرکنسولگری شاهنشاهی و سرکنسول ایران و سران پارسی شرکت داشتند . و موبدان پارسی بالاسهای مخصوص و زیبای خود و باقیام حضار آئین نیایش و دعا را بجا آوردند وسلامتی شاهنشاه و شهبانو و خادان جلیل پهلوی را از درگاه اهورا مزدا خواستار شدند در این مجلس بزرگوار دستور دابو و دکتر میرزا سخنرانیهای مفصلی نمودند و مجلس با صرف شیرینی و شربت پایان پذیرفت

- سازمان جوانان زرتشتی ایرانی در بمبئی نیز در روز هشتم آبان مجلس با شکوه در تالار خاورشناسی کاما بافتخار تاجگذاری شاهنشاه برگزار نمودند .

شرفیابی دینشاه ایرانی نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی با حضور شاهنشاه آریامهر بمناسبت جشن تاجگذاری

دینشاه ایرانی از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی جهت تقدیم هدیه پارسیان بمناسبت جشن تاجگذاری که یک چراغ بزرگ ۹ شاخه ای از عاج مشبك بر

پایه چوب صندل بسیار اعلا و سه شال زری کشمیر جهته شهبانو به پیشگاه شاهنشاه
شرفیاب شدند و در پاسخ پر ستر شاهنشاه بعرض رسانند من و ۲۵ نفر همراهان بمناسبت
احساسات قلبی نسبت با ایران افتخار داریم که بهترین شادباشها و درود و تهنیتهای خود
را به پیشگاه اعلیحضرتین تقدیم داریم .

در این جشن باشکوه ارباب رستم گیو درفش کاویانی، ورثیس انجمن زرتشتیان
تهران هدیه نفیس زرتشتیان ایران و آقای اردشیر موبد نیز تابلوهای خاتم نیایش
شاهنشاهی با تمثیل مبارک خانواده سلطنتی را تقدیم داشتند که مورد توجه و تقدیم
قرار گرفتند .

البته زرتشتیان پاکستان مقیم لنده نیز همزمان با ایرانیان در نقاط فامبرده
وهند مراسم جشن و سپاسداری خود را برگزار نمودند . ضمناً هدیه جالبی هم از
سوی پارسیان هند تقدیم گردید .



تشrif فرمائی شاهدخت فاطمه بهلوی بدیورستان انوشیروان دادگر — و
اظهار تقدیم نسبت بیانو بهزادیان

خیابان تهران کاخ بنام نامی شاهنشاه آریامهر در جشن ۲۵مین سال سلطنت نامگذاری شد

«تهران - چون درین نامه جشن‌های زرتشتیان تهران پیش‌بینی شده بود که خیابان بزرگ تهران کاخ بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر نامگذاری شود از این جهت ضرورت داشت که از پیشگاه شاهنشاه کسب اجازت شود. بدین منظور آفای اردشیر موبد مدیر عامل شرکت آبادانی تهران کاخ طی عرضه‌ای از پیشگاه مبارک شاهنشاه استدعا نمودند که در این باره امر ملوکانه شرف‌صدور یا بند بنابراین برابر امری به ۳۶۳۱ مورخ ۲۲/۶/۴۴ صادره از دفتر مخصوص شاهنشاهی (شرح زیر) مراتب بنامبرده ابلاغ شد:

عرضه مورخ ۱۵/۶/۴۴ شما حاکی از تبریکات صمیمانه و ابراز احساسات بی‌شایبه‌ای که بمناسبت آغاز بیست و پنجمین سال پرافخار سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم داشته وضمناً یک‌برگ نیایش بدرگاه ایزد متعال ضمیمه نموده و استدعا کرده بودید خیابان سی‌متری کوی تهران کاخ بنام نامی مبارک ملوکانه نامگذاری شود از شرف عرض مبارک گذشت و موجب خوشوقتی و انبساط خاطر مقدس شاهانه گردید اجازه فرمودند خیابان هزبور بنام نامی ملوکانه نامگذاری شود. عواطف خاصه ذات اقدس شهریاری را بدین وسیله بشما ابلاغ مینماید وئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی هیراد.

در باره تهران کاخ و آبادانی آن و کاخ فیروزه که در زمان اعلیحضرت رضاشاه بزرگ بوسیله ارباب کیخسرو شاهرخ جهنه آرامگاه زرتشتیان خریداری و اختصاص داده

شده است. نیاز به گفتار جداگانه داشته و دارد که در جای خود از آن بحث می‌شود و در اینجا بهمین نکته اکتفا مینماید که حول و حوش باع اختصاصی آرامگاه مانند گوشت قربانی هر کدامش را سازمانی تصرف و میلیونها مترا زمین و میلیونها تومن نزد شرکت آبادانی تهران کاخ و اهالی که با اجازه شاهنشاه بوده در اثر عدم توجه سایرین پادرهواست.

تشrif فرهمائی علیاحضرت شهبانو به یزد و دیداری از زرتشتیان

در سال ۱۳۵۰ روز هیجدهم اردیبهشت علیاحضرت شهبانو به یزد تشریف فرموده شدند و از آتشکده وزایشگاه بهمن نیز بازدید فرمودند.

در ساعت چهار و ده دقیقه بعداز نیمروز علیاحضرت شهبانو برای بازدید و بذل افتخار به معبد آتش و رهram تشریف فرمادند و در مدخل آتش و رهram دوشیزه گیتا کیانیان یکدسته گل زنبق سفید که نشانه پاکی و اشوئی است به پیشگاه اشان تقدیم و خوش آمد عرض نمود که مورد تقدیر و نوازش سرکار فریده خانم دیبا مادر گرامی علیاحضرت قرار گرفت آقای کیانیان رئیس انجمن ضمانت عرض خیر مقدم از حضور علیاحضرت استدعا نمود که در مراجعت به تهران مراتب شاهدostی و مهین پرستی و فداکاری زرتشتیان را به پیشگاه شاهنشاه آوریامپر تقدیم دارند آنگاه در میان کودکان خورده سال که آویشن و برک مورد نثار مقدم اشان مینمودند عبور فرموده به پای پلکان معبد از میان دوشیزگان سفیدپوش ولاه بدهست عبور و به ساختمان آتشکده ورود فرمودند در این گام آقای هوبد شهزادی خیر مقدم عرض نمود در مدخل جایگاه آتش مقدس سیمین خانم مژده (کیانیان) رئیس سازمان زنان زرتشتی یزد خیر مقدم عرض و سپس بنا به سنت خجسته نمود باستانی بانو گوهر خشنودیان آئینه و کلاب به پیشگاه اشان عرض نمودند در این تشریفات سیمین خانم معروض داشت که آئینه از این جهت به پیشگاه علیاحضرت ارائه میگردد که صورت



علیا حضرت شهبانوی گرامی فرح پهلوی در مدخل آتش و ره رام یزد



تشریف فرمائی علیا حضوت شهبانو فرح پهلوی به آتش و رهram بزد . موبد شهزادی و یکی از بانوان
زرتشتی شرف حضور دارند

باک و فرخنده علیا حضرت گرانبهان و پر ارزش تر از هر هدیه‌ای است که میتوان بحضور شان تقدیم نمود و سنتی است از ایرانیان باستان و گلاب هم از لحاظ خوش بوئی و عطر آن نثار میگردد.

جلو درب اصلی آتش و رهram که علیا حضرت به سوی آتش مینگریستند موبد مهربان فروهر در جوار آتش و رهram مشغول اجرای آئین نیایش تندرستی برای خدایگان شاهنشاه و شهبانو و والاحضرت ولايتعهد و خاندان جلیل سلطنت بودند پس از اتمام این آئین و سوا آنیکه شهبانوی والانزاد از موبد رستم شهرزادی فرمودند. آقای شهریار خدایاری دبیر انجمن زرتشتیان با کسب اجازه از پیشگاه شهبانو نیایش ویژه شاهنشاهی که از قطعات کهنسال اوستاست (در ابتدای کتاب آورده شده) قرائت و مورد تفقد شهبانو قرار گرفتند.

در تالار پذیرائی آقای اردشیر موبد از پیشگاه مبارک شهبانو استدعا نمودند که دفتر یادبود رامزین فرمایند که مورد قبول واقع و پشت میز بروی صندلی، جلوس و دفتر یادبود را نوشیح فرمودند آنگاه در میان ابراز احساسات و کف زدنی‌های ممتد زرتشتیان و اظهار تفقد برئیس انجمن و ترک آتش و رهram فرمودند:

امیدوارم همانطوریکه زرتشتیان تابحال پاگی و درستی و راستی خود را حفظ نموده‌اند بعداً نیز بهمان رویه باقی بمانند. بیرون آتشکده زنی زرتشتی در شوق زیارت شهبانوی نیکوکار قرار گرفت بانوی زرتشتی بالوجه محلی و سادگی خودش بعرض رسانید که نه از کسی شکایتی دارم و نه هم احتیاج به کمکی فقط استدعا دارم در مراجعت به تهران دعاوسلام ما زرتشتیان را بحضور شاهنشاه آریامهر تقدیم دارند این بیان ساده‌همه را تحت تأثیر قرارداد. علیا حضرت این بانو و فرزندش را مورد نوازش قراردادند.

زرتشتیان یزد آرزودارند که هر چه زودتر به سعادت زیارت پذیر تاجدار خویش شاهنشاه آریامهر و شهبانوی نیکونهاد والاحضرت ولايتعهد و خاندان جلیل سلطنت نائل گردد.

جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

نطق شاهنشاه در برابر آرامگاه کوروش

«کوروش، شاه بزرگ، شاهنشاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران‌زمین، از جانب من، شاهنشاه ایران، و از جانب ملت من بر تو درود باد!

در این لحظه پرشکوه تاریخ ایران، من و همه ایرانیان، همه‌فرزندان این شاهنشاهی کهن که ۲۵۰۰ سال پیش بدست تو بنیاد نهاده شد، در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود می‌آوریم و خاطرة فراموش نشدنی تورا پاس میداریم.

همه ما در این هنگام که ایران نوبا افتخارات کهن پیمانی تازه می‌بندد، تورا بنام قهرمان جاودان تاریخ ایران، به نام بنیان گذار کهن‌سال‌ترین شاهنشاهی جهان، بنام آزادی بخش بزرگ تاریخ به نام فرزندشایسته بشریت، درود می‌فرستیم. کوروش، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمدی‌ایم تا بتوبگوئیم: آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم، برای نگهبانی میراث پر افتخار تو همواره بیدار خواهیم بود.

سوگند یاد می‌کنیم که آن پرچمی را که تو دو هزار و پانصد سال پیش برافراشتی همچنان افراشته و در انتزاع نگاه خواهیم داشت.

سوگند یاد می‌کنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را بعنوان و دیعه‌ای مقدس که گذشتگان ما بما سپرده‌اند با اراده‌ای پولادین حفظ خواهیم کرد. و این کشور را سربلندتر و پیروزتر از همیشه با آیندگان خویش خواهیم سپرد.

سوگند یاد می‌کنیم که سنت بشردوستی و نیک‌اندیشی را که تو اساس شاهنشاهی ایران قرار دادی همواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان

پیام آور درستی و حقیقت خواهیم بود . در این بیست و پنج قرن ، کشور تو کشور من شاهد سهمگین قرین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است ، و با اینهمه هرگز این ملت در برابر دشواریهای گران سرسیلیم فرد نیاورد در طول ۲۵۰۰ سال ، هر وجب از خاک این مرزبوم باخون دلیران و جانبازان ایران زمین آبیاری شد تا ایران همچنان زنده و سر بلند بماند . بسیار کسان بدین سرزمین روی آوردند تا آنرا از پای در آورند اما همه آنان رفتند و ایران بر جای ماندودر همه مدت علیرغم تیرگیها ، این سرزمین فروغ جاودان همچنان تجلی گاه اخلاق و کانون ابدی اندیشه باقی ماند .

اکنون ما در اینجا آمدیم تا با سربلندی بتوبگوئیم که : پس از گذشت ۲۵ قرن . امروز نیز مانند دوران پرافتخار تو پرچم شاهنشاهی ایران پیروزمندانه در اهتزاز است ، امروز نیز مانند روزگار تونام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار در آمیخته است ، امروز نیز همانند عصر تو ایران در صحنه پرآشوب جهان پیام آور آزادگی و بشر دوستی و پاسدار والانرین آرمانهای انسانی است . مشعلی که تو برافروختی و در طول ۲۵۰۰ سال هرگز در برابر تند بادهای حوادث خاموش نشده ، امروز نیز فروزانتر و قابل‌تر از همیشه در این سرزمین نورافشان است و فروغ آن همچون دوران تو ، از مرزهای ایران زمین بسیار فراتر رفته است . کورش . شاه بزرگ ، شاهشاهان ، آزاد مرد آزاد مردان و قهرمان تاریخ ایران و جهان آسوده بخواب ، زیرا که مایدایم و همواره بیدار خواهیم بود . آری این عین فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مهرماه ۱۳۵۰ در برابر آدامگاه کورش بود که بطريق رنگی از ماهواره پخش شد .

خوانندگان گرامی باور بفرمایید این نویسنده که آن موقع در شیراز بوده و در کارهای جشن خدمتی را بر عهده داشتم و قیکه نطق شاهنشاه و مراسم را از تلویزیون شنیدم و دیدم اشک در چشم‌ام حلقه‌زد و آنچنان تحت تاثیر قرار گرفتم که تازه‌مانی مسحور این منظره و فرمایشات شاهنشاه آریامهر شدم زیرا اینجا دیگر گفتگوی

بین دو شاهنشاه بود که جانشینی بانیای خود عهد و پیمان می‌بست.

البته در این جشن مراسم با شکوهی در همه ایران و کشورهای جهان بمدت چندین روز برگزار گردید و عده زیادی از روسای جمهور و پادشاهان کشورهای گوناگون حضور به مرسانیدند

گوشه از فرمایشات شاهنشاه آریا، هر در ضیافت تخت جمشید.

«اجتماع کنونی شخصیت‌های بزرگ جهانی را در تخت جمشید زادگاه تاریخی این شاهنشاهی کهنه بفال نیک می‌گیریم زیرا احساس من اینست که در جمع امشب ما تاریخ گذشته با واقعیت‌های امروز پیوند خورده است و چنین پیوندی که بر اساس تفahم و دوستی تکیه دارد طبعاً شایسته آن است که بفال نیک گرفته شود. در واقع شما امشب پیش از آنکه میهمان ما باشید میهمان میزبانی هستید که (تاریخ نام دارد»

ما امشب در چند قدمی بنای باعظمت تخت جمشید بدور هم گردآمدیم که ستونهای خاموش آن شاهد گذشت ۲۵ قرن با همه رنجها و شادیهای آن بوده‌اند و آخر....
جمع امشب ما، جمع مردم نیک‌اندیش است، زیرا این کاملاً منطقی و بدیهی است که هیچ رئیس کشوری نمیتواند آرزوئی جزپیشرفت روز افزون مادی و معنوی افراد ملت خود داشته باشد.....

برای یکایک از شما اعلیحضرتان، روسای محترم جمهوری، والاحضرتان، عالیجنابان خانمها و آقایان که بنشان هستگی محبت آمیز خود با ملت ایران و احترام بفرهنگ کهنه در این جمع تاریخی حضور یافتداید و برای همه بهران و مسئولان دیگر جهان، در این راه آرزوی موفقیت میکنم و با این آرزو سلامت و شادکامی یکایک شما، و رفاه و ترقی روز افزون همه ملت‌های شمارا خواهانم...»

هیل‌اسلاسی امپراطور حبشه به عنوان کهنه سالترین روسای کشورها نیز شرح

مبسوطی بیان نمودند و به بخشی از آن چنین است :

اعلیحضرت، هم چنانکه افکار و اعمال این بنیانگذار بزرگ امپراطوری ایران (کورش) الهام بخش آن اعلیحضرت در رهبری مردم ایران بوده این نکته نیز قابل تردید نیست که اعلیحضرت شاهنشاه ایران مانند بنیانگذار این شاهنشاهی مقامی بر جسته در تاریخ به سبب کوشش‌هایی که برای تجدید حیات ایران و نیز مقابله با مسائل و مشکلات دنیای نو کرده‌اند خواهند یافت »

گوشه از پیام ملت ایران به حضور شاهنشاه

« مجلسین این مراسم گرانقدر را بعنوان یادبودی از عالیترین خصائص ملی و معنوی و اصیل‌ترین روش‌های فرهنگی ملت ایران می‌سازید و »

گوشه از فرمایش شاهنشاه آریامهر پیش از آغاز رژه تاریخی تخت جمشید.

« در این روز بزرگ تاریخ ایران از تخت جمشید زادگاه شاهنشاهی کهنسال ایران در حضور سران عالی‌قدار کشورهای جهان که برای شرکت در بزرگداشت ملی ایران در اینجا گردآمدند در حضور سایر میهمانان والامقام در حضور نمایندگان بر جسته دانش و فرهنگ جهان و مذاهب مختلف عالم، در حضور فرستادگان شایسته مراکز خبری و مطبوعاتی عالم و در برابر مردم بیشماری که در این لحظه در سراسر ایران و در نقاط مختلف گیتی شاهد مراسم دوهزار و پانصد میلیون سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران هستند بنام شاهنشاه ایران به تاریخ پر افتخار و بملت بزرگ و جاودانی ایران درود می‌فرستیم. درود بکورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران و قهرمان جاودان بشریت درود بهمه شاهنشاهان و پادشاهان ایران که در طول ۲۵ قرن پر چم افتخار ملت ایرانی را افراسته نگاه داشتند

در این لحظه تاریخی من به نام ملت ایران به تمام نمایندگان عالی‌قدار ملت‌ها و کشورهای جهان که برای شرکت در این بزرگداشت ملی مادر اینجا حضور یافته‌اند درود می‌فرستیم. تمام جهان بشریت که با هم‌بستگی فلبی در تجلیل از فرهنگ و تمدن

ایرانی شرکت کرداند درود میفرستیم . بهمه نیک اندیشان جهان ، بخدمتگزاران
صلح و تفاهم و همکاری جهانی در هر جاکه هستند درود میفرستیم و....»

از پیام شاهنشاه در کنگره ایرانشناسان

«تشکیل کنگره جهانی ایرانشناسی شیراز از نظر ما مفهومی استثنائی دارد.
زیرا این جشن قبل از هر چیز جشن تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران است و براین
اساس طبیعی است که دانشمندان عالیقداری که عمر خود را وقف پژوهش در
جنبهای مختلف این فرهنگ و تاریخ کرده‌اند در این جشن و در قلوب مردم ایران
جایی خاص داشته باشد. ملت ایران که از دیر باز به حق شناسی شهرت داشته است
در این فرصت از مساعی همه ایرانشناسان جهان صمیمانه تقدیر میکند و کوششهای
آنها در راه شناسائی هرچه بیشتر این فرهنگ و تمدن کهن بادیده ستایش مینگرد.
شما امروز بار دیگر بدیدار کشوری آمدید که حقا آنرا میهن معنوی و فکری
خویش می‌شمارید. ولی اجتماع کنونی شما مفهومی بالاتر و عمیقتر از هر مورد
دیگر دارد. زیرا شما که همه عمر با تاریخ ایران سروکار داشته‌اید، امروز با خود
این «تاریخ» و عدد دیدار دارید. امروز شما آمده‌اید تادرس زمین پارس که داریوش
بزرگ آنرا «سرزمین مردان نیکو و اسبان خوب» نام داده است خود را در متن تاریخ
ونه در حاشیه آن احسان کنید . الی آخر »

در این مراسم زرتشیان ایران و پارسیان هندوستان و ایرانشناسان پارسی نیز
در همه جا افتخار شرکت داشتند.

بنای شهیاد نیز در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با حضور مهمانان عالیقدار شاهنشاه
در ۱۳۵۰/۷/۲۴ گشایش یافت.

استادیوم یکصد هزار نفری آریامهر نیز بعد از نیم‌روز یکشنبه ۲۵ مهر ماه
۱۳۵۰ گشایش یافت و نیایش دست جمعی یکصد هزار نفری انجام یافت .

اینک متن فیايش:

«تواي پروردگار توانا که جهان و جهانيان را آفریدي
تو که بآدميان هوش و خرد و انديشه بخشيدی
تو که ميهن خجسته‌مارا به نيكى‌های فراوان آراستي
توکه آريامهردادک را به نگاهبانی ايران زمين‌گماشتی
این سر زمين مقدس را که سراسر آن باخون جانبازان و دلiran ايران سير آب
شده است همواره آزادوسر بلند نگامدار!»

پرچم شاهنشاهی کهن و برافتخار ما را همچنان افراسته و دراهتزاد بدار.
شاهنشاه بزرگ ما را که فرکيانی از آن اوست پير و زی و توافقائی روزافرون بخش.

پروردگارا

بدرگاهت سپاس ميگذاريم که شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله ما را بدست
شاهنشاهان ايران سر بلند و پاي بر جا، نگاهداشتی، بدرگاهت سپاس ميگذاريم که
این سر زمين را در سراسر تاريخ شکوهمند آن کانون انديشه‌های پاک و آرمانهای
والاکردي و آئين مردمی و نيك انديشـی را آغاز درنهاد مردم این سر زمين
سرشتي.

پروردگارا

شاهنشاه بزرگ ما را در راه به روزی ايران زمين و در راه خدمت به جهان
بشریت پيوسته پیروز کامياب دار.
به ما مردم ايران توان بخش که با آئين ديرين همچنان مردمی نيك پندار
و نيك گردار باشيم و پيوسته در راه آرمانهای والاي انساني بکوشيم.

جهانیان را در راه راستی و دوستی و همکاری رهمنوون باش ، و رهبران و نیک اندیشان را توفیق آن ده که گیتی را کانون صلح و شادکامی کنند . در خلال جشن‌های دوهزار و پانصد ساله انجمن زرتشیان تهران وعده از صاحب خیران و دهشمندان زرتشتی جمعاً تعداد ۵۲۶ نفر مدرسه تعهد و پرداخت وجه نمودند.(۱) این آقایان در جشن وکنگره ایران‌شناسی شرکت داشتند .

- ۱- پرسور فیروز شرف
- ۲- هیربد جمیشد کاتراک
- ۳- روحانی دانشمند دستور منوچهر همچی
- ۴- رشید شهردان ایران‌شناس

در همین خلال سومین کنگره جهانی زرتشیان نیز با حضور نمایندگان انجمن‌ها و پارسیان شرکت کننده در جشن تشکیل گردید.

(۱) بر ایر سرشماری ۱۳۴۵ در بر ایر ۰۰۰۰۴۵۰۰۶۲۶ نفر جمعیت کل کشور تعداد زرتشیان ایران ۰۲۳۵۰ نفر آمارگیری شده که به نسبت یک در بر ایر ۱۰۰ نفر می‌باشد.

آئین بزرگواری پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی

در اولین پیگاه نوروزی ، که نوروز دو هزار و پانصد و سی و پنجمین سال شاهنشاهی فرا می آید ، که خودشید پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی طلوع میکرد ، که رحمت خدا ، باران ، لطافت ابریشمی باستانهای ایران اهورائی را سرشار میکرد ، که ایران ، بری ، این شهر کهن پر خاطره تاریخ ، چشم داشت این طنین کلام استوار پهلوی دوم ، شاهنشاه آریامهر ، بود که زیر آسمان نیا خاک مقدس می پیجید و داین میناق ازلی شاه و ملت بود که در منتهی از یک آئین بیادماندی ، بار دیگر تأیید و تأکید بیشتر فرمود :

درود گرم من به ملت بزرگ ایران ، به ملتی که نیروی لایزالش بار دیگر در در آئین شکوهمند همبستگی شاه و ملت متجلی شده است .
درود من به شاهنشاهان بزرگ و سرداران دلیر تاریخ ایران و به همه مردان و زنان ایرانی که پرچم پر افتخار این شاهنشاهی کهن را چون و دیعه‌ای مقدس از نسلی به نسلی دیگر سپردند .

درودمن بس رضا شاه کبیر سردار بزرگ ایران و بنیان‌گذار شاهنشاهی پهلوی مردی که از میان ملت برخاست و هرگز ، جز به ایران نیندیشید . برای ایران زیست و برای ایران مرد . در پیشگاه تاریخ ایران اعلام میدارم که خاندان پهلوی مهری جز مهر ایران و عشقی جز سرافرازی ایرانیان نداریم ایران امروز ایران سازندگی ، ایران ایمان و اعتماد و امید ، ایران معنویت و بشر دوستی است .

دنیا میتواند روی کشور ما و نیروی ما بعنوان یک پشتوا نه محکم حق و عدالت حساب کند و ما این رسالت انسانی را با همه مسئولیت‌های آن، با وقوف کامل می‌پذیریم. هیچ عاملی نمیتواند مانع پیشرفت روزافزون کشور ما و رسیدن به دههای ملی و نجیبانه آن گردد.

ما خوشبختی و رفاه خویش را در رفاه و خوشبختی همه ملل جهان و نه به حساب دیگران می‌جوئیم.

ما برای همه ملل جهان خواستار صلح و ترقی، خواستار رفاه و نیکبختی هستیم و صدای ما در هر مورد صدای حق و عدالت است. این بود برگزیده از فرمایشات شاهنشاه در نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی که برگی دیگر برگهای تاریخ سرافرازی بخش ایران افزودند.

هیان گفتار

چنانچه در پیش گفتار خواندید این کتاب بمناسبت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و خدمات ارزشمندشان، باین آب و خاک که متنضم شناخت ایران و آریا و توران و پهلوی و زرتشیان و بالاخره گوشه‌هایی از تاریخ زرتشیان می‌باشد آماده چاپ گردید. بهنگام چاپ باین نکته برخورد نمود که اگر بخواهد همه آنچه را که آماده شده بچاپ برساند:

- ۱- مدتی طول خواهد کشید و این خلاف خواسته درونی است.
- ۲- کتاب از اندازه معمول قطودتر می‌گردد که آنهم با درگیریهای روزانه شاید از حوصله خواندن خارج شود.

بنابراین ناگزیر شد بخشی از کتاب را که گویای تاریخ ایران و توران و آریاها و کوچ بزرگ آنها بود کنار بگذارد. در سایر موارد نیز تا جایی که می‌شد با اختصار

پرداخت تا بموقع و در جلد مناسب دیگری می‌آورد.

میدانید؟ چه اندازه دشوار است که شخص نتیجه زحمات چندین ماهه خود را کنار بگذارد و بامیدانیکه چنین و چنان بشود بنشیند، اما چه توان کرد؟ رعایت همه جواب کار باید بعمل بیاید تا آنچه را که منظور نظر است بخوبی در دسترس گذارده شود و بعلاوه با توجه باینکه، بخش کنار گذارده شده، کم و بیش بلکه بسیار مشروط در بیشتر کتب ایران شناسی و تاریخهای ایران آمده است

بنابراین کسانیکه با تاریخ ایران میانه دارند کمبودی احساس نخواهند نمود با پوزش از خوانندگان چاپ آنرا بکتاب دیگری موقول نمینماید.

اکنون بخشهای دیگر کتاب را دنبال نمائیم:

فراز و نشیب‌های تاریخی ایران از فرمایشات شاهنشاه آریامهر:

«در طول تاریخ و قرون متمامی بارها کشور من دستخوش حملات و تهاجماتی شده که هر یک از آنها برای نایود کردن مملکتی کافی بوده است ولی هر بار مهاجمین در مدنیت و فرهنگ درخشنان ایران حل و مستملک شده‌اند و بدین ترتیب چرا غی که هزاران سال پیش در این سرزمین افروخته شده در خلال ظلمتها و وظوفانها همچنان فروزان و قابنگ بدست ماکه وارث این میراث عظیم مدنیت هستیم رسیده است.»

پرسود پوپ نیز چنین گوید:

«جنبه مهم تاریخ ایران قدرت آن برای بقاء و تجدید حیات و حفظ و باز کردن استقلال است.»

اکنون توجه را به جدول زیر درباره سلسله‌هایی که پس از ساسانیان در این کشور فرانرواپی داشته‌اند می‌آورد:

ردیف	ردیف	نواه	نام سلسله	نواه	نام سلسله	ردیف	ردیف
روانی	فرمان	پایان فرمان	آغاز فرمان	پایان فرمان	آغاز فرمان	روانی	روانی
۱	۲۰۶	طاهریان	ایرانی	۲۵۹	ق.	۲۰۶	ق.
۲	۳۱۴	دیالمه یا آل زیار	ایرانی	۳۳۵	۲۵۹	۳۱۴	۳۳۵
۳	۳۲۷	دیالمه آک بویه	ایرانی	۳۴۷	۲۵۰	۳۲۰	۳۴۷
۴	۳۴۷	صفاریان	ایرانی	۳۶۰	۲۵۰	۳۲۰	۳۶۰
۵	۳۵۷	غزنویان	ایرانی	۳۸۹	۱۷۹	۱۷۹	۳۸۹
۶	۳۶۷	از خلامان کن فرمان	ایرانی	۳۹۷	۱۲۰	۱۲۰	۳۹۷
۷	۳۷۷	سامانیان	ایرانی	۴۱۲	۵۳۳	۵۳۳	۴۱۲
۸	۳۷۸	غوریان	ایرانی	۴۲۸	۴۹۰	۴۹۰	۴۲۸
۹	۳۷۹	ترک	ترکمانان	۴۲۸	۹۲۱	۹۲۱	۴۲۸
۱۰	۳۸۰	سلامجهه بزرگ	خوارزمشاهیان	۴۹۰	۷۷۱	۷۷۱	۴۹۰
۱۱	۳۸۱	ایلخانیان	امرا ای تیموری	۴۹۰	۹۰۸	۹۰۸	۴۹۰
۱۲	۳۸۲	مغول	امرا ای آقوینلو	۹۰۸	۱۱۴۸	۱۱۴۸	۹۰۸
۱۳	۳۸۳	ترکمانان	افشاریه	۱۱۴۸	۱۲۱۸	۱۲۱۸	۱۱۴۸
۱۴	۳۸۴	مخلوط	فاجاریه	۱۲۰۰	۱۳۴۳	۱۳۴۳	۱۲۰۰
۱۵	۳۸۵	صفویه					
۱۶	۳۸۶	زندیه					
۱۷	۳۸۷	بابلوی					
۱۸	۳۸۸	ایرانی	از ریشه مغولی	۱۲۰۰	۱۳۴۳	۱۳۴۳	۱۲۰۰
۱۹	۳۸۹	به بعد	طایفه از ترکان چادرنشین				
۲۰	۳۹۰						

اکنون به توضیحات زیر درباره جدول توجه گردد :

- الف - دیالمه - دیالمه عراق و خوزستان و کرمان و ری و اصفهان و همدان نیز مدتی در این نواحی حکومت کردند.
- ب - حکومت سلاجقه عراق بسال ۵۱۱ خاتمه یافت.
- پ - در دوره فترت ایلخانان مغول و دوران تیموری ملوک و خاندانهای در نواحی ایران حکومت کردند بشرح :
۱. ملوک آل کرت ۷۸۳-۶۴۳ ایرانی نژاد
 - ۲ - اتابکان فارس ۶۸۴-۵۴۳ ترک
 - ۳ - قراختائیان کرمان ۷۰۲-۱۹۶ ترک
 - ۴ - خاندان اینجوی آل مظفر ۷۹۵-۷۲۳ ترک
 - ۵ - اتابکان فارس ۵۵۰ و باغیاث الدین کاووس هوشنگ خاتمه یافت ترک
 - ۶ - چوبانیان ۷۵۸-۷۳۸ ترک
 - ۷ - امرای ایلکانی یا آل جلایر ۸۳۸-۷۴۰ از بازمائدگان چنگیزی - مغول
 - ۸ - سربداران ۷۳۶-۷۸۸ خراسانی از قریب باستین
 - ۹ - امرای طغایتیموری ۸۱۲-۷۳۷ از نبیرگان جوجی فسادرادر چنگیزخان پس از این خاندان تیموری روی کار آمد و دوران فترت خاتمه یافت .
- با این توضیح مختصراً باید حکومت خلفاء را شامل :
- ۱ - خلفای راشدین تا سال ۴۰ هجری
 - ۲ - امویان تا سال ۱۳۲ ه
 - ۳ - عباسیان تا سال ۶۵۶ هجری نیز افزود
- همچنانکه ایران گاهی پنهان حکومتش ناسند و چین و یا جیجون و روم و مصر کشانده میشدند خلفاً نیز حکومتشان در فراز و نشیب بوده است .. و دست نشانده‌های آنها در ولایات مختلفه ایران از هرگونه خرابی و جور و ستم و کشتار کوتاهی ننمودند.

مثل خلفای راشدین ایران را گشودند در جنگهای قادسیه - جلو لا و نهاد کلی خسارت هالی و جانی بایران وارد ساختند.

امویان از بس ظلم نمودند باعث ایجاد جنبش‌های آزادیخواهی و ایرانی شدند که خلافتشان بدست ابومسلم خراسانی منقرض گردید.

زیرا امویان نسبت به مملکت غیر عرب بویژه ایرانیان با نظر خوبی نمی‌نگریستند و عمل آنان در ایران بسیار بدرفتاری می‌کردن چنان‌که در گرگان بسیاری از ایرانیان بدست سپاه یزید بن مهلب که خود قبل از جنگ را در راه سیصد هزار درهم فجات داده بود کشته شدند یعنی قتل عام گردیدند.

عمال عباسیان نیز کمابیش با ایرانیان رفتار مشابهی داشتند (کشن با بک خرمدین) و سرانجام حکومت آخرین خلیفه عباسی در سال ۱۵۶ هجری بدست هلاکو نبیره چنگیز در بغداد منقرض گردید.

با زیبودی که در جدول و فهرست حکمرانان و امراء و سلسله‌ها و هم‌چنین زمان حکمرانی‌شان ملاحظه می‌گردد برخی از آنها اصولاً غیر ایرانی و ترک و تاتار و معمول و عده‌های از دست نشانده‌های خود ایرانیها (ایرانی یا غیر ایرانی) در ولایات دور دست بوده‌اند بعلاوه اگر تاریخ بدقت بررسی گردد ملاحظه می‌شود که اغلب در بیک زمان و تاریخ چند سلسله در چند ولایت بر ایران حکمران بوده‌اند و این عدم مرکزیت را میرساند که تا چه اندازه بضرر این مرز و بوم و سود دشمنان خارجی بوده است.

کشتارها و خرابیها و تضییقاتی که وسیله چنگیزیان و تیموریان بر مردم ایران و شهرهای آباد آنان وارد آمد گویای زندگی این ناساماینه‌ها نند: کشتار بیرون حمامه من و نیشاپور - قتل عام مردم بخارا و خوارزم (۱). ساختن مناره در اصفهان از هفتاد هزار - ویرانی طوس و مشهد - ساختن مناره از سرانسان در هرات (۱) - کشتارهای نادری - کشتارهای فاجاریه بویژه در کرمان.

(۱) در آن دوران مرزو و بخارا و خوارزم و هرات و سمرقند و... جز ایران بزرگ بوده است.

اینها و خیلی نظایر آن همه وهمه برید بختی و عقب ماندگی این مملکت سایه افکنده بود که در زمان قاجاریه استعمار خارجی نیز بر آن افزوده گشت.
واز پرتو مهر پروردگار خدای ایران که همواره فرهنگی ایزدی اش نگهبان این مملکت است، سردار رشید ایران یعنی رضا شاه بزرگ را ناجی این کشور که نسال فرارداد که در جای خود از آن کفتگو شده و خواهد شد.

خلاصه دوزه ممتد آشوب ایران، ویرانی و اتلاف نفوس بیار آورد، به دیگه نیمی از کشور ویران و میلیونها مردم را نابود نمود. و این برای مملکتی خشک و کم آب که بایستی با حفر قنات و کاریز امر ارمعاش نماید بی انداد ناگوار و دشوار است و این دوره ممتد ۸۵۰ سال یعنی از فتح عرب تا صفویه طول کشید و ایران میدان حکومت و طوابیف مختلف از ایرانی و غیر ایرانی مانند مغول شده و عرصه تاخت و تاز و هرج و مرچ گشته است.

باملاحظه جدول سلسله های بعداز ساساییان بخوبی روشن است که خاندان پهلوی بویژه پس از قاجارها بهترین خاندان ایرانی بودند که براورنگ شاهنشاهی ایران تکیه زدند و در اینجا به خطابه محمد علی فروغی رئیس وزراء وقت که در مراسم تاجگذاری رضا شاه بزرگ وسیله خود او ایجاد شد مراجعت مینمائیم و این عبارت گواه نظر بالاست :

«امروز، مردم ایران، پادشاهی ایرانی نژاد داردند .»

متن خطابهٔ فروغی که از استواری و ارزش‌های ادبی بسیار بهره‌ور بود

نخستین سخن چون گشایش کنم

جهان آفرین را ستایش کنیم

جهاندار و برداوران، داور است

زهر برتری، جاودان برتر است

اعلیحضرت این تاج و تخت که امروز بعبارکی و میمنت بوجود مسعود
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مزین میشود، یادگار سلاسل
عديدة از ملوك نامدار و جمعی کثیر از سلاطین عظیم الشأن است که از دیر زمانی
آوازه‌ی این سرزمین را بدینا بلند نموده و قدم ایرانی را بمدارج عالیه مجد و شرف
رسانده‌اند.

جمشید و فریدون پیشدادی و کبکاوی و کیخسرو کیانی را اگر موضوع
افسانه‌های باستانی بخوانند درباره‌ی رفت مقام کوروش و داریوش هخامنشی شبه
نمی‌توانند که بمصدق – الفصل ماشهدت به الاعداء گردیده و در ۲۵ قرن پیش به
تصدیق دشمنان، معظم ترین دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصه‌ی پهناوری را که
یک حد آن چین و هند و حد دیگرش روم و یونان بود، جولاگاه رشدات و
شهرت ایرانیان ساخته و آثار حیرت‌انگیزی مانند عمارات تخت‌جمشید و نقوش
بیستون از خود باقی گذاشته‌و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود خود جمع
نموده‌اند.

ذکر اسمی اردشیر و شاپور ذو الکتف بخاطر می‌آورد که چگونه پادشاهان
ساسانی سربر امپراطوری روم می‌گذاشتند و همواره دست‌تمدی و تجاوز آنان را از خاک
پاک ایران کوتاه می‌نمودند.

خسرو انوشیروان ، نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرارداد ، علم و حکمت را اگر چه در روم و هند بود به مملکت خود جلب نمود چه عالم انسانیت دارای آن مقام منبع گردیده که سید کائنات صلی الله علیہ و آله و سلم ، باونازیده است . خسرو پروین دربار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی نظیر معرفی کرده و امرای سامانی و دیلمی مانند ، نصر بن احمد و عضدالدوله ، عشق و شور ایرانی را به هنر پروری و آبادی و عمران ثابت نموده اند . شاه اسماعیل صفوی ، خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده و شاه عباس کبیر نمونه‌ی کاملی از مملکت داری و رعیت پروری و سیاستمداری بدست عالمیان داده است .

حکمت بالغه‌ی خداوند جلت قدرته ، چنین مقتضی است که احوال ممالک و اهم نیز مانند اوضاع طبیعت زیرو رو و نشیب و فراز داشته باشد . گاهی با وجود ترقی و تمکن و قدرت صعود کنند و زماني به حضيض ضعف و سکنی نزول نمایند . مملکت و ملت ایران نیز از این قاعده‌ی کلی مشتثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی به حکمت دری را بسته ، پس از چندی بر حتم در دیگری را کشوده و در طی اواز قصیر یا طویل ، از پستی و انحطاط را در دانسته بوجود آورده است که دوره‌ی سربلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده اند . مرحوم فروغی پس از ذکر شواهد و امثالی در باره‌ی حکمت خداوندی که

هر بار دری را بروی ایرانیان بسته ، در دیگری را کشوده است گفت :

شهریارا : انعقاد این محفل عالی که وجوده ملت ایران باقلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و حسن ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال ، عموم اهالی مملکت در سراسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز با شوق و ذوق و افر در این شادمانی شرکت مینمایند . تنها برای آن نیست که یک پادشاه نوبه تخت این سلطنت کهن پای می نهند و تاج کیانی به سر میگذارند بلکه برای آنست که باین ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته بجوی آمده و به خواست خداوندی روزگار محنت و حرمان سپری شده و ایام سربلندی

و عزت روی نموده است.

مبشر این نوید و حامی این مژده که جان فشاندن برآن رواست، عملیات محیرالعقل ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بروی این ملت در قلیل مدت، راهی طویل پیموده و در موقعی که هیچگونه ترقب و انتظاری نبود، بلکه عالمی باس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود، دست همت از آستین غیرت درآورده و وسایل قدرت دولت و سعادت ملت را از سرحد عدم به اقلیم وجود رسانیده و به مدارج عالیه ارتقاء داده و باین موجب، وارت بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید.

شاهنشاهها: ملت ایران میداند که امروز پادشاهی پاکزاد و ایرانی نژاد دارد که غمغوار اوست و مقام سلطنت را برای هواي نفس و عيش و کامرانی خویش تصاحب نکرده بلکه در ازای زحمات و مبارزات فوق العاده اش در راه احیای ملت و دولت و برای تکمیل اجرای نیات مقدسی خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز و بوم دریافتته است. ملت ایران میداند که ذات شاهنه با آنکه وظیفه‌ی خود را نسبت به وطن بطور اوفی واکمل قبل ادا فرموده‌اید، و پس از تحمل این همه متاعب و بکار بردن آن اندازه مساعی بر حسب قاعده، حقا برای وجود مبارک نوبت استراحت و فراغت رسیده، معهذا آن ضمیر منیر، آنی از از خیال دعیت آسوده نیست و دائماً در فکر بہبودی احوال آنان است و اگر هر آینه بواسطه‌ی موانع طبیعی یافقدان وسایل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع باصلاح امور مملکتی اندک تأخیر و تانی حاصل شود، خاطر مقدس مکدو و قلب مبارک متالم میگردد.

ملت ایران می‌بیند که امروز به فیض وجود شاهنشاهی فایض شده است که رفتار و گفتارش برای هر فردی از افراد و هر جمعیتی از جماعات باید سرمشق واقع شود و اگر طریق (الناس علی دین ملوکهم .) بپیماید، همانا به سرمنزل سیادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البته خواهد داشت که امروز تقرب

به حضرت سلطنت بوسیله‌ی تأیید هوای نفسانی و استرضاً جنبه‌ی ضعف بشری سلطان و تشبثات گوناگون و توسل به مقامات غیر مقتضیه میسر نخواهد شد بلکه یگانه راه نیل آن مقصد عالی احراز مقامات رفیعه‌ی هنر و کمال و ابراز لیاقت و کفايت و حسن نیت و درایت در خدمتگذاری این آب و خاک است . خادم ، محترم و عزیز و خائن ، خوار و خفیف خواهد بود و بهمین سبب در سایه توجهات ملوکانه ، دولت خدمتگذاران لایق و صدیق پرورش داده و ملت نیز قابلیت واستعداد خود را نمودار خواهد ساخت و به یقین است که نیت پاک اعلیحضرت همایونی ارواحنافده ، افراد ملت و چاکران درگاه را نیز در شاهراه صحت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی نشان که اکنون وجود مبارک بحق بر جای ایشان تکیه میزند شاد و خرم خواهد گشت .

شاهنشاهها : همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گزار نگفتم و اینک از دل و جان ، زبان بدعماً گشوده و عرض میکنم :

زبدیدار تو تاج روشن شده است	زدیدار تو تاج روشن شده است
جهان بسی سرو افسر تو مباد	سرت سبز بادا ، دلت پر زداد
که شایست تاجی و زیبای گاه	تورا باد جاوید ، تخت و کلاه
دل زیرستان شکار تو باد	خداؤند پرویز یار تو باد

ایرانیان (زرتشتیان) پس از ساسانیان

پس از کشته شدن یزدگرد (۲۱ هجری) آخرین شهریار ساسانی، تامدتها، ایرانیان یعنی همان زرتشتیان زمان ساسانی، در گوش و کنار مقاومت میکردند، همچنانکه تا زمان خلافت منصور عباسی (۱۵۷ - ۱۱۴ هجری) تازیان نتوانسته بودند بر تبرستان دست یابند.

نکته که در نبرد بین ایرانیان و تازیان قابل توجه و دقت میباشد اینست که: در جنگهای سیاسی در هر مکان و زمان، جایگاه‌های مقدس و کودکان و زنان و درماندگان معاف از حمله و دستبردن. ولی در جنگهای دینی حتی به زن و کودک خسته و ناتوان قوم شکست خورده نیز ترحم نمیشود و از اینرو میتوان لطمۀ ایکه از این حملات برای ایرانیان و فرهنگ ایران وارد شد حدس زد. بطوریکه نوشه‌اند در آن زمانیکه اقوام قازی برایان دست یافتند در سراسر قاره عربستان جز هفده تن کسی خواندن و نوشتن را نمیدانست و با فرهنگ آشنا نداشتند ولی وقتی در ان اختلافات و ناسامانی داخلی ایرانیان برایان مستولی شدند، زبان عربی را بجای زبان پهلوی معمول و رایج کردند، و هرگاه کسی پیارسی سخن میگفت زبان اورامییریدند ولی باعهمه این تفاصیل زبان فارسی بجاماند. در گیرودار یورش تازیان و فشاریکه بر زرتشتیان وارد آمد آنها به چند دسته تقسیم گردیدند:

- ۱- یکدسته ترک جان را بر ترک آئین کهن ترجیح داده و در راه حفظ عقیده شربت شهادت نوشیدند.
- ۲- یکدسته آنایکه در میهن مقدس هاده به ناکامیهای ان در داده سختی‌ها تحمل نموده و آئین نیاگان و خانه آباء و اجدادی خویش را ترک نگفتند.

۳- یکدسته کسانی بودند که ترک دیار را بر ترک آئین ترجیح داده و با کمال دلسوختگی میهن عزیز خویش را بدورد گفته و راه دیار بیگانه یعنی هندوستان را در پیش گرفتند که همان پارسیان کنونی باشدند

۴- کسانی بودند که اسلام پذیرفتند ولی کوشیدند تا سلطنت عرب را از ایران بر اندازاند و تعدادشان کم نیست و بی شمارند و تاریخ ایران از آنها بخوبی یاد میکند و جزو افتخارات این سرزمین میباشند.

۵- یکدسته هم کسانی بوده و هستند که بحسب ظاهر خود را همنه نک جماعت نموده ولی در معنی بر عقاید خود باقی بودند که بتدریج تحلیل رقته و عقایدشان طوری شد که نه اینظر فی بودندونه آنطرفی که شواهدی از آنرا جداگانه خواهد آورد. این شعری که در باره داد به پارسی سروده شده است گویای چگونگی است:

ای خانه مهر گر شدم از تو برون
و زجورستم بادلی آشته به خون
تن برم و دل نهادم آنجا بدرون
سوگند بخاک درت ای خانه مهر

گشتاب نریمان یکی از محققین و نویسنده‌گان پارسی مینویسد زرتشیان در اوائل وضعشان بهتر بوده و تا اواخر قرن دهم میلادی تعدادشان جالب بوده است و در دو سه قرن اولیه بعداز هجرت مانند قرون اخیر (پیش از ۱۳۰۰) تحت فشار بودند و این از نامه منوشه (۲۵۰ یزدگردی) موبدان موبدان ایران که هر کز او در فارس و دارای جاه و جلال و سواران مسلح بوده بخوبی بر می‌آید. و یا در کازرون (۴۰۰ هجری) تعداد زرتشیان زیاده بوده و دارای حاکمی از خود بودند.

مورخ فرانسوی «میشله» در شرح احوال دسته دوم یعنی کسانی که در ایران مانده و تا حد امکان از خود مقاومت و جان گذشتگی نشان دادند و آداب و رسوم و ملیت خود را در کمال جدیت حفظ کرده نوشته است :

«چون شب فرا میرسید همه اعضاء خانواده گردید یکدیگر جمع شده، روزهای بزرگی و فیروزی گذشته و سرافرازی نیاکان را به حسرت و سوگواری یاد میکردند، دلها بجوش و خوش میآمد و رازها از پس پرده خودنمایی میکرد. گوئی روح قدیم

ایران باستان مانند پریانی خیالی در جلو چشمان آنها مجسم میگردید و با آنها را از نهارازو نیاز میگفت و آنها را دلداری داده بمقاموت و پایداری تشویق و ترغیب مینمود « این عده با تحمل سختیها که از طرف حکام وقت با آنها میشد بر اثر علاوه خاص با ایران و آنچه که من بوط با ایران بود، از قبیل آثار و نشریات و آنچه که نماینده و شناسنامه کولتور (فرهنگ جامع) ایران بود حفظ کرده به اخلاق خود میسپردند و فرزندان خود را به برداشی خوی میدادند . رنجهای فراوانی از قبیل محرومیتهای اجتماعی سیاسی - غیره را با از خود گذشتگی بر خود هموار ساختند .

از یک بررسی در نوشهای گذشته‌گان چنین پرمیا ید :

- ۱- در قرن هشتم میلادی بزرگراه بلخ سامان اسلام آورد و دو سلسله سامانیان را بوجود آورد
- ۲- قارن شهریار در اوائل قرن نهم میلادی اسلام آورد و سپس در ۸۷۳ عده زیادی نیز اسلام آوردند .
- ۳- در ۹۱۲ میلادی حسن بن علی از سلسله علویان که در جنوب بحر خزر میزیست و دانشمند و روحانی بود اسلام آورد و گروهی را نیز دعوت با اسلام نمود .
- ۴- در ۱۰۰۳ میلادی برابر ۳۹۴ هجری تاهیا شاعر زرتشتی نیز اسلام آورد .
- ۵- البلاذری در فتوح البدان (۲۷۹ قمری) مینویسد :

هنگام تسلیم یمن ، پیغمبر اسلام مردی را به یمن فرستاد که آنها اسلام را قبول و صدقه بدنهند ولی زرتشتیان و یهود و نصاری بدین خود ماندند و جزیه را قبول نمودند . در دبیل ارمنستان نیز همین رویه معمول گشت .

- ۶- بیشتر ظلمها از کسانی بود که تازه مسلمان شده بودند و از خویشان خود انتقام میگرفتند . زیرا اعراب در ابتدا بیشتر قصد چیاول و تاراج داشتند نه ترویج دین .
- ۷- در این ضمن پیروان مزدک و مانی و زندیقان منسوب به مانی (همین مزدکیان و مانویان و سایر اختلافات طبقاتی بود که ساسانیان را ضعیف و دگرگون ساخت) در قرون اولیه هجرت با تفاوت جدید اسلامهادر تحلیل و تابودی هزدیستنا و اخلاق و تحریف در کتب ایرانیان مجاهدت مینمودند . مانویان دشمن ایران و هرچه

ایرانیت بودند - برای پیش بردن مقاصد خویش بظاهر اسلام آوردند . اما در باطن بدین خویش پای بند بودند و بوسائل ممکنه وهم بتحریک عرب در فابود کردن فرهنگ و دین ایرانیان باستان و اخلاق در آثار پیشینیان اقدام میکردند . بقول ذیبح بهروز از قرن سوم هجری زندیقان که همان مانویان متظاهر باسلام باشند کوشش زیادی در راه ایجاد نظریات جدید در هر رشته و بر همزدن تاریخ و فرهنگ قدیم داشتند .

موقیت آنها در دوره مغول است و در لباس بودائی و عقاید مانسوی اخلاق کردند و آشوب و تناقضی که در اصول دین‌های جهان دیده میشود از آنهاست .

طرز عمل فرمانروایان تازی در ایران

پس از آنکه بیشترین بخش ایران بدست تازیان افتاد فرمانروایان و نائبان خلفای اسلامی در بخثها و استانهای گشوده شده دوست داشته‌اند : لشکری و کشوری و کارشان سرکوبی ایرانیان و برآنداختن سر جنبه‌ان ایرانی بوده است . نائبان خلفا هنگام رسپاری باستانهای گشوده شده همیشه گروهی از عشیره‌های تازی را با خود همراه می‌آورند تا هنگام نیازمندی یار و یاورشان بوده در برآنداختن دین و آئین زرتشتی و گسترش دین اسلام و راه و روش تازی با ایشان کمک و یاری کنند . مردم‌بومی ایران با پذیرفتن اسلام (بدلخواه - ناچاری - یا بهزور) هیچگاه از زبان پدر و مادری دست بر نداشته و پیوسته در نگهداری راه و روش نیاگان خود کوشانده‌اند بویژه مردمان کوهنشین در این باره بیشتر کوشش میورزیدند . اما خود ایرانیان نیز در تسریع چیرگی تازیان بواسطه خیانت بادادن گزارش نا درست ، (خسرو پر ویزا واقعه تازیان را نادیده‌انگاشت) و بواسطه نادرستی و خودخواهی

و دشمنی برخی از دستوران و موبدان و سران کشور با یکدیگر قتل شاهزادگان ، نژاد ساسانی برافتاد و تازیان پیروز شدند . اگر مردم کشور از بزرگان و پیشوایان دین راضی می بودند سپاه تازی را بمرز راه نمیدادندی ، اگر نژاد ما هوسوری بکلانتری منصوب نمی کشت دستور داشمند یزد ترک دین ^۱ بهی نمی کفت . بواسطه دشمنی موبد بدستور بزرگ و مهربانیهای مجتهد اسلام دستور کرمان باعیال ^۲ خود اسلام آورد و ..

و اینک گوش از چگونگی وضع مهدی فروج بن شیخسان یکی از موبدان ایرانیست که در صدر اسلام ، مسلمان شده و بلقب مهدی ملقب گشت و از اسم ایرانی او اطلاعی در دست نیست می آورد . نامبرده چندی پس از شهادت حضرت امام حسین در سال ۶۱ هجری (۶۸۰ میلادی) یک نامه پهلوی بیادوسبان گاوباره ، اسپهبد رستمدار و رویان نوشته و حقایق تلخی را ذکر و خود را برادر دستور دنیار بهزاد معروف بسلمان فارسی قلمداد و از بدگوئیها و نفرین ایرانیان نسبت باو دفاع مینماید . نامه مذکور را موبد بر زین رام پور خور زاد پور بهرام پور اسفندیار بقرمان اسپهبد طبرستان شهر اکم پور نام آور (۶۴۰-۲۷۱) بزبان فارسی آزمان که مخلوطی است با زبان دری و لغات دسایتر ترجمه کرده است . ترجمه مذکور را که با الفبای اوستائی نوشته شده بود فرزانه مانکجی ها تریا ، در دوران اقامت خویش در ایران در او آخر سنه ۱۸۷۱ میلادی بدست آوره ابیاع نمود . فرزانه بهرام بن خسرو بن آبادان نرسی آبادی آنرا با شاره او در سال ۱۲۹۹ هجری بالفبای فارسی نقل نمود . نسخه اوستائی نامبرده را مانکجی صاحب چندی بعد با تفاوت یک نسخه خطی دساقیر که سال ۳۵۹ هجری تاریخ تحریر آنست و در اوائل سال ۱۸۷۱ میلادی بتوسط بهبودخان حاکم کلات نادری از آقا جاوید مقیم آن سامان خریده بود به بمبهی بخدمت آقای اردشیر جی سهرا بجهی دستور کامدین می فرستد . نسخه فارسی نامبرده در کتابخانه کاما در بمبهی محفوظ است مهدی فروج بن شیخسان در نامه خویش هنگام دفاع از دستور دنیار راجع بعلل شکست ایرانیان و تسلط تازیان چنین مینویسد :

(۱) و (۲) - شرح این دو مورد نظر این آن زیاد و انواع های راست که از تشریح جزئیات خودداری می شود

«در آغاز رأی کشور ستانی شان (تازیان) برسنه و دین ایشان را روی روائی پدیدنده بید . اما چون استاره بهیارشان بید (مساعدشان بود) و بخت از ما روی تایید ، دستوران و هیربدان پرمان دادار و فرارونه کنش بپشتند (نیکوکاری بگذاشتند) و دژمت و دژه سوخت و دژه و دشت گشتند و خدیوان و خسروان کشور را برآورد اختند ، ورنه کجآ آن تاب تا زیان را بید و توان که با خسروان ما کارزار کرند (کنند) . هنگامیکه شاهنشاه مینو آرامگاه پرویز اور (به) بادان تیره روان پیام کرد که محمدمو همدستانش را وعهد رگاه فرسته ، اژپلیدان درونی خویش پدش در نساخته (با او نمی ساخت) سخنان ناراست اوعه پادشاه ننگاریده بگوشن و پست آن تازی مرد از راه به نشدی (وبگفتار و توبه آن مرد عرب از راه راست منحرف نمیشد) و با تیغش می شمرد (قتل مینمود) یا بشاهنشاهش گسی می کرد (بخدمت شاهنشاه می فرستاد) هنگامه بدینجا نکشیدی و دستوران مردم کشور را توڑه نکرده فیازرده بچدره مهمتران ایران در فهانی با عمر هیاره (مساعدت و همکاری) کردی . از بدان مدار ؟ که در مردم کشور از دستوران خشنود بیدند تازی سپه را اور هیچ مرزه ندادی .

و دگجسته ماهوی سودی کش داد او رمزد پادافراه کره (کند) یزدگرد شاهنشاه را نقشی ، تخت و تاج مر تازیان را که دادی . چه نگارم چین نیک و نیم و یشتر و ناه از خود مانه (چون نیک بیشتر گناه از خود مانست) واژستی بخت و ناهیاره استاره (نامساعدتی ستاره) و پادافرمه کارها که اوعه این خواری اندریم (او سزای اعمال است که در این ذلت می بیاش) چنین ازین بیش بکیفر بزه مردم از جمشید گشتند و اوعه بیوراسب تازی پیوستند و برای آن سترک بر کشیده داور ناراست سخنان را (چون که در گذشته بسزای گناه مردم از مخالفت با جمشید و یاری بضمحائل تازی و برای سخنان ناراست نسبت با آن داور بزرگ) پاک دادار سالهای دراز گیتیان را درستم اندر داشت . کنون هم ازوناه و نزه دستوران ، ساسانیان را نژاد بر افقيده و در وندان چیر آمدند . ات خوانده بوت (البته خوندماید) که ازین بیش هم ازنا راستی

دستوران ، ایرانیان را چه رنجها قتید ، هنگامیکه دارای داراب را کشتنند شهریاری از خاددان کیان سپری شد . سالها این کشوربی فرادونه (فاراستی) و هال ماندا تا بیگانگان اور کشورداری شدند . از شاهان آن گروه یکی ناپرمان دین اورمزد کارکرد ، دستورانش پادافره نکردند و مروی بهیاره شدند (واورا مساعدت کردند) که تو ز جدیان را بروهان هزوان همجا درازه (بنابراین بواسطه آن رسوم بدخواست مخالفین دین بر خواهش نیکان پیشی دارد .) واژ شومی آن نهاده نهاد (رسم بد) آن خانواده و نام و نشان شان از اسکندر بر بادشد و بفرمایند دستوران مردمان کشور را از راه آئین آگاهند و آسایش وهان را از یزدان توزند (بخواهند) و برادر مر اهم خدا مرzan دهنده و از بنیاره و بدگوئی بگذرند . نامه بالا بخشی از نامه و سخنان مهدی فروج بن شخصان میباشد که نامه درازی است و نشان دهنده خودخواهی ها و وشك وکنه زرتشتیان آن دوران نسبت بیکدیگر میباشد که کوششای سلمان فارسی نیز خنثی گردید . نظایر چندی موجود است که مردم بهدین و دیندار از اینکه بواسطه کینه توڑی و بدخواهی سایرین تغییر راه و روشن داده اند کم نیست . و بهمین اندازه بس مینماید تاشاید انگیزه برای همدلی و همزبانی و همیاری گردد . (خطابه مانکجی بهنگام لغو جزیه مراتبی در این زمینه در بر دارد)

اکنون ترجمه نامه حضرت رسول اکرم را که در باره بستگان و خانواده حضرت سلمان فرموده است و بخط حضرت امیر علیه السلام میباشد میاورد زیرا با مراجعته باین عهدنامه نظر پیامبر براین بوده که اصولاً جزیه گرفته نشود :

« این نامه ایست از محمد بن عبدالله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامیکه سوال کرد از او سلمان که سفارش بنویسد از برای برا درش مهاد بن فروج بن مهیار و سایر اقارب و اهل بیت او و فرزندان او بعداز او هر چه نسل آورند ، هر که از ایشان مسلمان گردد و یا بمند بر دین خود ،

سلام بر شما باد و حمد میکنم بسوی شما خدائی را که امر فرموده است بکویم لا اله الا الله وحده هوا شریک له میگویم و امر میکنم مردم را که بکویند و جمیع

این خلق، خلق خدایند وامر حکم خداست خلق فرمود این خلق راومبرانید آنها را و همه را بر میانگیزاند و بازگشت همه بسوی اوست و همه چیز زایل است و هر نفسی خواهد مرد هر کس ایمان بیاورد بخدا و رسول در آخرت برای او آسایش رستگاران است و هر کس بر دین خود بباید ترک میکنم او را که اکراهی در دین نیست و این نامه برای اهل بیت سلمان است که ایشان در ذمه خدا هستند و در ذمہ منند و خونها و اموال ایشان در ذمہ من است . در آن زمینی که اقامت دارند ، در کوهستان یا جلگه یا چراگاه یا چشمۀ زار ظلم با آنها نشود و بر آنها تمک گرفته نشود و هر کس نامه‌من براو خوانده شود از مؤتمین و مومنات براوست که حفظ نماید آنها را و گرامی بدارد آنها را و متعرض آنها نشود و اذیت و مکروه با آنها نرساند ، و به تحقیق که برداشتم از آنها تراشیدن موی پیشانی را و جزیه دادن را و خمس و عشر از اموال ایشان گرفتن را و سایر خرجها و تکلیفات را ، اگر از شما سوال کردند آنها بدهید اگر استغاثه بسوی شما نمودند بفریادشان برسید اگر پناه بشما آوردند پناهشان دهید .

اگر بشما بدکردند بیاموزید بر آنها و اگر بدی کردند مانع شوید و همه ساله از بیت المال صد حله در ما هر جب با آنها بدهید و صد حله در ما هر قربانی و به تحقیق مستحق شده است سلمان اینرا ازما و برای اینکه فضل سلمان بر بسیاری از مومنین است و بمن وحی شده است که بهشت مشتاقتر است بسوی سلمان از سلمان بسوی بهشت واو ثقة من و امین من است و او با تقوی و پاکیزه و ناصح رسول خدا (ص) و مومنین است و سلمان از اهل بیت ما است . پس مخالفت ننمایید البته احادی این وصیت را در آنچه امر کردم از حفظ کردن و نیکی نمودن باهله بیت سلمان و ذریه آنها هر کس اسلام آورده و یا بر دین خود باقی مانده و هر کس خلاف این وصیت نماید بتحقیق مخالفت کرده است وصیت خدا و رسول او را و بر او بادلعننت خدا تا روز قیامت و هر کس گرامی بدارد آنها را به تحقیق مرا گرامی داشته است و برای اوست ثواب خداوند و هر کس آنها را اذیت کند بتحقیق مرا اذیت کرده و من دشمن او هستم

در روز قیامت و جزای او آتش جهنم است و من از او بیزارم و در ذمہ من نیست و
سلام باد بر شما .

و نوشت این نامه را علی بن ابی طالب با مر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم در ماه
رجب سال نهم هجری و شهادت داد براین نامه سلمان و ابوذر روعتماد و بلال و مقداد
و جماعت دیگری از مؤمنین . «

با توجه باین عهدنامه و فرمایشات پیامبر بزرگوار اسلام دیگر ابهامی نیست.
حال چه شد که گروهی که خود را پیرو فرمایشات میدانستند آنرا عملی
نکردند تا بعد از ۱۲۹۰ سال (سال ۱۲۹۹ هجری) با پی کیری پارسیان و نماینده
آن مانکجی هاتریا و هم کمک سفیر انگلستان ، فرمان بخشدگی جزیه و سیله
ناصرالدین شاه صادر گردد .

با بررسی تاریخ دیده میشود که گرویدن همه مردم یک ولایت بدین اسلام
مانند قزوین بندرت اتفاق افتاده است . برخی نقاط استقامت نمودند (فارس- گیلان و
سیستان) و با قبول جزیه و خراج بر دین خود باقی ماندند . ولی بر اثر فشار و ظلم
زرتستان فارس به سیستان و مکران رفته واز آنجا به مهاجرت راه هند را پیش گرفتند
که مهاجرت به هند جداگانه خواهد آمد . در آغاز یورش تازیان فیروز ساسانی برای
جلب کمک تا چین هم رفت ولی کاری از پیش نبرد .

میتوان چگونگی را بدین ترتیب خلاصه نمود :

- پس از جنگ نهادن (۲۱ هجری) ۲۰ سال طول کشید تا تمام ایران باستانی

کابل و مکران بدست اعراب افتاد

- زیادا بن ابیه نزدیک ۵۰۰۰ هزار خانواده عرب را بخراسان و مر و آورد .

- در آذربایجان و فارس تا مدت‌ها قسمتی از مردم اسلام را پذیرفته و با قبول
جزیه و خراج اهل ذمہ شدند .

- جاهائی که فتح میشد اراضی آنها به تملک مهاجم در میآید و سبب قامین
استیلای عرب و موجب نشر و توسعه و ترویج اسلام در آن بلاد میشد .

- ایجادمزایا برای مسلمین و تنکی برای دیگران سبب شده که عده اسلام بیاورند.
- خلفای بنی امیه باستثنای عمر ابن عبدالعزیز در امر جزیه و خراج خشونت و شدتی تمام بخرج میدادند و حتی نظارت در این امر ، دیوان خراج را نیز که تاعده حجاج بدست کاتبان ایرانی و بخط و بزبان ایرانی بود بعربی تحويل فرمودند .
- در عهد عباسی وضع کمی بهتر شد و ایرانیان بدستگاه خلافت راه یافتند .
- (برمکیان - آلسهل - بابل) و آتور فرن ببغ در آشورستان بغداد در دربار مأمون به مقامی رسید و دینکرد تالیف اوست .
- موقعیکه خراسان و معاوراء النهر و نواحی مجاور بدست سردار عرب قیتبه فتح شد ، در برابر آتشکدها ، مساجد پرپاگشت .
- شاه نظام حکمران یزد در ۷۲۴ یزدگردی در اثر تحریکات وزیر بدخویش، زرتشیان راجمع و از آنها خواست که اسلام آورند و یا دست از جان شیرین بشوینند. آنها گفتند ما سه دستور داریم هر چه آنها بگویند عمل میکنیم . دستوران احضار و دستور بزرگ بنام بندار گفت :

ما مردمی هستیم بیگناه و پرستنده خداوند و دل بهر و پیمان پیامبر خویش استوار داریم . بالآخر شاه نظام دو تن را دستور کشتن داد و دستور بندار را نیز بدوفیم کرد . دستور بندار وصیت نمود که زرتشیان به خراسان مهاجرت نمایند . زیرا بعد از چهل روز یزد دچار خونریزی خواهد گذشت و حکمران نیز کشته خواهد شد که همینطور هم شد .

- در زمان سلطان محمود بر اثر بدگوئی سایر شعراء از فردوسی و بدیعین نمودن سلطان بزرتشیان از او خواستند که یا آنها را با جبار باسلام آورد و یا بقتل عام ایشان اقدام نماید که پس از مباحثتی شاه میگوید شما بر دین خود استوار باشید و ما را با دین شما کاری نیست .
- آقای دکتر موبد سهراب خدا بخشی در کتاب گلهای افتخار ایران پرسش و پاسخی را مطرح مینماید که بشرح زیر است :

پرسش - یک پرسش بمیان میآید که زرتشتیان چرا و چگونه در طول هزارو سیصد سال در برابر آنهمه جور و جفا بكلی ازین فتندو برداری را پیش گرفتند؟
پاسخ - پاسخ این چگونه و چرا خیلی مشکل است و تابع عواملی چند میباشد ولی از همه مهمتر ایمان و اعتقاد راستخ آنها بگفتار پیغمبر خود زرتشت بود که فرمود: «بالاخره روشنائی بر تاریکی پیروز میگردد، هر چند آن تاریکی بطول انجامد» میتوان گفت فقط و فقط با ایمان و عقیده راست با این گفتار پر مغز و وعده بوصل مطلوب و پیدایش ناجی و موعود، (سوشیانت) این روحیه قوی و قوه استقامت را در طول هزار و سیصد سال در قلب و مغزان جایگزین ساختند والا کار سرسری و ساده ای نیست که قومی که روزگاری خود بر قسمتی از دنیا پنهان و آن روز، با ارج وقدرت فرمانروائی میگردند در طول مدت ۱۳۰۰ تا این اندازه شکیبا و بردبار باشند. تنها امید بروز نجات و پیدایش ناجی و موعود (سوشیانت) روزگار تاریکشاور ابیان رسانید.

زرتشتیان تا پیش از سلطنت رضا شاه کبیر فعالیتشان محدود و در کار بیع و شرع مورد تعددی بودند و چون انتشار کتب و فشریات برای آنها ممکن نبود فقط چند آموزشگاه در اثر راهنمایی هائیکجی و براثر همت نیکو کاران دایر گردید. در اثر ناملاپمات ترک زاده بومینه مودند که ستاره درخشان پهلوی نور امیدی بدلشان تاباند

اوپاع و احوال زرتشتیان کرمان از سال ۱۰۰ هجری به بعد

در سنّه يکصد هجری با مر عبد الملک بن عبد العزیز یا بنابر وايتی عمر و ن عبد العزیز که در آنوقت خلیفه بود غسان نامی (یاغضبان بن قبیری) بامارت کرمان مأمور شد. بطور یکه عده میگویند آبادی قنات غسان از آثار غسان است (تا چند سال پیش چندین خانوار زرتشتی در آنجا منزل و سکونت داشته و بکار رزاعت و باقتن شال و پیله و ری مشغول بودند و عده هم موبدی مینمودند و عمدّه موبدان کرمان از آبادی مزبور بودند حتی پدر نگارنده این کتاب)

زرتشتیان کرمان تا قبل از فرمان نفرمای غسان کمال قدرت را داشتند و بهیچوجه زیر بار اجحافات اعراب و مسلمین نمیرفتند ولی غسان مزبور بسیاری از پرستشگاههای ایشان و آتشکده‌ها را در شهرها و بلوکات کرمان ویران کرد و تضییقاتی برای زرتشتیان فراهم نمود و به هیچکس از آنها در فرقا و بلوکات عاملی نداد تا امارت و حکومتی بسر اعراب و مسلمین داشته باشد . و جمع کثیری را بجبر و زور و فشار و ظلم باسلام آورد و جزیه آنان را نسبت بسابق اضافه کرد و دستور داد بجای پرستشگاههای زرتشتیان مسجد بسازند و همه را مطیع ساخت .

و اینکه بعضی از نویسندها و مورخین نگاشته‌اند که کرمان در خلافت عمر بن عبد العزیز بحوزه اسلام در آمد بهجهت آنست که قبل از آن ولات آن مملکت از جانب خلفا مأمور میشدند و چون هنوز عده‌شان کم بود واستعداد و قوه آنها زیاد نبود باندک جزیه از زرتشتیان آنجا راضی میشدند مقدور شان نشد آنطور یکه منظور

بود اسلام را رواج بدهند . بهمین ترتیب قضیقات خودی و بیگانه ادامه داشت و روز بروز عده زرتشتیان تقلیل پیدا میکرد .

زرتشتیان در زمان صفویه

تا ورنیه جهانگرد معروف که در زمان شاه صفی شاه عباس دوم و شاه سلیمان در ایران بوده است چند سطیری راجع بوضع زرتشتیان کرمان و ضمناً اوضاع اجتماعی این ناحیه در همین ایام دارد او میگوید در سال ۱۰۶۵ هجری (۱۶۵۴ میلادی) که از هندوستان بر میکشتم از طریق هرمز بکرمان حرکت کردم و با اسب ۲۷ روزه کمتر قتوانستم آنجا برسم .

کرمان قریه بزرگی است که در چندین موقع خراب شده است در ورود من خان کرمان خیلی مهربانی و نوازش کرد و به زرتشتیان حکم داد که برای من نان و شراب و مرغ و جوجه و کبوتر بیاورند کبوترهای خوب و چاق ولذیذ در آن نواحی یافت میشود (بعقیده نویسنده کتاب کرمان ، تاورینه باید کblk خورده باشد نه کبوتر) . زرتشتیان شراب میاندازند و برای اینکه خوشمزه و شیرین شود خوش را بکلی جدا کرده فقط آب دانه انگور را میفشارند .

در کرمان بیش از ده هزار نفر فرزنشتی سکنی دارند و من (تاورینه) در اوآخر سال ۱۶۵۴ میلادی برای انجام معامله باز زرتشتیان سه ماه در کرمان توقف نمودم . در چهار منزلی کرمان معبد عمده آنهاست (این محل برای نویسنده معلوم نشد) زرتشتیان کرمان در هجومهای مختلفه و همچنین تغییر حکومت‌ها صدمه‌فر اوان دیدند که اختصاراً چنین است

در ۲۵۳ هجری یعقوب لیث صفار بکرمان روآورد شد
در ۳۱۵ محمد بن الیاس معروف به بوعلی ازرا هزنان مشهور از صحرای لوت
بکرمان حمله و آنرا تصاحب نمود .

بعد معز الدوله دیلمی از سلسله دیلمیان فارس بکرمان اردوکشی که بعد از مدت‌ها
این سرزمین بین دیلمیان فارس و هرمزمورد مشاجره و نزاع بود و دست بدست میگشت.
بعد سلاحقه بکرمان اردوکشی نمودند - سپس مدتی سلسله‌ای با اسم غزها در
این سرزمین استقرار یافته‌اند

در زمان اسیلای مغول کرمان در ۷۹۶ د در نتیجه اردوکشی تیمور بکرمان حکام
مظفری بكلی مضمحل گردیدند.

در ۹۱۵ سلاطین صفویه در کرمان قدرت به مرسانیدند.

در ۱۱۶۰ نادرشاه افشار بکرمان وارد و حاکم آنجا را اعدام و ۷۰۰ نفر را
حاکم طناب میدهد در زمان افغانه مصیبت زیبادی بکرمان و نیاکان ما وارد آمد.
بالاخره در زمان لطفعلیخان در اثر خشم آغامحمدخان تعداد ۷ هزار بقولی
۷۰ هزار چشم کنده شد و بنا بتاریخ از اهالی کرمان جز مشتی کورو بیچاره اشخاص
دیگری باقی نماند. ظلم و ستم برخی حکام زمان قاجاریه نیز هزید بر علت بود. چون
کرمان در حاشیه کویر قرار گرفته طوفانهای شن نیز در نابسامانی کرمان سهمی
داشته‌اند. قنات‌های خراب اطراف کرمان و خرابهای گبر محله هنوز شهادت باین
خرابی‌ها و خسارت‌های میدهند. نابسامانی‌ها ادامه داشت تازمان مانکجی و در دوران
پهلوی وضع بهبود یافت

گوشه از تاریخ زرد قشیان یزد

در سال ۱۱۶۱ هجری محمد نقیخان پسر هیرزا محمد باقر بافقی معروف بخان
بزرگ به یزد آمد و علم خان فراری شد. اومردی باکفایت بود در سال ۱۲۱۳ در گذشت
و در دوره هرج و مر ج ایران که این اشخاص :

شاهرخ‌میرزا، آزادخان، کریم‌خان زند، علی‌مراد‌خان، ابوالفتح‌خان، محمد صادق‌خان، جعفر‌خان، اطغیلی‌خان زند، آغا‌محمد‌خان، و قتعلی‌شاه بر تخت سلطنت نشسته بودند در یزد حکومت کرد. وزرت‌شیان سهم بزرگی در ساختن باغ دولت‌آباد که ساخته‌اشان قبل از ۱۱۷۰ هجری با تمام رسیده است دارا بودند یعنی مردانشان بدون مزد و مجانية کار می‌کردند و حتی زنانشان با شکم آبستن خشت می‌کشیدند تا جنین را سقط نمایند.

جمشید داراب خرمشاهی که از استادان بنا و شاعر هم بود روزی غزلی می‌سراید که خان آنرا شنید و دستورداد از آن به بعد مزد بدھند. نمونه‌ای از شعر او که موثر افتاد

ایکه هستی بنده یزدان هم از یزدان بترس

ایکه دیوان می‌کنی از صاحب دیوان بترس

در دوره هجوم اشرف افغان در حدود سال ۱۱۴۱ هجری در پنجمین جنگ خویش برای تسخیر یزد، تفت را متصرف و فرمان قتل عام صادر نموده گروه انبوی از زرت‌شیان نیز در آن‌گیرودار ازدم شمشیر تیز گذشتند - علم‌خان (۱۱۶۰) فرماندار یزد نیز مرد ظالم و خونخواری بود زرت‌شیان در زمان او از فرط بیچارگی و بینوائی با مزدوری و بنائی و مشقت امرار معاش مینمودند و بهر مزدیکه کارفرما یان مسلمان آنها میدادند با جبار قناعت مینمودند. اوضاع زندگی آنها بسیار برشان بود چنان‌که فقرای مسلمان در برابر آنها توانگر محسوب می‌شدند. اما حالت روحی شان بسیار خوب بود مصائب و مشقات را با خوشروی تلقی مینمودند و گشایش کار و پیشرفت امور را از اهورا مزدا خواستار بودند، هر چند زرت‌شیان، صابر و ستمکش بوده دستشان از چاره کوتاه بود باز هم اشخاصی شیردل هانند خداداد رستم کدخداء و مرزبان ظهرباب کسنويهای و منجمی چون بهرام بن سرخاب خرمشاهی و شاعری مثل جمشید خسرو داراب خرمشاهی داشتند. شاعر اخیر که بواسطه سروden یک غزل مصدر خدمات بسیار مهمی گردید.

زرتشتیان یزد در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۰۱۹ یزدگردی و سیله مسافری بنام شهریار
صندل نامه بشرح زیر در وضع خود بهند فرستاده‌اند :

« در سال ۹۹۷ یزدگردی در زمان شاه جنت مقام شاه عباس، آنقدر آزار و
جفا و زیان بدستوران ایران رسید که شرح آن بقلم و بزبان بیان نمیتوان کرد و
کار بجهائی رسید که دو نفر از مایان ضایع و کشته شدند و از جهت طلب کتابهای
دینی چند و چند نسخه که از جاماسب نامه بود گرفتند و باز طلب جوی زیادتی میکردند
و نبود و این آزارها و جفاهای بمناسبت . »

بعول یک سیاح اروپائی که در آن زمان در ایران بوده ۲۱ جلد کتاب زرتشیان
تحویل خزانه شاهنشاه داده میشود .

لازم به یادآوری است که جا ماسب وزیر کی کشتاسب و داماد زرتشت و همسر
پور و چیست جوانترین دختر زرتشت میباشد . در این وصلت از آزادی اختیار همسر
سخن بمیان آمده است . گویند در زمان زرتشت، گشتاسب دو جهان را دید - جاماسب
دان او عالم شد - پشوتن جاودانی و اسفندیار روئین تن گشت و اینکه در هر زمان
فرمانفرما میان و پادشاهان جاماسب نامه را طلب بودند از جهته این بوده که بر
نادانستنی‌ها آگاهی پیدا نمایند .

استاد بهروز در مورد ستم واردہ بزرگیان در زمان شاه عباس مینویسد « ترویج
این افکار در هند (افکار حکمت مشرقی و پهلوی) با آنکه هزار سال از خاموشی آن
میگذشت باعث تشویش شاد عباس بزرگ گردید و اوعده زیادی از صاحبدلان ایران
و زرتشیان را بعنوان بیدینی کشت بروایتی در زمان شاه سلطان حسین صفوی
بیست هزار زرتشتی در یک شب قتل عام شدند ولی بقیه در دین و در سوم نیاگان خود
استوار ماندند . بلی خدای زرتشت نگهبان زادگاه زرتشت و پشتیبان آنان است .
بطوریکه برخی نویسنده‌گان نوشتند که قبل از دوران صفویه و غلبه افغان حماعت
زرتشیان حدود ۳ تا پنج میلیون نفر میشد از آن به بعد در ظرف یک قرن
ونیم سلطنه سلسله قاجار بسرعت عجیبی رو بگاهش نهاد .

در دوره شاه عباس صفوی که ایران مرکزیت یافته و رو با آبادانی تهاجمی، زرتشتیان مانند گذشته تحت فشار بودند و این موضوع از نامه زرتشتیان یزد در تاریخ بهمن روز از اردیبهشت ماه سال ۱۰۰۵ یزدگردی برای دوشنبه جمادی الثاني سنه ۱۰۴۵ هجری راجع به سختی هائی که در آخر هزاره یزدگردی رویداده و گروهی انبوه را ازین برده و واقعه سال ۹۹۷ یزدگردی در زمان پادشاهی شاه عباس سخن رانده مینویسد که وضعیت زرتشتیان بسیار سخت است و اخیراً دو نفر از آنها را مقتول و کتب مذهبی و بسیاری نسخ خطی زند و اوستا را تباہ و بغارت برداشتند.

شاه عباس در حدود سال ۹۹۶ یزدگردی جمعی کثیر از زرتشتیان را از اطراف ایران کوچانیده و در قریه جدید الاحادث خود بنام «گبرآباد» یا «گبرستان» وصل بجلفای اصفهان منزل داد.

حتی بسیاری از فضلا و دانایان و کشاورزان قوم را که در یزد و کرمان با خویشاوندان خود در یزد و کرمان بآرامش میزینند با جبار در اصفهان ساکن ساخت. فرزانه سیاوخش پور منوچهر که یکی از آنهاست در ضمن اشعار خویش از این پیش آمد صحبت میدارد.

امروز اثری از آثار گبرآباد که سیاحان اروپائی از آن سخن میرانند بنظر نمیرسد، جهانگرد رومی موسوم به پیترو دولاوال در نامه خویش از اصفهان مورخه ۸ دسامبر (۱۶۱۷) میلادی درباره وضع زرتشتیان شرح مبسوطی حاکی از بی عدالتی وجود و ستمی که با آنها میشود نوشه است که از تفصیل آن خودداری میگردد با توجه باین مطلب بقیه جزئیات برشما روشن میگردد «بینواهیان اسلام نسبت با آنها توانگر محسوب میشوند». «مادام منافت فرانسوی از قول م دالبر که در سال ۱۶۶۵ میلادی بایران سفر کرده راجع بکبرآباد مینویسد:

«زرتشتیان بسیاری از نقاط ایران نابود گردیدند قبل از آنکه در گبرآباد پناه یابند»
ژوئن چاردهمین که در سالهای ۱۷۱۳ – ۱۶۴۳ میلادی در دنیا جهانگردی مینموده است راجع بمشاهدات خویش در ایران و زرتشتیان و سراجام گبرآباد مینویسد:

« شماره اندکی از پارسیان باقی هستند ، این ساکنین باستانی ایران که بائین نیاکان خویش و فدار مانده‌اند بواسطه تعصب نابودگشته و دهات بیشماری در جنوب اصفهان که منزل و مأوای آنها بود در جنگ داخلی گذشته ویران و عده محدودی از بازماندگان باطراف یزد و کرمان پناه برداشتند . این جماعت بقدری بی‌توامی باشد که در روز تاجگذاری پادشاه خویش قادر بفرستادن هدیه و پیشکشی نبودند بدین معنی که چون سلیمان سوم تاجگذاری نمود از طرف اصناف و جمیعتهای مختلف کشور پادشاه ایران هدایایی نقدم شد ولی زرتشیان ایران بواسطه تنکستی و مسکنت پوزش خواسته و معاف شدند . «اینست نتیجه ظلم بیحد .

زرتشیان کرمان در زمان صفویه

در اوائل اقتدار سلاطین صفویه گروه زرتشیان بند شهر که آن موقع گواشیر مداشت با جبار خارج شده بیرون دروازه سمت شمال شهر (گبر محله) اقامت اختیار کردند . و خانه و بازار و در مهر و آتش و رهراام ساختند و در آن محل زندگی مینمودند تا آنکه اواخر سلطنت صفویه رسید و محمود افغان در سال ۱۷۲۰ میلادی از قدهار بسمت کرمان حمله آورد و افغانان محله زرتشیان را که خارج شهر بود تصرف و آنها را قتل و غارت نمودند . (خرابهای آن کم پیش هنوز هم موجود است) بقیه با حال پریشان داخل حصار شدند و عده‌شان حدود ۱۲۰۰۰ نفر بود و بقول صاحب تاریخ کرمان زرتشیان مورد حمله و فشار الواط و اشرار واقع و هر روز بلکه هر ساعت انواع آزار و ستم میکشیدند . چنانکه این بندگان خدامالک مال و جان و عیال خود نبودند و هر یک از مسلمان ساکن کرمان هر نوع تعدی و ظلمی را که اراده میکرد با آنها مینمود .

یکی از ظلمهای فاحشی که در همان اوائل قتل و غارت عمومی نسبت بزرتشیان عملی گردید مسئله جزیه بود - عمال دولتی بازماندگان زرتشی را که از چنگال ستم افغان باقی مانده بود، سرشماری نموده و مالیات جزیه را بدون کسر یکدینار

تیکنچارہ کھصیر
تیکنچارہ کھصیر

بر آنها قسمت نمودند. ملا فیروز دسمر دانشمند پارس در سفرنامه خویش در این باره گوید:

بکر مان قتل عاصمی گشت پکره

بسی بهدین در آن گردید کشته

هزاران هر د بهدین کشته گردید

زایشان زندگی پرگشته کردید

نماندازده یکی کس زنده برجا

فتاد هرجا تن ودست و سرو پا

ولی آن جزیه بد برحال اول

نکردن دادند ر آن چیزی مبدل

ز بعد قتل مردم را شمردند

حسابش را بــدفتر جمله بردا

برایشان جزیه را کردند قسمت

نهادند آن چنانی زشت بیدعت

بضرب ظلم بگرفتند تا چند

خدا بگشاد زاگه آن چنان نند

این ظلم تا زمان زندیه ادامه داشت.

چنانکه دیدید در زمان سلطان حسین بفوای علام او فرمان او قتل عامزد تشتیان پیش آمد که یکی از موارد آن نیز هر بوط به دختری بوده که از زدتیان برای حرم سلطان می‌برند و پس از مدتی بقصد دیدار پدر و مادر میرود و او را برسنوم مینمایند و این بر سلطان گران آمده که این دستور صادر می‌گردد و کشtar بیرون مانع صورت می‌گیرد و گروهی بسوی یزد و کرمان فرار مینمایند. (پرشنوم مانند غسل تعمید و نوعی تطهیر است که آداب و رسوم ویژه دارد.)

زد قشیان در دوره کریم خانی

در زمان کریم خان دونفر بهدین که نامشان معلوم نیست از کرمان بشیراز عزیمت کردند تا عرضحال خویش را بحضور شاه تقدیم دارند. یکسال و نیم باعیدیکی از رجال کشور که متاسفانه اسمش مجهول مانده در شیراز ماندند، نه عرضحال خویش را توانستند بشاه تقدیم دارند و نه روی رفتن بوطن را داشتند.

اتفاقاً روزی بملاکاوی بن دستم پدر ملا فیروز بر خورده در دل مینمایند و یا اس خویش و پریشانی بهدینان کرمان را باو گوشزد میکنند و ملاکاوی دستور دانشمند پارسی و استاد نجوم در آنوقت از راه اصفهان بشیراز وارد و بواسطه پیش‌گوئیهای که کرده بود مهمان سلطنتی بود و در دربار شاهنشاهی نفوذی راسخ داشت فوراً عریضه ایشان را به شاه تقدیم و با صدور فرمان همایونی دستور رفع ظلم از سر کرمان صادر و ایشان را رهین منت خود ساخت.

امیر کبیر و زد قشیان

امیر کبیر همواره در اصلاح امور ایران کوشان بود و بکلیه حکام و ایالات ابلاغ نمود هر دعائی که یکطرف آن مسلمان و طرف دیگر از اقلیتهای مذهبی زرتشتی یهود یا عیسوی باشد باید به تهران احواله گردد و کاهی خود شخصاً در رسیدگی نظارت میکرد. امیر کبیر سعی داشت که از مهاجرت اقلیتها جلوگیری و آنانی که رهسپار هند شده اند امیدوار و برگرداند و برای اینکار میرزا حسین خان سپهسالار را به مأموریت بمعبهی فرستاد و بوی دستور داد که از اتباع ایران حمایت جدی و کامل نمایند و با سلوک

دوستاوه آنانرا بحکومت ایران دلگرم و علاقهمند سازد . و بر اثر حسن تدبیر میرزا حسینخان هفت خانوار زرتشتی که در سال ۱۲۶۳ به بمبئی رفته بودند بسفارش نزدیکان خود بایران باز گشتند (نقل از وقایع اتفاقیه) . در داخله کشور نیز میرزا تقیخان مراقب حال آنان بود چنانکه در انقلاب یزد که بزرگشیان تعدی شده بود و ملا درستم برادر ملا بهرام رئیس طایفه زردهشیان شکایت به تهران نزد امیر برد در فرمانیکه با فاختان نایب الحکومه یزد میدهد (ذیحجه ۱۲۶۵) مینویسد :

« بآن عالیجاه قلمی میگردد که در این باب نهایت (اهتمام بعمل آورده اموال آنها را تمام و کمال از مرتكبین گرفته و با آنها بر ساردو از آنجائیکه رفاهیت طایفه مزبور را اینجا نگذارد است میباید آن عالیجاه در هر باب مراقب و مواظب باشد که احدی بملادستم و کسان او بهیچوجه من الوجوه معترض و مزاحم نشده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود بوده بدعا گوئی دولت قاهره اشتغال نمایند . »

نامه دیگر به حکومت یزد (۱۲۶۵)

« عالیجنا با مجده همراها عزیزا - چون هر یک از مذاهب مختلفه و ملل متنوعه که در ظل حمایت قصر بیقصور این دولت ابدآیت غنوده اند مشمول عواطف خسر و انه و عوارف ملوکانه میباشند لهذا در این وقت که زبدت الفضل اموال موبدان موبدنامدار شرف اندوز حضور پادشاهی گشته و مخلع بخلعت مهر طلعت همایون آمده اور امر خص معاودت فرمودند بآن عالیجاه قلمی میشود که کمال رعایت و حمایت در باره او و طایفه میجوسيه بعمل آورده و جزیه آنها را از فرمان مبارک که مقرر شده است ملا بهرام در دار الخلافه بمقرب الخاقان محمد حسن خان سردار بر سارند از آن قرار معمول داشته آن عالیجاه مطالبه ننماید و معترض آنها نشود میباید آن عالیجاه از قرار نوشته عمل نموده طوری بامشارالیه و طایفه مزبور رفتار کرده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی خود بدعا گوئی دولت قاهره اشتغال نمایند . »

یک نامه دیگر تعلیقه امیر بحکام یزد ۲۶۷ شوال ۱۳۶۷

« حکام و مباشرین حال و استقبال دار العباد یزد را مرفوم میشود که چون فیما بین جدید الاسلام مجوس با طایفه مجوسیه رعیت دولت علیه ایران متوفین یزد در بات ارشاد پاره موقوفات هر روز مباحثه و مشاجره و گفتگو است لهذا آن عالی خبابان قلمی میشود که هر وقت چنین امری فیما بین جدید الاسلام مجوس با طایفه مجوسیه اتفاق میافتد بجهت رفع مایقال مدعی و مدعی علیه را بدیوانخانه بزرگ پادشاهی که در مقر خلافت است فرستاده که بعداز نمود رسی و تحقیق آنجه حکم از دیوانخانه مبارکه با مضای حکام شرعاً نور صادر شده طرفین از آن قرار معمول دارند البته آن عالیجنابان از قرار نوشته معمول داشته تخلف ننمایند . » احکام دیگری نیز موجود است که جهته جلوگیری از طولانی شدن مطلب از درج آن خودداری شد .

زر تشتیان در نقاط دیگر دنیا

– بقول فقیر بن حسینقلی دنبی در دره ها و کوه های بین هندوکش و مشرق افغانستان طائفه زندگی میکنند که بکافر سیاه پوش معروفند و یزدان پرست و پیرو آئین ایران باستانند .

– در حوالی کوه تفتان نزدیک خاک طایفه زندگی میکنند که آنها را رسمی میگویند .

– در گزارشات دولت ترکیه قدیم در بازرسی سرچشمه دجله راجع باکرا دیزدان پرست آمده است : « کردان بهم یزدان پرستان در آن کوهستان میباشند . لباس قدیم دارند و بقانون قدیم رفتار مینمایند . »

– باز خبری از برخی ترکهای اطراف سیرجان رسیده که زرتشتی بوده اند (۱۸۹۰)

– در کالکازا ، دهی در ساحل بحر خزر ، گروهی ساکن هستند که بزبان روسی

متکلم اندولی پیر و آئین ایران باستانند و خود را زرتشتی میدانند.
- انجمن ایران لیک از وجود زرتشیان در مغولستان نام میبرد که از خود
امیر و پادشاه دارند و در اورگا (اولن بتون) زندگی میکنند و هم چنین در اطراف آن

آمار زرتشیان در ادوار مختلف

آمار زرتشیان در آغاز سده هیجدهم میلادی در حدود یک میلیون نفر بوده است و از آن زمان با سرعت عجیبی رو به تقلیل نهاده تا بجایی رسید که در زمان فتحعلیشاه ۵۰ هزار نفر - (۱۸۴۶ - ۱۸۳۶) برابر (۱۲۱۵ - ۱۲۰۵ یزدگردی) در زمان محمد شاه ۳۰ هزار نفر در سال ۱۲۸۵ هجری برابر آماری که از فرزانه بهرام پور رستم پور خسرو پور آبدان پور بهرام نرسی آبادی متخلص بمسکین در دست است به ۶۹۰۰ نفر رسید (یزد ۵۴۵۰ نفر - کرمان ۱۲۰۰ نفر - تهران ۲۰۰ نفر - شیراز و بوشهر ۴۰ نفر کاشان ۱۰ نفر)

قبل از سالهای ۱۷۲۰ میلادی کرمان مرکز مهم جماعت زرتشتی بود. بسیاری از بزرگان و دستوران قوم ساکن خراسان و سیستان بدانجا پناه برده بودند کلیه نفوس آنها بقول دکتر مدی در حدود ۱۲ هزار نفر میشد. آمار زرتشیان بهنگام و رو بانکجی ۱۸۵۴ میلادی (۱۲۲۳ یزدگردی) عبارت بود از:

یزد ۶۶۵۷ نفر - کرمان ۹۳۲ تهران ۱۰۰ شیراز ۲۱ جمع ۷۷۱۱
بنابگفته ژنرال هوتم سیندل در ۱۸۷۹ یا يك ربع قرن بعد از مانکجی آمار
بشرح زیر بوده است:

شهر یزد ۱۲۴۲ دهات یزد ۵۲۴۱ کرمان ۱۴۹۸ دهات کرمان ۲۵۲ رفسنجان ۵۸

تهران ۱۵۰ کاشان ۱۵ شیراز ۵۲ بوشهر ۱۲ جیع (مرداد ۱۳۶۷ زن ۴۳۶) (۱۳۲۲)

بطوریکه از مقایسه آمار باقایه ۲۵ سال پرمیاًید چنین مستفاد میگردد که در اثر اقدامات مانکجی که جداگانه شرح داده خواهد شد نه تنها زرتشیان تحلیل نرفتند بلکه بتدریج در اثر حمایتی که وسیله دولت و باحتمال مانکجی بعمل آمد تعدادشان را باز دیاد گذاشت کی خسروجی در ۱۸۹۱، آمار را چنین میگویند

یزد ۶۹۰۸ کرمان ۱۹۸۳ تهران ۲۹۵ شیراز ۳۲ کاشان ۱۹ قم ۳ بوشهر ۲

بندر عباس ۶ مشهد ۳ عرض راه بمبئی با ایران ۲۸ جمع کل ۹۲۶۹ نفر
بنا به یکی از نامه های متبادله بین ایران و هند (۸۵۱ یزدگردی) نقل از صفحه ۲۶۵ فرزانگان (آماری بشرح زیر نشان داده شده است):

- شهر یزد (بغیر از حومه) ۳۰۰۰ نفر - کرمان ۴۲۰۰ نفر - سیستان

۱۶۲۰۰ نفر - خراسان ۱۰۲۰۰ نفر

- از یک نامه دیگر ۹۹۶ یزدگردی (۱۰۳۶ هجری) که از کرمان فرستاده شده است آمار بشرح زیر است: بهدینان یزد ۲۴۰۰ نفر - بهدینان کرمان و خراسانی ساکن کرمان ۲۵۰۰ نفر بهدینان خراسان ۵۰۰ نفر قزوین ۳۰۰ نفر جمعاً ۵۷۰ نفر.

- در یک نامه دیگر بدست میاید که ۳۰۰۰ نفر از خراسان به یزد و کرمان میایند

- در نامه دیگری میدان نامی و دلیران (غیر از خانواده) چنین آمده است: ۴۰۰ نفر از دلیران شرف آباد و ترکاباد - یزد ۵۰۰ نفر کرمان ۷۰۰ نفر سیستان ۲۷۰۰ نفر خراسان ۱۷۰۰ نفر در اینجا از قزوین، فارس و سیستان و غیره اسمی بیان نیامده است.

- بر این سرشماری سال ۲۷-۱۹۲۵ نماینده انجمن زرتشیان ایرانی به بیش از ۱۰۰۵۲ نفر بوده است.

- در سال ۱۳۳۰ شمسی به ۱۲۸۰۰ نفر گفته شده است: بشرح تهران ۵۰۰ نفر کرمان ۳۵۰۰ نفر یزد و حومه ۵۵۰۰ نفر نقاط دیگر ایران ۳۰۰ نفر.

همچنانکه گفته شده عمدۀ زرتشیان تهران در باغات شاه و شاهزادگان و پارکها و

سفرا و سرای مشیر خلوت و نیمچه امین الملک و حاجب الدوله سکنی داشته‌اند
مانکجی دریکی از نوشه‌هایش آمار زرتشتیان را در دوره‌های مختلف بشرح
زیر آورده است.

– نقوس زرتشتیان تا اواخر صفویه ۶۰هزار خانوار – در زمان محمد شاه وقت حکومت شاه
۶۰هزار خانوار – در زمان ناصر الدین شاه یک هزار خانوار.

وضع زرتشتیان از دید جهانگردان و نویسنده‌گان خارجی

در این قسمت نوشه‌های خارجیان بدون توضیح اضافی و فهرست وارو بدون
رعایت تقدم و تأخیر خواهد آمد و از ذکر جزئیات، که برخی تکراری است، و
برخی تألیم آور، خودداری می‌شود. بدینقرار:

– ناییر ملکم در کتاب پنجسال دریک شهر ایران (یزد) منتشره در ۱۹۰۵ وضع
زرتشتیان را تشریح و از ستم‌ها و مضیقه‌های وارد. بر آنان صحبت مینماید و خانوار
زرتشتی مقیم یزد را در آن دوران ۱۴۰۰ خانوار میداند.

– بعلت ترتیب نامساعدیکه در وضع لباس زرتشتیان بود در سال ۱۸۸۰ میلادی
ملابه رام خرمشاهی کلانتر زرتشتیان از حاکم وقت، محمد حسن خان مهلت سه روزه
خواست تا افراد یقه پیر اهن خود را گلدوزی نمایند.

– منانت در کتاب خویش «پارسیان» مطبوعه در سال ۱۸۹۷ میلادی چنین
مینویسد:

محمد افغان در سفر اول (۱۷۲۰) بکرمان، چون شهر را فتح نکرد، بمحله
زرتشتیان هجوم برد و آنها را کشت در سفر ۱۷۲۲ باز بکرمان حمله برد و آن مقارن

با او قاتی بود که شاه سلطان حسین صفوی حکم بقتل عام زرتشتیان اصفهان داده بود.
محمد زرتشتیان را با نقل تهییج نمود و دستهای از آنها را با خود با اصفهان برد.
پس از فتح اصفهان اوضاع زرتشتیان روی به بودی نگذاشت و تحمل بدتر گشت.
در زمان شاهنشاهی نادر و بعد ازاوهٔم زرتشتیان را با اختیار دوشق اسلام و یا
مرگ مجبور کردند.

و ستر گارد مینویسد در یزد و کرمان کتابهای دینی زرتشتیان کم است و کمتر
میفروشند و میگویند در حمله آغا محمد خان از بین رفته است.

از زرتشتیان یزد یک هزار نفر شامل پرداخت جزیه‌اند : ۲۰۰ نفر شان
میتوانند بدهند - ۴۰۰ نفر بستخی هیدهند بقیه بهیچوجه نمیتوانند بدهند.
تمام تها غالبه زرتشتیان در فارس و خراسان ساکن بودند.

پیترو دولاوال مینویسد: محله زرتشتیان اصفهان وصل بخلاف است و جداگانه
میباشد و همانست که گبرستان یا گبرآباد گویند (۱۶۶۱ از سفرنامه).
فیگورو (۱۶۱۸) سفیر فیلیپ سوم مینویسد :

در انتهای خاوری ایران و شهرستان کرمان عده از ایرانیان اصیل ساکنند.

تیونست نیز در ۶۷-۱۶۶۴ از مردم کرمان و شاددن (۷۱-۱۶۶۵) باز از
ایرانیان یزد و کرمان و وضع شغل آنها سخن میگوید و اشاره مینماید که معبد
بزرگ آنها در ترک آباد یزد است.

کرپارتن (۲۰-۱۸۱۸) نیز از زرتشتیان یزد و کرمان و وضع آنها سخن
میگوید .

خانی کف تعداد زرتشتیان کرمان را بهنگام محاصره کرمان ۱۲ هزار مینامد.
ادوار بر اون ضمن تشریح وضع زرتشتیان مینویسد در موقع تغییر سلطنت
مورد فشار واقع میشوند بویژه در فاصله بین محمد شاه و جلوس ناصر الدین شاه.

چنانچه در قسمت تاریخ دیدید در زمان افغانها سرداری بنام نصرالله خان

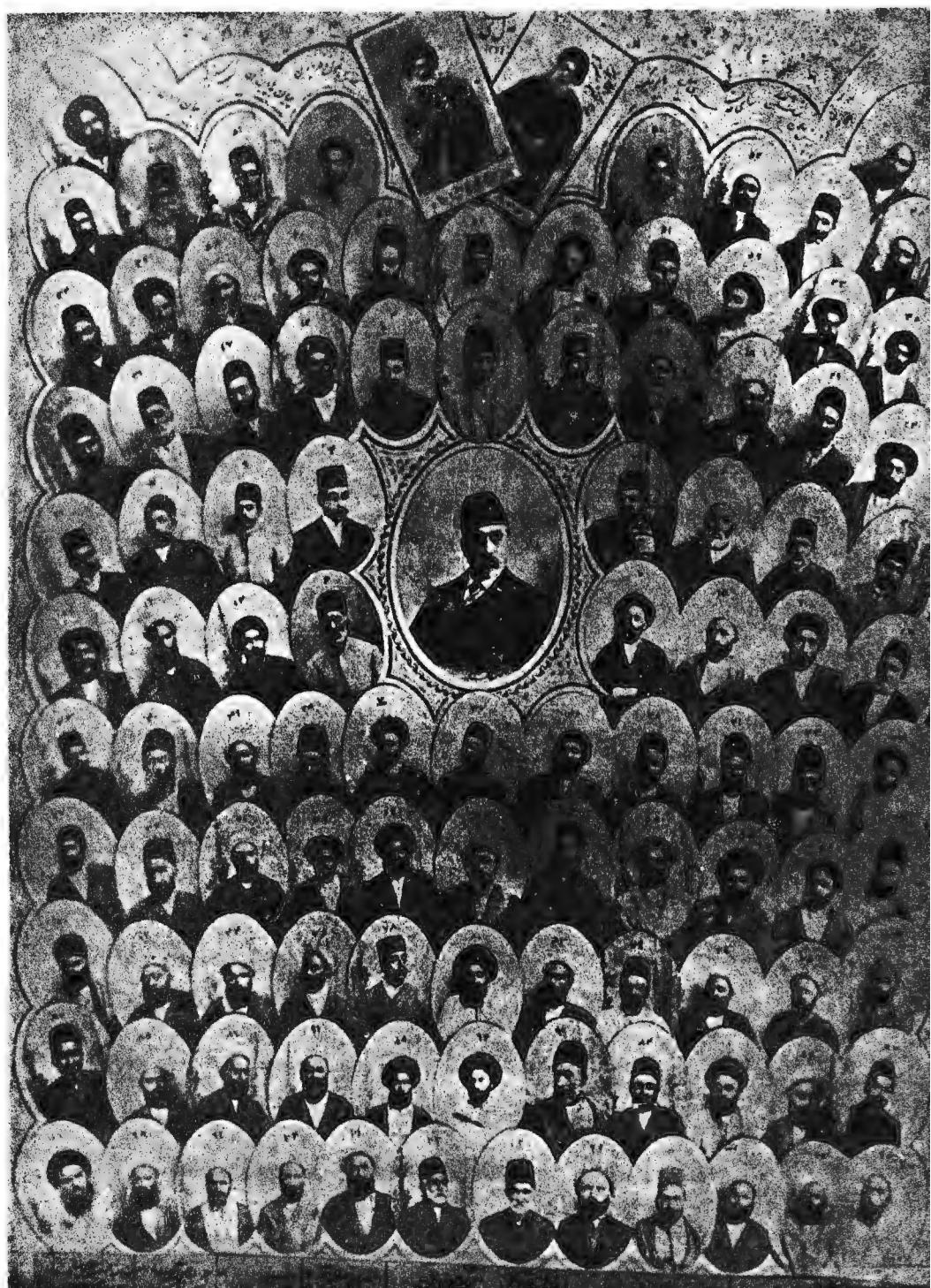
که میگویند زرتشتی بوده است باعده از زرتشتیان جزو سپاه او بامید آنکه از تعدیات مسلمین نجات یابند همراه او شده و به فتوحاتی نائل و در آخر هم در جنگی زخم برداشته و کشته شد و محمد افغان دونفر موبد اتخدام و با برقراری مستمری آنها را ولادار به نیایش برسر آرامگاه او نمود. جوانس هانوای سیاح و بازرگان انگلیسی نیز از او صحبت نموده (که بیست سال بعد بایران آمد ۱۷۴۴ میلادی) و آرامگاهش پیدا گشته است. اینهم نتیجه ظلمی است که برای رهائی از آن ناکزیر شدن بادیگران همکاری نمایند. (موضوعی که باید در اینجا تذکر داده شود اینست که میر و بس افغان که در آن موقع جزو ایران بود. برای شکایت از حاکم و دست نشانده دربار صفوی (گرگین خان) به اصفهان آمد ولی کسی ترتیبی به حرف او نداد و قضیه افغان و هجوم آنها بایران ناشی از این بی توجهی است).

هرگاهی زرتشتیان با محمد افغان (۱۷۲۲ میلادی ۱۱۳۴ قمری) برای رفع ظلم و ستمی بود که از سایر هم میهنان بر آنها وارد میشد—پس از کشته شدن نصر الدخان وضع دوباره سخت شده و بویژه در زمان نادرقلی میرزا (۱۷۲۹ م— ۱۱۴۲ ه) فشار زیادتر شد.

اجحاف در جزیه تاحدود ۱۱۹۲ (۱۷۷۸) نیز علت مهمی بود که زرتشتیان را به ترک دین پاک نیاگان و دار میساخت.



پیکره فردوسی توosi زندگانندزبان
پارسی و تاریخ شاهنشاهان



نایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی

زرتشتیان و مشروطیت

زرتشتیان ایران نیز مانند برادران و خواهران ایرانی خود همراه وهم آوا با آنان درامر مشروطیت و پیشرفت آن نه تنها همکاری و همقدمی نمودند بلکه از لحاظ مادی و معنوی و حتی دادن شهید نیز سهیم بودند و با آنکه به نسبت تعداد در آن زمان کمتر از یک در هزار بودند معداً لک با وجود سایر شرایط غیر مساعدی که داشتند را این امر (مشروطیت) همگامی نمودند. با استفاده از شماره ۳ سال بیستم هوخت با اختصار در این باره گفته کو خواهد نمود.

زرتشتیان ایران باعلاقه و عشق بعظمت و بزرگی ایران و به پیروی از اساس مذهب زرتشت مبنی بر آزادی و اختیار، نمیخواستند بیش از این ناظر انحطاط وضعف دولت ایران باشند و همچنانکه گفته شد شرایط سخت و طاقت فرسای موجود آن زمان نیز مسبب این امر بود و زرتشتیان امیدوار بودند که باز بین رفتن استبداد و استقرار مشروطیت بتوانند به حقوق فطری و انسانی خود دست یابند و بدین مصلحت بود که با مجاهدان مشروطیت هم صدا شده و با مستبدین ویگانگان بمبارزه برخاستند تا بکوری چشم دشمنان ایران مجد و عظمت گذشته ایران از نو تجدید شود.

زرتشتیان علاوه بر دادن شهید و همکاری و همگامی از کمکهای مالی نیز درین ندادشتند.

مبازه با استگاه استبداد (که از طرف حکومت وقت ایران و نیز روسیه قراری باهمه امکانات مالی و عملی خود تقویت میشد . پول و وسائل مادی لازم داشت. آتش تفک را با آتش تفک و گلوله را با گلوله میباشد جواب داد و تهیه همه اینها و نیز تأمین هزینه مجاهدان درسفر و حضور مستلزم مخارجی بود.

در آن هنگام چند نفر از تجار زرتشتی در اقتصاد ایران مقام و موقعیت ممتازی داشتند و در صدر آنها تجارت خانه جمشیدیان متعلق بارباب جمشیدیان بازرگان خوشنام و جوانمرد ایرانی بود که بحق حاتم طائی عصر خود دانسته میشد. روزی بیش از صد نفر بر سفره او حاضر بودند و هفته‌ای یکروز در منزل او چهارصد پانصد نفر بینوایان بر دیف می‌نشستند و ارباب با دست خود بهر یکی نیم یا یک ریال آن روزی بخشش میداد.

ارباب جمشید که ابتدا در یزد پارچه فروشی کوچکی داشت بتدبیح در زهره تجار عمده فروش ایران درآمد و بر اثر پشتکار و درستی اعتماد مردم را به خود جلب کرد و در سال ۱۲۶۵ یعنی حدود نود سال قبل بکار صرافی و بانگداری مشغول شد. ارباب جمشید بعلت تمکن و بخشنده‌گی و بلند نظری نفوذ فوق العاده‌ای در اقتصاد ایران بهم زدوم مخصوصاً «وقتی رجال وقت و یاخزنه به پول احتیاج داشتند متوجه او می‌شدند. مظفر الدین شاه با لقب رئیس التجاری کل زرتشتیان ممالک محروسه ایران داد و به نشان و جبه و حمایل و فرمان مخصوص او را مفتخر فرمود. از ذکر سایر خصوصیات او خودداری و باصل نوشته در فرزانگان زرتشتی - مهناهه هوخت - زرتشتیان و سخنرانی آقای دکتر فرهنگ مهر مراجعت فرمائید.

در همان دوران از آنجاکه مجاهدان مشروطیت به پول احتیاج داشتند ارباب جمشید من تبا آزادی خواهان کمکهای هالی می‌کرد. تنها در یکبار مبلغ بیست هزار تومنان شخصاً و بیست هزار تومنان از سایر تجار زرتشتی جمع آوری کرد و در اختیار مجاهدین گذارد. البته چهل هزار تومنان صد سال قبل مبلغ کمی نبود.

یکی دیگر از بازرگانان زرتشتی که در انقلاب مشروطیت از بذل مال و کمک به آزادی خواهان در بین نداشت ارباب خسرو شاهجهان ویا بهتر بگوئیم تجارت خانه جهانیان بود. ارباب خسرو شاهجهان یکی از مؤسسان انجمن زرتشتیان تهران و تجارت خانه جهانیان یکی از مقدمین بانگداری در ایران بود.

یکی از کمکهای این شرکت آزادی خواهان مبلغ ده هزار تومنان بود که در



میرزا علی‌اکبر خان را
سنجیدند

صنیع حضرت و سایر قائلین فریدون خسرو



خسرو شاهجهان



پرویز شاهجهان

یکبار در اختیار آنها گذاشت. همچنین عده‌ای از زرتشیان اسلحه خود را می‌داری و بازدیدخواهان میدادند. در شماره ۳۱ روزنامه صور اسرافیل مطلب زیر درج است: در چندی قبل از ذخیره دولتی چهارصد قبضه تفنگ «ورنل» بائندقد خارج نموده و به... تاجر پارسی فروخته‌اند... همچنین از اسلحه خانه دویست قبضه تفنگ پنج تیر «مکنز» و غیره بایکصوص پنجاه هزار عدد فشنگ فحیم‌الممالک و اعزابه مشهدی... فروخته‌اند. قرائن و امارات نشان میدهد که در آن دوران از طرف پارسیان یعنی زرتشیان هندوستان نیز کمک‌هایی بازدیدخواهان می‌شده است. بنظر میرسد که حتی پارسیان حاضر بودند برای خلاصی از خارجیان و برای آنکه مجبور نباشند هر دقیقه دست نیاز بطرف روسیه تزاری و یا انگلستان دراز نمایند در تشکیل باشگ ملی بمجلسیان و آزادیخواهان ایران کمک کنند. ولی بناگفته ادوارد براؤن در کتاب انقلاب ایران «همدردی و کمک پارسیان و زرتشیان» بمعنی که ممکن بود هم بطیب خاطر و هم بواسطه استطاعت همراهی کامل ننمایند بدین ختنه بواسطه قتل نا بکارانه و ناجوانمردانه (۱۳ فوریه) ارباب پرویز در یزدک هر چند مطبوعات و اکثریت توده ایرانیان حتی علماء از ادار نمود آغاز دلسرد و روبرگ‌دان ساخت.

تجارت خانه‌ای جهانیان و جمشیدیان با خارج ارتباط و ضمن کالاهای فرسته ده شده اسلحه و مهمات نیز در عده‌های پارچه و پنبه آورده و چون بواسطه حسن شهرت از دستبرد بین راه نیز مصون بودند کالا و اسلحه صحیح و سالم از بندر بوشهر به تهران حمل و مجاهدین تحويل می‌شد. اما در تهران مسئله توزیع بمب و نارنجک و اسلحه بین مجاهدین مشکل بود و چون مجاهدین و مخصوصاً آذربایجانیها مورد سوء‌ظن مقامات دولتی بودند مرحوم صور اسرافیل که عضو انجمن آذربایجان بود یکی از زرتشیان بنام ارباب مهربان جمشید پارسائی را که با او خیلی دوست بود مقاعد کرد که بمب‌هارا از سازنده آنها در مخفی‌گاه‌ها تحويل گرفته و بدست افراد مورد نظر برساند. مهربان که مردی باقیافه بسیار آرام و ممکن نبود مورد سوء‌ظن مستبدین واقع شود مدتها این وظیفه را انجام میداد کسی است که در تهران از دارائی خود



ارباب جمشید جمشیدیان اولین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی

پذیرشگاهی (مسافرخانه) برای تازه واردین زرتشتی تأسیس و در اختیار انجمن زرتشتیان گذارد که بصورت مؤسسه خیریه وغیر انتفاعی اداره میشود.

مستبدین که بعدازمدتی همکاری تجارتخانه‌های جمشیدیان و جهانیان ومهربان پارسائی بامجاهدان پی برداشت تصمیم بقتل پرویز دریزد گرفتند واورا بوضع فجیعی کشتنند وخبر آن در روزنامه شماره ۱۲ ندای وطن و روزنامه جام جمشید گجراتی و و تایمز بمبئی منتشر شد ودر اطراف عدم وجود تأمین جانی و مالی زرتشتیان در ایران مقالاتی منتشر شد واین درست مقادن ایامی بود که پارسیان قصد سرمایه‌گذاری و شرکت در تأسیس بانگ ملی مورد نظر در ایران را داشتند وطبعاً پس از آن فاجعه از تصمیم خود منصرف شدند.

بهر حال نه قتل پرویز شاهجهان و نه تهدیدات دولتیان بر علیه زرتشتیان آنها را از کوشش دوش بدوش برادران مسلمان ایرانی خود در راه حصول بمشروطیت و پیروزی نهایی بازداشت. دریکی از جلسات انجمن زرتشتیان تهران بعضی از اعضاء پیشنهاد مینمایند که زرتشتیان دیگر اقدامی نکرده و با توجه بقلت افراد کاری نکنند که دست‌جمعی مورد انتقام‌جوئی مستبدین واقع شوند بنقل از صور تجلیسات انچمن زرتشتیان در آن موقع یکی از اعضاء میگوید:

«اگر مستبدین از هشت میلیون مسلمان هزار نفر را بکشند هفت میلیون و نهصد و نود و دوهزار نفر باقی خواهند ماند ولی اگر هشت هزار نفر زرتشتی بکشند دیگر از ری از زرتشتیگری باقی نمیماند.» ولی جواب می‌شنوند «اگر بدستورات مذهبی خود و به پیروزی نهایی راستی به دروغ ایمان داشته باشیم نباید هر اسمی بخود راه دهیم و باید از همراهی و همکامی با برادران مسلمان خود بازایستیم» و بدین ترتیب زرتشتیان مبارزات خود را ادامه میدهند

یکی دیگر از شهدای زرتشتیان شادروان فریدون خسر و اهرستانی (معروف به گل خورشید) از مؤسسين انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارتخانه‌جهانیان در تهران بود. فریدون خسر و که جوانی غیور و پرشور بود در جریان توزیع اسلحه



ارباب گیسر و شاهرخ دومین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی

باعده زیادی از آزادیخواهان ارتباط پیداکرده بود و در جلسات شبانه آنها شرکت میکرده بعدها انجمن آذربایجان اغلب در منزل ارباب فریدون خسر و تشكیل میشود و ضمناً ارباب فریدون خسر و واسطه توزیع اسلحه‌های بود که از خارج توسط مجاهدان آذربایجانی وارد میشود و بهر کسی که توسط آن انجمن معرفی میشد یا که قبضه تفنگ ویکصد عدد فشنگ تحول میداد. روزی در چریان فعالیتهای بانگی تجارتخانه از یکی از دوستانش بنام مرحوم ورقاکه خود از آزادیخواهان بود و در بانگ روس کارمیکرد کسب اطلاع نمود که محمد علی میرزا برای تأمین هزینه خود به پول احتیاج داشته و چون بانگ استقراری روس‌هم بدون وثیقه پولی باونمیداد لهذا زیر پوش هروارید بافت (یاقولی یل و جلیقه و امثال آن) مادرش را که جزء جواهرات سلطنتی بوده در بانگ روس گرفته و پول دریافت داشته است شادروان فریدون این خبر را بکمیته مجاهدان میرساند تا بلکه چاره‌جوئی نمایند مبادا تمام جواهرات سلطنتی باین نحو بگرو رود.

مجاهدان نیز این خبر را در شهر پراکنده میکنند و بعد از آنکه مستبدین در میابند که این خبر را فریدون خسر و بد مجاهدین داده کمر بقتل او می‌بندند و شبانگاه هیجده نفر بخانه او وارد شده اورا از رختخواب بیرون کشیده جلو چشم زنش که تازه چهارماه ازدواج کرده بود اورا بطرز فجیعی میکشند در کف دست راست همسر آن شادروان بنام بافسر و کیل دختر مهربان و کیل الرعایا از ناموران زرتشتی که خوشبختانه حیات دارد و در تهران هستند هنوز اثر بریدگی شمشیر دیده نیشود. همسر فریدون برای دفاع از شوهر خود را بجلو متیجا سرین انداخته و با دست شمشیر یکی از مهاجمین را میگیرد و در اثر رفقن خون زیادترس و وحشتی که بر او مستولی میشود از حال میرود. پسر فریدون پنج ماه پس از قتل پدر متولد میشود این قتل که بدستور محمد علی میرزا و بدست صنیع حضرت و همکاران صورت میگیرد سیلی از هیجان در مردم و آزادیخواهان بوجود میآورد.

صنیع حضرت و همکارانش اجلال حضور. یاور اسماعیل. سید کمال و مقتدر نظام

و صادق کچل که از قاتلین شادروان فریدون خسر و بودند بعداً بعلت شرکت در تیاراندازی بر علیه آزادیخواهان در مقابل مجلس دستگیر و محاکمه و حبس و تبعید میشوند و صنیع حضرت بخاطر جنایاتش در سال ۱۲۸۹ بدست آزادیخواهان اعدام میشود (قسمتی از این سرگذشت وضع صنیع حضرت جداگانه در هوخت وسیله این نویسنده آمده است). همسر فریدون وعده‌ای از زرتستان که در قید حیات هستند شلاق خوردن اینعده را در تهران به حکم محکمه آزادیخواهان دیده‌اند. مردم تهران از قتل شادروان فریدون خسر و سخت ناراحت بودند.



مهربان جمشید پارسائی



فریدون خسر و اهرستانی
(مشهور به گل خورشید)

در روزنامه صور اسرافیل شماره ۲۳ مورخ ۱۷ محرم ۱۳۲۶ اعلامیه زیر

منتشر شد :

«اعلام»

پارسیان محترم تهران بتازگی داخل اتحادیه آذربایجان شده و جزو اعضاي آن مجمع قرارگرفتند عموم اعضاي انجمن از این اتحاد ویگانگى برادران وطني خودکمال تشكير و امتنان را دارند و در همراهى و معاونت آنان تاهمه مقام حتى با انتشار جان حاضرند و نيز از تمام اخوان اسلامى خويش تمنى و در خواست مينمايد كه بيشتر از پيشتر در احترام واکرام اين ملت قديم محترم كه يادگار نياگان ايرانند بمتنها درجه كه وجودان و حس انسانيت حكم ميكنند بکوشند و در نيك و بد آنان خود را شريك و سهيم بدانند.

- پس از قتل فريدون خسرو روانشاد خسرو شاهجهان رئيس تجارت خانه جهانيان برای دادخواهی از يزد به تهران آمد و طی عريضه اى به محمد على ميرزا تظلم نمود ولی محمد على ميرزا خود او را نيز تهدید بقتل و نفي بلند نمود و خسرو شاهجهان ناچار شبانه تهران را ترك نمود و چون عمال محمد على ميرزا بدبيال او بودند و قصد حجان او را داشتند مخفیانه از طريق بوشهر به بمبهی و بعد بلندن ميرود تا از برادران پارسي كمك بخواهد. در آن هنگام كه زرتشتيان ايران دوش بدش برادران مسلمان برای آزادی ملت ايران از زير يوغ استبداد مجاهدت ميکردند برادران پارسي در هند دوش بدش برادران هندی خود برای آزادی هند از زير يوغ استعمار بمبارزه برخاسته بودند (كه از بحث فعلی خارج است).

ديگر از آزادی خواهان زرتشتی كه در انجمن آذربایجان عضویت داشته و در انقلاب مشرطیت فعالیت شایانی نمودند شادروان ارشیور جي ايالجي رি�پورتر از دانشمندان پارسي است كه پس از درگذشت كي خسرو جي خان صاحب از طرف انجمن اکبر صاحبان پارسي هند به سمت نمایندگي برای حمايت زرتشتيان بايران اعزام شد.

فامبرده که مدت چهل سال در ایران بود خدمات عمده‌ای با ایران وزرتاشیان نمودند. دکتر مهدی ملکزاده در کتاب زندگانی ملک‌المتكلمين اسم اردشیر جی را در جزء چهل نفر از آزادیخواهانی که در روز ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ انجمن آزادیخواهان ایران را تأسیس کردند برای ضبط در تاریخ ذکر کرده است. اردشیر جی با سران بختیاری روابط صمیمانه‌ای داشت و مدتدی هم در مدرسه علوم سیاسی تهران سمت استادی داشت.

دیگر از کسانی که در صفحه آزادیخواهان بالا حرارهم آغوش شد ارباب‌کیخسرو شاهرخ میباشد که شرح حال اورا جداگانه در این کتاب میخوانید. بنابرآن نوشتہ‌شuster او کسی بود که هیچ وقت از اوقات شبانه‌روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات مملکتی کوتاهی نمی‌نمود.

چنانچه در شرح حال ارباب‌کیخسرو میخوانید او سپرستی فراهم نمودن مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان برای تفویض سلطنت بدومان پهلوی را داشت. و در ۱۱ دوره نماینده مجلس شورای‌یملی بود.

پیاس این کوششها و جانبازیهای این فداکاران زرتاشی بود که ملت ایران با توجه به تعدادشان که ممکن بود توانند در مجلس شورای‌یملی نماینده‌ای داشته باشند ارباب جمشید جمشیدیان نماینده زرتاشیان در نخستین دوره و ارباب‌کیخسرو شاهرخ نماینده زرتاشیان از دوره دوم به بعد بود.

مجاهدان مشروطیت همان‌گونه که سنت ملی و اخلاق ایرانیان است بهیچوجه نمی‌خواستند برای گروههای مذهبی محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی قائل شوند بلکه بر عکس مایل بودند با توجه بفداکاریهای آنها در حصول مشروطیت و با توجه بقلت آنها امتیازی با آنها بدھند زیرا ترس از این بود که اگر به مسلمانان ایران رأی بدھند بعلت کمی نفوذ موفق با عزم نماینده مجلس نشوند بهمین جهت در قانون اساسی ایران محدودیتی برای ایرانیان غیر‌مسلمان قائل نشده‌اند. متاسفانه چند سال بعد این امتیاز بمحدودیت تبدیل شد و در متمم قانون اساسی محدودیت‌های بیشتری برای

اقلیتهای مذهبی بوجود آمد که با توجه بر وحیه زمان و انقلاب سفید شاه و مردم امید برفع کلیه آن محدودیتها در دل همه ایران پرستان موجود است.

آری این بود مختصری از همکاری و همگامی زرتشتیان به نگام آغاز و پیش از آغاز مشروطیت. براین فعالیت‌ها باید فعالیت‌های انجمن‌های ناصری زرتشتیان یزد و کرمان و سایر نقاط زرتشتی نشین را افزود. ضمناً خدمات نمایندگان پارسیان هندوستان (مانکجی - کیخسرو جی - اردشیر جی) و همچنین سایر بزرگان پارسی هندرا افزود من جمله دادا بائی نوروز جی نماینده هند در پارلیمان انگلستان.

ایندونفر یعنی ارباب رشید مهر و ارباب کیخسرو رستم کرمانی نیز در مشروطیت برای آزادی خواهان کارهیکرند.

با توجه باوضاع واحوالی که در صفحات این کتاب آمده و میخوانید زرتشتیان حتی ناگزیر بودند از مراجعت تقلید و حجج اسلام استفتائی بنمایند و این عمل با رها اتفاق افتاده که در کتابی که وسیله مانکجی چاپ شده اصل وجواب نامه‌ها آمده است برای آگاهی بر آنچه که زرتشتیان را محق ساخته است تادر جنبش مشروطیت شرکت نمایند این شرح را می‌ورد.

در آوریل ۱۹۰۹ استفتائی درباره حدود و حقوق جامعه زرتشتیان از آیت‌الله محمد کاظم خراسانی بشرح زیر می‌شود:

هو الله تعالى شأنه العزيز

حججه الاسلام اچه میفرماید در مسئله اذیت و تحقیر کردن بطائفه زردشتیه که در حمایت و مطیع اسلامند و استدعا از حضور مقدس آنکه جواب مسئله را با خط شریف در حاشیه مرقوم و با مهر مبارک ممهم و فرماید تاعنده الحاجه سند باشد، والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته حاجی شیخ حسین تبریزی دهم شهر صفر المظفر سنه ۱۳۳۸ هجری.

بسم الله الرحمن الرحيم

متن فتوی

«ایذا و تحقیر طائفه زرتشتیه و سایر اهل ذمہ که در حمایت اسلامند حرما و بر قمam مسلمین واجب است که وصایای حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه واله الطاهر بن را در حسن سلوك و تالیف قلوب و حفظ نقوس واعراض و اموال ایشانرا کماینبقی رعایت نمایند و سرموئی تخلف نکنند انشاء الله تعالى من الا حقر الحاج محمد کاظم خراسانی .»

در حاشیه مشروطیت

با آنکه زرتشتیان از مشروطیت جانبداری نمودند معذالت در عمل حق آنها آنطوری که باید داده نشد شادروان کسری در تاریخ مشروطیت در صفحه ۳۱۵ تحت عنوان دستبردهایی که علماء در قانون میکردند چنین نوشته: ولی چنانکه گمان میرفت علمای «شريعت خواه» بایرادهایی برخاستند و در چند اصل ناهمداستانی نمودند. نخست درباره اصل هشتم که میگوید: «اهمالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود» ایراد گرفته گفتند: «مسلم و کافر در دیه و حدود متساوی نتوانند بود اگر مسلمانی یک یهودی یا یک کافر دیگری را کشت او را بکیفر نتوان کشتن و باید دیله گرفت.»

بیش از همه در پیرامون اصل هشتم سخن میرفت وزردشتیان که این زمان پر- بالی بازکرده بودند نامه هایی بمجلس نوشتہ برای خود برابری میخواستند. یک نویسنده ای در روزنامه حبل المتنین تهران، در این زمینه چنین نوشت «اگر بخواهیم حقوق مساوات را جاری نکنیم به محذورات بزرگ دچار میشویم. یکی از آن محذورات آنکه مجوس و یهود و ارمنی وقتی قیمت خون خود را معادل ۲۵ تومان کم یازیماد

در قانون ملاحظه نمایند گمان نمیکنم تابعیت این ملت و این سلطنت و این قانون را بر عهده بگیرد و دست تظلم بنمایندگان دول دیگر بلند نماید که چه تقصیر کردام. خون من انسان بقدریک حیوان پست تر شده؛ والی آخر و در پایان مقال آمده آیا این انصاف است، عدالت است؟

محذور دیگر اینکه به بینیم آیاقانو نیکه این اندازه دارای اختلاف باشد در مجمع حقوق بشریت قبول نمایند؛ و افراد تبعه این چنین ملت در ممالک خارج همچه قیمت خواهد داشت؟

شادروان ارباب کیخسرو در بادا شهای خود در این باره چنین نوشته است.
در دوره اول پس از آنکه ارباب جمشید به مجلس رفت به بعضی از مطالب که در مجلس میگذشت توجهی نداشت. چنانکه در موقع نوشتمن قانون اساسی مشروطیت قسمت دوم وقتی که تکلیف حقوق تبعه ایران را معین میکردند اینطور نوشتهند (مسلمانان در مقابل قوانین و حقوق مساوی هستند) و غیر مسلمانان را مستثنی کرده بودند همین که روزنامه منتشر شد من (ارباب کیخسرو) با اینکه در تجارت خانه ارباب جمشید بودم با ایشان طرف شده اعتراض کردم - فرمود که ابتدا او مختلف نشده و این چیزها را نمیداند. خواهش کردم چند روزی در این موقع به مجلس نرود که نگویند با حضور نماینده زرتشیان بوده و خودم مشغول اقدامات شده چند نفر از زرتشیان را همراه کرده نزد احتمال السلطنه رئیس آنوقت مجلس و بعضی سران نمایندگان مجلس رفته ولا یچه بشرح ذیل نوشته چاپ کرده خودم در مجلس رفته منتشر کردم و بر روی سکوهای مجلس وغیره ایستادم، نطق ها کردم تا اینکه آن اصل عوض و نوشته شد (تبعه ایران در مقابل قانون متساوی الحقوقند). (توضیح دسترسی بمفاد لایحه پیدا نشد گویا بمفاد نوشته حبل المتن باید یکی باشد). اکنون به قسمتی دیگر از نوشته کسر وی مراجعه نمایم. (از صفحه ۵۶۱) پس از چند روزی هم با یک شکوه بزرگی کیفر کشندگان فریدون زردشتی که نه تن میبودند بکار بسته گردید . چنانکه گفتم کشندگان اورا گرفته بودند و در عدلیه به باز پرس و رسیدگی می پرداختند و چون پایان

پذیرفت دادگاه بهریکی از ایشان باندازه گناهش سزاگی نوشت که در روز سوم خرداد (۲۳ ربیع الثانی) در حیاط عدليه با بودن چند هزار تن از قماشائیان روان گردید. بدینسان بکسانی از آنان هزار و صد بکسانی کمتر از هزار تازیانه زده تنها همگی را بخستند سپس دو تن از ایشان را در تهران بزندان فرستاده هفت تن دیگر را با تن خسته روانه کلات گردانیدند. بدینسان بسیاری از سران آشوب توپانه وازاو باشان آنجا کیفر میافتد و اینها چون نمونه پیشرفت مشروطه و قانون میبود در مردم نیک می‌هناید. اگرچه این کیفر کشندگان فریدون به اواداران کیش شیعی بسیار برخورد، و اینکه بکیفر کشته شدن یک زردشتی به نه تن شیعی تازیانه زند آنان گران افتاده ویکی از داغهای دلهاشان همین میبود، لیکن رویه مرفته از این کیفرها نتیجه‌نیکی بدست می‌آید. (بادرود بر روان کسری این قسمت را برای تکمیل پخش زرتشیان و مشروطیت آوردم).

یك يادآوري

در موقع بیان اقدامات آزادیخواهانه زرتشیان بهنگام نهضت مشروطه و هم چنین در موقع ورود افغانه بکرمان دومورد پیش آمده که در اینجا ناگزیر از توضیح میباشد. در اوستا همواره زرتشیان برصد جنگ و خونریزی واسلحه بدرگاه خداوت نیایش نموده و خدا را سپاس دارند که پیرو دینی هستند که دوردار ند جنگ و برکنار آئندۀ اسلحه میباشند. این پرسش پیش می‌آید چند درنهضت مشروطیت هم پسول هم جان داده و هم اسلحه پخش مینمودند و یا اینکه چه شد در زمان هیجوم افغانه به سرداری نصرالله خان باقشون آنها همراهی نمودند؟

پاسخ اینست همان آئین که آتهارا از هر گونه جنگ و کشتار و اسلحه برکنار داشته است همان آئین هم با آنها گفته که بر ضد بدی و تاریکی و نادانی و ستم بهستیزند و آزادی را برگزینند بنابراین هم در مشروطیت برای بدست آوردن آزادی و هم در زمان افغانه بر ضد فجایعی بود که بفتوای ملا نمایان شاه سلطان حسین نسبت بزرتشیان مرتکب شده بودند. (ایران و سربلندی ایران بر قراز همه است).

انجمن‌های زرتشتیان ایران

انجمن کرمان

مانکجی صاحب نمایندهٔ پارسیان هندوستان که حدود یکصد سال پیش با ایران آمده ضمن اقدامات زیادی که برای بهبود وضع زرتشتیان ایران نموده است آنها را به تشکیل انجمن (بنجایت) برای رسیدگی با موراثشان توصیه نموده است. نامبرده در ۳۱ مارس ۱۸۵۴ میلادی (یزدگردی ۱۲۲۳) بنمایندهٔ انجمن اکابر صاحبان پارسی بمبهی برای تحقیق از چگونگی حالات زرتشتیان با ایران عزیمت نمود.

مانکجی در سفری که با ایران و کرمان نمود بهنگام تجدید بنای در محل قدمی کرمان [که در زمان شاه عباس صفوی (۱۰۱۶ یزدگردی برابر ۱۰۵۴ هجری) وسیله دستور رستمپور بندارپور مهرگان در محله شهر کرمان ساخته شده بود] در سال ۱۲۲۸ (ی) سنگ نبشته بشرح زیر بیانگار گذارده است.

«خجسته هنگام پادشاهی خسرو فیروزگر ناصرالدین شاه قاجار این خانه مینو نشان که پرستشگاه والا یزدان است از باوری ارزاش خداوندان دادوهش انجمن زرتشتیان هندوستان که از پارسیان نژاد باستان ایرانند، بمعانجی و کوشش به دین ستوده آئین مانکجی پورروان بهشتی لیمجی هوشنهکها تربیای هندوستانی پارسی نژاد انجمن زرتشتیان ایران در شهر کرمان ساخته و پرداخته شد. این فرخنده کده از برای چند کار نامزد گردید:

نخست آنکه مردم زرتشتی در این پاک جای نماز خدای مهربان و ستایش آفرینشند جهن را بعجای آوردند.

دوم - دبیرستان باشد و زرتشیان در اینجا آمده دانش آموز و هنرآموز شوند.

سوم - جای کهنهار خواندن و ارزانش بارزابیان زرتشی دادن بود.

چهارم - جز از هنگام کهنهار هرگاه دیگر هر زردشی که خواهد در اینجای آفرینشگان بخواند و دهش و بخشش نماید.

پنجم - برای فراهم آمدن و همداستان شدن کسان پنچایت و انجمن زرتشتی گروه و آراستن بزم نوسریره در هرسکه دین مزدیسنی.

ششم - جای پیراستن بزم شادی برای گواه گرفتن و پیوند دادن پسران و دختران زردشی و مانند آن، دیگر کارهای شایسته دین فرمای شایسته است.

انجام یافت در روز پنجمین و ورهرام ایزد از اردیبهشت ماه قدیم ۱۲۲۸ میزدگردی برای باششم ماه ربیع الاول ۱۲۷۵ هجری همباربر ۱۴ ماه اکتبر سال ۱۸۵۸ عیسوی. بخط کمترین و هدین بهروز ابن اسکندر ابن گشتاسب کرمانی.

بطوریکه در بندهنجم دیده میشود یا به تشكیل انجمن زرتشیان کرمان در آنسال یعنی حدود ۱۱۶ سال پیش ریخته شد و انجمن ناصری بعداً بر پایه همین انجمن در سال ۱۲۶۲ در زمان کیخسرو جی خاصحاب نهاده شد. (۱۳۰۸ قمری)

چندسال بعد مانکجی در روز دی بازد و خردامه ۱۲۳۵ میزدگردی برای ۱۲۸۲ هجری اعضای پنچایت (انجمن) را بدولاپ شهر ابخار (محلیکه و سیله و کیل الملک حکمران کرمان برای مانکجی ترتیب داده بود). فراخوانده در امور زرتشیان و وظائف همگان صحبت داشت.

آقای رشید شهمردان مینویسند مذاکرات این جلسه و جلسات بعد در دفتری ثبت و در بنگاه خاورشناسی خورشیدجی کاما بمبئی بشماره H.P. ms 213 محفوظ است.

مانکجی در این جلسه چنین اظهار نمود:

«میدانید با باکه در هر ملتی رسم است ریش سفیدی و بزرگتری داشته باشد که

سرپرستی طایفه خودرا بنمایند و نیز در هر بلد و محله و خانه بزرگتری و داشتمندی لازمست نه آنکه امر بجهت خود پسندی آن شخص باشد بلکه برای خدمت جماعت محل خود است چنانکه چوپان برای نگهداری گوسفندان مقرر میشود. گفته شده است که مادوچشم داریم، دو گوش، دودست و دو پا و هر کدام بکار مخصوصی مشغول و زحمت میکشند و شکم بزرگ است و میخورد اگر چشم و گوش و هوش و فهم و زبان و دست و پارشک بیرون ندارند که چرا ما کار کنیم و شکم بخورد و دست از کار بکشند آنوقت خودشان بی قوت میشوند زیرا شکم نمی خورد تا آنها نیرو برساند. بنابراین برآفراد طایفه واجب است که بزرگتر خود را محترم بدارند و برای اندکی ناراحتی یا ضادر زبان بناسزا نگشایند و اگر رنجش و کدورتی در میان آید ندیده انگارند و صبر و حوصله بخراج دهند. وهم چنین بر بزرگان واجب است که برای فقیری و ضعیفی و زعیمی و شالبافی از صد تومان خود صرف نظر کنند و نگذارند ضرر با آنها وارد شود و خسارت را بر آن بینواهیان رواندارند زیرا یک صد تومان آن بزرگ باید دینار آن فقیر برابر است . اما بزرگان نیز نباید دستی و بی سبب بخود ضرر بزنند بلکه اگر از جد دینی بدردمندی صدمه وارد آید آنرا رفع کنند و نگذارند جد دین به بینوا وضعیف فشار وارد آورد ناتوان را دستگیری کنند و در راه ترقی دین بکوشند که باعث خشنودی خدا و پیغمبر باشد در هر جماعتی پنچایت و انجمنی هست اعضای پنچایت باید اول این فکرها را بگذرانند و اگر قوت انجام این کارهارا در خود می بینند عضو پنچایت گردند و پای در عمل خیر بگذارند که در خدمت پادشاه و میان خلق عالم نامشان باقی بماند و تحصیل آخرت بشود.

نام اعضای پنچایت یا بزرگان در دفتر نوشته نمیشود بلکه نام کسانی نوشته میشود که زیادتر برای جماعت زحمت کشیده و از کیسه خود خرج کلی و بیشتر نموده و در راه دین عقیده درست داشته و بی ریا و از تهدل برای گروه کوشش نمایند. همان کرت ده سال پیش که اینجا آمد و پنچایت تشکیل یافت و شما برادران عضو آن گشتید بسیار ممنونم که بدرستی امورات وقفی و کارهای دینی و گهنهبار وغیره

را هر یک بجای خود با نحاح رسانید و بسیار ممنونم نه اینکه زبانی میگویم بلکه در دفتر پنچایت بعیضی نام شما برادران را نوشته و خرجهای را که کرده و زحمت‌های را که کشیده‌اید نوشته‌اند. حاصل دنیاهم همین است که اسم شخص به نیکوئی بلند و تحصیل آخرت شود. اگر صدهزار تومان از شخص باقی بماند حاصلی ندارد بجز همین نام نیکو که در میان خلایق برد شود. خداوند عالم را سپاس گوئید که این سعادت را بشما داده است. حال چون اتفاق الهی شد که باز هم دیگر را دیدیم خدارا شکر میگوییم و از زحمت‌هایی که دادم را خواهید بخشید. سپس انتخاب ۵ نفر کمبود از ۱۲ نفر بعمل آمد.

چون برای باقی ماندن در تاریخ زرتشتیان میباشد بنابر این با اختصار دنباله کفتگو را میآوردم:

«عرض اولم در این مجلس اینست که از ۱۲ نفر اعضای پنچایت ۷ نفر باقی مانده‌اید حالاً زحمت افرا میشود که پنج نفر دیگر شخص معقول و درست دیگر را با خود همدست نمائید که باز ۱۲ نفر بشوید. شما برادران بترتیب ذیل ۷ نفر میباشید:

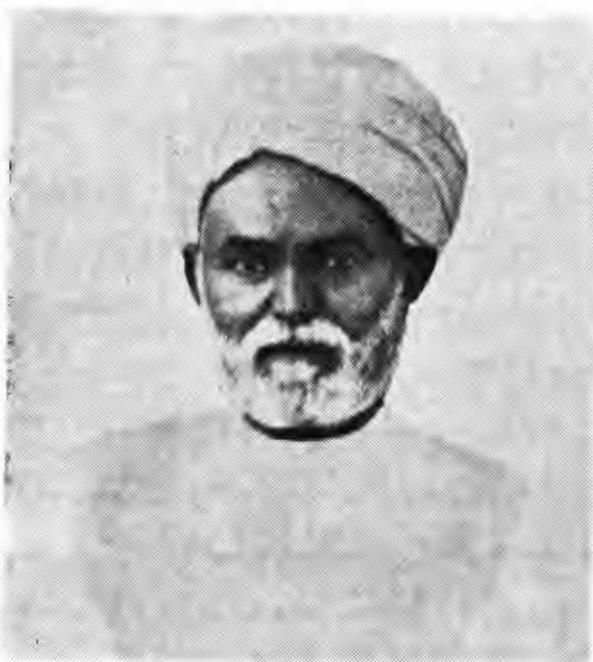
- ۱- دستور جهانگیر مرحوم دستور رستم (جد خدایار هورمزدی)
- ۲- ملا بهروز ملا اسکندر (عموی ارباب کیخسرو شاهرخ).
- ۳- ملا گشتاسب دینیار
- ۴- ملا اورمزدیار خسرو
- ۵- ملا دینیار اورمزدیار
- ۶- ملا ظهراب گشتاسب
- ۷- استاد آدریاد اورمزدیار.

الحال اینجانب پنج نفر دیگر را بدین ترتیب معین مینمایم که باشما برادران همدست شوند:

- ۱- ملا خسرو مرحوم فولاد
- ۲- ملا رشید شهریار مهریان شهریار
- ۳- ملا بهمن جمشید
- ۴- استاد سهراب خداداد بهمن
- ۵- ملا خداداد خسرو صندل واژشما برادران پنچایت توقع دارم کسانیرا که نام بردم با خود عضو پنچایت سازید وایشانهم این زحمت را قبول نمایند.»



رچهل و آندی سال پیش سدره پوشی در آذریان کرمان—(آنکه بالای تمثال اشو زرتشت میباشد پدر این نویسنده شادروان دستور نوشیروان فرزند دستور جها نگیر دستور مرزبان میباشد که بعلمی دستان قنات غسان برگزیده شد



شادروان دستور نوشیروان
دستور جها نگیر دستور مرزبان
یکی از موبدان کرمان که در
خرداد ۱۳۲۰ به سرای مینو
ستافت

دستور مرزبان شهردان عضو
پنجایت قنات غسان بود که
وسیله‌ها نجی بنياد گذاشتند

عرض دیگر اینکه دستور جهانگیر را سرنشین پنچایت قرار دهید و ملاگشااسب دینیار که تا حالا زحمت تحویلداری کشیده همینطور با آن کار برقرار باشد و یک نفر منشی که مراسلات و اسناد را بنویسد لازمت است و این زحمت را تابحال ملا بهروز اسکندر کشیده و بهتر است آینده هم با او باشد. عرض دیگر اینکه سالی شصت تومان برای مصارف مدارس کرمان معین شده و چیزی بر آن نمیتوان اضافه کرد. بنابر این دومدرسه در شهر یکی پای آتش و رهرا معلم آن هم دستور رستم ولد دستور جهانگیر باشد با سالی ۲۴ تومان مواجب و دیگری در محله پرمون و ملا شاهرخ پسر ملا اسکندر (پدر ارباب کیخسرو) معلم آنجا باشد و او هم سالی ۲۴ تومان مواجب بگیرد و یک مدرسه هم در قنات غسان پای آتش آدریان آنجا و موبد جهانگیر موبد مرزبان (جد پدری این نویسنده جهانگیر اشیدری) با سالی ۱۲ تومان مواجب بعلمی آنجا برقرار شود.

عرض دیگر آنکه دوازده نفر بچه بینوا یا توانگر را همراه من کنید، تا بتهان برده و سه سال در آنجا درس بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار خود میخواهند بگنند و اگر هم میخواهند معلمی بگنند من به آنها مواجب میدهم.

شما برادران پنچایت و موبدان قول داده بودید که سدره بیوشید حالا میبینم بسیاری بقول خود رفتار نمیکنید خوبست بین خود قراری بگذارید و اگر کسی بعد از این بی سدره و کشتی باشد اورا تنبیه نمائید. (از ذکر اسمای پائین گزارش خود داری شد).

در جلسه روز خورشید ایزد و تیر ماه ۱۲۳۵ یزدگردی در پای آتش و رهرا م کرمان مانکجی صاحب در ضمن صحبت اظهار داشت « میخواهم چند نفر بچه ه ارا با خود بتهان بیرم که در آنجا درس بخوانند و عالم و دانا شوند ولی مادر و پدر ایشان مانع میشوند . اکابر ان میدانند که پریشانی جماعت همه بجهت نادانی است اینست که وسایلی فراهم کرده اند که بچه ها در تهران درس بخوانند و خودتان هم در اینجا اقرار نموده اید که همه بد بختیها بواسطه نادانی است حلامن مسئولیت را از گردن

خود دور کردم اگر کسی بچه هارا نفرستد که درس بخوانند شماشفل الذمه هستید.
درینزد قرار گذاشتیم که گهنجار نافی یکقران و گهنجار چاشتی دو قران بدنهند که برای
راه خیر خرج شود. شما هم در اینجا در میان خود چنین قراری بگذارید و این پول
را جمع کرده و برای کار جماعتی خرج کنید پول گهنجار رای خیر است هر کس گهنجار
خواند پول زیادی گهنجار را باید پنچایت بدهد که در راه خیر خرج کند و هر کس
ندهد پنچایت حق و صولی آنرا داشته باشد و هر کس داماد میشود یک قران و عروس
هم نیم قران بدهد بصدقوق پنچایت و شما دورهم بشینید و هر چه خیر جماعت است
بکنید. اگر توانگران این دوره جماعت نصف دهها هزار تومان هزینه عروسی و
دامادی خود را بصدقوق انجمن اهداء میکردند تا بمصرف کمک به بینوایان یا کارهای
اجتماعی مهم دیگر گروه بشود ارزش مقام جماعت از این بیشتر میگشت.

باز یک‌جهتۀ بعد در جلسه روزرشن ایزد و تیرماه در بای آتش و رهram کرمان

مانکجی صاحب اظهار داشت:

«برای بهدنیان کرمان چند کار لازمت است که با جام بر سر د. از آن جمله است
تعیین دو نفر سالار مرد و دو نفر نسا سالار زن و ۱۶ نفر گپن بیچ و یک نفر آتش سوز که سالیانه
مواجب بگیرند و هر وقت اتفاق افتاد و دیگر عذر نیاورند. سوا این بین زرتشیان
کرمان فقیر و بی‌بضاعت و شل و کور بسیارند که بنان روز محتاجند باید با آنها کمک
شود. خوب است امروز هر کس بقدر توانائی خود کمک بنماید تا از وحوه گردآوری شده
اعلاکی خریده و منافع آن بمصارف مذکور در بالا بر سر د. و تتمه آن نیز آب و آش
ضعیفان و بینوایان جماعت گردد. در آن مجلس طبق صورتی که موجود است وحداقل
۵ ریال وحداکثر ۳۰۰ ریال است اشخاص مبالغی پرداختند که جمع آن ۱۴۶۷/۵
ریال میگردد.

نکاتی از صور تجلیلهای پنچایت کرمان

جلسه در تاریخ دیبمehr و خردادماه قدیم سنه ۱۲۳۵ یزدگردی در باع دولاپ نواب آفاسهن ابخان باحضور عده از بزرگان روز زرتشتی کرمان و قنات غسان.

مطلوب مورد بحث - راجع بخدمه و آرامگاه - مدرسه - راجع بازدواج فقر اکه در حدود ۱۰ الی ۱۴ تومان تقبل کمک شد از طرف مانکجی - راجع بدبردن اطفال بتهران جهته تحصیل - راجع به پوشیدن سدره و کشته راجع به عقد در آتش بهرام و جلوگیری از بستن عقد زرتشتی در محض غیر زرتشتی .

جلسه یوم دین خردادماه ۱۲۳۵ یزدگردی در آتش بهرام. مطالب مورد بحث:

کناره گیری دستور جهانگیر از پنچایتی و آتش بندی بعلت پیری و واگذاری سمت خود به پسر باسوان و دانای خود دستور رستم (پسر ارشدش جمشید بوده) - دادن خلعت طاقه شال کشمیر و سیله مانکجی به دستور جهانگیر - برگزیدگی ملا کشتاسب به سر پنچایتی - گزینش موبد جهانبخش ولد دستور خدا بخش جزو پنچایت - از خدمات رستم فولاد در گذشته تقدیر شد و پسر ملا بهمن هم جزو پنچایت شد.

ضمناً چون ساختمان آتش بهرام در ان زلزله یکسال و نیم قبل کرمان آسیب دیده بود قرار شد استاد خسرو معمار و استادان بنا به سرپرستی دستور جهانگیر آنرا تعمیر و پوشش را از ملا دینیار اورمزدیار بگیرد و برات حوالدمانکجی بشود. ۳۰ نفر صور تجلیله را امضاء مینمایند ایندو توضیح ذیل امضای دونفر دیده میشود سه راب ملا گشتاسب اضافه مینماید مطالب کلادرست الاجهانبخش که شک در آنست. حقیر دینیار اورمزدیار دوفقره پنچایتی موبد جهانبخش و موبد رستم را قبول دارم و دیگر قبول ندارم.

جلسه آند و تیرماه ۱۲۳۶ یزدگردی در آتش و در هرام قنات غسان . مردم قنات غسان از مانکجی خواهش کردند که پنچایت برای آنها درست کنند - ولی صاحب اظهار داشت که در ده سال قبل که اینجا آمد پنچایت برای شما

درست کردم و چند نفر موبد و بهدین و ریش سفیدان بودند آنها کجا رفتند و چرا پنچایت را موقوف کردید حالا چون دوباره خواهش کردید بصلاح دید مردم قنات غسان اشخاص زیر را برای عضویت پنچایت قرار میدهیم که بکارهای جماعتی رسیدگی کنند و هرگاه لازم شد از پنچایت کرمان هم مدد بگیرند. اشخاص زیر برای پنچایت معین شد.

دستور مرزبان شهردان^۱، کیخسرو ملا اردشیر، خدا بخش بهمن، رشید خداداد رستم، ولداللهداد، موبد جهانبخش اورمزدیار، کیخسرو آبادان، موبد فرمدون رستم شهردان، مرزبان ولد خسر و جمشید.

نکاتی از جلسه روز خورشید ایزد تیر ماه ۱۲۳۵ یزدگردی در آتش و رهram . مانکجی اظهار داشت که از شاگردان مدارس امتحان بعمل آید و هر کس در درجه اول میباشدیک قران و درجه دوم دو قران و در درجه سوم سه قران و در درجه چهارم چهار قران بدنهند بکسانیکه امتحانش خوب است. بنابر این در مکتب خانه دستور رستم چهار نفر یکتومن و در مدرسه ملابهروز به سه نفر ۶ قران و در مکتب خانه ملاحظه را بهشت نفر ۱۹ قران انعام داده شد.

– چون گلستان بانو روز شاه و رهram ایزد مهرماه ۱۲۳۴ یزدگردی بر حمّت حق رفته بنام اویک دخمه در کرمان باید ساخته شود.

– درباره سدره پوشی و اعزام محصلین و عروسی فقراء کهنه باز و خیرات نیز تأکید شد.

– بابت پول جزیه برادران کرمان بعضی کمک نموده اند و بعضی برات رانکول نموده اند این خوب نیست و اسمشما به بدنامی معروف خواهد شده نمود تکذیب شهادت اسم آنها چاپ شود خوب است همت کنید و پول بدینید و من سه چهار روز دیگر حرکت میکنم.

– جلسه شاه و رهram ایزد تیر ماه ۱۲۳۵ یزدگردی.

– مانکجی اظهار داشت من دوماه است کرمان و باید به تهران بروم - دخمه

۱- دستور مرزبان: جد پدری این نویسنده (جهانگیر مرزبان شهردان) است .

باید ساخته شود و بعقیده من ملا ظهرا ب گشتابس که هم کد خدا است و هم مردم از او
چشم میزند و هم قوم و خویش گلستان با نواس است برای اینکار خوب است که بعد از کفتکو
ملا ظهرا ب حاضر شد ماهی سی قومان و پنج قران و نیم کار سرپرستی را انجام بدهد.
- منع شراب خوری و مسمی شد.

- از اینکه آقای وکیل الملک یکثوب جبهه بر سر خلعت بدملابهروز اسکندر
گشتابس مرحمت فرموده اند اظهار خوشوقتی شد و مانکجی بدست خود جبهه را
بر او پوشانید و همه مبارکبادی گفتند.

* * *

رونوشت نامه ای است که اردشیر ولد زعیم رستم بمانکجی صاحب مینویسد و
دارای نکات تاریخی است.

بخدمت ... مانکجی .. لیمجی معروض میدارد که چون هر حوم زعیم رستم
خداداد که پدر حقیر باشد از جمله پنچایت قرار دادید. بعد از چند روز شنیدم که
بحرف شخصی، حقیر را از پنچایتی معزول نمودید حال استدعای حقیر آنست که هرگاه
مرحوم پدرم یا خودم تقصیری کرده ایم یا خلاف قاعده از دست ما بیرون آمده است آن
خلاف را شایع کنید و حقیر را تنبیه فرمائید تامیان هر دم تفضیح بشوم و همه کس
بدانند که حقیر گناهکار و مقصو میباشم که بسزای خود رسیده باشم و مردمان عبرت
بگیرند با وجودی که چه حقیر و چه پدرم غیر از خدمت کردن وزحمت کشیدن در راه
دین دیگر هیچ تقصیری بخود راهبر نیستم و دیگر اینکه هرگاه بشما عرض کردند
که حقیر دوزن گرفتم اول اینکه از قدیم تا حال اینکار در میان بهدینان بلکه میان
موبدان عام بوده و بعضی میرفتد و عقد مسلمانی می بستند و دو زن هم میگرفتند
از آن جمله ملا اورم زدیار خسر و بندار که داماد پدر دستور دستوران
جهانگیر باشد پنچایت هم هست بازوج خود در خدمت علمای اسلام عقد مسلمانی
بسته اند و ملا بهمن جمشید و ملا خدا بخش رستم جان و ظهرا ب وادا و مزدیار شالشور
و بهرام کمدار و خدا بخش سالار ولد خدا بخش که الحال اورا به پنچایتی قرار داده اید

زن واولاد ذکور داشت با وجود عیال داری زوجه برادر خود را میگیرد و در نزد علمای اسلام عقد خود را می‌بندد اگر عقد مسلمانی بستن و دوزن گرفتن خوب نیست بچه جهته اورا پنچایت کردید لکن چون تابحال عقد مسلمانی بستن در میان بهدینان عام بوده وهیچکس نمیدانست که اینکار خلاف است بجهت آنکه آنها که بزرگان دین و دستورات بوده‌اند چنین کارها کردند که الحال هستند و ثابت است و هرگاه دوزن گرفتن خلاف است چرا بزرگان مادوزن گرفته الحال تازه پنچایت شده‌اند اینکه تقسیری نیست که بحقیر گرفته‌اند و از این سبب حقیر را از پنچایتی معزول فرمودند اما چون تابحال نمیدانستم که در شریعت زرتشتی دوزن گرفتن و عقد مسلمانی بستن خلاف است گناه ندانسته و تقسیر گذشته را خداوند میبخشد و چون حال که شما فرمودید بعد از این هیچ بهدینی چنین عمل ناشایسته نخواهد کرد و دیگر هرگاما این زوجه را نمیگرفتم حکماً همان روز مسلمان میشده بود از راه خیرخواهی چنین کار را کردم حال استدعای حقیر اینست که همانطور که من ابه پنچایت قرار داده‌اید حال هم قرار بدھید تا از مرحمت سرکار سرافراز شده باشم و دیگر اینکه هرگاه اول پنچایت قرار نداده بودید هیچ تمیخواستم اما چون اول قرار داده بودید و بعد معزول کردید از برای حقیر بسیار بداست و باعث بدنامی میباشد دیگر صاحب الحکم و الاختیار میباشد وجواب عریضه را مرقوم بفرمائید الباقی امر کم مطاع صحیح اردشیر ولد اشویه روانی رستم.

مانکجی در جواب نامه اورا بعضیت پنچایت سرافراز می‌سازد نامه مانکجی مورخه ورهرام و تیر ماه ۱۲۳۵ یزد گردی.

سوادنامه اهالی کرمان بمانکجی در تاریخ خرداد و تیر ماه ۱۴۳۵ یزد گردی

عرض داشت کمترین عبودیت نشان انجمن دارالامانی کرمان - بخدمت عالیجاه عزت و سعادت دستگاه جناب فضیلت مآب سیت صاحب مانکجی بن لمیجی که چون ده سال قبل از این سر کار در کرمان تشریف آورده بودید و در آن ایام از بی‌بصاعتنی و دست تنگی و پریشانی اکثر بهدینان آگاهی به مرسانیدید که چقدر فقیر و ضعیف میباشدند چنانچه بنان یومیه محتاج بودند و بعد از آن هم روز بروز گرانی شد و بهمین خصوص از کثرت گرسنگی هرساله چند نفر از مرد و زن بهدین مسلمان شدند والحال هم که باز بکرمان تشریف آوردید و رسیدگی فرمودید بی‌بصاعتنی اکثر بهدینان بسر کار ثابت شد از آن جمله چندیوم قبل از این زوجه شخصی از موبد از بی‌بصاعتنی و تنگستی در خانه مسلمان میرود و میخواست که مذهب خود را از دست بدهد ولی چون زود واقف شدیم این کمترینان طوری که توانستیم زحمت کشیده و او را پس آوردیم که در آن وقایع شماهم مطلع میباشدید اینهمه خلل در مذهب زرتشیتی کرمان به مرسیده و میرسد که بعضی از مکان خود فرار میکنند و بعضی میروند و مسلمان میشوند جملگی از فقیری و نداری و ستم است اگر نوعی میشده که هرساله مبلغی پول بدفعات بفقر امیر سید بسیار خوب بود و ثواب عظیم داشت و بعد از این هیچ کدام فرار نمیکردند و مذهب خود را از دست نمیدادند و حال استدعا آن سیت صاحب داریم که از راه خیرخواهی وضعیف نوازی این حکایت را بسمع اکابر ان هندوستان بر سانید که از بی‌بصاعتنی و مسکینی اکثر بهدینان مخبر شوند و بدانند که پریشانی و تنگستی آنها از حد گذشت یقین استاد که مرحمت خود را درین نخواهند فرمود هر طوری باید و شاید این مطلب را از جانب کمترینان اکابر ان هندوستان عرض خواهند نمود و در این کوتاهی هم نخواهید کرد. بتاریخ یوم خرداد ایزد واج تشریم‌ماه قدیم

سنه ۱۲۳۵ يزدگردي.

اعضاء موبد رستم ابن دستور جهانگير ، بهروز ابن استندر ، گشتاسب دينيار
بهمين جمشيد ، كريداد دينيار ، خسرو فولاد ، سهراب گشتاسب ، بهرام فريدون -
mobd mazban ، kiyhsro ardisir ، kiyhsro آبادان ، خدا بخش بهمن ، mobd jahanbakhsh
اورمزديار ، رشيد خداداد رستم ، Rstm alldad mazban خسرو .
- دخمه قنات غسان در روز خرداد و امرداد ماه قديم ۱۲۳۵ يزدگردي بدست
mobdan و راهنمائي مانكجي صاحب طلس گردید و آفرینشگان ونان و چاشني بمردم
داده شد و بمobdan هم انعام دادند بفرآخور حال هر کس .

از گزارشات پنچايت يزد که مانكجي بنیاد نهاده وبه شماره ۲۱۳ HP-

دركتابخانه ملافيروز بمبهی بوسيله آقای رشيد شهردان يادداشت برداشته
شده وجهته يادآوري مطالب قابل توجه در اين كتاب در اختيار اين توسيعه قرارداده .
- از نامه خرداد فروردینماه ۱۲۲۴ يزدگردي باعضاي اعضاي پنجايت از
قرار زير : مانكجي - دستور نامدار ابن كيحسرو - mobd kiyhsro mobd بهمن -
Rstm ابن دينيار - دينيار بامس - فولاد بن رستم - بهرام مهر بان - خداداد زال - جمشيد
بمان - خرسند فرود - ماونداد خسرو - بمان اورمزديار - نامدار شاويه - نامه برای
انجمن اکابران بمبهی بنام مانكجي ابن نوشير وان حي - Rstm حي رهن حي - مهر بان حي
فرامچي . جمشيد حي پشوت حي . کاوسبعی اردشیر حي . نوشته ميشود که حکایت
از موارد زير را دارد :

- ورود مانكجي به يزد در تاريخ بهمن اسفند ماه قديم ۱۲۲۳ يزدگردي .
برگزاری گهناوار در هر چهاره بمبلغ دو تoman با بت خرج لرک و چاشني ، و

لباس و سدره کشته بینوایان به سیصد روپیه برات بر ستم دینیار (۶۴ عقران) که در آنجا (بمبئی) سیصد روپیه را به نماینده اوبنام سیاوخشن اورمزدیار پردازند. بابت چهره اول گهنهبار یکصد روپیه خرج شده است.

نوشته شده که حکام شرع و عرف اجازه ساختمان دخمه را نمیدهند که امید است با کوشش مانکجی حکم گرفته شود.

چون درباره جزیه سختگیری میشود در سال ۷-۸ نفر از فرط استیصال مسلمان هیشوند و تقاضای کمک از پارسیان مینمایند. سرمادگی و خشک شدن درختها و صدمه که به برگران وارد آمده مزید برعلت شده است.

نامه را وسیله بهدین کیخسرو نامی میفرستند که بر ساند و بقیه را شفاهًا باو میگویند که در بمبئی بگوید. در نامه دیگری که تاریخ آن معلوم نشده مینویسند.

چون جوابی تاکنون (آن تاریخ) فرسیده نگرفته اند که عبادا آسمی ببهدین کیخسرو وارد آمده باشد.

درباره دخمه مینویسند که از حکمران یزد و کرمان محمد حسن خان حکم گرفته اند و از تاریخ خداد فروردینماه ۱۲۲۴ یزدگردی شروع بکار کرده اند و هزار روپیه بابت آن خرج برات مینمایند که به کشتک آرام کماشه خواجه تیرت دات هندی پردازند.

درباره جزیه تاکید میشود و مینویسند بهدین کیخسرو میگوید و مانکجی هم میداند که چقدر ظلم و ستم به بهدینان و بیچارگان وارد می‌آید و اگر چاره نشود همه باید فرار کنند و بعضی که عوامند از دین بیرون خواهند رفت.

در جلسه الجمن مورخه پنجم سفندارمزد قدیم ۱۲۲۳ یزدگردی مانکجی ۱۴ سوال از اعضای بنچایت مینماید که اهم آنها و پاسخ‌های داده شده را از لحاظ تاریخی می‌آورد.

تعیین آمار زرتشتی در هرده و محله و توانگرد و فقیر آنان؟

پاسخ - یزد و حوالی آن که ۱۴ فرسخ است تقریباً یکهزار خانه زرتشتی است

واز آن ۹۶۲ نفر مردگلیم خودرا از آب میکشند. صورت آن بشرح: دختر بی شوهر ۱۱۵۸ زن بیوه ۵۸۴ پسران یتیم ۷۸۷ ضعیف و عاجز ۷۲۵ زن شوهردار ۱۲۷۶ پسر ۱۷۳۶ دختران یتیم ۳۳۰ جمع ۶۵۹۶ نفر آنها که جزیه میدهند دویست نفر ند و چهارصد نفر بعد از مشقتها میدهند و تخمیناً ۳۲۰ نفر هستند که از برای آنها بسیار بد میگذرد.

درباره کمک به بیوارت و عاجز و فقیر (۶۳۶ نفر) که ۴۰۰ نفرشان بسته و ۲۲۳ نفر بسیار مغلوب شده اند و اگر آنها را خوراک بدهند هر یک آدم را بماهی ۴ ریال و پنجشاهی خرج میشود.

در پاسخ اینکه مکتب خانه در چند جا باید ساخت و چقدر مخارج دارد جواب آمد که یکی در محله دستوران یکی در محله شصتی یکی در شرف آباد یکی جعفر آباد و مبارکه و خرج هر پنج مدرسه ماه بماه صدرو پیه که بیست تومان و ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ لازم است: کتاب ضروراست و هر یک نسخه از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ میباشد. درباره وجه جزیه زمان فتحعلیشاه به میرزا بابائی سوال شد که گفتند صورت آن علیحده موجود است و قولداده شد که وزیر مختار همراهی کند.

از جلسه آسمان ایزد فروردینماه ۱۲۲۴ یزدگردی - پاسخ نامه بمبئی خوانده شد و مانکجی صلاح دیده در آینده هر که عاقل و داناست طلبیده در کار جماعت مشورت بعمل آید. درباره سدره نیز تأکید شد. و مانکجی تقبل کرد که پول سدره فقر اراده دهد.

درجات های دیگر ارسال سدره بکرمان از پول مهر بانجی فرامجی (۵۰۰ سدره) و همچنین کمک ۲۰ هزار روپیه برای رفع جزیه بچشم میخورد. کمک بکرمانیها نیز در جلسه استاد دیماه ۱۲۲۴ یزدگردی مبنی بر ارسال سدره بحث شد و درستم فولاد یزدی حاضر شد که صد تومان علاوه از کمک حضرات اکابر بمبئی بدهد. و هرسال ۳۵ تومان پول جزیه آنان رفع شود. و نسبت به معلم و منزل و ساختن دخمه و تعمیر آتش و هرام صحبت شد که کمک نمایند.

- نامه مورخه سفندار مزد تیرماه ۱۲۲۵ بعنوان اکابر پارسیان حاکی است که قابحال ۹ مدرسه باز شده و باز هم لازمت.
- دختران و پسران فقیر بی بضاعت اغلب گول می خوردند اگر مبلغی (پنج تومان) باشد نکاح مینمایند.
- از جلسه ارد امرداد ۱۲۲۵.
- چون میرزا محمد معلم مدرسه ناخوش شد موبد کی خسرو موبد بهمن برای معلمی مدرسه معین گردید.
- ۱۱ مدرسه در زند باز شد.
- در خرمانه معلم کیکاووس ولد خسرو
- در مرز عه قاسم آباد معلم ماهیار ولذنده - در مدرسه هریاباد معلم ماهیار ولد خسرو
- مدرسه کسنویه معلم تیرانداز آبادان
- مدرسه اهرستان معلم خسرو مهر بان مدرسه نرسی آباد رستم بن ماندگار
- مدرسه کوچه بیوک معلم خداداد بن پیر
- مدرسه مبارکه معلم خدا بخش جاماسب - مدرسه زین آباد معلم موبد جهان بخش موبد رستم
- مدرسه شرف آباد معلم بهرام بن اردشیر
- در محله، معلم کی خسرو موبد بهمن. مخارج معلمهین را مانکجی می پردازد. و قرار شد پنچایت سر پرستی کند. و شیر مردنوز برای رسیدگی بکار مدرسه هامعین شد.
- جلسه در هرام شهریور ۱۲۲۵ یزد گردی - اعانه سر جمشیدجی برای نکاح صد نفر پسر و دختر رسید. و روز اشتاد شهریور در آتش و رهram نو آفرینگان خوانده شد و دریوم سروش ایزد مهر ماه ۱۲۲۵ آتش بهرام را به آتش بهرام جدید برداشت. دستور نامدار دستور کی خسرو برای خادمی آتش بهرام با ماهی، یک تومنان مأمور شد وقرار شد بقیه را مانکجی بدهد.

یاک نمونه از وضع پول جمع آوری جزیه و اخر اجات آن

از رعیت وسیله کدخدا بهزاد وصول شده ۱۱۵۷/۹

تومان عباسی	<u>۱۹/۸</u>
خرج کرده	<u>۱۱۷۷/۷</u>
اصل پول دیوان	۸۳۶۴/۸۰۰
حق حکومه	۱۰۰
میرزا حسین رکن آبادی	۲۲
تفاوت هستمری	۷/۲
تفاوت تخفیف	۱۵
تومانی سیصد دینار	<u>۲۷/۲۲۰۰</u>
	<u>۱۰۰۷۹/۰۰۰</u>
داروغکی	۲۵
میرزا صدر	۱۳
مستمری	۷۲
مواجب کدخدا	۴۰
	<u>۱۱۵۷/۹</u>
رعیت طلب دارند	<u>۱۹/۸</u>

بموجب تفصیل فوق کدخدا بهزاد پانزده تومان و هشت هزار از رعیت زیاد گرفته که باید ازاو دریافت شود و مبلغ نود و هفت تومان چهار هزار و چهار صد و پنجاه دینار طلب دیوان است کدخدا بهزاد حاضر شد که قدری خودش پیر دارد و قدری هم رعیت کمک بکنند. فرارشد بحکومت بنویسنده تارسیدگی در حساب

کداخند بگند.

- از جلسه ورهرام آبانماه ۱۲۲۵ یزدگردی

این جلسه مبنی بر جلوگیری از عرق و شراب خوری و عدم کشتارگاو و بره

- حجاب زنها که بیچادر نباشند

- جلوگیری از دفعه و ساز و دایره که همراه مرده میزند که قانون دین نیست

- سدره کشته داشتند باشند.

- پول گهنهبار و دامادی پنچایت و پیرسوز و ساختن گنبده استخرا

- ترتیب موغظه در شهر و دهات.

- از جلسه و همن امشاسفند آذرماه ۱۲۲۵

۵۰۰ جلد کتابهای رسیده تقسیم و بکرمان درباره نکاح و استفاده از پول رسیده

نوشته شد و همچنین نوشته شد که در یزد ۱۲۴۲ هـ کتب خانه درست شده و بازهم در نظر

است تهیه شود و کرمان هم پیش بینی نمایند.

- جلسه ۲۳ یوم آذرماه ۱۲۲۵ یزدگردی

کاغذ دادا باهای رسمی بناجی از پارسیان توانگر بمبهی مبنی بر تقبل اعزام
یکصد خانواده زرتشتی به بمبهی و اسکان آنها در کلکته و تأمین مخارج آنها تا پیدایش
مسکن و کارخوانده شد.

خطابه مانکجی در جلسه ۲۴ یوم فروردین و آبانماه سنه ۱۲۲۵ یزدگردی
مطابق عرمضان ۱۲۷۲ هجری و ۱۱ ماه می ۱۸۵۶ میلادی بهنگام ساختن دخمه در
کوه نریمان پس از آفرینشگان :

اول - کار ساختن دخمه ۱۹ ماه طول کشید

- دوم حقیر در این ولایت و راه و رفتار به دینان که دیدم معلوم شد که قاعده
وقانون دین و رفتار دنیا همه اش از دست رفته در آن خصوص دو مطلب ما را در نظر
آمد یکی که تاب ظلم و دیگر سهل انگاری و بی علمی - اما حال از خدا میخواهم و
امیدوارم که سایه دولت ناصر الدین شاه بر سر شما پاینده باد که در دولت او ظلم بر سر

شما کم شده و می‌شود و در دل شما نائیر بکنند که پی‌علم و هنر و دانایی رفته و دروغ و حسد و کینه و جاھلیت را ترک نماید سیم این است که فاعده و قانون دین و دنیا هرچه در قوه ما هاست خواندیم و میدانیم آنطور که دستوران و موبدان و بهدینان را عرض نموده پوشیدن سده حالی کردم دروایت دینی ظاهر نمود و طلسُ^{*} کردم دخمه و آتشکده راه رطوبی که باید و شاید همان طور به گفته‌ما موبدان بجا آوردند از این سبب من احساس‌مندی همه‌ Hustم و اگر شما بیان طالب و فتار نیک باشید که انشاء‌اله همه کاردینی و دینی دو بترقی خواهد آورد.

چندین کارها شما بنام دین می‌کردید که خلاف بود بلکه دیوپرستی بود یکی گاو‌کشن بود در پیر خاتون با نووقتی که حقیر حالی کردم و انجمان هم تصدیق کرد و این کار و گناه عظیم همه ترک کردید و همین‌طور بعضی حсадت‌هایی که بدپاشد و هست امیدوار هستم که آن‌هارا ترک بکنید که باعث سرافرازی دوجهانی باشد مطلب چهارم سبب بی‌علمی است در میان شماها بسیار خرابی شده است و دیدم این سبب یا برای اکابر ان هندوستان عرض کرده الان بازده مکتب ده بد درواج دادم و دیگر در تفت و خیر آباد و جعفر آباد و مزرعه کالانتر مکتب کردنی است اراده هست و معلم پیدا نمی‌شود و در این خصوص بارها اهل دمذکوره عرض نمودم که کسی معلمی را پیدا نمایند که بند و بست داده شود تابحال اثری نکرد از این سبب تا که اینجا هستم اگر بشود بهتر است. ششم این حقیر در این ولایت نزدیک بدو سال شده است و حال از خدمت بهدینان مرخصی گرفته و میروم حضرات پنچایت و چند نفر معین هستند و آن‌ها را کدام وقت بوقت هر قرار و مدار که بدهند که اطاعت کنید و فتار نیک داشته باشید بزرگتر خود را عزت بدهید که شمارا در این دنیاعزت و حرمت میرسد.

هفتم همه برادران دانسته باشید که حضرات پنچایت ناامروز بسیار زحمت شما کشیده‌اند و هنوز هم بهمین فکر هستند که بطایفه ضعیف فلک‌زده خود فیضی بر سانند که از زحمت و ظلم فارغ شوتند در این خصوص اگر شما بیان همگی اطاعت پنچایت

* منظور از طلس همان نقیض می‌باشد

۱۴. یست که زر تشتیان تهران یکصد
بیهدمیشی در باره جز یه نوشته اند
ای تاریخی زیادی را در پردازد

سی محارت و دیگران را حکایت شان کار خان را درست کنند و هر کسی که از مطلب مخصوص برگشته باشد صفاتی نکند و نیکان نداشته باشد از خود رکن نماید که سی کار خان را نزد پسرانه بدهد و از آنها

جعفر رضی غفارت احمدی را هم که با آن در هر مرحله از پیشنهادهای دادگاه را نگذاشت و مدعی است که این انتقام از احمدی است.

प्रियो विद्युति विद्युति विद्युति

را بجا آورید رغبت آنها زیاده‌تر میشود و همچنین از برای برادران دینی خود همت و کوشش باید بگنید که خشنودی خداوند در او هست و تن پروردی خصلت جانور هست فیض بیکدیگر رساندن خصلت انسان است و مدد کردن به دنیان، باعث بهشت جا و بدان است.

هشتم، از این سبب دلگیر هستم که با بت سدره پوشیدنی چند مرتبه وعظ کردیم و دو سال است ذحمت میکشیدم و چند پول در این خصوص خرج شده است ولی بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نزود میخ آهنین بر سنگ. نهم عرض آخرین اینست در این مدت دو سال چند وقت بر سر به دنیان هر طور یک آفت دیدیم در این خصوص بسیاری از برای شراب خوردنی بود و هست در این باب قبل از این اکابر ان پنچایت و دستور صاحب قدغن کرده بودند که شراب خورده مست نشوند اما کسی گوش بحروف نکرد بعد از او یکماه قبل در اهرستان چند نفر مسلمانان طوفانی کرده بودند آنهم به سبب شراب بود در این خصوص حضرات پنچایت خود اقرار کرده بودند که شراب در حوالی شهر همراه خود بردن خوب نیست و کسی شراب خورده باشد اورا بیرون رفتن خوب نیست همچنین هم صلاح شده در دفتر، پنچایت صحیح دادند و بعد از آن چند کس از خود پنچایتیان چنین حرکت کردن و سوای او چند دین دروغ و افراستند و چنین حرکت هارا حقیر دید بسیار غصه میخور و تعجب هست و خود شما بیان درزیر ظلم هستید و خود را در حساب معرفت میشمارید و چنین حرکتهای بیجا و نامعقول میکنند خوب نیست. خداوند عالم از کرم خویش میخواهد شمارا ترقی بدهد مگر افعال شما مانع است. باید بزرگان خود را اطاعت کنید تا آفتاب هدایت بر شما بتاخد.

امضاء حاضرین در جلسه -

- از نامه پنچایت یزد به اکابر ان بمبنی باد ایزد دیماه ۱۲۲۵ یزد گردی.

- بعضی مفسدین نزد صاحبان سپاهی مینمایند که کمک های شما قطع شود .
سخن دروغ را باور نفرمائید.

- چند نفر علماء و بزرگان مسلمین هستند که طرف مارا میگیرند والا ما ازین میر فتیم با آنها کاغذ بنویسید.

انجمن‌های ناصری و صدور فرمان امین شاهانه

برابر اقدامات قبلی مانکجی صاحب و بی‌گیری کیخسرو جی خان‌صاحب فرامینی از سوی دولت وقت و ناصرالدین شاه دایر بر تشكیل انجمن‌های ناصری (۱۳۰۸) شرف‌صدری یافت. که در صفحات قبل شمه از تشكیل انجمن‌های یزد و کرمان را ملاحظه فرمودید. اما چون با گذشت زمان و تغییر حکام و اشخاص پیش آمد هانی می‌شد که بزیان مردم بود ناگزیر در صدر رفع آن از طریق مراجعت بر می‌آمدند. با استفاده ممکن (شماره ۳۷ و ۳۸) نریای چاپ مصر بتاریخ ۱۳۱۷ قمری بر ابر ۱۸۹۹ میلادی که در هوخت سال ۱۳۵۳ (شماره ۱۰ و ۱۱) آمده قسمتی را که من بوط به انجمن‌های ناصری است خواهد آورد.

امین و کلانتر زردشتیان یزد و کرمان بنام ملا دینیار کلانتر ابن مرحوم ملا بهرام از سوی انجمن ناصری زردشتیان یزد به پادشاه وقت (مظفرالدین شاه) عرضه تقدیم و شرح حال را بعرض میرساند. پادشاه به یک‌یک درخواستها پاسخ میدهد که در اینجا به قسمت من بوطه به صدور و تأیید فرمان تشكیل انجمن اشاره مینماید:

مقدمه - چون آفتاب عالمتاب معدلت شاهانه بر قاطبه طبقات ملت طالع و انوار نصفت خسروانه بر کلیه شعبات رعیت ساطع و تابش عدل آن بالذات ظلمت ظلام ظلم و تندی را منتفی و مرتفع است و عالیجاه ملا دینیار زردشتی امین و کلانتر جماعت زردشتیان یزد و کرمان از طرف آنها بتوسط وزارت خارجه از بعضی تعدیات فوق العاده و بدوسیئه در حق جماعت مزبوره بخاکپای معدلت آسای مبارک تظلم نموده عدل و انصاف ملوکانه مقتضی رفع جور و اعتساف بشرح ذیل گردید:

اولاً متعالم‌مند در سنه ۱۳۰۸ از طرف دولت مقرر شد بصواب‌دید روای خود انجمنی در یزد و کرمان موسوم با انجمن ناصری زردشتیان تشكیل شده در موضع

فرمان مظفر الدین شاه در باره انجمنهای ناصری یزد و کرمان

سرست دیزدیان در حرم امیرالدوله فرمانی و دادگانی سپاهی احمد و داود داشتند که اینها را
وکلیه مردم داشتند و هر سه سواره ای اکابر و مصطفیان خواهند شد و هر دوی از اینها
و پیش از آنها هم صحیح بسته آنها از اینها کار نکردند و از اینها عذر خواهند گرفت و دعوت باشند
و از اینها عذر خواهند گرفت و دعوت باشند

بندوقت سرمهد داده علیم خواجه از ششان در فوج یکت
سپاه را زنگ کردند و هر چند میخواستند سرمهد و پیمان را بخواهند
و پیمان از آنها نهاده داشت تا زدن

سرانش از این مقدمه و احکام صادر که در فتویه بکل شرط های مذکور شده است، این کار را حفظ و پذیرفته باشد.

الملائكة
رسول الله سلام الله علیهم و علی آنکا
الآن بن بن زید

فرمان مظفرالدین شاه در باره
انجمنهای ناصری یزد و کرمان

چون آن بسب و لتب مدت شاهزاده طی غفات نت طالع و از انصاف خسرو از برگشتهای دشت ساطع، آتش محل آن مرد نمود که با
طهرم رسمی^{۱۰} پنهان شد و در آن روز نیز در زمانی که خسرو پنجه^{۱۱} نداشت

مالک طلاق ملکه زنده را مُقر و مُتفق است و عاپرده عدویسته از شترین دهدز جاعد تیشان بزد و کران در هر دو

بـهـتـ جـاـعـ خـلـزـوـمـهـ اـمـهـ کـهـ بـهـ زـوـدـهـ کـهـ اـنـ دـلـهـ مـشـالـ وـ بـهـ زـوـدـهـ اـنـ زـرـخـاـهـ اـمـهـ
صـبـاطـ رـضـهـ اـسـتـ وـ اـسـفـادـ اـسـتـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ
وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ
وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ
وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ وـ اـنـهـ اـنـهـ مـشـالـ

ساده‌ترین از وودم دیگر را که فدرا و خردمند است می‌دانند
مشترک‌ترین از وودم دیگر را که آن‌هاست که خود را در عرض نمایند
سرخ شود و در درون نهاده که نهاده باشد خود را در عرض نمایند
نموده از آن‌ها پنهان شوند

مکالمہ نصیب در این غیر نداد است و سر بر کدام حال و مستقبل ولایت بزد امر و مقرر سیف امام قوای از مردم مقداراً مخاطب کرد

بریک از غربت بر راه سلطان میرزا شاه با او کما و خدی خسرو داشته از شاه پنجه بخوبی و تدبیر معتبری دارد و حسنه المفرود

لازمه بامورات اتفاقیه ادعاییه خودشان بین الجماعه رسیدگی نمایند. برای استحکام امر و استقلالیت انجمن مزبور مستدیعی امر و اراده مجدد است «البته همانطور که انجمن برقرار است بتقییمات مقرره همان جماعت امورات بین الجماعه را تسویه نمایند ولی اگر یک طرف مسلمان باشد باید حکومت رسیدگی و رفع غائله نمایند (محل دستخط آفتاب نقطه همایونی است).

بنابراین فرمان تأسیس انجمنهای ناصری کرمان ویزد در سال ۱۳۰۸ قمری (۱۸۹۰ میلادی ر ۱۲۶۷ شمسی) بنادرخواست مانکجی‌ها تربیا و بی‌گیری کیخسرو خانصاحب در زمان ناصرالدین شاه بوده و بوسیله مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۷ نیز تأییدگردیده است.



هموندان انجمن زرتشتیان یزد در زمان بازدید جاکسون

انجمن زرتشتیان یزد

برابر شرح مندرجه در شماره آبانماه ۱۳۵۳ ماهنامه زرتشتیان انجمن یزد بنام انجمن ناصری یزد در روز باد ایزد و شهریورماه قدیم ۱۲۶۱ یزد گردی برابر با پنجم رجب المربج ۱۳۰۹ هجری قمری تشکیل یافته است. این انجمن در زمان و بهمت روانشاد کیخسرو جی خاوند اکابر صاحبان پارسیان هندوستان در حضور وی تشکیل گردید. چون شرح آن مفصل است فقط قسمتی از مفاد روس مطالب آن را آورده و پوینده را باصل شرح در مجله راهنمائی مینماید. در دیباچه چنین آمده:
بنام یکتا خداوند جهانیان .

- من از طرف انجمن اکابر پارسیان هند مأمور خدمت بهم کیشان در ایران، خاک پاک مینویشان شدمام
- از پادشاه وقت ناصرالدین شاه قاجار و حکمران یزد جلال الدوله و برخی علمای اعلام که به زرتشتیان محبت نموده اند بخوبی یاد شده است
- در جایی اشاره به پراکندگی زرتشتیان و عدم تشکیل مجالس کنکاش شده که از قدیم الایام در میان زرتشتیان دایر بوده شده است.
- برای جبران این وضع با توصیه انجمن اکابر پارسیان اقدام به تشکیل انجمن در یزد و کرمان میشود که به کارهای افراد جماعت و گرفتاریهای آنان برستند.
- اتفاقات و کارها را در سه دفتر ماه بماه ثبت و یک نسخه را به حکومت سنیه و یکی هم به هندو یکی هم بوزارت جلیله امور خارجه بدهند. تا بعضی از اشتباہ کاریها و کج گوئیها و تجاوزات در پرده نمانده موجب آبادانی ملک و نیکنامی دولت و برقراری ملت باشد.
- جمیع کارهای زرتشتیان مربوط باین اداره است تا امورات مختص

بخود رائی نبوده و پنهان و پوشیده نمانده و بدین ملاحظات این عمل را داعی در دارالخلافه تهران صورت داده این هنگام که در یزد توقف دارم چند روزیست که در صدد تشکیل این اداره بر آمده بمحض قانون نامه که در این دفتر ثبت موجود است محل و اجزاء اداره وقت و ساعت شورا که معین کرده با اطلاع حکومت و علمای اعلام یزد این اداره را حسب الفرمايش انجمن اکابر پارسیان هند بربا نمود.

– بعموم زرتشیان یزد چه شهری و چه دهاتی صراحتاً اشعار میدارد که عموم کارهای زرتشیان جزئی و کلی شرعی و عرفی خاصه امورات دینی راجع و متعلق بدین اداره میباشد. (اداره منظور انجمن است).

– هر کاری که در این انجمن کرده میشود که راجع بکیش و ملت زرتشی است آن صحیح و هر عرض و گفتگوئی که در باره زرتشیان از این اداره رجوع بحکومت عظمی و محکمه شر عطای بنوی شود آن محل اعتنا و اعتبار خواهد بود و از این بعده هر کار دینی که نسبت بامت و ملت زرتشیان دارد که بامضاء و مشورت و اطلاع اداره نباشد بی پا و از درجه اعتبار ساقط و باطل میباشد. سپس آثین فاعله را که در ۴۶ ماده تنظیم شده شرح میدهد که بعضی مواد را میآورد:

۱) اسم این مجمع از امروز باداره رتق و فرق امور و اصلاح حالات زرتشیان موسوم است با انجمن ناصری

۲) اجزاء این اداره (۲۸) نفر انتخاب شده‌اند.

۳) محل اجلاس اداره دهشتیان دبستان جانب فرزانه و الانهاد ملکی غسره این مرحوم مهربان است.

۴) رسم احراق انتخاب اجزاء با وکیل انجمن ذوی الاحترام اکابر صاحبان پارسیان هندوستان است که اکنون جانب مستطاب فضایل مآب فرزانه و الانهاد میسترن کیغسر و جی صاحب میباشند.

۵) سرشیم انجمن یکی از (۲۸) نفر انتخاب باید بشود و حق انتخاب سرشیم با اجزاء اداره است.

- ۶) بنا برای وکیل انجمن اکابر صاحبان بر ضایت و صواب دید اجزاء اداره جناب دستور شهریار به سرنشینی معین و منتخب آند.
- ۱۱) اقلاده نفر از اجزاء اداره که حاضر باشند میتوانند امری را صورت دهنند و باید آن مجری ممضی باشد اگر کمتر از ده نفر باشند آن انجمن ممضی نخواهد شد و امری که واقع شود مقررات را معمول و مجری دارد.
- ۱۲) غرض و کیمی موعداً و شخصی و امورات نفسی را در ضمن گفتگوئی که مختصر با اداره باشد باید آورد.
- ۲۴) هر یک از اهل مجلس که بدون سبب متنی سه روز متواتراً در مجلس حاضر نشود باید مکتوبآ از صدر آرا که سرنشین باشد استغفار نخواهد و بجای او سایر اهل مجلس حق انتخاب دیگری را دارد.
- انتخاب باکثیرت رأی باید بشود در صورتی که سرنشین نیز دسته مجلس متواتر بدون سبب میتنی حاضر نشود معزول و خارج است.
- ۲۵) سرنشین اداره بدون اطلاع و امضاء و اهل مجلس حق ندارد که هیچ امر را صورت بدهد هر نوشتجات و اسنادی که تعلق با اداره دارد که بسته بجمهور طایفه است که باو میرسد باید روز اجلام باجزاء اداره اظهار و ابراز بدهد. کارگذار و عمال اداره بمحض ذیل است.
- سرنشین اداره جناب دستور شهریار نایب مناب سرنشین دستور تیرانداز امین اداره ملادینیار کلانتر دفتردار و دبیر اداره استاد جوانمرد استاد کیومرس مستشار القوانین آئین سهی ماستر خدا بخش
- ۳۰) لازم است که کل ۲۸ نفر از اجزاء اداره بقوائین هذا کتابچه رعایت و اطاعت نمایند تا نظم و ترتیب مجلس منظم و مرتب بوده پایدار بماند.
- ۳۱) هر گاه وقتی از اوقات افلاشا نزد نفر از اجزاء اقتضا دانسته صلاح بداند کلیه زردشیان را طلبیده اجلام نمایند.
- ۳۴) از امروز املاک موقوفه در هر جای که وقف میشود باید در دفتر اداره

ثبت نموده سرنشین و دو نفر از اجزاء اداره و یکی از علمای شرع اسلام کثراله
امثالهم اعضاء نمایند و در اداره ضبط شود .

(۳۷) یکی از پیشنهاد اداره اینست که بواسطه لازمه موالید و اموات و ازدواج
طایفه زرتشتی را معلوم و مشخص نموده ثبت دفتر نماید و اقلام پنجسال یکمرتبه
سرشمار کل طایفه را برداشته بنقطه لازمه ارسال کند .

(۳۸) جمع امورات دینی و اصلاح آن بصلاح و مشورت اداره باید صورت داد .

(۴۱) از طرف انجمن آمد و شد در پخانه حکومت عظمی علمای شرع مطاع و
تقدیم عرايض و راپرت ماهیانه به حکومت سنیه راجع باین اداره است .

(۴۴) اصول اجزا در انجمن يك و نیم ساعت از طلوی آفتاب جمعه گذشته و بفاصله
سه ساعت در انجمن توقف نموده مشغول بر ترق و فرق امور باشند .

(۴۶) این انجمن میتواند در بlad داخله و خارجه عضو و در هر دهی شاخه برای
خود منتخب و معین نمایند .

وقف نامه‌ها

– انجمن زرتشتیان يزد بموجب سابقه که از زمان ریاست انجمنی اردشیر جی
ریپورت بجا مانده سه طفری وقف نامه معتبر از اماکن مقدسه زرتشتیان در دست دارد
که علماء و مجتهدین وقت آنها را اعضاء و تولیت تمام آنها را با انجمن زرتشتیان
يزد واگذار نموده‌اند

– وقف نامه اول شامل تمام معابد و در مهرهای زرتشتیان چه در يزد و چه در دهات يزد .
وقف نامه دوم ، شامل زیارتگاهها و اماکن مقدسه مانند پیرسبر ، خاتون بانو ،
نارستانه ، نارکی ، پیره ریشت ، ستی پیر ، شاهور هرام ایزد ، الیاس ، پیر مهر ایزد ،
چهل چراغ و غیره

وقف نامه سوم – دادگاهها با نضم خیله‌ها و توابع آن .

وقف نامه ملا گشتاسب کلانتر رز تشتیان کوهان یکی از دهشمندان زمان خود

پانچ مسجد و فرمانخانه زرین شیراز

در این لوحة نام فرزنگان و دهشمندانی بچشم میخورد که در سال ۱۳۴۳ هجری با غ معبد و مسافرخانه زرتختیان شیراز را خریداری وقف نمودند و امروز هم با تعمیرات و تغییراتی پایه جاست

انجمن خیرخواه زرتشتیان یزد

برابر آئین نامه که در ۷۰ ماده و یک سوگندنامه تدوین شده انجمنی دریزد بنام انجمن خیرخواه زرتشتیان یزد تشکیل میشود (غیر از انجمن ناصری) که پاره از مواد آنرا برای ثبت در تاریخ روزتشریان میآورد:

ماده ۱ - این انجمن موسوم است به انجمن خیرخواه زرتشتیان یزد

ماده ۲ - محل این انجمن مدرسه هر حوم خسرو شاهجهان است.

ماده ۵ - هر هفته روز جمعه سه ساعت بغروب مانده انجمن منعقد میشود.

ماده ۹ - این انجمن ابدا در امورات سیاسی و مملکتی مداخله نخواهد نمود.

ماده ۱۰ - تعداد اجزای این انجمن به (۶۳) محدود است و اضافه از آن

باکثربت آراء در صورت خیلی لزوم قبول میشود.

ماده ۱۱ - مقصود از تشکیل این انجمن ملاقات دوستانه و تبدل افکار در کارها

و تشیید مبانی اتفاق و اتحاد میان قوم زرتشتی و صحبت و گفتگوی علمی و بحث و

تکرار در نوادرات مذهبی بنا باقاضای موقع و عظواندز آئینی و نطق و گفتار در

علوم و صنایع و غیره است

ماده ۱۲ - این انجمن کلیتاً در امورات ملتی و تجارت و فلاحت که ترقی و

اصلاح و پیشرفت قوم زرتشتی در آن منظور است مداخله مینماید ولی در امور یکه

رجوع بانجمن ناصری میشود خود را دخیل نمی نماید مگر بصویب آن انجمن و

نسبت بامورات مهم ملتی ایندوانجمن بصلاح و مشورت همدیگر کار را صورت میدهد.

ماده ۱۷ - این انجمن بنا به مصلحت وقت در ایام مقدس و روزهای اعیاد در

منازل معتبر که مجلس جشن فراهم آورده بعداز ادائی تکلیفات مذهبی وعظ و اندرز

دینی و دینوی بعمل میآورد.

ماده ۳۴ - در هر انجمن هرگاه پانزده نفر اجزا حاضر باشند میتوانند شروع

بکار نموده با کثریت آراء عملی را قطع و فصل نمایند.

ماده ۳۵- هر یک از اجزاء حق هفت دقیقه سخن گفتن بیش نیست مگر آنکه مطلب خیلی مهم باشد و اجزا صلاح در تطویل آن دانند.

ماده ۴۰- هر یک از اجزا که سه هفته متوالی بدون نمودن عذر موجه در انجمان حاضر نشود باید خود را از عضویت انجمان مستعفی بداند.

ماده ۵۴- هر وقت لازم شود با کثریت آراء موقتاً انجمان در منزل علیحده منعقد میشود

ماده ۵۶- این انجمان در همه راهنمائی مظلومین ملت حتی الامکان حاضر است

ماده ۶۱- هرگاه انجمان باقتضای موقع بخواهد قانونی تازه احداث نماید یا بنصوبی دستوران و روسای ملت اصلاحی در قوانین و رسومات عادیه متداوله بین الملل زرتشتی نماید یا برای فایده ملت تجویز نماید اجزا مجبور و مقید به قبول و عمل نمودن آن قانون یا اصلاح یا تجویز هستند

سوگند نامه انجمان

« به همت و هوخت و هورشت و بکلام مقدس اوستا سوگند یاد نموده یزدان پاک و روان اشو زرتشت را گواه میطلبم که در انجمان هماره اصلاح ملت و ترقی و پیشرفت برادران دینی خود را منظور نظر داشته در گفتگو ابدآ اغراض شخصی را داخل نکرده مطلبی را بمحض تصدیق وجودانی خود بدون ملاحظه رد یا قبول نموده از کمان و اغماس و از سکوت بیجا پرهیز نمایم و از قانون انجمان که بخوبی خوانده و فهمیده ام تخطی و تجاوز ننمایم و از ضدیت و اختلاف رای دیگران نسبت بخودم ابدآ استکراه ننموده اصلاً مکدر نشوم . »

توضیح - از چگونگی تشکیل این انجمان و اینکه چه انگیزه سبب شده تا

با وجود انجمن ناصری مبادرت به تشکیل آن شود تا تاریخ تنظیم این نوشه اطلاعی بددست نیاوردم ولی باوجه باینکه در ماده ۱۲ لزوم احترام با انجمن ناصری را مورد نظر و دقت قرار داده است میتوان دریافت که اختلاف نظری درین بوده است هنتهی نه با آن ازداره که انجمن ناصری را نفی نماید . كما اینکه اخیراً گروهی چنان کردند و انجمن یک قرنی یزد در اثر اعمال غرض و نفوذ به خاموشی گرائید .

صورت فرمانهاییکه در صندوق پنجایت ضبط و در آتش بهرام سپرده دستور نامدار کیخسرو بوده است :

(از ذکر فرا،ین که لزومی ندارد خودداری شد .)

۱ - دو فرمان ناصرالدین شاه در باره میراث بین زرتشتی و مسلمان که هر کس دعواهی داشته باشد بدیوان خانه اعلی برود و کسی که از دین خود بر میگردد در این باب مجتهد تحقیق نماید بتاریخ شهر صفر ۱۲۶۸ و ربیع الاول ۱۲۶۹ ه

۲ - فرمان فتحعلیشاه بجهت ساختن دخمه بعده حاجی عبدالرحیم بتاریخ شهر ربیع الاول ۱۲۶۹ ه

۳ - سواد تعلیقه سرکار بندگان پناهی ام سردار بجهت زرتشتی و مسلمان در باره مالیات قصابی و املاک وقفی سند ۱۲۶۹ ه

۴ - ملفووفه فرمان مر حوم محمد شاد بجهت ساختن دخمه بتاریخ شهر رمضان ۱۲۶۴ ه

۵ - سواد تعلیقه بر جیس صاحب بجهت سفارش نامه که رفع جبر و تعدی بشود

۶ - سواد تعلیقه سرکار عزیز خان سردار کل باسم میرزا کوچک خان سرهنگ که هر کس دعوی ارث داشته باشد بدیوان خانه مبارکه بروند که بحقیقت رسیدگی شود

۷ - سواد تعلیقه اشرف امجد صدراعظم در باره یکصد تومان علاوه وجه جزیه

که در باره پول قصابی و داروغگی در باره جناب شیخ محمدحسن بتاریخ ربیع الاول

سنہ ۱۲۷۰ ه

- ۸ - فرمان دیوانخانه مبارک در باره ملک وقفی و مطالبات که رسیدگی نمایند هر کس در باره ملک موقفات سخنی داشته باشد ب دیوانخانه روانه نمایند . جمادی الثاني ۱۲۷۰ ه
- ۹ - تعلیقه مر حوم میرزا محمد تقیخان امیر در باره امضا فرمان مستمری موبد موبدان موبد بهرام بعده سر کار شیخعلیخان جمادی الثاني ۱۲۶۶
- ۱۰ - تعلیقه مر حوم میرزا محمد تقیخان امیر در باره موبد موبدان و مرخصی و حمایت طایفه مزبوره ذیحجه ۱۲۶۵ ه
- ۱۱ - حکم شریعتمدار آمیرزا علی که بیرون شهر سوار شوند طایفه پارسی و در شهر هم دستور نامدار سوار شوند بتاریخ ۲۷ ربیع الثاني بالای آنهم امعناء حکم سر کار میرزا کوچک خان پیشکار سر کار سرتیپ خان شده است بتاریخ جمادی الاول ۱۲۷۰ ه
- ۱۲ - تعلیقه صدراعظم که در بالای عرضه ملا بهرام ثبت شده که جمع و خرج بدھی جزیه مزبور از قرار تصدیق میرزا محمد صادق مستوفی ۸۳۶۴/۸ ریال کارسازی نماید . بتاریخ ذیحجه ۱۲۶۸ ه
- ۱۳ - فرمان محمد شاه در باره سی تومن مستمری بهمن بن دستور کیخسرو ۲۳ صفر ۱۲۵۷ ه
- ۱۴ - فرمان ناصر الدین شاه در باره پول جزیه که جمع و خرج شده ۹۵/۶۹۸۰ ریال بدھ دیوان شده که همه ساله بدھند شوال ۱۲۶۰ ه
- ۱۵ - تعلیقه مر حوم محمد حسنخان سردار امضاء مر حوم میرزا محمد تقی خان امیر در باره موبد موبدان پوشیدن خلت و او را مرخص کردن و مستمری و شارالیه را بدھند ربیع الاول ۱۲۶۶ ه
- ۱۶ - تعلیقه مر حوم محمد حسنخان سردار امضاء فرمان پادشاه در باره مستمری موبدان بتاریخ شعر ربیع المولود ۱۲۶۴ ه
- ۱۷ - تعلیقه مر حوم سردار امضاء فرمان پادشاه در تخفیف سیصد و پنجاه تومن ریبع الاول ۱۲۶۶ ه

- ۱۸ - فرمان قبله عالم و عالمیان درباره مستمری ملا بهرام بتاریخ شهر رمضان سنه ۱۲۶۷ ه
- ۱۹ - فرمان محمد شاه بعهد شاهزاده بهمن میرزا متوجه املاک وقفی را سر کار شریعتمدار میرزا محمد علی مدرس باشد بتاریخ صفر ۱۲۵۷ ه
- ۲۰ - فرمان محمد شاه در باره اینکه هر کس یکنفر از طایفه را بقتل برساند قاتل را حکام بطهران بفرستند یکهزار تومان بدبیوان اعلی حاکم دادنی باشد صفر ۱۲۵۷ ه
- ۲۱ - فرمان محمد شاه که رئیس طایفه مزبور را واگذار کردند بعباسقلی خان که رئیس طایفه باشد ربیع الاول سنه ۱۲۵۷ ه
- ۲۲ - فرمان ناصرالدین شاه در باره سیصد و پنجاه تومان تخفیف که دادند همه ساله از بدھی جزیه موقوف دارند ۱۶ رمضان ۱۲۶۸ ه
- ۲۳ - فرمان ناصرالدین شاه بابت مستمری موبدموبدان که همه ساله دریافت نماید ۳۲۰ ریال در هذالسنہ تخفیف مرحومت شده بتاریخ ۱۶ رمضان سنه ۱۲۶۵ ه
- ۲۴ - فرمان ناصرالدین شاه امضاء فرمان محمد شاه هر کس از طایفه را بقتل برساند موافق فرمان مرحوم رفتار نماید ۱۴ شوال ۱۲۶۹ ه
- ۲۵ - تعلیقه مرحوم محمد حسنخان سردار امضا فرمان بابت پنجاه تومان مستمری ملا بهرام بتاریخ ربیع الاول ۱۲۶۶ ه
- ۲۶ - تعلیقه مرحوم محمد حسنخان سردار در باره دستم برادر ملا بهرام و مستمری ملا بهرام ربیع الاول ۱۲۶۶ ه
- ۲۷ - سفارش میرزا محمد تقی امیر درباره ملا بهرام و دستم برادر ملا بهرام در باره تتخواه که هنگام غارت برده اند گرفته عاید سازند ذیحجه ۱۲۶۵ ه
- ۲۸ - بالاخره تعلیقه جات زیادی که جمعاً ۳۸ تا میشود . که موضوع یکی از آنها باغ توت سیاه است . البته بعد از این صورت فرامین دیگری هم صادر شده است که در صورت مضبوطه نبود .

پیشینه انجمن زرتشتیان شیراز

با استفاده از نظامنامه داخلی انجمن زرتشتیان شیراز که در سال ۱۳۲۸ هجری در باغ مسافرخانه ملت زرتشتیان در شیراز تشکیل شد. است و بجای ماده در ۴۳ فصل توضیح داده شده نکات لازم را برای ثبت در تاریخ خواهد آورد.

مقدمه :

« از آنجائیکه پیشرفت و صحت عمل هر قومی منوط باافق و اتحاد آنقوم میباشد و در هر گروه محض سهولت تحصیل علو مقامات اتحاد و اتفاق و پیشرفت امور چند نفر کسانی را که از هر حیث طرف و ثوق و اطمینان میباشند بنظرارت کلیه امور و اصلاح نواقص بین خود برمیگزینند و تشکیل انجمنی میدهند و در آن انجمن از روی مشورت خیرخواهانه نیل مقصود قوم را طالب و جالب میشوند و مخصوصاً در آئین مازدیسنی که کار انجمن و کنکاش را بسیار ستوده و تاکید در اجرای آن فرموده هاما مازدیسنی کیشان را چنانکه پیش از همه امر بکار انجمنی و مشورت شده است پیش از جمله باید در اطاعت و استقرار آن امر مقدس اویژه این هنگام که آفتاب عدالت و مساوات و اطمینان از توجهات اعلیٰ حضرت اقدس ظل الله السلطان سلطان (احمدشاه) قاجار خلد الله ملکه توسط مجلس مقدس شورای ملی و همت خیرخواهان ملک و ملت در این مملکت تابیده کوشان و جوشا باشیم و حال آنکه در قبل هم انجمنها داشته ایم. (باین نکته توجه شود که داشتن انجمن سابقه قدیمی قرار دارد). »

لهذا ما زرتشتیان شیراز از امر و زکه روز جمعه رشن ایزد شهر یور هام باستانی سنه (۱۲۷۹) یزد گردی بر ابر شانزدهم محرم الحرام سنه (۱۳۲۸) هجری میباشد در عمارت باغ و قفقی مسافرخانه ملت زرتشتیان در شیراز جمع گردیده آقایان

ذیل الذکر را که خودشان امضاء می‌کنند (در پایان اسماعیل می‌آید) از طرف خود برگزیده و از حالت حریرالی مدت دو سال که تجدید انتخاب شود برگلیه خیر و اصلاح حال و امور زرتشیان بهر قسمی که مقتضی و مصلحت دانند اختار و مسلط نمودیم. و فصول مرقومه بعد الامضاء ذیل را که عبارت از چهل و پنج فصل قانون (همانطوری که گفته شده بجای ماده فصل نوشته‌اند) داخله آن انجمن و موضوع وظیفه آنهاست. پیشنهادشان کرده بر اجرای آن در حضور تمام حضار بگواهی پروردگارانای بیهمتا متنبیل شدند که حتی المقدور برگزیده‌های مرقوم هم در وظیفه مقرر خود فرو گذاشت ننموده خویش را مسئول خدای توانا و فردآ فرد همکیشان بدانند و باله توفیق و منه الاستعانه.

در اینجا مقدمه پیشان رسیده و فصول (مواد) نظامنامه بشرح زیر آغاز که برای جلوگیری از تکرار مکرات فقط پاره از آنها را که واجد اهمیت بیشتری میباشند می‌آورد.

فصل اول

ما که برگزیده شدایم و ذیل این نظامنامه را امضاء می‌کنیم متفقاً خدارا گواه می‌کریم و بوحدانیت او سوگند یاد مینماییم که بهیچوجه اغراض شخصی را پیشنهاد این محفل که سود و زیاش راجع بعموم است ننموده بجز خیر ملت مقصود و منظوری دیگر نداشته با دل و جان بر سر این خدمت حاضر و در موقع لازم بشرایط مرقومه در این نظامنامه امور ملی را بر هر قسم کار ترجیح داده یکدل و یکجهتی حاضر و جانفشان باشیم.

فصل سوم

این انجمن کلیته برای خیر عموم زرتشیان و رسیدگی بحساب اعانت خیریه گذشته و ترتیب آنیه و سرپرستی و رتق و فرق با غ مسافرخانه و انتظام آن و پیشرفت و ترقی همکیشان و تولید و تزیید جهات اتحاد و اتفاق بین العموم و اصلاح مین القوم

برقرار میگردد.

توضیح - بطور یکه دیده میشود در این فصل اشاره به سباب اعانه خیریه گذشته میشود و معلوم میگردد پیش از تشکیل انجمن باز هم اقداماتی برای انجام کارهای خیریه در پیش داشته اند. کما اینکه در پیشینه های انجمن زرتشتیان تهران نیز به چنان خیریه اشاره شده است ..

فصل چهارم

اجزای این انجمن که فعلاً ۱۲ نفر در تحت حکم ۴۵ فصل قانون مرقومه در این نظامنامه معین شده اند یک نفر رئیس و یک نفر نایب رئیس و یک نفر دفتردار و یک نفر دیگر از میان معین خواهند کرد. که در روز اول افتتاح این انجمن معین خواهد شد.

فصل چهاردهم - این انجمن قبل از تجدید انتخاب عزل و اخراج نخواهد شد مگر بسب خطأ و خیانتیکه از آنها ظاهر و باکثیت آراء ثابت و مستوجب توجشن و تنبیه و توبیخ و اخراج گردد.

فصل شانزدهم - از آنجائیکه در وقت انعقاد انجمن آن وقت شریف باید صرف امور عموم شود اجزاء این انجمن به چوجه حق عنوان سرگذشت و مطالب شخصی که باعث تضییع وقت ملت است ندارند.

فصل هیجدهم - این انجمن در هفته یکروز که روز جمعه باشد به تفاوت فصول طرف صبح بفاصله فی الاقل چهار ساعت منعقد خواهد گردید و محل انعقاد این انجمن در عمارت باغ مسافرخانه است.

فصل بیست و یکم - هرگاه یکی از اجزاء این انجمن بدون عذر مسموع حفظ شرف خود و ملت ننموده و در پنج مجلس متوالیاً حاضر نشوند دیگر حق عضویت ندارند و بزرتشیان اعلان خواهد شد که هر کسی بجای او داوطلب است معرفی تا باکثیت آرا رد یا قبول شود.

فصل بیست و سوم - مخارج لوازم تحریر و سایر مصارف این انجمن که منحصر

و مختص کار عموم باشد از وجوه اعانه خیریه خواهد بود.

فصل بیست پنجم - هر غلتی که از طرف این انجمن نسبت با مورد ملی و طایفگی بشود همکیشان بشرطیکه در فصل پانزدهم ذکر شد حق ایراد و اعتراض دارد.

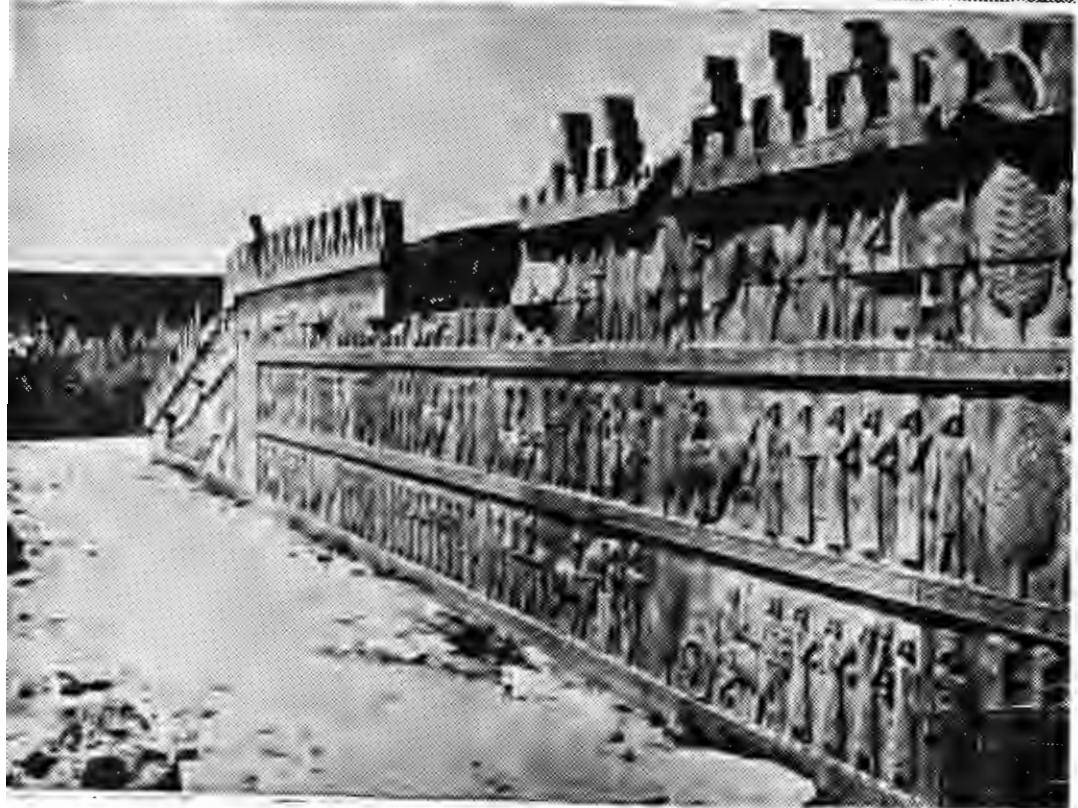
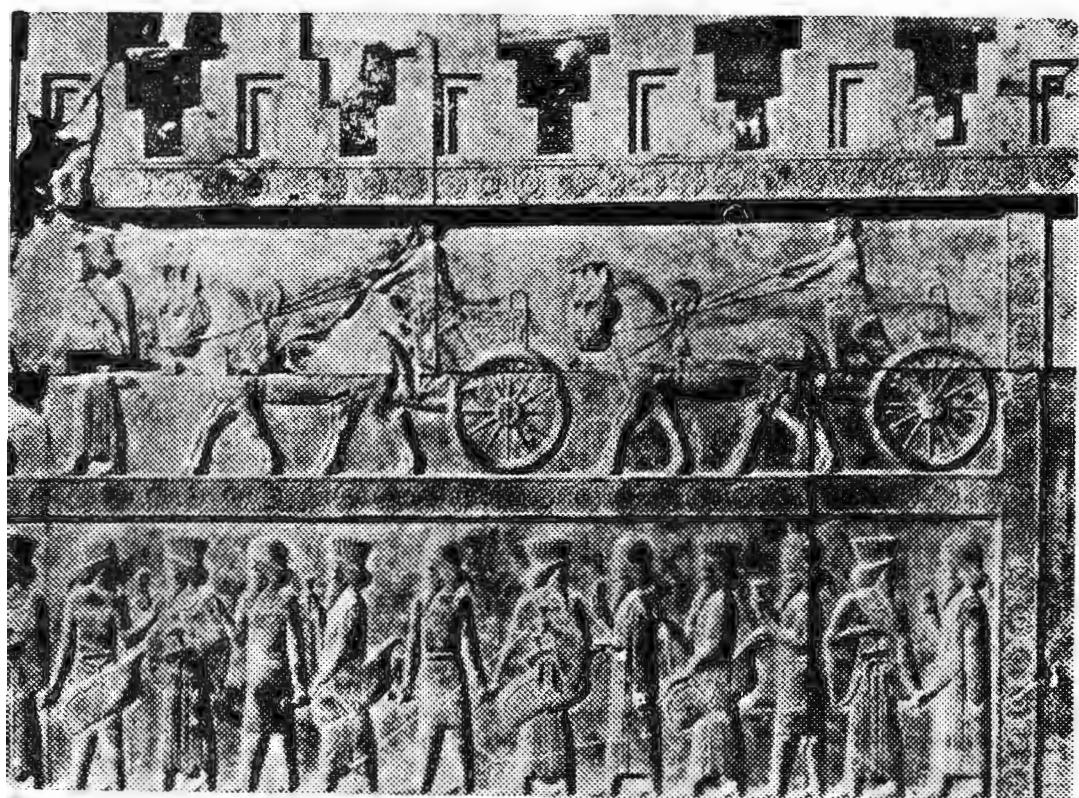
فصل چهل و یکم - اجزاء این انجمن چنانکه طرف وثوق و اعتماد قوم واقع شده‌اند باید از هرجهت و با بتدرادیبات و تهذیب اخلاق و بصیرت و کسب اطلاعات و امانت و دیانت پاس شرف خود را بنمایند.

فصل چهل و چهارم - الکل و شراب و سایر حرکاتی که باعث تغییر حواس حضار و تضییع وقت در انعقاد انجمن بکلی منوع است و بهمچنین در وقت ورود اجزاء تعارفات متداوله یا الله و بسم الله و غیره موقوف خواهد بود.

فصل چهل و پنجم - این نظامنامه فی الاقل ماهی یکمرتبه در انجمن محض یاد آوری باید قرائت شود. ضمناً اگر رئیس تواند درست قوانین انجمن را مجری دارد اجزاء بزبان احترام حق حالی کردن دارند و اگر حالی نشود و از عهده برآید و یا مخالف نظامنامه بخود رائی باقی بماند اجزا حق انتخاب رئیس دیگر در صورتیکه فی الاقل دو ثلث متفق شوند خواهند داشت.

اعضاء رشیدا بن مهر بان پارسی جمشید پرویز جمشید جوانمردان پارسی
کیخسرو بهرام رستم اردشیر جمشید موبد کیخسرو مهر بان فولاد در
شیراز رستم فولاد رشید موبد بهرام کیخسرو اسفندیار اسفندیار سروش
بهرام بهمن

یاد آوری - امید است که با خواندن مواد لازم هر انجمن نشینی در اجرای سوکنندی که یاد نموده و ظیفه خود را بانجام برساند





تخت جمشید



طاق کسری

→ پی بردن باین آثار باعظمت بود که ایرانیان به شناسنامه خود پی برده و انگیزه اقدامشان برای برآنداختن استبداد و پیشوایی از مشروطیت - قانون - عدل - برابری و برادری گردید

انگیزه تاسیس انجمن زرتشتیان تهران

ارباب کیخسرو شاهرج در یادداشتهای شخصی خود درباره انجمن‌ها چنین

مینویسد:

واما از حیث انجمن‌ها - در زمان نمایندگی مرحوم کیخسرو جی خاص‌صاحب فرزند تیرانداز کوچه بیوکی که از تحصیل کردن فاضل بوده و از سوی انجمن خیریه پارسیان بسمت نمایندگی با ایران فرستاده شده بود در تهران ویزد و کرمان بر طبق نظامنامه‌ای مخصوص، انجمن‌هائی برای امور جماعتی برپا نموده بود دریزد عده‌اعضاء ۲۸ نفر و در کرمان و تهران هر یک ۱۲ نفر بعد مرحوم مظفر الدین شاه در آن باب و سایر قسمتها فرمانی صادر فرمودکه جداگانه آمده است . و خدمات مرحوم ارباب دینیار کلانتر و امین‌الفارسیان موجب صدور آن فرمان شد. لکن انجمن‌های کرمان و تهران بعد از درگذشت آن مرحوم کمتر بکار پرداخت. بعد از ورود من به کرمان اقدام و انجمن منعقد و شروع بکار شدکه خودم هم عضو و دبیر بودم.

[در اینجا این نکته لازم به یاد آوری است که اساس انجمن‌ها (یا پنجاهیت‌ها)

در زمان مانکجی صاحب ریخته شدکه جداگانه گوشه‌هائی از آنرا خواهید خواند.]
شادروان ارباب کیخسرو در جای دیگر از یادداشتهای خود چنین مینویسد:
دواوان مشروطیت هم که آقای مجده‌الاسلام کرمانی در تهران روزنامه‌ی ندای وطن می‌نوشت - در اغلب نمرات آن مقالات بزبان فارسی سره از طرف من بودکه در آن موقع تازگی داشت چنانکه حتی در مجلس کلمات فارسی سره را وقتی دائز کردم همه تعجب میکردند ولی کم پارسی دائز شد مانند کنکاشستان - ویژه ، جایگاه ، نوین ، پرخیزه وغیره.

واما درباره انجمن همچنانکه در بالا گفته شد مرتب نبود - چند صفحه موقتاً چند نفری دورهم جمع شده و باز متفرق شده‌اند. همینکه در سال ۱۳۲۴ قمری برابر

شطر

خوشبک و مدد کوچن کاکتار قانه د سدد لعین جسته سبار یکت پر کنید کان گم انجمن فریز بکار

با حکم گیرم و هر قنم این درود را یان و هر روز غدم پرسان شخت از دل بجاند

پیش

آن بیافت بیارت آبت خیز جان سک دعوت از بار قام ده ام به سلطنت تکر
و ای درجات هشت و خطوط شور مملکت و بیارت در هفت راهت ده دهت در هفت
خی خود و هفت یاله طلب گفت ابرهت زیج هد و خوب و خود و نزد و دش را خوش
د خود و سرمه و اوقات که بجاها و دفعه شاهزاده فرزند را خود را که از ترا دش باشد تکر
وس بر جایست بلخ بیارت پدر بیارت شاه خود را کند و پر تو تقدیت بیارت سلطنه
مع رکن بدهی و دهت بر کام و باشی دفعه زجاجات عادمه و سخن سلطنه منعنه
که ای ایان ناداری پیده نمایند و دهشی درود فرایان شاه بیارت دهیست
و بیکن پیشی آن عیج تکه خبر خون نزد خلیفه احمد حسن عقیده دلت پیشیدن و همین فرج
او بهدوی و همینی و همینی سرمه بینیم و با حکای جانعنه خر لجهه در بینه همین سرمه دهیست
ماهه در کرت دهیش دلخیش دلخیش دهت پاکیهات شرف بیارت که همین خود را بخست
حقوق فرع بیکن بیارت خیر و صلح حال بیارت میکت فیض رخاهم صد و خون بیارت
بمحکمیت جان دویں برکت داره و بیکار و بیانیه و بیادی به خرون سلطنه است لله

نامه از انجمن زرتشتیان تهران با نجمنهای پایتخت در آغاز مشروطیت مبنی بر دوام و قیام
اساس سلطنت و حقوق مملک و ملت و ایجاد امنیت و حفظ استقلال و حدود مملکت و مساوات
وبرادری — شعبان ۱۳۲۵ قمری

نامه انجمن زرتشتیان تهران با نجمن های پایتخت در سال ۱۲۷۷ بوزدگردی در آغاز مشر و طبیت بمناسبت فرارسیدن نوروز (۱۲۸۷ خورشیدی) و طلب سر بلندی ایران و جاودانی گناه استان و ایرانیان و مهر و داد

۱۲۸۵ شمسی مشروطیت با ایران اعطاء شد و نهضتی مخصوص ایجاد نمود که انجمن زرتشتیان تهران هم دایر شد . (بدقت اخیر مراجعت فرمایند و بادقت بیشتری که خواهید نمود انگلیزه تشکیل و تأسیس انجمن روشن خواهد گردید) که شرح آنرا خواهید خواند.

در ابتدای مشروطیت انجمن‌های زیادی تشکیل گردید که کسری و اسمعیل رائین تعداد آنها را تا ۲۰۰ انجمن مینویسنده برخی از آنان با انجمن زرتشتیان در مکاتبه بودند و برای شرکت در جلسات یکدیگر همدیگر را دعوت مینمودند . چند تای آن که بالاجمن زرتشتیان تهران مکاتبه و ارتباط داشتند خواهد آورد . که عبارتند از انجمن‌های :

انجمن آذربایجان ، اصفاف ، حقیقت ، حقوق ملی ، اتحادیه طلاب ، اتحادیه برادران دروازه قزوین ، اتفاقیه طلاب ، برادران امامزاده یحیی ، مظفری ، اتحادیه فرخیه ، سواد اعظم فردوسی چالمیدان ، اصلاح ، جنوبی ، ارومیه ، کرمان ، (این انجمن کرمان غیر از انجمن زرتشتیان کرمانست) - مظفری بوشهر ، یزد (غیر از انجمن زرتشتیان یزد است) ، منصور اصفهان ، اتحادیه آذربایجان . اجزاء اداره گمرک ، اجزاء پست ایران ، کاشانیان اتحادیه محمدیه بهارستان .

برای تکمیل مطلب یکی دو نموفه مکاتبه بین انجمن زرتشتیان تهران و مقامات وساiller انجمن‌ها را در آغاز تأسیس انجمن زرتشتیان تهران می‌آورد و چنانچه در بالا خواندید ارباب کیخسرو فارسی سره را رواج داد . سایرین نیز در این پارسی گوئی دست‌کمی از ارباب نداشتند .

این سوادنامه ایست که به همه انجمن‌های تهران فرستاده شده است

بتاریخ هفدهم شعبان ۱۳۲۵

حضور مبارک والاگوهران کامکار فرزانه و سلاله الغیورین خجسته تبار یگانه

برگزیدگان مفخم انجمنهای فیروزی پایه طهران ادم‌الله توفيقهم.

با کمال تکریم و احترام این درودگویان واقعی از طرف عموم پارسیان نخست از دلوجان جاودانی و کامرانی آن هیات غیرت آیت خیرخواهان ملک و ملت را که برای قیام و دوام اساس سلطنت و پاس حقوق ملک و ملت و ایجاد جهات امنیت و حفظ ثغور مملکت و ثبات مراتب مواسات و مساوات و موالات بمصدق رنج خود و راحت یاران طلب محنترا بر راحت ترجیح داده و خواب و خود و نازونوش را از خویش دور و خلاصه عمر واوقات گرانها را وقف آسایش نوع فرموده از خداوند بستای توانا در ظل تأییدات غیبی و سایه حمایت اعلیحضرت اقدس شاهنشاه رعیت پناه خلدالله ملکه و پرتو تقدرات حضرت مستطاب حجج مقدس اسلامیه دامت بر کانهم و تابش فروغ توجهات عادلانه و کلای معظم مجلس مینوشورای ملی ایران را دامنه تأییداتهم نیازمند بوده و هستیم و بعد درود فراوان نثار همت و غیرت و فتوت و نیکاندیشی آن مجتمع متحده خیرخواه نموده خویشا در حسن عقیده و نیات پسندیده آن فرهمندان فرخ نهاد در همدردی و همراهی معرفی مینماییم و با کمال جانشانی حتی بقوه دربروز مراتب فدویت و جان نثاری و شرکت در نیش و نوش و رنج و راحت و پاس مقامات شرف انسانیت که جوهر و خلاصه مراتب مدنیت و حفظ حقوق نوع بهرنحو باعث خیر و صلاح حال دولت و مملکت و مختص نگاهداری حدود حقوق ملت است: «همکاریم جان و دل بر کف» و از بروردگار توانا نیرو و باوری آن خیرین معظم را مسئلت داریم. و باله التوفیق و علیه التکلان. درودگویان وطن پرست انجمن زرتشیان تهران.

توجه رابه اساس سلطنت و بقای آن، خیر و صلاح حال دولت و مملکت مساوات و برادری و حفظ ثغور مملکت جلب مینماید.



از طرف انجمن مقدم اعتمادیه

فرماینده قریب دروازه مقدم حضور

عبدالظالم علیه السلام

پنداران

دستور مکمل سامساد رئیسیه همراه است



انجمن زرتشتیان تهران

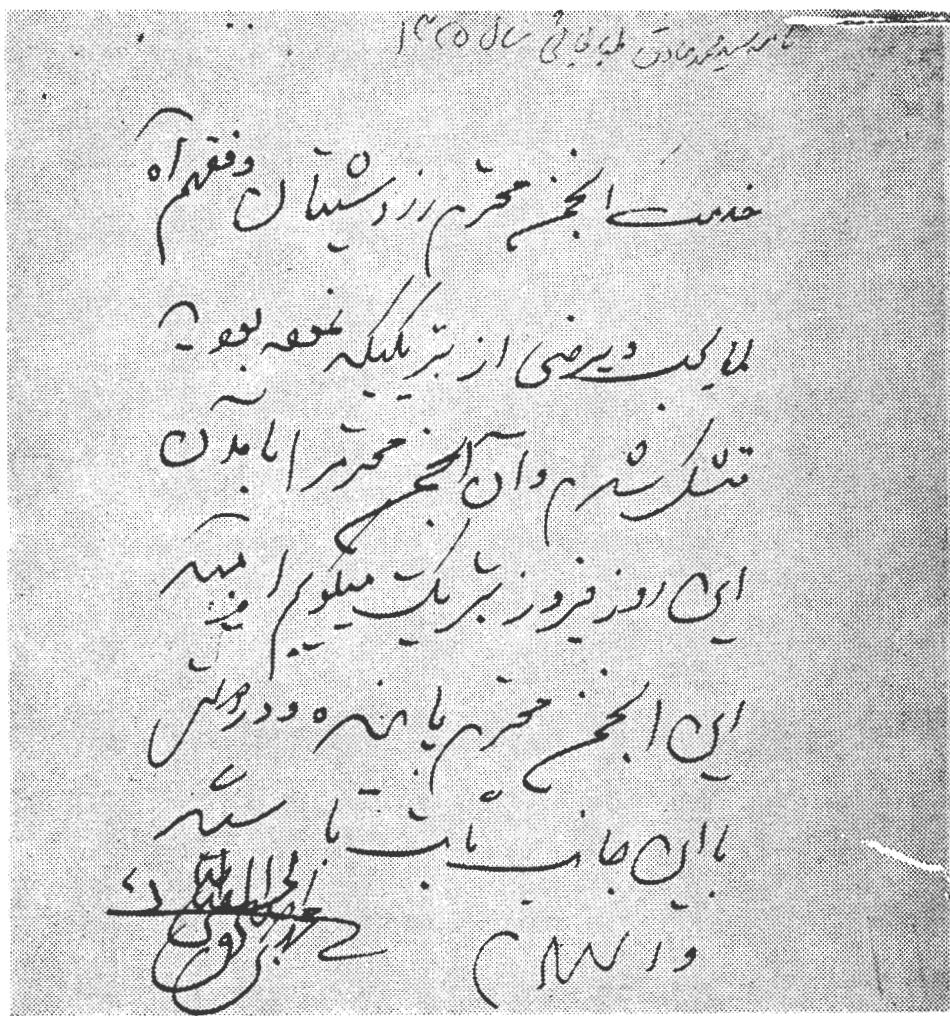
وکالت خانه زرتشتیان و وکیل الرعایا

چون در آن ایام تعداد زرتشتیان محدود و درابتدا از یکصد نفر تجاوز نمی‌نمود لذا شادروان مانکجی صاحب در منزل خود و نزد یکی آن جائی را بنام وکالت خانه پارسیان تعیین که با موزرتشتیان رسیدگی، و مدرسه زرتشتیان نیز ابتدا همانجا بود. و یک نفر معتمد از زرتشتیان نیز بنام وکیل الرعایا تعیین شد که بكارهای زرتشتیان رسیدگی نماید این وضع ادامه داشت تا زمانیکه شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ شالوده انجمن زرتشتیان را در سال ۱۳۲۵ قمری بشرح پائین پی‌ریزی نمود:

زرتشتیان تهران در تاریخ چهارشنبه زامباد ایزد اسفند ماه باستانی ۱۲۷۶

یزدگردی برابر ۲۷ جمادی‌الآخری ۱۳۲۵ قمری در کاروانسرای مشیر خلوت که مرکز تجارت زرتشیان تهران بود گردآمده ۱۴ نفر نمایندگان انجمن را از طرف خود برگزیده و تا دو سال که تجدید انتخاب میشود برگلیه خیر و اصلاح حال در امور زرتشیان بهر قسمی که مقتضی و مصلحت‌دانند مختار و مسلط نمودند و نظام‌نامه داخلی انجمن را که مشتمل بر ۴۵ ماده بود تصویب نمودند.

برگزیدگان بشرح : ۱- کیخسرو شاهرخ - ۲- اردشیر مهربان - ۳- فریدون خسرو





وزارت عدله اعظم

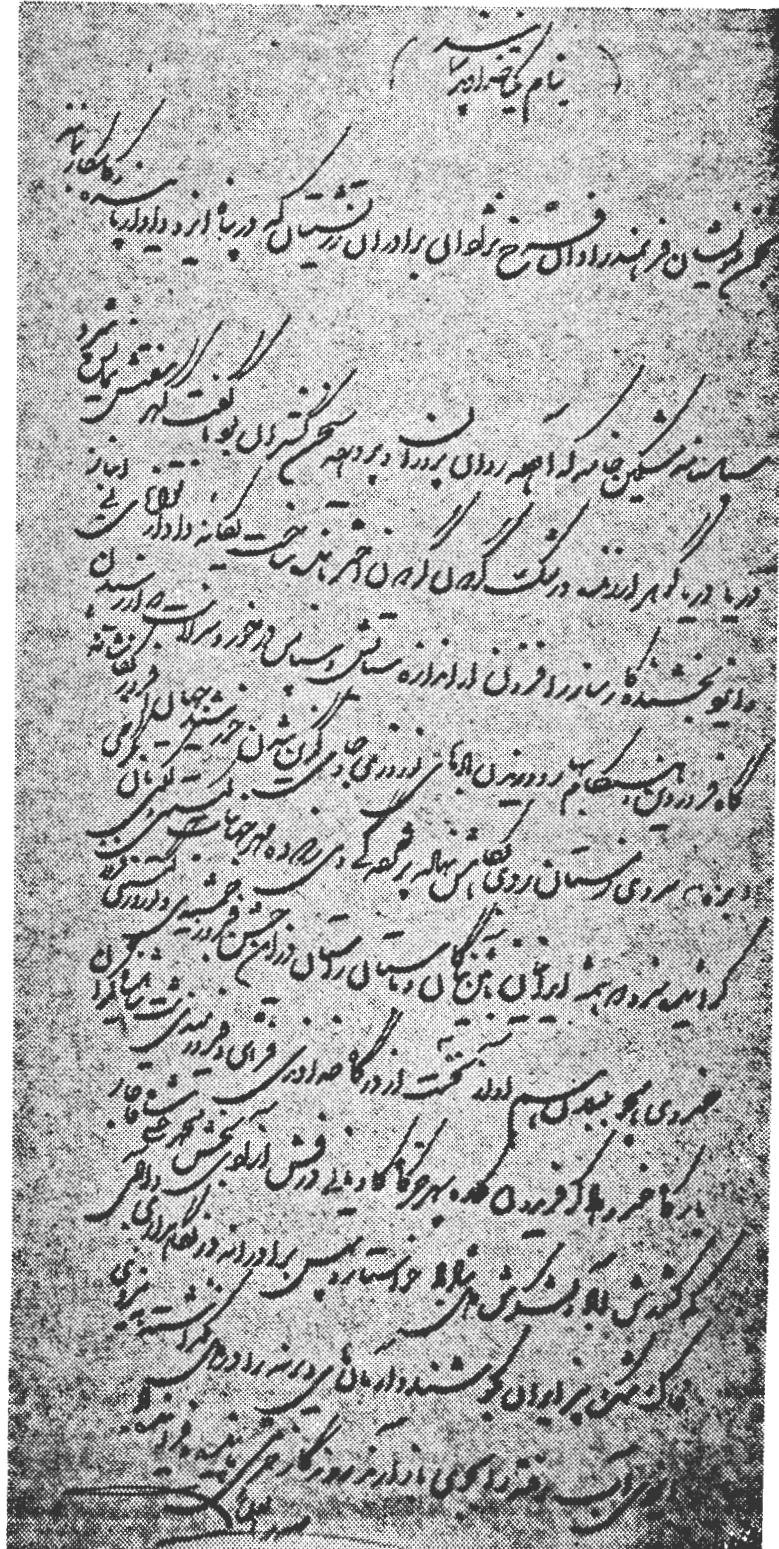
موافق ۱۹ شهر صفر ۱۳۲۶

از نمره

در فرجه بمنی برداشته بر ترکیب آنست روزانه سه دهه
زدهار داشتند بودند همه حضور دل زدنی خسرو خصم کردند
بدست آنها مرگ کانه ای از در فرقا فوق فوق آنها مرد استم
در رفع معرف فیک بردارک خدمت رسانیدند پس از مطلع شدند
مرغی پیرسی داشتند که بدانند که اینها همچنان که از آنها
صدم

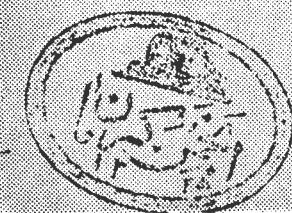
اهرستانی ۴ - شهریار خداداد ههرستم ۵ - جمشید مهربان کرمانی ۶ - جمشید خداداد ۷ - نامدار کیخسرو ۸ - اسفندیار رستم ۹ - بهمن بهرام ۱۰ - گیو شاهپور پارسی ۱۱ - اردشیر خسرو زارع قاسم آبادی ۱۲ - بهمن رستم دینیار ۱۳ - شهریار بهرام ۱۴ - خسرو شاهجهان. سپس در تاریخ جمعه افراط ایزد اسفند ماه ۱۲۷۶ برابر ۲۹ جمادی الآخری ۱۳۲۵ تمامی ۱۴ نفر دروکالتخانه پارسیان تهران باحضور اردشیر جی صاحب (سومین نماینده انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان) حاضر شدند و

باینیست هزار مغضوب خسروی این در دستان خرسنخ شرح معتبر است و فرم
و در شرح خبر شنیده بعید نمی‌شود از این داشته باشد فهم خوب خبر شنیده از کان پرگ
با اینکه رحال را فرموده بعید نمی‌شود این داشته باشد فهم خوب خبر شنیده از کان پرگ
دملکه خسروی از این داشته باشد معتبر نظر فهمه و در این داشته باشد فلام خوده لام عالیه کان
اما ای دختر یکم و هر دویز کافر به نفعه سلطنت علویت کشیده و مدعی الاراده
رخ خبر جات اما ای طرح دلخواهی خود را فراموشیده صفتی داشته باشد پرگ
خون و بخوبی داشته باشد از شر خبر برخورد و این داشته باشد فلام دشمنی کان پرگ
و این داشته بخوبی خود را فراموشیده داشته باشد خسروی خسروی داشته باشد
سلطنت قدر از ای دختر شر باز ای دختر خسروی خسروی داشته باشد که این دختر خسروی
از زمان خود را فرموده بعید نمی‌شود ای دختر خسروی داشته باشد فلام خوده لام عالیه
و دشمنه داشته باشد ای دختر خسروی داشته باشد خسروی دشمنی داشته باشد
و دشمنی داشته باشد خسروی داشته باشد خسروی داشته باشد خسروی داشته باشد
خسروی داشته باشد خسروی داشته باشد خسروی داشته باشد خسروی داشته باشد



نامه صدرالعلماء در سپاس از نامه نوروزی و توجه به انشاء و خط خوش و
پارسی نیکوی آن

آموزش دینی و اسلامیت فقر از عورت بخوبی



دعوت نامه انجمن کرمان یا یتخت برای رفع ظالم و تعدد و حفظ حدود در کرمان

انجمن اصلاح

تاریخ و ادبیات علمی - ۱۳۹۵

کن می و بکار رساند و ملکه محبت هفت نیمه را داشت

لطف خوبی و نیز اینکه در این مصائب شدید کسی حکمیت نداشته باشد

وَالْمُؤْمِنُونَ إِذَا قَاتَلُوكُمْ إِذَا هُمْ مُّهَاجِرُونَ

جیزه و دیوان امیر خان نویسنده این کتاب نمایندگی کرد

پیشنهاد مذکور را در مورد این مسأله می‌نماید.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَرْجُو أَنْ يُنْهَا فِي الْأَرْضِ
فَلَمْ يَرْجِعُوهُ إِلَيْهَا وَمَنْ يَرْجُو
أَنْ يُنْهَا فِي السَّمَاءِ فَلَمْ يَرْجِعُوهُ إِلَيْهَا

مکالمہ ایک ایسا مکالمہ ہے جو کوئی بھی ایک دوسرے

مجمع ملائكة سمو عجمي

نامه انجمن اصلاح باجهمن زرتشتیان درباره وقایع ارومیه

• انجمن مقدس اتفاقیہ طلاب بی

مورخہ ۱۳۷۶ء، شہر سلمان پور سندھ

مکارہ

نام خدای سکت نزد مهره

۱- انجمن مقدس طلاب در پاسخ شاد باش نوروزی با نجمن زرتشتیان تهران -
توجه را بانشاء - خط و فارسی نویسی جلب مینماید

انجمن اصلاح

بخاری و شمرہ سنه ۱۳۲۵ء

1

درست هفتاد و هشتم

امسته در سوچ و دیگر دارای چونه مجهود دخنده من قیچ نموده بکسر تاء کسر
شیده به دلکش داشتند و مین هدیه داده اند نه تنها بیکان غمرا
اگرچه در زنگنه قصر خفت فرنگی پاپ مذکور را در دهه ۱۸۷۰
و عقدن زده بعد از جو ب پسر عذر شد لذت برآوردیدن طبعی نشتر فرموده
و هم چند غصه غمرا بیرونی است مین و ب پسر عذر شد من بصیر
که در غیر ذرا به طبع بینید و در از این ب آرایی سبق و فرقه داشته
و مین را کنده غمگیر است مرد اهل است داشته

پاسخ انجمن اصلاح بانجمن زرتشتیان تهران درباره قضایای ارومیه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
۲۴۱۳

از آنچه دست نمایند و درست آن باشند و در آن سرمه و نگران باشند.

آنچه می بینید از آن برآیدن نمایند و نگران نمایند و نگشکنند.

پس از آن سه روزه از آن برآیدن نگشکنند و نگران نمایند.

نهشکر نمایند و نگشکنند و نگران نمایند.

در صورت اینکه این کار را نمایند و نگشکنند و نگران نمایند.

شروع پرسکنند و از آن برآیدن نمایند و نگشکنند و نگران نمایند.

به همین ترتیب هفت روزه کار را انجام دهند و هفتم روزه کار را انجام دهند.

من در این مکالمه اینها را در آن روزه که نیزه از آن برآیدن نگشکنند و نگران نمایند.

نامه ظفرالسلطنه از وزارت جنگ خوش خط - خوش انشاء و پارسي ۲۴۱۳
(بیست هشتم صفر ۱۳۲۶ تازی هجری)

(شروع خدمتی)

مکتب رئیسی خانه ایران

۱۳۲۵ بهمن ماه ۷

شماره ۴۷۶۸

وزارت اقتصاد اینجع نگر) صدور زلت تمهیه مردم فارابی

دراحت دادمیه مکتب معاشر رئیس و رئیس اگرچه فوار عین اینها

از طرف دیلیت بعدی مکتب معاشر در کی رقمه کشته در ساله که

در همان سال معاشر شده است نهایت دلیل معمولی داده شد

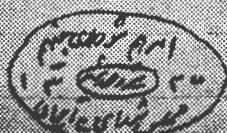
آن است که فرد مذکور می‌باشد که بخصوص فکر روزداری بعدی از این

قرار داشت که مکتب از خانه کمالاً مکابیه بخواهد

و متن ممتن ایرانی و عجمی در این مکتب دسته خواست

و همچنان هر آنچه در اینجا و اینجا اینها را داده شوند

زمینه ملکیت



پاسخ مجلس شورای ملی با جمیعت انتخابی تهران در باره وقایع ارومیه
سال ۱۳۲۵ قمری

﴿الْعِصْمَانِيَّةُ﴾

۱۷۴ میر عجمی

پر از خود

میت هفت محرم هجری شیخ حمزه اوامحمد

جذب

لشکر پشت نعمت عصود سطوی با وحی دنیان بگشاید

لشیان مردان درست کار جزو این اهدایت هم کنم

صلح را زنده نمایند و عده آنهاست پاریان

بر حضرت و هاشم پیغمبر اسلام و عقیمه

هر افرادی که در آن پیش از هجرت خواهند بود

نهاد از زن محرم انجمن خسروانیم و در حضور امیر

دینه میگشانند و در این میان میگذرد حضورت

عمری از حکم شدید صائم شیخ و زادیان حقیم

میگشانند و در این میان میگذرد حضورت

صحیح مسند حجت شد و میگشانند میگذرد

و میگذرد میگذرد میگذرد میگذرد

نامه انجمن دارالعباده یزد درباره معرفی نماینده از سوی انجمن روز شنبه

تهران بآن انجمن



آخرین دور انتسابیه

مودودی۔ شوریع المدنی۔ سنه ۱۳۲۶ء

卷之三

پاسخ انجمن دارالعباد یزد درباره معرفی نماینده بازجمن



و زاده ام و خارجه آنچن محرم در یان طهران است لقا نعم
نامه تشریفات مدر

موزه
الله

در پیش برگیت آبراهام یاکوپ آن آنچن محرم را بخواهیم بفرموده ای

تیس هزاری از راه احتماله تقدیم رشته و در کل خود رندی

خاطر خطر خواهیم داشت اگر خواسته باشد برسی کرد و دیده بود

بعض ترجیمات مذکور است

و خود پنده هم خانسریات مذکور است صادق آن خلاصه معرفت

بنت به دولت بخت گل این ماذن را داشته و در همان

سازیک و قاعی خواسته برم که این حسن گلن دعیت بیشه

این خلاصه برقرار است ام باشد

سواد نامه وزارت خارجه درباره پاسخ تبریک عیید

اشخاص بشرح زیر برگزیده شدند:

میرزاکیخسرو شاهرخ رئیس انجمن - موسیو اردشیر مهربان نایب رئیس.

میرزا شهریار خدامرا دفتردار - میرزا جمشید مهربان دبیر.

ضمناً میرزاکیخسرو شاهرخ میرزا اسفندیار و میرزا اردشیر نظار مدرسه و موسیو اردشیر و میرزا شهریار خداداد و آفای بهمن بهرام نظار محاسبات انجمن تعیین شدند.



نمونه قبض انجمن خیریه مازدستان پیش از مشروطت و تأسیس انجمن زرتشتیان تهران (سالهای ۱۳۲۲-۲۳ قمری)

در روزهای جمعه ۲ ساعت از روزگذشته برای جلسات انجمن تعیین گردید و چون قبل از تشکیل این انجمن، انجمن خیریه بوده است که قرار شد موسیو اردشیر که منصبی اعانه خیریه بوده‌اند خلاصه محاسبه را تعیین نمایند که بعداً بهمین ترتیب عمل و در جلسه بعدسوا بق دفتر اعانه و بزم سور بشرح زیر که جمع ارباب جمشید بود فرائت گردید.

اعانہ خیوپ

در فرهنگ شوال ۱۳۴۵ مطابق ۲۵ خردادماه ۱۹۷۷ بیانه‌گاه اینجمن زردهشیان تهران و محدودیت خودروهای مدنظر شده بود تجارت زردشتی تهران برای کلک بخاراف و مدارس زردهشیان تهران که پورونه نوپران ملت برای خدمت نملک و یکانه راه سعادت برای نوع پیشراست نسبت به قسم مال التجاره واردۀ اعانه اتفاق نمایند و تاکنون از ذلک آن سعادت و هرگاه دریغ تجوید و تا نادلزه فراموش نمایند. این اسباب تجهیز آن را مشاهده فرموده‌اند جون درین اوقات موضع مدارس نسبت به پیش پیش و عادات آن کم و ضرورت سعادت فرقی الماده عسوس بود لهذا در تاریخ ۱۶ امرداد ماه ۱۳۴۴ برابر ۴۷ شهریور ۱۳۴۴ مطابق ۲۸ خردادماه ۱۹۷۷ بیانه‌گاه اینجمن زردهشیان تهران تصویب شد که از این تاریخ پیز از مال التجاره صادر، منزد سعادت نمایند. بسیار آن برای استحضار عموم بعده صورت قرارداد مصوبه اعانه واردات را با اختصار صورت معمولی اعانه صادرات در ذلک نوشه واخیر جزیل و توضیقات خود و برک تجارت عموم صاحبان و باعنان خیردا از خذای متعال مسئله داریم و آمید و لریم همک خذایرا مبنظر و پیمان نموده عارف القلوب را در انتکار و اعمال خود حاضر و ناطر داشتند. (اینجمن خوددهشیان تهران)

اعانة وارادات مال التجارة المائية					اعانة وارادات مال التجارة شخصي				
نوع	شرح جنس	مقدار	مبلغ	نحوه	نحوه	شرح جنس	مقدار	مبلغ	نحوه
عمر	جنس	مقدار	دينار	فران	نحوه	نحوه	مقدار	دينار	فران
دينار	فران	نحوه	دينار	فران	نحوه	نحوه	مقدار	دينار	فران
قرآن	دينار	نحوه	قرآن	دينار	نحوه	نحوه	مقدار	دينار	فران
١	فتش زردو اصدایار	عدي	٢٠٠		قطط بار (الاخ)	عدي	١٧		
٢	و كانان	عدي			بيكوه اصفهاني	عدي	١٨		
٣	قاش مال کمان	عدي			وزده	عدي	٢		
٤	بسته فرامیست	بسته			ملک شیرازی	عدي	٥٠٠		
٥	مال پنهان متجسر	عدي			مشروبات داخل	عدي			
٦	حنا	عدي			روغن	عدي	٥٠٠		
٧	قاش مال روس	عدي			جلد	ص			
٨	خرافزی از	بي			جای	ص	٢٢		
٩	هرقیل	بي			تباسکو	كيسه	٢٣		
١٠	کاهش و جوراب	بي			پارچه ابريشی	عدي	٥		
١١	وماشه آن باورت	بي			پشم و کافی فرنلا	عدي	٢٥٠		
١٢	ربال	جيده			فت	عدي	٥٠٠		
١٣	مشروبات مال	جيده			قند	عدي	٢٦		
١٤	خارجه	جيده			قند (جوال)	باري	٢٧		
١٥	آب جو و لیوناد	جيده			سکر	باري	٢٨		
١٦	خارجه	جيده			جيچ و بلور آثار	عدي	٥٠٠		
١٧	ساعت هبراه يست	بي					٥		
١٨	خوردان آلات	بي							
١٩	فرنک	بي							
٢٠	کال	عدي							
٢١	كافند	عدي							
٢٢	قطط بار (شتری)	عدي							

اعانه صادرات شخصی، ما امانت دلا اسٹنای

انجمن زرتشیان تهران در آغاز کار بدین ترتیب بگردآوری اعانه پرداخت

قبض بزم سور	قبض اعانه خیریه
۵۵۰ / ۶۲۷۶ ریال	۵۳۳۸ / ۲۵۰ ریال

و شما نمونه قبض این انجمن خیریه را که سال ۱۳۲۳ هرا نشان میدهد
می بینید .

توضیح اینکه در آن موقع بخط سیاق در دفتر جمع و خرج میشد. وارباب جمشید
نیزو کالتخانه را وقف ملت نمودند. تعداد زرتشتیان تهران در آن سال ۱۲۷۷ یزدگردی
۵۴۳ نفر بود.

سو گند نامه انجمن زرتشتیان تهران

از همان دوره های اول چنین مرسوم بود، پس از آنکه اعضاء انجمن برگزیده
و اعتبار فامه شان و سیله هیئت نظارت بر انتخابات تأیید و تصویب میگردید بین خود
تشکیل جلسه داده و هیئت رئیسه و کمیسیون های لازم را انتخاب مینمودند.

ضمناً پیش از آنکه آغاز بکار نمایند در آدریان حاضر شده و با حضور مؤبد
دست بدست هم داده و سو گند یاد مینمودند تا اینکه در کارهای جماعتی کوشان بوده و
کوشا هی ننمایند. هم اکنون دفتری از دوران های اول تشکیل انجمن زرتشتیان موجود
میباشد که برگزیدگان هر دوره با همین تشریفات سو گند یاد مینمودند. این نویسنده
نیز پس از چندی که بر این اساسنامه افتخار خدمتگذاری حاصل نمود با حضور چند
نفر متن سو گند را قرائت وزیر آنرا دستینه گذاشت. و بطور یکه می بینید در سو گند
نامه وظائف و مسئولیت های وجود ای زیادی بر عهده شخص وارد می آید که اجرای
آن فوق العاده سنگین است امیدوار چنان است هر کس که به عنوان پیمان خدمت
می بندد و سو گند ادامه نماید عمل اهم بتواند مفاد سو گند را اجرا نماید . کسان زیادی
آمده ورقه اند خوش بحال آنانکه با خیالی راحت توانسته اند از بونه آزمایش بخوبی
برآیند و وای برآ نانکه، سو گند را فراموش نموده و فقط از نظر حب جاه و مقام و با
خود خواهی با سرنوشت قومی بازی مینمایند. از خداوند خواهانست که آن نیرو و

١٢٣٦ - ١٢٣٧

الله يعطيكم السلام جعفر سعيد جعفر سعيد جعفر سعيد جعفر سعيد

لارام خود ران

سو گندنامه همو ندان انجمن زرتشتیان در گردش پنجم سالمه ۱۲۸۴
بزد گردی برایر ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری

۱۳۵۸

دعا

ویکم اسفندماه ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران
 سید محمد میرزا شفیعی دادگستری خود را کمی تغییر نهادم. اینم باز از ای
 پسر کنایه بارگاه امام رضا (ع) را بازدشت کرد. بعد از آنکه کشته باشد، با این راه از کلینیک
 خود، دیگر از این سفرتی برگشت. در پردازش این پسر تحقیقات دامادی ایشان بگیرد. اینم دلگذار شده
 بود و هنوز در این مسیقی در راه این پاسخی داشتند. دلگذار شده تحقیقاتی اول را که به پیشنهاد
 کشته باشند که کامپیوچر و دیجیکوئی که دکتری از دیجیکل کامپیوچر و کرو دندان دستگاری ایران
 دارد، اینها را برای این پسر در اداره ای رایج نمایند. این پسر از این دستگاری دستگیری (دوال) داشت و با مشهد
 پسر خود را کم مدارساند. این پسر ایشان را برآورد کنم و درین راه این خواسته داشتم.

سوگندنامه هموندان انجمن زرتشتیان تهران در گردش سی و یکم
 پنجم اسفندماه ۱۳۵۳ خورشیدی

توافقی و پشت کار را اعطای فرماید تادر راه ایفای سوگند خدمتی بجا آورده و دینی بر عهده نمانده پیش و جدان و - خدا و جماعت شرمنده نباشد. اکنون دونمونه از سوگندیکه در دوره های اول و دوره سی و پنجم (دوره جاری) از دفتر مربوطه استخراج گردیده عیناً می آورد. شاید بار دیگر از خواندن آن، پیمانگر را نکانی از ندادی درونی دست دهد:

انجمن برادری پارسیان تهران

« یکی دیگر از انجمن هاییکه زرتشیان در تهران تأسیس نمودند انجمن برادری پارسیان تهران میباشد که با استفاده از نظامنامه داخلی آنها برخی از مواد آنرا می آورد. در آغاز نظامنامه چنین آمده:

از آنجاییکه استواری اساس ترقیات جهان مبنی بر استحکام پایه اتحاد و اتفاق بوده تحصیل آزادی حقیقی موقوف بازادی افکار از قید جهالت است و برای این هردو در هر ملت و قوم و قبیله و جمعیتی تشکیل هیئتی لازمت تابا افکار صحیحه به آسانترین طریق لوازم آنرا فراهم آورد لهذا جمعیت نونهالان زرتشیان تهران اویزه هیئت گماشتگان که بعد از مدت ها آرزو از همت بلند و آراء صائب ثاقب انجمن محترم زرتشیان تهران تا یکدربجه نسبت به قیود سابق اندک فرصت آزادی و یافتن طریقه ترقی را بهره ور شده اند فرصت را غنیمت شمردند و سایل ترقی و کمارانی را در میان خود و سایر نونهالان و جوانان طایفه زرتشی در هر نقطه از نقاط ایران فراهم کنند بد انروی بالاتفاق آراء مقرر شد نخست از میان خود اعضائی بجهت تشکیل انجمن مخصوصی که فریضه آن مصروف داشتن اوقات خود حتی الفراغه باشد منتخب نمایند تا از هر جهت تدارک سایر اسباب پیشرفت کلیه نونهالان دیده و باعث سعادت آتیه طایفه گردیده از روی دانستگی بمراتب ایرانیت و وطن پرستی قیام نموده حقوق انسانیت خود و نوع را محفوظ دارند بناء علیه نظامنامه آن انجمن منظوره مطابق مواد ذیل مدون گردیده هیئت اجتماعیه نونهالان کمارانی اعضايش را بجهت خیر

نوع خواستار گردید آنها در نزد خدای متعال در حفظ منظورات حقه عمومی آنها مسئول قرار میدهد.»

پس از ذکر این مقدمه نظامنامه را در هفت فصل و ۴۳ ماده و یک قسم قامه تنظیم و شرایط و آئین نامه و طرز انتخابات و سایر خصوصیات را مینویسد در اینجا فقط مواد او ۳۶ و ۳۷ از فصل اول را می‌آورد:

۱- انجمنی موسوم به (انجمن برادری پارسیان تهران) مشتمل از ۱۲ عضو تشکیل می‌باشد.

۲- تاریخ تشکیل این انجمن از آغاز نوروز جمشیدی ۱۲۸۰ (۱۲۹۰ شمسی) بوده و در راس هرسال تجدید انتخاب اعضاء بعمل خواهد آمد.

۳- اعضاء انجمن مزبور از میان جوانان زرتشتی تهران و هیئت کماشگان که در عقیده مذهبی خود راستخ و بخیر خواهی معروف و بالتبه بیشتر صاحب علم و اطلاعات نیکوکرداری باشند انتخاب می‌شوند.

۴- سن اعضاء این انجمن باید کمتر از بیست و زیادتر از پنجاه باشد. در فصل چهارم وظیفه انجمن را در ماده ۱۵ با ده بند شرح داده که فقط برخی را می‌آورد:

ماده (۱۵) وظیفه انجمن مزبور بقرار زیر است:
بند (۱) فراهم نمودن وسائل ترقیات اعم از حیث علم یا کسب یا صنعت وغیره در میان جوانان طایفه خصوص در مردم گماشگان.

بند (۲) - حمایت از اشخاص بیغرض در مورد خیر طایفه و جلوگیری از خسارات و صدماتی که احتمال می‌رود بطایفه وارد آید حتی الامکان.

بند (۳) پیشنهادهای خیریت آمیز راجع بهر مسئله که خیر و ترقی طایفه در آن باشد. نوشتن و پیشنهاد هر یک از انجمن‌های ملی زرتشتیان اعم از ایران یا هندوستان نمودن.

بند (۴) در هر مورد حمایت از حق و انصاف نمودن و محفوظ داشتن حقوق ضعفا از دست اندازی اقویا لی آخر.

سوگندنامه انجمن

«من که برگزیده شده‌ام وذیل این نظامنامه را امضاء میکنم خدا را گواه میکیرم و به وحدائیت او سوگند یاد مینمایم که بهیچوجه اغراض شخصی را دخیل این محفل که سود و زیانش راجع به عموم است ننموده بجز خیر برادران زرتشتی مقصود و منظوری دیگر نداشته بادل و جان برسر این خدمت حاضر و در موقع لازم بشرایط مرقومه در این نظامنامه خدمتکاری برادران زرتشتی را بر هر قسم کار شخصی ترجیح داده یکدل ویکجهت حاضر و جانفشن باشم».

نام این ۱۲ نفر ذیل نظامنامه بجشم میخورد : گشتاسب فریدون آبادی - مهربان جمشید خرمشاهی ، رستم مهربان کوچه بیوکی ، رستم بهمن کوچه بیوکی ، شهریار هرمزدیار اهرستانی ، رشیدگشتاسب اهرستانی . کیومرث خسرو ، خدامراد خسرو ، دینیار بهرام ، شهریار اردشیر رحمت آبادی ، خسرو مهربان ، رستم شهریار نرسوآبادی .

یادآوری - نویسنده این سطود بطوریکه در پیشینه‌های انجمن زرتشتیان مشاهده نمود در آن موقع عده‌بنام گماشته یانوکر - یا کارگردان و نظایر آن در حجره های بازرگانان و تجارتخانه‌های زرتشتیان در سرای مشیر خلوت و تیمچه حاجب الدوله و دلان امین‌الملک کارمیکردن و گویا برخی اربابها با آنها ظلم و بیرحمی مینمودند و بطوریکه گزارش شده یکی از آنها در اثر کتک اربابش از بین میرود و شاید تشکیل این انجمن بدان سبب باشد که بتوانند از حقوق خود دفاع نمایند و یا آنکه از حاشیه، منبع تقویتی در بین بوده که آنها را نیرو می‌بخشیده تا قدرتی در برابر اربابانشان باشند که آرزوی بیجا فزند و بمخالفت بالانجمن مرکزی زرتشتیان تهران بروز یزند با استفاده از نوشته شادروان فریدون رشیدی در شماره ۶ هوخت سال ۱۳۴۲ تکمیلاً اضافه میشود :

تاریخچه‌ای از تعطیل جمجمه‌های حجره نشینان زرتشتی تهران و گماشتگان آنها

تاسال ۱۲۷۹ غیراز پنج شش خانوار زرتشتی که از یزد و کرمان به تهران آمد و دارای خانه و بتجارت و صرافی مشغول بودند بقیه در کاروانسرایها و تیمچه‌ها یطور مجرد ساکن و بمعاملات کالای وطنی و بزاری می‌پرداختند پس هاکه از یزد مختصر نوشتن و خواندن یادمیگرفتند بمدت پنج تاهفت ساله بمبلغ یکصد و تا یکصد و بیست قومان اجیر و در تهران به گماشتگی مشغول میشدند و از صبح تا نیمه‌های شب بدون هیچگونه تعطیلی بکارهای محوله می‌پرداختند. و تضییقات زیادی داشتند تا اینکه یکی از آنان بنام شمریار اردشیر در دلش را با من نمود و من با کمک همراهان خود من جمله سروش خیام، فریدون سهراب کرمانی، خدابخش فیروزگر، اسفندیار سروش و تعدادی دیگر با گمک پنهانی ارباب رستم کیو، ارباب رستم آبادیان و ارباب گشتاسب فیروزگر تو استیم باللاش پنهانی ۵۵ نفر موافق بیدانموده و از مجرای ارباب‌کیخسرو شاهرخ و انجمن زرتشتیان تهران برای خود انجمنی بنام انجمن برادری زرتشتیان (که قبل اساسنامه را دیدید) و بکارمندی عده تشکیل که خدمات چندی باین قبیل افراد محروم نمودند.

من جمله اول کتک کاری و سختگیری موقوف شد دوم آقای مترجم همایون (فروموشی) آموزگار دبستان جمشیدجم برای تدریس در عصر روزهای جمعه‌برگزیده شد. سوم بجای قباوار خالق و شال، لباس متحداً‌اشکل‌کت و جلیقه و شلوار برقرار گردید. چهارم جفرافی و حساب وغیره تدریس شد بطوریکه پس از یکسال از دروس ورزش مشق نظام وغیره در محل انجمن وحضور جماعت و دونفر از وکلای مجلس شورای ملی که دعوت شده بودند کاملاً از عهده امتحان برآمدند و برنامه تا قبل از اولتیماتوم معروف دولت همسایه و بسته نشدن بازار تهران و متوقف نشدن برخی از

شجار و متفرق نشدن گماشتگان به شهر و دیار ادامه داشت. نویسنده در پایان بر وان پاک شهر بار اردشیر خنیده و کیخسرو شاهرخ و همچنین مترجم همایون درود میفرستد آری اینهم کوشة از تاریخ گروهی از زرتشتیان در سده اخیر بود.

دبالة انجمن زرتشتیان تهران

شرح اقدامات انجمن مفصل و قابل توجه است که در دفاتر صورت جلسه ثبت و هم‌اکنون در بایگانی انجمن تهران که دوره سی و یکم را میگذراند نگهداری وازدوسال پیش چگونگی قسمتی از آن در مهندامه زرتشتیان منتشر میگردد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر آن خودداری و فقط قسمتهای را که جنبه قاریخی داشته و آگاهی اش برای سایرین سودمند است فهرست وارخواه آورداده است که در این راه پیروزی دست دهد.

آقایان میرزا کیخسرو موسیو اردشیر برای همکاری با منتخبین ۳۱ انجمن دیگر برای انجمن اصلاح ارومیه تعیین گردیدند.
از تعذیبات زمان حکمرانی عدل‌الدوله دریزد و تشكیر ازو زیر افخم صحبت شد و نامه توشتند.

از طرف انجمن لایحه مبنی بر همکاری با انجمن‌ها و پیشرفت بعضی مقاصد ملی و مملکتی و حفظ حدود و تأمین داخله ایران تنظیم و وسیله نمایندگان مجلس شورای ملی برده شد.

در باره شش هزار تومان پولیکه ارباب جمشید برای تأمین مخارج و تأسیس مشروطیت بابت جماعت داده بودند و قبض بمهر مخبر السلطنه فرستاده بودند قرار گردید بهیزد و کرمان نوشه شود و سهم بندی گردد.

در سر شماری سال ۱۳۳۵ قمری برای سرشماری که شده زرتشتیان تهران ۵۴۳ نفر بوده‌اند.

- در آنجمن ۲۳ درباره قتل فریدون خسرو چنین آمده است:

تقریباً سه ساعت و نیم بصبح چهارشنبه سوم شهر ذی حجه ۱۳۲۵ برابر آسمان ایزد امرداد ماه ۱۲۷۷ یزدگردی جمعی اشاره مسلح بخانه فریدون خسرو اهرستانی (یکی از اعضاء آنجمن) ریخته اور ابزخم قمه و کارد و دشنه مقتول و چون زنش بیان آمده دست او راهم مجروح مینمایند و مقداری هم اثایه میبرند. زرتشیان جمع شده و قرار میگذارند تا قائل پیدا شده سر کارن وندوشکایاتی از طرف آنجمن و زرتشیان و آنجمنهای ولایات به مجلس - مشیرالدوله وزیر خارجه و آقاسیدعبدالله و میرزا سید محمد مجتبه مینویسند و عصر دروکالت خانه پارسیان جمع میشوند. روز بعد از طرف مشیرالدوله پاسخ تسلیت میرسد و دستخط اعلیحضرت هم میرسد. عریضه به نظام السلطنه نخست وزیر میدهدند.

- خلاصه اغلب جمیعتها - دولتی‌ها، حتی شاهزاده سلطان محمود میرزا در مقام دلچوئی برآمده و وعده مجازات مرتكبین را میدهند و اطلاع میدهند دونفر از مرتكبین نیز دستگیر شده‌اند.

روز جمعه ۱۲ ذیحجه بازارشیان دروکالتخانه اجتماع نمودند و رفعه میرزا سید محمد مجتبه دالبرگرفتاری دونفر از قاتلین و اقدام برای دستگیری بقیه رسید و اجازه فرمودند برای افتتاح حجرات و کسب بروند. لذا با این اطمینان از فرداصبح حجرات باز و سر کار رفتند. و وسیله ارباب جمشید و جمعی ارباب خسرو و بهرام شاهجهان بحجره همراهی شدند.

- در باره دریافت سوابق مانکجی که نزد مستر تیلر شارژد افر سفارت امریکا بود قرارشد اقدام گردد و آنچه مربوط به جماعت است (له شخصی) دریافت گردد.

- از شیراز نیز تلگرافی مبنی بر مطالبه باج اشاره از رستم شاهجهان رسیده و فرائت و از طریق دولت اقدام شد.

- تلگراف کرمان مبنی بر جلوگیری از معامله بانوان و هم‌چنین نامنی‌های بزرگ‌تر و رفسنجان رسید و اقدام شد.

نامه

باشک زیر بر جای خود مخوبه را بخواه عرضیه

دیاب نیافت مردم بحرب که خدا در پیش از هر زمان

و در وقت خردت خمایع عین خواهد بود جون کامد بر هر جم و هر دلست

درست بگذرد و بیان است دیدار و ملاقات و همراهی

لذ سیل اینها خوش است و طول خواهد داشت و خود بعنوان قل و کمال

سیم خوش از دیگر خود بخواه همچنان دلدوخو و بخواه

و آمد سیم خون و دو خام و خواره دلست همچشم و لطف خود

نمایم کما تا مده که رکھش غیر پیش دیگر را در دینی تلهم و بخواه

الله دارم بنده می خواهم

(جان تیلر)

- (از رفع سوء خطر از پادشاه وقت اظهار خوشوقتی شد).
- مهر وساویق انجمن قدیم تحويل انجمن تهران شد و عمل ملکی و وقف و کالتخانه و مدرسه برای امور آئینی وسیله ارباب جمشید انجام گرفت. (و کالتخانه بعداً از دربند گودرز به محل فعلی دبستان جمشید جم منتقل گردید)
- درباره عهزار تو ما نیکه ارباب جمشید در ابتدای مشروطیت برای اجتماع سفارت انگلیس داده بود صحبت شد.

در پائین خلاصه نظریه انجمن در پایان کار خود از ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۲۵ تا ۱۷ صفر ۱۳۲۶ پس از ذکر موضوعات مهم در ۷۲ ماده :

☆

« خلاصه آنکه سپاسداریم از خداوند مهربان که با همه تزلزل^۱ مملکتی و پیش آمد اوضاع ناگوار با این طایفه کمتر از دیگران یاوری نفرمود و سنايش کنیم ذات اقدس همایونی و مجلس شورای ملی و حجج اسلام وزراء ذوالاحتشام و عموم انجمن های خیرخواه مملکت و کافه همراهان بدادخواهی و دادگری که نظر توجهشان باینقوم در این سنّه بیش از سنت و پیش بوده و تشکرداریم از تمام برادران با همت خصوص زرتشیان تهران که اگر همتی کردند و انجمن مقرر نمودند باستثنای محدودی قليل که هنوز لذت همت و همراهی و اتحاد و اتفاق را نفهمیده اند و محض بروز خصال نا مآل اندیشانه خود قدری باعث تعویق امور ملی شدند بقیه با کمال خوبی از روی ادراک خیر نوع و حسن معنی استقرار انجمن و فهم مآل کاری که کرده اند در این مدت حتی- القوه و امکان ییداً و قدمًا فروگذاشت در همراهی برگزیدگان خود ننمودند هر آئینه با این نوع بروز خیرخواهی و همت شعاری نیک اندیشان بلند همت خیرخواه باید بسی امیدوار بهبودی آئیه حال ملت بود. الحق جناب اردشیر جی (نماينده پارسيان هندوستان) صاحب هم آنچه وظيفه خیرخواهی شان بوده از حيث تحمل زحمات ملت بعمل آورده اند و جای سپاسداری از بزرگان خیرخواه پارسيان هندوستان

۱- تزلزل مملکتی گویا منظور اوضاع نابسامان و زمان فترت محمدعلی شاه بوده است.

است که هیچگاه از بروز خیر و فرستادن امنای دلسوز و کلای کافی کارдан برای تقویت حال زرتشتیان ایران تساهج ننموده ولازم پدری و مهربانی را نموده‌اند. از جناب ارباب جمشید بهمن‌هم تشکرات کامله‌داریم که بهر قسم از حیث بذل مال و وقت و بروز همت نسبت باین‌طایفه فروگذاشت نفرموده‌اند. در پایان مینویسد:

باوصف آن امیدواری است با همت و همراهی و اتفاق و اتحاد عموم برادران پاکیزه خصال بیغرض خیرخواه بتواند در سال آینده بیش ازین بروز خدمتی دهد و رضایت خاطر خیرخواهان را تکمیل کند از خداوند مهربان توفیق خیر عموم خیر خواهان و برادران نیک‌اندیش را نیازمندیم و خواستار که دل، ناموافقان را نیز بفروغ اتحاد و یک جهتی و اتفاق روشن و باقلوب بیغرضان پاک‌منش متفق فرماید. در خاتمه از خدمات مرحوم فریدون خسر و اهرستانی میکی از اعضاء انجمن بودیاد شده و روانشادی اش را خواستار گردیده‌اند. و از اعضاء انجمن نیز سپاسگذاری شده است.

– درباره مدرسه دخترانه وایجاد آن مذاکراتی صورت گرفت.

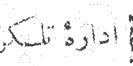
– مدرسه دخترانه در تاریخ جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۳۶ با حضور همکان خریداری و به جماعت واگذار گردید و ازوجه مرحوم اسفندیار خداداد تفتی مشهور بهششی بوده است وقف شد.

– در انجمن سی و سوم از ستارخان و باقرخان بوسیله ایجاد چادر در شاه آباد با شربت و شیرینی استقبال و هم‌چنین از مدرسه نیز بازدید نمودند. عین تلگراف باقرخان از قزوین را ملاحظه مینماید.

– آمار زرتشتیان تهران در ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ تعداد ۵۷۳ نفر و از کاشان ۲۲ نفر بوده است.

– استاد کیومرس به نمایندگی انجمن بلدیه معرفی و پارسیان هم تعدادی اظهار تمایل آمدند با این مینمایند.

– در انجمن ۷۵ گزارش خواهش دولت مبنی برای معاونت وزارت مالیه و رئیس خزانه و معاونت شوستر جهته ارباب کیخسرو خوانده شد ولی انجمن بجهت

از زیرن  به طبعن اداره تلگرافی دولت علیه ایران  صفحه

نمره	عدد کش	تاریخ اصل مدت	املاک اعزام
۱۹ بگذ	۵۲	روز ۱۹	ساده دسته

اکنون نموده است و هر قدری که می خواهد ناس از این مقدمه بگویی که این کار زیر نخودت دلمه داده باشد حکم شد
بچشم برادر فرموده در این شکار جواہر این طور عرض میکند زیرا در این دغه نمیشود فهم که این کار کیم خواهد بود

نمره	دسته	وقت	بلام
۱۲۲۸	ساده	دو ساعت	

تلگراف باقراط از قزوین بنام نجمون زرتشیان تهران

منافع ملی قبول نکرد. (۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۹)

- ۱۶۵۹۳ زدزع اراضی مشیرالدوله مشهور به فلمستان از قرار متری ۱۱ ریال با تخفیف ۶۰۰ تومان قبایله شرعی شد که هم‌اکنون ساختمانهای آدریان، فیروز بهرام، انجمن وسایر سازمانها روی آن برقرارند.

- درباره خرید هاشم‌آباد، قحطی بروجرد و جمیع آوری اعانه جهته ساختن آدریان، کتابخانه، درمسرا اقدام شد.

- آمار زرنشیان تهران در انجمن ۶۲ مورخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۳۱ تعداد ۸۵۵ نفر خوانده شد.

- در انجمن ۶۲ مورخه پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۱ برابر شهریور آبانماه ۱۲۸۲ یزدگردی پیشینه انجمن‌ها چنین آمده است:

دیباچه

از آنجائیکه بگانه شوئه خوشبختی و کامرانی همدستی و بگانگی و بهترین راه بر خودداری و رسائی آن بهم بستگی و کنکاش و کردار انجمنی است قاهر گروهی بهر پایه و مایه هستند با نیروی همدلی هم آوازه شده خودرا در جایگاه بهر وزی و پیر وزی بهره مند و بی نیاز سازند و از همین روی در باستان این روش ستوده را پیشه خود داشته و هماره کامران و پرمانرو بوده‌اند.

با اینکه شیوه هژیر داشتن انجمن‌ها و کنکاشستان ازویژگیهای ایرانیان بوده بدینکه پیش آمدهای گوناگون در ایران چندی این گوهر گرانها را در زیر پرده های تیره نهان داشته و بهمین شوه سران کشور بخودسری پرداخته روزگار ایرانیان دلاور و نامور را باینروز رسانیدند که همه میدانند و می‌بینند. پن با خربان که در سایه کنکاش و کارهای انجمنی غنودند از همه خاوریان گوی پیشی و پر تری ربوتدند. از سوئی دیگر با همه پیش آمدها و رنج و آسیبهای بی‌پایانی که بزردشیان ایران رسید و آنچه از زیر تیغ یارمش کیش جان برون بر دند بهر سوی آواره و بی‌سر و سامان شدند

خوبشختانه بیشتر آها در هندوستان آرمیده و از پرتو داش و هر گونه کامکاری‌ها برخوردار گردیده و گذته از آنکه خود را بفراز پایه فیروزی و کامرانی رسانیدند خون و مهراب را نی و همکیشی آنها برآن شدکه بازماندگان زردشتیان ایرانرا نیز بشاهراه داش و بینش و فزایش رهبری کند و چون از راه انجمنی شوء هر کامرانی بهتر فراهم شود اویزه‌در کیش مزدیسنی فزون در کارهای انجمنی و کنکاش سپارش شده است. بدآنروی در سال^۱ ۱۲۶۱ یزدگردی (۱۸۹۱ میلادی) نماینده فر و هیده انجمن پارسیان هندوستان بهشتی روان کیخسرو جی خان‌صاحب پورتیر انداز در بیزد و کرمان از برگزیدگان زردشتیان آن دو شهر انجمنی فراهم کرد و چون در هنگام خسروی بهشتی روان ناصرالدین شاه بود لادبیر آن دو انجمن را با ناجمن ناصری زردشتیان یزدو کرمان نامزد کرد.

و دهناد نامه برای آن دو انجمن نگاشته، پیشنهاد هر یک از آن دو انجمن نمود و در هنگام شهر باری گرومن جایگاه مظفر الدین شاه هم پرمان استواری آن دو انجمن از دربار پادشاهی نگارش یافت و آن دو انجمن تاکنون بر جای خود پائیده است.

در تهران هم از سال ۱۲۶۱ یزدگردی و سپس انجمن هائی میان زردشتیان پیکره یافته، پن، پیانه‌یاده تا در اسفندماه ۱۲۷۶ یزدگردی انجمن نامزد با ناجمن زردشتیان پیکره یافته و دهناد نامه اویزه از سوی زردشتیان تهران برای این انجمن نگارش یافته و تا این هنگام بر جای مانده و سه گردش نو گزیدگی خود را پیایان برده.

از آنجاییکه سراسر زردشتیان بسته و پیوسته بیکدیگرند و کردار همه شایان یکجور پرستاری، پن آئین نامه‌ای سه انجمن در ایران یکی نبود بدآنروی این هنگام سه انجمن زردشتیان یزد و کرمان و تهران به خشنودی و پسندیدگی همکروه زردشتیان برآن شدند آئین نامه انجمنی زردشتیان را یکی نمایند تا بهر راه نیک و پسندیده که بایدگام برداشت و همکیشا را بکام رساند.

۱ جدایگانه هم آمده است.

هر سه انجمن، هم اندیشه و همکام و همدل شده هر پیشرفت و برخورداری را
بایسته میدانند. برای همه زرتشتیان یکسان بگوشند تایاری پروردگار باشند آئین
نامه یگانه جامه نیکنامی و کامرانی بر تن سراسر زرتشتیان ایران پوشانند ... در
پایان ازیکتا کارسازد آگاه درخواست نیرو و رهبری میشود.

انجمن فوق العاده ۱۸ از دوره چهارم - جمعه نهم رمضان ۱۳۳۱ برابر اورموز فروردینماه ۱۲۸۳ بنای مدرسه دخترانه ایرج و آدریان

بنابدعت رئیس انجمن جمعی از زرتشتیان باحضور اردشیرجی و بهرامجی و
شاهپورجی بارضاقلیخان معاون وزارت معارف - مجددالسلطنه نماینده - زارت خارجه
ذکاءالملک و آقای حکیم‌الملک و آقای حاج سید نصرالله و جمعی دیگر در محوطه
قلمستان حضور پیدا نمودند و برای بنادگذاری مدرسه دخترانه و آدریان که مدرسه
دخترانه از وجه خیریه دخواهان محترم پارسی (زربائی شهرابجی خامباتا و
سونابائی جهانگیر کاتلی) بنامگانه مرحوم برادرشان (ایرج شاه را تنجدی دو باش)
و آدریان ازوجه عمومی زرتشتیان بمیشی ساخته میشود. پس از خطابهای سنگ بنای
آدریان بدست مجددالسلطنه نماینده وزارت خارجه و بعد سنگ مدرسه دخترانه
بدست آقای معاون وزارت معارف در محل بننا کارگذاشته شد.

صورت محکوکات روی سنگها

محکوک مدرسه دخترانه :

به نیروی اهورامزدای آموزشگر و برهمنوی اشو زرتشت اسپنتمان و به
پسندیدگی و هان از دهن بافوان پاکیزه منش زربائی شهرابجی خامباتا و سونابائی

جهانگیر کاتلی که نشیمن آنها در بمبئی است پایه این ساختمان برای دبیرستان دختران زرتشتیان بنام‌گاهه بهشتی روان خود ایرج شاه رانجی دوپاش در روز اورمزد فروردینماه ۱۲۸۳ یزدگردی در تهران پاپخته ایران بر روی این زمین که از پول زرتشتیان تهران خریداری شده نهاده شده و گیتی خانه آن با داد و دهشان آباد و در هینو روان خود و پدر و مادر و ایرج شاه و نیاکان و بازمائدگشان شد باد.

راجع به محکوم آذریان

بنویم آمرزش فره و هران سراسر زرتشتیان همه جای جهان بشوه نیایش شت زرتشت اسپنتمان بنام خجسته ایشان پایه این اشوآدریان برای بندگی امور امزدا در بنگاه ایشان در تهران در روز اورمزد فروردینماه ۱۲۸۳ یزدگردی نهاده شد.

– برابر بند ۲ از جلسه ۵۵ دوره چهارم مورخه ۳ شعبان ۱۳۳۲ قمری برابر رشن بهمن ماه ۱۲۸۳ یزد کردی مدرسه دخترانه افتتاح گردید :

بند ۲ – مدرسه دخترانه زرتشتیان بنام ایرج در تاریخ جمعه خیر ایزد بهمن ماه ۱۲۸۳ برابر ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۲ باحضور نماینده سلطنت عظمی و دونفر از وزراء عظام آقای پرنس ارفع الدواه وزیر عدیله آقای حکیم الملک وزیر معارف و موسیورسل وزیر مختار امریکا و معاونین و روسای وزارتخارجه‌ها و جمعی اعیان و مدیران مدرسه افتتاح شد .

بندی ۱۰ از جلسه دوم از دوره پنجم سال ۱۳۳۳ هجری برابر ۱۲۸۴ یزدگردی وقف نامه هرمزدیار بهمن در موضوع خانه خود مرسوم به شاد و رهرام ایزد مطرح و این خانه که بعدها هم منضماتی آن اضافه گردید جهته کارهای مذهبی و گهنه‌بار و خیرات و عروسی و کلاس درس وقف شدو و ثبت آن در محضر آقای صدرالعلماء در صفحه ۱۸۲ جلد سوم بدشماره ۳۰۵۴ انجام گردید است و تولیت و نظارت‌شش بعده انجمان زرتشتیان تهران واگذار گردیده است .

بند ۷ از جلسه هشتم انجمن دوره پنجم . جمعه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۳ برابر اشتاد

دیماه ۱۲۸۴ ی در س. شماری که بتوسط کیمکس نامدار شده آمارز رشتیان تهران
بشرح زیر جمعاً ۶۵۴ نفر بوده است . مرد ۱۳۹ زن ۱۳۰ پسر ۲۷۳ دختر ۱۱۳
جمع ۶۵۴ باسوان ۳۳۲ بی‌سوان ۳۲۲

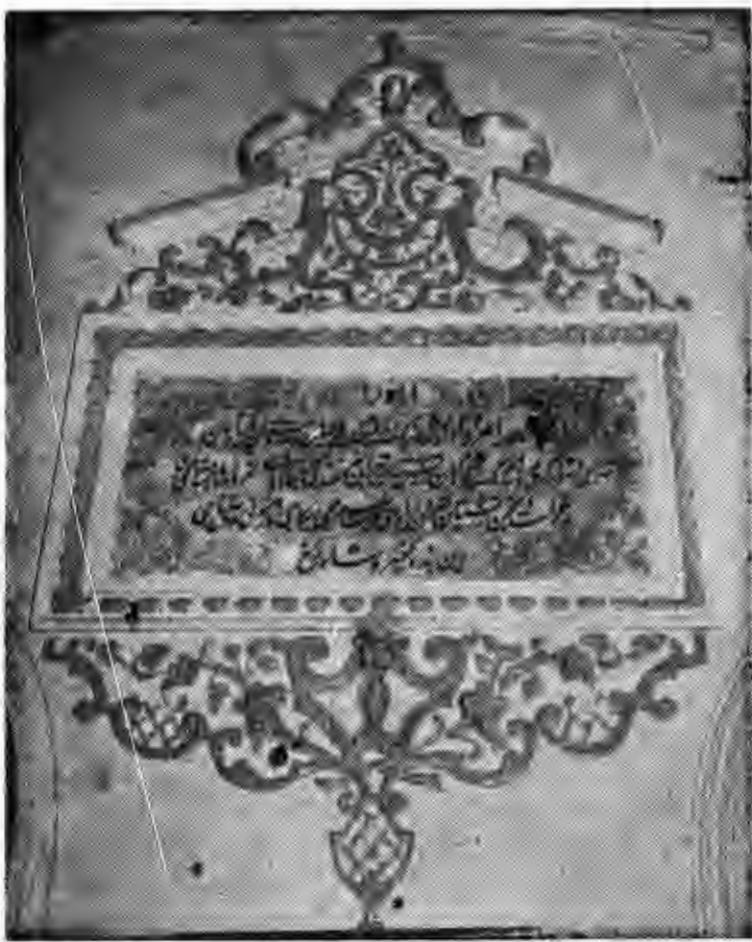
بند ۳ از جلسه ۲۱ انجمن داده پنجم

در باره سر بازگیری و اعتراض با هانتی که شده است مذاکره و داوطلبی زرتشیان
برای دادن سر باز اعلام گردید

بند ۸ - نامه های رسیده در باره انجمن موبدان یزد تأسیس قرائت خانه و
مدرسه وسیله موبد رستم خسرو خوانده شد . برابر بند ۲ از جلسه ۶۰ آدریان تهران
در اشتاد تیر ماه ۱۲۸۷ یزد گردی افتتاح گردید .

۳ نمائی از آدریان تهران که در ۱۲۸۷ یزد گردی گشایش یافت





از جلسه ۷۰ مورخه ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ فیروزه خسروخانه خود را وقف انجمن نمود که قسمتی از ساختمان فعلی انجمن در آن محل است – و در محضر میرزا محسن مجتبهد ص ۵۵ جلد ۳ شماره ۷۲۶ ثبت شده است .

از بند ۱۰ جلسه ۷۳ دوره پنجم ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۵
میرزا اردشیر در برابر ۴۶۰۰ تومان املاک طارم‌قزوین را به بیع شرط‌انجام داده است

برابر بند ۱۴ – سر شماری زرتشیان تهران در آن سال ۷۲۲ نفر بوده است .



نمائی دیگر از آدریان تهران که در ۱۲۸۷ یزدگردی گشایش یافت



نمائی دیگر از آدریان تهران که در ۱۲۸۷ یزدگردی گشایش یافت

در دوره ششم این گزارشها دیده میشود:

شکایاتی از برخی کارهای اردشیر جی از یزد - کرمان - تهران دیده میشود که بهندوستان نیز منعکس گردیده است و هم چنین در یزد نیز براثر دو دستگی انجمنی که مورد قبول عامه نبوده است روی کار میآید که از طریق حکومت اقدام باحلال آن میگردد و منظور از ذکر این قسمت که اشاره کوتاهی بدان شد اینست که تاک روی‌ها - نفاق و پراکندگی مالا بضرر جماعت است و وقتی که باید صرف بهبود اوضاع بشود باید صرف اعمال بیرویه ویا رفع آن گردد که باز زیانش بجماعت میرسد.

از جلسه ۱۷ دوره ششم - ۱۲ اذیقعده ۱۳۳۵ برابر هرامفر و دینماهه ۱۲۸۷. ی بند ۲ - بنا با ظهار رئیس نصف شب گذشته تلگرافی از یزد رسیده که ماستر خدا بخش رئیس در یزد بقتل رسیده و اقدام لازم شده است و برابر بند ۵ جلسه ۱۹۴۶ ذی‌الحججه ۳۵ برابر خیر ایزد اردیبهشت ماه (۱۲۸۷) کاغذی توسط پست شهری بدون امضا با اسم آقای ارباب کیخسرو شاهرخ رسیده بود که خلاصه اش اینکه از قرار معلوم معزی له در باب پیدا کردن عامل قتل مستر خدا بخش پافشاری داردند اگر دست از اقدامات تعقیب خود نکشید و دنبال نمایند عاقبت خوبی برایشان تحویله داشت - در جلسه پیstem آقای رئیس فرمودند از یك نفر ژاندارم شنیده است که فریدون ژاندارم که مظنون به قتل مستر خدا بخش است در قم از طرف نظمیه دستگیر شده است . در همین موقع شب نامه‌هائی نیز در یزد منتشر میشود و اشخاص را تهدید مینمایند و استاد کیومرس نیز مورد سوء ظن در پخش اعلامیه قرار میگیرد فریدون ژاندارم هم کاغذی با نجمن مینویسد اورا به تهران اعزام و محاکمه نمایند تا حقیقت معلوم گردد والا چرا بیهوده زندانی میکنند . مأمور فضل‌اله خان نیز شرحی نوشته بودند که آن روز فریدون هریض بوده است و برای همین وقتی او را خواسته‌اند تحويل نداده است . و بهتر است هر چه زودتر محاکمه تا حقیقت روشن گردد . در

باره این اتفاق گه ۵۷ سال از آن گذشته است شایعات زیاد است که چون هشتمین و شهید و عامل همه رخت از این دنیا برکشیده‌اند ماهم صحبتی نمی‌کنیم و می‌گوئیم الماعلم بر کل امور.

دیگر از پیش آمده‌ای فاگوار آندوره که بمرحله اجرا نرسیده سوء قصدی بوده که در باره ارباب کیخسرو زمینه چینی شده بود و بند ۱۱ جلسه ۲۵۴ دوره ششم ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر انارام خرداد ۱۲۸۷ چنین است.

بند ۱۱ - خطی از طرف عموم زرتشیان بازار رسیده بود که راجع بهسوء قصدی که در باره جناب ارباب کیخسرو بروز کرده است اظهار تشویش کرده و تقاضای تعقیب در کشف و مجازات مرتكب کرده بودند آفای ارباب کیخسرو شرحی از مقدمه آن حال و اقدامات نظمیه بیان و در ضمن اظهار فرمودند مقصود از این تعقیب همان کشف مرتكب است والا ایشان در صدد انتقام و کیفر اعمال کسی نیستند. از سوی انجمن نیز اظهار تاسف از این پیش آمد شد و قطعاً منتظر کشف گردیدند بند ۵ از جلسه سی و هشتم - در باره قدامات و نوشته‌های استاد کیومرس در بمبهی و نوشته، ایشان در روزنامه قیصر بمبهی که جماعت زرتشتی دو دسته شدند و قتل مستر خدابخش از طرف و تبعیریک یک دسته دیگر بوده است و پاسخ لازمداده شد و سردینشاه از بمبهی خواستار نماینده برای رسیدگی بامور اردشیر جی شدند که انجمن خود او را داور و نماینده معرفی نمود.

درینکی از جلسات از خدمات جاکسون نیز تجلیل گردید و در آن موقع زرتشیان برای آرامگاه با مستوفی المالک وارد مذاکره که اگر بشود از تپه‌های امیرآباد خریداری و بدین منظور اختصاص داده شود. در همین موقع (سال ۱۳۳۷ قمری) زرتشیانی که بهائی شده بودند در انتخابات انجمن یزد و انتخابات نماینده مجلس مداخلاتی مینمودند و باین اختلافات دامن میزدند کهوسیله دولت اقدام بر جلوگیری گردید.

بند ۱۶ از جلسه پانزدهم از دوره هفتم ۱۲ شهر شوال ۱۳۳۷ برابر اردیبهشت



نامه وزارت معارف و اوقاف

اداره کلیات سنبه

هایره سنبه

خرم سنبه

تهریه برگزیری برج حسن شان ۱۳۴۶

پسندیده داده صیرط این کاره فریاد داشتند از این نظر مدت سرتاچه همراه با

کارهای این داده اش را خود را بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت

میتوانند بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت

میتوانند بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت

میتوانند بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت

میتوانند بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت

میتوانند بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت

میتوانند بخواستند و مدد بخواستند که این کاره را در این مدت



نامه وزارت معارف و اوقاف درباره تعیین انجمن‌های زرتشتیان برای رسیدگی
بامور اوقافی زرتشتیان و انتخاب ارباب کیخسرو را بدین سمت

اسفند ماه ۱۲۸۸‌ی. نامه از کرمان مبنی بر درخواست مالیه کرمان بابت جزیه و اقدام برای دریافت مواد و عکسهای فرآمین زمان مانکجی بعمل آمد . عجیب‌آنکه بعد از صدور فرمان سال ۱۲۹۹ ناصرالدین شاه (حدود چهل سال بعد) باز مامورین اقداماتی مینمودند . که سواد فرامین فرستاده شده رفع محظوظ گردید .

بند ۹ جلسه ۳۲ دوره هفتم ۱۶ صفر ۱۳۳۸ برابر اورمزد تیر ماه ۱۲۸۹‌ی .

نامه وزارت اوقاف مبنی بر موقوفات زرتشتیان و اجازه رسیدگی و سرپرستی آنها و سیله انجمن‌های زرتشتی و ارباب کیخسرو خوانده شد .

جلسه پنجاه و هشتم دوره هفتم غره شوال برابر ماه ایزد بهمن ماه ۱۲۸۹

بند ۸ - در باره عرضه تقدیمی به اعلیحضرت در باره تبریک ورود وهم چنین فرمایشات مرحمت آمیز اعلیحضرت به حاملین نامه من جمله ارباب بهرام اردشیر و میرزا گشتاسب فریدون و زرتشتیان صحبت شد و موجب امیدواری کشت . جمعه زیبای نقره هم برای پیش کشی تهیه شده و تقدیم گردید .

- در صندوقهای اعانه که آن موقع بنام آدریان - دبیرستان - دادگاه - بینوایان

آسایش همکان بوده است علاوه بر پولهای متفرقه پنجهزاری و دوهزاری طلای آنوز هم دیده شده و معلوم میشود که دشمندان با نیت خبر خود کوتاهی نداشتند .

- زرتشتیان در آن موقع میخواستند با زمان پیش بروند و تغییر لباس شاگردان مدرسه دینیاری و کیخسروی یزد موجب بلوای سایرین و ناراحتی زرتشتیان حتی کتک کاری بزنان در یزد شده بود که به پیشگاه شاهانه و دولت شکایت شده و اقدام برفع گردید - در کاشان نیز مجر کین زرتشتیان را ناراحت نموده حتی روزنامه گلشن نیز تحریکاتی مینمود که از طریق دولت اقدام گردید .

خلاصه خدمات فرهنگی - مجلسی - جماعتی و انجمنی ارباب کیخسرو شاهرخ طوری بود که همواره امور را بخوبی کذرانده و اشکالات را بر طرف مینمود و لی معذالت دشمنان و نادانان همواره اورابا اقدامات بیرونی و چنان می‌آزردند که چند نوبت نه تنها از ریاست انجمن بلکه از نمایندگی مجلس نیز با آنهمه فدایکاری استعفا مینمود

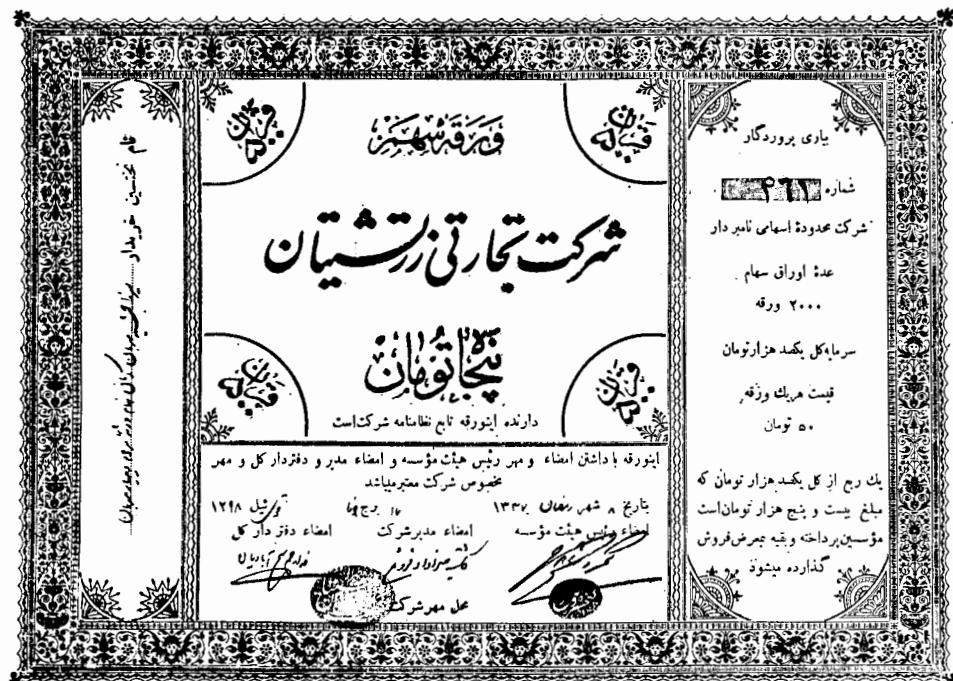
که خیر اندیشان با دلجوئی و تمنا مانع میشدند. یک نمونه آن در صورتجلسه ۸۰ه از دوره هفتم انجمن مورخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۹ منعکش میباشد که هم ریاست مجلس شوری و هم زرتشتیان از خدماتش قدردانی و استغایش را نپذیرفتند. در جلسات ۸۱ و ۸۲ همان دوره نیز زرتشتیان یزد و کرمان اظهار ناراحتی نموده و تلکراف کردند که ارباب استغایش را پس بگیرد.

آغاز پهلوی

در این کیرودارکودتای سوم اسفند نیز سرمیگیرد و جلسه ۸۳ از دوره هفتم در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۹ برایر ۶ اسفند ۱۲۹۹ و فروردین روز ازمه‌ماه باستانی ۱۲۹۰ تشکیل میگردد و نسبت برآه وروشی که زرتشتیان باید درپیش بگیرند صلاح اندیشی میگردد. و چنان‌جه دیدید ارباب کیخسرو و زرتشتیان با پهلوی هماهنگی داشتند و او را سیوشانس خود دانستند.

در این میانه قحطی سختی در رویه شوروی (بعد از انقلاب اکتبر و جنگ بین الملل اول) پدیدار میگردد که از ممالک دیگر اعانتی جمع آوری میگردد و بطوریکه بند ۸ صورتجلسه ۲۸ دوره هشتم انجمن بتاریخ اول جدی ۱۳۰۰ گواهی میدهد انجمن زرتشتیان تهران نیز اعانه برای کمک به قحطی زدگان رویه جمع آوری مینمایند.

بند ۲۰ از صورت جلسه ۳۶ دوره هشتم بتاریخ ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ حاکی است در مجلس مذاکراتی در باره گنجانیدن حق مملک متنوعه برای عضویت در شورایعالی معارف در میگیرد که ارباب کیخسرو از آن پشتیبانی مینماید. در این موقع سوال ارباب در مجلس راجع بجواهرات سلطنتی نیز مطرح که مشروح آن در صورتجلسه



مستخرجه از ظانمانه

ماده ۸ - اوراق سهام با مقام رئیس هیئت مؤسسه و مدیر و مدیر دفتردار
کل اداره شرکت و مدیر شرکت تجارتی زرتشیان میباشد تشخیص ناتی
حریذاران سهام و شرکت آنها با هیئت مؤسسه است

ماده ۹ - اسهام این شرکت اسهام نامبردار خواهد بود لهمدا
هر ورقه سهامی که فروش میشود نام حریذار در آن ترکیم و در دفتر ثبت
حواله داشد. بنا بر آن هر یک آن دارندگان سهام در هر مرورد که بخواهد
اوراق خود را بدیگری انتقال دهد اولاً باید کمالاً رعایت قسمت آخر
ماده (۸) بدل آمده باشد کارآ باید نام خود را بعد در پیش ورقه سهم
و در دفتر شرکت ثبت شده باشد تا اداره شرکت در کاء خود را با رعایت
نظمانه بشناسد ایه

ماده ۱۰ - حق انتقال اسهام منحصر بشرکاء جزء است هیچیک
از مؤسسين در تمام مدت بقای اين شرکت نهادن اسهام خود را بغيری
انتقال دهن مگر با اهتمام مورد و بالاتر از اعم المؤسسين با رعایت آنکه بغير
از مؤسسين بدیگری انتقال داده شود - ورات مؤسسين زی تابع اين
قرارداد و نظمانه هستند (برای توضیح مطلب - روی اوراق سهام
مؤسسين نوشته خواهد شد) (مورد حق انتقال منحصر بر عایت ماده ۱۲
نظمانه میباشد)

نموفه برک سهام شرکت تجارتی زرتشیان

مذاکرات مجلس - مهندامه هوخت و کتاب وقایع آندوران و جداگانه آمده است انجمن زرتشیان تهران هر چند یکبار سرشماری نمینمود و برابر بند ۱۸ از صورت جلسه ۷۱ دوره هشتم ۲۵ حوت ۱۳۰۱ کلیه عده زرتشیان هقیم تهران از مردوزن و پسر و دختر ۸۲۰ نفر بوده است حتی باسواند و بی‌سواد آن نیز تعیین شده است مثلاً مرد باسواند ۲۳۶ بی‌سواد ۳۹ نفر بوده است.

بند ۱۰ از جلسه ۴۴ دوره دهم سال ۱۳۰۳ حاکی است که سوابق مرحوم مانکجی که قسمتی از مکانیات و مدارک گردآوری شده او برای روشن ساختن تاریخ زرتشیان حائز اهمیت بوده وسیله متر تیلر شارژ افسفارت انگلیس تحویل شده است که اگر در آن موقع بی‌گیری و تحویل میشد شابد سوابق قابل ملاحظه درباب زرتشیان بدست می‌آمد.

زرتشیان در مراجعت سردار سپه از خوزستان احساسات خود را بوجه خوبی با پیشوازی و طاق نصرت نشان دادند که جداگانه و مشروح آمده است و الحق باید بر وان بزرگ رضا شاه و هم‌چنین ارباب کیخسرو نیز برای خدمانی که به کشور و زرتشیان و هم‌چنین فداکاری در راه ایران خواهی سردار سپه نموده درود فرستاد از مراتب دیگری که در جلسات انجمن زرتشیان مطرح و مورد مذاکره قرار می‌گرفت بشرح زیر بود:

موضوع تصویب قانون جدید تقویم و روز شمار (که جداگاهه در بخش سالنما آمده).

موضوع تصویب قانون سربازگیری که ابتدا قرار بود غیر مسلمها مستثنی شوند ولی بعداً موضوع بطور تساوی و همسکانی مورد تصویب قرار گرفت

بند ۳ از ماده ۱ جلسه نهم گردش دهم سال (۱۳۰۴)

- دریکی از جلساب انجمن هفت فقره برنامه‌های پیشنهادی بشرح زیر مورد مذاکره قرار گرفت:

۱ توسعه و اصلاح معارف

۲ اصلاح و جدا کردن ملحقات از اصول اوستا

۳ تهیه واعظ و شخصیت روحانی

۴ آشنائی اشخاص جماعتی بنون

۵ دقت در امور اقتصادی

۶ اصلاح وضع دادگاه

۷ اقدام به تأسیس مدرسه عالی - هنرستان - مسافرخانه و امثال آن.

در باره آرامگاه مذاکراتی از قبل نیز جریان داشت و اراضی جلالیه - جمشید آباد و امیرآباد باع زارعیه نیز جهته سردابه در نظر گرفته شده بود. که بعداً با اجازه رضا شاه بزرگ قصر فیروزه که از بنایهای دوره ناصری و از خالصه جات دیوانی بود در سال ۱۳۱۴ خریداری و بدینکار اختصاص داده شد که متأسفانه امر وزه قسمت مهمی از اراضی آن وسیله ساپر سازمانها به تصرف درآمده است و فقط قسمت کوچکی که همان باع و محل گورستان میباشد باقی مانده است و شاهنشاه امر اکید نسبت به جبران آنچه که گرفته شده فرموده اند.

رضاخان پهلوی و پرسور هر برتر و موزه

ماده ۴ از بند ۳ صورت جلسه دهم - ۲۲ خرداد ۱۳۰۴

درباره استفاده از اطلاعات مسیو هر برتر قرار است کمیسیونی تحت ریاست رضاخان پهلوی رئیس وزراء و عده ازو زراء و ارباب کیخسرو برای تأسیس موزه کتابخانه برای آثار قدیمی اقدام نمایند.

بدین ترتیب بود که پایه وزیر بنای موزه ملی ایران و آثار باستانی ریخته شد.

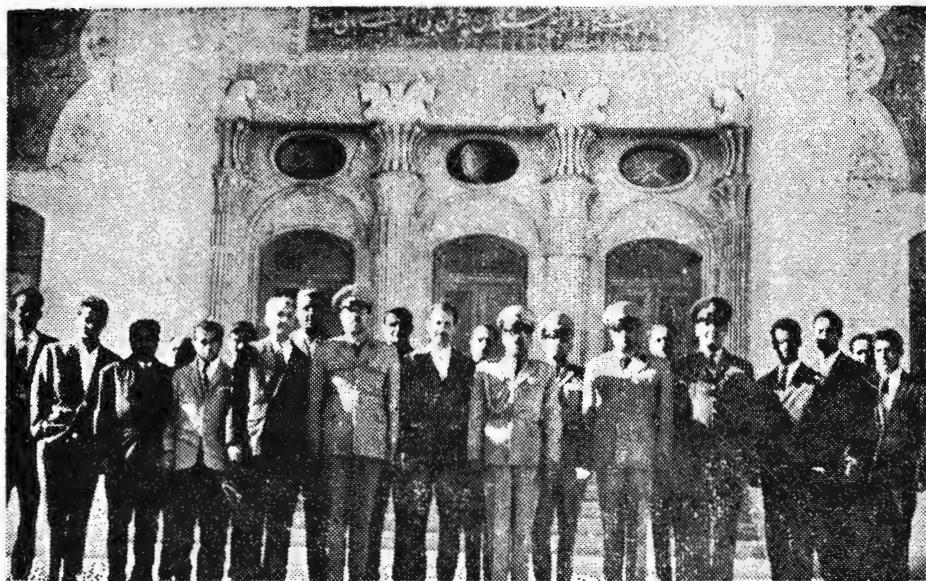
دستور رضاخان پهلوی درباره پذیرش زرتشتیان بمدارس نظام

بند ۳ از جلسه ۱۲ گردنی دهم شهریور ۱۳۰۴

این بند حاکی است که دستور صریح رضاخان پهلوی و رئیس عالی کل قوامی برپذیرش زرتشتیان در مدارس نظام به حقوق مساوی صادر و در همین موقع یک‌ی از دانشجویان زرتشتی بنام رستم نوذری به مدرسه نظام وارد و مدارج عالی را تا فرماندهی سیاه شیراز و درجه لشکری طی کرد و متسافانه در سال ۱۳۴۰ در شیراز جان بجان آورین تسلیم نمود. قسمتی از سوابق آن شادروان را جداگانه آوردہ‌ایم و بدکریکی دومورد دیگر می‌پردازد.

افسر فقید مزبور در سوم شهریور ۱۳۲۰ در گرگان خدمت می‌کرده و چون دستور ترک مخاصمه بموضع بایشان نمیرسد تا مدتی مقاومت مینموده است که بعداً این مقاومت موجب سختگیری فرمانده رویی می‌گردد و چندماه باساین افسران ایرانی در عشق آباد بسربرده است. در امرداد سال ۱۳۳۲ نیز از خدمتگذارانی بوده که در لشکر زرهی تهران با فداکاری وظیفه سربازی و سوگندی که خورده بود نسبت به شاهنشاه ایران و پرچم ایران بمورد اجرا گذارد و بموضع هم مورد مرحمت شاهنشاه آریامهر قرار گرفت.

در اینجا لازم آمد از افسر زرتشتی دیگری هم بنام سرگرد شهریار بخردنیا نام برد که موقع جنگ با بارزاینها دوچشمی داشت. اد و بفرمان مطاع شاهزاده جهته معالجه به لندن اعزام و اکنون ساله است که در آنجا با آموخته که راجع بالفبا و ماشینی نویسی نابینایان دیده‌اند با خانواده خود بسرمیبرند و شاهنشاه آریامهر در یکی از سفرهای خودشان در لندن از اوعیات فرمودند که بخردنیا تنها آرزویش این بود کاشکی چشم داشت و میتوانست شاهنشاه را از نزدیک به بیند. و قعیکه در



شادروان تیمسار سرلشکر نوذری بهنگامیکه فرماندهی سپاه فارس را بر عهده داشتند از
تأسیسات مارکار یزد بازدید مینمایند



شادروان بانو بیهودیان یکی از بانوان فرهنگی
که نیم قرن خدماتش در آموزشگاههای زرتشتی
زبانزد همه میباشد و مورد مرحمت شاهدخت
فاطمه پهلوی بودند



سرکار سرگرد شهریار بخردنیا که در برخورد
با بارزانیها از دوچشم نایینا گردید

بیمارستان ارتش در تهران بستری بود شاهنشاه او را مورد تقدیر قرار دادند.
در باره‌مان جمن آثار ملی که بر یاست رضاخان پهلوی تشکیل شده بود بنای آرامگاه
فردوسی نیز دودستور قرار گرفت و بطوریکه دیدید. ارباب کیخسرو مسئول ساختمان
وبرگزاری آن مراسم می‌گردد و بخوبی توانست این وظيفة میهنی را انجام وارزنه
کننده زبان و تاریخ ایران با برپائی جشن بزرگی تقدیر بعمل آمد.

– درگیر ودار پیش آمدهای مهر و آبان و آذر ۱۳۰۴ (قبل از انتقال
سلطنت از قاجاریه به پهلوی .) با آنکه انجمن برابر اساسنامه در امور سیاسی
نمی‌باشد مداخله نماید معدالت با تشخیص موقعیت همکاری خود را با نظر سایر
ایرانیان اعلام و بطوریکه جداگانه آمده است در تحقیق نظام نیز با صدور
اعلامیه هم گام بادیگران عملکارخواستار پایان بخشیدن بدوران فرمائوندی قاجاریه
وروی کار آمدن پهلوی گردیدند. که موكب پهلوی و دودمان آن سردار بزرگ برای
همه ایرانیان خوش یمن و توانست ایران را در دریف کشورهای پیشرفت جهان به پیش
برده که امروزه از نزدیک همه می‌بینند و نیازی به توضیح اضافی نیست.

ذکر مذاکرات این جلسه را برای تأیید مطالب قبلی ضروری میداند.

از جلسه ۱۸ گردنی دهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ برابر ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ .

نخست آقای رئیس (ارباب کیخسرو شاهرخ) اظهار فرمودند بطوریکه قبل
مذاکره و پیش‌بینی شده و قایع که احتمال وقوع آن میرفت اینک واقع شده باین معنی
که از آذر بایجان و سایر ایالات و ولایات نهضت هائی شروع شده و از چندی باین‌طرف
باب مخابره را بایار لمان و کلا مفتوح نموده ولاینقطع عرایض و شکایات مفصل است
که از همه نقاط ایران به مجلس می‌آید و تقاضایشان اینست که بواسطه سوء‌وابق و
عدم کفايت و لیاقت و ظلم و تهدی سلسله قاجاریه و عمایات ولاالی شاه کنونی احمد
شاه از پادشاهی خلع و سلطنت نیز از خانواده قاجاریه منزع شود و در ان نهضت‌های
ایالات و ولایات، اهالی و تجار و اصناف تهران نیز بقرار معلوم از دوروز قبل در مدرسه
نظام متحصّن شده و تقاضای تبدیل سلطنت را نموده‌اند ضمناً آقای رئیس فرمودند با

موقعیت و اهمیت مقام آقای رضاخان پهلوی و مساعدتهایش در دوره زمامداری خود باین جماعت نموده لزوم مشارکت داده‌ان نهضت را ایجاب مبنی‌ماید و بنابراین نظریه آقایان اعضاء انجمن را در این موضوع خواستار شدند. پس از مذاکره و تبادل افکار تصویب شد زرتشیان نیز در مدرسه نظام تهیه چادر و منزلی دیده و عریضه از طرف جماعت مبنی بر تقاضای انتزاع سلطنت از خانواده قاجاریه و تفویض آن به حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی نوشته و توسط عده تقدیم معظم له گردد سپس آقای رئیس (ارباب کیخسرو) بواسطه در دندان و برای نوشتن و تهیه کردن عریضه تشریف بردن و سایر آقایان اعضاء نیز قرار شد مکان یا چادر و لوازم آنرا تهیه نمایند که دو ساعت بعد از ظهر عده از جماعت در آدریان حضور به مرسانیده و با تفااق برای تقدیم عریضه بمنزل حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی، و تحصن در مدرسه نظام حاضر شوند. »

آری اینست نتیجه خدمت به کشور و ایرانیت و نژاده اصیل که اصیل زادگان که موقعیت را در ک نمودند از هر گونه جانشانی و جانبداری کوتاهی نکرده و در این راه همگام با سایر همیه نان هم آواشند. بنظر نقل کنندما این سطور این صور تجلیله یکی از صور تجلیله‌های قابل توجه و سرافرازی بخش جامعه زرتشی است.

جلسه ۱۹ - دوره دهم جممه ۱۳۰۴ آذرماه

بند ۳ - در این جلسه از تهیه‌هدیه برای تقدیم به پیش‌کاه اعلیحضرت پهلوی و خصوصیات آن بحث گردید و مورد تأیید قرار گرفت.

بند ۴ - متن عریضه تبریک بر رضاخان پهلوی نیز تهیه گردید.
زرتشیان سایر نقاط ایران نیاز از طریق انجمن ابراز احساسات خود را با تکلیف و تقدیم عریضه بیان نمودند. هدیه پیش بینی و تقدیمی نیز با طرح ارباب کیخسرو و سیله محمد خان منصوری (مشیر الصنایع) ساخته و بموضع تقدیم گردید.

زرتشیان باین قناعت ننموده خود را آماده برای شرکت در مراسم تاجگذاری مینمودند.



هدیهٔ تقدیمی زرتشتیان بمناسبت تاجگذاری که اکنون در موزهٔ شهیاد است

بند ۱۵ . از صور تجلیه ۳۳ دوره دهم ۱۹ فروردین ۱۳۰۵

در این جلسه درباره نزدیکی تاجگذاری و تقدیم هدیه مذاکره و حتی درباره کسانیکه از سوی زرتشتیان ایران و هندوستان میباشد شرفیاب گردند مذاکره و این دونفر از طرف پارسیان هندوستان برای شرکت در مراسم تاجگذاری تعیین شدند. از پنچاهیت هندوستان پشتوان جی مدیر مدرسه کیخسروی یزد - از ایران لیک کلنل مهربان ایرانی بدین ترتیب زرتشتیان وفاداری خود را نسبت به رضا شاه پهلوی ابراز نمودند و این وفاداری تابدان پایه بود که همواره ارباب کیخسرو و نماینده زرتشتیان مورد محبت و حتی حمایت بود که چند نمونه را میآورد :

از جلسه ۴۲ - ۱۱ شهریور ۱۳۰۵

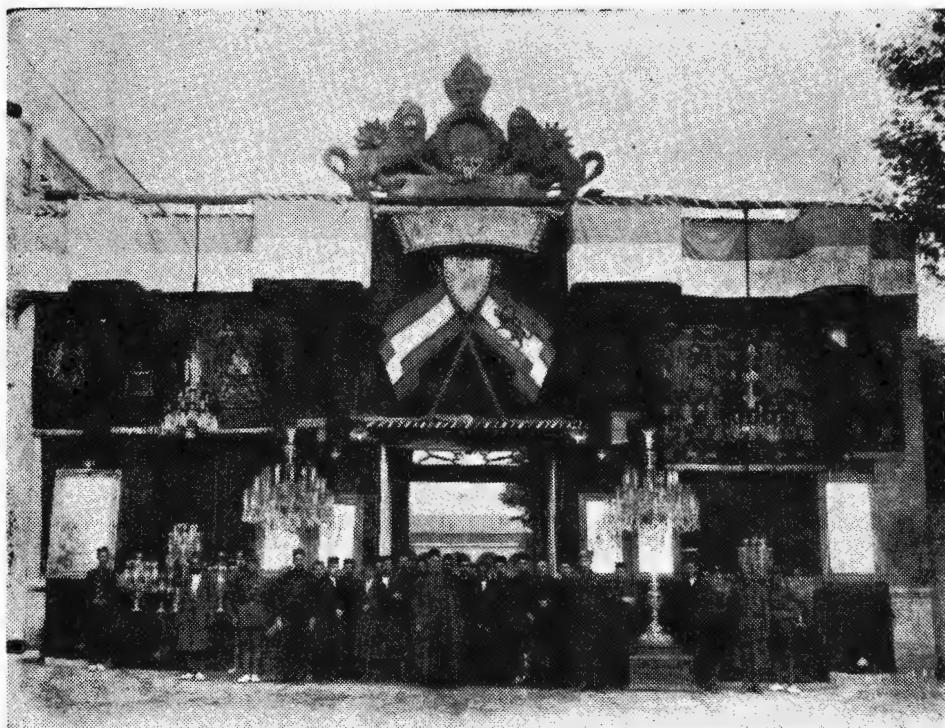
- رئیس (ارباب کیخسرو) بموجب احضار اعلیحضرت، شرفیاب شده و از حضور در انجمن عذرخواسته بودند.

- موقعیت که اعلیحضرت رضا شاه برای گشایش ساختمان مجلس که ساخته شده بود و ترمیم گردید تشریف فرما شدند رو با رباب کیخسرو و گرده میفرمایند. «ارباب آن ساختن باین ساختن میازید».

- دریکی از سلامها که ارباب از دست حسودان آسوده نبود و دره ف دوم قرار گرفته بود زیرا در آن موقع بتحریک عده حتی در روز نامه ناهید بر علیه اونامه های غرض آمیزی نوشته میشد و این غرض ورزی تابدان پایه در روحیه ارباب اثر گذاشته بود که چند نوبت ارباب تصمیم به کناره گیری از نمایندگی مجلس و انجمن گرفت (بند ۶ از جلسه ۴۱ - ۲۷ خرداد ۱۳۰۵).

اعلیحضرت رضا شاه موقع شرفیابی نمایندگان مجلس ارباب را با سعادت کرده میفرمایند :

«ارباب چرا در دریف دوم ایستاده ای جای توه مواده باید در دریف جلو باشد.» - رضا شاه برای سر و صورت دادن بوضع رام آهن بر رئیس وزراء وقت میفرمایند یک نفر را برای اینکار تعیین نماید که چند نفر معرفی میگردند. شاهنشاه میفرمایند



تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی ب مجلس ارباب کیخسرو و سایرین در انتظار ورود
موکب شاهانه میباشد



اعلیحضرت رضاشاه کبیر باگروهی از رجال وقت ارباب کیخسرو نیز شرف حضور دارند

ارباب برای اینکار از همه بهتر و صادقتر است که رئیس‌الوزراء فوری بعرض میرساند بلی درخاطرم نبود.

- شاهنشاه بعضی موقع ارباب را برای بعضی امور بدربار احضار میفرمودندو ارباب هم صادقانه خدمت مینمود (جلسه ۴۲ از گردش دهم انجمن مورخه ۱۳۰۵ شهریور).

در آذرماه سال ۱۳۰۹ که رضاشاه مسافرتی از طریق خراسان، بلوچستان، کرمان، یزد، کاشان میفرمایند. در شهرهای زرتشتی نشین یزد و کرمان و حتی کاشان همواره ارباب قبل از حاضر شده و امور زرتشتیان را تمشیت میدادند گویا در کاشان اعلیحضرت میفرمایند «ارباب اینها را از کجا اجاره کرده و آورده‌ای که در همه شهرها می‌بینم.»

البته چنین نبوده و اینرا شاهنشاه من باب اظهار محبت میفرمایند و برای رفع خستگی بوده است.

باری این بود چکیده و خلاصه از آنچه را که تا تاریخ تنظیم این یادداشت بدست آورد که نقل نمود. اگر باز هم دسترسی پیدا شد خواهد آورد. آنچه را که بعد بر سد در جلد دیگری خواهد آورد.

- کتابخانه کیخسرو هومجی - از صور تجاسه ششم از دوره ۱۲ سوم خرداد ۱۳۰۸

بطوریکه صورت جلسه مذبور و جریانات بعدی نشان میدهد بازمائدگان این شخص حاضر شدند کتابهای موجود (۲۵۳۳ جلد) وی را به انجمن اهدا نمایند بشرط آنکه محلی برای کتابها تعیین و کتابخانه بنام ایشان بنیاد گذارد شود. انجمن چندین قفسه و میز و صندلی تهیه و کتابها را که از هند رسید در آن فرارداد و این کتابها چند نوبت بین کتابخانهای مدارس زرتشتیان سیر نمود تا آنکه کتابخانه اردشیر یگانگی بهمت فرنگیس شاهرخ همسر ایشان در روی زمینهای انجمن ساخته شد و کتابها به آن کتابخانه منتقل گردید. و چون این مرد یکی از محققین و روزنامه

نگاربوده سعی نموده کتابهای گردآوری نماید که بموضع نیاز مورد بهره‌بوداری قرار گیرد.

- بطوریکه بند ۱۲ از صورتجلسه ۱۹ دوره دوازدهم (۲۹ آذرماه ۱۳۰۸) حاکی است ارباب کیخسرو و بنا با مر اعلیحضرت اقدس‌همايونی رضاشاه‌پهلوی برای سه‌هفته برای امور راه‌آهن عازم خوزستان گردیدند.

- صورتجلسه ۲۴ از دوره ۱۲ بیست‌سوم اسفند ۱۳۰۸ در همین موقع از سوی الجمن زرتشتیان ایرانی بمیشی و همچنین الجمن ایران لیک هدایاتی برای تقدیم بحضور اعلیحضرت رسیده بود که همزمان با ورود بهرام‌گور انگلسر یا یکی از ایران شناسان پارسیان بمیشی بود و صورت جلسه ۲۲ فروردین ۱۳۰۹ حاکی است که نمایندگان پارسیان به مراغه ارباب کیخسرو و شرفیاب و هدایای رسیده را کم‌وقتاً از روی دلپاک فرستاده بودند پیش‌کش نمودند و اعلیحضرت نیز نسبت بایشان و پارسیان اظهار محبت فرموده‌اند.

- از صورتجلسه ۲۳ خرداد ۱۳۰۹

برامجی بیکاجی تقبل نمودند که هزینه ساختمان دیبرستانی بنام‌گانه پرسش فیروزبهرام را بدهند که تکمیل و امروز یکی از دیبرستانهای خوب پایتحث می‌باشد و عده از رجال فعلی کشورهمه در آن کانون آموخته شده‌اند.

- در همین زمان نیز پایه دیبرستان انشیروان دادگر با آمادگی خانم ران بائی جهت تأمین هزینه ساختمان یک دیبرستان دخترانه ریخته شد که در سال ۱۳۱۵ با حضور عده از بزرگان دولتی و ملی رسماً افتتاح گردید.

- جلسه ۳۷ - دوره ۱۲هه ۹ آبان‌ماه ۱۳۰۹ و ۲۱ آذرماه ۱۳۰۹

چون اعلیحضرت همایونی بمسافرتی از طریق مازندران و گرگان و خراسان و سیستان و بلوچستان و کرمان ویزد و کاشان اقدام فرمودند و حسب الامر ارباب کیخسرو در مازندران و اشتراک اباد و خراسان بحضور شان شرفیاب و در اسبدؤانی گنبد نیز اتفخار شرکت داشتند و همچنین در مشهد نیز درباره کارهای آرامگاه فردوسی عرایضی به

پیشگاه شاهانه معروض داشتند. شرح چکونگی مسافرت رضاشاه بکرمان و بزد کاشان جداگانه آمده است.

- جلسه ۱۷ از دوره ۱۳۱۰ - عسفند ۱۳۱۰

ارباب کیخسرو چنین اظهار نمودند که اخیراً حضرت اشرف وزیر دربار اعظم فرموده اند که اعلیحضرت همایونی مایل هستند که عده از سران پارسیان هندوستان را با پر ان دعوت نمایند و اسمی آنها را خواسته اند که قرار شد از مجرای دینشاها ایرانی که عازم ایران هستند اسمی تهیه و بعرض برسد. و این میرساند که اعلیحضرت رضا شاه تاچه اندازه دراندیشه ایرانیان بوده اند. و بطوریکه صور تجلسه مورخه سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۱۱ حاکی است ارباب حسب الامر برای پیشوای دینشاها ایرانی سیلیسیتر و تاکو رفیلسوف مشهور هند تعیین میگردند.

- جلسه ۲۴ از دوره ۱۴ - ۱۶ شهریور ۱۳۱۳ بند - ۹

در این سال بنابر دعوت دولت ایران عده از شرق شناسان در مراسم گشایش آرامگاه فردوسی در تو س حضور به مرسانیده و آرامگاه که به مستولیت ارباب کیخسرو بنای امر اعلیحضرت رضا شاه ساخته شد بدست مبارکشان گشایش یافت. و بطوریکه صورت جلسه ۲۶-۱۴/۸/۱۳۱۳ حاکی است در این مراسم باشکوه عده از پارسیان وهم چنین خانم راقن بائی، بانی دیبرستان انوشیروان دادگر بحضور اعلیحضرت شرفیاب و موردن تقدیر ارج فتند وزرتشیان تهران نیز پیاس خدمات فردوسی بزبان و تاریخ ایران جهله چرا غذبائی اهدانمودند.

پیشینه از برخی مکانهای اجتماعی و مجموعه انجمن و آدیان و سایر مؤسسات :

جداگانه چکونگی بنای آدریان و مدرسه دخترانه و فیروز بهرام را دیدید. بر ابر دهه و تیکه شده بود در تاریخ چهارشنبه ۲۷/۷/۱۳۳۹ خورشیدی ساعت سه بعد

از ظهر مجلس جشنخوانی در تالار جشنگاه خسروی برقرار و درباره دهشمندان و کاریکه انجام داده اند بطور مسروح صحبت شد که فهرست آنها بقرار اذیراست (مسروح در هوخت شماره ۹ سال ۱۳۳۹ آمده).

- ۱ - تالار جشنگاه از دهش آقای خسرو خسروی بمبلغ ۲۴۶۰۰۰ ریال
- ۲ - درمانگاه بهرام اردشیر یگانگی از دهش دکتر اسفندیار یگانگی بمبلغ ۱۹۲۰۰۰۰ با ۱۵۰ هزار ریال برای مبلمان و اثاثیه و تأمین بودجه درمانگاه
- ۳ - سازمان زبان زرتشتی از دهش با نولعل نوذر جمشیدیان بمبلغ ۷۹۴۰۰۰ دیال
- ۴ - کتابخانه اردشیر یگانگی از دهش بانو فرنگیس شاهرخ و دکتر اسفندیار یگانگی جمعاً ۷۹۴۰۰۰ ریال
- ۵ - تالار بهمنیان از دهش روانشاد بهمن سروش بهمنیان و سرکار بانوم را اید اردشیر بهمنیان و انجمن بشرح: خیراندیشان ۱/۲۲۰/۰۰۰۰ ریال و انجمن ۲۲۰/۰۰۰۰ ریال جمعاً ۱۱۵۰/۰۰۰ دیال
- ۶ - تالار ایرج بر روی زمین انجمن و بجای مدرسه دخترانه ایرج که قبل از ساخته شده بود (توضیح آنکه سالها قبل دو خواهر نیکوکار پارسی بنام زربانی و سونابانی بنامگانه روانشاد ایرج برادرنا کامشان ساخته بودند و بعات کهنگی خراب وارنو ساخته و نام او لیه باقی ماند)

سازمان فرهنگ و هنر

- یکی از سازمانهای که در سال ۱۳۳۹ تشکیل گردید سازمان فرهنگ و هنر میباشد که تاکنون موفق به خدمات فرهنگی و دینی وورزشی و روزگاری مجالس سخنرانی و ترتیب جشنها و هم انتشارات قابل توجهی شده است و مورد توجه واستقبال و پشتیبانی قرار گرفته است. (شماره ۱۰ هوخت سال ۱۳۳۹).

- در جلسه که روز چهارشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۳۹ در درمانگاه یگانگی تشکیل گردید پایه کانون پزشکان زرتشتی نیز ریخته شد. که اکنون هم بکار خود ادامه میدهد.
- اهدائی جناب دکتر اسفندیار یگانگی بنامگاه روانشاد جمشید یگانگی (برادرشان) بمنظور تأسیس دبیرستانی در تهران کاخ دهمیلیون ریال
- دبستان دولت نامداران اهدائی ایشان در تهران کاخ بمبلغ یک میلیون و دویست هزار ریال
- اهدائی بانو منور آبادیان برای تأسیس تالار ورزش دبیرستان آنوشیروان دادگر یک میلیون و دویست هزار ریال
- خانه اهدائی آقای خدارحم داوری برای سکونت دانش آموزان یک میلیون و پانصد هزار ریال
- خانه اهدائی ورثه روانشاد به مردم آبادیان برای مرکز سازمان فرهنگی یک میلیون شصصد و هشتاد هزار ریال
- سرمایه اهدائی آقای مهربان خسروی برای ساختن تالار نمازگاه در باع جدید آرامگاه یک میلیون ریال
- سرمایه اهدائی آقای رستم ماونداد برای کمک به هزینه تحصیلی دانش آموزان پانصد هزار ریال.
- دبستان جمشید جم که در سال ۱۲۸۵ خورشیدی از دهش ارباب جمشید بنیان گذاری شد در ۱۵ شهریور ۱۳۴۵ به مدت فرزندشان رستم جمشیدیان و بانو لعل جمشیدیان تجدید ساختمان یافت دو میلیون و پانصد هزار ریال.
- اهدائی آقای رستم آبادیان تمام سهمی از ارثیه برادرشان روانشاد جمشید آبادیان چهار دانگ از ساختمان واقع در خیابان نادری نبش کوچه گوهر شاد یک میلیون ریال.
- دبستان کیو در ۱۳۶۶ آغاز و در ۱۳۷۷ خ پایان یافت از دهش، و راث روانشاد

ارباب گیو شاهپور است .

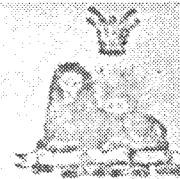
این قسمت از بادا شتهای ارباب کیخسرو در باره چکونگی دستان جمشید حم خواهند نیست :

ارباب چنین مینویسد :

پس از تشکیل انجمن در پی تأسیس مدرسه برآمد . چون جای دیگر نبود



اردشیر جی ریپورتر سومین نماینده انجمن اکابر صاحبان پارسی



وزارت (مور خارجه)

دہ کراستنگر دائرہ

دھ ۱۳۰۵ مہر ۱۹۴۶

۳۰۵۱

بکر رئیسیان مران المختار سید احمد نزد فرمذب رہ بندگی کا بر
برت و فیض براد اور نیر فرج حضرت مسیح رسی علیہ السلام دین اسلام فرمذب

(۳۷۸)

برکت ایشان اتحاد ان دا قدر فیر مرثیہ بے ایزاد ستم دیکھتے چلی
صنسہ خاطراتیں بطور کیہ ہو، برکت پھر امداد کو جاتیں دیکھتیں
و گھر کو بکرت علیہ داراللطف نعمت پر کوہ دھونڈتیں دیکھتیں

(۵۵)

احوال جماعت روزانہ ہزار روپاں جہاں لئے دارالحکایت
سرف نصف اور دو تین روپاں میخ را اور چھار روپاں میخ

درہ ای مخدرات اور درہ شامہ نیٹ مفت دیکھتیں
اور کوئی طور پر بھبھہ روزانہ لکھا رہے ہیں جب کہ ملکہ ملکہ ملکہ
آنکی را بھی کھل ہو اور آنہ دیکھے تو ہر صورت میں
در ترقیہ ہل ہو اور ہمہ دنار ملکہ دلخیز ہی نہ ملکہ

نامہ وزارت خارجہ با نجمن دربارہ رفع سووے تفاهم و توجہ بار دشیر جی



قر ماده

بریکاد سواره قراق

لیحضرت قوپتوک آقان ملایوف

نخجع ۱۱ شوال صفر سنه ۱۳۲۷

معر ۴۰۲

طهران

گاهی ۳۶

(۵۳)

دست تهمت همین در رشیس دزم قیمه بدهد خواهد

دلم از من سب فوچه بدرست نموده بر دین خود را آن پسند داشت از دل
دیگر

مسنون خوب سپه شاهی دزم در دست بیست فوچه بدهد خواهد

دو باری کوشیده بدهد خواهد

تیم دل از دل خود داشت آن دل را کوشیده بدهد خواهد

نامه را نیز طفیل دست رشیس هر کسر داده و بعد مقدم کند

آن کسر خود را خواهد

دست خود را خواهد

نامه را نیز طفیل دست رشیس هر کسر داده و بعد مقدم کند

نامه را نیز طفیل دست رشیس هر کسر داده و بعد مقدم کند

نامه را نیز طفیل دست رشیس هر کسر داده و بعد مقدم کند

نامه از بریگارد سواره قراق بعنوان انجمن درباره بی احترامی که وسیله نایاب نسبت

بار دشیر جی مر تکب نشده بود

در همانجا (منظور محل و کالتخانه پارسیان) ترتیبات مدرسه داده شد و دائزگردید. از نقشه که برای مدرسه کشیده بودم اردشیر جی عجب کرد و اطهار نمود اگر با این نقشه تاشتماه مدرسه بگردد موجب تحسین است زیرا نه پول بود و نه وسائل مدرسه (توضیح در زیر بالا خانه که اختصاص بوکالت خانه داشت نیز مکتب خانه عبارت از ۲۴ نفر پسران زرتشتی بود که شیخ غلام رضا نام‌زونی درس میداد). بدون اخذ شهریه فقط ترتیبی داده شده بود که تجار از روی ورود و خروج عدلیهای تجاری خود دامکی بگنند.

سپاس خدایرا ششماههم گذشت و سی و دو سال است (زمان نوشتن یادداشتها). که کارهای بزرگتری هم شده است.

بعداز آن در صدد برآمدیم که آنخانه را ارباب جمشید برای مدرسه بجماعت از رانی دارد موافقت نمی‌کردند تا شبی که در حمیشید آباد باهم نرمی‌باختیم. با اینکه همیشه بازی نزد ما فقط محض تفریح و گذشن وقت بود در آن موقع چون ایشان را سرحال دیدم شرط بستیم که اگر بر دبامن شود آن حیاط را برای مدرسه بجماعت بیخشند والمن دیگر اسم نبرم و اتفاقاً برد بزرگی با من شده فردای آن روز بلافاصله دادم وقف نامه آنرا امضاء کردند و امضا ایشان قسمت اراضی وصل آنرا نیز در موقع سدراه بوشانی پسران درخواست کردم انفاق نمودند و مدرسه مزبور موسوم بنام ایشان جمشید جم شد.»

کوشک و رجاوند – آفای دکتر فریدون و رجاوند و بانو بادهش نیکوکارانه خودزمین مخصوصی بمساحت ۴۲ هزار متر با چاه‌زرف که در ۲۲ کیلومتری جاده کرج تهران قرارداد برای گان بسازمان فرهنگ و اسناد و برای مخارج مقدماتی ایجاد فضای سبز - زمین ورزش و بهره‌برداری از چاه‌آب مبلغ یک میلیون ریال وجه نقد نیز در اختیار سازمان نامبرده قرارداد و در پیشرفت کارهای جوانان مؤثر است و تاکنون مراسم جشن سده و برخی شب نشینی‌های تابستانه و پیش‌نیک‌هادر آنجا برگزار و نسبت بدرختکاری و تسطیح و میدانهای ورزشی اقداماتی صورت گرفته است.

– دونفر برادران زرتشتی (فريدون و مهربان) در سال ۱۳۵۱ دهشی بمبلغ پنج ميليون و دو يست هزار برشح زير سازمان فرهنگ و هنر نمودند :

۱- خانه مجاور خانه بهمن د آبادان محل فعلی سازمان بمبلغ سه ميليون و دو يست هزار ريال .

۲- نقد جهته توسعه بنام بمبلغ دو ميليون ريال .

– دیگر از سازمانهای خیریه و دهشمندان سازمان خیریه هرمز آرش است که ۱۱۵ هزار متر زمین از اراضی تهران پارس را با پيش‌بياني برنامه‌اي با نجمان زرتشتیان تهران واگذار نموده‌اند که تحت نظر سازمانی بنام هيئت مدیره سازمان خیریه هرمز آرش ۳۵ هزار متر از اين اراضی را بفروش برساند و با صرف آن برواي ۸۰ هزار متر با قيمانده بنیادی نيلک بر پادارند. كه متأسفانه قبل از آنکه مورد استفاده قرار گيرد گرفتار مقررات تأمین مسكن شده است .

اداره دومدرسه پري آگاهي و آرش در تهران پارس با نجمان زرتشتیان تهران واگذار گردیده است .

اما پس از چند سال هنوز کار بنیاد خیریه بجایي نرسيده است . همچنانکه هنرستان نيمه تمام وابسته به موقوفات مادر کرکه جداگانه از آن نامبرده شده سر و صورتی نگرفته است .

– ساختمان‌های جلو و عقب آدریان از دهش جمشيد شهر با انکرمانی

– قلا رجمشيد آبادیان در کاخ فیروزه

زرتشتیان و اوقاف

بطوريکه میدانيد کار عمده انجمنهای زرتشتیان از محل وجود خیریه و کمکهای مختلفه و املاک موقوفه میگذرد که اشخاص نیکوکار و دهشمندان بموقع اقدام لازم بعمل آورده و از هر لحظه: مالي . جنسی . پولي . ساختمانی و سایر جهات

باين خواسته‌ها جامه عمل پوشانیده‌اند که يادونامشان همواره در صفحات زرين نیکوکاری جماعتي بچشم مي‌خورد و در اين كتاب تعدادي از آنها را بشمرد و آنچه را که از قلم افتاده يابموضع نتوانسته است بياورد در جلد ديگری که مكمل اين تاريخ است خواهد آورد.

در اينجا نامه وزارت معارف و اوقاف را که تحت شماره ۷۲۲۴ در يازدهم برج حمل نيل ۱۳۳۲ صادر گردیده است خواهد آورد:

«چون بر طبق قانون مصوبه مجلس شورای ملي کلیه اوقاف ایران باید در تحت نظارت وزارت معارف و اوقاف باشدو عموم زرديشيان ايران خصوصاً در يزد و کerman موقوفاتي داردند که عقيدة آنها برائیست باید نظارت اوقاف در عهده خود طایفه مزبوره باشد لهذا محض رعایت قانون و حصول مقصود و حفظ قوانین مذهبی طایفه زرديشيان چنین مقرر گردید که نظارت کلیه اوقاف يزد و کerman در عهده انجمن محترم آنها که در این محل است به معیت رئيس روحاني خودشان که متوقف در يزد و کerman هستند باشد. و نظارات اوقاف تهران بالاجمیع محترم دارالخلافه و نظر بمراتب کفایت و صداقت و دوستی آقای ارباب کیخسرو امتحاناتی که بدولت و ملت و جماعت خودشان داده‌اند تنظیمات کلیه اوقاف زرديشيان در عهده معزی‌الیه خواهد بود که ترتیبات موقونات مزبوره را از هر حیث مرتب داشته و در تحصیل وقف نامه‌ها و مواد آنها نهایت اهتمام را مرعی دارند و همواره راپرت صحت و اداره شدن اوقاف آنها را با صورت وقف نامجات بوزارت معارف و اوقاف بر سانند و این خدمت خير خواهانه را در عهده خود بدانند و بالته بعدها نباید هيچیک از مأمورین اوقاف مداخله در امور اوقاف زرديشيان بنمایند.

محل امضاع وزیر حکیم الملک وزیر معارف و اوقاف

- مهر وزارت معارف و اوقاف

این نامه را نيز در تأیيد نامه بالا پس از چندين سال رونويس مينماید:

انجمن زرتشتیان تهران

سازمان اوقاف

۳۲-۷۳۳

۵۴ردد۰

بازگشت بنامه شماره ۳۱ر۲۵۳ مورخ ۵۴ر۵۲ تقدیم بمقام محترم معاونت
نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف اشعار میدارد :

معظم له با نظر آن انجمن در مورد اداره امور زیارتگاههای زرتشتیان بوسیله
انجمن زرتشتیان محلی موافقت فرمودند ضمناً ابلاغ کلیه اعضاء هیأتهای امناء
زیارتگاههای زرتشتیان واقع در اردکان یزد در قاریع ۵۴ر۲۶ لغو گردیده است.

مدیر کل امور اوقافی رییسان

کیرنده

اداره اوقاف استان یزد پیرو نامه شماره $\frac{۳۲-۷۳۳-۳۵۰۸}{۵۴ر۴۲}$ جهت اطلاع .

این نامه نیز به حوزه اوقافی یزد هم فرستاده شده بود.

۳۲-۷۳۳-۱۱۵۲۰

۵۳ر۱۱۲۵

حوزه اوقافی استان یزد

بازگشت به نامه ۶۶۵۶ موضوع هیئت امنای زیارتگاههای زرتشتیان مراتب
بعرض مقام محترم معاونت نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف رسید معظم له
پی نوشت فرمودند : اداره کل امور اوقافی ! اصولاً سازمان اوقاف باید در امور

اوقافی و مذهبی اقلیت‌های مذهبی دخالت کند. تعیین هیئت امنی موقوفات زیارتگاه‌های زرتشیان با خود آنانست نه سازمان اوقاف چهلزومی دارد که در این امر دخالت کنیم.

مدیر کل اوقافی رییسان

لازم بدید آورده است در سالهای اولیه تشکیل انجمن تهران که هنوز ثبت استاد نبود اغلب ملايين وقف نامه‌ها را در دفاتر انجمن ثبت و گواهی مینمودند و پیش از تشکیل انجمن نیز در دفاتر علماء و مجتهدان وقت ثبت و مهر میشد. برخی از این وقف نامه‌ها و بادهش نیکوکاران را برای نمونه می‌آورد.

مسافرخانه و پذیرشگاه

زرتشیان از همان آغاز در شهری بحکم احتیاج واجبار برای منزل و مسکن مسافران نیاز به مسافرخانه داشتند و در شهرهای مختلفه مانند کاشان - کرمان - یزد - شیراز و بندر عباس مسافرخانه‌های باپول خیریه که بیشتر آنرا دهشمندان بزرگ هدیه کرده بودند تهیه و در اختیار مسافرین گذاشته می‌شد. از مسافرخانه‌های کاشان و بندر عباس خبری نداریم. در کرهان تبدیل به پذیرشگاه مهرا بی شده است در تهران جمشید پارسائی پذیرشگاهی هدیه نموده‌اند. در یزد نیز پذیرشگاهی موجود است که نیاز به تعمیر دارد. در شیراز همان باغ وقفی است که نوسازی شده است و تما چگونگی آن را خواهید دید. در زاهدان نیز پذیرشگاهی موجود است. وارد جزئیات آن نشده و انشاء الله در کتاب دیگری از این اما کن به تفصیل سخن خواهیم راند.

آرامگاه کاخ فیروزه تهران

پیشینه - بطوریکه در صفحات دیگر این کتاب ملاحظه فرمودید جمعیت زرتشتیان تهران در زمان ناصرالدین شاه چندان زیاد نبود که آنهم تعدادی بازارگان بودند که در سرای مشیر خلوت و دلان امین‌الملک و تیمچه حاجب‌الدوله بکار بازدگانی و امتعه وطنی یزدی می‌پرداختند و تعدادی هم در باغهای سلطنتی و امراء سفراء و شاهزادگان بکار باغبانی و کشاورزی سرگرم بودند . همینطور که برای حل و فصل کارها و مشکلات خود انجمنی تشکیل و نماینده بنام کلانتر و وکیل الرعایا با داشتند همینطور هم نیاز بود که جائی برای درگذشتگان خود داشته باشند. تعداد زرتشتیان تهران در زمان هانگجی هاتریا ۱۰۰ نفر بود.

نامبرده بر این نامه که در تاریخ ۱۲۷۸ به پیشگاه ناصرالدین شاه مینویسد اظهار مینماید که چون در کوه بی شهر بانو آثار دخمدایست که زرتشتیان در گذشتگان را بدانجا می‌سپردند اجازه داده شود که آنرا از نو ساختمان نموده و مورد بهره‌برداری قرار دهند. پادشاه وقت نیز طی نامه و فرمانی با این پیشنهاد موافقت نمود و ترتیب اجرای آنرا به میرزا موسی وزیر محول میفرمایند که عین آن فرمان در پائین آورده میشود.

«میرزا موسی وزیر با اطلاع علمای دارالخلافه کثرا الله امثالهم قراری بدهد.»

متن فرمان

«چون جماعت مطیع‌الاسلام مجوس در هر یک از ولایت می‌حروسه در خارج آن بلدکه از آبادی دور است بجهت میت خود جائی و مکانی قرار داده‌اند از جمله‌مجوس سکنه دارالخلافه است که در جنب کوه بی شهر بانو میت خود را می‌گذارند و در

اطراف آن را استدعا کردن که دیوار کشیده باشند . لهذا بر حسب امر قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء متصرف است که در اطراف محل مزبور دیوار کشیده کسی مزاحم و متعرض جماعت مجوس نشود موافق قرار داد سابق میت خود را با آنین ورسم خود در آنجا بگذارند . فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۷۸.

از متن این فرمان بر می‌آید که قبل از صدور آن قرارداد دیگری هم بوده است که از دسترس نویسنده خارج است .

این آرامگاه تا تأسیس و اختصاص کاخ فیروزه بر پا بود ولی چون همواره مورد تجاوز دستبرد - بی حرمتی بود و اغلب عده بامیدسرفت - عده برای خرابکاری و عده هم برای استفاده از استخوانها جهه تشریح طب قفل درب آنجا را خراب مینمودند و بعلاوه چون جنبه مذهبی و ملی آن نیز خوب نبود و کوه وارتفاعات بر آن باصطلاح «سر زن» بوده و از بلندی داخل دیده میشد لذا انجمن وقت بنا به پیشنهاد عده تصمیم گرفت که جای مناسب و بهتری تهیه نمایند . لازم بتوضیح است که در آن موقع جنازه بادستگاه مخصوص یادداشکه مخصوص اینکار با اسب حمل میشد و اغلب هم در عمل مواجه بالاشکالات مأمورین دروازه بودند . چند نقطه منجمله تپه های جلالیه، امیر آباد ، جمشید آباد، باغ زارعیه جمشید آباد ، اکبر آباد که آن موقع تا شهر فاصله زیادی داشت برای اینکار در نظر گرفته شده بود که منتسب به تیجه نشد . حتی جناب ارباب رستم کیو نیز بنامگانه برادرشان ارباب کیو . بیست هزار هتل زمین در خارج دروازه باگشاه خریداری و میخواستند باینکار اختصاص و وقف نمایند که محل مورد موافقت تشکیلات بلدیه آفرود قرار نگرفت .

در ضمن دخمه کوه بی شهر با نویسه مانکجی از پول پارسیان هند که قبل ساخته شده بود و حتی وسیله .. جمشید شهر یار سروش بنام دحمل فریدون والده خود در فردی کی آن نیز چند اطاق برای تشییع کنندگان و برگزاری آداب و رسوم ساخته شده دیگر موقیت استفاده را نداشت . با توصیه ارباب کیخسرو شاهرخ و انجمن زرتشیان تلاش برای ایجاد محلی که بتواند منظوظ عمومی را نامین نماید ادامه داشت . و اطراف تهران مورد بررسی قرار

گرفت ناجائی مناسب این کار تهیه گردد بطوریکه از صور تجلیسات انجمن های گذشته بر می آید و جناب ارباب رستم گیو که در آن موقع نیابت ریاست انجمن را بر عهده داشتند تأیید نمودند اراضی سلیمانیه و کاخ فیروزه نظرشان را جلب نمود و روزی به مراهی ارباب کیخسر و از این دو محل وزمینهای مجاور بازدید میفرمایند کاخ فیروزه که در ابتدای قرق شکارگاه سلطنتی و بینگام شکار و گردش پایگاهی برای محل آسایش شاهان قاجار بوده نظرشان را جلب و جای مناسبی برای اینکار تشخیص داده میشود. اما چون آن محل جز املاک خالصه و دیوانی بود میباشدی دولت اعلیحضرت پهلوی اجازه فروش بدهند. ارباب کیخسر و سیله وزیر دارائی وقت مراتب را بشر فرعون رسانیده و با آنکه داوطلبین دیگری هم برای خرید آمده بودند و گرانتر میخیریدند معاذالکرضا شاه بزرگ دستور میفرمایند آنجارا بجماعت زرتشیان بدھید و بطوریکه یکی از معمرین میگفت اعلیحضرت تاکید میفرمایند ایران روزی همه اش بزرگ شیان تعلق داشته است اصولاً ده آنجارا در اختیار آنان بگذارید.

با این ترتیب معامله انجام و چون پولی در آن موقع نبود عده ای داوطلب و هر کدام حصه را متنبل پرداخت وجه شده و بعداً بنام ارباب کیخسر و مینما میند که او نیز بنام جماعت زرتشتی وقف مینماید که پیشینه در بایگانی انجمن تهران و ثبت موجود و مراتب هم در مهندسی های هوخت و مهندسی زرتشیان و کتاب پرستشگاهها و اماکن زرتشیان و جهان منعکس واذ ذکر جزئیات آن خود داری میگردد و بدین ترتیب آرامگاهی که در خورشان و باوضع روز تطبیق داشته باشد از سال ۱۳۱۴ بدین کار اختصاص داده شد. که هنوز هم ادامه دارد. و امروز یکی از نقاطی است که خود بخود ایجاد فضای سبز هم نموده است زیرا بالای سر هر گور یک درخت کاشته میشود که در حال حاضر فضای آرامگاه، درختگاه و جنگل هم شده است و بعلت از دیداد مهاجرت زرتشیان از شهرستانها به تهران و همچنین مراجعت بیماران غیرقابل علاج شهرستانها به تهران با سرعت بیشتری اشغال میگردد.

اما در این مدت چهل سالیکه با مر شاهنشاه جاودانی پایگاه رضا شاه بزرگ

این محل برای اینکار اختصاص داده شد اقدامات موافق و مخالف و ناجوری هم صورت گرفت گروهی از دهشمندان جماعتی هر کدام سهم خود اماکنی از قبیل تالار اجتماعات - تالار ویژه مراسم در گذشته، آشپزخانه، گرمابه، غسالخانه، آبدارخانه، استخر، جای ویژه نیایش و سایر اماکن لازم و همچنین میزونیمکت و صندلی، چراغ و بخاری، ظروف آشپزخانه، گاز و وانت حمل جنازه، کارخانه برق اختصاصی، تلفن تأمین و سایل آسایش کارگران آرامگاه و... را نیز تقبل و تأمین نمودند که اجر خیر آنها و شادی روان در گذشتگانشان را از خداوند متعال خواستار است.

در برآبر آن ناراحتی هایی هم تا بحال برای انجمن و جماعت نیز بوجود آمده است. هنگامیکه بالجازه شاهنشاه آربامهر برای تأمین مسکن جامعه زرتشتی اقدام شد بسرعت گامهای سریعی برای آبادانی تهران کاخ برداشت شد. شرکتی برای این منظور تأسیس و حتی خیابان بندهی - نصب تیرسیمانی برق - لوله کشی - حفر چاه عمیق و نصب کارخانه برق و ایجاد آب انبار شد که از طریق شکاربانی جلوگیری و ابتدار اهی که سالیان دراز مورد استفاده و دو طرف خیابان آن از قدیم درختکاری شده از میان زمینهای اختصاصی کاخ فیروزه عبور میکرد قدغن و شکاربانان اجازه عبور ندادند که تا دو سال پیش کسانیکه با تهران کاخ و کاخ فیروزه کارداشتند ناگزیر میباشدی از بی راهه و مسیل جلو پادگان فرح آباد عبور نمایند. جلو عملیات آبادانی تهران کاخ نیز گرفته شد خاندهای مردم بی پناه و همچنین اماکن عمومی مانند دستگاه دولت فاماداران - ساختمان های انجمن از قبیل آدریان که یکی از دهشمندان تقبل هزینه آنرا نموده بود و خلاصه هر اقدام عمرانی و آبادانی که بنا با جازه وامر شاهنشاه صورت گرفته بود متوقف گردید در این ضمن سازمانها و تأسیسات مختلفه از قبیل نیروی هوایی - استادیوم ورزشی وغیره هر کدام قسمتی را متصرف و شروع بساختمان های عظیم نمودند و آنچه را که هزینه شده و باخون دل گروهی بی بضاعت بددست آمده بود جلو چشمیان رو بخارابی نهاد.

حتی راه عبور چند تن ساکنین در مانده آنجاییز بسته شد و فرده کشی گردید .

در گزارشی که وسیله انجمن از طریق دفتر مخصوص به شرفمند رسیده بود شاهنشاه دل آگاه بمسئولین فرموده بودند که آنچه را از آنها گرفتاید حتی بهترش را در جای دیگر بدھید.

قسمتی نیز مشمول قانون ملی شدن جنگلها گردید که بدختانه عمدتاً تأسیسات اهالی و سازمان عمران و آبادان تهران کاخ را شامل است.

شاهنشاه و شاهپور غلامرضا نیز بشخصه از نزدیک علیات عمرانی را در چند سال پیش بازدید فرمودند و چنانکه در قسمت جشن‌های تاجگذاری می‌بینید خیابان اصلی تهران کاخ بنا با جازه ملوکانه بخیابان محمد رضا شاه پهلوی نامگذاری گردید. باید آوری این تاریخچه کوتاه‌امی ببرآ نست که در این سال پنجاه‌هم شاهنشاهی پهلوی که عموم ایرانیان از دل و جان شادی نموده و برای بقای سلطنت پهلوی بدرگاه قادر متعال شکر گزارند از طریق دفتر مخصوص او امری صادر گردد که حقی از کسی ازین نزد همچنانکه نظر اعلیٰ حضرت همایونی است که چند سال پیش هم بمسئولین ابلاغ گردیده است. اگر این مختصر را در این کتاب آورد بدو سبب بود.

۱- یادی از بخشش رضا شاه بزرگ ۲- جلب توجه مسئولین به نظر لطف و عدالت

شاهنشاه آریامهر

انجمن زرتشتیان تهران

و قانون احوال شخصیه

در نتیجه اقدامات روانشاد ارباب کیحسرو شاهرخ که هم نماینده مجلس و هم رئیس انجمن زرتشتیان تهران بود، قانونی در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ بعنوان اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه بشرح زیر تصویب رسید.

ماده واحده - نسبت با احوال شخصیه و حقوق ارثیه ووصیت ایرانیان غیرشیعه

که مذهب آنان برسمیت شناخته شده باشد محاکم باید قواعد و عادات مسلم متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقرر است راجع بانتظامات عمومی باشد بطريق ذیل رعایت نمایند:

- ۱- در مسائل مربوطه به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه متداوله مذهبی که شوهر پیرو آنست.
- ۲- در مسائل مربوط بارث و وصیت عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی .

۳- در مسائل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلم متداوله در مذهب پدرخوانده یا مادر خوانده پیرو آنست.

پس از تصویب این قانون دادگاهها در امور مربوطه با احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مکلف بر عایت رسوم و عادات مذهبی آنان گردیده و در موقع لازم طبق آن عمل و حکم صادر میگردید و همچنین در باب ارث و فوت و وصیت نامه.

بنایجهات بالا انجمن های زرتشتیان یزد و کرمان اختیار بانجمن تهران دادند که کلیه رسوم و عادات امور مذهبی را جمع آوری و بصورت مواد مدونه در آورد تا در موقع ضرورت طبق مواد مصرحه کواهی لازمه صادر و به تقاضا کنندگان تسلیم گردد. بنابر این فوق انجمن زرتشتیان تهران کلیه موارد مربوطه باحوالات شخصی مذهبی را جمع آوری و در تحت ۶۵ ماده تنظیم و بچاپ رسانیده که موسوم به آئین نامه زرتشتیان و اشخاصی که مایل باشند میتوانند باصل آن مراجعه نمایند.

هیئت نظارت بر سرمایه انجمن زرتشتیان تهران

کسانی که مدتها در امور اجتماعی و انجمنی صرف وقت و خدمت نموده بودند بفکر تشکیل هیئت مستقلی برای اداره امور مالی انجمن افتادند و ضرورت تشکیل هیئت امناء Trustee به مشابه پنچاهیت پارسیان هندوستان برای حفظ سرمایه و موازنی پرداختها احساس شده بود. این فکر موقعي قوت گرفته و عملی شد که وجوده

حاصله از شهریه آهوزشگاهها و سرمایه دهشمندان و بستانکاری اشخاص به صرف بنای ساختمان انجمنی و اجتماعی رسیده بود لذا تصمیم به تشکیل هیئت نظارت بر سرمایه گرفته شد . که پس از تصویب در مجمع همگانی اعضای آن انتخاب و مشغول بکار گردیدند و ترتیب انتخاب آنها برابر اساسنامه چنین است که انجمن ۲۱ نفر از اشخاص واجد شرایط رامعرفی و مجمع همگانی ۱۴ نفر را بر میگزیند که ۷ نفر هیئت اصلی و ۷ نفر بعنوان علی البطل خواهند بود و این هیئت کلیه دارائی انجمن اعم از منقول و غیر منقول و کلیه درآمدها و بهره برداری از سرمایه و دارائی دا در اختیار گرفته و مانند یك امین و دیحساب اقدام مینمایند.

در حال حاضر ریاست این هیئت را آقای دکتر ورجاوند بعهده داردند. که بنابر در خواست انجمن برابر بودجه و نیاز در حواله وجه اقدام مینمایند.
اما بمنظور نگارنده کلارین هیئت تنها دادوستد نیست بلکه باید با تدبیر لازمه در جلب پشتیبانی عموم افراد جماعت همراه با نظارت کامل و جمع و جور نمودن سرمایه انجمن با کمک دیرخانه انجمن اقدام و سرمایه های را کدرا بکار انداخته و درباره اموریکه برای آنها محلی موجود نیست باصلاح اندیشه ایجاد سرمایه گردد. تاره ببود و تکامل درپیش گرفته شود.



نمای پیرسبز از روی رو

ارباب جمشید جمشیدیان

ارباب جمشید یکی از بازرگانان بنام و دهشمندان نیکوکاران زرتشتی است که در سال ۱۲۲۹ خورشیدی در یزد متولد و در ۱۶ دیماه ۱۳۱۱ خورشیدی پس از ۸۲ سال زندگی به بخشایش ایزدی پیوست. حاصل ۸۲ سال زندگی آن بهشت آشیان که یکی از هفاختر زرتشتیان است بطور خلاصه چنین است.

او ابتدا در تجارتخانه ارباب رستم دینیار و بهمراه او به بروجرد رفت و پس از مدتی به تهران آمد و در سرای مشیر خلوت دست بکار تجارت و صرافی و بانکداری و کشاورزی شد (۱۲۷۰) در اثر حسن شهرت و موقعیت و نیک نامی بدربار ناصر الدین شاه راه یافت محله جمشیدی و کوچه ارباب جمشید در تهران معروف میباشد. شعب تجارتخانه ارباب جمشید در قم - کاشان - اصفهان، شیراز بندر عباس، کرمان، بوشهر، قزوین، بم، رشت، سیرجان، یزد، همدان و رفسنجان دایر شد - کارهای بانگی را نیز انجام میدادند. بطور یکه بانک‌های شاهی انگلیس و بانک استقراضی روس در صدد برآمدند اقداماتی علیه او انجام بدھند که بالاخره با تمہید قبلی پس از ضبط مایمیلک و نقدینه ومال التجارة او در آخر عمر وضع اورا دگرگون ساختند.

از طرف مظفر الدین شاه در ۱۲۸۲ (۱۳۲۱ هجری) بلقب رئیس التجاری سرافرازو بدریافت نشان و جبه و شار مقتخر گردید. در سال ۱۳۲۶ از طرف محمدعلی شاه رئیس مخزن دولتی شد. در دوره اول ۱۳۲۴ ه به نمایندگی زرتشتیان در مجلس شورای ملی برگزیده شد ولی از دوره دوم بواسطه گرفتاریهای شغلی، میرزا کیخسرو نماینده شد. او نیکوکار - دهشمند - سفره‌دار بود - منزش مدتها محل سکونت دو مین نماینده پارسیان هند (کیخسرو جی خان‌صاحب) و سومین نماینده (اردشیر جی ریپورتر) بود - تعدادی آب انبار و سقاخانه در شهرهای یزد و بین راه بندر عباس و یزد ساخت. در ایام متبر که تعدادی اسب و قاطر و درشکه در اختیار دسته‌های

نامه از سوی دولت وقت بازیاب چمشید راجح با اوز مرحد شاعران

پلاوه بجهه آنها ماروا لقرآن فرسیده با خود درگز
چون کارهای اینها بجهه عکس نمایند
شنبه است باید در زمین قریب در برجسته است این ده سنه جماعیت را پرورش می‌نمایند و همه طوفان را که
قدرت هوس شنیده اند را احتمال نمایند و همراه بزرگانه حال می‌دانند جو این بجهه مجموعه ای
می‌خواهند
محمدزاده پیرنیز است و مدت باعث نمایند همکنون در خانه کمال امیر طلب است و مدت
بر پایه پیرنیز است و بعده از محمدزاده نسخه جب برند و نجف و میر قریب و پیرنیز از درود
حضرت آن بسیار بزرگ است و از درود کاهش ایصال نشانیدم بعد از آن دویست
سال پیرنیز در حق آن صهر نشود این ایصال از مدت سال است که حکم کارهای طبع ارجاع بر کاهش
بعد می‌گذرد
بعد می‌گذرد و جماعیت فتحه خود را این دویست سال دارد و بدین شیوه این مدت می‌گذرد
حضرت احمد بن سیوطی از درود علیهم السلام و میکنند این دویست سال است که در این دویست سال
دیست مدل بر پایی خود قریب نشدم و تعلق داشت که مدد داده و اسر کار عدل نمایند
پس ایا مدل فریاد نیستم و نسخه از هر قریب می‌گذشت از حد رفاه اینجا باید داشت
همکنون خود را در کارهای طبع اینها که از همان مدت می‌گذرد
بنحو این سخن در سده بوده بهمین وقت حاتم کارهای اینها را اینجا می‌گذشتند و همچنان خود
کارهای سخنیه باشند باصره زدن شوند و اینها می‌گذشتند و همچنان خود می‌گذشتند
و همچنان خود می‌گذشتند و همچنان خود می‌گذشتند و همچنان خود می‌گذشتند و همچنان خود می‌گذشتند



دست

چون مطر و میزون خود را می بینیم با هماره صدوف رفاقت ای خدمتگریه و مهارت لارنگ

لطفت دین هفت و مهارت صادق نعمت استادان ارباب جمیع رئیس انجمن ریاضی در چهارمین

دست

ادم و میرجنب بخوبی خود را کریمه است علیم ای خوب پاچیل بخوبی خود را کریمه خوب و دلله

دست

و دلاحدل خودی خاص رفاقت هزار جمیع شش ای خوب دیرجنب رفاقت خوش

دست

دانیشمند که نیز می خوش بخوبی رکاب در صدات رفاقت خود و در بخوبی به دش می خوش

دست

که در منع زخم و داموریت اب بی تپیز فرم نماید و در حرم کامله را در تندیه صد هشت بخوبی

۱۳۲۶

دانه و پوستی ای خوب بخوبی طور برخیه معرفه ای خوب ای خوب بخوبی خود را بخوبی خود را

از مخاکله تریع و ترقی پیچیده رفت ام و شاید همچنان دوچار شده باشد که زمان تعجیل نماید بر بسته داده هم که قدر قائم نمایم

و این سه مجموعه را در میان مورسی که نزدیک کارزاری دستگاری ایجاد کردند کاملاً معرفی نمودند و تجربه کارگاه هایی را که در دیده علیه اخیری و تجربه کننده اند.

التحار عجم تجاري عالي بحسب متغيرات قادمة من سوقها العالمي، لكنه لا يزال يعاني من تراجع في مبيعاته بسبب تأثير تغير المناخ على إنتاجه.

سوگوار میگذاشت . شباهی اول ماه به نیازمندان میرسید .

در تابستانها که آب در جنوب تهران کم بود آب قنانهای امیرآباد و جمشیدآباد را برای جبران کمبود آن برایگان به جنوب تهران روانه مینمود . در ایام نوروز ، از شمال مرکبات و ماهی ، و از یزد باقلوا و حلويات میآورد و تقسیم میکرد و هدیه میداد . برای ذرتستیان گرمابه رایگان ساخت . در امور دینی وزرتستیگری نیز علاقهمند بود و موبد ویژه خانواده خود را برای اینکار از یزد آورده بود . در آنوقت که هنوز محلی در تهران نبود که مردم بکارهای دینی خود پیشدازند در منزل شخصی محلی را برای انجام فرائض دینی اختصاص داد دبستان جمشیدجم از دهش او بر پاشد – برای کارمندان تجارتخانه و کارکنان دستگاههای خود پزشک ویژه داشت . بعروض ودامادها هدیه و کمک مینمود . در سال و بائی از بمعیتی مقداری کنیاک و جین وارد کرده بود و به ذرتستیان میداد که خوشختانه تلفاتی نداشتند . کارهای آبادانی او در جمشیدآباد و امیرآباد چشمگیر بود بطوریکه مظفرالدین شاه با اندرون برای گردش به جمشیدآباد میآمد ارباب سینی اشرفی تقدیم مینمود .

پارک جمشید آباد در موقع ورود باقراخان و ستارخان و شاهسونها محل توقف و پذیرایی و سکونت آنان بود – مال التجاره مارک جمشیدیان از دستبرد راهزادن در آمان بود .

پارک اتابک که محل فعلی سفارت روس است از املاک ارباب جمشید بود که در اثر مقاصد قبلی بانک استقراری ارباب را بدھکار و به بهای ناچیز ضبط شد .

بخششها و دهشهای ارباب جمشید زیاد است که صور تجلیسه ها و صورت حساب های انجمن ذرتستیان گواه این کرامت و بلندی طبع ارباب جمشید میباشد .

از خیلی بیش مورده مر رضاخان قزاق بود و بطوریکه تعریف مینمایند در او آخر عمر بواسطه اقدامات بانک استقراری از هستی ساقط گردید و این وضع بقدرتی ناراحت کننده بود که مدت‌ها در گیر و دار عدایه آن روز بود . فاملایمات زندگی در او آخر کار

صدھات روانی زیادی با وارد کرد و لی بلندی طبعش آنقدر بالا بود که یک وقت خواستند برای گشايش کارش اورا همراهی نمایند اما نپذیرفت و این مطلب دریکی از صور تجلیس‌های انجمن زرتشتیان تهران منعکس و بازگو کننده آن همت عالی است . که حاضر نشد از دست پروردگان خود همراهی پذیرد که باید گفت آفرین بر این همت عالی و با وجود آنکه گفته‌اند :

دارند که نادر شود دستش گیر

نادر که دارند شود پستش گیر

معذالت بمصدق دست دهنده ، گیر نده نمی‌شود بازهم تا آخر عمر با همت عالی

بس برد .

بطوریکه تعریف می‌کنند موقعیکه جمشید آباد مورد استفاده ارتش قرار گرفته بود مراتب را به عرض اعلیحضرت رضا شاه بزرگ رسانید و آن ابر مرد تاریخ ایران که در بالا از پیشینه مهر و محبتش با ارباب جمشید گفتگو شد او امری بر جبران آنچه را که مربوط بارباب جمشید بود فرمودند که بمورد اجرا گذاشته شد در روزنامه‌های ۱۹۰۵ و آن دوران‌ها و زمان ناصری چه در ایران و چه در خارج چگونگی و کیفیت خدمات ارباب بچشم می‌خورد که نیاز به گفتگوی جداگانه دارد . عکس ارباب جمشید در صفحه ۲۴۴ بچاپ رسیده است .

ارباب کیخسرو و شاهرخ

شرح حال و خدمات ارباب کیخسرو و شاهرخ زیاد بوده و نیاز به تفصیل کلی دارد که بطور اختصار خواهد آمد . ارباب کیخسرو نیز در انجام خدمات تالی مانکجی ما قریبا و در باره زرتشتیان ایران مصدر خدمات مهمی بود . ارباب در انجام خدمات چند شخصیت داشت . فردی . زرتشتی . ایرانی . نماینده مجلس . رئیس انجمن و



نموداری از کنده‌گاری در تخت جمشید یادگار دوران عظمت و شکوه ایران باستان



منظره از رژه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید و نموداری از پیوند فرهنگ و تمدن ایران باستان بادوران آریامهری

از باب کیخسرو در بین شاگردان مدرسہ در کرمان در ۲۳ سال پیش



- غیره و از صاحبان نقشی در دوران شاهنشاهی پهلوی بزرگ بوده است
- ارباب کیخسرو پور شاهرخ پور اسکندر پور گشتاسب پور بهمن از شخصیت‌های مهم زرتشتی است .
- تولد او در سال ۱۲۴۴ یزدگردی (عفتم تیر ماه ۱۲۵۴ شمسی) در کرمان و تحصیلات مقدماتی را همانجا انجام و در ۱۲ سالگی به تهران آمد و چهار سال در مدرسه امیریکائی به تحصیل پرداخت
- بعد از چندی روانه بمبئی شد و پس از یکسال تحصیل بعلت ناسازگاری آب و هوای بایران آمده و با سالی ۳۶ تومان (۱۵۰ روپیه) با آموزگاری سرپرستی دستان‌های کرمان منصوب شد .
- انجمن کرمان را با همکاری کیخسرو جی خاص‌صاحب سرو صورتی داد .
- تحت نظر و همت جمشید جهانگیر دستان دخترانه کرمان نیز تأسیس یافت
- در رفع تضییقات هم کیشان خود کوشید .
- مدرسه فعلی ایرانشهر نیز از یادگارهای دوران اوست .
- بعد از چندی از راه مشهد و عشق آباد بروزیه و ادسا رفت و چند ماهی آنجا ماند
- سپس به تهران آمده و در اداره ارباب جمشید بکار حسابداری و دبیری پرداخت
- بنابه تشویق آقای فروغی بتأليف آئينه آئين مازديسي و فروع مزديسي اقدام نمود .
- مقارن همین اوقات نهضت آزادیخواهی در ایران آغاز شد و تجارتخانه‌های زرتشتیان بواسیل ممکنه در پیشرفت آن نهضت کمکهای مؤثری نمودند . ندای مشروطیت فرصت خوبی بار باب کیخسرو داد و در صف آزادیخواهان با احرار هم آغوش گردید .
- هنگام انتخابات دوره دوم در سال ۱۲۷۸ یزدگردی ارباب جمشید ، ارباب کیخسرو را که در اداره خودش سمت مدیری را داشت بنمایندگی زرتشتیان نامزد و

- و انتخاب شد. و تا پایان عمر این سمت را داشت .
- هموار ریاست کارپردازی مجلس بالا بود در این مفترت نیز سرپرستی را داشت .
 - در جنگ بین المللی گذشته (۱۹۴۶) بود که با خطرات جانی که متوجه مشارالیه بود از طرف منحوم مستوفی الممالک دو مرتبه مأمور مذاکره با کمیته دفاع ملی قم شد .
 - در سال قحطی از طرف دولت مأمور خرد غله شده و با جدیت و شجاعت وظیفه خود را انجام داد . این قسمت خود شرح مفصلی دارد که چدایگانه خواهد آمد .
 - اولین کسی که بر علیه قرار دادشوم ۱۹۱۹ قیام کرد فرزانه ارباب کیخسرو بود و اعلامیه بخط او نوشته شده است.
 - وقتیکه در سال ۱۹۹۹ خورشیدی جواهرات سلطنتی را از ایران خارج نمودند باز اولین کسیکه پرده از روی این راز در مجلس برداشت و اعتراض نمود ارباب کیخسرو بود . (چدایگانه آمده است)
 - ارباب کیخسرو در باره تأسیس شرکت تلفن و سرو صورت دادن با آن اقدام نمود
 - ارباب در باره راه آهن و رسیدگی بامور آن بدستور اعلیحضرت پهلوی اول اقدام نمود .
 - کتابخانه - چاپخانه مجلس و گراورسازی از کارهای مفید است
 - در ساختمان آرامگاه فردوسی و جشن هزاره فردوسی و انجمن آثار ملی خدماتی را انجام داد .
 - ساختمان آدریان تهران - مدارس ایرج و فیروز بهرام و انوشیروان دادگر در زمان او صورت گرفته است .
 - کاخ فیروزه بنا با جازه اعلیحضرت رضا شاه بزرگ و سیله ایشان از بول جماعت خریداری و برای آرامگاه اختصاص وقف گردید .
 - نشکیلات اغلب مراسم و سازمانهای ویژه ای کشور بسرپرستی او واکذار میشد : جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار - تشکیل مجلس موسسان - جشن تاجگذاری رضا شاه بزرگ . جشن هزاره فردوسی و مانند آن ، در هر کدام از این قسمتها ارباب

نقش عمده بر عهده داشته و ابراز لیاقت مینمود.

- بیاگان ارباب هم در خدمات دولتی و در باربوده‌اند بطوریکه بهمن معروف به زریبت خزانهدار کریمخان زند و گشتاسب خزانهدار لطفعلیخان زند و بعداً مقرب آغا محمدخان قاجار گردید.

ارباب بقدرتی باشهاست کار میکرد که بعدها امام جمعه خوئی و حاج آفاجمال اصفهانی تهدیداتی نمودند او پاسخ داد (من فقط حفظ حقوق جامعه‌ای را میکنم). در جواب تذکر ارباب آنها گفتند (خونریزی میشود). ارباب پاسخ داد که «حق خود را با قیمت خون میخریم»

- ارباب سه مدرسه پسر ازه در کرمان و حومه و سه مدرسه دخترانه تأسیس نمود.

- ارباب کیخسرو با ارباب جمشید و استاد کیومرس بحضور مظفرالدین شاه رسیده و در اوان هشروطیت برای حفظ حق، قگروه زرتشتیان کوشیدند. و بدین ترتیب ارباب جمشید برای دوره اول نماینده شدکه از دوره دوم تا آخر عمر ارباب کیخسرو نماینده مجلس بود.

- مدرس در باده ارباب در مجلس گفت در مجلس گفت اگر یک مسلمان وجود دارد ارباب است.

- سالنمای پارس از یادگارهای ارباب کیخسرو است که در سال ۱۳۰۵ تأسیس گردید

- رضا شاه بزرگ نسبت بارباب اعتماد خاصی داشت و اورا با مردمی که میخواست از صحنه یقین حاصل نماید همکار نمود.

- در بیستم شهریور ۱۳۱۶ که یازدهمین دوره مجلس گشایش می‌یافتد رضا شاه در اطاق آئینه مجلس اظهار عنایت فرموده شرحی راجع به خدمات و امانت و صداقت و فعالیتهای ارباب به والاحضرت ولیعهد فرموده و اضافه نمودند که «ارباب خیلی خدمت کرده ولی بطوریکه لازم بوده قدردانی نشده است.»

- ارباب در مرآرات روزانه با اشخاص و یا بهنگام انجام تقاضاها و کارهای آنها و یا در انتخاب دوستان و همکاران موضوع مذهب برای او در کار نبود هم درا بیک چشم مینگیریست و مسلمانی و یا زرتشتی بودن آنان برای او فرقی داشت او

یک ایرانی تمام مفهوم ایرانی بوده و هدفی جز خدمت بهمین و فراهم نمودن موجبات سرافرازی ایران و ایرانیان نداشت و مقام شاخصی از حیث پاکی و درستی برای خود فراهم نموده بود.

– ارباب طبع شعر هم داشت و اشعاری سروده است که جالب میباشد.

– از دفترچه خاطرات ارباب :

« من کوشش داشتم با اندیشه و گفتار و کردار نیک خدمت نمایم و کوشش کردم تجمیل بدولت نبوده و در زمان بی صاحبی کشور که هر کسی میتوانست برای خودامتیازی (زمان قاجاریه) تحصیل نماید من نکردم . هر کس اراده کرد با خارجی ها ساخت و استفاده نمود و لی من اینکار را نکردم و از آن تنفر داشتم و عداوت خارجی ها را از صمیم قلب تحمل نمودم بطوریکه هنوز که هنوز است (منظور سال ۱۳۱۷ سال نوشن خاطرات) انگلیسها با من خوب نیستند هر مأموریتی که از طرف اعلیحضرت یا دولت داده شده بدون گرفتن هیچگونه حق انجام داده و حتی از جیب خود متضرر شده ام و ... و ... »

– سرانجام ارباب پس از ۶۶ سال زندگی در خشان و پر افتخار در سه شنبه شب ۱۱ تیر ماه ۱۳۱۹ شمسی هنگامیکه از مجلس عروسی بازمیگشت بطور ناگهانی و اسرار آمیز درگذشت و بامداد روز بعد بدنه بیرون آن روانشاد را در خیابان کاخ نزدیک منزلش یافتند و یک روز پس از آن با تشریفات کامل در آرامگاه ابدی جایش دادند.

– زرتیین کرمان با جمع آوری یول و جلب همت زرتشیان تهران و سایر نقاط یاد آن شادروان هنرستانی در کرمان بنام هنرستان کیخسرو شاهرخ تأسیس کردند که امروز دیبرستان دختران است . روانش شاد و بیاد باد . مشروح زندگانی ارباب کیخسرو و خدماتش در گفتار یکه بهمین انگیزه نوشته شده و سیله این نویسنده در هوخت تیر ماه ۴ - ۱۳۵۱ به تفصیل آمده است .

اکنون نکانی از آن گفتار را که در قسمتهای گذشته نامی از آنها بمعیان نیامده خواهد آورد .

- بنا بنوشه خود ارباب نسب نامه اش به بهرام گور میرسد
- ارباب تحصیلات ابتدائی خود را در کرمان در مکتب خانه که بواسیله ملام زبان فرزند سهراب اداره میشد آغاز نمود بعداً نزد دائی خود بنام اردشیر اجیر شد . خواهران اسکندر جد ارباب همسر دو نفر پارسی بنام سر دینشاهی تیپت بزرگ و مهر بان جی پاندی بودند .

ارباب در اجمن کرمان هم عضو و هم دبیر بود . شهامت اخلاقی او بقدری بود که در ۱۳۲۰ قمری در زمان حکومت شاهزاده ظفر السلطنه در کرمان در برابر تعدیات او مقابله نموده حتی در پاسخ والی چنین گفته بود من در مقابل کاری نا حق (کار والی) عملی به حق انجام داده ام . استدعاست حضرت والا از روی چه حقی چنین اقدامی کرده اند . در زمان حکومت رکن الدوله در سال ۱۳۲۲ قمری بمناسبت خدمات فرنگی بواسیله مازو رسایکس اولین قنسول انگلیس در کرمان یک نشان ستاره هند از طرف دولت انگلیس و پارسیان هند بمناسبت پیشرفت درس انگلیسی مدرسه باو اعطاء گردید . در همان موقع یک مдал طلا هم از طرف دولت ایران باو اعطاء شد . در سال قحطی (۱۳۳۶) نیز خدمات زیادی بدولت کرد ، بدريافت نشانهای شیر و خورشید - نشان علمی و نشان دولت سوند (ستاره شمال) نیز بعداً مفتخر شد .

رضاشاه و ارباب کیخسرو و راه آهن

در سال ۱۳۰۷ سندیکای راه آهن که سه شرکت آلمانی و یک شرکت آمریکائی در آن شرکت داشتند عهددار انجام اجرای راه آهن سرتاسری گردیدند اما پس از سه سال کاری از پیش نرفت رضاشاه ناخشنود شده ارباب را که در آن موقع نماینده مجلس و رئیس مباحثت و مدیر کل شرکت تلفن بود در نهم آذر ۱۳۰۹ احضار و مأمو رسیدگی نمودند . ارباب ناتوانی سندیکا و سود جویان را به عرض رسانید که

قرارداد سندیکا در مهر ۱۳۱۰ ملغی و شرکت کامپاکس در ۱۳۱۱ ناظر بر عملیات گردید و ارباب ۷ سال تمام کارآرامگاه توں را زیر نظر گرفت تا در ۲۰ مهر ۱۳۱۳ گشایش یافت . خدمات ارباب در شرکت تلفن نیز مشروح تا در ۱۳۱۵ قرارداد تلفن خودکار تهران را باشرکت زیمنس پایه گذاری نمود .

خبر آکه پرونده های دوره های گذشته انجمن زرتشیان تهران را برای گردآوری مدارک و اطلاعات ورق میزدم دیدم همه جا آثار اقدامات ایشان موجود و در سازندگی ، رتق و فتق امور و خلاصه کارهای جماعتی - مجلس واداری مصدر خدماتی بوده و همانطور یکه گفته شد در تاریخ شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۰ برابر ۶ حوت ۱۳۰۰ ارباب در باره جواهرات سلطنتی - اسناد و قباله جات - تبدیل مروارید های دولتی و کسری زمردها و دورشته تسبیح مروارید - کتابهای خطی قیمتی سوالی مینمایند که آنهم در سوابق مجلس و مجله هو خت تیر ماه ۱۳۵۱ آمده است جداگانه نیز نوشته شد

چگونگی گزینش ارباب کیخسرو شاهزاد برای تاجگذاری احمدشاه

از یادداشت‌های شخصی ارباب کیخسرو :

همین که سلطان احمد شاه مطابق قانون به هیجده سالگی رسید و باستی تاجگذاری نماید از مدتها قبل دولت کمیسیونی در تحت ریاست محمد ولیخان سپهسالار اعظم بضویت صاحب الاختیار و دیگران از اعیان و رجال برای تهیه آن تشکیل داده این کمیسیون در عوض تهیه پروگرام و غیره فقط یکصد و پنجاه هزار تومان مخارج پیشنهاد کرده بود . در ثانی کمیسیون دیگری بریاست آقای مشاورالملالک (علیقلیخان انصاری) معاون وزارت (یاوزیر خارجه) بضویت آقایان منتخب دوله

حسین علام مجدد السلطنه، مقتدرالملک رئیس تشریفات وزارت خارجه گویا فهیم الدوله و چند نفر دیگر که در نظر ندارم تشکیل داده بودند اینها نیز کاری نکردند بودند و بیش از سه هفته به تاجگذاری نمانده بود روزی از هیئت وزراء من اخواستند در کابینه مرحوم علام مجدد السلطنه) که آقایان مستوفی الممالک و نوق الدوله، قوام اسلامتنه نیز در آن کابینه بودند - آقای رئیس وزراء شرح دو کمیسیون راییان و فرمودند چون به فعالیت و جدیت شما معتقدیم خواهش میکنیم عضویت این کمیسیون را قبول کرده زودتر ترتیب کار داده شود.

(در این موقع هنوز مجلس وجود نداشت و قرت بود .) قبول کرده و به مجلس رقم و تمام اعضاء کمیسیون تلفن کردم فردا صبح در مجلس حاضر شوند، شدند . نهار را در همانجا صرف و تا بعداز ظهر همان روز پرگرام تاجگذاری حاضر و به هیئت وزراء فرستاده شد. ضمناً که راجع بمخارج تاجگذاری مذاکره شد یکی از آقایان (مقتدرالملک) که تصور میگرد باور ارجاعه خواهد شد اظهار داشت کمتر از یکصد و پنجاه هزار تومانی که کمیسیون اولیه تصور کرده نخواهد بود، تردید کردم پرسید چقدر تصور میشود . گفتم با این پرگرام بیش از سی هزار تومان تصور نمیکنم. از این حرف متغیر شده گفت توحاضری قبول کنی؟ جواب دادم کارمن نیست ولی هنوز من دست بالا را گرفتم . معلوم شد این خبر بگوس هیئت وزراء رسیده فرای آن روز مرا به هیئت وزراء خواستند تمجید فرمودند که پرگرام با این زودی حاضر شد و ضمناً فرمودند که هیئت وزراء تصویب کرده است اجرای عمل تاجگذاری بعده شما باشد با اعتباری که لازم باشد - نیز بر قلم رسمی ناصرالملک نایب السلطنه مرا بیچاله هرز شمیران وصل به قله که مال سپهسالار بود و ایشان آنجا منزل داشتند امر فرمودند عمل اجرای تاجگذاری را بر عهده بگیرم نیز بر قلم رسمی فرای آن روز خود سلطان احمدشاه از صاحبقرانیه (نیاوران شمیران) مرا احضار و فرمودند چرا عمل تاجگذاری را بعهده نمیگیرید؟ عرض کردم کارمن نیست فرصت کم است و وسائل در دست نیست - قوه میخواهد [اتفاقاً] یک نگرانی دیگر هم بود چون معروف بود که محمدعلی میرزا شاه مخلوع پدر سلطان احمدشاه عده‌ای آدم‌کش

از ففقار فرستاده که اورابکشند که تاج و قخت بخود او برگرد و این احتیاط هم در کار بود [فرمود بهر صورت میخواهی بگوئی که خوب انجام نمیشود ولی من میگویم که خوب انجام نشدن توسط شما برای من بهتر از خوب انجام شدن توسط دیگران است و جدا امر فرمودند و از روی اجرای قبول و شهر مراجعت کردم پس از مراجعت شهر مستقیماً به مجلس رفته مشغول فکر و تهیه نقشه اینکار بودم از طرف نظمه چند صاحب منصب آمدند که حسب الامر مادر تحت امر شما هستیم - جواب دادم بموقع خواهم کرد. ولی عجاله دو سه پلیس یا باصطلاح آنروز آزان بفرستید اینجا حاضر باشند. مشکلات یکی دوتا بود. بایستی در خیابانها قریب سی طاق نصرت بانواع تهیه کرد من جمله یکی همین از روی تخت جمشید. بایستی تهیه تزئینات در همه جا دید. چراغ بر قرخیلی ناقص در شهر بود. معهدها لامپ چراغ بر ق در تهران نبود زیرا بخانه ها نرفته و عمومی نشده و فقط یکی دو خیابان را کور کور روشن میکرد.

لهذا فوراً مأموری روانه باد کوبه کردم مقداری لامپ بر ق وارد کرد. بایستی تهیه چند مهمانی بزرگ دید در قصر سلطنتی - در شهر - در شمیران و غیره - بهر صورت با نبودن فرصت مشغول شدم و حتی در سه شب آخر بموقع جشن ابدأ نخوایده تمام در حرکت بودم. جشن بهتر از پرگرام برگذار شد - از شمیران شهر تشریف آورده تاجگذاری کردند و چون قاعده و مطابق قانون اساسی بایستی در مجلس شورای ملی قسم یاد نمایند و مجلس هم وجود نداشت لهذا همان نمایندگان دوره قبل دعوت شدند و ایشان حضور یافته قسم یاد کردند - در موقع قسم دستمال سفیدی بیرون آورده عرق پیشانی خود را پاک کردند فراموش کرده دستمال را روی میز بجا گذارند. دستمال را ضبط کردم در پاکتی گذارده تاریخچه را رویش نوشه در صندوق آهنی مجلس گذارده که هنوز آنجاست. بعد از یاد کردن قسم که با طلاق آئینه مجلس تشریف بر دند قسم نامه را بردم اعضاء کنند - فرمودند مگر گفته من بقدر خطم صحیح نیست؟ عرض کردم قانون چنان مقرر داشتند لهذا اعضاء فرمودند. دوات و قلمی که با آن اعضاء کرده اند در صندوق آهنی ضبط است - در

ضمن همه‌جا پاسبانان گمارانده بودم که جانش را حفظ‌کنند همین‌که کار در مجلس تمام شد به مسجد سپه‌الار وصل به مجلس تشریف برده بقصر سلطنتی نیاوران بسلامت مراجعت فرمودند.

شکر خدای بجا آوردم که وظیفه‌ام صحیح انجام شد دو روز بعد من احضار و خیلی اظهار رضایت و عنایت فرمودند و مزید کردند که زحمات را جبران خواهند کرد.

عرض کردم برای اجرت خدمت نکرده بلکه مفتخر بوده‌ام که چنان کار بزرگی بمن مراجعت شده و فقط وظیفه خود را انجام داده‌ام بعداز یک هفته که صورت محاسبه و اسناد خرج اینکار را به هیئت وزراء برم (در این موقع آقای مستوفی الممالک رئیس وزراء شده و علاء‌السلطنه رئیس وزراء قبل هم با بقیه وزراء در همین کاینه بودند.)

همین که صورت حساب ملاحظه شد آقای رئیس وزراء از من پرسیدند که آیا یک صفر در جمع صورت محاسبه اشتباه شده؟ زیرا فقط تمام مخارج دوازده هزار و شصصد تومن شده بود در صورتی که مبالغی هم اشیاء موجود که تحويل شد و تصور می‌فرمودند که باید یک‌صد و بیست و شش هزار تومن باشد. عرض کردم خیر صحیح است فقط قریب سیصد تومن از خود رویش گذارده‌ام که با شخص اتفاق داده‌ام سند خرج نداشته است. با تمجید جلسه‌خاتمه یافت - دو روز بعد آقایان حاج محتشم‌السلطنه و مستشار‌الدوله که جزو هیئت بودند منزل من آمدند و فرمودند از طرف هیئت وزراء برای اظهار امتنان آمده‌اند و ضمناً چون از سوی اعلیحضرت یک انگشت بر لیان و یک نشان درجه یک و حمایل برای من مرحمت شده و باید فرمان آن صادر شود می‌خواهند بدانند چه لقبی بمن عطا شده؟ جواب دادم اولاً خدمت خطاب نیست که اسم را عوض کرده لقب بگیرم ثانیاً بنحوی که بخود شاه عرض کرده‌ام برای اجرت خدمت نکرده و نخواهم گرفت و نگرفتم.

توضیح - خدمات ارباب در دوران فترت مجلس نیز مشروح و مفصل است که

در دفترچه محاسبات مجلس سال ۱۳۳۳ کاملاً شرح داده شده است و ارباب در این مدت حتی حقوقی هم نگرفته است.

سال قحطی ۱۳۳۶ هجری قمری و ارباب‌کیخسرو خرید غله از احمدشاه

ارباب‌کیخسرو چنین مینویسند:

جنگ بین‌المللی که در اروپا برسر کشته شدن و لیعهد اطربیش در سرویا در ۱۹۱۴ میلادی شروع شد و دامنه‌اش شرکت آمریکا را هم گرفت و با آنکه ایران بیطرف بود معهداً با ایران هم سرایت کرد، عثمانیها (ترکها) با ایران قشون کشیدند که به روسیه حمله کنند. آلمانها کمیته دفاع ملی تشکیل دادند، انگلیس‌ها پلیس جنوب درست نمودند. این هیاهوها در اثر آتش زدن بعضی خرمنهای گندم و جو و ضمانت فرارسیدن خشکسالی آثار قحطی در ایران نمودار شد.

در این وقت فترت شش ساله بین دو مجلس شورای ملی نیز وجود داشت. آقای وثوق‌الدوله مرا انتخاب کردند که در هر جا ممکنست برای دولت خرید غله نمایم. بهتر ترتیب بود از دور و نزدیک با وجود اشکالات فراوان گندم تهیه و بهتران حمل می‌شد قیمت که در اوول سال در تهران خرواری سی و پنج تومان و در عراق ۲۰ تومان بود حالا در تهران به خرواری ۹۰ تومان رسیده بود حصبه هم با گرسنگی توان شده و روزی ۷۰۰ - ۶۰۰ نفر از گرسنگی یا حصبه در تهران می‌مردند با آنکه دم پخت پزی برآه انداخته بودند افاقه نشد. در کوچه‌ها دیده می‌شود اشخاص حتی خورده چرم کهنه - گوشت الاغ با هر حیوان و هر چه میدیدند مضايقه نمی‌کردند و بندنان می‌کشیدند. حتی شنیده شد رکاشان یکی دونفر زنان بچه‌های خود را کشته و خورده بودند.

چون سراغ داشتم احمدشاه گندم دارد فوراً به فرج آباد رفتم. شاهزاده موافق -
الدوله وزیر دربار و اسدالله شهاب‌الدوله رئیس تشریفات و صاحب اختیار رئیس دفتر

بودند بحضور شاه رسیدم و چگونگی را عرض کردم واستدعای گندم کردم . پرسید خرواری چند میخری؟ عرض کردم ۹۰ تومان - فرمود از طرف انگلیسها آمدۀ‌اند تاخرواری ۱۵۰ تومان ازمن میخرند. درصورتیکه انگلیسها خبازخانه نداشتند که گندم لازم داشته باشند.

عرض کردم من برای خود نمیخواهم پول مملکت است و انسوی دولت مأمور تهیه برای آسایش مردم هستم اینها رعایای اعلیحضرت اندوروزی اینقدر تلف میشوند حق اینست که از جیب مبارک عطا فرمایند. جواب دادند صحیح است ولی عجالة باین قیمت ازمن میخرند. من از خود گذشته عرض کردم آیا اعلیحضرت از امپراتور روس متمولتر خواهد شد بهینید سرگذشت او چه شد؟ آیا اعلیحضرت میخواهند از خون و حیات رعایای خود ثروت ذخیره کنند؟

درصورتیکه اعلیحضرت بر رعایای خود ترحم نفرمایند چگونه توقع رحمت از خالق خود دارند؟ چون مرا خیلی عصبانی دیدند فرمودند وقت نهار است باقی باشد برای بعداز نهار.

عرض کردم من آمده‌ام برای مردم نان ببرم جان بخرم هرگز گوارا نخواهد بود خودم صرف نهار سلطنتی کنم - ولی به صورت وزیر دربار دست مرا اگرفته بیرون رفیم. و بادر باریان صرف نهار شد و در آنجا نیز هرچه ممکن بود گفتم و در باریان را مقصراً اعمال و اخلاق شاه قراردادم. بعداز نهار بالاخره یکصد خروار از ایشان بدههزار تومان خریدم و چک دادم دروجه حامل. گندم را گرفته فوراً به خبازخانه دادیم اما گندمی مثل زهر که ۴۰۰ - ۳۰۰ نفر کمیج و مربیض شدند. چک را هم گفتم نپردازند پسر وزیر دربار آمد که ترتیب وصول چک را بدهد گفتم سپرده‌ام ندهند تا شرح معامله را بعرض ملت برسانم هرچه قضاوت کنند اطاعت است. بالاخره بخواهش عده دستور دادم وجه چک را بپردازنند.

درموقعی که حواله گندم را گرفتم و خواستم مرخص شوم عرض کردم که قبل از ظهر که بقصد فرج آباد و شریا بهی آمدم تصور کردم به بارگاه سلطنتی میروم اما

متاسفانه اکنون از دکان علاقه‌ی بر می‌گردد.

خلاصه ارباب از سایر ماجراهای تهیه‌گندم و وضع مالی دولت و سایر برخورد
های خود با مأمورین و فروشنده‌گان شرح مفصلی دارد که بهمین مختصر اکتفا شد.
«تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلد».

برخی از زرتشتیانی که بسبب دانش موجبات آسایش سایر زرتشتیان را فراهم ساخته‌اند

اگر توجهی به نیاکان ارباب‌کیخسرو بنمائیم خواهیم دید که یکی از آنان ملا
گشتاسب پور بهمن کرمانی می‌باشد که بواسطه علم نجوم و ستاره‌شناسی و رمل و اصطراع
در پاسخ پرسش لطفعلیخان زندتاریخ گشايش کرمان را بدست آغا محمدخان روز جمعه
۱۱ ربیع‌الثانی گفته بود که مورد توجه خان زند قرار گرفت واورا زندانی و دستور
داد به تعداد روزها تاتاریخ موعود باوآب و غذا بدنه‌ند اگر آغا محمدخان آمد که
خودش اورانجات میدهد و اگر نیامد که از گرسنگی باید بمیرد. که بعداً پیش گوئی اش
درست از کار درآمد و آغا محمدخان او را مورد محبت قرارداده وزرتشتیان نیز برائی
واساطت او کمتر مورد قتل و غارت قرار گرفتند و بقول شهمردان گویا خواست اهورا
هزدا بود که شماره‌ی اندک زرتشتیان از سرزمین کرمان محو و نابود نگردد. فرزندان
او نسل بعداز نسل پنجم ملا اسکنده، ملا افلاطون و ملا شاهرخ و ارباب‌کیخسرو
هر کدام بنویه در دسته‌گاههای حکومتی و اداری و سیاسی مملکت دارای جا و مقامی
بودند مصدر خدمات فرهنگی وغیره شدند که اهم آن را در سرگذشت ارباب‌کیخسرو
خواهند دید.



ارباب رستم گیو نماینده و سنا تور بیشین زرنشیان در مجلس شورای ملی و سنا و یکی از
دھشمندان نیکوکار

ارباب و ستم گیو

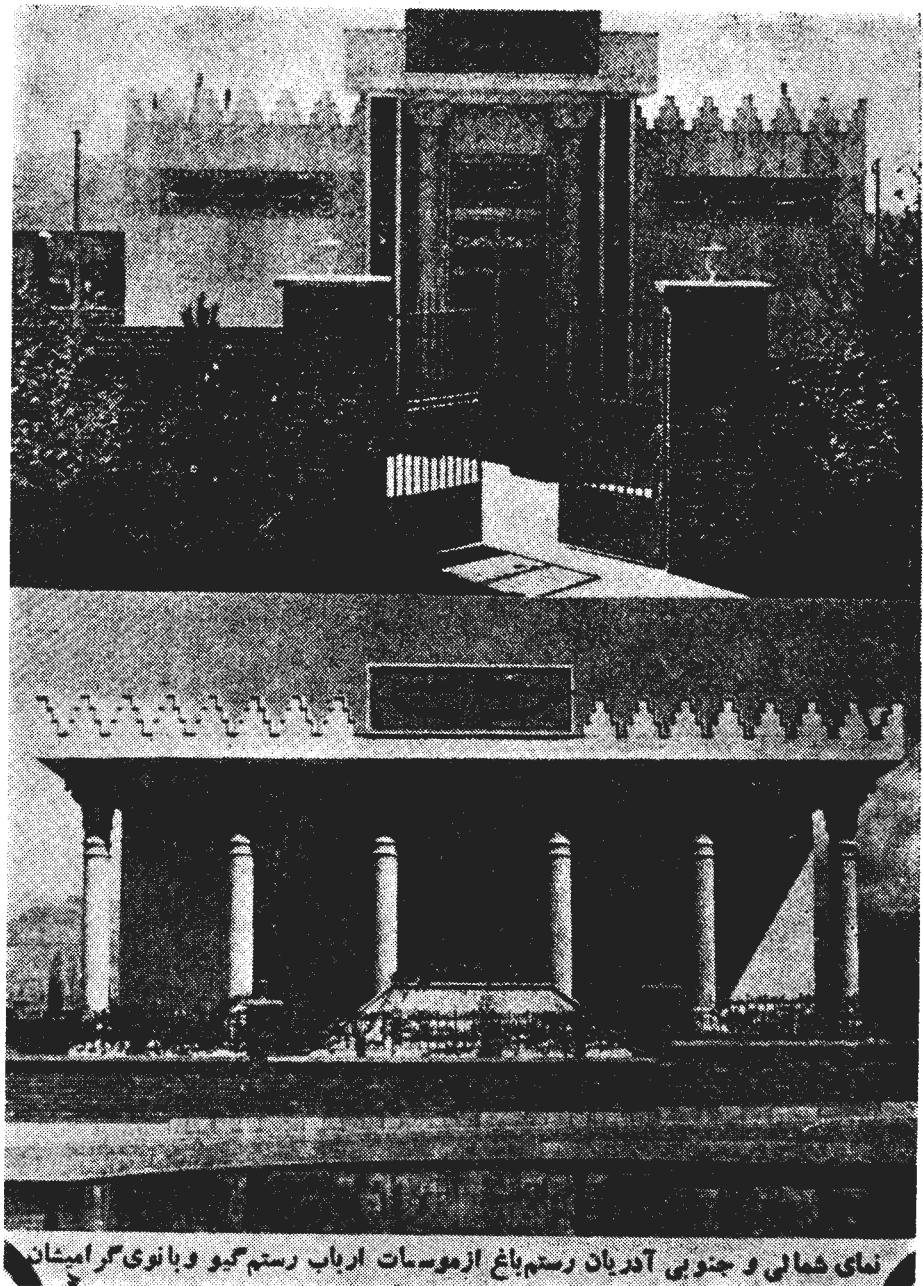
رستم گیو که پس از ارباب کیخسرو به سمت نمایندگی زرتشتیان در مجلس شورای ملی برگزیده شد یکی از شخصیتهای اجتماعی زرتشتیان است که همواره وجودش منبع خیر و برکت و کارهای ستوده و نیک بوده است با استفاده از مهندامه شماره $\frac{۱۰}{۱۳۴۷}$ هوخت و همچنین نشریه سازمان فرهنگ و هنر که بمناسبت بزرگداشت هشتادمین سال تولد آن را مردم منتشر شد لازم آمد که یادی از خدمات ایشان به تنها بجامعه زرتشتی ایران (بلکه بخارج) بشود. مشارالیه در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در یزد بدینیا آمد. تحصیلات مقدماتی را دریزد و در خدمت هاستر خدابخش در مدرسه کیخسروی آغاز نمود و در ۱۲۸۷ روانه نهران شد و بکار بازرگانی پرداخت و پیش‌فتش در خدمت به کار و همراهی برادرش ارباب گیو شاهپور و سپس شرکت یکانگی پارسیان بحدی بود که نام گیو برای بازرگانان پشتونهای با ارزش شناخته شد. در فروردین ۱۳۱۲ در گردش چهاردهم انجمان زرتشتیان وارد انجمان شده و از فروردین ۱۳۱۴ در گردش پانزدهم به سمت نیابت انتخاب گردید و در تیرماه ۱۳۱۹ پس از ارباب کیخسرو در گردش هفدهم با تفاق آراء به سمت ریاست انتخاب گردید. و تا پایان گردش ۲۸ انجمان زرتشتیان بجز یک دوره که روی هم رفته از ۳۲ سال عضویت انجمان زرتشتیان ۵ سال در مقام نیابت ریاست و ۲۷ سال در مقام ریاست جماعت خدمت کرد. از گردش چهاردهم قانونگذاری بعنوان نماینده زرتشتیان در مجلس شورای مملی برگزیده شد و تا گردش نوزدهم قانونگذاری مقام خود را بعنوان نماینده مجلس نگاهداشت. تا اینکه به سبب کبر سن از نمایندگی مجلس شورای معمذور و سپس بفرمان شاهنشاه آریامهر بعنوان نماینده انتصابی مجلس سنای برگزیده و برای نخستین بار در تاریخ جماعت زرتشتی به مقام سناتوری رسید. در خدمات فرهنگی و آموزش پژوهش نو باوگان کشور خدمات مادی و معنوی نموده و تأسیساتی را بنیان نهاد که از آن جمله

تأسیسات مفصل رستم باغ در تهران پارس شامل مجموعه خانه‌ها - قلادر پذیرائی مروارید و تأسیسات وابسته و آدریان - دبستانهای پسرانه استاد پورداود و دخترانه استاد خدابخش میباشد. دبستان گیو نیز بر اهنمانی ایشان و دهش و راث شادروان گیو شاهپور بر روی زمینهای انوشیروان دادگر و جنب آن نیز از نظر بلندایشان است. در حاشیه این ساختمانها، ساختمانهای دیگری نیز برای تکمیل دبیرستان انوشیروان دادگر بنامگانه بانو خرم من گیو پاس مهر مادری ساخته و تقدیم جماعت گردید . بموسسات فرهنگی زرتشتیان در کرمان و یزد نیز کمکهای مالی نموده و مینماید. در کوهان دماوند نیز باختن آموزشگاه همت گماشت. این تأسیسات نیاز از دهش و همت خیر ایشان است. که عبارتند از :

- ۱- ساختن باکشویخانه در آرامگاه کاخ فیروزه به مرأهی یک مرد خیر اندیش رستم آبدیان.
- ۲- پرداخت هزینه یک دستگاه خانه دهکانی در تهران کاخ.



نمای آدریان رستم باغ از بنهای خیر جناب آقای ارباب رستم گیو



نیای شمالی و جنوبی آذربیان رستم باع از موسیات ابریاب رستم گیو و بازوی گرامیان

۳- ساختمان آبرومند و بزرگ آدریان درستم باع.

۴- ساختمان تالار بزرگ اجتماعی و تأسیسات وابسته بالائی کامل.

۵- ساختمان آپارتمانهای ارزان اجاره برای آسایش همکیشانی که توافقی پرداخت کرایه گران ندارند.

۶- در حادثه این اقدامات تأسیسات دیگری در شهرضا و کاخ جنوبی انجام که اکنون محل وزارت علوم است و به سازمان خیریه رستم گیو اختصاص دارد و در آمدش بمصرف کمکهای خیریه میرسد.

در یزدهم آب انبار بزرگی برای استفاده عموم ساختمان و درستم همه است. دفتر گزارش انجمن و دفترهای محاسباتی نشان میدهد که نامبرده همواره کمکهای نقدی فراوانی نه تنها به انجمن بلکه به سایر مؤسسات فرهنگی و جماعتی نیز نموده‌اند. در سال ۱۳۱۴ که انجمن تهران کسر بودجه داشت و بیست هزار متر از زمین‌های مظفریه اکبر آباد که خود او با انجمن زرتشتیان (مرای آرامگاه پیش‌بینی شده بود) واگذار نموده فروخته و بمصرف تأمین کسر بودجه رسید.

رسنم گیو در طول خدمات اجتماعی با خذشان‌ها فرمانهای نیز نایل گردید.

- ۱- از قبیل نشان درجه ۱ تربیت بدنی (دهم آبانماه ۱۳۳۵).
- ۲- فرمان نشان سپاس درجه یک وزارت فرهنگ (۱۲/۲۴، ۱۳۳۶).
- ۳- فرمان انتصاب به سناخوری (سوم مهرماه ۱۳۴۲).
- ۴- فرمان عضویت سازمان ملی حفاظت آثار باستانی (۱۳۴۵/۴/۱۹).

– دهش سی میلیون ریال زمین و پانصد هزار ریال نقد بشرح:

پانزده هزار متر زمین مخصوص واقع در تهران پارس بازسازی میلیون ریال و مبلغ پانصد هزار ریال نقد برای امور آموزش و پژوهش به آموزش و پژوهش ناحیه ۹ واگذار نمودند که امروز در آن محل مجتمع آموزشی ازسوی ناحیه ۹ بنیادنها داده است و خیلی دشتهای دیگر حتی در لندن و نیویورک.

اکنون به بینیم در آئین بزرگداشتی که از طرف سازمان فرهنگ و هنر جوانان زرتشتی



ارباب رستم گیو پدریافت نشان ازدست مبارک شاهنشاه مفتخر میگردند

معمول گردید چه گذشته بود:

آقای دکتر فرهنگ مهر چنین گفتند:

بنده بعنوان رئیس امنیت ارشادیان دربار ارباب گیو و همکیشان عزیز پیمان میگذاریم. تابکوشیم مشعل فروزانی را که ایشان و همکارانشان بدست ماسپرده روشن و پر فروغتر به نسل آینده و به جانشینان خود تحويل دهیم و با پیروی از سنت بزرگواری، نیکوکاری، خیراندیشی بالاتر از همه ایرانپرستی و شاهدوسی آن کنیم که دربار ایشان و همکیشان گرامی سر بلند باشیم.

آقای جهانیان چنین گفتند:

ای اهورا مزدا توراست فرمادرانی - تراست توانائی - خواستارم که خیر اندیشان و پارسیان درماندگان را دست گیرند و بیجارگان را دریابند (از گاتها).

ارباب رستم با الهام از تعالیم اوستا کلیه کارهای خیریه‌اش براساس درست و حسابی پسندیده استوار است ضمناً ناگفته نماند که همسر بلند همتshan مروارید خانم نیز در پایه گذاری آن همواره مشوق و در انجام آن شتابزدگی بخراج میدادند. و در توفیقی که نصیشان شده خانم ارجمندانش نیز سهم بزرگی داردند.

آقای سفرنگ چنین گفتند:

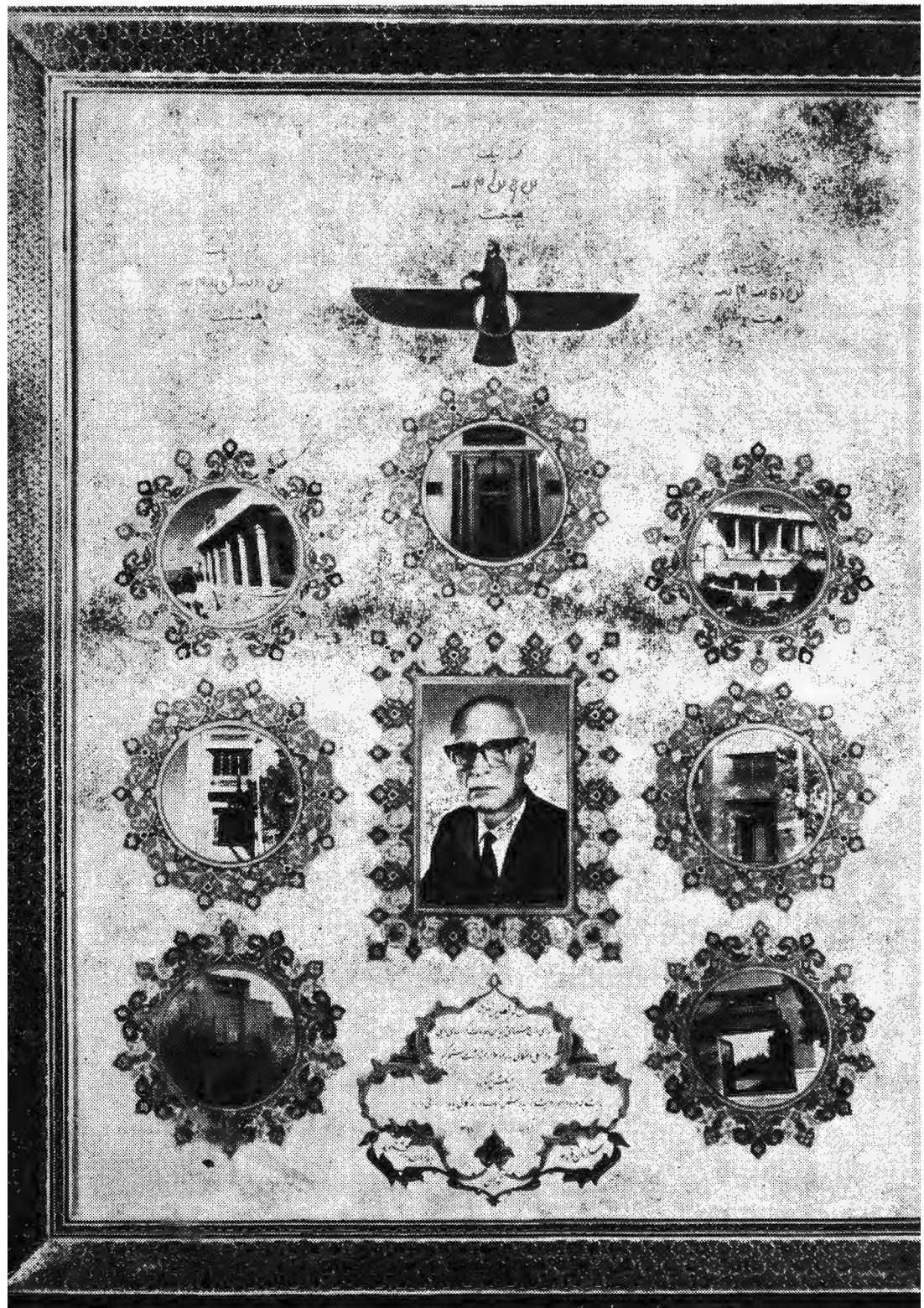
با توجه به نزدیکی کاری، که در تهران و مسافت با ایشان داشتم میتوانم بکویم ایشان:

- ۱- در مذهب پایند اصول اندیشه و گفتار و کرداریک و راستی و پاکی و نیکوکاری هستند.
- ۲- هیهن پرست و شاهدوست هستند.
- ۳- علاقه‌مند بکارهای همگانی - خیریه و عام المنفعه.
- ۴- در حساب دقیق و سختگیر و در عین حال دست و دل باز و بموضع و بجا خرج کن.
- ۵- مهماندوست درسفر و حضور و خوش هشرب و ساده و بی‌ریا و رک‌گو.
- ۶- وقت شناس و دقیق و منظم و جدی
- ۷- در کارها همواره مشاوره مینمایند...

آقای خسر و باستانی فر ازسوی سازمان فره و هر چنین گفتند. آنچه که درزندگی ارباب رستم چون ستاره‌ای میدرخشد علاقه‌مندی به سر نوشت افراد اجتماع و ایجاد توسعه مؤسسات خیریه‌است. این نهایت خوشبختی و سرافرازی است یک فرد زرشته در حیات خود ثمره نیکوکاری خویش را بهیند و برآنرا به چینند. ارباب آنچه را که خواسته‌اند بدست آورده‌اند و دیگر چشمداشتی ندارند.

«دost مارا و همه نعمت فردوس شمارا.»

آقای دکتر یگانگی نیز شمۀ از خدمات سیاسی و فرهنگی اجتماعی و کارهای شایسته و تاریخچه خانوادگی ارباب رستم را بزبان آوردند.



تابلو هدیه سازمان فرهنگ و هنر بمناسبت خدمات اجتماعی و فرهنگی و خیریه ارباب رستم گیو
درجشون بزرگداشت آن جناب

ارباب رستم در پایان پس از دریافت تابلو یادبود فرمودند: سپاس اهورامزدای بزرگ را که باین جانب توانائی خدمات ناچیزی که انجام داده ام عنایت فرموده و از عموم کسانی که با این جانب همکاری صمیمانه نموده اند قدردانی و تشکر مینمایم زیرا بدون پشتیبانی و حمایت و همکاری صمیمانه آنان بی شک در خدمات اجتماعی و سیاسی کامیاب نمیگردید.

سر گذشت مهر بانی والاحضرت ولایتعهد و ارباب رستم گیو یهندگام بر خورد اتومبیل والاحضرت با اتومبیل او

ارباب رستم گیو بمناسبت سن و سال و اینکه عمری را در خدمات اجتماعی و بازرگانی و فعالیتهای همگانی بوده، دارای خاطرات جالب و زیبایی است که از بین آنها سرگذشت زیر را که بادران پهلوی و بویژه شاهنشاه آریامهر ارتباط دارد میآورد. ارباب رستم چنین میگوید:

در سالهای اولیه روی کارآمدن رضا شاه گیو من بکار بازرگانی و فعالیتهای کشاورزی باشادران برادرم گیو شاهپور روزگار میگذراندم.

در آن موقع جلالیه و با غآن ک، اکنون بنای دانشگاه تهران که بدست توانای شاهنشاه جاودانی پایگاه رضا شاه گیو پایه گذاری شد، به حاج رحیم آقا اتحادیه (۴دانگ) و بختیاریها (۲دانگ) تعلق داشت صاحب کافه جمشید در خیابان منوچهری فعلی نیز با غنی را در آنجا دراجاره داشت که از دست مباشر املاک جلالیه در رنج بود. ارباب رستم میگوید: روزی جمشید کافه چی نزد من آمد و اظهار نمود بیا این دو دانگ بختیاریها را بخر و مر از شر تعذیبات این مباشر راحت کن.

ماصر ارا و من و برادرم دو دانگ مورد بحث را از بختیاریها خریداری کردیم. وقتی که حاج رحیم آقا اتحادیه فهمید که ما شریک ملک او شده ایم ابتدا ناراحت شده ولی بعداً اداره کارهای ۴دانگ سهامی خود را نیز بمن و اگذار نمود (چون با دم راست

و درست نیاز داشت) و مباشر ناجور راهم که سید... بود (اسمش را فراموش کرده‌ام) بهتر نیبی بود سربراه نمودم و رضایت‌جمشید کافه‌چی نیز از این حیث تأمین گردید و خوشوقتم جلالیه آنروز را که باین ترتیب بدستم رسید امروزه کانون دانش و فرهنگ ایران است و ملکی را که آنروز در اثر اصرار جمشید کافه‌چی که از دست مباشر آن آزار میدید خریداری شد اولین دانشگاه ایران است که فرزندان ایرانی و غیر ایرانی در آن بفرآگرفته دانش می‌بردازند و اکثر این دانش آموختگان در شون مختلف مملکتی دارای جاه و مقام و منزلي می‌باشند. من نیز سهمی در اختصار آن بدانشگاه با او گذاری آن بفرهنگ مملکت دارامیباشم.

اما باصل مطلب پیردادم :

روزی از روزها در اوائل سلطنت رضاشاه بزرگ، خیابان کاخ را از جنوب به شمال با اتومبیل سواری که خود رانندگی را بر عهده داشتم طی میکردم تا بکارهای همین جلالیه که در بالا از آن صحبت شد رسیدگی نمایم.

در چهارراه کاخ و امیر اکرم غفلتاً اتومبیلی با سرعت جلو از اتومبیل من پیچید و آنطرفتر توقف نمود. من هم که غافل‌گیر شده بودم در کنار خیابان کاخ از مашین پیاده شده که بهینم چهاروی داده است.

در این موقع یک نفر از اتومبیل درباری والاحضرت پیاده شده بمن‌کفت والاحضرت میفرمایند : بعشا آسیبی نرسیده است ؟ گفتم خیر شما چطور ؟ گفت نه ! در این برخورد قسمتی از جلو اتومبیل من و بغل اتومبیل والاحضرت آسیب مختصری دید که مهم نبود.

مرا اقب بعرض والاحضرت رسید و با مهر بانی فرمودند مانع ندارد و من امر خص فرمودند.

من هم از اینکه پیش آمد بخیر گذشته و سلامتی تأمین است خدمارا سپاس گذارم و دنبال کار خود رفتم. دستگاه نظمیه آنروز بفعالیت افتاد. من احضار و از ماجرا پرسش نمودند.

چکونگی را کماه و حقه باطل اح رساندم - تصدیق نامه (گواهی نامه رانندگی) را خواستند، اراده دادم، آنرا اگر قته و نگهداری نمودند، هرچه بعداً برای پس گرفتن آن مراجعت کردم بدربیافت آن موفق نگردیدم.

خدابیامر زد مؤدب نفیسی را که آنروزها پیشکار دفتر والاحضرت بود . باو مراجعت و جریان را گفتم، تا اینکه یکی از آقایان بوشهری ها که بدفتر والاحضرت راه داشت گفت تقاضایت را بنویس بده تا بعرض برسانیم و چنین کردم. فردایش بوشهری بمن گفت بر و نظمیه (شهر بازی) و تصدیقت را بگیر.

من به نظمیه مراجعت و تصدیقی را که سه چهار ماه برای پس گرفتن آن مرا سرمیدوانیدند با آسانی پس گرفتم.
میدانید والاحضرت به نظمیه چه امر فرموده بود؟ در نامه دفتر چنین آمده بود :

«اگر تصدیق را برای تصادف با ماشین والاحضرت نگهداشته اید فوری باو بدهید ولی اگر برای خلافهای دیگری است بر ابر قانون رفتار نمائید.»
آری من همواره مورد مهر مقام والای معظمله بوده‌ام، چه زمان ولاسته‌ام،
وچه در زمان شاهنشاهی :

در مدتی که در مجلس شورای ملی و مجلس سنای خدمتگذار جماعت زرتشتی و ملت بوده از مرا حم و مهرشان برخوردار بوده‌ام و از دست مبارکشان باخذ نشان نیز سرافراز گردیده‌ام و بتویزه در موافقی که با پارسیان که بهر مناسبی با ایران می‌آمدند شرفیاب شده‌ام کمال بزرگی و بزرگواری را باین کمترین خدمتگذار ابراز داشته و مورد مهر و محبت قرارداده‌اند. خداوند طول عمر و پایداری مرحمت نماید.



دکتر اسفندیار یکانگی

یکی دیگر از نمایندگان زرتشیان در مجلس شورای ملی دکتر اسفندیار یکانگی میباشند که در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در بزد بدینا آمد پدرش بهرام اردشیر یکانگی نامداشت دوران تحصیلات ابتدائی را در دبستان دینیاری یزد گذرانیده و دوران دبیرستان را در مدرسه کالج امریکائی تمام کرد و وارد دانشکده علوم شد و با درجه B.A فارغ التحصیل گردید به سال ۱۹۳۰ با مریکا رفت و رشته اقتصاد را برگزید در دانشگاه بزرگ کلمبیا در رشته بالابه تحصیل پرداخت پس از ۴ سال با درجه ممتاز فارغ التحصیل شد درجه (P.H.D.) سپس با ایران مراجعت و وارد خدمت مقدس سر بازی شد در اوخر جنگ اقدام به وارد کردن وسائل و ادوات حفر چاه عمیق نمود دروش نوین آبیاری را در ایران پایه گذاری نمود و امروز موسسه آبیاری سرتاسری دکتر اسفندیار یکانگی در ایران حتی شیخ نشین ها چاههای ژرفی حفر نموده است که اثر مطلوبش کامل روش ن است او پس از رسم کیواز دوره بیستم برای چهار دوره نماینده مجلس شورای ملی شد مدتی هم ریاست انجمن زرتشیان را بعده داشت بزرگ کنکاش زرتشیان (۱۳۴۶/۸) را نیز پایه گذار بود و بالاخره با یکدینیا صفا و خدمت در تاریخ ۲/۷/۱۳۵۱ در نیویورک از دنیارفت روشن شاد باد . شرح زندگی - خدمات آن شادروان مفصل و در زندگی نامه که در سال ۱۳۵۲ وسیله سید کاظم حسینی داور در کتابی در

۱۶۰ صفحه منتشر شده نویسنده را از هر گونه توضیح اصنافی معاف نمینماید.
عالقهمندان میتوانند بکتاب هزبور در کتابخانه‌ی کالکگی مراجعه نمایند.

مدارس زرتشتیان مستخر جه‌از سالنامه آماری وزارت معارف

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سالنامه آماری که در سال ۱۳۰۵
بر حسب امر وزیر معارف وقت میرزا احمدخان بدر (نصرالدوله) منتشر ساخته
آماری از مدارس و تعداد شاگردان فارغ‌التحصیل‌ها و مکتب‌خانه‌ها و مدارس قدیمه
را تا آنجاکه مقدور بوده در سطح کشور منتشر ساخته است که تعداد مدارس را اعم از
دولتی و مملی و خارجی و همچنین مدارس عالیه - متوسطه و ابتدائی - مکتب خانه و
قدیمی را ۹۷۴ دستگاه مدرسه مینویسد و این نشریه تالیف علی اصغرخان حکمت
رئیس تفتیش وزارت خانه میباشد. در اینجا با استفاده از آن نشریه که مربوط به آمار
سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ است و نام مدارس با حروف تهیی نوشته شده است مدارس
زرتشتیان را که در تهران - یزد - کرمان بوده بهمان ترتیب می‌آورد:

تا آنجائیکه بخطاب دارد در جوپار وقتان غسان نیز هر کدام یک مدرسه و سیله
زرتشتیان اداره میشده و از زمان ارباب کیخسرو شاهرخ است که در این صورت نیامده
است و بعلاوه دریزد هم مدرسه بنام دستان ھوشنگ در دریف ۴۱۰ آمده است که
بدرسنی از آن آگاهی ندارد. واگر به رسیم جمعاً ۳۰ مدرسه میشود که در سطح مملکت
وسیله زرتشتیان اداره میشده است و در برابر ۹۷۴ مدرسه کلی زرتشتیان $\frac{۹۷۴}{۴۲}$ یا $23\frac{1}{2}$
مدرسه داشته‌اند و به نسبت جمعیت میشود یک نفر در برابر ۱۵۰۰ نفر.

(جمعیت ایران در ۱۳۰۱ حدود ۱۵ میلیون و زرتشتیان حدود ۴۰ هزار نفر بودند)
و این نمایش خدمات زرتشتیان است به فرنگ این مملکت که بعداً هم
مدارس متوسطه را در کرمان - یزد و تهران تأسیس نمودند.

ردیف سازمانه	ردیف	نام مدرسه	نوع مدرسه	دولتی ملی	پسرانه یادخترانه	محل مدرسه
۱	۱۱۴	آقا بهرام	قدیمه	ملی	پسرانه	تهران
۲	۲۰۷	پارسیان	ابتدائی	«	«	«
۳	۲۵۶	تریت دوسیزگان	«	«	دخترانه	یزد
۴	۲۹۱	جمشیدی	«	«	«	کرمان
۵	۲۹۲	«	«	«	پسرانه	«
۶	۲۹۹	جهانیان	«	«	دخترانه	یزد
۷	۳۶۸	خسروی	ابتدائی— متوسطه	«	پسرانه	«
۸	۴۱۲	دختران موبدان	ابتدائی	«	دخترانه	«
۹	۴۲۹	دوشیزگان شهریاری	«	خارجی	«	کرمان
۱۰	۴۳۶	پارسی	«	ملی	«	یزد
۱۱	۴۴۲	دینیاری	«	«	پسرانه	«
۱۲	۴۶۷	زرتشیان	«	«	دخترانه	تهران
۱۳	۴۶۸	«	«	«	پسرانه	کرمان
۱۴	۴۶۹	زردشتی	«	«	«	نفت (یزد)
۱۵	۴۷۰	«	«	«	«	رحمت آباد (یزد)
۱۶	۴۷۱	«	«	«	«	(«) خیرآباد
۱۷	۴۷۲	«	«	«	«	(«) مریمآباد
۱۸	۴۷۳	«	«	«	«	(«) الله آباد
۱۹	۴۷۴	«	«	«	«	(«) قاسمآباد
۲۰	۴۷۵	«	«	«	«	(«) مبارکه
۲۱	۴۷۶	«	«	«	«	(«) اهرستان
۲۲	۴۷۷	«	«	«	«	(«) شریف آباد
۲۳	۴۷۸	«	«	«	«	(«) مزرعه کلانتر
۲۴	۴۷۹	«	«	«	«	(«) نرسی آباد
۲۵	۴۸۰	«	«	«	«	(«) کوچه بیوک
۲۶	۴۸۱	«	«	«	«	(«) خرمشاه
۲۷	۷۶۴	کاویانی	«	«	«	کرمان

دبستانهای یزد (ذرتشتیان) و حومه

برابر صورتیکه در سال ۱۲۶۱ یزدگردی ۱۸۹۱ میلادی وسیله کیخسرو جی خان صاحب تهیه شده مدارس فرتشتیان یزد دو دهات حومه آن به شرح زیر بوده است :

- | | | | |
|----------|-----------|-------------------------------|--|
| ردیف محل | مؤسس | اسمی آموزگاران | تعداد دانش آموزان |
| ۱ | خلفخانلی | ارباب کیخسرو مهریان | استاد جوانمرد شیر مرد نوذر ۱۴۹ |
| ۲ | پزد | کلاس مخصوص اوستا زندوانگلیسی | ماستر خدا بخش و میرزا مهریان بهرام رئیس ۵۳ |
| ۳ | خرمشاه | خداداد رستم کنتر اکثر خرمشاهی | استاد کیومرس وفادار ۸۴ |
| ۴ | کوچه بیوک | هزمزدیار شهریار کوچه بیوکی | مقیم بمبنی استاد اسفندیار خورسند ۳۲ |
| ۵ | نرسی آباد | استاد بهرام اسفندیار بهمن | نرسی آبادی |
| ۶ | شیرآباد | در منزل اشخاصی آموزگار | رستم نوشیر وان آبادان |
| ۷ | بارکه | - | - کیخسرو خدا بخش |

علاوه بر مدارس یزد نامی هم از مدارس تهران و کرمان بشرح زیر آمده است :

تهران شت نوشیر وان جی مان کجی پیت میرزا اسفندیار رستم

به مردمعرف با فسری ۱۳

موبد بهمن کیخسرو و

کرمان

به دین رستم خداداد ۳۲

موبد خداداد جهان بخش

جو پار

۱۹

توضیح در قنات غسان نیز مدرسه بود که ملا بهرام بهرامی و موبد جهانگیر

مر زبان آفراسیپرستی مینموده اند.

نام این دودبستان نیز بعدها آمده است : دبستان دخترانه نرسی آباد ازوجه رستم بهرام فلاحی ودبستان خرمونی شریف آباد نویس رواشادار ذیشیر رستم کیامنش (۵ کلاسه) دبستان دینیاری یزد در ۱۳۳۴ هجری بهمنظور تربیت موببد زادگان کنکاش موبدان یزد در محل گهنبارخانه ساختمانی بنا نمود و آنرا بنام مدرسه موبدان نامیدند و پس از درگذشت جوان ناگام شادروان دینیار رستم صداقت مرحوم ارباب رستم صداقت پدر آن شادروان مخارج اداره آنرا بعهده گرفته و بنام دبستان دینیاری یزدخوانند. آقایان کیامنش و دستور خدا یار شهر یار و شهر اب سفر نک هر کدام مدتی مدیریت آنرا بعده داشتند.

با مراجعت ارباب رستم شاهجهان از امریکا مدرسه خسروی هم به نکاپو افتاد و ارباب کیخسرو ایندفعه میرزا فریدون کیامنش را برای مدیریت تعیین و خانم ایشان مروارید کیامنش هم مدیریت دبستان دوشیز گان را بعده داشت. در همین زمان بنا به اقدامات مروارید کیامنش و کمک آدخت کی نژاد جمع‌تی در یزد بنام جلسه زنان زرتشتی تشکیل یافت.

قاسیسات مارکار در یزد

پشون جی دوسابائی مارکار نیکو کاریکه سرمهایه اش را وقف امور پارسیان و بهبود مدارس زرتشتیان در یزد نمود و پس از ۹۶ سال زندگانی درگذشت . خدمات بزرگی بجامعه یارسی و زرتشتی نموده و سه بار هم با ایران مسافرت نموده اند . سفر اول در سال ۱۳۰۳ برای دیدار از ایران و بازدید پرورشگاه مارکار . سفر دوم در سال ۱۳۱۳ برای بازدید ساختمانهای نوبنیاد پرورشگاه و دبستان و دیرستان پسرانه همزمان با جشن گشایش آرامگاه فردوسی در قوس و هم در این سفر بود که بدریافت نشان درجه اول علمی از طرف وزارت معارف مقتخر و مباهی شدند. سومین بار نیز در

پشوتن هارکار



سال ۱۳۲۸ بدمناسبت بیست و پنجمین سال خدمت پرورشگاه و ساختمان دبستان و دبیرستان دخترانه روانه ایران ویزدگشت و کمی از آشنایان تعریف میدردد و قعیکه در جلسه که در تهران نام ایران بزبان آمد (سال ۱۳۲۸) اشک از چشمان این بیرون دل آگاه سرازیر و بیادمیهن و نیاگان باخدای خود را زو فیاز نمود. از سرمهایه و پول موقوفه ایشان هنرستان تهران پارس خردواری که هنوز بصورت اولیه نیمه کاره هانده است. نامبرده در هند نیز دارای تأسیسات موقوفه میباشند و کتابهای پشت‌هاتر جمه پورداد و از موقوفه‌ها ایشان چاپ و توزیع گردیده است.

در باره مؤسسات فرهنگی زرتشتیان

در یزد

یکی از کسانی که مدت‌ها در مؤسسات فرهنگی مدارکار و زرتشتی یسزد خدمت نموده آقای سروش لهراسب میباشد که درج معلومات ، اطلاعات ، محفوظات ، تجربیات و نظریاتشان در مجله‌هه و خود و سایر مجلات زرتشتی از لحاظ توجه به برخی پیشینه‌ها سودمند و در تنظیم برخی نوشه‌های این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است و در صفحات بعد با بهره برداری از این نوشه‌ها بویژه مصاحبہ ایشان در شماره‌های ۱۳۴۸ ریز ۵ سال مجموعه‌خود را تا آن جایی که لازمت است تکمیل مینماید.

نامبرده میگوید در سال ۱۳۰۳ خورشیدی که بمدیریت دبستان دینیاری یزد مشغول کار شدند مدارس شهر یزد منحصر بود به دو دبستان دولتی ابتدائی شماره ۱۶ شماره ۲ (مربوط بدولت) و دبستانهای ملی تدين - طاهری و اسلام و مدرسه دخترانه ایزد پیمان از طرف هرسیان انگلیسی (جمعماً عدبستان) در مقابل زرتشتیان یزد با آن تعداد قلیل جمعیت که بدنه هزار نفر نمیرسید از حدود یکه‌رن پیش اقدام تأسیس مدارس در یزد ددهات نمودند بشرح :

قدیمی‌ترین آنها مدرسه پسرانه کیخسروی و مدرسه خسروی در شهر یزد - مدرسه پسرانه خدادادی در خرمشاه میباشد سپس مدرسه پسران موبدان بنام دینیاری تأسیس و دو مدرسه دخترانه جهانیان و موبدان نیز برای آموزش و پرورش دختران در شهر یزد وجود داشت .

در روستاهای زرتشتی نشین خرمشاه ، شریف آباد ، هرزعه کلانتری ، الله آباد ، کوچه بیوک نرسی آباد ، مریم آباد ، قاسم آباد ، خیر آباد ، اهرستان ، راحت آباد ،

تفت و مبارکه مدرسه پسرانه توسطدهشمندان زرتشتی محل تأسیس شده بود. توضیح اینکه سرمايه و قمیت امورابن ۱۳ باب مدرسه پسرانه در روستاهای مدرسه کیخسروی را مؤسیسن با نجمن اکابر پارسیان هند واگذار و بسر پرستی آن انجمن اداره میشد. بودجه منبوطه از بابت حقوق معلمین، اثنایه، آب مصرفی آب انبار مدرسه، نوشت افزار و جایزه مسالیاوه توسط انجمن نامبرده از هند به نماینده خود در ایران درسال و هر چهار ماه بکبار پرداخت میگردد.

سپس از ۱۳۰۶ به بعد این اقدامات انجام گردید. مدرسه پسرانه پشوتن مارکار، مدرسه دخترانه مارکار اختلاط مدرسه جهانیان و موبدان. در روستاهای نیز برای آموزش و پرورش دوشیز گان روستاهای مدارس دخترانه خرمشاه، کوچه بیوک، خیرآباد، مریمآباد، قاسمآباد، رحمتآباد، باغ خندان تفت، چم واله آباد، بهمت خیراندیشان زرتشتی محل بوجود آمد. در ضمن مؤسیسن مدارس پسرانه علیآباد، نصرتآباد، جعفرآباد، زینآباد و باغ خندان تفت اداره امور مدارس خود را با نجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی سپردند و باین ترتیب تعداد دبستانهای دهات تابعه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی به ۱۴ باب رسید.

علاوه بر ۱۳ فقره مدارس تابعه انجمن اکابر پارسیان هند و ۱۴ فقره مدارس تابعه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی یعنی ۲۷ باب مدرسه در روستاهای یزد باید مدرسه دخترانه خرمدنی شریف آباد، مدرسه دخترانه رستمی اهرستان و مدرسه دخترانه همehr فرسی آباد با آنها افزوده شود و تعداد مدارس پسرانه و دخترانه در دهات زرتشتی نشین یزد حدود پنجاه سال قبل به ۳۰ باب بالغ میگردد.

در اینصورت با افزایش مدارس شهر یزد که عبارتند از مدارس کیخسروی، خسروی، دینیاری، پسرانه و دخترانه مارکار و کودکستان رشید تعداد مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در یزد به ۳۶ میلر سد.

تأسیس اولین مدرسه متوسط نیز در یزد افتخارش نصیب زرتشتیان گردید. (۱۳۰۶) مدرسه متوسطه کیخسروی و سپس مدرسه دولتی متوسطه ایرانشهر تأسیس گردید. بعداً مدارس متوسطه پسرانه و دخترانه مارکار نیز بوجود آمد و

تعداد آنها بـ ۳۸۵۶ رسید. همچنانکه در بالا خوانید مدارس مربوط به انجمن زرتشیان ایرانی بمبئی با ناسیس دبستان پسرانه و دبستان دخترانه مارکار در سال ۱۳۰۶ خورشیدی آغاز و بتدریج مدارس دخترانه دردهات افتتاح یافت در ضمن مؤسیس مدرسه دخترانه مرواریدی تفت و مدرسه پسرانه شیرین با غ خندان تفت و پسرانه اردشیری علی آباد و پسرانه فریدونی نصرت آباد و پسرانه خدابخشی چم مدارس خود را تحت سرپرستی انجمن نامبرده قراردادند و بدینقرار تعداد مدارس دهات بـ ۱۴۷ باب رسید.

بعدجه مدارس انجمن اکابر پارسیان هند و مدارس تابعه انجمن زرتشیان ایرانی بمبئی (با استثنای مدارس دخترانه مرواریدی و پسرانه شیرین با غ خندان تفت و دخترانه شاهپوری الله آباد که خود مؤسیسن ارجمند عهده دارند) از هند هر ساله ارسال و حقوقها باقتضای آن زمان و سرمایه اختصاص داده شده بسیار مختصر و آنکه است. در حال حاضر حق وق آموزگاران ملی بعضی مدارس چون دبستان دخترانه رستمی کوچه بیولک - دخترانه ماهیاری قاسم آباد - دخترانه جمشیدی رحمت آباد و دخترانه رستمی مریم آباد توسط انجمن های محل و خیراندیشان تأمین میشود. وجوده ارسالی از هند محدود و مختصر و با جدیت دو انجمن نامبرده با تأخیر و تقلا فرستاده میشود.

(توجه داشته باشید این اطلاعات مربوط به سال ۱۳۴۸ یعنی قبل از قانون و اصل رایگان شدن آموزش و پرورش بوده است).

البته اداره آموزش و پرورش نیز بموضع چه نقشی و چه از طریق در اختیار گذاردن آموزگار و معلم دولتی در شهر و روستاهای کمک نموده است.

توضیح اینکه انجمن اکابر پارسیان هند بشماره ۴۵۶ در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۹ و انجمن زرتشیان ایرانی بمبئی به شماره ۴۶۳ در ۱۹ مرداد ۱۳۳۹ در اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسید و اسناد کلیه اراضی و املاک پرورشگاه و موسسات مارکار و سایر مدارس بنام انجمن زرتشیان ایرانی بمبئی (مالك) صادر شده است.

مهاجرت پارسیان بهند

- مهاجرت پارسیان بهند خود شرح مفصلی دارد که در کتابی بنام قصه سنجان
مشروحاً آمده و ما فهرست وار شرح آنرا خواهیم آورد.
- ۱- آغاز حرکت از مرکز کوهستان بسوی هرمز در سال ۱۲۰ یزدگردی
 - ۲- توقف در هرمز ۱۵ سال
 - ۳- سپس حرکت بسوی دریا و رسیدن بساحل دیب (دیو) در جنوب سند و
مغرب کراچی
 - ۴- توقف در دیب بمدت ۱۹ سال
 - ۵- ورود بسنجان در سال ۱۵۴ یزدگردی و خواستن وسائل مخصوص از خراسان
جهته نگهداری آتش از خراسان
 - ۶- در سال ۱۵۹ یزدگردی آتش و رهram معروف بایرانشاه (نماينده فرو
شکوه ایران و شاهنشاه ایران) در سنجان برقرار گردید.
 - ۷- بتدریج تا ۳۰۰ سال در شهرهای یکانیر، بروج، واریاو، انگلیس، کبایات
، نوساری پراکنده شدند و چند خانوار هم در سنجان ماندند.
 - ۸- در سال ۶۵۹ یزدگردی بخشهای پارسی نشین به پنج منطقه تقسیم شد و
سنجان مرکز مهم بود.
 - ۹- یکدسته پارسیان در شهر کوچک کمبایت ساکن و به تجارت پرداختند و
بتدریج رو با فرایش نهادند.
 - ۱۰- اما بتحریک هندوان و مبارزه با تجارت، بر آنها اختندوتار و مارشدند.
 - ۱۱- دسته دیگری بسمت جنوب سنجان رفتند و در حدود سال ۳۲۰ یزدگردی
در تهانه مقام گرفتند
 - ۱۲- کتبیه هائی در غار کنهری بیست میلی شمال بمبهی و مغرب تهانه دیده

میشود که حاکی از یادگار ۱۷ نفر پارسی در سال ۳۶۸ یزدگردی میباشد و باز ۲۲ سال بعد ده نفر دیگر نیز یادگاری دارند.

۱۳- پارسیان تهاه در ۹۰۲ یزدگردی چندسال بعد از پرتفعالیها بشهر کلیان رفتند

۱۴- پارسیان دچار صدمه پرتفعالیها در بارهٔ ترک دین شدند و سه روز مهلت خواستند و روز چهارم با تدبیر مجلسی آراستند و پرتفعالیها را دعوت و با مشروب سرمست نمودند و سپس از بیخبری آنان استفاده کردند و با بارونبه راه کلیان را در پیش‌گرفتند.

۱۵- پارسیان در سال ۱۱۴۹ یزدگردی شش سال پس از آنکه انگلیس‌ها نهانه را از پرتفعالیها گرفتند دو باره به تهانه همراجعت کردند.

۱۶- در ۸۵۹ یزدگردی یا ۷۰۰ سال پس از اقامت در هند باز مورد هجوم قشون سلطان محمود قرار گرفتند و با مشاجراتی درگیر شدند و ۱۴۰۰ نفر جوان پارسی بسرداری اردشیر بحکم فرمانروای سنجان با قشون او همدست شده بر ضد مهاجمین جنگیدند. هندوان آنها را تنها گذاشتند و اردشیر ناگزیر با ۲۰۰ نفر جنگید تا بقیه بسلامت بازن و بجه برونند تا به پناهگاه امنی دست یابند. این ۲۰۰ نفر نیز کشته شدند و بقیه بکوه بهاروت و غار آن در ۸ میلی سنجان بسلامت جان بدر بردند و ایرانشاه را در آن جانگهداری کردند.

۱۷- پس از سقوط سنجان آتش و هرام تا ۱۲ سال (۸۷۱ یزدگردی) درکوه بهاروت بود.

۱۸- پس از رفع مخاطرات بقصبة بانسدۀ منتقل گردیده و تا ۸۸۵ یزدگردی در آنجا بودند.

۱۹- پارسیان نقاط دیگر در ماههای اردیبهشت و آذر بزیارت آنجامیر فتند

۲۰- با پیشنهاد چنگه شاه مرکزیت بنوساری منتقل گشت.

۲۱- در ۱۱۰۲ در اثر مخاصمات‌های بین برخی موبدان آتش مقدس از نوساری به سورت منتقل شد.

۲۲- تعدادیات زیاد بود و دو هزار پارسی نیز به سوت کوچ کردند که در قلمرو دولت مغول بود.

۲۳- در ۱۱۱۰ به بلسر منتقل و یکسال بعد با عقد پیمان با راجه محل در ۱۱۱۲ یدگردی در اود واده مقام گرفتند

۲۴- مخاطرات همواره در پیش بود کما اینکه در شهر واریا و بدانها تاختند و گروهی را از بین برداشتند و یکی از روزها که پارسیان در جشنی در خارج از شهر بودند، سر بازان را چیزی حمله مینمایند، زنان پارسی بالباس مردانه مقاومت مینمایند تا کلاه از سریکی از آنها میافتد، دشمنان جرأت نموده و حمله مینمایند و همکی در خاک و خون میغلطند. اینکه بیاد شهدای و اریاو هرسال در خانه پارسیان سوت در روز ارد و ماه فروردین مراسم آفرینشگان بچا آورده میشود.

۲۵- پارسیان در هند نیز مالیات جزیه میدادند ولی در اثر اقدام بزرگ آنان بنام چنگه شاه مقیم نوساری بارجزیه از دوش آنها برداشته میشود

۲۶- بالاخره آنان نیز مانند برادران ایرانی خود صدها قی را متتحمل شدند و در ۸۴۷ چاپار مخصوص بایران فرستاده و نسخی از کتب و پاسخ پرسش‌ها را دریافت نمودند.

۲۷- دستور جا ماسب ولایتی در ۱۰۸۹ به سوت رفت و تعلیم اوستا و دین داد و دستور داراب سوتی استاد انکتیل دو پرون فرانسوی را پهلوی آموخت.

۲۸- کتاب دینکرد در ۱۲۵۲ یزدگردی و سیله ملا بهمن منجم پور ملا بهرام کلانتر وقت مقیم قریه خرمشاه یزد بهندبرده شد

۲۹- بدینوسیله کتب دینی و تعلیمات اوستائی بهند برده شد که مورد استفاده اوستا شناسان قرار گرفت

۳۰- بعداً خود ایرانیها در اواخر صفویه و قاجاریه دچار مضیقه شده کتب و نفویشان تقلیل یافت و پارسی‌ها دومرتبه دین خود را به ایران و برادران زدنشتی ایرانی ادا نمودند.

پس از مهاجرت پارسیان ایران بهندوستان مدنتی از هم بیخبر بودند تا اینکه تماسی بین آنها و ایرانیان زرتشتی پدید آمد که چندتای آن را نام می‌برد.

آغاز تماس زرتشتیان با پارسیان هند و بالعکس

– فریمان هوشنگ پارسی در سال ۸۴۸ یزدگردی (۱۴۷۸ میلادی) با نامه‌ای از هند به یزد آمد.

– دو نفر بنامه‌ای نوشیروان پور خسرو و مرزبان پور اسفندیار در ۸۵۱ به بمبئی رفتند.

– ۲۹ سال بعد تن یعنی ۸۸۰ یزدگردی برابر ۹۱۶ هجری بهدین فرخ پور بر بخش و بهدین لوروز پور فریبر زو بهدین سعدالمرء پور مرزبان شاه و بهدین نوشیروان پور مهر بان بقصد بازرگانی بهند متوجه و حامل نامه پارسیان گردیدند.

– چندی بعد دستور آذركیوان که به سوت رفت، آداب و عادات پارسیان را که با مراسم هندوها مخلوط بود، سرو صورت داد.

– موبد اردشیر کرمانی در ۹۶۲ یزدگردی بهند عزیمت که در تالیف فرهنگ جهانگیری به پارسی سرمهوازه‌های زند و پازند و پهلوی همت گماشت (۱۵۹۳ میلادی ۱۰۰۱ هجری)

– شهریار پورستم پور صندل کرمائی در ۱۰۱۹ یزدگردی بگجرات رفت و از مسافرینی بود که در ارتباط بین پارسیان و ایرانیان حامل نامه بوده است.

– بهدین جمشید ایرانی در ۱۷۳۶ میلادی (۱۱۰۵ یزدگردی) یعنی ۱۶ سال پس از دستور جاماسب ولایتی بهند رفت و نجوم هم میدانست.

از نامه‌های متبادله بین ایران و پارسیان هند برای نموده دو تای آن را می‌آورد که خود معرف اوضاع و احوال آن روزگاران است:

نامه اول بسال ۸۴۷ یزدگردی برابر ۱۴۷۸ میلادی از تراکا با خطاب بزرگشتنان هند: « بداقنند در روزگاری که گذشته است از کیومرس تا امروز هیچ روزگار سخت‌تر و دشوارتر از این هزاره سر هیشم نبوده است و نه از دور ضحاک تازی و نه افراسیاب و از تور جادو و نه اسکندر یونانی که دادار اورمزد می‌کوید که این کسان گران گناه تراند و از این هزاره سر، که اورمزد گفته است که از ۸۴۷ سال گذشته است بیشترین روزگار بترا نبوده است. اما بهین در این زمانه کارکرده کردن و راه اورمزد دسترس اندک است و نیر نکو برسم و یوزدانیر گری و پاکی و پلیدی همانند کی بجای مانده است و باقی از دست افتاده است چه از ایران و هندوستان همه بسیار پاکی و پلیدی ره و رسم است. »

نامه دیگر سه سال بعدتر از شرف آباد یزدمورخه ۸۵۰ ی.

« این ضعیفان چهار کس پنج کس هستند که اندر خط پهلوی راه میدانند فاما آنچه اصل است یافت نمی‌شود از سب آنکه بدادوست در روزگار و تن و جامه آلو داشده اند. »

داستان اولیه بمبئی و پارسیان و نخستین ازدواج پارسی

بازرشتبی ایرانی

یکی از زرتشتیان کرمان بنام سیاوخش با جبار اسلام آورد ولی دودختر خود را پنهان نگهداری تا اینکه سیاحی آلمانی (۱۷۴۲ م) بکرمان آمد سیاوخش دودختر را به مراء او به بمبئی فرستاد. یکی از دختران باسیاح مربوطه ازدواج و همسراه او باروپا رفت و دیگری در بمبئی ازین پارسیان پیرمرد ۷۵ ساله را بشوهری انتخاب نمود. رستمچی دارابجی نخستین پارسی است که دو سال حاکم مطلق بمبئی و نا آخر عمر آمر و ناهی بومیان بود، او لین در مهر بمبئی هنگامی ساخته شد که ۱۶ خانوار زرتشتی در آنجا ساکن بودند. (باختصار از شماره ۹ سال ۱۳۳۰ هوخت.) (مشروح آن جانگداز است.)

- سال ۱۱۰۹^۱ برابر ۱۷۴۰ میلادی است دختر سیاوهخش بدست بیکاپور بهرام سبرده میشود.
- شهر بمبئی تا سال ۱۶۶۲ میلادی (۱۰۳۱^۱) از مستعمرات شرقی دولت پرتقال بود . چون در آنسال کاترین شاهدخت پرتقالی بعقد چارلز دوم در آمد بمبئی نیز بعنوان جهیز شاه انگلستان واگذار شد.
- یک نفر پارسی در ۱۶۴۰ م (۱۰۰۹^۱) با خانواده خویش از سویت به بمبئی یابم باین آنروزآمد.
- وامور را همچنانکه در زمان پرتقالیها اداره میکرد در زمان انگلیسها نیز اداره مینمود و محله پتل امروز از اوست.
- دارابجی در ۱۶۸۹ م در گذشت و دوپسر داشت و پسر که تراو رستمچی بجای پدر منصب شد.
- بناجی پور لیمجی پور رستمچی در ۱۶۵۴ میلادی متولد و در ۱۷۳۴ در گذشت نخستین در مهر بلطفی را جلو منزل رستمچی پتل ساخت و در روز آذر ایزد و آذرماه ۱۰۷۸^۱ برابر ۱۵ زوئن ۱۷۰۹ م افتتاح نمود در آن موقع جمعیت پارسی در بمبئی از ۱۶ خانوار تجاوز نمیکرد. چاه آب بیکا بهرامچی یادگار خیر اوست و در سال ۱۷۲۵ م حفر شده است.
- پیروزه به راه جهانگرد آلمانی هنگام ورود به بمبئی ۱۴ سال داشت .
- پیروزه رستمچی را که در آن موقع ۲۵ سال داشت انتخاب مینماید و رستمچی که از دوزن اول فرزندی نداشت دارای چهار فرزند میشود . و خود در ۹۶ سالگی (۱۷۶۳^۱ م) برابر ۱۱۳۲^۱ در گذشت و پیروزه ۴۵ سال پس از در گذشت شوهر در ۸۰ سالگی در ۱۱۷۷^۱ برابر ۱۸۰۸ م در گذشت .
- تهمولجی پسر کوچکتر مأمور آذوقه بندرشد - بعدها فرزندان او بزرگ شتیان ایرانی که به بمبئی پناه میبرند کمک شایانی نمودند . و بواسطه این محبتها بود که شالوده مهاجرت پارسیان وزرتشتیان ایرانی ریخته شد.

- بازهم ۲۵ سال بعداز واقعه سیاوخش در ۱۱۳۴ ی دو نفر از زرتشتیان کرمان بنام ایزدیار و آدر باد روانه یزد شدند (از جور وستم) در این موقع خان بزرگ حاکم یزد بود و خونخوار واوضاع هم بعداز نادر مغشوش بود - در یک روز برفی که یک نفر زرتشتی یک پای خودرا بالا کرقوه بود دستور داد پای او را بریدند. سه سال بعد ملا کاوس با پرسن شاهی آمد یزد و ۹ سال در ایران ماند و با پرسن ملا فیروز در بمبئی بدلهجئی ایرانیان پرداخت - کیخسرو پسر ایزدیار (ایزدیار از نیاکان ارباب کیخسرو شاهرخ است) با گلنار دختر آدر باد ازدواج نمودند و صاحب چند فرزند شد که مسلمانان بدخترش گلستان بانو چشم داشتند بدین جهه او را شبانه برداشت و روانه بمبئی شد و در سال ۱۱۶۴ ی (۱۷۹۵ م) به بمبئی رسید.

- این موقع مصادف بافتح کرمان بدت آغامحمدخان و بلایای آن شهر و زرتشتیان آنجا شد که از حسن تصادف ملا گشتاسب منجم که مورد توجه بود وسیله شد که بزرتشتیان در آن گیر و دار گمتر اذیت بر سد.

- کیخسرو با دخترش به بمبئی رسید و شخصی بنام ایدلجه (دارابجی) دخترش را به فرزندی قبول نمود و او باز هم به یزد برگشت و وسیله مهاجرت سایرین را فراهم کرد و سایر دختران ایزدیار با پارسیان ازدواج کردند.

- گلستان بانو با فرامجی و نواز بانو با هرمزجی کاما و خودشید بانو با نامدار جاوید و پیروزه بانو با پشوتن جی مهر بانجی ازدواج کردند.

- گلستان بانو حق بزرگی بکردن زرتشتیان ایران دارد. تشکیل انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران معروف با تجمعن اکابر صاحبان و اعزام مانکجی صاحب برای سرپرستی زرتشتیان بواسطه نفوذ او بود.

- عده از زرتشتیان اهرستان بواسطه خشکسالی متواتری و عده بسوی هندوستان وعده روانه اصفهان شدند.

- حق شناسی فرزند گلستان بانو - بهرامجی پنجمین فرزند گلستان بانو دختر کیخسرو ایزدیار کرمانی بنام گانه مادرش گلستان بانو دخمه و آتشگاه نزدیک آنرا

در کرمان بمبلغ ۸۰۷۵ روپیه باخت و دردهم ژوئیه ۱۸۶۷ تقدیس و افتتاح شد(عشق
بوطن و مهر میهن باشیر اندرون است.)

یکی از پارسیان هند که خدمات زیادی بدین و فرهنگ زرتشتی نموده است
خورشیدجی کامه بنیان گذار مؤسسه خاورشناسی کاما میباشد و مقدار زیادی از سوابق
مربوطه بزرتشتیان در گذشته، چه خطی، چه چاپی و چه نامه در این مؤسسه موجود
میباشد. که مرجع خوبی برای پژوهندگان تاریخچه زرتشتیان میباشد.

بزرگان، داشمندان، موبدان، دستوران، خیراندیشان و گروه زیادی از
پارسیان هند میباشند که هر کدام مصدر خدمات بزرگی چه در هند چه برای برادران
زرتشتی ایرانی و چه کارهای خیر و تأسیس کارخانجات و صنعت در هند بوده اند که شرح
خدمات و تذکرۀ هر کدام شان خیلی طولانی بوده و نیاز به کتاب بلکه کتابهای جداگانه
دارد که فعلاً از موضوع بحث کتاب حاضر خارج میباشد.

فقط یک نکته را اشاره مینماید که پس از طلوع پهلوی اکثرشان راغب با آمدن
با ایران شدند که در سایر قسمتهای کتاب شواهدی از آنرا خواهید دید.

فرزانه مانکجی هاتریا او لین سفیر پارسیان بمیئی با ایران

در زمان ناصر الدین شاه

فرزانه مانکجی پور لیمجی پور هوشنگ هاتریا ملقب بدرویش فانی از
داشمندان و عارفان زرتشتی قرن گذشته میباشد در خدمت بنوع بویژه زرتشتیان
ایران زحمات طاقت فرسا متحمل گردیده است در اینجا با خصار پیشینه و اقدامات
آن را دمدم را درباره بهبود زرتشتیان ایران که در زمان ناصر الدین شاه انجام یافته
خواهد آورد.

– تولد – در سن ۱۲۳۰ هجری ۲۱ آذرماه قدیم (۱۸۱۳ میلادی) (۱۱۸۲
شمسی) در قصبه موراسومالی از توابع بندر سوخت.

- پدرش، در پنج سالگی مانکجی، از محل خود به بمبئی نقل مکان کرد.
- مانکجی بواسطه اینکه اجدادش در اوائل صفویه از ایران بهندوستان رفته بودند و دیری از زمان آمدنشان نمیگذشت مانند سایر پارسیان از همان کودکی میل غریبی بزیارت ایران داشت.
- مانکجی درمسافرت‌های هند خود با شخصی بنام سید زین‌العابدین و میرزا خسر و آشناد.
- میرزا خسر و راکه‌اصلش گرجی بود فتحعلیشاه برای میرکرملیشاه که از امرای سند بود فرستاد.
- مانکجی بامیرزا خسر و در اوقات فراغت و لازم از ایران صحبت مینمود.
- در ۱۲۵۴ ه مانکجی چون تحویلدار نقدی دولت انگلیس بود به راهی سر جانکین که سردار جنگ بود و سرهنگی پاتنجر دریگر نه نزدیک کابل متوقف شدند و مرتب از ایران پرس و جو مینمودند (از ذکر سایر مسافرت‌های او صرف نظر میشود).
- ایشان موقعیکه عزم مسافت با ایران را نمودند مطلب را بسوکلای دولت انگلیس که در بمبئی بودند اظهار نمودند. ایشان چهار سفارش‌نامه نگاشتند: یک سفارش‌نامه به بندر ابوشهر، یکی به بغداد، یکی با سلامبول، یکی به تهران بمقیمان دولت خود که کمال احترام را از صاحب مزبور بنمایند و با او همراهی نمایند.
- چون اکابر صاحبان پارسیان ساکن بمبئی قبل پولی به یزد برای زرتشتیان جهه امری فرستاده بودند و بمصرف معینه فرسیده و نفله شده بود مجدداً وجهی به صاحب سپرده‌ندا ایشان مقضی المرام با تفاوت حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله سفير کبیر دولت ایران با کشتی بخار بسمت بندر ابوشهر روانه شدند.
- بعد از ورود به بندر بیست یوم سیاحت اطراف بندر نموده روانه شیراز شدند و در شیراز و فیروز آباد و داراب سیاحت نمودند و پس از بازدید تخت جمشید و سیوان روانه یزد شدند و یکسال و دو ماه در یزد توقف و امور و شکستگیهای طایفه

زرنشتی را اصلاح نمودند. و خدمانی در انجام تعمیرات اماکن مقدسه و عمومی آنجا انجام دادند.

– صاحب دریزد و کرمان خدمات زیادی نمود و مردم را با پند و اندرز روشن ساخت.

– صاحب پس از انجام امورش دریزد بکرمان رفت و زرنشتیان کرمان تاییک منزل و چند فرسخ استقبال کرده در باغ فتح آباد که بفاصله دوهزار گام سمت شمال خارج شهر است منزل نمود. و باصلاح کار زرنشتیان پرداخت و از اولیاء امود قول همکاری و همراهی گرفت.

– این اقدام در سن ۱۲۷۲ ه (۱۲۲۵ یزدگردی) بود.

– صاحب دو کرمان با حاجی میرزا ابوالحسن کلاتر، کلاتر کل کرمان و رحمت علی شاه از سلسله لعنت‌اللهی دیدن نمود. و باهم بمعاهان وقتند و بلقب درویش فانی ملقب شد.

– مانکبجی دوماه در کرمان بود و سپس بهیزد مراجعت نمود و دوماه نیز آنجا مائد و بکارهای ایشان رسید و سپس روانه تهران شد.

– مانکبجی در تهران با همه اوایاع دولت دید و باز دید نمود و رفع بعضی تعدیات را از آنها خواست.

– احکامی از طرف حکومت در رفع تعدیات نسبت به پارسیان یزد و کرمان صادر گردید که برخی را قبلاً خواهد دید.

– صاحب برای آرامگاه در گذشتگان زرنشتی موفق شد حکمی از دولت بگیرد و میرزا موسی خان وزیر اجازه ساختمان دخمه جدیدی را در شرق تهران داده که بقایای آن در جوار کوه بی‌بی شهربانو موجود است.

– خانه نزدیک سفارت انگلیس خریده و قفل نمودند و آن خانه معروف بود بخانه زن تاجر. (وکالتخانه پارسیان)

– بارها بحضور ناصرالدین‌شاه شرفیاب تقاضا کردند که جزیه طایفه زرنشتی

راساً از ایشان دریافت گردد.

- پنجسال و شش ماه در تهران متوقف و بکار زرتشتیان میرسیدند.

- بطوریکه دیدید نقوص زرتشتیان تهران در آن موقع ۱۰۰ نفر و اغلب در باغات شاهی به باغبانی مشغول و کمی هم تجارت داشتند.

- سپس روانه آذربایجان شد با مظفر الدین میرزا در تبریز ملاقات نمودند و مورد مرحمت قرار گرفتند و سپس بکردستان عزیمت و با سابقه آشنائی با غلام شاه جهان والی کردستان مورد احترام قرار گرفتند. و یکماه در خانه والی مهمان بوده سپس به تهران آمدند.

- در تهران توقف نموده از راه ساوه و ملایر و کنکاور و کرانشاه به بغداد رفته یکسال توقف نمودند و از آنجا به عنایت عالیات و نجف اشرف مشرف و باکشتی بخار رواز بمیئی شدند و در آنجا کتاب سیاحت ایران را تصنیف کردند. و چهار جلد اقدامات ایشان در بهبود حال زرتشتیان ساکن یزد و کرمان نیز چاپ شد.

سفر دوم صاحب بایران

- مانکجی در سنه ۱۲۸۲ ه (یزد گردی) از بمیئی از راه بندرعباس بکرمان آمد.

- یکماه در بندرعباس توقف از راه بلوک روبدبار و چیرفت و بم و راین و ماهان وارد کرمان شد.

- زرتشتیان تایلک دومنزل استقبال نمودند و وکیل الملك حکمران کرمان دولاب شهر ابخار را که دویست کام خارج شهر سمت شمال شرقی بود منزل بجهت صاحب تعیین نمودند.

- بزرگان شهر از صاحب دیدن نموده و صاحب نیاز آقای حاجی سید جواد حاجی محمد کریم خان دیدن نمودند.

- صاحب مجدداً در کرمان مستعد ثانی نمود و در قریه قنات فسان که از دهات زرتشتی نشین بود نیز ساختمان دخمه را بنانهاد. خلاصه صاحب سمعاء در کرمان متوقف بود.

- قسمتی از اقدامات او را در بخش انجمنهای زرتشتیان خواهید دید.

- صاحب ۱۲ نفر از بچه های زرتشتیان را به مرأه برداشته عازم یزد و از آنجا نیز ۲۰ نفر برداشته روانه تهران شدند.

- صاحب بورود به تهران با ناراحتی مواجه شد و سبیش آن بود که هر مزجی پرسش موازی عهزار جلد کتابهای نفیس و خطی و غیر خطی که گردآوری کرده بود و حدود عهزار نومان خرج بدست آوردن آنها شده بود و سیله پرسش مفت و ارزان ازدست رفته بود.

- صاحب با آنکه ارزش کتب را میدانست معذالک بروی خود نیاورد و معلم پارسی و عربی و بر بعضی ترکی بر اطفال آورد.

این قسمتها از کتاب تاریخ کرمان که در کتابخانه کاما موجود است و در سنه ۱۲۸۶ هجری نوشته شده تلخیص گردید.

- بقول گنت گوبینو، مانکجی تا دورترین نقاط زرتشتی نشین رفت و از اوضاع آنها باخبر شد.
او میگوید:

«مانکجی صاحب کاری را بر عهده گرفت که خارج از توانایی انسانی است و در واقع کار رستگاری زرتشتیان هیچ کمتر از معجزه نیست.»

باید گفت که زرتشتیان با وضعی که داشتند اگر او نمیرسد نشانی شان از میهن زرتشت محرومیشد.

- مانکجی پس از سر و صورت دادن کارهای زرتشتیان واقعه طولانی در ایران از راه بغداد بهندستان مراجعت تا گزارش کار خود را با نجمان اکابر پارسیان بدهد او دو کتاب بنام «اظهار سیاحت ایران» و دیگری بنام «جامعه مانک» در سال

۱۸۶۵ میلادی بفارسی و گجراتی تألیف و چاپ نموده است.

- پارسیان در ۷ مه ۱۸۶۵ با برگزاری مجلس برایاست مهربانجی پانده از او قدردانی و ۲۰ ۱۸۵ رویه نقد ویک شال کشمیری با سپاسنامه باوهاداشد.
- مانکجی در پاسخ گفت آنچه انجام داده وظیفه دینی وجودانی - انسانی ملی او بوده است.

- او در سخنرانی خویش در سال ۱۸۶۳ میلادی در بمبئی گفت وقتی در مملکتی الواط و اشاره در صدد خرابی مملکت هستند و حتی از قتل وزرای مملکت نیز درین نمی نماید پس بهینید بزرگشیان آن زمان چه می گذشته است - و اگر دیگر این ظلمها بطور اتفاق دیگر وارد می آید شاید اثری از آنها بودند و اینها بودند که مقاومت نمودند و آنهم ایمانشان بود.

- با همه اقدامات و سوقاتهایی که دادم معذالت در این مدت توقف من در این ان هفت نفر از زرتشیان یزد و کرمان از دست اشاره والاوط بقتل رسیدند. و چندین نفر زخمی گردیدند و چهل نفر را در عرض راه بر همه نمودند و اموال آنها را بر دند. و از اینها گذشته کاهی خیال قتل خودمن و هرمزبنده زاده را داشتند.

- مانکجی رساله های زیادی دارد که یکی از آنها مقدمه فرازستان است و از ۶۶ فقره بعضی از وقایع تاریخی که بواسطه نفاق بزرگشیان روی داده صحبت مینماید.

- یکی از اقدامات مهم مانکجی کوشش او در صدور فرمان الغای جزیه و سیله ناصر الدین شاه بود. و همانطور که گفته شد خود او تازمان فرمان الغاء (۲۰ سال) آنرا که بالغ بر سالی ۹۴۵ تومان بود پرداخت.

- در بخشش مالیات جزیه این اشخاص نیز مؤثربوده اند:

- رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسی و امنای آن انجمن - و سیله حکومت هندوستان

- وساعطت مسیتر ر. ف. تامسن وزیر مختارانگلیس در تهران - سردینشاه

بیت باروخت اول. وزیر خارجه انگلستان موسوم بهارل آوگرانویل . (نامه ۲۷۵ زوئیه ۱۸۸۲ بسفارت تهران)

- بنابر مرائب ، میستر تامسن با تفاوت مانکجی چند بار شاه را ملاقات و بانو صیه و گوشزد بعضی مصلحت اندیشی‌ها بالاخره شاه به سعیدخان وزیر امور خارجه امر نمود که فرمان معافیت زرتشیان را از پرداخت مالیات جزیه صادر نماید . وزیر نامبرده با پشتیبانی ظل‌السلطنه و نایب‌السلطنه و مجلس شورای دربار که بواسطه مسامعی فرزانه مانکجی صاحب با این نظر موافق بودند در ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹ هجری فرمان مذکوراً مزین با مهر شاهنشاه صادر نمود وزرتشیان ازستمی که در قرون متتمادی روحشان را معذب میداشت آزاد شدند . و بطوریکه از نامه سر دینشا پیت بر می‌آید صد سال قبل در برابر سی هزار خانوار زرتشی ۲۵۰ تومان مالیات جزیه بوده ولی در سال ۱۲۳۴ هـ (۱۷۸۸ م) میرزا بابای مستوفی مأمور ممیزی یزد مبلغ مزبور را به ۱۱۰۷۴ تومان جمع می‌بندند در حالیکه نفوس زرتشیان به ۴ هزار خانوار رسیده بود و در زمان تحریر فقط بکهزار باقی مانده بودند .

- بنابر این حکم ، از نوروز یونت نیل سال ۱۲۵۲ یزدگردی مبلغ ۸۰۰ تومان جزیه زرتشیان یزد و چهل و پنج تومان جزیه زرتشیان کرمان بخشیده شد . کرچه این مالیات بنظر اموروزیها جزئی است ولی در عهدی که حقوق یک‌ماهه در یاری یا ۱۵ ریال بود و عمال دولت ده بار یا بیشتر علاوه کرده از زرتشیان که همه بکار مزدوری مشغول بودند و با سکدلی و قساوت قلب و انواع جبر و ستم و حرکات و حشیانه وصول می‌نمودند بسیار زیاد و طاقت فرسابود .

انجمن اکابر صاحبان پارسی بمثی برای الفای مالیات جزیه مبلغ یک‌صد و ده هزار روپیه خرج نمودند و زرتشیان یزد نیز بقدر طاقت خود مبلغ جزئی ادا نمودند .

- فرزانه مانکجی صاحب برای سپاسگذاری از مراحم شاهانه بزرتشیان کرمان ، شیراز کاشان ، یزد و سایر نقاط ایران دستور داد مجلس جشن و دعاگوئی



مجلس جشنی^{۱۴} مانکجی بمناسبت صدور فرمان لغو جزیه بر پا نمود در سال ۱۳۰۰ قمری

بنام جشن ناصری تشکیل و دوام و بقای شاهنشاه را از اهور امزدا مسئلت نمایند.

- زرتشتیان یزد که از مهر بانیهای ظل‌السلطان و عاملش ابراهیم خلیل خان در رفاهیت بودند مجلس جشن خوانی بسیار باشکوهی را به منان نام تشکیل و تصمیم گرفتند طبق فرموده فرزانه مانکجی هر سال مرتباً در روز دی بمهر یزد تیرماه باستانی آنرا بر پا سازند و طول عمر و دوام سلطنت شاهنشاه را از اهور امزدا بخواهند.

- خود فرزانه مانکجی در روز هر مزد ماه امرداد باستانی ۱۲۵۲ یزد گردی بر ابی ۱۸ دسامبر ۱۸۸۲ و ۷ صفر ۱۳۰۰ هجری جشن باشکوهی را در باغ حاجی ظهیر الدوله میرزا علیخان قاجار داماد ناصرالدین‌شاه برپا نمود بغیر از زرتشتیان

۱۵۰ نفر از سران کشور و کارمندان اروپائی و ترکی سفارتخانه‌ها و بازرگانان ارمنی نیز جزو مدعوین بودند. دست‌موزیک شاهزاده نایب‌السلطنه امیر کبیر رئیس کل قوا در مجلس مترنم بود. کلیه زرتشیان هماهنگ مجلس جشن را با نام‌نام ستایش و آفرین و دعا به شاهنشاه آغاز نمودند و مانکجی خطاب به مفصلی ایراد نمودند که برای زرتشیان ارزشی است.

پیش از آنکه متن فرمان را بازگو نماید از لحاظ تاریخی و اینکه از اقدامات اشخاص و جمیعت‌ها یاد شده و بی‌اجر نمافند لازم‌آمد که این مقدمه را بیاورد:
فرامجی کاراکا یکی از پارسیان هندوستان چنین نوشته است: (نقل از کتاب
منان) در برابر نامه‌ایم (که قبل از گفته شد) پارسیان هندوستان بی‌تفاوت نبودند او میگوید:

آیا بیش از ربیع قرن است که نمیتوانیم کاری برای برادران بیچاره‌ای ایرانی مان
بکنیم؟

ما در برابر جهان اشخاص با فاهمه‌بانی داریم و کمک آنها میتواند در تقدیر و سرفوشت برادران ایرانی مامؤثر باشد. بنظر می‌آید که اعزام نماینده از کسان مبارکمک سفیر انگلستان در تهران بتواند از رنج پارسیان ایران بکاهد. در باره‌جزیه و مالیات هم باید بکمال پارسیان اقدام و تخفیف حاصل شود. شاهزادگان ایرانی (منظور زمان قاجار است که اغلب حکومتها با آنها بود) کمتر اطلاعی از وضع برادران ما دارند. و امیدوارم توجهشان تسکینی برای کار آنها باشد.

ذکر این نامه‌را هم برای ثبت در تاریخ زرتشیان ضروری میداند:

از کتاب مجموعه نامه‌های پارسیان و مانکجی:

این نامه با مضای ۱۲ نفر از پارسیان هند که در راس آنها دینشاه مانکجی پیغیت است بعنوان ناصر الدین شاه قاجار میباشد چنین است:

«... بنابراین در سفر اول که موكب همایون شهریاری عازم فرجستان بود
بملاحظه همکیشی شرحی درخصوص مرائب مظلومیت زرتشیان ایران و تعدیانی

که برآنها وارد می‌آید بخاکپای اقدس همایونی معروض داشتیم ووعده فرمودید که پس از مراجعت از فرنگستان توجیه دراصلاح آنها خواهد فرمود .. معذالک نوعی که شایسته آن مقام است در منع و زجر اشرار و دفع ظلم از این طایفه نمی‌فرمائید و اینگونه وحشیگریها به ممالک خارجه نشر کند و موجب بدنامی دولت و ملت اسلام شود و عالیجاه مانکجی هاتریاهم که بوکالت از طرف انجمان پارسیان این سامان عاکف دربار معدلت است گویا بواسطه طول توقف خود ایرانیان را گرفته که ظلم و تعدی در نظرش قبھی ندارد زیرا واقعیت اتفاقیه راه بخاکپای اقدس همایونی معروض میدارد و نه با این بندگان اطلاع میدهد ...»

بالاخره در این نامه هشت فقره از مظالم باین شرح ذکر شده است .

فقره اول بهبهانه مسلمانی متعرض ناموس این طایفه می‌شوند . مثلاً دختری یازنی را میدزند و چون کسانش مطلع می‌شوند می‌گویند می‌خواهد مسلمان شود فقره دوم اگر از بیک خانواده از زرتشتیان کسی مسلمان شود اولاد این نو مسلمان نسل بعد نسل وارث جمیع این خانواده می‌شود .

فقره سوم اگر یکی از زرتشتیان ملکی بخرد باید خمس آنرا با آقایان بدهد والا قبله آنرا مهر نمی‌کند .

فقره چهارم اگر یکی از زرتشتیان دریزد و کرمان بخواهد خانه از نو سازد مانع می‌شود .

فقره پنجم اگر این طایفه بخواهد لباس سفید یا نو بپوشند مانع می‌شوند .

فقره ششم اینست که به بهانه راهداری متع‌رض بیچارگان و پیله‌وران این طایفه می‌شوند .

فقره هفتم اینست که عموم زرتشتیان را از سواری منع می‌کنند .

فقره هشتم در خصوص وجه جزیه است که با آنکه از این طایفه مالیات دیوانی را باسمهای مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاک و مواثی و مراعی و

سناق و پول شیرینی داروغه و پول خلعت و حق الحکومه وغیره با انواع اقسام میگیرد
معدالک جزیه یک مالیات علیحده ازایشان میگیرند.

در همین مجموعه که در بالا باد شد فامه‌هائی با مضافی وزیر خارجه وقت بعنوان
ظل السلطان فرمانروای اصفهان و فارس و نصرت الدوله فرمانفرمای کرمان و بلوچستان
وجود دارد که اوامر ناصرالدین شاه در باره تهیه اسباب امنیت و آسایش آنطاپه
و حفظ آنها از ایرادات بیقاعده و مطالبات غیرحقه از قبیل راهداری وغیره و آزادی
در تعمیرخانه و پوشیدن لباس نو والوان آن و سواری استر والاگ صادر مینمایند که
 جداگانه مواردی از آنرا دیدید.

موقع عزیمت مانکجی با ایران موجی از احساسات و متنیکی در بمبهی در ۱۸۵۵
ثانیه تحت ریاست مانکجی نسروانجی پیتیت برپاشد که در آن کمکهایی
جمع شود.

اعضاء کمیته عبارت بودند از : «مانکجی نسروانجی پیتیت - رستم‌جی
نسروانجی وادیا ، مروانجی فرامجی پاندای - کلوسبجی اردشیر سایار -» اقدامات
بی‌گیر بود و نه زمان و نه موضع سبب قطع اقدام نمیشد . بعداز این جنبش که از
۱۸۵۷ تا ۱۸۸۲ طول کشید پس از ۲۵ سال نتیجه حاصل شد . موقعیکه شاه در انگلستان
بود یک موافقت نامه در کاخ بوکنیکهام امضاء شد (۱۸۷۳) و برابر رسوم
شرقیان یک یادنامه هم وسیله گروهی از اعضای کمیته بمبهی طبق رسوم شرقیان
 منتشر شد . (نوروزجی فریدون‌جی - دادابائی نوروزجی - اردشیر فرشجی وادیا -
دکتر رستم‌جی کلوس‌جی بهادرجی) . سرهانوی راولینسن و مسیو E ایستویک نیز
کمک کردند .

شاهنشاه نیز در نوبه خود عرایض ملتش را گوش کرد و معتقد شد که باید وضع
زرتشیان ایران را اصلاح نماید . ولی متاسفانه در شرق احتجاجات فراموش میشوند و با
وجود قول شاه تغییری در تخفیف مالیات و خراج داده نشد .

اما در ۱۸۸۲ سردینشاه مانکجی پیتیت رئیس بهبود وضع زرتشیان ایران

محل سخا مبارک ہیومنی

ساد فرمان محمد شان ہیومنی

نظر بپاس داری عدیات افوه و عطایا می ملکاشره حضرت امیر پست غرائم که پرو
اقدر سار آراشی تاج و تخت کیان فرمود و افاضه ات همایون را موباب آسایش قاطع و کن
مالک ایران بر ذمت بہت ملکا نه لازم است که رفاهیت حال فراغت ایں عموم عالیا
ہر طائفه و ملت طبقه و عشیرت را که در زیر سایه مرحمت پریا یا باشد آسود کی بغنو نهیا
وازیم و بزرگان ہوہتی مخصوص فرع آمال هر یک اسریز و شکفت فرمایم از جمله
زر دشتیان یزد و کران که از قدیمی سکنه ایران و متجه دو دمان پارسیانند رعا
حوال آنها را نهاد اعلی ماکان منظور نظر عندا یکست همایون است بصدق و این مشو
قضا و ستواره و مقریم داریم که قرار اخذ ولایات ادارک ف سوم اصنافیه سایر افراد
و وجہات دیوانی بهمان نیچ که در شهر و بلوک یزد و کران بار عایانی سهم معامل
می شود باز ر دشتیان سکنه آنجا نیز بیان زیاده و نقضان بهمان طور معمول کرد
و نظر بین قرار چون مطالبه ببلغ هش تصد و چهل و پنج توان که با سر دیگر
طاکفه مزبوره که فته می شده است مرتفع خواهد بود لہذا از ابتداء پذیره
یونت میل خیریت دلیل و مابعد ها ببلغ مزبور را تجھیف ابدی مرحمت مقرر
می فرمایم که مقرر بوا الحاقان ستون فیان دیوان همایون و سر ششتم دار
و فخر خانه مبارک مبلغ مزبور را از حشو جمع یزد و کران کلیه موضوع و از خبر
اخرج نمایند و حفاظ حفاظ حال وستقبال ولایات یزد و کران این ببلغ مخصوص
تجھیف بدی برقرار دانسته از پذیره امسنة یونت میل و مابعد ها مطالبه
کلما او جزو موجب موافقه و سیاست دانند و در مطالبه بالایات همان
آب و مستغلات و رسوم اصنافیه وغیره بهمان قرار که با سایر عایانی
آنجا معامله ورقار می شود باز ر دشتیان یزد معمول دارند و در عین
شناسته تحریر شہر ر مصان المبارک سکنه

فرمان لغو جزیه

توسط مسیو قامسون سفیر انگلیس مژده حذف خراج و جزیه را دریافت نمود.
این وضع طولانی زد خورد تقریباً ۱۰۹۶۴ روپیه یا ۲۵۷۴۷۵ فرانک برای
انجمان بهبود حال زرتشیان ایران از کاردرآمد.

میتوان گفت با چه تأثیر شدیدی از خوشحالی این هویت دریافت شد که این
رنج کشیدگان بعد از قرنها موفق شدند با دیگران یک نواخت گردند و دوستان
جماعت مزدیسنان ایران نیز میتوانند امیدوار باشند که بهینند وضع مساعد شده
و تعدادشان زیادتر شود. بدیهی است خصوصیات و مساعدتهای بزرگی که دوستان پارسی
هندنده‌اند خیلی مؤثر بوده است.

سواد فرمان مهر نشان همایونی در باره برداشت جزیه

«نظر بسیاس داری عنایات و افره و عطای متکاژه حضرت واهب بیهنت عز
اسم که پر تو وجود اقدس مارا آرایش تاج و تخت کیان فرمود و افاضه ذات همایون
ما را موجب آسایش قاطبه سکان ممالک ایران بر ذمت همت ملوکانه لازم است که رفاهیت
حال و فراغت بال عموم رعایا از هر طایفه و ملت و طبقه و عشیرت را که در زیر
سایه مرحمت پیرایه ما باید با آسودگی بگنوند مهیا داریم و بزلال موهبتی مخصوص
مزرع آمال هر یک را سرسبز و شکفته فرمائیم از جمله طایفه زرده شیان یزد و کرمان
که از قدیمی سکنه ایران و نتیجه دودمان پارسیانند رعایت احوال آنها زائدًا علی
ماکان منظور نظر عنایت گستر همایون است بتصور این منشور قضا دستور امر و مقرر
می‌داریم که قرار اخذ مالیات املاک و رسوم اضافیه و سایر عوارض و وجوهات دیوانی
بهمان نهنج که در شهر و بلوك یزد و کرمان با رعایای مسلم معامله می‌شود باز رده شیان
سکنه آنجا نیز بلا زیاده و نقصان بهمان نظور معمول گردد و نظر بایسن قرار چون

مطالبه مبلغ هشتصد و چهل و پنج تومان که با اسم دیگر از طایفه‌مزبوره گرفته‌می‌شده است مرتفع خواهد نمود لهذا از ابتداء‌هذا سنه یونت‌ئیل خیریت دلیل و مابعدنا مبلغ مزبور را بتخفیف ابدی مرحمت و مقرر می‌فرمائیم که مقر بوالخاقان مستوفیان دیوان همایون و سردشته داران دفترخانه مبارک مبلغ مزبور را از حق جمع یزد و کرمان کلیته موضوع و از دفتر اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص را بتخفیف ابدی برقرار دانسته از هذا سنه یونت‌ئیل و یابعدها مطالبه آنرا کلا و جزاً موجب مواخذة و سیاست دانند و در مطالبه مالیات ملک و آب و مستغلات و رسوم اضافیه و غیره بهمان قرار که با سایر دعایای آنجا معامله و رفتار می‌شود بازرسhtیان نیز معمول دارند و در عهده شناسند

تحریر فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹ (برابر اوت ۱۸۸۲)

محل دستخط همایونی در بالا هواکافی مهر گواهی محل گواهی
سوا دمطابق با صل فرمان بریتیش لگاسیون امضای ویلسون امضای
مهر لمعان همایون است تهران از سفارت انگلیس تامسون
محل مهر جناب صدیق الملک
از سفارت رئیس دفتر وزارت خارجه

بعد از صدور این فرمان ضمن برگزاری مجلس سپاس و شکر گذاری نامه‌هایی از سوی اکابر پارسیان هندوستان بخاکپایی همایونی و والاحضرت ولایت‌آباد، ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه، حسام‌السلطنه، حاجی معتمد‌الدوله، نصرت‌الدوله فرمانفرما، مستوفی‌الملک، موتمن‌الملک، عضد‌الملک، مشیر‌الدوله، وزیر دفتر، امین‌الدوله، نصیر‌الدوله مخبر‌الدوله، نظام‌الملک، امین‌السلطان، قوام‌الدوله، محمد‌امین میرزا شاهزاده نظام‌الدوله ایلچی بزرگ، امین‌لشکر، وزیر صنایع، حاج میرزا عباس‌قلی مبني بر سپاس نوشته و ارسال شد ۱۲۵۲/۵/۶ یزدگردی سال ۱۳۰۰ هجری و ۱۸۸۲ میلادی [توضیح - جای تعجب است که مالیه کرمان ۳۷ سال بعد یعنی در ۱۳۳۸ قمری برابر ۱۲۸۸ یزد گردی از زرتشتیان کرمان طلب جزیه مینماید و انجمن ناصری کرمان شرحی به انجمن زرتشتیان تهران مینویسد که در اثر اقدامات ارباب کیخسرو از

طريق وزارت ماليه به ماليه کرمان نوشته ميشود که موضوع سالهاست منتفی گردیده است - و مطالبه نشود - معلوم ميشود همانطوریکه در نوشته منان آمده مرائب در مشرق فراموش ميشود ياسوء نيت مأمور در کار بوده است . [

(از صور تجلیسات انجمن دوره هفتم جلسات ۱۵-۲۴ سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۷ قمری)

خطابه مانکجی بهنگام جشن ناصری ۱۳۰۰ قمری

این خطاب به چون دارای نکات^۱ تاریخی وهم چنین برخی نکات ارزشمند میباشد قسمتهایی از آنرا برای روشن شدن اذهان و قضاوت حال و رفتار مردمان آندوران میآورد . خطاب به چنین آغاز میگردد :

« بنام پاک یزدان بی نیاز راستی پسند - خطاب به بر همه زردهشیان ، پارسیان جایگزین هر سامان ، گرامی برادران مهربانان متوطین هندوستان و چین و فرنگستان و بازماندگان در ایران همکی را بكمال فروتنی و محبت و مهربانی آشکار و نوشته ميشود : »

- درود به شاهنشاه آسمان پایگاه مهر فرگاه از سوی ملت ، ویژه گروه پارسیان ایران که در هر هنگام و پاس از بخششهاي بزرگ شهر یارانه سرافراز و گرفتن جزیه را که فرمائروايان اتراک پس از حضرت ختمی مآب که درود بر روان پاکش باد گذاشت و در نامهای آئین مسلمانی نامی از آن نبود از میان برداشته و برخی کارهای ناگوار را که هر زه کرداران بدین گروه روا میدیدند قدغن سخت فرموده شد .

- پیاس این بخششها از همه بهدينان خواهشمندیم در هر جاکه جایگزین هستند در هر سال روز دیمehr ایزد از تیرماه قدیم را چنانکه هر سال روز خرداد از خرداد ماه قدیم را برای یادآوری و فراموش نشدن آن روزهای بزرگ شاه عباس که درود بر روان پاکش باد در کرمان گرد آمده و شادی مینمایند آنروز را در

(۱) - این خطاب به مفصل و چون دارای نکات تاریخی است خلاصه شده امانکات با ارزش آن از قلم نیفتداده است .

یکی از جاهای بایسته شهر فراهم گشته روز شادی شمارید و اورا جشن ناصری نام گذارید.

در نزد هیچکس پوشیده نیست که سرشت نیاکان هزاریان ، ایرانیان سپاسداری و شاهدوستی بوده و همت ماقچه سود که بی‌حییتی بزرگان پشیین ما از یکدیگر و بی‌یگانگی خودشان باهر کس‌های پریشانی و گرفتاری گردیده از جور و ستم و هرزگی برخی‌ها چه‌ها دیدیم و کشیدیم . چنانچه همگان از جای خویش آواره و پراکنده گشیم . مایه اینکار ناگوار هیچکس نبودمگر اینکه خود در آتش کردارهای ناشایست خودسوختیم و ساختیم .

مولوی فرماید :

نا دل صاحبدلان نامد بدرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد
از اینرو روزگار فرمانفرماشی عرب بر ایران زمین هر کس که گریخته در کشورهای دیگر جایگزین گشته بودند آسوده مانده و ایران ویچ و ایران و آن ایران که از گروه ما پر و آباد بود بدست عرب - افغان و ترک و تاتار افتاده رنجش و آزار بسیار دیده روز بروزکم گرائیدیم و چنانکه دیده میشود وهمه بازماندگان در جای سرشتی تار و مار گشتند .

در روزگار پادشاهی و فرمانروائی صفویان نزدیک صدهزار خانوار مانده که از آنها ده بیست هزار نفر بربازی و سوارگی و غیره بخدمتگذاری دیوان اعای نامزد و سرافراز بودند و بنا به نوشه جهانگر دان در آغاز قاجاریه حدود شش هزار خانوار باقی ماندند . و تا آن تاریخ نه پارسیان بدستی از وضع برادران خود در ایران آگاه بودند و نه ایرانیان از وجود پارسیان در هندوستان اطلاع کافی داشتند .

چون خداوند همواره مهرورزی مینماید ۱۴۰ سال پیش (۱۷۴۲) (حدود ۲۲۴ سال پیش) جهانگرد اروپائی بکرمان رفته و همراه آن بهدین^۱ سیاوخش دینیار نامی به بمبئی آمد . واژچگونگی آگاهی داد . و اوضاع پارسیان را برای ایرانیان بازگو کرد و از آن تاریخ بهبهانه پیله‌وری بر قتن آنجا آغاز کردند تا

سال پیش (۱۷۹۴ م) به دین کیخسرو^۱ ایزدیار کرمانی به بمبئی آمد و دیدکه به دینان بمبئی آسوده و با سایش و سربلندی زندگی مینماید. و فرزندان و خانواده را به بمبئی آورد و یکی از دخترانش را به همسری به سیت فرامجی بیکاجی پانده داد.

– پارسیان پولی فراهم آورده و از آن به پناهندگان و فراریان ایرانی یاری میکردن و جای خوراک میدادند. و این سبب شدکه دیگران نیز از جور روزگار رو بهند آورند.

– من (مانکجی) که در قصبه موراسومالی بدینا آمده بودم به بمبئی کوچیده و پس از سواد آموزی و آنکه تاریخ و جغرافی و فرهنگ ایران را فراگرفتم سودای آن یافتم که با ایران بیایم. پنجاه و یک سال پیش (۱۸۳۱ م) عزم آمدن ایران از راه قندهار و بعد از راه سیستان نمودم که همراه از نامنی راه قرساندند باز در ۴۷ سال پیش (۱۸۳۵ م) از راه هرات خواستم بیایم که جنگ و خونریزی بود و پس کشیدم باز هم ۴۳ سال پیش (۱۸۳۹ م) پندار آمدن کردم که در آنوقت دولت انگلیس هنگام گشودن افغانستان بود. مقداری آمدم و برگشتم بعد از راه کابل قصد آمدن کردم که باز در آن هنگامه در افغانستان شورش بیابود که نتوانستم. باز چهل سال پیش (۱۸۴۲ م) به مراهی امیر دوست محمدخان که از هند با افغانستان میآمد خواستم راهی شوم او گفت تادر افغان هستی جان و مالت بامان منست بعد از آن خیر! و در آنوقت آمدن با ایران از رفتن با فریقا در سالهای گذشته ترسناکتر بود و کسی را یارای آمدن باین سامان نبود.

– ۳۵ سال پیش آگاهی رسیدکه تاج و تخت ایران به نیک اختر ناصر الدین شاه آرایش گرفت و امیدواری آبادی ایران از نو در دیده جهانیان جلوه‌گر نمود. و در این روزگار از دربار همایونی ایلچی‌های بزرگ بپایتخت هر دولتی روانه گردیدیکی از آنها (میرزا حسین خان^۲ بالیوز که او تا پایه بلند سپهسالاری و نخستین دستوری این دولت رسیده در خراسان این جهان را بدرود گفت). به بمبئی آمد آنگاه بمیانجیگری

۱- این شرح جانسور در داستان اولیه بمبئی آمده است.

۲- همان میرزا حسین خان مشیر الدله است که در ۷۵ سالگی در ۱۲۹۸ ه در مشهد درگذشت و مسجد سپهسالار از ساخته‌های اوست.

آقامحمدخان محلاتی قوت قلبی یافته (۱۸۵۳ م) ۲۹ سال پیش متاعهای پر بها که باب ایران بودند جمع آورده با آگاهی مستر زاردن به بوشهر فرد ملکوم فرستادم و خود نیز اسباب رفتن با ایران را فراهم ساخته و هنگامیکه خواست برآ افتاد انجمن صاحبان هندوستان که پروردش پارسیان فراریان ایران را بگردان گرفته بودند از رفتن بنده آگاه گردیدند که نامهای ایشان نوشته شده (سیت مانکبجی نوشیروانی پیتیت- رستمجی و تنجدی و ارماجی - سیت کاویجی اردشیرجی شاعر - سیت جمشیدجی پشوتنجی بیکاجی پاده - سیت مهر و انبجی فرامجی پاده) و بویژه سیت فرامجی بکاجی پادر بود که همیشه کوشش خود را برای نیکوئی بازمائدگان فراریان ایران بخشش میفرمود (شاید منظور از سیت همان شت باشد) و از نیت من آگاه گشتند و از موقوفات بنانهادن چندین کارهای شایسته را در ایران فرمانداد.

- چون با ایران رسیدم دیدم این گروه در اثر جور و ستم آنچنان خسته و پایمال گردیده اند که پریشان تر از ایشان کسی درجهان نخواهد بود و چنان بی داشت بینش گشته بودند که سپید سیاه را از یکدیگر جدا نمی توانستند کرد و نیک و بد را در نزد خودشان برابر و یکسان می پنداشتند.

چنانکه در هنگام فرما روائی شاهزاده محمدولی میرزا فرمان شکم پاره کردن یکی از افراد این گروه را داد چون دیر گشت آن فریاد گرده و گفت ای شاهزاده کسی پیدا نشکه شکم مر اپاره نماید چون از آغاز دمیدن آفتاب تا کنون خانه خود را نبزدم آنها گرسنه، تشنه و نگراند بفرمائید که زود کنند بخانه خود باز گردم شاهزاده ساده دلی آنمرد را دیده بخشش و رهائی داد.

مانکبجی اشاره به گذشته نموده و گفت:

چنانکه دیده و شنیده شد در روزگار آمرزش پناه شاهزاده خانلار میرزا که فرمان فروای یزد بود شاهزاده زنی را از این طایفه گرفته و به مسری برگزید چند کس از ریش سفیدان نزد شاهزاده رفته و برای شگون گفته بودند که ایزد پاک ازین همسر پسری بخششت فرماید که از آنها ذلتها بیابی و آسودگیها بینی. چون آن شاهزاده

بزیرگی دریافت نمود که ایشان میخواسته اند بگویند لذتها بیابی و آسودگیها بینی از غلبه سطوت معزی اله و دست پاچگی خودشان این گفته را بزبان آورده اند، ناچار نوازن فرموده ولی پیشکاران انجمن از نادانی ایشان آنان را آگاهی دادند.

- و دیگر پیله وری از اینگروه که از ده میامد و گرسنه بود بجماعتی رسید که نان میخورد طلب نان کرد آنان گفتند مسلمان شو او گفت چشم . بعد پیش دستور رفت و ماجرا را گفت دستور گفت آنان شوخی کرده اند آمرد گفت گیرم که کسی را با من کاری نباشد ولی پیمان شکنی چه میشود؟

- دیگر شنیده شد که به دینی مدیون و مفلس شد طلبکاران زور آورده اند نزد امنای شریعت رفت گفت بیا مسلمان شو نا آزاری بتوانسانند او چنین کرد چند روز بعد شخصی سه پسر اورا گرفته خواست بمسجد برد او گفت مسلمانی خوب است ولی سه پسر مرا دریکروز بمسجد بردن نزد خدا روانیست.

چون مشت نمونه خروار است این دو سه گزارش درباره وضع روزگار گذشته پارسیان بازماندگان نزد وکران نگارش پذیرفت.

درجای دیگر میگوید:

- و نیز توانگران اینگروه (در آن دروه) آنجنان سنگدل و تنگ چشم هستند که نمیخواهند کس از آنها فراهم آمده و یک نان بینوا و بهم کیشان خود دستگیری و باری نمایند و از بسیاری آز و دوستداری آسایش خود در گذارشی که میافتد کسی جلو افتاده و دادخواهی خویش و همدینان را به پیش اولیای دولت و فرمانروایان و بزرگان آئین نمیبرند و در هر کار سنتی و قابلی را پیشه خود ساخته و مایه پیشرفت کار خویش میدانند.

- و در کارهایی که میباید یکدل و همراه شده و اورا انجام دهند کوشش و یگانگی ندارند چنانکه ۴۰ سال پیش (۱۸۲۲ م) به دین فرود هرمز دیار شاهزاد نام از بوشهر ۲۰۰ تومان فرستاده که دخمه پاشیده شده ایشان را آباد سازند نزدیان از قابلی د تن پروری که دارند هم دست و یکزبان نگشته کار چنانکه بود گذاشته شده و

بانجام فر سید.

- و نیز شنیده شد در روزگار محمد شاه بفرمان نفروای یزد که نظام الدوله بود فرمان شده بود از دیوان اعلی روزی دو تومان برای آموزش و تجدید زبان پهلوی بدنه که چند کس از ایشان این زبان را آموخته و آگاهی بدست آرند تا چند ماه بلکه یک سال بیشتر دو تومان را موبدین و دستورین دریافت داشتند ولی کسی الف و بای تنهای آن زبان را دسترس نگردید.

- و نیز آشکار است که در آغاز این دولت روز افزون فرمان شده بود که چند کس سر باز از این سکرمه کرفته شود که نوکری آنها بدیوان دست اندازی هرزه کاران را از این سکرمه کوتاه و باز خواهد داشت در این باره خود ریش سفیدان این سکرمه ترسیده سر باز شوندگان را نیز ترا سانیده به بناهه و راههای بیشمار و خوش آمد های بسیار گروه خود شان را از نوکری دیوان بیخشاندند.

- این نیکخواه میخواستم که چند کس از خورد سالان این سکرمه را برای دست آوردن دانش و دانائی به بمبئی روانه دارم ولی خود شان نگذاشته دستور بزرگشان گفت که هر کس پسر خود را بدست آوردن دانش و بینش بگمارد فرزندش جوان میمیرد چون خود دستور یک فرزند داشت و نمیخواست که این کار کرده شود. از این رو دیگران نیز فرزندان خود را از فرستادن بمبئی مانع آمدند پس از آن چند سر از خورد سالان را فراهم آورده و با آموزگاری سپرده بودم آنها در آن دل روزگار خواهند و نوشتند را آموخته و در آزمون بخوبی برآمدند. یکی از آن هارا در انجمن یکی از ریش سفیدان که از سوداگران بود دیده و باین بنده تند شده و گفت که سرکار صاحب این هار عیت زاده اند دانائی بدست آورده و بر ماها بر تری خواهند جست شما در این کار کوشش ننمایید پس از آن خود آن مرد و دیگران بچه گان و فرزندان هر کس را که درس میخوانند بیدرآه نمودن سرکردن و گفتند که از دانش و بینش چیزی بدست نخواهد آمد بروید پیلهوری و بر زگری پیشه خود سازید که نافی بدست تو ایند آورد.

از این داستان نیز گفته شد که مطالعه کنندگان گرامی پایه و چگونگی چند

سال پیش از این و تفاوت حالاتی بازهای دگان پارسیان ایران را خواهند داشت.

- چون گفته‌اند تا کارپریشان نشود بسامان نخواهد رسید خدای توانا براین گروه بدیده مهربانی نگریست و بادستیاری پارسیان هندوستان و مهروردی مستر طامسن ایلچی و اولیای دولت ایران بویژه اجل افخم وزیر امور خارجه هرگونه ستم بفرمان شاهنشاه از میان برداشتند و فرمان مهر لمعان و نوشته‌جات بسیار بخشش فرمودند و فرمانداران مهربانی‌ها کردند و راهداری که بیرون از اندازه او میگرفتند قدغن گردیده و لباس سفید پوشیدن را که نمیگذاشتند از میان برخواست و بنیاد تازه گداشتند و خانه نوساختن را فرمان داده گردید. سواری اسب و قاطر و خرید و فروش خوراکی و پوشاكی و آبادکردن عبادتخانه و زیارتگاه و آموختن خردسالان را فرمانها نگارش شاهانه یافت. دونوع مالیات که یکی بنام زمین و هوای چراگاه و چهارپایان میگرفتند و دیگری بنام جزیه دریافت میشدند و می‌رسانند و پنچ یک اراضی که در بدده دولتی بادیگر زیردستان اسلام برابر ویکسان گردند و پنچ یک اراضی وارث و میراث که بیجا میگرفتند قدغن گردید و همچنین بیهانه مسلمانی که بناموس اینگروه دست اندازی میکردند قدغن سخت نموده شد و همچنین از هر باره که خواسته شد در بخشش آن از دیوان اعلی بهیچگونه دریغ نفرمودند.

- بعلاوه چون اوضاع ایران و احوال پارسیان ایران به بمبئی اطلاع داده شد از هرگونه کمک کوتاهی نکردن و هنگام پاس یاوری کرده پولها دادند که از آن پول دو دخمه دریزد و شرف آباد و عبادتخانه یزد و زیارتگاه بانوی پارسا که در نزدیک عقدا است و دودخمه کرمان قنات غسان و عبادتگاه هردوجا بازیارتگاه قدمگاه شاه بهرام و یکدیگر در تهران بر کوه می‌بی شهر بانو و یک عبادتخانه در تهران بر پایگردید و نیز جشن‌های گهنبار بنانهاده گشت و چندین دستانهای یزد و کرمان و تهران باز گردید و بینوایان را خوراک و پوشاك و نقدينه داده آمد و دخترهای خانه‌نشین بهمسر و شوهر داده شد و همچنین در دیگر کارها که شایسته باری و مددکاری بودند هیچگونه فروکزار نگردید.

- مانکجی در اینجا اشاره بزمان اشکانیان و ساسایان و خدمات ارتشیر با بکان واردای ویراف و آدر بادمار اسفند نموده مردم را برای پیشرفت کارشان بر عایت آداب و رسوم مذهبی و سده پوشی و کشتی بستن نموده و تاکید مینماید باید در زیر سایه پادشاه روشن مردم داری و نیک رفتاری را شاهراه خود نموده در میان خودشان دوستی و مگانگی و مهر بانی با همکیشان خود را از دست نداده دستگیری افتدگان و چاره سازی در مانندگان کنند و باهم وطنان خود حسن آمیزش را پیشه خویش ساخته و پاس بزرگی بزرگان نگاهداشته و از رفتارهای خود در سرانه دوری و دور اندیشه و دوربینی بویژه درستگاری را پیشه و شیوه خود نمایند و در هر شهری که بوده باشند بسکی از مجریان و کارآگاهان ریش سفیدان خود را انتخاب و در کارهایی که در میان خودشان ور جو عاتیکه بادیوان اعلی اتفاق میافتد با آن اظهار کرده سوال و جواب در رفق و فتق این قبیل امورات را باو و اکذار نمایند والا اگر کار چندین بدین راه پیش رود بدلائل آشکار این پراکنده کی و نبودن همت بزرگان پیران اینگروه که در نگاهداری بی برکان دارند شراره گشته و همه اینگروه دا فرا خواهد گرفت.

- چنانکه در نیستان، نیهای بزرگ که نسبت بساپرنی ها زورمند هستند بوزیدن بادها بر فنی های کوچک و خودتر از خود سائیده شده و از اینرو شرارة پیدا و همه نیستان را فرا گرفته و میسوزاند اگر چنانچه بزرگان و پیشوایان این گروه نیز در فنگاهداری بی برکان و بینوایان خودداری بفرمایند و در آسایش آنها نرسانید آشکار است که بینوایان و نیازمندان اینگروه نیز دست مددخواهی خود را بدامن دیگران زده و در جرگ پیروان بیگانه شمرده خواهند گردید و این نیز آشکار است که همان مردمان که اینهمه بیمه ریها را از بزرگان خود دیده است برای پاداش کردن بکسانیکه پیرو آئین اینگروه بوده و بارها از آنها بدیهیا و بیمه ریها دیده است با هر زه کرداران آئین بکدل و بکثر بان شده و پاداش و کیفر لمون آنچه که از آنها دیده است خواهد کوشید و چون همان مردمان از کار و رخنه های اینگروه آگاهی و بیانی دارد آشکار است رنجهایی که از آن مردمان خواهد رسید بزرگتر و زیانش بیشتر خواهد گردید

(نویسنده - چودزدی با چرا غ آیدگزیده تر بر دکالا.)

چنانکه دیده شده که ۲۸ سال پیش (۱۸۵۴م) که این بندۀ دویزد جایگزین بود در آن روزها یکی از دستوران اینگروه که بنجاه سال پیش داشت ترک آئین خود کرده و این بندۀ اورا نمی‌شناخت چندیوز از این کارگذشته سواره آهنگ جانی داشتم دیدم که یک مرد مانند علما و پیشوایان اسلام عمامه وردائی دارد چون نزدیک این بندۀ رسید سلام کرد پرسیدم که شما که هستید وجه نام دارید گفت آیا نشنیده‌اید که این روزها یکی از دستوران آئین زردشتی پیرو اسلام گردیده و بجرگ اسلامیان درآمده است؟ من همان بندۀ برای اینکه از گذارش او آگاه شوم از اسب فرود آمده و جلو اسب زا بنو کر خود داده دست دستور را گرفته و گفتم که همانا چیزی از آئین اسلام بشما آشکار شده است. که از پیروی آن خودداری نکرده‌اید خواهش دارم که آنچه دیده و دانسته‌اید هر اینز بیا کاهاید که بندۀ هم دانسته باشم! پاسخ گفت که من از دستوران این آئین بودم و از روش آئین اینگروه چیزی نخواهند و نمیدانم. موبدان و دستوران دیگر از من نادان تر و نایبیاترند از آن گذشته جوانانی که از ایران بهندوستان رفته و از راه نیک و بد چند پولی بدرست آورده و بر میگردند و کسانی که در خود ایران ماندار هستند به ضعیفان اینگروه پیش دستی و بزرگواری نموده و خواهان خودنمایی و فرمانروائی هستند چون کارها و دنیاداری هر یک از اینگروه را سنجیده و با آروهای مردمی برابر ویکسان ندیدم ناچار به مسلمانان پناه آوردم اکنون پندار آن دارم که سزای بدباهی را که هر یک از کسان اینگروه بمن و دیگران نموده است بدهم و بیاداش کردارهای فاشایست خودشان بر سانم. چون گفته‌های آن دستور را بترازوی راستی سنجیده و درست دیدم دم در کشیده و پوزشها نمودم و گفتم که در نامه مردمی گفته و نگاشته شده است که اگر چنانچه سکی پای انسانی را دندان گیرد نباید اینمرد سزای اینکار زشت را در دل داشته و از پای آن سک آزارکننده دندان گیرد و برای بودن جای آن گفته عبدالله انصاری را برای دستور سردم خوبی بخوبان کردن خرخواری و بدی به بدان کردن سک

ساری و خوبی بیدان کارعبدالله انصاری است. چون دستورگفته‌های اندرز آمیز مرا شنید و بگریستن زارزار بنانهاد و خواهش کرد اورا پولی داده و روانه بمیئی نمایم ناچار بفرمان مردی و مردمی اورا پول داده و روانه بمیئی داشتم اگر این قسم کسان دشمنی و کینه ورزی را بکنار بگذارند هیچ‌گاه این طور ناروائیها دیده نخواهد شد.

و نیز وقتیکه یکی از اینگروه بایکی از بزرگان نزدیک و دوست می‌شود دیگران بجای شادی و سرافرازی بالعکس حسد برده و ضدیت مینمایند و رشته دوستی را ازهم می‌گسلند.

و نیز کسانیکه از اینگروه پنج شاهی بدست آورده و توانگر می‌شوند برای نگهداری بزرگواری خود باهرزه کاران دست یکی شده و نانوانیهای اینگروه را که دشمنی ویاینکه پندار بزرگی با آنها دارند آزار و صدمه میرسانند.

بنابر این بفروتنی بسیار بهمه موبدان و دستوران و بهدینان سوداگر و پیله‌ور و بزرگ آشکار نگاشته می‌شود که تادل خودرا از غل و غشن پاک نسازند و در کارهای نیکو کوشش ننمایند و دستگیری یعنوایان نکنند هرگز روز نیک بختی خود و فرزندان خودرا نخواهند دید.

گفتہ بزرگانست که هنگام رفقن در تاریکی دست پیش نگاهدارید که از دیوار دنیوی آزار نشويد و گویا همین است که جهان مانند تاریکی است و کسی نمیداند که بکجا خواهد رفت بنابراین اگر دست داد و دهش را پیش دهند از رنج‌شها دیوار دینوی و آزارهای آسمانی در آسایش خواهند ماند.

مانکجی در اینجا اشاره به کسانی مینماید که بروسا و بزرگان نزدیک شده و بابدگوئی می‌خواهند دیگران و رقبای خودرا بکوبند که کاری ناپسند است.

و نیز وقتیکه پیش آمدی شده بجای همکاری سهل‌انگاری می‌شود و هر یک بگوشة می‌وند چنانچه گفته‌اند با برادران مردن بهتر و گوارانی است که تنها بحجله عروس رفقن.

وچون تفاوت آدمی با حیوان در سخن‌دانی و دانایی است لذا باید خردسالان را به مکتب سپرده متأسفانه تا کودک به سنین خدمت و هفت سالگی رسید اور ابهاشاگر دی و پادوی میفرستند و از سروامیکنند که خرچش بگذرد . و این کار مایه بدبختی و بیدانشی همیشگی و اقلاف خودشان گردیده که آنان را دانسته و فهمیده در آتش پریشانی و نادانی می‌سوزانند.

در اینجا هانگجی باز اشاره بستورات و فرامین نموده که از برکت فرمانهای دولتی وضع بهتر شد، است.

چنانکه گفته شده در فرمانفرمایی نقی خانیها در یزد هر کس از کوچه خانه آنها می‌گذشت باید کرنش درودیوار بجای آرد و هر کس از استمیدیدگان که می‌خواستند پیش بروند و دادخواهی کنند می‌باشد در کوچه بر پا بایستند روزی یکی از بیچارگان برای تری باران و سرمای زمستان یکپای خودرا بلند ساخته و یک پا ایستاده بود از فرمانروائی فرموده بودند که آن مرد خروس وار ایستاده پیش را بین قدر، حتی در بعضی جاهای از آنان شتر سد کوهانه می‌خواستند و اکنون بجای هر زه گردان سابق در یزد خانواده بزرگ نوابان رضویه و نوابان مصلائی و سایرین آقایان شریعتمداران و در کرمان خانواده مرحوم مفترت مآب ابراهیم خان قاجار و خانواده کلانتر و خانواده آقائی آقا ابراهیم که در سلک تجارت هستند و خانواده مرحوم غفران پناه آسید جواد طاب ثراه و سایرین از علمای اعلام و در تهران پیشوایان آئین مبین و اولیای دولت و سایرین اکابر اسلام در هر مکانی که بوده باشند پشت و پناه اینگروه شده و بموجب حدیث شریف علیکم بالرعیه نمی‌گذارند که کسی بر آنها بر تسری، کند و ستم نمایند.

و همچنین در روزگار گذشته که فرمانفرمایان ستم آئین، پیشرفت و زور بازو داشتند الواط و هر زه کاران دختران و پسران خوردسال اینگروه را دزدیده و به مستهای کوناگون بخلاف شرع انور آنها را بزور و کراحت بطریقه خودشان در می‌آوردند ولی اکنون بر عکس اگر پسران و دختران خوردسال از اینگروه از پرستاران خود رنجیده

و برای اجرای آنچه در دل دارند میگریزند از طرف فرمانفرمائی و پیشوايان و کار گذاران به نرمی و مهر بانی و بگوشمالی اندرزهای کارساز آنانرا به تزد پدر و مادر خود روانه میدارند.

در روز گار گذشته قانون و آئین گذاشته بودند که هر کس از اینگروه زندگانی را بدرو د میگفت هنگامیکه میخواستند او را در بیرون شهر بدخمه گذارند و بدادگاه سپارند دروازه بان پول گزاف از خویشان آنمرد در یافت میداشت که رفته رفته آن پول به پنجاه تو مان رسیده بود اکنون سپاس خدا برای که از میان برداشته شده و نامی از آن نیز در جانماینه است.

و نیز داروغه ها که هر سال در روزهای عید پول بسیار از بیله و ران اینگروه در یافت میداشتند قدغن سخت کرده شد که دیگر پس از این پولی از این باره نگیرند. همه اینگروه که از بیدانشی خواندن نوشت捷ات را یاد نگرفته و نوشت捷ات خود را بکسان دیگر می سپردند و از این رو در این نوشت捷ات برخی تقلب و نادرستیها دیده میشد اکنون کم و بیش آن نارواهیها از بین رفته و نیز برخی از ناگواریها که کلانتر و کد خدا و پاکار و موبد و دستور برای فشردن این بیچارگان کرده و آنچه را که داشتند از دستشان میگرفتند همگی از میان برخواست.

سالهاست که فرمانفرمایی های کل ممالک محرود سه ایران به اقدس امجد نائب - السلطنه امیر کبیر و نواب مستطاب رکن الدوله تفویض شده - بیزد و کرمان و فارس و عراق وغیره بدست ظل السلطان و کماشته گان آنحضرت گذاشته شده است . حکومت کرمان به نصرت الدوله که موجبات آسایش افراد اینگروه را فراهم کرده سپرده شده است.

در پایان میگوید که من ۲۹ سال است که در ایرانم و با چکامه خطابه خود را بیان رسانید روز هر مز از امدادهای قدیم سنه هزار و دویست و پنجاد و دو بیزد گردی مطابق روز دوشنبه هفتم صفر المظفر سنه ۱۳۰۰ هجری در با غ جناب جلالتماب ظهیر- الدوله میکوم هز دیستان کیانی مظلوم مسافر مانکجی درویش فانی پور لیمجی

هونشنهک هاتریا هندوستانی . م.

همچنانکه در پیش توضیح داده شد این خط به راکه تلخیص از خطابه‌مانکجی بود و قسمتی با انشاء آن زمان عیناً، و قسمتی هم اشاره به نکات بود از نظر نکات تاریخی و جریانات روز بازگو گردید. و مشروح آن در کتاب نامه‌های مانکجی چاپ بمبنی بمناسبت فرمان بخودگی جزیه آمده است. و مر بوط بد ۹۴ سال پیش (۱۲۶۱ خ) - (۱۸۸۲ م) هیباشد.

اقدامات مانکجی در راه گسترش فرهنگ و آموزش و پرورش و سایر اقدامات دیگر

چنانکه در پیش گفته شد مانکجی با ای تعلیم و تربیت جماعت زرتشتی که همه عامی و بیسواند و جاہل بودند در سال ۱۲۳۵ یزدگردی چند نفر کودکان را از کرمان و یزد با خود به تهران بردا و در آنجا دهشتنی دبستان شبانه روزی زرتشتیان را بنیان نهاد. حتی پدر انشان نیز کمک می‌نمود. که مانع تربیت آنها نشوند.

- شاگردان اولیه او از کرمان : میرزا افلاتون اسکندر. کیخسرو رستم. دینیار رستم خدابنده موبدرستم موبده‌جانبخش مهربان کیخسرو - شاگردان اولیه او از یزد : بهرام رستم فرسی آبادی استاد جوانمرد شیر مرد دینیار بهرام فریدون استاد خسرو مرزبان اهرستانی کیخسرو خالو امان اردشیر خداداد اردشیر اهرستانی شهریار به مردار دشیر فرسی آبادی اردشیر تیرانداز زین آبادی اسفندیار خسرو اهرستانی بمان به من خرم شاهی گشتاب سب خداداد کیخسرو میرزا اسفندیار رستم الله آبادی جمشید بهرام امزد رعه کلانتری .

- چنانکه از گزارش ۱۲۵۶ می‌آید پس از وفات فرزانه بهرام رستم سر

- دیگر دبستان و معاون مانکجی بعده میرزا اسفندیار رستم‌الله آبادی بوده است.
- ملا اردشیر ملا مرزبان که بعداً با پول به یزد فرستاده شد تا کودکانی را برای تعلیم بیاورد با مخالفت روپرورد و نفرستادند و اکابر صاحبان دبستان تهران را تعطیل نمودند ولی مانکجی آنرا مجدداً بخرج خود برآمد انداخت
 - مانکجی چون چنین دید در تأسیس دبستانها در یزد و کرمان اقدام نمود و استاد جوانمرد شیر مرد را به یزد و میرزا افلانون اسکندر را بکرمان فرستاد تا در تعلیم و تدریس کودکان بکوشند.
 - مانکجی علاوه بر این اقدامات در ایران بیاز رگانی و کار واردات و صادرات مشغول بود و از سرمایه خود برای زرتشیان خیرات و میراث زیادی مینمود.
 - در هفتم اکتوبر ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۳۰) وصیت‌نامه‌ای در تهران نوشت و برای تأسیس یک پورشگاه در صورتیکه جماعت اقدام بنمایند، منزل شخصی خود را اهداء نمود.
 - باشراف و علماء نسبت بزرگان حسن نظرداشتند کمکهای زیادی مینمود و مرتب‌آهیه میفرستاد.
 - هستی (موجویت) چندهزار نفر زرتشتی در ایران مرهون فعالیت و فداکاریهای اوست معدالت بعضی از پدران ما در عوض آنهمه نیکیها با او بدرفتاری کردند و نامه پراکنی بهند نمودند ولی پارسیان چگونگی را میدانستند.
 - اسناد را دزدیده و جعل نمودند و حتی در صدد مسموم کردنش برآمدند که با رسیدن فوری دکتر نجات یافت
 - پس از صدمات و ناملایمات که شرح آنرا در رساله‌ای بنام (احقاق الحق) نوشته است بالاخره در روز و همن و ماه مهر ۱۲۵۹ یزدگردی برابر ۱۵ فوریه ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۶۹ شمسی) در تهران داروغانی را وداع و رهیان مینوشد.
 - عیال او هیرابائی بود که در بمبئی درگذشت واژاو دو فرزند، بنام هرمزجی و دختری بنام دوسی بائی بودند که خدمت بجماعت را در سر داشتند

– مانکجی بعداز در گذشت هیرا باشی در ایران با بانو فرنگیس دخت هرمزدیار خسر و بندار کرمانی ازدواج کرد و اوهم در سال ۱۸۸۹ میلادی هفت ماه قبل از شوهر جهان را بدرود گفت و فرزندی تداشت.

– هرمز پسر مانکجی را دو دختر بود بدم هیرا باشی و شیرین باشی که اینک خاندان خراس و داور در بمبئی از نسل فرزانه مانکجی میباشند

– زرتشیان در سال ۱۳۳۳ مجالس جشنی در تهران ویزد و کرمان تشکیل و از مجسمه او در این سه شهر برده برداشتند.

خوانندگان گرامی شرح حال و کارهای مانکجی مفصل و در این مختص نمی‌گنجد ولی از آنجاییکه خدماتش مهم بود بر خود واجب دانست بلکه دین داشتم که از لحاظ زیر آنرا خلاصه . ولی جامع در دسترس علاقه مندان قرار بدهم .

اولاً از نظر اینکه او یک انسان بود

ثانیاً از نظر اینکه خود را وقف خدمت نمود

ثالثاً از نظر اینکه زرتشیان را زنده نمود

رابعاً از نظر اینکه من نوعی زنده شده اقدامات او هستم . معلوم نبود اگر او نمی‌بود و اقدامی نمی‌کرد من و سایر بهدنیان چه وضعی داشتیم ؟ او حتی در قنات غسان پدر بزرگمرا (دستور حهانگیر موبد مرزبان را) به سرپرستی مدرسه برگزید .

انجمن اکابر پارسیان هند

در متن نوشته‌ها نام دو الجمن : ۱- انجمن اکابر پارسیان هند ۲- انجمن زرتشیان بمبئی بچشم میخورد که با استفاده از نوشته آقای سروش اهراسب (هوخت) با اختصار می‌آورد .

انجمن اکابر پارسیان هند نامی است که در ایران بیجای عنوان اصلی بزبان انگلیسی Persian-Zoroastrian Amelioration Fund

انتخاب شده است . انجمن در شهر بمبئی بشماره ۹۱۴ مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳ در دفتر اوقاف دولت هند ثبت و برسیت شناخته شده و در ایران بشماره ۴۶۵ مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۹ بنام « انجمن هیئت خیریه بهبود زرتشتیان ایران ایرانی معروف « با انجمن اکابر پارسیان هند » در اداره ثبت سرکتها و علائم تجاری و اختراعات تهران به ثبت رسید .

در روز ۱۱ زانویه ۱۸۵۵ روشنادان فرامجی نسوانجی پتل - کرست جی نسوانجی کاماجی - مهر وانجی فرامجی پانده بهمن جی فرامجی کاماجی ، دینشاه مانکجی پتیت وعده ای دیگر در خانه مانکجی نسوانجی پتیت جلسه تشکیل و شالوده انجمن را بمنظور کمال بزرگداشت ایران و احداث مدارس و معابد و بهبود وضع آنها پی ریزی کردند و فی المجلس کمیته ای را برای اداره اعلاف و اصلاح و اعزام نماینده بایران تعیین و تصویب کردند . ریاست انجمن را الى حال خانواده پتیت عهده دارند . انجمن های هند عموماً شخصی را بنام سکرتیری با اختیارات وسیع تعیین مینهایند . نامبرده حق امضا نامه ها و اسناد و انجام کلیه امور آن انجمن را ازسوی ریاست و معتمدین دارد . و همین انجمن بود که در ۳۱ مارس ۱۸۵۴ مانکجی را برای تحقیقات روشه ایران نمودند و روز ۱۱ زانویه ۱۸۵۵ گزارشات رسیده را گردآوری و را در پارسی انجمن نمودند انجمن اکابر پارسیان را تأسیس نمودند . و رسمآ شادروان مانکجی را بعنوان نماینده خود بوزارت خارجه و در بار ایران معرفی کردند . که شرحش جداگانه آمده .

- انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی - شماره دفتر ثبت مؤسسات غیر تجاری ۴۶۳ - نمره ۱۵۷۵۷ (۳۹ / ۱۰ / ۲۱) گواهی مینماید که مؤسسه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی تابع کشور جمهوری هندوستان مقیم کشور جمهوری هندوستان شهر ایرانی کرمانی - خیابان فیروز شاه مهتا - فورت که موضوع آن کوشش بمبئی - ساختمان کرمانی - خیابان فیروز شاه مهتا - فورت که شهر سلطنتی بمبئی - دیگر همانجا همچنان کار تأسیس کردیده است .

ودارائی آن در ایران سالیانه سی هزار روپیه میباشد ثبت گردید - اسامی موسسین آقایان دینشاھ جی جی بای ایرانی - پستن جی - خورشید جی ایرانی - بهمند نوشیروان یزدانی، شاهپورکیخسرو کوچه بیوکی گشتابن خداداد خودی کلاه کوچه بیوکی خسرورشید ایرانی، این موسسه در تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۵۲ در کشور هندوستان - شهر بمبئی، شماره ف ۲۷۱ ب اداره اوقاف بمبئی به ثبت رسیده است.

این انجمن در سال ۱۹۲۱ میلادی برابر ۱۳۰۰ شمسی بهمت شادروان دینشاھ ایرانی سلیسیتر و همکاری و همراهی سایر زرتشتیان ایرانی در شهر بمبئی موقعی وجود آمد که زرتشتیان یزد احتیاج مبهمی بکمک ویاری داشتند . آنها خدمات ارزشمند و فراموش نشدنی بهمکیشان یزدی نمودند. که از شرح این خدمات خود داری و فقط اشاره مینماید در همان اوام دکتر جمشید پتل را به یزد اعزام و مطب سرعتن تاتا و دواخانه رایگان دینابایی دسای بود که با موقیت توأم گردید. و در بمبئی نیز به مهاجرین یزدی که به ده هزار نفر میرسیدند رسیدگی و سرپرستی مینمودند.

شرح مفصل آنرا میتوانید در شماره اول مهندسی هوت سال ۱۳۴۱ مطالعه فرمائید.

انجمن ایران لیک

وسیله هرمز جی عدن والاکه از شخصیتهای اجتماعی و اقتصادی مهم پارسی بود بنیاد نهاده شده و خدمات زیادی به زرتشتیان ایران و تاریخ و فرهنگ ایران نموده است.

انجمن ایران لیک دارای نشریات زیادی است که یکی از آنها مجله ایران لیک است که بفارسی . انگلیسی و کجراتی چاپ میشود در پشت جلد عکس سردار سپه و کورش دیده میشود که خود نشانه علاقه مؤسسین مجله میباشد بالای مجله در صفحه داخلی نگاره از فرهنگ پژوهش میخورد و با عبارت زیبای « ایران پاینده باد »

جلوه‌گر است.

بطوریکه دیده میشود این مجله در سال ۱۹۲۲ همزمان با روی کار آمدن پهلوی اول (۱۳۰۱) آغاز بکار نموده است و هدف خود را چنین شرح میدهد:

مقصود - آرزو - آمال - هدف

«تکمیل و تجدید مناسبات سرزمین نیاکان و مقدس خود، ایران با هندوستان، از دیاد و تشجیع عاطفه و برادری و تهییج پارسیان بخدمت ایران. اطمینان دادن بزرگشیان ایران و وادار کردن شان بازدیاد نفوس، اصلاح حالات آنها و کوشش برای ترقی آنها با مراجعت و تجسس و دقت بتاریخ درخشان مذهب ایران باستان و پارسیان . تحریک و تشویق پارسیان بزیارت خاک پاک میهن گرامی ایران چه کاسب یا تاجر یا سیاح و یا شخصی که برای تغییر آب و هوای تجدید صحت میروند انتشار ادبیات و اخباری که متن ضمن سرعت و ترقی ایران است بین پارسیان وغیره حفظ همدردی دولت شاهنشاهی و ایرانیان نسبت به پارسیان که بستگی با آنان روشن است.»

خوشوقت است پایه که در زمان سردار سپه در باره جلب توجه پارسیان و عزیمت پارسیان با ایران گذاشته شد همچنانکه از یادداشت‌های ارباب کیخسرو و نزدیکان او بر می‌آید آن سردار بزرگ همواره بار بار میفرمودند که سعی شود پارسیان با ایران بیایند در زمان پهلوی دوم عمل و خود بخود بمرحله اجرا درآمد.

نماینده‌گان اکابر پارسیان دایران

۱- شادروان مانکجی هاتریا که شرح حال او را جداگانه با اقداماتش میخواهید.

- در اینجا یک نکته را ناگزیر است توضیح بدهد. پیش از الغاء جزیمه چون ترتیب وصول آن با برخی عملیات غیر انسانی همراه بود با مجاهدت ایشان سرمایه در هند جمع آوری و از محل درآمد آن راساً جزیه پرداخت میشد و این سرمایه بنام Poll Tax نامیده و پس از الغای جزیه بمصرف عروضی دختران بینوای زرتشتی میر سید.

۲- دومین نماینده کیخسرو تیراند از کوچه بیوکی میباشد در سال ۱۸۹۰ پس از درگذشت مانکجی با ایران اعزام و بانی انجمنهای زرتشتی یزد و کرمان است واژ دربار ناصر الدین شاه بدست یافت مدال طلا و لقب خانصاحب مفتخر گردید در ۱۸۹۳ در کرمان درگذشت.

۳- سومین نماینده - اردشیر جی ریپورتر است که در شهر و طیت نیز سهمی بسزاداشت و شخصیتی مطلع و سخنران و سخنور بود و دچار کم مهری نیز شد که نمونه آن توهینی است که وسیله یکی از قزاقان باشده بود. (به صفحه ۳۶۵ مراجعه شود)

۴- چهارمین نماینده پستان جی تسلیم بود در یزد بامور ۱۳ دبستان می‌پرداخت و در سال ۱۹۲۴ به بمبی بازگشت و سرپرستی زرتشتیان در تهران - یزد - کرمان بعده انجمن‌های زرتشتی محل و اکذار شد.

۵- پنجمین نماینده من حوم دستور پشون بود که اتحادی بین مدارس موجود زرتشتیان در شهر یزد که عبارت از مدرسه خسروی و مدرسه دینیاری و مدرسه

کیخسروی بود ایجاد کرد.

۶ - ششمین نماینده روانشاد فرامرز سهراب ماستر بود. سننک بنای آتش بهرام ودبیرستان فوتبال کیخسروی در زمان ایشان بدست بانوی دهشمند همایانی مهتا دختر پتیت باحضور شوهرشان جهانگیر مهتا وپشوتن هارکار وکلفل مهربان ایرانی وساير پارسيان در ۱۳۱۳ نهاده شد.

۷ - هفتمین نماینده آقای رستم اسفندیار خان بهادری که بتدریس انگلیسی علوم در دبیرستان کیخسروی میپرداخت وسرپرست مدارس دهات نیز بود.

۸ - هشتمین وآخرین نماینده ازهند آقای جهانبخش دارووالا بود. کهداری درجه علمی A . M بود وباقدامات ایشان ساختمان فوتبال آتش بهرام ایز بدست ارباب ر تم گیو افتتاح یافت .

توضیح اینکه ساختمان آتش بهرام ازوجه خیر خانواده پتیت و بکوشش و سرپرستی آقای ارباب جمشید امامت تکمیل و آماده گردید – دارو والا از فویسندگان استاد است که گاهی نوشهای ایشان درهوخت بچاپ میرسد .

- پس از مراجعت آقای جهانبخش دارووالا بهند اداره امور بعده انجمان زرتشتیان یزد واگذار و انجمان هم آقای بهرام سروش فرهمند را برای کارها تعیین کرد .

- بعداً نمایندگی انجمان اکابر بشادروان ارباب سهراب رستم کیانیان واگذار شد . که بنای دبیرستان کیخسروی در زمان ایشان واژبودجه انجمان اکابر پارسيان هند تجدید و تکمیل گردید.

- پس از ارباب سهراب که بعلت کهولت از ادامه کارمعذرت خواست اداره امور از سوی اولیای انجمان اکابر پارسيان هند از ۱۳۳۵ بهعده سروش لهراسب واگذار گردید .

ریاست انجمان اکابر بادینشاه پتیت بازوفت میباشد .

- در حال حاضر (۱۳۴۸) بواسطه تنزل نرخ روپیه (از ۱۶ ریال به ۸۰ ریال / ۹۰ ریال)

وهم چنین اشکالات دیگر ارزی حقوق و سایر هزینه‌ها بسختی میرسد که برخی را دهشمندان جبران و نامین مینمایند.

- البته بالاصل تحصیل رایگان اوضاع این مدارس بوضع دیگری درآمده و از طرف دیگر پاره ازدهات از سکونت زرتشتیان خالی شده است که فعلاً جای بحث آن نیست.

دنباله گفته آقای سروش لیبراسپ درباره برخی اقدامات دیگر پارسیان و ایرانیان

- بندرعباس - بندرعباس یکی از محله‌های عبود زرتشتیان از ایران بهند سابق بود. در آنجا روانشاد سهرا بجز دارابجزی که تجارت خانه داشت بایاری رستم جمشید نصرت و بعداً شاهزاده اسفندیار جوانمرد نماینده رستم خدابخشی ماونداد مسافرین را حمایت و هدایت و کمک داده بر عرش کشتی سوار. نشسته، و خوابیده به بمبهی میفرستادند.

- کسانی که در بمبهی خویش و آشنا پول نداشتند را پذیرشگاه ویژه ایرانیان که برادران پارسی ساخته و آماده کرده بودند هسکن میگزیدند و تازمانی که کار و منزلی نداشتند از محل و خوراک رایگان استفاده میکردند.

- تا چهل سال قبل هر ساله در ماه مهر تعدادی از دختران زرتشتی که توافقشان درینزد مصلحت نبود توسط انجمن زرتشتیان یزد با آن دیار گرسیل میشدند.

- رادردان و خیراندیشان دور و برسنند: جی خورشید جی ایرانی و دینشاه جی جی با ایرانی سلیسیتر گردآمدند و انجمن زرتشتیان ایرانی بمبهی را بریاست پستن جی خورشید جی ایرانی در سال ۱۹۱۸ میلادی بنیاد نهادند.

- تشکیل این انجمن مصادف بود با تحریریم زرتشتیان یزد ازدواط بیب و خرید و فروش وغیره که بعلت تبدیل لباس شاگردان مدارس صورت گرفته بود.

- این انجمن بالا فاصله مرحوم دکتر جمشید پقل را با مقدار لازم دوا از بمیشی به یزد فرستاد و مطب سردتن تاتا در سال ۱۲۹۸ گشایش یافت.
- این اشخاص به نوبت برای اداره مطب سردتن تاتا با ایران آمدند - دکتر گودرز برادر پستانجی خورشید جی دکتر شهراب و انجا گندی - دکتر منوچهر رستم جی و سونا - دکتر زال.
- پس از آنکه دکتر خسرو خسروی تحصیلات خود را در دانشگاه بمیشی پیاپیان رسانیدند به یزد اعزام گردیدند.
- در سال ۱۳۱۶ زایشگاه بهمن که زمین آنرا فرزندان شادروان ارباب اردشیر مهربان رستم بانجمن بمیشی اهدا کرده بودند و بهمت ارباب گشتاسب خداداد خودی کلاه کوچه بیوکی بنامگاهه فرزند ناگامش بهمن ساختمان شده بود افتتاح یافت . و مطب سردتن تاتا نیز بعبارت معروف تلگرافخانه که در همان سال از وجه خیر همین ارباب گشتاسب خریداری و بانجمن بمیشی واگذار شده بود منتقل گردید .
- (توضیح - در خلال همان سالها نیز در کرمان بیمارستان به سرپرستی دکتر منوچهر دادی تأسیس گردید . که بکار مداوای بیماران می پرداخت و اکنون هنرستان کیخسرو شاهرخ در آن محل تأسیس یافته است.)
- سپس تبدیریج دکتر مهدی رشتی و دکتر رئیس بهرامی اداره مطب وزایشگاه را بر عهده داشتند .
- بعد از دکتر فرج بهمن جمشیدی عهده دار امور شدند که متأسفانه باقطع و حذف بودجه جاری ارسالی از بمیشی مواجه گردیدند.
- سپس این محل با موافقت انجمن زرتشتیان ایرانی بمیشی به شیر و خورشید سرخ برای ده سال واگذار گردید .
- در همین زمان بیمارستان مجھز و آبرومند گودرز توسط برادران دهشکار گرامی آقایان ارباب شاهجهان . فریدون . اردشیر و مهربان گودرز شاهجهان

تحت نظر دکتر بهرام پور و شسب کشايش یافت و جبران تبدیل مطب سرتون تاتا را نمود.



- توسط روانشاد منوچهر جی کنترالتر دستگاههای پارچه بافی و ادوات و اسباب نجاری و چرخ خیاطی برای زنان و مردان بیکار صنعت پیشه فرستاده شد و منزل آقای سید محمد شیرازی اجاره و باینکار اختصاص داده شد.

- پروژه مارکار برای پسران یتیم بواسطه هدایت آقای موبد بهرام دینیار هخامنشی و مرحوم بهمند یزدانی در شهر یزد و بدستور انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی توسط دکتر جمشید پتل در سال ۱۳۰۱ در منزلی که ارباب رستم شاهجهان برای گان در اختیار آنان قرارداد با ۲۱ نفر محصل گشايش یافت.

- برای سپرسنی هیئت سه نفری مرکب از آقایان ارباب رستم ماونداد - ارباب جمشید ارس و شادروان شاهپور گشتاسب کی نژاد از سوی انجمن زرتشتیان یزد تعیین و بعد از روانشادرستم بهرام نسیمی شروع بکار کرد.

- بعداً که پروشگا! بعمارت شیه-رازی منتقل و ضمیمه کارگرخانه گردید اطفال پروشگاه برای تحصیل بمدرسه کیخسروی ماستر فرامرز فرستاده شدند.
 - در سال ۱۳۰۶ بدستور ارباب کیخسرو شاهرخ و دینشاه جی جی با ایرانی سلیسیتر سروش لهراسب بهیزدآمد و مدیریت پروشگاه اعهد داد و دستور فریدون بهمن آن نیز از بمبئی برای اداره کارگر خانه بهیزدآمد.
 - مدارس پسرانه و دخترانه هارکار نیز با کمک موافقت عده‌ای در همین سالها گشایش یافت و در ۱۵ بهمن ۱۳۰۶ در عمارت اجاره‌ای گشایش یافت.
 - در سال ۱۳۱۳ کلاس‌های متوسطه نیز تأسیس و شروع بکار نمودند و دوفقره اراضی ۷۰ قفیزی (هر قفیز ۱۹۰ متر مربع) و ۴ قفیزی نیز با کمک و تخفیف خیر - اندیشان خردباری و بنای ساختمان پروشگاه و دبیرستان و دبستان هارکار نهاده شد.
 - در سال ۱۳۱۳ که مرحوم پشوتن هارکار برای افتتاح ساختمانهای جدید به یزد آمدند احداث برج ساعت پیشنهاد و میدانی در برابر موسسات هارکار احداث و برج ساعت در آن فلکه احداث گردید و در چهارم آبان ۱۳۲۱ بمعیمنت مولود با سعادت شاهنشاه آریامهر گشایش یافت و شهرداری سپرده شد. و بلندیه وقت تقبل نگهداری و هزینه‌های تعمیراتی را نمود.
 - در آئین گشایس مدارکی هم در ظرف شیشه‌ای سربسته شرح زیر قرار گرفته و نزیر برج نهاده شد.
- (۱- تاریخچه - روزنامه ایران و اطلاعات که شرح گشایش را داده بودند - روزنامه محلی شیرکوه - سکه‌طلاء پهلوی ضرب آذر ۱۳۱۴ پهلوی شاهنشاه ایران - سکه‌های نقره ضرب ۱۳۱۴ - تمبرهای مختلف دوران رضا شاه و یادگار جشن عروسی والاحضرت (اردیبهشت ۱۳۱۸) نوار سه رنگ علامت پرچم .)
- مدرسه دخترانه هارکار نیز در سال ۱۳۲۸ با ورود مجدد پشوتن هارکار گشایش یافت.

- چون درآمد برای هزینه پورشگاه و مدارس کم شد با تصویب انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی مقداری از زمینهای اضافی در یزد فروخته شد و سرمايه کار گردید.

- در دیمه‌اه ۱۳۴۶ هنرستان سابق تهران پارس که نیمه‌تمام مانده با ۹ قطعه اراضی رویهم حدود ۲۰ هزار متر مربع ب مبلغ ۹۲۶ هزار تومان برای موسسات پشوتن مارکار خریداری شد. بطور خلاصه موسسات مارکار عبارتند از دیبرستان و دبستان پسرانه مارکار - دبستان و دیبرستان دخترانه مارکار پورشگاه پسرانه مارکار و برج ساعت فردوسی در یزد. وکلیه اسناد مالکیت تأسیسات مارکار بنام انجمن زرتشتیان ایرانی به ثبت رسیده (۱۳۳۹۵۷۱۹۶۳).

- پورشگاه و مدارس مارکار تحت نظر کمیته‌هایی در یزد و تهران اداره می‌شد و همکیشان ارحمند پیوسته از کاریک و شایسته روانشاد پشوتن مارکار به سه طریق قدردانی و همکاری فرموده‌اند:

۱- بوسیله اهداء زمین و آب ساختمان آب انبار و جوی وغیره.

۲- بوسیله اهداء ظروف و فرش و صندلی و کمد.

۳- بوسیله کوچک نقدی به پورشگاه در موقع تنگی و ضروری.
از ذکر نام آنها که طولانی ولی قابل تقدیر است خودداری می‌گردد.

برای اطلاع جامع به هوخت شماره ۵-۱۳۴۸ مراجعت فرمائید.

استاد پوردادود زنده‌کننده فرهنگ ایران باستان

چنان‌که در پیش نیز گفته شد، شاهنشاه آریامهر در بمبئی در سال ۱۳۴۷ چنین

فرمودند:

«درخانه فرهنگ ایران در بمبئی فارسی تدریس می‌شود بسیاری از دانشمندان برجسته ایرانی در سالهای اخیر بمنظور بهبود مطالعات خود در رشته فرهنگ باستانی ایران در بمبئی اقامت داشته‌اند که از جمله آنها باید از محقق عالیقدر استاد پوردادود

که متأسفانه چندماه پیش وفات یافت نام برد . حاصل تبعات این دانشمند ترجمه و انتشار دوره کامل اوستا بود که از حیث اهمیت فقط انتشار کتاب مذهبی ایرانی «دین کرت» را میتوان با آن برابر دانست.»

بطوریکه میدانید این استاد دانشمند مدتها در ایران، آلمان، فرانسه، بیروت، هندوستان به تحقیق در رشتہ ایران‌شناسی و فرهنگ ایران باستان پرداخته و اوستای کهن را به پارسی برگرداند. (شادروان سپنتا نیز در بمبئی اورا همکار بود) و بموضع چه در زمان حیات و چه بعد از درگذشت وسیلہ‌ایرانیان وزارت شیخان و پارسیان، ازاو و خدماتش تجلیل بعمل آمد. و هنوز هم که هنوز است نوشته‌ها یش که حاصل عمری صرف وقت و تبع میباشد راه‌گشا و کلید کارپژوهندگان میباشد. واکر شاهنشاه در ضیافت استاددار بمبهی از ایشان یاد میفرمایند کمال حسن توجه و تشخیص معظم لـه به خدمت‌گذاران فرهنگ و ادب ایران و باستان میباشد. باری این استاد که روزگاری در شهرستان رشت (۱۲۶۴) در کتابخانه شخصی آرامی و آسودگی و با گنجینه‌های پراز نیکنامی و آثار جاودانی دیده‌از جهان فروبست و به پاکان جاودانی می‌بیوست. کارش بی‌شباهت به کار فردوسی چکامه سرا وزنه‌کننده زبان پارسی نبود . بافرق آنکه استاد پور داود در زمان حیات خود احساسات طبقه دانشمند و افراد جوان بطرفش جلب و از همه بالآخر با تشویق و حمایت عالیه‌شاهنشاه آریامهر همراه بود و فرهنگ و زبان پارسی را برقایه داش نوین استوارداشت و هر آینه فردوسی دردم و اپسین زندگی خود بار و برقوش خود را نچیز استاد پورداورد از این جهت از فردوسی خوشبخت تر بود. زیرا آنکه که کوشتن وی ثمر بخش گردید روزگار کامر انجی به سراغش آمد... و...»

گاهنامه و تقویم و سالنامه

در این کتاب شما بتاریخهای کوناکون میلادی - هجری قمری - شمسی و احیاناً جلالی و یزدگردی برخورد مینمایید و چون تقویم قانونی فعلی مملکت شمسی است (پیش از سال جاری) اما تقویمهای میلادی و هجری نیز در کار است و بسبب ارتباط با سایر ممالک اروپائی و با عربی ناگزیر از بکار بردن تقویم هجری قمری میباشد لذا با اختصار پاره دانستنی هارا درباره تقویم میآوردم.

تقویم اوستائی - این تقویم در ایران پیش از اسلام و ساسانیان معمول بود و بنام تقویم اوستائی جدید نامدارد در این تقویم سال ۳۶۵ شبانه روز بوده و از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ شبانه روز اضافی در آخر سال تشکیل میشده است. اما جون سال شمسی حقیقی حدود $\frac{1}{4}$ ۳۶۵ شبانه روز است سال تقویم اوستائی در هر چهار سال تقریباً یک شبانه روز از سال شمسی حقیقی عقب میافتد که بعدها در هر چهار سال یک دفعه سال را ۳۶۶ روز میگیریند.

تقویم هجری قمری - آغاز آن مبدأ تاریخ هجرت حضرت محمد از مکه به مدینه است و برابر جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی میباشد. ماههای قمری عبارتند از مهر، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاول، جمادی الثانی رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذوالقعده، ذوالحجه.

تاریخ هجری مبتنی بر دوره حرکت ماه به گردزمین است. سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه روز دارد درنتیجه ماههای قمری با فصول سال ارتباطی ندارند. اهل شرع هر ماه را از رویت هلال ماه تاریخت هلال بعدی میگیرند و آن هرگز از ۳۰ شبانه روز تجاوز نمیکند و از ۲۹ روز کمتر نمیشود چون سال قمری اندکی پیش از يك ربیع شبانه روز بیش از ۳۵۴ شبانه روز است این مقدار اضافی در طی سی سال ۱۱ شبانه

روز میشود و در هر دوره سی ساله این ۱۱ روز را به ترتیب در سالهای ۲/۵/۲۰/۷/۱۰/۱۳، ۱۵/۱۸/۲۱/۲۴/۲۶/۲۹ کبیسه میکنند . یعنی در هر یک از این سالها یک شباهه روز به ذوالحجہ میافزایند تا ۳۰ شباهه روز شود. این سالها را سالهای کبیسه میخوانند. مثلًا سال ۱۳۸۸ هجری قمری که سال هشتم از دوره چهل و هفتم سی ساله است $\frac{۱}{۳۰} + \frac{۱۳۸۸}{۳۰} = ۴۶$ سال عادی ولی سال ۱۳۹۰ هجری قمری کبیسه است.

سال خورشیدی یا شمسی هجری- تقویمی است بر پایه تقویم جلالی که بمحض قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ مقرر شده و بر طبق این قانون ، سال شمسی حقیقی است و اول سال روز اول بهار و مبدأ تاریخ هجرت است از مکه بمدینه . نام ماههای این سال همان نامهای تقویم اوستائی است. ششماه اول سال هریک ۳۱ شباهه روز ۵ ماه بعد هریک ۳۰ شباهه روز است و اسفند در سالهای عادی ۲۹ و در سالهای کبیسه ۳۰ شباهه روز است که ماهها عبارتند از فروردین ، اردیبهشت ، خرداد ، تیر ، امرداد ، شهریور ، مهر ، آبان ، آذر ، دی ، بهمن ، اسفند ارمذ (که باسفند تبدیل شده است)

تقویم شمس جلالی- که در زمان جلال الدوّله ملکشاه سلجوقی تأسیس شد و به تقویم جلالی معروف است و تقویم شمسی فعلی ایران براساس همین تقویم است. مبدأ این تقویم روز جمعه ۹ رمضان ۴۷۱ هجری قمری (برابر با ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی و اول فروردین ۴۵۸ هجری شمسی بر حسب تقویم کتونی ایران) است سال جلالی از اول بهار (نوروز سلطانی) آغاز میشود و مرکب است از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ (یاشش در سالهای کبیسه) روز اضافی بدنبال ماه دوازدهم. نام ماهها همان نامهای قدیم تقویم اوستائی است. کبیسه هر ۴ سال یکبار اجرا میشود. اما در ۳۳ یا ۲۹ سال یکبار کبیسه پس از ۵ سال اجرا میشود.

روز اول سال جلالی روزی است که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز وارد برج حمل میشود بنابراین سال جلالی بعد از مسیحی که در ده هزار سال قریب به سه روز با سال شمسی تفاوت پیدا میکند همیشه با سال شمسی مطابقت دارد و آن را میتوان دقیقترین تقویم جهان دانست. (از فرهنگنامه ایران جلد ۱۷).

سال مادی – شادروان پور داود در نوشهای خود از تاریخ مادی نام می‌برد و آن سال کشایش نینوا، پایتخت آشور است بدست سومین پادشاه ماد هو و خشته که اکنون برابر نظرپور داود آن سال ۲۵۸۳ میباشد برابر ۱۳۵۵ خورشیدی یعنی ۱۲۳۳ سال پیشتر از سال خورشیدی است.

سال شاهنشاهی

تاریخ دیگری که بیاد بیست و پنجمین سده شاهنشاهی ایران و قبل از خلی‌ها مانند مهندمه هوخت برگزیده بودند تاریخ شاهنشاهی نام دارد و آن برابر است با ۲۵۲۵ شاهنشاهی – ۱۳۵۴ شمسی که جهته آکاهی آورده شد. که در ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ زمان آن به ۲۵۳۵ یعنی سال جلوس کورش تغییر داده شد. و تقویم رسمی کشورشده.

سال یزدگردی – ایرانیان جلوس هر بادشاهی را مبدأ سنه و تاریخ میدانستند و جلوس یزدگرد سوم که مصادف با ۶۳۲ میلادی و ۱۰ هجری بود مبدأ تاریخ یزدگردی شد که اکنون سال ۱۳۴۵ یزدگردی است و ده سال باشمسی فرق دارد چون سال شمسی از سال هجرت شروع میگردد.

سالهای ختا و قبچاق و آیغور – تازمان مشروطیت منحصر آ سال و ماه عربی در ایران متداول بود. از بعداز مشروطیت سال شمسی با تسمیه قرکی (سیچقان ئیل و ۰۰) و باسامی بروج ۱۲ کانه (حمل، ثور، جوزا...) در امور دولتی متداول گردید سالها عبارتند از ۱ - سیچقان ئیل سال موش ۲ - او دئیل سال گاو ۳ - بارم ئیل سال پلنگ ۴ - توشقان ئیل سال خرگوش ۵ - لوئیل سال نهنگ ۶ - ئیلان ئیل سال مار ۷ - یوفت ئیل سال اسب ۸ - قوی ئیل سال گوسفتند ۹ - بیچی ئیل سال میمون ۱۰ - تخافوی ئیل سال مرغ ۱۱ - ایت ئیل سال سگ ۱۲ - تئکوز ئیل سال خوک. اسامی ماههای ۱۲ کانه بزبان عربی ۱ - حمل بره ۲ - ثور کاو ۳ - جوزا گوسفتند سفید و سیاه ۴ - سلطان خرچنگ ۵ - اسد شیر ۶ - سنبله خوش ۷ - میزان ترازو ۸ - عقرب کژدم ۹ - قوس کمان ۱۰ - جدی بزعله ۱۱ - دلو سطل ۱۲ - حوت ماهی که تا

مدتی یعنی تا ۱۳۰۴ جزو ماههای شمسی بود - چون اغلب پیش می‌آید که تقویم را تبدیل نمایند لذا در اینجا طرز تبدیل سال قمری به سال شمسی را می‌آوردم:
برای تبدیل سال قمری به شمسی، سال قمری را به ۳۶ تقسیم میکنند و خارج
قسمت را از مقسوم کسر کرده سال شمسی مطلوب بدست می‌آید.

تقویم ایران پیش از سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

موضوع تقویم در هر دور و زمانی همواره یکی از مسائلی بوده است که خواهی
خواهی مورد بحث قرار میگرفته گاهی جنبه مذهبی بخود میگرفته، گاهی جنبه
دیوانی کشوری داشته، گاهی تحت تأثیر رعایت اصول نجومی بوده است. خلاصه در
طول زمان دچار تحولات گوناگونی گردیده است. زمانی فصلی و مالیاتی میشده است
بهر حال بررسی و انتخاب و تصویب آن یکی از افتخارات دوران پهلوی است که
شرح کامل آن از مذاکرات مجلس شورای مملی در فروردین ۱۳۰۴ بخوبی بر می‌آید.
این موضوع در صورت جلسات انجمن زرتشتیان تهران نیز منعکس که برای ثبت در
تاریخ گوشة از آنرا می‌آورد.

جلسه ۷۶ دوره نهم جمعه ۲۳ حوت ۱۳۰۳

بند ۱۰ قسمت (۶) - ارباب کیخسرو فرمودند:

تاریخ تقویم است و اضافه کردن بجای ماههای حمل و نور وغیره فروردین و
اردیبهشت ماه باستانی در کمیسیون مبتکرات تصویب شده و در مجلس هم موافقت
شده و فعلاً تقویم مزبور با اسم تقویم مجلس در تحت طبع است و حتی تمام ادارات
دولتی هم قدغن شده است تقویم مجلس را از اول عید نوروز معمول بدارند. ضمناً
فرمودند حالیکه توجهاتی راجع به تغییر تاریخ در مجلس شروع شده خیلی بموضع
است که زرتشیان هم تاریخ خود را اصلاح کنند که عقب نمانند.

از جلسه دوم گردنش دهم انجمن جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۰۴.

بند ۱۱ - ارباب فرمودند قانون جدید تقویم در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴

از مجلس گذشت و تقویم جدید چاپ و تقسیم و توزیع گردید.

لازم بیاد آوری است که پس از تصویب قانون جدید تقویم زرتشتیان ایران و انجمن‌ها ضمن نامه و تلکراف اظهار خوشوقتی نموده و حتی برخی پیشنهاد نمودند بیاد و افتخار پهلوی نام سال شمسی تبدیل به پهلوی گردد که پیشنهاد بجا و خوبی است امید است که مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

مطبوعات جماعتی

- ۱- هوخت ماهیانه از سال ۱۳۲۹ آغاز و به صاحب امتیازی و مدیریت دکتر رستم صرفه و سردبیری اردشیر جهانیان و امسال (۲۵۳۵ شاهنشاهی) سال بیست و هفتم انتشار آنست هر ماه مرتب منتشر می‌شود.
- ۲- نامه سازمان فرهنگ جوانان زرتشتی تهران که از ابتدا هفت سال بشکل بولتن بود و ۴ سال است که بصورت اخبار ماهیانه منتشر می‌گردد و سال یازدهم خود را می‌گذراند.
- ۳- مهندس انجمن زرتشتیان تهران که آنهم ابتدا امرداد ۱۳۴۹ بشکل بولتن بود و از مهر ماه سال ۱۳۵۱ بصورت مهندس و تقریباً فصلی منتشر می‌گردد.
- ۴- نشریه سالیانه انجمن فرهنگ ایران باستان نیز یکی از نشریات جالب است که وسیله انجمن نامبرده درباره امور فرهنگی و ایران باستان منتشر می‌شود و در سطح کلی مملکت است.
در زیر از نامه‌های گذشته نیز یاد می‌شود - مهندس هما در کرمان (۱۳۰۴) روزنامه فرهنگ در تهران ۱۳۰۱ پیک مزدیسنان، نامه مزدیسنان، نامه فرهنگ، اندیشه‌ما. مهندس پشوتن، ندای مزدیسنان، پندار، پندارما، پیک کنکاش موبدان یزد، آریاویج، نامه و هومن.

زرتشتیان و جشن‌های پنجاه‌مین سال شاهنشاهی پهلوی

در آخرین روزهای پایان چاپ کتاب، زرتشتیان ایران جشن پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را با آئین ویژه برگزار نمودند. تویسنده که از آغاز تا پایان در جریان امر بود دیدم با چه شور و دلستگی این گروه از مردم شاهدوست و میهن پرست ووفدار بخاندان پهلوی در مراسم مختلفه شرکت نمودند.

از مدت‌ها قبل انجمان زرتشتیان تهران با دعوت از سازمانهای زرتشتی مقیم مرکز و تشکیل جلسات در نظر داشت هرچه باشکوه‌تر و بهتر، جشن را باشرکت هر چه بیشتر زرتشتیان برپانماید در ضمن میخواست دینی را که زرتشتیان بخاندان پهلوی دارند به وی ادا کرده باشد و به پیروی از فرمایشی که شاهنشاه آریامهر در ایلام و با ختر کشور فرمودند «که انتظار ندارند داشکده دامپوری ایلام دارای زرق و برق باشد.»

زرتشتیان نیز بحسبه معنوی جشن بیشتر توجه داشتند. و میخواستند همان پیمانی که در آغاز روی کار آمدن پهلوی اول بسته بودند (افداماتیکه نمودند در آغاز کتاب پهلوی وزرتشتیان مشروحًا آمده است). از نو برای بار دیگر با پهلوی دوم تجدید عهد نمایند. گرچه زرتشتیان هر شهر و روستای زرتشتی نشین ایرانی بموضع و بهر مناسبی، آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را جشن گرفته و میگیرند معاذالک چنین تصمیم گرفته شد در جشنی که در پیش است قاطبه جماعت زرتشتی شرکت داشته باشد لذا از انجمان‌های زرتشتیان شهرستانها و هم چنین سازمانهای دیگر زرتشتی تهران خواسته شد که نمایندگانی معرفی نمایند تا در

مراسم از نزدیک شرکت نمایندگ که چنین نیز شد.

تاریخ برگزاری جشن، برای روز آدینه نهم مهرماه و همزمان با آغاز فرخنده جشن مهرگان، یکی از جشن‌های بزرگ ایران باستان که ازلحاظ اهمیت با نوروز برآوری دارد تعیین گردید. در کارت دعوت انجمن زرتشیان تهران چنین میخوانیم.

«کوی خرونو مزده داتم یزه میده»

«فرشاهی مزدا داده را می‌ستائیم.»

اوستا یکی از مجموعه پادگارهای فرنگ ایران باستان تنها کتابیست که از فر ایران و فر شاهنشاهی در آن یادشده است والهام بخش فردوسی زنده‌کنند تاریخ و زبان ایران بوده که شما مراتب را بخوبی در شاهنامه میخوانید. باری دعوت نامه، از زرتشیان خواسته بود که در بامداد روز آدینه ۹ مهر برای برگزاری جشن و آئین نیائش و شرکت در مراسم درست $\frac{1}{2}$ در تالار خسروی حضور به مرسانند و جشن با ایش

هفت دوشیزه سپیدپوش به نشانه هفت امشاسپند که شمعهای فروزانی در دست داشتند آغاز گردید و دوشیزه پریوش خدادادی آیانی از اوستا که گویای فر ایران و فر شاهنشاهی بود خوانده و پارسی آنرا نیز بازگو نمودند و بهمان ترتیبی که آمده بودند از مجلس خارج شدند. برای نمونه یکی دو قات از آیات که خوانده شد می‌آورد:

«اُیری نم، خورنو، یزه میده.»

«فر ایران را می‌ستائیم»

«آفرینامی، اثیری نام، خورنو، مزدا دات نام»

«درود می‌فرستیم به فرمزا داده ایران»

«براستی، پادشاهی را از میان خود با آنچنان سهربار خوب روا میداریم و آنرا با ایش کش می‌کنیم و او را مانند خودمان میدانیم که او برای اهورامزدا و برای بهترین راستی است.»

«آذربان را می‌ستایم، ارنشتار را می‌ستایم، کشاورز پیشرفت دهنده را

میستایم، خانه خدای خانه را میستایم، دهبان ده رامیستایم، شهربان شهر را
میستایم، پادشاه کشود را میستایم،

سپس موبدان اوستاهای بایسته را که ویژه یک چنین مراسمی است همراه با آفرینگان و آفربناد شاهنشاهی و آیاتی از مهریشت بمناسبت مهرگان و ستابیش فر ایران و شاهنشاهی و نیایش ویژه تندrstی را سروندند و از خداوند تندrstی شاهنشاه آریامهر - شهبانو فرح پهلوی و والاحضرت ولایت‌عهد راخواستار شدن دبوران رضاشاه بزرگ نیز درود فرستاده شد. جمعیت حاضر نیز بهنگام نیایش در آنجاییکه از پهلوی اول و دوم نام برده میشد بشدت ابراز احساسات و شادمانی مینمودند.

سپس آفای دکتر فرهنگ مهر دیاست انجمن زرتشتیان تهران با ایراد سخنان کوتاه، دلنشین، پرمغز، این جشن را بهمه ایرانیان و بویژه زرتشتیان شادباش گفته و چنین اظهار نمودند.

گزینش اینروز برای برگزاری جشن اتفاقی نبود. امروز را بدمین سبب برگزیدیم که خداوند در اینروز جان بالبدآدمی دمید، رضاشاه نیز در سوم اسفند ۱۲۹۹ با اقدامات خود جان بجان و کالبد ایران آنروز دهید و با اقداماتش که تاریخ آنرا بخوبی بیاد داشته و از آن بخوبی یاد مینماید ایران را جان و نیروی نوی داد. در اینروز بود که فریدون بایاری کاوه آهنگر و مردم ایران بر علیه آژی دهک بیگانه قیام کرد. رضا شاه نیز با کمک ایران پرستان بر علیه رژیم سیاه و نفوذ بیگانه پیاایستاد و آنرا برانداخت جامعه زرتشتی نیز پاس اینهمه مهر و محبت را همواره داشته و دارند. زیرا رضاشاه و بعداً شاهنشاه آریامهر آزادی را باین جماعت که دچار مضيقه‌های دوران پیش از روی کار آمدن پهلوی بودند، مرحمت فرمودند.

روز مهر منسوب به فرشته مهر و دوستی و پیمان است.

ما نیز پیمان خود را با شاهنشاه در اینروز و این جشن بزرگ و فرخنده تکرار مینماییم. اگر برای عظمت شاهان ضابطه باشد، آن ضابطه شاه پرستی، و حفظ میراث نیاکان است. رهبران میتوانند با آن ضابطه برای مردم اقدام نمایند. اگر تاریخ

را بررسی نمائیم می‌بینیم ما دوسلسله داریم که در آن شاه و ایران و مردم بیش از هر وقت بهمربوط بودند . در ایران باستان شاهنشاهی هخامنشی و در ایران کنونی شاهنشاهی پهلوی .

ما زرتبتیان خوشوقت هستیم که در این دوران پر افتخار همدوش باساپر برادران و خواهران ایرانی مسلمان خود در صف اول خدمتگذاران مملکت برای عظمت ایران تحت رهبری شاهنشاه آریامهر کار کنیم .

آقای دکتر مهر پس از بیانات دیگری مبنی بر وفاداری زرتبتیان که در هر کار می‌هنی پیشگام و پیش آهنگ می‌باشند با ذکر آیاتی ازاوستا چنین گفته : « فرایران رامی ستائیم . فرشاهی مزدا داده رامی ستائیم درود بر شهر بارگههبان کشور » .

پس از سخنان دکتر مهر آیاتی از آفرینباد شاهنشاهی با ترجمه آن خوانده شد . سپس حاضرین در آدریان حضور بهم رسانیده و با حضور موبدان با الهام از نور و گرمی اخگر فروزان یکباره دیگر بار و حaint و معنویت کامل، پیمان مهر و دوستی با شاهنشاهی پهلوی را بجای آوردند .

سپس وسیله اتومبیلها که از پیش آمده شده بود . نمایندگان زرتبتیان ایران و گروه زیادی ابتدا بیارگ شهر رفته پس از آنکه موبد رستم شهزادی نیایش تندرستی را سرودند پیکره شاهنشاه آریامهر را گلباران نمودند و با همان نظمی که آمده بودند پس از ادای احترام، به آرامگاه رضا شاه بزرگ در روی بستان رفته و با نثار تاج گل و سروden نیایشی وسیله آقای رشید شهمردان مبنی بر درود و سپاس بر رضا شاه بزرگ آرامگاه را ترک نمودند . در اینجا قسمت اول جشن زرتبتیان بیان رسد . هامتن اوستائی و فارسی آنرا می‌اوریم :

وزرکه دنگهو پتویش رضا شاه اشدونم اوروانم فره و شیمجه یزه مئیده
فره زین بتاودنگهو پتویش پهلویه ایریستنام اشهانواوروانوفره و شیویزه مئیده
و پسپنام دخیونام نائیر نام اشهانی نام فره و شیویزه مئیده

ویسپنام دخیونام نرام اشہانام فرهوشیویزه مئیده
 اشہانام فرهوشیو رتوم بره زنتیم یزه مئیده
 اهورمزمدام رؤونتم خره فنگو هنتم یزه مئینده
 کوهنم خرنو مزده ذاتم یزه مئیده
 ایئریانم خرنویزه مئیده
 درود وستایش بی پایان بر روان و فروهر پاک شاهنشاه رضا شاه کبیر
 درود وستایش بی پایان بر روان و فروهر پاک در گذشتگان دودمان بزرگ پهلوی
 درود بر فروهر همه زنان نیک جهان
 درود بر فروهر همه مردان نیک جهان
 درود بر فروهر پاکان وردان و برآزندگان
 فر فرغمند اهورائی رامیستائیم
 فرشاهنشاهی خداداده را میستائیم
 فر ایران رامیستائیم .

از ساعت يك بعد از نیمروز دسته دسته زرتشتیان با اتوبوسهاييکه از پيش آمده شده بود بجانب کوشک ورجاوند (در کیلومتر ۲۲جاده کرج) رهسپار شدند. و در ساعت ۵ که من رسیدم محل برگزاری جشن هاي شاد و کوشک ورجاوند از جمعيت موج ميزد محل کوشک با شعارهای زيبا وسیله انجمن زرتشتیان تهران تزئین و چراغاني مفصل شده بود. ابتدا دوشیزگان مانند پيش از نیمروز نیایش ویژه را بجای آوردند وسپس جشن با سخنرانی دکتر فرهنگ مهر در ساعت ۶ گشایش و بیاناتی در زمينه مهرشاه و میهن و علاقه مندی زرتشتیان برابر آنچه که پيش از نیمروز گفته شده بود ايراد گردید .

پس از ایشان با نو توان بهرامی اشعاری را که سروده بودند با بیانی بسیار جالب و گیرا ایراد که مورد تحسین حضار قرار گرفت و ما در اینجا برای يادگار برخی از آن اشعار را میآوریم :

ترا یارو یادو خدای جهان
شنهنشاهی دوده ات جاودان
کران تاکران خلق ایران زمین
فرستند بر شهریار آفرین
بجز فکر ایران نداری بسر
چو این بوم وبر راتوئی راه بر
بود کشور از دودمانت جوان
شد از پهلوی ملک جم پر توان
رضا شاه سردار ایران سیاه
در آن روزگاران تار و سیاه
بفرهنگی گوهر خویشتن
قد افراشت بهر نجات وطن
دراین پیکر ناقوان جان دمید
بدلهای افسرده ایمان دمید
پس از او شنهنشاه بیدار بخت
بفرمان یزدان بیار است تخت
محمد رضا شاه بسیار بین
ابر هرد تاریخ ایران زمین
جهان بین چو کورش، جهان فرجو کی
جهان دل چو دارای فرخنده پی
بتدبر و نیکی چو نوشیروان
تواناتر از نادر پر توان
شهافره خسروانی ترا
نکو نامی جاودانی ترا

اگر شیر فر با تو دشمن بود
و گرد شمت چون تهمتن بود
روانش درم بادو رخسار زرد
نمیشد بجز نامرادی و درد
همه دودمانست بفرخدگی
نمایند با فرمی زندگی
بود شاه با نویت از غم بدور
و را زندگی غرق نور و سرور
خداؤند بخششده مهربان
رضای عزیز ترا پشتیبان
دگر پور و دختت شها شادمان
بدلخواهشان گردش آسمان
همه ملک جم از تو آباد باد
تنت تندست و دلت شادباد
رسد سال عمرت فزوئن زصد
نمینى گزند و بد از چشم بد
بود قا سپهر و زمین و زمان
شهنشاهی پهلوی جاودان

پس از سروden این چکامه که با استقبال عموم مواجه بود نماینده زرتشیان در مجلس شورای ملی درباره اینروز و این جشن و برگزارکنندگان جشن صحبت نموده و اظهار نمودند دین زرتشتی واوستا تنها دین و کتابی است که در آن از فر شاهنشاهی و کشور ایران و باس حرمت و احترام هر دوبارها و بارها بخوبی یاد شده است . بعد از آن برنامه های شادبا ساز و آواز خوانندگان و نوازنده های شب ادامه داشت و جوانان نیز در تمام مدت اجرای جشن برقص و پایکوبی پرداختند.

وبدین ترتیب جامعه زرتشتی ایران جشن‌های پرشکوه پنجاه‌مین سال شاهنشاهی پهلوی را همزمان با فرخنده جشن مهرگان بطرز شایسته برگزار نمودند وبار دیگر در ماه مهر و جشن مهرگان پیمان مهر و وفاداری را تجدید نمودند. ما هم جلد نخست کتاب را به همین جا پیاپیان رسانیده و تاریخ زرتشتیان را با مجلدات دیگر دنبال خواهیم نمود.

سپاس و پوزش - پس گفتار

سپاس دارد خداوند بزرگ را که تو انست باتندستی تن که بخشایش فرموده و راهی که برگزیده‌ام، همچنانکه در آغاز کتاب آمد این خواسته درونی، یعنی بخشی از تاریخ پهلوی و زرتشتیان را گردآوری و در کتاب از نظر شما خواستاران فروشکوه فرهنگ ایران باستان بگذراند. من خود افراد ارم که این گردآورده باهمه تلاش که در روبراه نمودن آن شده است خالی از لغزش نمیباشد. اما چه کند موری هستم که ران ملخی به بارگاه سلیمان پیش‌کش مینمایم. پس از سپاس از خداوند بزرگ برخود بایسته میداند که سپاس خود را به پیش‌گاه این سروران ارجمند عرضه بدارد:

۱- کسانی‌که از لحاظ معنوی و اخلاقی مراقوت قلبی بخشیدند.

الف - آقای اردشیر جهانیان سردییر ماهنامه هوخت که از آغاز تا پیاپیان همواره از هیچ‌گونه کمکی درین نموده و باخواندن دقیق پیش‌نویس کتاب نکات لازم را در تکمیل کتاب ورفع نواقص یادآور شده و بالاتر از آن اینکه موجبات تسریع چاپ را با موافقت بانشر بخششان از کتاب در ماهنامه هوخت فراهم ساخته و در آخر هم با قبیل اینکه کتاب از نشریات هوخت باشد بر من منت نهادند. از سایر کمکهای معنوی و مادی ایشان یاد نمی‌شود.

ب- آقایان دکتر ماهیار اردشیری نایب رئیس انجمن و مهندس رستم پارکی دبیر انجمن که پیشینه‌ها و بایگانی انجمن زرتشتیان تهران را که در متن از آن به برداری شده است در دسترس گذاشتند.

پ- آقایان رشید شهردان و سروش لهراسب که از باداشتهای آنها به عنده شدم و با همراهی معنوی خودم را بادامه کار تشویق نمودند.

ت سرکار فرنگیس خانم شاهرخ که باداشتهای شخصی ارباب کیخسرو و برخی عکس‌های لازم را که در متن می‌بینید در اختیارم نهادند.

ث- همسرم که در مدت این یکسال (آبان ۳۴ تا آبان ۲۵۳۵) با رو براه نمودن کارهای خانه و برخی امور بیرون از خانه بمن فرست داد تا بیشتر بکار کتاب برسم.

۲- آقایان زیر نیز چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ پیشرفت و فراهم شدن بودجه چاپ کتاب از هر گونه کمکی در بین نفر مودند:

آقایان :

- ۱- ارباب رستم گیو
- ۲- فریدون و مهریان زرتشتی
- ۳- مهندس رستم یگانگی
- ۴- مهندس پرویز یگانگی
- ۵- تهمتن آرش
- ۶- فریدون فلفلی
- ۷- سروش لهراست (سازمان مارکار)
- ۸- جهانگیر موبد گشتاسب اشیدری
- ۹- شاهرخ کیانیان
- ۱۰- فریدون فرهادی
- ۱۱- خسرو امامت
- ۱۲- سهراب فرامرزی (که خداوند بایشان تندرستی بدهد)
- ۱۳- مهندس تیرانداز مزدیسنی
- ۱۴- دکتر ماهیار اردشیری
- ۱۵- انجمن زرتشتیان کرمان (فند در مهر)
- ۱۶- از کارکنان چاپخانه پرچم که تسهیلات چاپ کتاب را فراهم نمودند نیز سپاسدار ضمیماً اگر کتاب زرق و برقی نداشته و صورتی زیبا ندارد تا آنجائیکه

توانست به نیکوئی سیرت پرداخت.

پژش - اگر لغزشی در نوشته هادیده شود باید آوری که خواهند فرمودند، امکان آنرا بمن خواهند داد که در جلد دیگری تصحیح گردد.

پس گفتار - در نظر است مراتبی که در کتاب نیامده در مجلدهای دیگر با اطلاعاتی که علاقه مندان در دسترس مخواهند گذاشت بعداً بچاپ برساند.

منابع و مأخذ - با توجه به متن کتاب هر مطلبی از هر کجا که نقل شده باذکر مأخذ بوده و مرآ از ذکر منابع و مأخذ جداگانه معاف خواهد داشت.

لغزش‌های چاپی - با آنکه تلاش براین بود که لغزش چاپی کمتری در پیش باشد معاذالک لغزش‌هایی از چشم مصحح پنهان مانده یا حروف چین کوتاهی نموده است که با مراجعه به غلط نامه آنرا تصحیح خواهند نمود و نکاتی را هم که لازمست از فحوای مطلب در خواهند یافت.

تاجه پسند افتد و چه در نظر آید

پاینده ایران - جاوید شاهنشاه

در اهتزاز پرچم ایران

فهرست گفتارها

از رویه ۱ تا ۲۰ - شناخت کتاب پیش‌گفتار ، سرآغاز ، آغاز ، نیایش شاهنشاهی ، دیباچه ، ایران و آریا خاصیت فرهنگ ایران باستان .

از رویه ۲۱ تا ۴۰ - زمان و تعلیمات دین زرتشت ، پیمان اهورائی ، پهلوی و سیو شانس ، پهلوی ایران زرتشیان از کودنای ۱۲۹۹ به بعد ، فرمایشات در آرامگاه فردوسی ، از یادداشت‌های شخصی ارباب کیخسرو درباره آرامگاه فردوسی .

از رویه ۴۱ تا ۶۰ - تشریف فرمائی رضاشاه به توسع ، نوشته درباره قبول کار آرامگاه فردوسی ، رسیدگی رضاخان پهلوی وزیر جنگ بکار ارباب درباره پوستنجی ، اظهار نظرها درباره سردارسپه ، نامه قونسگری بصره ابراز احساسات زرتشیان هنگام بازکشتن سردار سپه از جنوب ، سردارسپه کی است ، اقدامات زرتشیان ، کلیشه دونامه تقدیمی زرتشیان ، تشریف فرمائی سردارسپه و ابراز عنایت بزرتشیان .

از رویه ۶۱ تا ۸۰ - از خاطرات فرنگیس شاهرخ ، اشعار طاق نصرت زرتشیان ، پیوستگی زرتشیان به سایر همیه‌نان لایحه زرتشیان بهنگام تحصین ، سوال ارباب در مجلس راجع بجواهرات سلطنتی ، جلسه دهم مهرماه ۱۳۰۴ جلسه ۲۴ مهرماه ، جلسه ۸ آبانماه درباره اوضاع روز ، جلسه ۱۳ آذرماه ۱۳۰۴ درباره تقدیم هدیه .

از رویه ۸۱ تا ۱۰۰ - جلسه نهم بهمن ۱۳۰۴ درباره حذف کلمه ناصری ، جلسه ۹ فروردین ۱۳۰۵ درباره جشن تاجگذاری ، جلسه ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ درباره هدایای رسیده از پارسیان ، جلسه ۲۳ فروردین ۱۳۰۹ و هدیه انجمن ایران لیک ، انعکاس دوره پهلوی در دفاتر انجمنی ، تلگرافات تبریلک زرتشیان تهران ، کرمان ، پاسخ رضاخان ، مجلس موسسان و زرتشیان ، تکیه دولت و سهم ارباب کیخسرو پیشنه تکیه دولت ، اصول مصوبه مجلس مؤسسان .

از رویه ۱۰۱ تا ۱۲۰ - تلگرافات از کراچی ، بمبئی ، بصره ، نیویورک ، یزد ، کاشان ، اوضاع بهنگام آغاز کار ، نامه رئیس حکومت موقتی ، پهلوی اول ، اصلاحات ، فرمان رضاشاه با ارتضی در ۲۳ آذرماه ۱۳۰۴ ، رضاشاه

وپارسیان ، رضاشاه از تولد تا پایان زندگی ، مراحل درجاتی رضا خان ، عشق به سپاهیگری ، چگونه رضاخان نایب ، سروان و سرتیپ شد . از رویه ۱۴۰ تا ۱۴۰ - اخراج فرمانده قزاقخانه ، متن فرمان ولايتعهدی ، متن استغفار نامه دنباله پهلوی ، سهم زرتشتیان در راه تلفن ، رضاشاه در قزوین وزرتشتیان ، رضاشاه در کرمان و زرتشتیان ، خرید قالی ، رضا شاه در آخرین سفر کرمان .

از رویه ۱۴۱ تا ۱۶۰ - پهلوی دوم ، نخستین اقدام شاهنشاه آریامهر و تعیین خطمشی سیاست خارجی ایران فرمایش شاهنشاه در اسفند ۱۳۵۳ ، گفته هویدا ، آغاز تحولات اجتماعی تلگراف انجمن زرتشتیان تهران ، فرمایشات شاهنشاه به نمایندگان زرتشتیان بهنگام شرفیابی ، فرمایشات شاهنشاه به پارسیان در هند ، احساسات پارسیان موقع لنگراند اختن کشتن بندرادر ساحل بمبئی ، فرمایشات شاهنشاه در ضیافت انجمن ایران لیک ، نمودارهایی از احساسات پارسیان ،

از رویه ۱۶۱ تا ۱۸۰ - استقبال زرتشتیان هند و دهلی از شاهنشاه ، فرمایشات شاهنشاه ، عرايض استاندار بمبئی ، فرمایشات شاهنشاه به پارسیان ، برداشت یك نويسنده پارسی بمناسبت تشریف فرمائی شاهنشاه به بمبئی ، سخنرانی دینشاه بهرام ایرانی ، پهلوی دوم و کنگره جهانی زرتشتیان در تهران ، بیانات سنا تور بوشهری در روزگشایش کنگره زرتشتیان ، فرمایشات شاهنشاه در شرفیابی اعضای کنگره جهانی زرتشتیان تهران ، بیانات شفا ، بینش شاهنشاه ، دکتر صرفه و شرکت ملی نفت .

از رویه ۱۸۱ تا ۲۰۰ - شاهدخت فاظمه پهلوی و دیروستان انوشیروان دادگر ، والاحضرت شاهپور غلامرضا در کرمان تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر باستادیوم ورزشی فرخناز پهلوی در تهران پارس ، فرمایشات شاهنشاه در آمریکا شرکت زرتشتیان در چشنهای ۲۵ مین سال سلطنت ، جشن تاجگذاری و زرتشتیان ، شرفیابی دینشاه ایرانی ، خیابان تهران کاخ بنام شاهنشاه نامگذاری شد . تشریف فرمائی علیا حضرت شهبانو بهزاد و دیداری از زرتشتیان ، جشنهاي ۲۵۰۰ ساله وزرتشتیان ، نقطه شاهنشاه در آرامگاه کورش ، در تخت جمشید ، پیام ملت ایران ، پیام شاهنشاه ، نیایش در استادیوم آریامهر تهران .

از رویه ۲۰ تا ۲۲ - آئین نوروز ۲۵۳۵ ، میان گفتار ، فرازونشیب تاریخ ایران ، خطابه فروغی زرتشتیان پس از ساسانیان ، طرز عمل فرمانروایان تازی در ایران .

از رویه ۲۲ تا ۲۴ - اوضاع و احوال زرتشتیان کرمان از سال ۱۰۰ هجری به بعد ، زرتشتیان در زمان صفویه گوهای از تاریخ زرتشتیان بزد ، زرتشتیان در دوره کریمخانی ،

امیر کبیر وزرتشیان، نامه بحکومت یزد، زرتشیان در نقاط دیگر دنیا، آمار وزرتشیان در اداره مختلف، وضع زرتشیان از دید جهانگردان، زرتشیان و مشروطیت.

از رویه ۲۴۱ تا ۲۶۰ — متن یک فتوی درباره زرتشیان، در حاشیه مشروطیت، یادآوری، انجمن زرتشیان ایران انجمن کرمان.

از رویه ۲۶۱ تا ۲۸۰ — نکاتی از پنچایت کرمان، سوادنامه اهالی کرمان به مانکجی، پنچایت یزد و مانکجی — مدارس یزد، یک نمونه از ترتیب جمع آوری جزیه و اخراجات آن یک نامه تاریخی از یکصد سال پیش بهند، انجمن‌های ناصری و فرامین شاهانه.

از رویه ۲۸۱ تا ۳۰۰ — فرمان مظفری، انجمن زرتشیان یزد، وقف نامه‌ها، وقف نامه ملا گشتاسب مسافرخانه شیراز، انجمن خیرخواه زرتشیان یزد. سوگندنامه انجمن صورت فرمانها، انجمن زرتشیان شیراز، انگیزه تأسیس انجمن زرتشیان تهران.

از ۳۰۱ تا ۳۲۰ — دونامه، وکالت خانه زرتشیان و وکیل الرعایا، نامه‌های انجمن‌های آنروز پایتحث، نمونه قبض خیریه.

از ۳۲۰ تا ۳۴۰ — اعانه خیریه، سوگندنامه انجمن تهران، انجمن برادری پارسیان، تاریخچه تعطیل جمعه‌های حجره نشیان، دنباله انجمن زرتشیان تهران، نامه‌دان تیلر درباره سوابق مانکجی، تلگراف باقرخان، مدرسه دخترانه ایرج و آدریان.

از رویه ۳۴۱ تا ۳۶۰ — گزارشات انجمنی، نامه‌اوپاک. آغاز پهلوی شرکت تجاری زرتشیان سر بازگیری، رضاخان پهلوی و پرسور هربرت و موزه، دستور رضاخان پهلوی بمدارس نظام در پذیرفتن زرتشیان کتابخانه کیخسرو هومجی، دبیرستان فیروز بهرام و بهرام‌جی بیکاجی، پیشنه برخی از امکنه جماعتی.

از رویه ۳۶۱ تا ۳۸۰ — سازمان فرهنگی، دونامه درباره اردشیر جی، کوشک و رجاوند، زرتشیان و اوپاک. مسافرخانه و پذیرشگاه، آرامگاه‌کاخ فیروزه فرمان ناصری درباره دخمه، فانون احوال شخصیه و انجمن زرتشیان تهران. هیئت نظارت بر سرمایه انجمن زرتشیان تهران، ارباب جمشید جمشیدیان سه طفری فرمان درباره ارباب جمشید.

از رویه ۳۸۱ تا ۴۰۰ — ارباب کیخسرو شاهرخ، رضاشاه و ارباب کیخسرو، سال قحطی و خرید غله و سیله ارباب کیخسرو از احمدشاه برخی زرتشیان خدمتگذار، ارباب رستم گیو،

از رویه ۴۲۰ تا ۴۳۰ – ارباب رستم گیو و رستم باغ، مراسم بزرگداشت ارباب رستم، تصادف ارباب رستم با اتو میل و لیعهد، دکتر اسفندیار یگانگی، آمار مستخرجه درباره مدارس زرتشیان، تاسیسات مارکار، پشوتن مارکار موسسات فرهنگی زرتشیان دریزد، مهاجرت پارسیان هند.

از رویه ۴۳۰ تا ۴۴۰ – آغاز تماس زرتشیان پارسیان، داستان اولیه بمیشی، نخستین ازدواج پارسی بازرتختی ایرانی، حق شناسی فرزند گلستان بانو، فرزانه مانکچی، سفر دوم مانکچی صاحب بایران، فرمان لغو جزیه، خطابه مانکچی در ۱۳۰۰ ه

از رویه ۴۴۱ تا ۴۴۶ – دنباله خطابه مانکچی، اقدامات مانکچی در راه فرهنگ، انجمن اکابر پارسیان هند انجمن زرتشیان بمیشی، انجمن ایران لیک، نمایندگان انجمن اکابر پارسیان دنباله گفته سروش لهراسب، پاره اقدامات پارسیان.

از ۴۴۶ تا آخر کتاب استاد پوردادود، گاهنامه تقویم، مطبوعات جماعیتی، جشن های پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی وزرتشیان، فهرست، لغزش های چاپی

فهرست تصاویر

- ۴۸ - بازدید رضا شاه از کارهای ساختمانی آرامگاه فردوسی
- ۵۷ - کلیشه نامه زرتشیان بهنگام بازگشت سردار سپه از جنوب
- ۵۸ - لایحه زرتشیان در هنگام تحصن و جایگاه آنان
- ۶۱ - تحصن درخانه پهلوی و مدرسه نظام
- ۶۴ - اظهار تقدیر شهابانو به فرندگی شاهرخ در مرکز صنایع دستی
- ۷۹ - عکس از باب کیخسرو در اداره مبارش مجلس شورای
- ۸۰ - نمایندگان زرتشیان و هدایای تهیه شده
- ۸۲ - هیئت رئیسه مجلس موسسان اول
- ۸۳ - منظره از تکیه دولت
- ۸۴ - تبریکی در زمان سردار سپهی رضا خان
- ۹۰ - تبریک زرتشیان از برگریدگی بسم رئیس حکومت موقتی
- ۹۱ - یک نمونه تبریک در زمان شاهنشاهی رضا خان
- ۱۰۲ - نامه زرتشیان به شاهنشاه پهلوی
- ۱۰۴ - تکیه دولت و ترتیب مجلس مؤسسان
- ۱۰۸ - نامه از رئیس حکومت موقتی به انجمن زرتشیان تهران
- ۱۲۴ - شاهنشاه و شهابانو در ضیافت پارسیان در بمبئی
- ۱۳۰ - آئین نیایش بیاد رضا شاه در یزد
- ۱۵۵ - شاهنشاه و شهابانو در نوروز ۲۵۳۵
- ۱۶۷ - اعلیحضرت شاهنشاه و هیربد کاتراک
- ۱۷۵ - نیایش در بمبئی و سیله پارسیان
- ۱۷۶ - دینشاہ ایرانی و دکتر آردبار ایرانی در حضور شاهنشاه در بمبئی
- ۱۸۱ - دکتر صرفه در حضور شاهنشاه در آبادان
- ۱۸۱ - هدایای تقدیمی پارسیان وزرتشیان
- ۱۸۸ - والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی در دیرستان انوشیروان دادگر
- ۱۹۱ - علیا حضرت شهابانو در آدریان یزد
- ۱۹۲ - علیا حضرت شهابانو و موبد شهزادی در آدریان یزد
- ۲۳۹ - نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی
- ۲۴۴ - ارباب جمشید جمشیدیان

- ۲۴۶ - ارباب کیخسرو شاهرخ
- ۲۵۹ - سدره بوشی در کرمان و دستور نوشیر وان
- ۲۷۴ تا ۲۷۷ - نامه از یکصد سال پیش
- ۲۸۰ تا ۲۸۱ - فرامین مظفری
- ۲۸۲ - ذرت شتیان بزد در بازدید جاکسون
- ۲۸۷ - وقف نامه ملا گشتاسب
- ۲۸۸ - لوحة با غسافرخانه زرت شتیان شیراز
- ۳۰۲۹۳۰۱ - دونامه ازان چمن زرت شتیان تهران
- ۳۰۵ تا ۳۲۰ ۱۵ - نامه ازان چمن های تهران در آغاز مشروطیت
- ۳۲۳ تا ۳۲۴ - دونامه سو گند نامه
- ۳۳۱ - نامه ڈان تیلر درباره مانکجی
- ۳۳۴ - تلگراف باقر خان
- ۳۳۹ تا ۳۴۲ - نما از آدریان تهران
- ۳۴۵ - یک نامه ازا واقف
- ۳۴۸ - نمونه برک سهام شرکت زرت شتیان
- ۳۵۲ - تیمسار سر لشکر نوذری - سرگرد بخردنیا - بانو بهزاد بان
- ۳۵۵ - ارباب کیخسرو و هدیه تاج گذاری
- ۳۵۷ - ارباب کیخسرو در انتظار تشریف فرمائی رضا شاه بمجلس
- ۳۵۷ - رضا شاه وعده از رجال وقت بهنگام بازدید پادشاه افغانستان
- ۳۶۳ - اردشیر جی روپور تر
- ۳۶۴ - نامه وزارت خارجه درباره اردشیر جی
- ۳۶۵ - نامه بریگاد سواره قراق درباره اردشیر جی
- ۳۷۹-۸۰ - سه طغی فرمان مربوط به ارباب جمشید
- ۳۸۵ - ارباب کیخسرو در مدرسه کرمان ۸۲ سال پیش
- ۳۹۸ - ارباب رستم گیو
- ۴۰۱ تا ۴۰۰ - نمای آدریان رستم با غ
- ۴۰۳ - دریافت نشان از دست شاهنشاه
- ۴۰۹ - دکتر اسفندیار یگانگی
- ۴۱۴ - پشوتن مارکر
- ۴۳۲ - مجلس ضیافت مانکجی
- ۴۳۶ - سواد فرمان لنجوزیه
- ۴۶۱ - بیمارستان گودرز بزد

لغز شهای چاپی

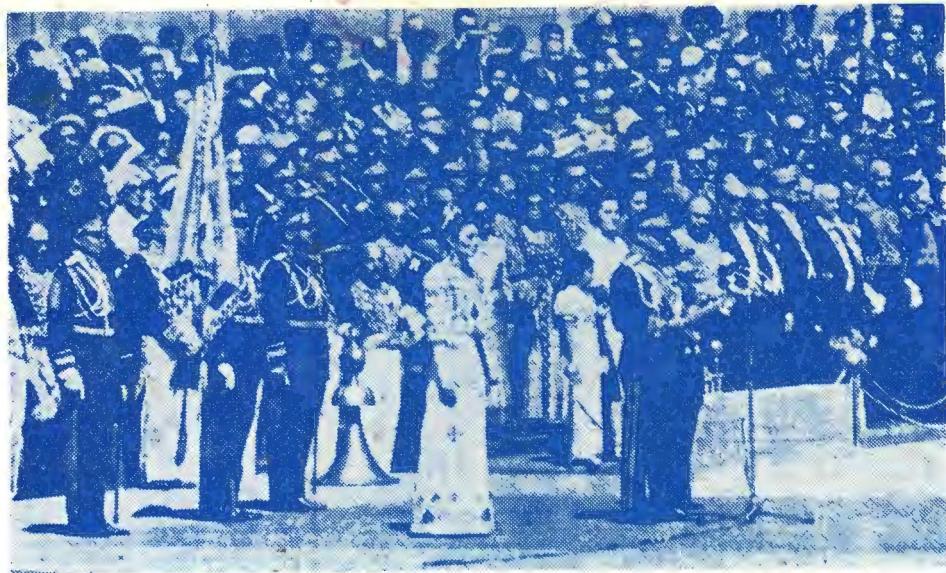
با پژوهش خواهشمند است پیش از آغاز بخواندن نادرستیهای ذیر را که بهنگام چاپ رویداده و یا از دید پنهان مانده درست و سپس کتاب را بخوانید.

درست	نادرست	۵۵	رویه
بحشی	بحشی	۸	۴
از هر	اهر	۱۲	۶
خواه ناخواه	خواه	۴	۸
خداآند	خداند	۲۳	۹
پایندگی	پایندگی و کامرانی	۲	۱۰
اعلام و	اعلا و	۱۴	۱۱
نه ترس و نهارشوه	ونه رشه	۶	۱۵
مرهون	هرمون	۵	۱۷
نواقص	نواختن	۹	۱۷
تفتیش	تفتیش	۱۳	۱۷
وبدان از	وبدان و بدان از	۱۱	۲۲
امشاپند	اماپند	۱۵	۲۲
برستی جداو آئین	برستی و آئین	۱۵	۲۵
مزدایه	مزاده	۷	۲۶
جهنمی	جهنی	۷	۲۶
دقت	وقت	۲۲	۴۴
یا	؟	۳	۴۹
استغاثه	استغفانه	۱۶	»
بود	ود	۸	۵۰
تبعد	تعیید	۹	۵۰
۱۳۰۳	۱۳۰۲	۱	۶۰
مطالعه	مطالبه	۸	۶۲
ذیرا از	ذیراز	۱۹	۶۷
خزان	فرائی	۱۱	۶۸
فیروزی	قیروزی	۲۲	۶۸
۴۸۶			

درست	نادرست	۵۵	رویه
۱۳۴۰	۱۳۳۰	۱۲۹۳	۷۰
ذرتشتی	رتشتی	۱۰	۷۶
جماعت	جمات	۷	۸۵
صحنه	صنحه	۴	۹۸
تعزیه	تعزیه	۴	۹۸
طرف	طرف	۶	۹۸
تفویض	تفویض	۳	۱۰۱
»	»	۱۶	۱۰۱
»	»	۲۰	۱۰۱
بیند	بینید	۷	۱۲۰
سایرین	سازرین	۱۳	۱۲۷
خوشبختانه	خوشبختانه	۱۳	۱۴۳
همبستگی	مبستگی	۶	۱۵۰
اعلیحضرت	اعلیحضرت	۱۶	۱۵۴
بعقیده	بعقدة	۲۰	۱۵۴
نیایش	توضیح زیرنویس لباس		۱۷۵
ادوار	اوار	۱۴	۲۰۹
البلدان	البلدان	۱۵	۲۱۴
برزرگی	برزرگی	۹	۲۲۴
نویسنده	نویسنده	۱۲	»
نتیجه	نتیجه	۵	»
طالب	طلب	۱۴	۲۲۷
کم و بیش	کم پیش	۱۵	۲۲۹
باب	بات	۴	۲۳۳
پارکهای	یار کها	۱۰	۲۲۵
بانتقام	بانتقال	۲	۲۳۷
(میشد.)	میشد	۱۸	۲۴۰
نه	دو	۱۷	۲۴۵
هر اسما	هر اسمی	۱۹	۲۴۵
بلد	بلند	۱۳	۲۴۹
سود	مواد	۲	۳۴۶
هر بر	هر رت	۱۶	۳۵۰
	۴۸۷		

درست	نادرست	رد	رویه
شده	نشده	زیرنویس	۳۶۵
جلو	جلوه	۱۷	۳۶۷
شخصیه	شخصه	۱۷	۳۷۵
ها تریا	ما تریا	۲۰	۳۸۳
پتیت	تیپت	۴	۳۹۰
چه	چه	۹	»
بدریافت	پدریافت	زیرنویس	۴۰۳
اضافی	اصنافی	۱	۴۱۰
میکردد	میگردد	۲	۴۱۴
پشت	پشت	۶	»
کمایت	کبمایت	۱۳	۴۱۸
یزدگردي	یدگردي	۴	۴۲۰
پتیت	پتیت	۱	۴۳۱
بیخشنیدند	بیخشانیدند	۱۱	۴۴۴
کردارهای	کردارهای	۱۹	۴۴۷
مختلفه	متخلفه	۲۳	۴۵۴
بعمارت	بعبارت	۱۱	۴۶۰
داود	داورد	۱۹	۴۶۴
شمسی	شمس	۱۳	۴۶۶
دمید	دھید	۱۴	۴۷۲





شاہنشاه آریامهر در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در آرامگاه کورش جملهٔ تاریخی
«کورش، آسوده بخواب ما بیداریم» را بیان فرمودند



آرامگاه کورش بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران